

تاریخ دیپلماسی و روابط خارجی ایران

تاریخ دیپلماسی و روابط خارجی ایران

فهرست مطالب

Error! Bookmark not defined.....	فصل اول: سیاست چیست؟ و مفاهیم آن.....
Error! Bookmark not defined.	1- مقدمه
Error! Bookmark not defined.	2-تعریف علم سیاست
Error! Bookmark not defined.	3- اهمیت علم سیاست
Error! Bookmark not defined.	4-دولت
Error! Bookmark not defined.	5- ایدئولوژی
Error! Bookmark not defined.	ویژگیهای ایدئولوژی
Error! Bookmark not defined.	کارویژه های ایدئولوژی :
Error! Bookmark not defined.	6- قدرت
Error! Bookmark not defined.	تعریف قدرت
Error! Bookmark not defined.	ویژگی های قدرت:
Error! Bookmark not defined.	منابع قدرت :
Error! Bookmark not defined.	عوامل دخیل در سنجش قدرت سیاسی
Error! Bookmark not defined.	منابع قدرت دولتی:
Error! Bookmark not defined.	مترادف های قدرت
Error! Bookmark not defined.	-قدرت و نفوذ
Error! Bookmark not defined.	-قدرت و اقتدار
Error! Bookmark not defined.	تفاوت های عمده قدرت و اقتدار
Error! Bookmark not defined.	انواع قدرت
Error! Bookmark not defined.	اعمال قدرت
Error! Bookmark not defined.	منازعه بر سر قدرت
Error! Bookmark not defined.	7- اقتدار
Error! Bookmark not defined.	تعریف اقتدار
Error! Bookmark not defined.	منابع اقتدار
Error! Bookmark not defined.	ضمانت اجرای اقتدار
Error! Bookmark not defined.	انواع اقتدار
Error! Bookmark not defined.	ویژگیهای اقتدار
Error! Bookmark not defined.	8- مشروعیت

Error! Bookmark not defined.....	انواع مشروعیت.....
Error! Bookmark not defined.....	9. نوسازی.....
Error! Bookmark not defined.....	نوسازی سیاسی.....
Error! Bookmark not defined.....	10 : حاکمیت.....
Error! Bookmark not defined.....	حاکمیت داخلی و حاکمیت خارجی.....
Error! Bookmark not defined.....	تعریف حاکمیت.....
Error! Bookmark not defined.....	ویژگیهای حاکمیت.....
Error! Bookmark not defined.....	تاریخ حاکمیت.....
Error! Bookmark not defined.....	انواع حاکمیت.....
Error! Bookmark not defined.....	- حاکمیت اسمی و حاکمیت واقعی.....
Error! Bookmark not defined.....	- حاکمیت حقوقی و حاکمیت سیاسی.....
Error! Bookmark not defined.....	- حاکمیت عمومی.....
Error! Bookmark not defined.....	- حاکمیت حقوقی (دوژوره) و حاکمیت عملی (دوفاکتو).....
Error! Bookmark not defined.....	- حاکمیت کثرت گرا.....
Error! Bookmark not defined.....	نقد کثرت گرایی.....
Error! Bookmark not defined.....	11- حکومت.....
Error! Bookmark not defined.....	12. ملت.....
Error! Bookmark not defined.....	- عوامل عینی پیدایش ملت.....
Error! Bookmark not defined.....	13- توسعه سیاسی.....
Error! Bookmark not defined.....	سه ویژگی توسعه سیاسی از دیدگاه لوسین پای.....
Error! Bookmark not defined.....	آثار توسعه سیاسی از دیدگاه لئوناردو بیندر.....
Error! Bookmark not defined.....	شاخص های مثبت (توسعه).....
Error! Bookmark not defined.....	شاخص های منفی (فروپاشی سیاسی).....
Error! Bookmark not defined.....	14- فرهنگ سیاسی.....
Error! Bookmark not defined.....	طبقه بندی فرهنگ سیاسی.....
Error! Bookmark not defined.....	تقسیم بندی دیگر.....
Error! Bookmark not defined.....	15- جامعه پذیری سیاسی.....
Error! Bookmark not defined.....	کارویژه های جامعه پذیری سیاسی.....
Error! Bookmark not defined.....	عامل های عمده جامعه پذیری سیاسی.....
Error! Bookmark not defined.....	16- تحرک اجتماعی.....
Error! Bookmark not defined.....	17- افکار عمومی.....
Error! Bookmark not defined.....	نمونه سوالات تستی.....
Error! Bookmark not defined.....	پاسخنامه سوالات تستی.....
Error! Bookmark not defined.....	فصل دوم: روش ها و نظریه های علم سیاست
Error! Bookmark not defined.....	روشهای علم سیاست.....
Error! Bookmark not defined.....	- روش تاریخی.....
Error! Bookmark not defined.....	- روش مشاهده.....
Error! Bookmark not defined.....	- روش تجربی.....

Error! Bookmark not defined. روش تطبیقی یا مقایسه ای
Error! Bookmark not defined. روش فلسفی
Error! Bookmark not defined. 2- نظریه های علم سیاست
Error! Bookmark not defined. نظریه رفتارگرایی
Error! Bookmark not defined. نقد رفتارگرایی
Error! Bookmark not defined. نظریه تحلیل سیستم ها
Error! Bookmark not defined. نظریه تصمیم گیری
Error! Bookmark not defined. نظریه گزینش عقلانی
Error! Bookmark not defined. نظریه گزینش عمومی
Error! Bookmark not defined. نظریه بازیها
Error! Bookmark not defined. نقد نظریه بازیها
Error! Bookmark not defined. نظریه مدل فضایی
Error! Bookmark not defined. نظریه سیبرنتیک
Error! Bookmark not defined. نظریه گروه ها
Error! Bookmark not defined. تبیین پدیده های سیاسی
Error! Bookmark not defined. نمونه سوالات تستی
Error! Bookmark not defined. پاسخنامه سوالات تستی
Error! Bookmark not defined. فصل سوم: تحولات سیاسی
Error! Bookmark not defined. 1- مبارزه باز و مبارزه پوشیده
Error! Bookmark not defined. 2- مبارزه در رژیم و مبارزه با رژیم
Error! Bookmark not defined. 3- اصلاحات
Error! Bookmark not defined. 2- کودتا
Error! Bookmark not defined. 3- انتخابات
Error! Bookmark not defined. 4- انقلاب
Error! Bookmark not defined. معانی انقلاب
Error! Bookmark not defined. علل انقلاب
Error! Bookmark not defined. انواع انقلاب
Error! Bookmark not defined. سه فرضیه انقلابی: فرضیه انفجار، فرضیه توطئه و فرضیه رهبری انقلاب
Error! Bookmark not defined. مراحل انقلاب
Error! Bookmark not defined. نمونه سوالات تستی
Error! Bookmark not defined. پاسخنامه سوالات تستی
16..... فصل چهارم: تاریخ روابط خارجی ایران
16..... بخش اول
16..... شاه اسماعیل و بنیاد سیاست خارجی صفویه
18..... روابط شاه اسماعیل با خوانین ازبک
18..... روابط با عثمانی در آغاز دولت صفوی
18..... جلوس سلطان سلیم و تیره شدن روابط دو کشور
19..... جنگ چالدران و شکست سپاه ایران

19	پیشنهاد اتحاد به پرتغالیها علیه دولت عثمانی
20	پیشنهاد اتحاد به سلطان مصر و دولت های اروپایی
21	طرح اتحاد با امپراطور آلمان و اسپانیا
21	آغاز جنگهای بیست ساله با عثمانی
22	صلح آماسیه بین ایران و عثمانی
23	تسلیم شاهزاده بایزید به دولت عثمانی
23	شروع روابط با امپراطوری هند
23	روابط با پرتغال تا پایان قرن شانزدهم
24	ورود اولین بازرگانان انگلیسی به ایران
24	تقاضای شاه تهماسب از سلطان مراد
24	مبنی بر حمایت از سلطنت حیدر میرزا
24	سلطنت شاه اسماعیل دوم و تیره شدن روابط ایران و عثمانی
25	تجاوز ارتش عثمانی به خاک ایران
25	مذاکرات صلح که به شکست انجامید
25	تصرف بقیه ایالات قفقاز و آذربایجان به دست ارتش عثمانی
26	قتل حمزه میرزا و وخیم شدن اوضاع کشور
26	جلوس شاه عباس اول و تقاضای کمک از دول همجوار
27	معاهده ی صلح استانبول
27	دوران شکوه و عظمت
27	شکست از بکها و نجات خراسان و هرات
28	اصلاح سازمانهای لشکری و کشوری
28	سفارت شرلی و حسینعلی بیگ در روسیه
29	ماموریت شرلی و حسینعلی بیگ در اروپا
29	طرح اتحاد سه جانبه روسیه و اتریش و ایران
30	ورود سفیران اسپانیا و نمایندگان پاپ به ایران
30	حمله شاه عباس به آذربایجان و اخراج عثمانیها از خاک ایران
31	مذاکرات صلح و عهدنامه ی دوم استانبول
31	اولین ماموریت رابرت شرلی در اروپا
32	شروع اختلاف بین ایران و اسپانیا
32	تصرف بندر گمبرون و تیرگی روابط با اسپانیا
33	دومین ماموریت شرلی و ورود بازرگانان انگلیسی به ایران
33	اتحاد ایران و انگلیس علیه پرتغالیها و تصرف هرمز
34	ورود اولین سفیر انگلستان به دربار شاه عباس
35	روابط با روسیه در زمان شاه عباس
35	از روابط دوستانه با هند تا فتح قندهار
35	آغاز روابط بازرگانی با دولت هلند
35	تصرف بغداد و بصره و شکست بزرگ ارتش عثمانی
36	درگذشت شاه عباس و شروع مجدد حملات عثمانیها

- 36..... معاهده ی صلح قصر شیرین (زهاب)
- 37..... **دوران آرامش**
- 37..... از صلح عثمانی تا سقوط اصفهان (1639-1722)
- 37..... کاهش بازرگانی با انگلستان
- 37..... سفارت ناموفق دولت هولشتاین
- 38..... کوشش هلندیها برای سیادت در خلیج فارس
- 38..... حمله ی قزاقهای روسی به گیلان و مازندران
- 38..... رونق گرفتن مجدد بازرگانی با انگلستان
- 39..... آغاز روابط با دولت فرانسه
- 39..... کاهش تدریجی بازرگانی با هلند
- 39..... روابط با کشورهای خاور دور
- 40..... پیشنهاد اتحاد سفرای سه گانه علیه عثمانی
- 40..... تصرف بصره و تیرگی روابط با عثمانی
- 40..... جلوس پتر کبیر و آغاز سیاست توسعه طلبانه ی روسیه
- 41..... سفارت محمدرضاییگ به دربار ورسای
- 41..... شورش افغانهای قندهار و هرات
- 42..... سقوط دولت صفویه
- 43..... **دوران پر آشوب**
- 43..... از سقوط صفویه تا استقرار قاجاریه (1722-1795)
- 43..... قرارداد بین شاه تهماسب دوم و پتر کبیر
- 43..... قرارداد روسیه و عثمانی در مورد تقسیم ایران
- 44..... اقدامات افغانها برای کنار آمدن با دولت عثمانی
- 44..... ظهور نادرقلی بیگ و اخراج افغانها از ایران
- 45..... جنگ شاه تهماسب با دولت عثمانی
- 45..... تغییر سیاست روسیه و تخلیه ی ایالات ایران
- 46..... تسویه حساب نادر با ترکان عثمانی
- 47..... مجلس موسسان دشت مغان و اعلام سلطنت نادرشاه
- 48..... تسخیر قندهار و شروع اختلافات با دولت هند
- 48..... جنگ کرنال و تسلیم امپراتور هند
- 48..... تسخیر شمال افغانستان و خانات ترکستان
- 49..... تحریکات دولت عثمانی علیه نادرشاه
- 49..... کوشش برای تاسیس نیروی دریایی
- 50..... آخرین جنگ نادرشاه با دولت عثمانی
- 50..... قتل نادرشاه و تجزیه ی دولت او
- 51..... زدو خورد چهار مدعی سلطنت
- 52..... تجدید روابط بازرگانی با کشورهای اروپایی
- 53..... اختلاف کریم خان با انگلیسیها
- 53..... پیشنهاد روسها به کریم خان در مورد اتحاد علیه عثمانی

53	جنگ ایران و عثمانی بر سر مساله بصره
54	مبازره جانشینان کریم خان با آقامحمد خان قاجار
54	روابط خارجی ایران در پایان قرن هجدهم
55	دوران جنگهای ایران و روسیه
55	از فتح تفریس تا معاهده ی ترکمانچای (1795-1828)
55	اوضاع کشورهای همجوار هنگام روی کار آمدن قاجاریه
56	فتح تفریس و پایان کار شاهرخ افشار
56	لشکرکشی بیهوده به افغانستان
57	اتحاد ایران و انگلستان علیه فرانسه
58	الحاق قطعی گرجستان به روسیه
58	مقدمات اتحاد بین ایران و فرانسه
59	سفارت محمدرضاخان قزوینی و عهدنامه ی فینکن اشتاین
59	جنگهای ایران و روسیه تا معاده ی تیلیست (1803-1807)
60	میانجیگری فرانسه بین ایران و روسیه
60	اتحاد با انگلستان و اعزام میرزاابوالحسن خان ایلچی به لندن
61	اتحاد ایران و عثمانی و جنگ مشترک علیه روسیه
61	شکست ارتش ایران و انعقاد معاهده ی صلح گلستان
62	سیاست انگلستان در حفظ استقلال و تضعیف ایران
62	مساعی فتحعلیشاه در استرداد ایلات ازدست رفته
62	آخرین جنگ ایران و عثمانی و معاهده ی ارزروم
63	شروع مجدد اختلافات مرزی با روسیه
63	مرحله ی اول جنگ و پیروزی ایرانیان
64	مرحله ی دوم جنگ و شکست ایرانیان
64	عهدنامه ی ترکمانچای و تحمیل رژیم کاپیتولاسیون
64	واقعه ی قتل گریبایدوف و عذرخواهی دولت ایران
65	تاسیس وزارت امور خارجه
65	دوران اختلافات ایران و انگلیس
65	از شورش هرات تا معاهده ی صلح پاریس
65	محاصره هرات و مرگ ناگهانی عباس میرزا
66	توافق روسیه و انگلستان در مورد تضمین استقلال ایران
66	اقدامات انگلستان برای جلوگیری از حمله به هرات
66	محاصره ی دوم هرات و دخالت رسمی انگلستان
67	سفارت آجودانباشی در اروپا
67	تجدید روابط سیاسی با دولتین فرانسه و انگلستان
67	بحران در روابط ایران و عثمانی و تشکیل کمیسیون چهار جانبه
68	کوشش فرانسه برای اخذ امتیازات مشابه روس و انگلیس
68	منع برده فروشی در خلیج فارس
69	سلطنت ناصرالدین شاه و قطع رابطه با دولت فرانسه

- 69.....تصرف ناحیه‌ی قطور از طرف عثمانی و آشوراده از طرف روسیه
- 69.....اقدامات اصلاحی امیر کبیر
- 70.....رقابت روسیه و انگلستان در جلب دوستی ایران
- 70.....تجدید مسالهی هرات و قطع مناسبات ایران و انگلستان
- 71.....تصرف هرات و اعلان جنگ انگلیس به ایران
- 71.....سفارت فرخ‌خان و عهدنامه‌ی صلح پاریس
- 72.....**دوران رقابت‌های استعماری**
- 72.....از جدایی ترکستان و بلوچستان تا قرارداد تقسیم ایران به مناطق نفوذ (1860-1907)
- 72.....شورش هند و نرمش سیاست انگلستان نسبت به ایران
- 72.....تصرف ترکستان به دست روسیه
- 73.....صدارت سپهسالار و امتیاز رویتر
- 74.....اولین سفر ناصرالدین شاه به اروپا
- 74.....جدایی مجمع‌الجزایر بحرین از ایران
- 75.....تعیین سرحدات شرقی ایران
- 75.....تعیین سرحدات ایران و عثمانی
- 75.....سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا و افزایش نفوذ روسیه
- 76.....ایجاد روابط با امپراتوری آلمان
- 76.....سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا و ازدیاد نفوذ انگلستان
- 76.....واقعه‌ی رژی و قتل ناصرالدین شاه
- 77.....مظفرالدین شاه و قرضه‌های خارجی
- 78.....اعطای امتیاز نفت جنوب به دارسی
- 78.....فعالیت آلمانها در خلیج فارس
- 79.....نقش انگلستان در انقلاب مشروطیت ایران
- 79.....قرارداد روسیه و انگلستان درباره‌ی تقسیم ایران به مناطق نفوذ
- 79.....روابط با دول غیرهمجوار در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم
- 81.....**دوران اشغال نظامی ایران**
- 81.....از کودتای محمدعلی شاه تا کودتای سوم اسفند (1908-1921)
- 81.....کودتای محمدعلی شاه و ورود قوای روسیه به آذربایجان
- 81.....پیروزی مشروطه‌خواهان و خلع محمدعلی شاه
- 82.....انعقاد قرارداد پتسدام بین روسیه و آلمان و نگرانی انگلستان
- 82.....اقدامات اصلاحی شوشتر و اولتیماتوم روسیه
- 83.....ادامه‌ی سیاست خشونت‌آمیز روسیه و سکوت انگلستان
- 83.....آغاز جنگ جهانی اول و اعلام بی‌طرفی ایران
- 83.....تلاش آلمانها برای نفوذ در ایران
- 84.....تشکیل دولت مهاجرین در کرمانشاه
- 85.....انقلاب روسیه و اثرات آن در ایران
- 86.....نخستین تماسهای دولت شوروی با ایران
- 86.....تقاضاهای ایران از کنفرانس صلح ورسای

87	قرارداد وثوق الدوله-کاکس
87	مسافرت احمدشاه به اروپا.....
88	تصرف قفقاز به دست ارتش سرخ و تجاوز به گیلان
88	توافق انگلستان و شوروی در مورد ایران
89	مقدمات کودتای سوم اسفند
89	قرارداد مودت بین ایران و شوروی
90	الغای قرارداد 1919 و تخلیه‌ی خاک ایران از قوای بیگانه
90	دوران پهلوی
90	از زمامداری سردار سپه تا پایان جنگ دوم جهانی (1921-1945)
90	مساعی ایران در اعطای امتیاز نفت شمال به آمریکاییها
91	مقدمات خلع سلسله‌ی قاجاریه و تغییر سلطنت
93	الغای بعضی از امتیازات بیگانگان
93	بحران در روابط ایران و شوروی
94	الغای امتیاز داری و اختلاف با انگلستان
94	عهدنامه‌ی عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (پیمان سعدآباد)
96	قطع روابط سیاسی با فرانسه و آمریکا
96	از ایجاد روابط دوستانه با رایش آلمان تا شروع جنگ دوم جهانی
97	مقدمات حمله‌ی متفقین به ایران
99	تجاوز نیروهای شوروی و انگلیس به ایران
99	مذاکرات با متفقین و استعفای رضاشاه
100	پیمان اتحاد سه‌جانبه‌ی ایران و شوروی و انگلستان
101	اعلان جنگ به آلمان و ژاپن و الحاق ایران به اعلامیه‌ی ملل متحد
101	کنفرانس تهران و اعلامیه‌ی سه‌دولت درباره‌ی ایران
102	ورود آمریکاییها به صحنه‌ی سیاست ایران
103	تقاضای امتیاز نفت از طرف سه‌دولت بزرگ
103	پایان جنگ جهانی و شروع مساله‌ی آذربایجان
105	شکایت ایران به سازمان ملل متحد
106	موافقنامه‌ی قوام-سادچیکف درباره‌ی مساله‌ی نفت و آذربایجان
106	واکنش انگلیسیها نسبت به وقایع آذربایجان
107	نجات آذربایجان به دست ارتش
108	رد موافقت‌نامه‌ی قوام-سادچیکف از طرف مجلس شورای ملی
110	نمونه سوالات تستی (تالیفی)
116	پاسخ‌نامه سوالات تستی
122	فصل پنجم: روابط خارجی ایران 1320 تا 135 (دولت دست‌نشانده)
122	ساختارها و جهت‌گیریها
122	1- ساختار و ماهیت نظام بین‌الملل
123	2- ساختار و ماهیت نظام سیاسی ایران
123	3- عوامل تاثیرگذار بر طرح و اجرای سیاست خارجی

- 124.....4- جهت گیری سیاست خارجی
- 125.....(1) روابط بین المللی
- 125.....(1-1) توازن سیاسی
- 125.....(2-1) استقلال از قدرتهای برون مرزی
- 126.....(1-4) دفاع از ملل زیرستم و قطع رابطه با ستمگران
- 126.....(2) امور داخلی
- 126.....(2-1) اصل ایرانی بودن و ضرورت دفاع از آن
- 126.....(2-2) اصل پایبندی به ارزشهای سیاسی و فکری مشروطیت
- 127.....(2-3) ضرورت تاسیس دولت ملی - دموکراتیک
- 127.....ناسیونالیسم مثبت
- 128.....(1) مقاومت در برابر تهدید شوروی
- 128.....(2) امنیت در گروهی پیوند با غرب
- 128.....(ج) سیاست مستقل ملی
- 129.....(1) اتکا به نیروی ماورایی و اسطوره‌های تاریخی
- 129.....(2) دموکراسی - دیکتاتوری
- 130.....(3) توانمندی نظامی
- 130.....(4) آمریکا، قدرت حامی
- 131.....چرا ایران اشغال شد؟
- 131.....(1) اهمیت جغرافیایی ایران و ضرورت دفاع از هند
- 132.....(2) ضرورت دستیابی به خطوط ارتباطی ایران
- 134.....(3) ضرورت تامین امنیت حوزه‌های نفتی
- 134.....(4) دستیابی مجدد به بازارهای ایران
- 135.....(5) سیاست غیرعقلایی رضاشاه
- 137.....(6) نقش و جایگاه ایران در برنامه نظامی هیتلر
- 139.....روابط خارجی ایران 1320-1330
- 139.....ایران در جنگ 1320-1324
- 139.....(1) اشغال نظامی ایران و استعفای رضاشاه
- 147.....ایران در سال‌های پس از جنگ
- 159.....سیاست موازنه منفی 1330 تا 1332
- 169.....(5) ارزیابی نقش آمریکا و انگلستان در کودتای مرداد 1332
- 170.....ناسیونالیسم مثبت، شکل گیری سیاست خارجی
- 170.....1332 تا 1342
- 170.....(1) تجدید روابط ایران با انگلستان
- 172.....(2) چگونگی حل بحران نفت
- 173.....(3) روابط ایران و اتحاد شوروی، همزیستی و تهدید
- 175.....(4) روابط ایران با آمریکا 1332 تا 42- افزایش نفوذ
- 177.....سیاست مستقل ملی
- 177.....وضعیت سیاسی ایران

177	دهه 1340
177	(1) روابط ایران با آمریکا- روابط دست‌نشاندهی
180	(3) سیاست نفتی ایران در سال‌های 1340 تا 1350
181	ایران در سالهای تحکیم وابستگی
181	دهه 1350
181	(1) سیاست نفتی ایران در دهه 50
182	(2) ایران و شوروی: همزیستی
185	(3) روابط ایران با آمریکا، تحکیم وابستگی
185	الف) ایران و دکترین نیکسون
186	ب) روابط نظامی - امنیتی
187	ج) مناسبات اقتصادی ایران و آمریکا
187	د) روابط سیاسی ایران و آمریکا
190	روابط ایران با همسایگان و همپیمانان
190	(1) روابط ایران و جمهوری خلق چین
190	(2) دوری و نزدیکی - تردید در همبستگی
191	(3) مرحله همزیستی
191	3- ایران و کشورهای همسایه عضو سنتو
193	3- سیاست منطقه‌ای ایران
195	(4) ایران و عراق - مبارزه‌جویی دایمی و همزیستی مقطعی
196	(5) روابط ایران و اسرائیل
197	(6) ایران و کشورهای عضو بازار مشترک اروپا
200	نمونه سؤالات تستی (تألیفی)
207	پاسخنامه سؤالات تستی تألیفی
213	فصل ششم: سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی
213	ایران در فاصله دو جنگ
215	عهدنامه مودت ایران و شوروی
215	تلاش ایران در واگذاری امتیاز نفت شمال
216	سردارسپه: نخست‌وزیر
217	سردارسپه: پادشاه
218	لغو پاره‌ای از امتیازات بیگانگان
218	رفع اختلافات با شوروی
219	لغو امتیاز دارسی و اختلاف با انگلستان
219	پیمان عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (سعدآباد)
220	قطع رابطه سیاسی با فرانسه و آمریکا
220	ازبرقراری روابط دوستانه با رایش آلمان
221	دوران جنگ دوم جهانی
222	مقدمات حمله متفقین به ایران
223	تهاجم نیروهای شوروی و انگلیس به ایران

- 223 مذاکره با متفقین و استعفای رضاشاه
- 224 پیمان اتحاد سه‌جانبه
- 225 اعلان جنگ ایران به آلمان و الحاق به اعلامیه ملل متحد
- 225 کنفرانس تهران و اعلامیه سه دولت بزرگ
- 226 ورود آمریکاییها به صحنه سیاسی ایران
- 226 تقاضای امتیاز نفت از جانب سه دولت بزرگ
- 227 شکست آلمان و پایان جنگ در اروپا
- 227 سال‌های جنگ سرد
- 228 مساله تخلیه ایران از نیروهای بیگانه
- 228 پیشنهاد تشکیل کمیسیون سه‌جانبه
- 229 شکایت ایران از شوروی به سازمان ملل متحد
- 229 نجات آذربایجان به دست حکومت مرکزی
- 230 جنگ سرد با ابرقدرت شوروی
- 232 تلاش انگلستان در حفظ مواضع دیرینه
- 235 رخنه ابرقدرت آمریکا
- 235 کمک‌های مالی و اقتصادی
- 235 کمک‌های نظامی
- 235 مستشاران نظامی
- 236 سازمان دفاعی خاورمیانه
- 236 جدایی از جهان عرب برسر شناسایی اسرائیل
- 236 سیاست موازنه منفی
- 237 ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور
- 239 انگلستان: رویارویی،
- 242 ایالات متحد آمریکا:
- 245 وابستگی به بلوک غرب
- 245 کمک‌های فوری آمریکا و تجدید مناسبات با انگلستان
- 246 قرارداد کنسرسیوم بین‌المللی نفت
- 247 عضویت ایران در پیمان بغداد
- 248 نارضایتی شوروی از عضویت ایران در پیمان بغداد
- 248 تلاش شوروی در بهبود مناسبات با ایران
- 249 ملی شدن کانال سوئز و دکترین آیزنهاور
- 249 بحران در لبنان، اردن و کودتای عراق
- 249 نخستین بحران در روابط با جمهوری عراق
- 251 نظری به روابط دوجانبه ایران و آمریکا
- 252 موافقت‌نامه دفاعی با آمریکا یا
- 253 روی کارآمدن کندی و دگرگونی اوضاع ایران
- 255 روابط با اسرائیل در دهه 30
- 257 سال‌های تنش‌زدایی

257	تعهد ایران به عدم واگذاری پایگاه موشکی
258	میانجی‌گری شاه بین افغانستان و پاکستان
258	نظر قدرت‌های بزرگ درباره «انقلاب سفید» و
259	ماجرای کاپیتولاسیون دوم
260	شوروی: همکاری‌های ثمربخش بازرگانی و ترانزیتی
261	شوروی: همکاری‌های گسترده اقتصادی و فنی
261	شوروی: تضاد سیاسی مداوم
263	زوال تدریجی سنتو و ظهور سازمان عمران منطقه‌ای
264	زامداری لیندون جانسون و گرم شدن روابط شاه با آمریکا
264	خلیج فارس و جهان عرب
265	مناسبات دوجانبه با بریتانیا
266	اختلاف مجدد با عراق بر سر اروندرود
267	حل مساله بحرین
268	استرداد جزایر سه‌گانه دهانه خلیج فارس
269	روابط با اسرائیل در دهه 40
271	ژاندارم منطقه
273	دکترین نیکسون و بازگذاشتن دست شاه
274	افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی
275	گسترش بیشتر روابط اقتصادی،
276	روابط با کشورهای اروپای شرقی
277	روابط با آلمان و ایتالیا و ژاپن
278	تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی
278	مشارکت ارتش در جنگ ظفار
279	روابط با کشورهای همسایه
279	حل اختلاف با عراق درباره اروندرود
280	روابط با اسرائیل در دهه 50
282	روی کارآمدن جیمی کارتر و تغییر سیاست آمریکا
283	ناکامی‌های شاه در شاخ آفریقا و افغانستان
284	خط مشی سیاسی قدرت‌های بزرگ
288	نمونه سوالات تستی (تألیفی)
295	پاسخنامه سوالات تستی تألیفی
301	منابع

تاریخ روابط خارجی ایران

بخش اول

در سال 1453م، سلطان محمد دوم پادشاه عثمانی با فتح قسطنطنیه به عمر هزار ساله ی امپراطوری روم شرقی پایان داد و لقب فاتح را در اختیار گرفت. با این اتفاق دوران قرون وسطی به پایان رسید و عصر جدید آغاز شد. وی ابتدا جنگهایی در دریای اژه، طرابوزان، آناتولی شرقی و آسیای صغیر داشت و همه را به تصرف خود درآورد. همچنین در اروپا هم فتوحاتی را تا منطقه ی آلبانی و سواحل آتلانتیک را داشت. وی این پیروزی ها را پیروزی اسلام بر مسیحیت می دانست و درصدد تسخیر کلیه کشورهای اسلامی خاورمیانه از جمله ایران بود و هرکس در مقابل مقاومتی از خود نشان می داد بی دین بوده و ریختن خونش را مجاز می دانست

با استیلای ترکان بر قسطنطنیه راه ارتباط و تجارت اروپا با مشرق زمین قطع گردید. اما اروپاییان که به کالاهای آسیایی نیاز داشتند درصدد بودند تا راه دیگری را برای رسیدن به ایران، هند و چین پیدا کنند. در آن زمان اسپانیا و پرتغال بزرگترین دول استعماری محسوب می شدند که پیوسته در پی تصرف و کشف سرزمین های دیگر بودند. برای جلوگیری احتمالی از درگیری بین این دو دولت، پاپ الکساندر ششم، کره زمین را تقسیم کرد که بخش شرقی به پرتغال رسید. پس از این فرمان، نیروی دریایی پرتغال برای توسعه ی متصرفات خود همراه با دریا سالار واسکودوگاما، به سواحل هند رسید. پس از استقرار، ناوگانی روانه ی خلیج فارس شد و ابتدا مسقط و شهرهای ساحلی عمان را تصرف کرده و سپس جزیره ی هرمز و بندر گمبرون را در اختیار گرفتند.

از طرف شمال هم طوایف ازبک و ترکمن خراسان را مورد تهاجم قرار می دادند که با هیچ مقاومتی از طرف دولت ایران مواجه نمی شدند. به این ترتیب در آغاز قرن شانزدهم استقلال ایران از سه جهت در معرض نابودی بود. غلت این امر هم هرج و مرج شدید داخلی و دشمنی حکام و خوانین در داخل بود.

شاه اسماعیل و بنیاد سیاست خارجی صفویه

در این ایام، شاه اسماعیل صفوی قد برافراشت و پس از جنگ های متعدد توانست وحدت ایران را پس از هشت قرن ونیم احیا کند. وی از نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی و اوزون حسن آق قویونلو بود. پدرش شیخ حیدر به دستور سلطان یعقوب آق قویونلو کشته شد و او همراه با خانواده اش به فارس تبعید شد.

در نتیجه ی هرج و مرجی که پس از مرگ سلطان یعقوب ایجاد شد، قلمرو آنها بین الوند بیگ و سلطان مراد تقسیم

شد. در این زمان اسماعیل و برادرش مخفیانه به گیلان رفتند و با کمک حاکم گیلان که به تشیع گرایش داشت، به تدریج عده ای از شیعیان را دور خود جمع کردند. در سال 905ق، همراه با عده ای از پیروان خود عازم زیارتگاه جدش شیخ صفی شد. حاکم اردبیل که از افزایش شیعیان بیمناک بود آنها را از شهر بیرون کرد. اسماعیل همراه با مریدانش مدتی را در شهر ارجوان از توابع آستارا و طالش اقامت کرد. در این زمان که او سیزده ساله بود با مساعدت نه قبیله ی ترک تبار استاجلو، شاملو، تکه لو، روملو، وارساق، ذوالقدر، افشار، قاجار، و صوفیان قره باغ در تابستان سال 1500م، (906ق) ارتش قزلباش را تاسیس و دعوی استقلال کرد. با پخش خبر قیام اسماعیل میرزا، مریدان بیشتری از سوریه، دیار بکر و سواس به او پیوستند. او با عبور از رود کورا، با کمک ارتش خود فرخ یسار پادشاه شیروان را به قصاص خون پدرش به قتل رساند. اسماعیل میرزا سپس به سمت آذربایجان رفت. کمزرات آذربایجان مقاومت کرد اما در نهایت در محلی به نام شرور در حوالی نخجوان، شکست سختی خورد و به عثمانی پناهنده شد. پس از این پیروزی، اسماعیل میرزا فاتحانه وارد تبریز شد و با نام ابوالمظفر شاه اسماعیل الهادی الوالی در سال 907 تاجگذاری کرد.

هدف شاه اسماعیل این بود که بساط حکومت ملوک الطوایفی را در ایران براندازد و به جای حکام و خوانین محلی، یک حکومت مرکزی شیعه مذهب قوی به وجود آورد. لذا پس از استقرار در آذربایجان شروع به تسخیر سایر نقاط و ترویج شیعه نمود. وی با شکست حکام شهرهای مختلف توانست یکی پس از دیگری متصرفات خود را در عراق عرب و عجم، شیراز، کرمان، کاشان و استرآباد افزایش دهد. سپس متوجه منطقه ی کردستان شد که برای فتح آن، سفرایی را به دربار عثمانی و مصر فرستاد و اطمینان داد که امنیت سرحدات حفظ می شود. عدم واکنش آنها به شاه اطمینان داد و عتبات را هم ضمیمه ی ایران نمود. سپس بغداد را هم به تصرف درآورد و مذهب شیعه در سراسر عراق عرب رسمی شد. پس از آن به خوزستان رفت و رهبر شیعیان علی الهی را به قتل رساند، لرستان را هم تحت اطاعت در آورد و بعد از آن جسد پدرش را به اردبیل انتقال داد و در آرامگاه شیخ صفی به خاک سپرد.

درگذشت سلطان حسن بایقرا، آخرین پادشاه تیموری که بر هرات بخشی از خراسان حکومت می کرد، باعث تصرف آسان این منطقه شد. پس از آن آق قویونلوها که با کمک عثمانی توانسته بودند که قزلباشها را از عراق بیرون کنند، موردشاه اسماعیل قرار گرفته و حکومت چهل و چهار ساله ی آنها منقرض شد.

بدین ترتیب، شاه اسماعیل پس از سیزده سال جنگ، توانست وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران را تامین و میان کشورهای سنی مذهب عثمانی ترکستان و هند سد محکمی ایجاد کند. او وجانشینانش با این سیاست اولاً توانستند ملت ایران را متحد کنند و ثانیاً با ایجاد مرکز مقاومتی در برابر عثمانی نظر اروپاییان را که با ترکان دشمنی داشتند به خود

جلب کرده و باب تجارت را بگشایند. این دو اصل بنیاد سیاست خارجی صفویه را تشکیل می داد.

روابط شاه اسماعیل با خوانین ازبک

همزمان با قیام شاه اسماعیل، شیک خان که از نوادگان چنگیز بود با شکست ظهیرالدین بابر حاکم سمرقند، خود را پادشاه ترکستان نامید و با فتوحاتی که در شرق ایران داشت با دولت صفوی همسایه شد. وی که با شیعیان دشمنی داشت، به خاطر کینه توزی با شاه اسماعیل همراه با سپاهی عظیم به کرمان حمله کرد. شاه اسماعیل سفیری را برای ترک دشمنی فرستاد، اما خان ازبک در جواب با عبارات توهین آمیز اعلام کرد که قصد تصرف ایران را دارد. شاه اسماعیل برای مقابله همراه با سپاهی روانه ی خراسان شد و در مرو شبیک خان را به قتل رساند. با مرگ وی سراسر خراسان، هرات، قندهار و مرو تا رود جیحون به دست شاه ایران افتاد و مذهب شیعه را در این ولایات رسمی کرد. اما این تاخت و تازها همچنان ادامه داشت و در حمله ی مجدد امیران ازبک به دلیل حضور در جنگ با عثمانی ها، خراسان را از دست داد.

روابط با عثمانی در آغاز دولت صفوی

سلطان محمد فاتح همزمان با شاه اسماعیل حکومت می کرد و همیشه به او به خاطر ترویج تشیع به دید تردید می نگریست. باشکست سپاهیان مختلفی همچون الوند بیگ که از طرف پادشاه عثمانی حمایت می شدند، از ارتش قزلباش، محمد فاتح به این نتیجه رسید که نمی تواند شاه اسماعیل را شکست دهد، پس از در دوستی درآمد. وی سفیری را به تبریز فرستاد و در آن از او خواست تا از ظلم و ستم نسبت به سنی مذهبان دست بردارد. شاه اسماعیل به ظاهر اظهار دوستی کرد اما به سیاست خود ادامه داد. سلطان فاتح با مشاهده ی این امر، به حکمرانان ایالات عثمانی دستور داد از مسافرت شیعیان آناتولی به ایران ممانعت به عمل آورده و سرحدات را ببندند. شاه اسماعیل از فاتح خواست تا این دستور را لغو کند. فاتح پذیرفت. اما سال بعد اقدامات شاه اسماعیل از جمله لشکرکشی به امیرنشین ذوالقدر و قتل خان ازبک، به شدت رنجیده شد و شاهزاده سلیم هم کینه ی شاه ایران را به دل گرفت. شاه اسماعیل هم مریدان خود را به تاخت و تاز در خاک عثمانی تشویق می کرد که این امر تا پایان سلطنتش ادامه داشت.

جلوس سلطان سلیم و تیره شدن روابط دو کشور

شاهزاده سلیم در سال 918ق، به کمک سربازان ینی چری علیه پدرش قیام کرد و قسطنطنیه را گرفت و فاتح ناچار به استعفا شد. سلیم که در اروپا به سنگدل معروف بود تمامی خانواده ی خود را به قتل رساند و تنها یکی از شاهزادگان به ایران پناهنده شد و شاه اسماعیل بخشی از فارس را به او داد.

سلیم سفیری را برای استرداد این شاهزاده فرستاد ولی شاه اسماعیل اعتنایی نکرد. آن سفیر اطلاعاتی از ایران به دست آورد و در اختیار جاسوسان و سپس سلیم نهاد. شاه اسماعیل هم از اختلاف بین فرزندان سلیم استفاده کرد و دو نفر از سرداران قزلباش را به عثمانی فرستاد. که این دو در آن شهرها به نام شاه صفوی خطبه خواندند و سلیم را ترسو نامیدند که در نتیجه آشوب در آن کشور به وجود آمد.

سلطان سلیم به قصد انتقام، ابتدا با دولتهای اروپایی همسایه مثل مسکوی، مجارستان، جمهوری ونیز مولداوی و والاشی موقتا معاهدات صلح منعقد کرد و در مورد شیعیان داخلی هم شیخ الاسلام دستور داد که قتل یک نفر شیعه بیش از هفتاد کافر ثواب دارد که در نتیجه کشتار وحشتناکی صورت گرفت. پس وقوع جنگ بین دو دولت حتمی شد.

جنگ چالدران و شکست سپاه ایران

سلیم در سال 920ق، با سپاهی عظیم عازم جنگ با ایران شد. وی خان ازبک را هم علیه ایران تحریک کرد تا از شرق حمله کرده و شاه اسماعیل را از پای درآورند. وی نامه ای تهدیدآمیز به شاه ایران نوشت که از اعمال خود و اهانت نسبت به خلفا دست بردارد و توبه کند و خود را جانشین پیامبر خواند. در نامه ی سوم نیز مطرح کرد که بهتر است همانند اجداد خود به صوفیگری بپردازد. شاه اسماعیل در پاسخ نامه ای ملایم همراه با تریاک فرستاد تا نشان دهد تصرف ایران امری پوچ و بیهوده است. سلطان عثمانی به قدری خشمگین شد که دستور قتل سفیر ایران را صادر کرد، نامه ی چهارم را نوشت و اعلام جنگ کرد. سپاه ایران در مقابل سپاه مجهز به سلاحهای آتشین عثمانی در جلگه ی چالدران روبرو شد که این جنگ به همین نام معروف شد. در این جنگ با وجود رشادت قزلباشها و حضور شاه اسماعیل در قلب سپاهش، به علت سپاه مجهز عثمانی ایرانیان شکست خوردند. پس از شکست تبریز فتح شد. چند روزی را سلیم در این شهر اقامت کرد و چون سربازان ینی چری از قتل هم کیشان ممانعت می کردند، پس از تصرف نخجوان و ایروان به کشور خود بازگشت

شکست چالدران و اقدامات خصمانه ی سلیم همچون به اسارت درآوردن همسر شاه اسماعیل و تزویج وی برای قاضی آناطولی، در روحیه ی شاه صفوی تاثیر فراوان گذاشت و با وجود فرستادن مجدد سفرای به دربار عثمانی، امید به صلح بین دو دولت از بین رفت.

پیشنهاد اتحاد به پرتغالیها علیه دولت عثمانی

شاه اسماعیل در سال 914ق، از امیر جزیره ی هرمز درخواست خراج کرد که با مخالفت پرتغالیها که ادعای مالکیت

جزیره را داشتند روبرو شد. در سال 919، سفیری از جانب شاه اسماعیل فرستاده شد و به پرتغالیها پیشنهاد دوستی داد. آلبوکرک در باسالار پرتغال وقعی نهاد. شاه اسماعیل به امیر هرمز پیشنهاد دوستی داد و اعلام حمایت کرد که خراج به پرتغالیها نپردازد که آلبوکرک مجدد به این بخش حمله کرد و پرچم کشور خود را برافراشت. در این زمان شاه اسماعیل مشغول جنگ با عثمانی بود و در نتیجه به استیلای آنها رضایت داد تا شاید بتواند کمک آنها را بدست آورد. پس مجدد سفیری فرستاد و پیشنهاد دوستی خود را تکرار کرد. اینبار آلبوکرک قول مساعد داد و قراردادی در اوت 1515، (921ق)، بین آنها منعقد شد که نیروی دریایی پرتغال به ایران در فرونشاندن اغتشاشات بلوچستان، بحرین، قطیف و مکران یاری کرده، علیه عثمانی متفقاً بجنگند، در عوض ایران از جزیره هرمز چشمپوشی کند. از این قرارداد تا یک قرن بعد، کشتی های پرتغالی از جزیره هرمز تا بصره و بحرین در گردش بوده و تجارت خلیج فارس را منحصر به خود کردند. تنها نتیجه مثبت این قرارداد، این بود که ایرانیان بدون به کاربردن سلاحهای آتشین را از آنها آموختند و در دوران جنگهای بیست ساله ی زمان شاه تهماسب با عثمانی، پرتغالیها مقداری تفنگ و وسایل جنگی جدید به ایرانیان دادند که در نتیجه عثمانیها به دید خصومت به آنها می نگریستند.

پیشنهاد اتحاد به سلطان مصر و دولت های اروپایی

شاه اسماعیل که از کنار آمدن با سلیم مایوس شده بود در سال 922، سفیری را به مصر و جمهوری ونیز که در معرض تهدید عثمانی قرار داشتند فرستاد و سلطان مصر را به جنگ با سلیم تشویق کرد. اما سلطان مصر در این جنگ کشته شد و سوریه، لبنان و فلسطین به تصرف عثمانی درآمد. سپس وارد قاهره شد و در تمام مساجد به نام وی خطبه خوانده شد و سفیر ونیز و نماینده ی شریف مکه به حضور رسیده و تبریک گفتند. سپس المتوکل سوم آخرین خلیفه ی عباسی که فقط عنوان خلیفه را داشت برکنار کرد و به عنوان اسیر به استانبول فرستاد. از این تاریخ کلید حرمین شریفین همراه با عنوان خلافت به سلیم رسید.

سفیری هم که به ونیز رفت دستور داشت تا آنها را به جنگ با سلیم تشویق کند. دولت ونیز به دلیل قدرت تجاری و نیروی دریایی عظیم خود، که از زمان جنگهای صلیبی توانسته بود بر دریای مدیترانه مسلط شود، در سالهای آخر قرن پانزدهم دچار تجاوزات عثمانی شده، پس خود را متحد طبیعی ایران می دید. اما چون درگیر جنگ با پاپ بوده و از طرفی با عثمانی در صلح بودند، پیشنهاد ایران را رد کردند.

پس شاه اسماعیل سفرایی را نزد مجارستان و لهستان فرستاد. لویی دوم پادشاه مجارستان از این امر استقبال کرد و سفیری را به ایران فرستاد و در مورد موقعیت اروپا به خصوص آلمان صحبت کرد و شاه اسماعیل ترغیب شد تا راجع به

این امپراطور قدرتمند که دشمن سرسخت ترکها بود رابطه دوستی برقرار کند.

طرح اتحاد با امپراطور آلمان و اسپانیا

در این هنگام، کارلوس اول پادشاه اسپانیا مقتدرترین پادشاه اروپا بود که پس از مدتی به امپراطوری آلمان رسید و شارلکن نامیده شد. وی با پادشاه فرانسه دارای اختلاف بود، به همین علت فرانسه دست اتحاد به عثمانی داد. عثمانی با وجود تصفات فراوان، از شارلکن شکست خورد. وقتی شاه اسماعیل از قدرت شارلکن آگاه شد، نامه ای را به زبان لاتین به وی نوشت و از جنگهای با عثمانی سخن گفت و در نهایت پیشنهاد جنگ علیه دشمن مشترک داد و تا پیروز نشدند پیمان صلحی با سلیم منعقد نکند. شارلکن با پیشنهاد وی موافقت کرد. اما زمانی که سفیر ایران به تبریز بازگشت، شاه اسماعیل درگذشته بود و وی پاسخ نامه را به شاه تهماسب داد. پس از چهار سال شارلکن نامه ای را به دربار ایران فرستاد و خواست که همزمان به عثمانی حمله ببرند و اگر ایران توانایی حمله را ندارد لاقلاً نیرویی به سرحدات بفرستد تا سلطان عثمانی بخشی از قشون خود را به شرق روانه کند. سفیر شارلکن به وی خبر داد که شاه تهماسب به بغداد حمله کرده و بهتر است که وی نیز عازم جنگ شود. از این زمان تا پایان جنگهای بیست ساله، مراوداتی را با شارلکن داشت.

آغاز جنگهای بیست ساله با عثمانی

بامرگ شاه اسماعیل، پسرش شاه تهماسب در سن دهسالگی به سلطنت رسید و یک شورای نیابت از سران قزلباش اداره ی کشور را برعهده گرفتند که از این زمان نفوذ آنها زیاد شد. به محض انتشار خبر درگذشت شاه اسماعیل، طوایف ازبک به ایران حمله کردند که با مقاومت ایرانیان مواجه شدند، اما این حملات هفت بار انجام گرفت و هربار خساراتی را به جا گذاشت. پس از مرگ عبیدالله خان، خان ازبک به مدت یازده سال خراسان از حمله در امان بود و نتوانست کاری از پیش برد. تا زمان قرارداد صلح آماسیه که بین ایران و عثمانی منعقد شد، خوانین ازبک هم از در دوستی با شاه تهماسب درآمدند و هدایایی هم بین آنها ردوبدل می شد.

با مرگ سلیم و جانشینی پسرش سلیمان قانونی، وی درصدد بود تا سیاست پدرش در جهانگشایی را ادامه دهد. وی با اطلاع از مرگ شاه اسماعیل نامه ای توهین آمیز به شاه تهماسب نوشت و وی را تهدید به نابودی ایران کرد. اما سلیمان متوجه جنگ در اروپا شد و تا مدتی لشکرکشی به ایران متوقف شد. تا اینکه در سال 938ق، خان تکلو طغیان کرد و به خاک عثمانی پناهنده شد و سلیمان را به لشکرکشی به ایران تشویق کرد. سلطان عثمانی پس از انعقاد صلح با اتریش و مجارستان، با سپاهی عظیم به فرماندهی خودش، وارد ایران شد و تبریز را تصرف کرد. اما به دلیل نداشتن آذوقه ی کافی

پیشروی نکرد و در راه بازگشت در بغداد تاجگذاری کرد و بعد از بیست و پنج سال مجدد این شهر را ضمیمه امپراطوری کرد.

دو سال بعد، زمانی که شاه تهماسب مشغول محاصره ی قلعه ی وان بود مطلع شد که سلیمان مجدد وارد آذربایجان شده است. وی به سرعت خود را به تبریز رساند. سلطان عثمانی صلاح را در این دید که از حمله به پایتخت خودداری کند. شاه تهماسب در جنگ با عثمانیها از شیوه ی جنگ و گریز استفاده می کرد و همواره آنها را به عقب میراند و خسارات فراوان وارد می کرد. سلیمان که از جنگ با ایران نتیجه ای نگرفت، مجدد متوجه اروپا شد و بار دیگر آتش جنگ بین سلطان و شارلکن شعله ور شد. سپاه عثمانی توانست در منطقه ی مدیترانه تصرفاتی را بدست آورد و قوای شارلکن را به سختی شکست دهد. سپس باردیگر متوجه ایران شد. شورش القاص میرزا برادر شاه تهماسب که حکومت شیروان را برعهده داشت، و سپس به عثمانی پناهنده شد بهانه را برای تجاوز به عثمانیها داد. سلیمان پس از انعقاد قرارداد صلح در بخش هایی از اروپا، عازم ایران شد. که با مقاومت سپاه ایران که با کمک پرتغالیها مجهز شده بود، روبرو شد. سلیمان در نتیجه ی مقاومت ایرانیان بازگشت و باردیگر متوجه اروپا شد

صلح آماسیه بین ایران و عثمانی

جنگهای خونین و متعددی که بین ایران و عثمانی شکل گرفت، باعث شد که شاه تهماسب پایتخت خود را از تبریز به قزوین منتقل کند. در همان سال عثمانی به خلیج فارس حمله کرد که از پرتغالیها شکست خورد. بعد از دو سال مجدد آتش جنگ بین دو دولت برپا شد. این حملات مکرر باعث شد تا شاه تهماسب به فکر صلح با عثمانی بیفتد. وی شمس الدین بیگ ایلخانی، رئیس قراولان خاصه را با نامه ای که تمایل به صلح داشت را فرستاد. در کشور عثمانی هم عده ای از بزرگان اعتقاد به صلح داشتند. در این شرایط وقتی سفیر ایران به آماسیه رسید سلیمان آنرا پذیرفت و آمادگی خود را برای صلح اعلام کرد. وی نیز متقابل سفیری را به ایران فرستاد. شاه تهماسب در نامه ای خواهان اجازه ی زیارت عتبات را به ایرانیان بدهد. بدین ترتیب بدون آنکه اجازه ی صلح رسمی بین دو کشور منعقد شود، صلحی به نام آماسیه ایجاد شد. به موجب این توافق، آذربایجان غربی و گرجستان به عثمانی داده شد و در مقابل ارمنستان، اردهان و آذربایجان شرقی به ایران داده شد. از این تاریخ تا پایان سلطنت شاه تهماسب هر دو کشور به رعایت مفاد صلح آماسیه اهمیت زیادی قایل بودند.

تسلیم شاهزاده بایزید به دولت عثمانی

چهار سال پس از صلح آماسیه بایزید فرزند سلیمان به ایران پناهنده شد. شاه تهماسب از وی پذیرایی کرد و خواست شفاعت وی را نزد پدرش کند. اما متوجه شد که بایزید قصد مسموم کردن وی را دارد. پس دستور دستگیری وی را صادر کرد. سفرایی از جانب عثمانی به نزد شاه تهماسب آمدند تا برای حفظ قرارداد، بایزید و همراهانش را با خود ببرند. وی در جواب اظهار داشت که اگر حکومت بغداد را به حیدر ولیعهد ایران واگذار کند آنها را مسترد کند سپس معاهده ای بین آنها به ترکی امضا شد. پس از مذاکرات فراوان معاهده رفت و آمد حجاج آسان شود و لشکریان آسوده باشند که این صلح به نام «الصلح الخیر» نامیده شد. پس از آن سلیمان از شاه تهماسب خواست برای پابرجایی صلح، بایزید و فرزندانش را تحویل دهد که شاه تهماسب اجساد آنها را مسترد کرد.

شروع روابط با امپراطوری هند

هنگامی که شاه اسماعیل خان ازبک را در مرو شکست داد، از جمله اسرای که آزاد کرد، خواهر محمد بابر از نواده های امیر تیمور گورکانی بود که در کابل حکومت می کرد و بعدها اولین امپراطور گورکانی شد. شاه اسماعیل با احترام وی را نزد برادرش فرستاد. که باعث صمیمیت دو خاندان شد. سال بعد بابر شاه اعلام کرد که می تواند ایران را در تصرف سمرقند یاری دهد. شاه اسماعیل پذیرفت و با کمک قزلباشها، این شهر را تصرف کرد. اما بعد از دو سال با قدرت گرفتن مجدد ازبکها، آنها را از سمرقند بیرون کرد. بابر با تصرف هند سلسله ی گورکانی را که به مغول کبیر مشهور است بنیان گذاشت. پس از وی همایون شاه به قدرت رسید که در این زمان یکی از شاهزاده ها به شاه تهماسب پناهنده شد. شیرشاه که تاج و تخت را از همایون گرفته بود، خواهان استرداد آنها شد ولی شاه تهماسب نپذیرفت و بعد از آن شیرشاه به آزار ایرانیان مقیم هند پرداخت و با ازبکها قصد حمله به ایران را کرد.

پس شاه تهماسب به همایون قشونی را داد تا حکومت را از شیرشاه پس بگیرد که در این امر موفق به باز پس گیری تاج و تخت خود شد. همایون همیشه سپاسگذار شاه اسماعیل بود و از وی خواست تا دانشمندی را برای توسعه ی فرهنگ فارسی به هند بفرستد که شاه صفوی هم پذیرفت. در زمان اکبر شاه هم روابط حسنه وجود داشت، اما با تصرف قندهار توسط شاه اسماعیل، بابر مناسبات خود را با دربار ایران قطع کرد.

روابط با پرتغال تا پایان قرن شانزدهم

در دوران تسلط طولانی شاه تهماسب به علت درگیری مداوم با عثمانیها، هیچگونه اقدامی از جانب دولت ایران برای

استرداد جزایر هرمز و قشم از پرتغالیها نمی یافت. در این دوران دولت پرتغال بی رقیب به شمار می رفت و بر کلیه ی مراکز بازرگانی تسلط داشت. استرداد این جزایر در صورتی امکان پذیر بود که یا ایران، خود نیروی دریایی عظیم داشته باشد و یایکی از دول معظم یاری کند که در زمان شاه تهماسب هیچکدام مقدور نبود و پرتغال بیش از یک قرن فرمانروای مطلق خلیج فارس بود. مناسبات این دو کشور در زمان شاه تهماسب، بظاهر دوستانه بود. اما چون با مسلمانان هرمز بدرفتاری می کردند، آنها را به سردی می پذیرفت. و حتی یکی از آنها را تا زمانی که زنده بود اجازه ی بازگشت نداد.

ورود اولین بازرگانان انگلیسی به ایران

دولت انگلستان در زمان سلطنت ملکه الیزابت تصمیم گرفت که برای خود مستعمراتی را فراهم کند و چون راه دریایی آفریقا و آسیا در دست پرتغالیها بود، تصمیم گرفتند که از راه روسیه وارد آسیا شوند. پس شرکتی را در روسیه در زمان ایوان مخوف در این کشور تاسیس کردند. رییس شرکت برای ایجاد رابطه ی بازرگانی به دربار شاه تهماسب آمد ولی چون نتوانست مقصود خود را به خوبی بیان دارد، و شاه تهماسب هم نمی خواست به منافع تجار ترک که از راه حلب و شام با ایران داد و ستد داشتند لطمه ببیند گفت ما احتاجی به دوستی کفار نداریم و او را اخراج کرد. در مرتبه ی بعد، با ماموران شرکت با ملایمت برخورد کرد و آنها را از پرداخت حقوق گمرکی و راهداری معاف کرد.

تقاضای شاه تهماسب از سلطان مراد

مبنی بر حمایت از سلطنت حیدر میرزا

با مرگ سلیمان، سلیم دوم مشهور به دایم الخمر به سلطنت رسید. شاه تهماسب برای تبریک به وی هیئتی فوق العاده را به عثمانی فرستاد که در آنجا هم با شکوه فراوان از آنها استقبال شد. در زمان سلیم دوم، بار دیگر عثمانی وارد جنگ با اروپا شد و دول اروپایی درصدد ائتلاف با ایران برآمدند. اما شاه تهماسب حاضر به نقض صلح آماسیه نشد. وی چند ماه پیش از مرگش، سفیری را به عثمانی فرستاد و چون ا ختلاف فرزندان خود آگاه بود از مراد سوم، سلطان عثمانی خواست تا در صورت لزوم از حیدر ولیعهد خود حمایت کند. سلطان نیز با درخواست وی موافقت کرد.

سلطنت شاه اسماعیل دوم و تیره شدن روابط ایران و عثمانی

شاه تهماسب پس از 52 سال سلطنت درگذشت و بلافاصله بین فرزندانش بر سر جانشینی اختلاف افتاد و سران قزلباش هم به چند دسته تقسیم شدند. حیدر میرزا در همان ابتدا به قتل رسید و سران قزلباش طرفدار اسماعیل میرزا که با عثمانی دشمنی داشت، شدند و عده ای دیگر خواهان محمد میرزا فرزند ارشد شاه تهماسب که بیمار بود شدند. طرفداران اسماعیل میرزا وی را در قزوین به سلطنت رساندند و او اکثر شاهزادگان صفوی را یا به قتل رساند و یا

نابینا کرد. دو دستگی در میان سران قزلباش افتاد و خشونت‌های شاه، باعث ضعف دولت و سرکشی ایلات شد و زمام امور به دست جوانان کم تجربه افتاد و اتحادی که در زمان دو شاه اول ایجاد شد از بین رفت. اسماعیل دوم به مدعب تسنن گرایش داشت، در عین حال به عثمانی به دیده ی خصومت می نگریست. مراد سوم هم تبریکی برای وی نداد. او در صدد بود که با عثمانی جنگ را آغاز کند. و سپس با اکبر شاه از در دشمنی برآمد. این اقدامات غیرعادی وی، باعث شد تا وی را سران قزلباش مسموم کردند.

تجاوز ارتش عثمانی به خاک ایران

محمد میرزا فرزند نیمه بینای شاه تهماسب، را قزلباشها به حکومت رساندند و زمام امور به دست قزلباشها و مهدعلیا همسر شاه افتاد. اختلاف نظر بین مهد علیا و سران قزلباش باعث فراهم شدن زمینه ی تجاوزات عثمانی شد. با شدت گرفتن اختلافات در اروپا، سلطان مراد از این امر استفاده کرد و سرزمینهایی را به کشور خود ضمیمه کرد. سپس متوجه ایران شد و اعلام کرد که می خواهد انتقام شاه اسماعیل دوم را بگیرد. شاه محمد خدا بنده نامه ای به سلطان مراد فرستاد و در آن صلح آماسیه را یادآور شد. اما ارتش عثمانی مانع رسیدن حامل پیک به دربار شدند و مصطفی پاشا برخلاف صلحنامه که همیشه باید قلعه ی قارص ویران بماند به تعمیر آن پرداخت. با نقض صلح، شاه محمد به حاکمان ارمنستان، قره باغ و آذربایجان دستور جمع آوری قشون را داد. اما آنها در برابر مصطفی پاشا شکست خوردند و او تمام قفقاز را تصرف کرد.

مذاکرات صلح که به شکست انجامید

در ماههای اول سال 987، مهدعلیا که از اختلاف بین سران قزلباش به ستوه آمده بود، همراه با حمزه میرزا ولیعهد و جمعی از سران دولت با سپاهی عازم آذربایجان و سپس قفقاز شد. وی توانست ایالت شیروان را تصرف کند. با رسیدن این خبر به عثمانی، سنان پاشا فرماندهی کل سپاه عثمانی به محمد شاه پیغام داد که حاضر است بین او و سلطان میانجی کند به شرط آنکه از متصرفات چشمپوشی کند. شاه محمد پذیرفت. اما آنها عهد خود را شکسته و خواهان سرزمینهای بیشتری بودند. سران قزلباش این مساله را رد کرده و در کرانه ی رود کورا شکست سختی به ارتش عثمانی وارد کردند.

تصرف بقیه ایالات قفقاز و آذربایجان به دست ارتش عثمانی

در همان حال که مذاکرات استانبول در جریان بود، سران قزلباش با ایجاد شورش در شرق ایران، عباس میرزا فرزند دوم شاه محمد را که اسما والی حکومت هرات و خراسان بود را به سلطنت رساندند تا به اسم او حکومت کنند. شاه محمد که

با اصرار صدراعظم خود که پدر زن حمزه میرزا بود هرات را تصرف کرد، اما با حمله ی عثمانی بازگشت. اما به دلیل چند دستگی بین سران قزلباش نتوانست در مقابل قشون عظیم عثمانی، سپاه مناسبی فراهم آورد و تبریز با وجود رشادتهای علیقلی خان حاکم شهر به دست عثمانیها افتاد.

قتل حمزه میرزا و وخیم شدن اوضاع کشور

با سقوط تبریز، حمزه میرزا با شجاعت به سپاه عثمانی حمله کرد و پس از چند بار درگیری توانست متصرفات زیادی را پس بگیرد. فرهاد پاشا، فرمانده ی عثمانی از طرف سلطان اعلام صلح کرد. موارد صلح چنین بود که ایرانیان از متصرفات عثمانی چشمپوشی کنند و یکی از شاهزادگان صفوی را به عنوان گروگان به باب عالی بفرستند. حمزه میرزا پذیرفت و حیدر میرزا فرزند خردسال خود را فرستاد. اما سران قزلباش که با این صلح مخالف بودند، به طرز ناجوانمردانه ای حیدر را کشتند. با این اقدام فرهاد پاشا مجدد حمله کرد و بخش وسیعی از مناطق غربی را تصرف نمود. در این هنگام خان ازبک هم مجدد حمله کرد.

جلوس شاه عباس اول و تقاضای کمک از دول همجوار

عباس میرزا زمانی که استقلال ایران به خطر افتاده بود، استقلال ایران را احیا کرد، وحدت ملی را برقرار کرد، مهاجمین را اخراج کرد و مناسبات سیاسی ایران با دول خارجی را منظم و با احترام برپا کرد. وی که حاکم هرات بود با مشاهده ی اوضاع کشور در راس سپاهی به قزوین آمد و بدن هیچ زدوخوردی، پایتخت را تصرف کرد. شاه محمد با شنیدن این خبر از اصفهان بازگشت، ولی سپاهیان وی به عباس میرزا پیوستند و او تسلیم پسرش شد. عباس میرزا زمام امور را در شرایطی بد، با نام شاه عباس، پذیرفت و در چهل ستون قزوین تاجگذاری کرد.

وی از ابتدای حکومت نفوذ سران قزلباش را خاتمه داد و این سیاست را در تمام چهل و دو سال حکومت خود، در پیش گرفت. و عده ی زیادی از سران قزلباش را که در مرگ مهدعلیا و حمزه میرزا دخالت داشتند به قتل رساند. وی زمانی که خیالش از داخل آسوده گشت، متوجه سیاست خارجی گردید. وی که فهمید نمی تواند به راحتی از عهده ی عثمانیها و ازبکان برآید تصمیم گرفت از هندیها در مقابل ازبکان و از روسها در مقابل عثمانیها، یاری بخواهد. فکر یاری خواستن از هندیها از زمان شاه محمد ایجاد شد. در این زمان خان ازبک بسیار قدرتمند شده و از اکبر شاه خواست چون هردو سنی هستند، با حمله به ایران شیعه راه زیارت به مکه و مدینه را باز کنند. اکبر شاه اعتنایی نکرد و این پیشنهاد را مودبانه رد کرد.

با این اتفاق، وقتی شاه عباس تقاضای خود را برای کمک در مقابل ازبکان مطرح کرد، اکبر شاه در موقعیت مشکلی قرار

داشت. در این زمان حاکم قندهار از ترس ازبکها، این شهر را تسلیم اکبر شاه کرد. اکبر شاه در پاسخ، با اشاره به جنگهای کشمیر و کشمکشهای داخلی هند و همچنین روابط دوستانه با هند، دخالت در جنگ و کمک به ایران را رد کرد. فکر کمک طلبیدن از روسیه هم از زمان شاه محمد مطرح شد. سفیر روسیه که حامل پاسخ برای شاه محمد بود، وقتی متوجه تغییر در حکومت شد، اسم نامه را تغییر داد. و به قزوین رسید. ورود وی به شهر مصادف با حمله ی شاه عباس به ازبکها بود. وی منتظر ماند و نامه را تقدیم کرد. سفیر مسکو در مذاکرات قول همکاری به ایران را داد. سفرای ایرانی و روسی به روسیه رفتند و تزار قول همکاری را داد، اما چون در بازگشت تاخیر داشتند، شاه عباس با عثمانی پیمان صلح را منعقد کرد.

معاهده ی صلح استانبول

در زمانی که شاه اسماعیل سرگرم مذاکره با روسها و هندوها بود، ارتش عثمانی مناطق غربی را تصرف کرد. شاه عباس که از همکاری سران قزلباش و دول همسایه مایوس شده بود، حاضر به شرایط صلح سنگین عثمانیها شد. هدف وی این بود که برای تجدید قوا و استرداد مناطق از دست رفته مهلت بدست آورد. از طرفی چون عثمانیها در جبهه ی اروپا به شدت درگیر بودند، این صلح موقعیت مناسبی را ایجاد کرد. مذاکرات صلح در حدود سه ماه با سفرای ایرانی به طول انجامید که به موجب آن تبریز، قسمتی از آذربایجان، ارمنستان، شیروان، گرجستان و قره باغ، در دست عثمانی ماند و ایرانیان می بایست از لعن خلفای سه گانه و عایشه همسر پیامبر خودداری کرده، شاهزاده حیدر میرزا هم به عنوان گروگان در دربار عثمانی بماند.

دوران شکوه و عظمت

از استرداد سرزمینهای از دست رفته تا عهدنامه ی صلح قصرشیرین (1598-1639)

شکست ازبکها و نجات خراسان و هرات

در مدتی که دولت ایران با عثمانی درگیر بود، ازبکان بیشترین تصرفات را در شرق ایران داشته و حتی به مارندران رسیدند. خان ازبک به هر شهری می رسید از خود قساوت نشان داده و به غارت آن می پرداخت. شاه عباس پس از انعقاد صلح با عثمانی، آماده ی جنگ با ازبکان شد و با وجود ناخوشی، به خان ازبک اعلام کرد که قصد جنگ را دارد. وی ابتدا بخشهایی از خراسان را پس گرفت، اما برای تهیه ی آذوقه به قزوین بازگشت و ازبکها مجدد آنجا را مورد تاخت و تاز خود قرار داده و به شاه اسماعیل در نامه ای بی ادبانه مطرح کرده بود، که از تصرفات چشم بیوشد. این درگیریها تا زمان مرگ

عبیدالله خان، خان ازبک ادامه داشت. شاه عباس به شنیدن این خبر به هرات رفت و تمام خراسان را از وجود ازبکان پاک کرد و تا سالهای متمادی مردم خراسان در آسایش بودند. شاه عباس برای محافظت از سرحدات، چندین هزار ازبک را از شمال خراسان کوچ داد که نادر یکصد سال بعد از همین عشایر ظهور کرد. پس از این تاریخ خوانین ترکستان و ماورالنهر، تابع ایران بودند.

اصلاح سازمانهای لشکری و کشوری

در سال 1007ق، دو نجیب زاده ی انگلیسی به نامه‌های سر آنتونی شرلی و رابرت شرلی با بیست و پنج نفر دیگر از راه ونیز و حلب و بغداد به قزوین آمدند. آنها که در خدمت ارل آف اسکس، از سرداران مقتدر بودند، به دستور وی، آمادگی خود را برای جنگ با عثمانیها اعلام کردند و در ضمن، امتیازاتی را برای بازرگانان انگلیسی بگیرند. آنها از طرف شاه عباس به گرمی پذیرفته شدند و در تجدید قوای ارتش، شاه عباس از برادران شرلی بسیار استفاده نمود. شاه عباس بنا به توصیه ی برادران شرلی، نیرویی مرکب از افراد گرجی و ارمنی که تازه مسلمان بودند، تاسیس نمود و آنها را تفنگچیان شاهی نام نهاد و خود فرماندهی را برعهده گرفت. این نیرو شبیه قشون ینی چری عثمانیها و طبق همان الگو بود. همچنین با ایجاد صنف توپخانه، یک هنگ مستقل به سبک اروپا، تشکیل دادند.

شاه عباس هم اقداماتی را برای تجدید سازمان کشوری ایجاد کرد. وی اساس حکومت را بر تمرکز قوا و اختیارات شاه گذاشت و ماموران به امر او عزل و نصب می شدند. بعد از شاه، صدراعظم مهمترین شخص کشور که اداره ی امور سیاسی بر عهده اش بود و اعتماد الدوله لقب داشت. دیوان بیگی، وزیر دادگستری، واقعه نویس مامور تحریر فرامین سلطنتی و نگهداری سوابق مکاتبات خارجی، ایشیک آقاسی ریاست تشریفات سلطنتی دربار بودند. قورچی باشی، قوللر آقاسی و تفنگچی باشهم امرای ارشد دربار بودند.

از این تاریخ شاه عباس تصمیم به جنگ با عثمانی گرفت و پایتخت خود را از قزوین که نزدیک خط جنگ بود به اصفهان منتقل کرد. سرآنتونی شرلی پیشنهاد داد تا شاه عباس با بعضی سلاطین اروپایی وارد مذاکره شود و با آنها متحد شود. شاه عباس پذیرفت و او را با یک سردار قزلباش به اروپا فرستاد.

سفارت شرلی و حسینی بیگ در روسیه

آنتونی شرلی و حسینی بیگ عازم اروپا شدند که دو ماموریت مهم داشتند: (1) با کشورهای اروپایی روابط سیاسی برقرار و علیه دولت عثمانی پیمان ببندند. (2) برای ابریشم مرغوب ایران بازاریابی کنند. این هیات روانه ی روسیه شد و مورد استقبال گسترده قرار گرفت. به طور کلی شاه عباس از ابتدای سلطنت خود، خواهان مرآوده با روسها بود و متقابلاً روسها

هم دارای چنین دیدی بودند. پس از روسیه، هیات ایرانی روانه ی آلمان شدند.

ماموریت شرلی و حسینعلی بیگ در اروپا

هیات ایرانی در آلمان هم مورد استقبال گرم مقامات واقع شدند. امپراتور اتریش پیشنهادات درباره ی عثمانی را با احتیاط تلقی کرد. این سفرا سپس به ایتالیا رفتند که دربار ونیز آنها را به علت حضور نماینده ی عثمانی و مذاکرات صلح بین آنها، را نپذیرفت. در رم نیز چون بین دو سفیر اختلافی ایجاد شد، هرکدام جداگانه به دیدن پاپ رفتند. شرلی سیاست شاه عباس را درباره ی ایجاد اتحادیه ای علیه ترکان تشریح کرد و وعده داد اگر پاپ در این اتحادیه شرکت کند و سایر دول اروپایی را تشویق به جنگ با عثمانی کند، شاه عباس به مبلغین و کشیشان کاتولیک در ایران آزادی عمل خواهد داد. پس از این ماجرا شرلی بنا به دلایل نامعلومی در ایتالیا ماند، اما حسینعلی خان همراه با یک کشیش عازم اسپانیا شد. فلپ سوم پادشاه اسپانیا، نسبت به پیشنهادات شاه عباس ابراز علاقه کرد و قول داد سفیری را به ایران بفرستد. سپس حسینعلی خان تصمیم به بازگشت به ایران را گرفت. در این سفر هیچگونه سند سیاسی و پیمان اتحادی امضا نشد، ولی این اقدام مقدمه ای برای توسعه ی روابط سیاسی با آنها شد، به گونه ای که این کشورها سفرای خود را به ایران فرستادند.

طرح اتحاد سه جانبه روسیه و اتریش و ایران

امپراتور اتریش برای آنکه به حقیقت مقصود شاه عباس پی ببرد و در صورتیکه واقعا قصد جنگ با عثمانی را دارد با وی پیمان اتحاد ببندد، سفیری را به دربار ایران فرستاد که ماموریت داشت: (1) با شاه عباس قراردادی علیه عثمانی ببندد و مخصوصا از وی قول بگیرد که تا سراسر آذربایجان را پس نگرفته با آنها صلح نکند. (2) تزار مسکو را در جریان قرار داده و وی را به شرکت در این اتحاد تشویق کند. در همین زمان شاه عباس بطور ناگهانی به پادگان عثمانی در تبریز حمله کرده و مقارن ورود سفیر اتریش در این شهر بود. پس از استقبال گرم و دادن هدایا و پاسخ به امپراتور، وی را روانه اروپا کرد. آنها سپس به روسیه رفته و از تصرفات برق آسای شاه عباس سخن گفتند. با این پیغام سفیر روسیه بسیار خوشحال شد و دستور داد تا یک سپاه مجهز به یاری شاه عباس رفته و تاکید کرد که تا کلیه ی اراضی اشغال شده را پس نگرفته از جنگ دست نکشد. سپس سفرا به آلمان رفته و در مورد فتوحات گزارش دادند و امپراتور هم با طرح اتحاد سه جانبه علیه عثمانی موافقت کرد. شاه عباس با خوشحالی از این امر، عکس امپراتور را بالای اتاق خود نصب کرد.

ورود سفیران اسپانیا و نمایندگان پاپ به ایران

پادشاه اسپانیا، نایب السلطنه خود در هند را به ایران فرستاد تا روابط سیاسی برقرار سازد و مبلغین مسیحی را اعزام نماید. سفیر اسپانیا سه ماموریت مهم داشت: 1) بنیان بازرگانی اسپانیا و پرتغال را در خلیج فارس تحکیم و با دولت ایران روابط تجاری ایجاد کند. 2) شاه عباس را از راه دادن انگلیسیها به ایران و انعقاد قراردادهای بازرگانی و سیاسی با آنها باز دارد. 3) در مورد تبلیغ مسیحیت در ایران امتیازاتی را بگیرند و برای کشیشان کاتولیک حق آزادی رفت و آمد و ساختن کلیسا اخذ نماید. در مقابل قول مساعد در جنگ با عثمانی را به ایران دادند. شاه عباس موافقت اصولی خود را اعلام کرد، ولی اجرای آن بخصوص در مورد آزادی کشیشان به اجرای تعهدات اسپانیا موکول کرد. پس از چند ماه شاه عباس امامقلی خان ترکمان را برای انعقاد قرارداد به اسپانیا فرستاد. اما چون سفر آنها طولانی شد و اسپانیا دیگر تمایلی به جنگ با عثمانی نداشت، قراردادی امضا نشد.

شاه عباس سفیری را به ونیز فرستاد و پیشنهاد اتحاد با آنها علیه عثمانی را مطرح کرد. اما ونیزی ها هم از جنگ با عثمانی وحشت داشتند، پس شاه عباس تصمیم گرفت به تنهایی وارد جنگ با عثمانی شده و بیش از این منتظر وعده های فریبنده ی اروپاییها نشود.

حمله شاه عباس به آذربایجان و اخراج عثمانیها از خاک ایران

پانزده سال از جلوس سلطنت شاه عباس به تخت سلطنت گذشت تا آنکه او خود را آنقدر قوی دید که بتواند با سلطان عثمانی وارد جنگ شود. در این مدت شاه عباس پیشرفتهای ایران در امور لشکری و کشوری را به اطلاع عثمانیها می رساند. در دوره ی سلطنت سلطان محمد سوم قدرت دولت عثمانی به واسطه ی جنگهای پی در پی با اتریش و آسیای صغیر رو به ضعف گذاشت و سلطان محمد هم اقدامی جهت حراست از سرزمینهای خود انجام نداد. شاه عباس هم که از پشتیبانی معنوی اتریش و روسیه مطمئن شده بود، تصمیم به حمله گرفت. تجاوز عثمانی به شهر سلماس بهترین بهانه برای حمله به آنها بود. شاه عباس به سرعت خود را به تبریز رساند و تبریز را پس از هجده سال آزاد کرد.

سپس فتوحاتی را در ایوان و شیروان انجام داد. در همین زمان سلطان محمد درگذشت و سلطان احمد اول، جانشین وی با سپاهی عظیم روانه ی ایران شد. با وجود کثرت سپاه عثمانی، نظم و انضباط کامل و دلاوری سربازان و به خصوص توپخانه ای که برادران شرلی تاسیس کرده بودند باعث شکست عثمانیها شد. در نتیجه ی پیروزیهای شاه عباس، سراسر آذربایجان، قفقاز، کردستان و شمال بین النهرین به دست ایرانیان افتاد. در این هنگام شاه عباس با اعلام اینکه قصد تصرف خاک عثمانی را ندارد حاضر به صلح است، اما عثمانیها که این شکست فاحش را قبول نداشتند، از پذیرش آن

سرباز زدند.

مذاکرات صلح و عهدنامه ی دوم استانبول

پس از مدتی شاه عباس سفیری را به دربار عثمانی فرستاد و مجدد پیشنهاد صلح را مطرح کرد، این بار سلطان عثمانی مخالفتی نکرد. وقتی زمینه صلح فراهم شد، قاسم بیگ سپهسالار مازندران از طرف شاه عباس مامور انعقاد صلح شد و در تاریخ 1022ق، امضا شد که در آن عثمانیها از هرگونه ادعایی نسبت به آذربایجان، کردستان، لرستان و خوزستان صرفه نظر کرده و پذیرفتند که سرحدات دو کشور به همان زمان سلیمان قانونی برگردد. در مقابل شاه عباس تعهد کرد که بین النهرین را تخلیه و هر سال دویست خروار ابریشم به باب عالی دهد. به این ترتیب دوره ی اول جنگهای ایران و عثمانی در عهد شاه عباس که مجموعاً ده سال شد به پایان رسید. سپس شاه عباس سفیری را با هدایا به دربار عثمانی فرستاد.

اما عصر عهدنامه ی صلح استانبول سه سال بیشتر نبود. با طغیان والی گرجستان و پناهندگی اش به خاک عثمانی، صلح دو کشور از بین رفت. سلطان عثمانی به وی سپاهی را داد تا قفقاز شمالی را تصرف کند. اما شاه عباس با حمله به این نواحی آن را پس گرفت و والی یاغی را به قتل رساند. در همین زمان ارتش عثمانی به مزرهای ایران حمل کرد. سپاه عثمانی شکست سختی خورد و سردار عثمانی از شاه عباس تقاضای صلح کرد. شاه عباس هم پذیرفت. سلطان عثمانی در همین زمان درگذشت و جانشین وی هم پس از مدتی توسط ینی چریها برکنار شد و سلطان عثمان دوم به سلطنت رسید و برای جبران شکستهای گذشته به ایران حمله کرد. در نبرد سختی که بین دو طرف رخ داد بازهم ایرانیان پیروز شدند. پس با اکره حاضر به صلح شدند و صلح ایروان منعقد گردید که شرایط صلح استانبول را تایید می کرد، با این تفاوت که به جای دویست خروار ابریشم، صد خروار داده شود و آنها هیچگونه ادعایی نسبت به قفقاز نداشته باشند. فتوحات شاه عباس باعث شهرت زیاد وی در اروپا شد و حتی عده ای معتقد بودند که اگر شکستهای متوالی وی به عثمانیها نبود، احتمال می رفت که ترکان فتوحات خود را در اروپا افزایش داده و شمال اروپا را تصرف کنند.

اولین ماموریت رابرت شرلی در اروپا

رابرت شرلی به دلیل خدمات مهمی که در جنگ با عثمانی از خود نشان داد، به فرماندهی قسمتی از سپاه ایران منصوب شد. سپس شاه عباس تصمیم گرفت وی را به دربار دول اروپایی بفرستد تا آنها را وادار به جنگ در جبهه ی غرب نماید. پادشاه اتریش به دلیل خدماتش در جنگ با عثمانی، به وی مقام شوالیه داد. پاپ نیز از او تقدیر کرد. سپس به

اسپانیا رفت، اما فیلیپ سوم که سیاستهایش تغییر کرده بود، جواب مبهمی داد. وی پس از اقامتی دوساله روانه ی انگلستان شد و نامه ی پیشنهاد شاه عباس در مورد انعقاد قرارداد بازرگانی بین دو کشور و صدور ابریشم از راه خلیج فارس را ارائه داد. اما اعضای شرکت هند شرقی به علت دوری راه و منافی که انگلیس در تجارت با عثمانی داشت، آنرا رد کرد. شرلی پس از آن روانه ی هند شد و سپس به ایران بازگشت.

شروع اختلاف بین ایران و اسپانیا

با رسیدن خبر تصرف بحرین به وسیله ی ایرانیان به فیلیپ سوم توسط حاکم پرتغالی هرمز، وی دستور بازگشت سفرای ایرانی، و استرداد بحرین از شاه عباس را داد. وی در این نامه فتوحات شاه عباس را در جنگ با عثمانی را تبریک گفته و یادآور شد که او هم در دریای مدیترانه خسارات فراوانی را به عثمانی وارد کرده است. فیلیپ سوم از اعزام قشون توسط حاکم فارس به بحرین شکایت کرده و خواستار رفع آن شده و همچنین خواستار توجه بیشتر به روحانیون مسیحی بود. شاه عباس به سفیر اعلام کرد که برگردد و پادشاه عثمانی را به جنگ علیه عثمانی برانگیزد و گرنه حاضر به شنیدن اظهارات او نخواهد بود. علت رفتار وی این بود که امپراتور اتریش با سلطان عثمانی قرارداد صلح امضا کرده است. علت صلح اتریش دو دستگی مذهب پروتستانیسم بود و عثمانی از این اختلافات استفاده کرده، آشوبها را بیشتر کرد و اتریش مجبور به صلح شد.

شاه عباس در نامه ی خود اعلام کرد که چگونه با ترکان جنگیده و اکنون اروپاییها هم باید به تعهدات خود عمل کنند. در مراجعت بعدی سفرای اسپانیا، شاه عباس یکی از آنها را کشت و با دیگری هم بسیار بد رفتاری کرد. علت این امر نارضایتی شاه از عدم اقدام عملی اسپانیا علیه عثمانی و بدرفتاری آنها با مردم جزیره ی هرمز بود.

تصرف بندر گمبرون و تیرگی روابط با اسپانیا

از متصرفات پرتغالیها در خلیج فارس، بندر گمبرون بود که پس از آزادی بحرین، اهالی این شهر هم از بدرفتاری پرتغالیها به شاه عباس شکایت کردند. شاه عباس گمبرون را از دست پرتغالیها آزاد کرد. این بندر بعدها به بندر عباس موسوم شد و مرکز تجارتخانه های انگلیسی و هلندی گردید. فیلیپ سوم با اطلاع از این خبر، سفیری را به ایران اعزام کرد که هم در مورد متصرفات پرتغال تذکری دهد و هم در مورد تجارت ابریشم و انحصار آن که قبلا گفته شد صحبت نماید. ورود سفیر اسپانیا همزمان با انعقاد صلح ایروان با عثمانی بود، در نتیجه شاه عباس اهمیتی نداد و عازم ایروان شد. پس از بازگشت هم اعلام کرد که چون با عثمانی صلح کرده دیگر به کشتیهای جنگی اسپانیا نیازی ندارد و هر آنچه را هم از پرتغالیها گرفته، پس نخواهد داد. و خود را برای اخراج کامل پرتغالیها از خلیج فارس آماده کرد.

دومین ماموریت شرلی و ورود بازرگانان انگلیسی به ایران

با توجه به استقبال گرم اروپاییان از رابرت شرلی، شاه عباس تصمیم گرفت تا مجدد وی را برای ماموریت به اروپا بفرستد. وی در مذاکراتش با فیلیپ سوم، خودسرانه وعده داد که اگر ناوگان اسپانیا دهانه ی دریای سرخ را برکشتیههای عثمانی ببندد، شاه عباس را راضی به استرداد بندر گمبرون خواهد کرد. فیلیپ سوم برای اطمینان از این امر از سفیر خود خواست که تحقیقی در این زمینه داشته باشد که با مخالفت شاه عباس روبرو شد. شرلی سپس عازم انگلستان شد و آنها نسبت به قبل علاقه ی بیشتری نسبت به مذاکره با ایران نشان دادند. با تاسیس شرکت هند شرقی به فرمان ملکه الیزابت در هند که با مخالفت شدید پرتغالیها مواجه شد، آنها تصمیم به اعزام سفیر به هند نموده و با تلاش وی، توانستند این شرکت را استوار سازند. پس از مدتی بازاریابانی را برای فروش پشم به دربار شاه عباس فرستاده که با استقبال گرم وی روبرو شدند. آنها سپس به سواحل خلیج فارس رفته و بندر جاسک را برای معاملات خود برگزیدند. با فرمان آزادی تجارت اتباع انگلیسی، سفیر بریتانیا، در نامه ای به شاه عباس این فرمان را با آزادی تجارت پرتغالیها مغایر دانست.

پس از رسیدن اولین کشتی، ریاست آن در قفقاز به حضور شاه عباس رسید و پیشنهاد مبادله ی ابریشم ایرانی توسط کشتیههای انگلیسی را داد که در اروپا به فروش رسد که شاه عباس با آن موافقت کرد. همچنین دستور داد تا ماموران شرکت هند شرقی در سراسر ایران آزادانه به تجارت بپردازند. این فرمان که به فرمان ابریشم مشهور است، مبنای اتحاد بعدی میان دو دولت گردید.

منظور شاه عباس از این فرمان، باز شدن پای انگلیسیها به خلیج فارس و اخراج پرتغالیها به کمک آنها از این منطقه بود. شاه عباس به دلیل نداشتن نیروی دریایی، خواستار دوستی با دولی دریانورد مثل انگلیس و هلند بود. پس از آن قرار شد که دیگر به عمال اسپانیا و پرتغال ابریشم نفروخته، در عوض آن به صورت نقد به انگلستان بفروشند که با مخالفت ارامنه ی جلفا که تهیه کننده و صادر کننده ی عمده ی ابریشم بودند روبرو شد. شاه عباس که در برخورد با پرتغالیها مصمم بود، به نماینده ی شرکت محبت بسیار کرد و سرانجام در نبرد سختی که بین ناوگان پرتغالی و انگلیسی به وقوع پیوست، انگلیسیها پیروز شدند و راه برای کشتیههای انگلیسی باز شد.

اتحاد ایران و انگلیس علیه پرتغالیها و تصرف هرمز

سال بعد از این ماجرا، دومین دسته از ناوگانهای بریتانیا وارد خلیج فارس شده و علت آن را وضعیت خطرناک تجارت به علت دشمنیههای پرتغال و نقشه های آنها اعلام کردند. شاه عباس به نماینده شرکت اعلام کرد که برای درهم شکستن

قوای اسپانیا و پرتغال، دو کشور باهم متحد شوند که مورد پذیرش واقع شد. قراردادی نیز با این مفاد در میناب امضا شد: (1) ناوگان انگلیسی سربازان ایرانی را به جزیره ی هرمز حمل نموده و آنها را در فتح جزایر اشغالی یاری کنند و غنایم به طور مساوی تقسیم شود. (2) قلعه ی هرمز مشترکاً تصرف شود. (3) اسیران مسیحی به انگلیس و اسیران مسلمان به ایران تحویل داده شود. (4) هزینه ی لشکرکشی به طور مساوی تقسیم شود. (5) از کالاهای انگلیسی به جز آنهایی که برای شاه فرستاده می شود گمرک اخذ خواهد شد.

پس از این قرارداد و فرستادن سربازان ایرانی به هرمز با کمک ناو انگلیسی، پرتغالیها به قشم فرار کردند. سپس قشم نیز با وجود مقاومت پرتغالیها فتح شد. در تاریخ 23 آوریل 1622م، که بیش از یک قرن از حضور پرتغالیها می گذشت این منطقه تصرف شد. به دستور شاه عباس بیشتر شهر در اختیار سربازان ایرانی و بخش کمتر در اختیار انگلیسیها قرار گرفت و آنها نیز به دلیل شیوع وبا جزیره ی هرمز را ترک کردند. این پیروزی مشترک به نفع هر دو دولت تمام شد. ایرانیان برای همیشه از شر استعمار پرتغال رهایی یافتند و انگلیسیها هم در تجارت خلیج فارس بدون رقیب شدند. ضمناً در بندرعباس کنسولگری احداث کرده و انحصار خرید ابریشم را در اختیار گرفتند. از این تاریخ به بعد پرتغالیها مسقط را مرکز تجارت خود قرار دادند. و بالاخره در سال 1635م، با تصرف این شهر به دست اعراب محلی، برای همیشه پرتغالیها از منطقه ی خلیج فارس رانده شدند.

ورود اولین سفیر انگلستان به دربار شاه عباس

پس از ورود شرلی به دربار انگلستان و پیروزی مشترک دو دولت بر پرتغال، صمیمیت و اتحاد بین دو دولت ایجاد شد. علاوه بر تعهداتی که گفته شد، دولت انگلیس به تجار ایرانی اجازه داد تا کالاهای خود را با کشتیهای آنها حمل کرده و در مورد حقوق گمرکی از شرایط دولت کامله الوداد استفاده نمایند. در همین زمان چارلز اول درگذشت. همچنین شاه عباس بنا به تحریک کمپانی هند شرقی سفیر دیگری را به اروپا فرستاد که وی نیز تمام اقدامات شرلی را نقش بر آب کرد و باعث بدگمانی انگلیسیها به شرلی شد. چارلز اول که نسبت به هردو سفیر بدگمان شده بود، سفیری را برای صحت این امر همراه با آن دو به ایران فرستاد، که نقدعلی بیگ از ترس مواخذه ی شاه عباس در راه خودکشی کرد. سفیر انگلستان پس از رسیدن به دربار شاه عباس پیروزیهای ایران را تبریک گفت و پیشنهاد داد در برابر خرید کلیه ی محصول ابریشم ایران، منسوجات انگلیسی را خریده و با ترکان تجارت نکنند. همچنین از سفارت شرلی اطمینان حاصل کرد.

روابط با روسیه در زمان شاه عباس

در زمان شویسکی پادشاه روسیه، سفیری به ایران اعزام شد که مورد احترام شاه عباس قرار گرفت و او نیز از فتوحات خود در جنگهای با عثمانی و پرتغالیها سخن گفت. پس از وی تزار جدید، میخائیل سوم، نیز به استقرار روابط با ایران اهمیتی خاص قایل شد و سفیری را به دربار شاه عباس فرستاد که در زمان جنگ ایران و عثمانی بود. در این مدت هم مراوداتی بین دو کشور برقرار بود و هردو خواهان آن بودند که کشور ثالثی بینشان نبوده، همسایه ی دیوار به دیوار باشند.

از روابط دوستانه با هند تا فتح قندهار

پس از واگذاری قندهار به اکبر شاه در زمان رستم میرزا شاهزاده ی صفوی، این ایالت مرزی در اختیار آنها قرار داشت، تا اینکه شاه عباس سفیری را به دربار اکبر شاه فرستاده و دوستانه تقاضای استرداد قندهار را کرد که با بی اعتنایی اکبر شاه مواجه شد. پس از مرگ اکبر شاه، شاه عباس سفیری را همراه با هدایایی برای تسلیت به هند فرستاد. در زمان جهانگیر، جانشین اکبرشاه، بار دیگر قضیه ی استرداد قندهار مطرح و خواهان مذاکره با هند شد. اینبار نیز با بی اعتنایی امپراتور هند روبرو شد و شاه عباس دریافت که نمی توان با مسالمت قندهار را پس گرفت. پس عازم آنجا شده و شهر را محاصره کرد. بر اثر اختلافات داخلی در سران سپاه هند، نتوانستند به خوبی مقابله برآمده و سپاه ایران هم، شهر را تصرف کرد. پس از این واقعه شاه عباس نامه ای دوستانه به جهانگیر فرستاد و درصدد رفع کدورت برآمد.

آغاز روابط بازرگانی با دولت هلند

با قرارداد وستفالی، هلند که از مستعمرات اسپانیا بود به استقلال رسید. پس از مدتی نیز شرکتی همانند انگلستان با نام کمپانی هند شرقی هلند در هند تاسیس کرده و به تجارت مشغول شدند. در سال 1016ق، یک ناو هلندی وارد خلیج فارس شد. شاه عباس به آنها پیشنهاد اتحاد علیه پرتغال را داد که آنها مخالفت کردند. پس از تصرف هرمز با کمک انگلیسیها، شرکت هلندی نیز درخواست شراکت در تجارت ابریشم کرد. پس از مدتی قراردادی با هلندیها منعقد شد و حق تجارت در ایران به آنها داده شد. شاه عباس هم به از فرمانروای هلند خواسته بود که با عثمانی قطع رابطه کرده و ناو خود را برای تصرف مسقط و لارک که هنوز در اختیار پرتغال بود، در اختیار دولت ایران بدهد. اما هلند جوابی صریح نداد.

تصرف بغداد و بصره و شکست بزرگ ارتش عثمانی

تا پایان حیات سلطان عثمان دوم، صلح ایروان رعایت می شد. در سال 1033ق، ابوبکر پاشا از فرماندهان عراق علیه دولت

خود قیام کرد و به شاه عباس قول داد که به نام وی سکه زده و خطبه بخواند. شاه عباس سپاهی را به یاری وی فرستاد، اما سلطان عثمانی برای حفظ صلح اعتنایی نکرد که این اقدام باعث شد سران ینی چری، وی را به قتل رساندند و سلطان مراد چهارم را به قدرت نشانند. شاه عباس خواهان مذاکره شد، اما عثمانیها به هیچ وجه نپذیرفتند. پس از شکست مذاکرات استانبول، شاه عباس خود فرماندهی قشون را برعهده گرفت و سراسر عراق جز بصره را که از زمان شاه عباس در تصرف عثمانیها بود تسخیر کرد. تا زمانی که شاه عباس زنده بود عثمانیها جرات نکردند برای مناطق از دست رفته ی خود اقدامی نمایند.

درگذشت شاه عباس و شروع مجدد حملات عثمانیها

پس از درگذشت شاه عباس، طبق وصیتش، سام میرزا، پسر صفی میرزا ولیعهد مقتول به سلطنت نشست. وی با نام شاه صفی تاجگذاری کرد. وی به رسم آن زمان سفرایی را به دول همجوار فرستاد و در مورد عثمانی هم خواهان صلح بود، اما سلطان مراد وقتی ننهاد. شورش در گرجستان، بهترین بهانه برای حمله به ایران برای عثمانیها بود. با فرستادن قشون برای دفع این شورش، مورای رهبر شورشگران به خاک عثمانی پناهنده شد و سلطان مراد با این بهانه بغداد را فتح کرد. سپس روانه ی آذربایجان شد اما در موصل متوقف شد. اما در نهایت در نبردی که بین دو سپاه روی داد، سپاه ایران شکست خورد. لشکر عثمانی تا همدان پیشروی کرد و قتل و غارت فراوانی به راه انداخت و سپس به بغداد بازگشت. پس از این واقعه، شاه صفی خود عهده دار سپاه شد و مجدد بغداد را فتح کرد. پس از آن نیز زدو خورد بین دو دولت چندین بار انجام گرفت.

معاهده ی صلح قصر شیرین (زهاب)

سلطان مراد بار دیگر در سال 1048ق، به بغداد لشکر کشید و چون مصمم به فتح بغداد بود، استقامت نشان داد و با وجود قتل صدراعظم خود پس از چهل روز توانست بغداد را پس از پانزده سال که در دست ایرانیان بود فتح کند. با قتل عام مردم شهر، شاه صفی پیشنهاد صلح داد. مذاکرات بغداد منجر به صلح قصر شیرین شد که به موجب آن، بغداد و بصره و قسمتی از کردستان غربیه عثمانی واگذار شد و در مقابل، آذربایجان شرقی، رواندوز، ارمنستان و گرجستان به ایران داده شد. این عهدنامه به سبب آرامشی که در روابط دو کشور ایجاد کرد که تا پایان دولت صفوی ادامه داشت به عنوان نقطه ی عطفی در روابط دو کشور به حساب می آید. شاه صفی و جانشینانش همیشه در پی رعایت این عهدنامه بودند. پس از آن عثمانی سرگرم جنگ در اروپا بود که صلح با امپراتور اتریش در همین زمان است.

دوران آرامش

از صلح عثمانی تا سقوط اصفهان (1639-1722)

کاهش بازرگانی با انگلستان

با درگذشت شاه عباس کبیر، انحطاط صفویه آغاز شد ولی تا یک قرن به دلیل تشکیلات قوی او، مردم در رفاه زندگی می کردند. جانشینان وی با پیروی از سیاست خارجی وی، توانستند استقلال و تمامیت ارضی ایران را حفظ کرده و به تجارت بپردازند. شاه صفی فرمانی درباره ی تجارت ابریشم با انگلیسیها داد. همچنین عایدات بندرعباس هم به آنها داده شد. با این وجود به تدریج هلندیها جانشین انگلیسیها در تجارت شدند. این امر باعث دلخوری انگلیسیها شد، اما در همین زمان در بریتانیا انقلاب شد و چارلز اول توسط کرامول به قتل رسید. با این اقدام دربار ایران تجارت خود را با آنها کاهش داد، در نتیجه هلندیها جایگزین شدند.

سفارت ناموفق دولت هولشتاین

فردریش سوم فرمانروای هولشتاین خواهان تجارت ابریشم با ایران بود. وی به حضور شاه صفی رسید. هلندیها که از باز شدن پای تجار آلمانی ناراحت شدند، دست به خرابکاری زده و مخالفت صریح خود را اعلام کردند. در نتیجه هیچ مقصودی برای سفیر هولشتاین ایجاد نشد. اما مهمترین ارمغان این هیات، ترجمه ی گلستان سعدی به زبان آلمانی و سفرنامه بازرشی است که یکی از اعضای این هیات آلمانی نگاشته است.

جنگ ایران و هند برسر قندهار

شاه صفی در ست سی و سه سالگی درگذشت. وی پادشاهی بی رحم بود و بسیاری از رجال عالیقدر را به قتل رساند و روابط خارجی را روبه انحطاط برد. پس از وی محمدمیرزا در سن دهسالگی به سلطنت رسید و مادرش آناخانم و ساروتقی اعتمادالدوله زمام امور را برعهده گرفتند. اما وی توسط سران قزلباش به قتل رسید. در زمان شاه عباس، مردم در رفاه بوده و روابط خارجی ایران بخصوص با عثمانی هم دوستانه بود. اما در مورد قندهار، باردیگر روابط ایران و هند به دلیل عدم پرداخت مالیات، تیره شده به جنگ انجامید. شاه جهان هم سپاهی فرستاد و توانست قندهار را تصرف کند. در طی سالهای متمادی تقریباً همیشه بین دو کشور زدو خورد وجود داشت. شاه جهان تقاضای صلح کرد ولی شاه عباس که قصد تصرف قندهار را داشت، اعتنایی نکرد، اما با وجود محاصره ی قندهار، به دلیل استحکام قوی شهر تصرف آن دو سال طول کشید. شاه جهان باردیگر شکست خورد. پس از آن تا زمان اورنگ زیب بین دو کشور روابطی وجود نداشت.

کوشش هلندیها برای سیادت در خلیج فارس

پس از بازگشت سفیر آلمانی، هلندیها که بهای ابریشم را به طور مصنوعی افزایش داده بودند، آنرا کاهش دادند. شاه صفی با عصبانیت از این اقدام، دستور دریافت گمرک از هلندیها را داد که آنها زیربار نرفتند. که این اختلافات تا زمان شاه عباس دوم ادامه یافت. در سال 1055، ناو هلند به قشم حمله کرد و شاه عباس دوم که از این اقدام نگران شد، تقاضای صلح کرد. و قرار براین شد که هلندیها هرچقدر که می خواهند ابریشم بخرند و کالاهای خود را بدون گمرک وارد نمایند که این امر ضایعه ی بزرگی برای انگلیس بود. پس از این پیروزی، هلندیها خواهان کوتاه شدن دست بریتانیا از خلیج فارس شده، به تحریک مردم منطقه پرداختند. هرچند که درنهایت به شکست هلند انجامید. اما همچنان تجارت هلندیها پررونق تر بود.

حمله ی قزاقهای روسی به گیلان و مازندران

هنگام جلوس شاه عباس دوم رابطه ی ایران و روس مناسب بود، اما در زمان آلکسی تزار جدید روسیه، وی قسمتی از داغستان را تصرف کرد. پس از مدتی نیز، قزاقهای روسی به سواحل جنوبی بحر خزر تجاوز کرده به غارت اهالی گیلان و مازندران پرداختند. شاه عباس سفیری را به روسیه فرستاد و تزار قول جلوگیری از این اعمال را داد. به محض درگذشت شاه عباس دوم و جانشینی شاه سلیمان، تزار قزاقهای مرزی ایران را تحریک کرد تا نیروهای خود را در سواحل گیلان پیاده کرده و به غارت بپردازند. سپس سفیری به دربار ایران فرستاد و آن قزاقها را یاغی خواند! اما دولت ایران منشا تحریکات را می شناخت. پس از مدتی قزاقها مجدد به این ناحیه حمله کردند و اینبار شاه سلیمان جدا از تزار خواست تا آنها را مجازات کند. تزار نیز فرمانده ی قزاق را اعدام کرد و خواهان رابطه ی دوستی با ایران شد. و از ایران تقاضای قشون در برابر عثمانی کرد که با مخالفت دولت ایران روبرو شد.

رونق گرفتن مجدد بازرگانی با انگلستان

با پایان رسیدن جنگهای هلند و انگلیس، شرکت هند شرقی انگلیس در صدد احیا منافع خود در خلیج فارس برآمد. چارلز دوم در نامه ای به شاه سلیمان، با یادآوری تسخیر جزایر یا یادآوری تسخیر جزایر هرمز و قشم، خواستار پرداخت عایدات گمرک بندر عباس به شرکت شد. صدراعظم ایران هم آنها را متهم به تحریک علیه ایران کرد و از قبول خواسته ی وی امتناع ورزید. در دوره ی ویلیام سوم، باردیگر تجارت انگلستان در خلیج فارس رونق گرفت. در این دوران تمام شرکتهای کشورها، که با نام هند شدقی فعالیت می کردند، باهم یکی شده و شرکتی با نام «شرکت بازرگانان انگلیسی برای تجارت با هند شرقی» را تشکیل دادند.

آغاز روابط با دولت فرانسه

فرانسه در قرن شانزدهم میلادی به دلیل داشتن رابطه‌ی دوستانه با عثمانی، هیچگونه ارتباطی با ایران نداشت. در سال 1610م، کشیشی به دربار ایران آمد و خواستار روابط دوستانه شد، اما پس از بازگشت وی در فرانسه در هرج و مرج شدیدی بود و هیچ پاسخی مطرح نشد. پس از جنگ ایران با اسپانیا که در زمان پادشاهی لویی سیزدهم بود، فرانسه که دارای خصومت با اسپانیا بوده، به فکر اتحاد با ایران افتاد. به همین دلیل کشیشی را به دربار شاه صفی فرستاد. وی که در این زمان به شدت درگیر جنگ با عثمانی بود، نتوانست پاسخ نامه‌ی پادشاه فرانسه را بدهد. فقط فرمانی را درباره‌ی آزادی مسیحیان کاتولیک در ایران صادر کرد. در زمان شاه عباس دوم، هیاتی از طرف شرکت هند شرقی فرانسه به ایران آمد و با اهداء تفنگ، وی را متوجه قدرت سیاسی جدید اروپا کرد. شاه عباس دوم هم، آنها را نعمتی برای مقابله با انگلیسیها و هلندیها دانست، فرمانی را برای آزادی مسافرت بازرگانان فرانسوی، معافیت آنها از پرداخت مالیات و تاسیس نمایندگی در اصفهان را صادر کرد. اما چومن فرانسویان نیروی دریایی نداشتند، عملاً تا چند سال در این زمینه اقدامی صورت نگرفت.

کاهش تدریجی بازرگانی با هلند

در زمان شاه عباس دوم فرمان تجارت با هلند صادر شد، اما پس از درگذشت وی از آنجا که رسم بر آن بود که پس از فوت شاه کلیه امتیازات لغو می شد، فرمان وی نیز معلق ماند تا اینکه سفیر هلند مجدد با شاه سلیمان قرارداد بست. اما به دلیل جنگهای هلند در اروپا، تجارت آسیایی هلند کاهش زیادی یافت. پس از کاهش گرفتاریهای هلند، تصمیم گرفتند علیه ایران دست به اقدام نظامی علیه ایران بزنند. ناو هلندی بندرعباس را گلوله باران و قشم را تسخیر کرد و ایران مجبور به پذیرش مذاکره شد. در پایان هلند حاضر به استرداد قشم شد. چند سال بعد هیاتی دیگر به ایران آمد و درخواست سابق را تکرار کرد. شاه سلیمان هم بدهیهای هلند را بخشود.

در آغاز قرن هجدهم قدرت هلند روبه ضعف نهاد. در زمان شاه سلطان حسین به دلیل ندادن پیشکش، فروش ابریشم به هلند ممنوع شد، اما پس از مدتی مجدد از سر گرفته شد.

روابط با کشورهای خاور دور

در دوران زمامداری شاه سلیمان، تعدادی از تجار ایرانی بودند که با کشورهای خاور دور رابطه‌ی تجاری داشتند که در انقلاب داخلی بانکوک تلاشهایی داشته و حتی یک ایرانی هم به صدراعظمی آن کشور رسید. نفوذ بالای ایرانیان تاحدی

بود که آنها به تقلید از صفویان لباس می پوشیدند. اما پس از مدتی این مراودات کاهش یافت و حریفان قوی دیگری همچون هلندیها و انگلیسیها جایگزین شدند.

پیشنهاد اتحاد سفرای سه گانه علیه عثمانی

در سال 1671م، سلطان محمد چهارم به لهستان حمله کرد و تا قلب اروپا پیشروی کرد و وین را مورد محاصره قرار داد. در بحبوحه ی این جنگ، سفیرانی از جانب اتریش، لهستان و روسیه به دربار ایران آمده و تقاضای اتحاد علیه عثمانی را دادند. اما شاه سلیمان برای عهدنامه ی قصرشیرین احترام زیادی قایل بود و پاسخ رد به آنها داد. دربار ایران اظهار داشت که علاقمند به ناتوانی عثمانی است ولی خواهان انقراضش نیست. چرا که همکیش یکدیگر هستیم. همچنین در پاسخ به تکرار درخواست آنها شاه سلیمان بی اعتنایی آنها را زمانی که ایران خواستار اتحاد بود یادآوری کرد. دو سال بعد لهستان و اتریش توانستند عثمانیها را شکست داده و وین را از محاصره نجات دهند و بوسنی را هم پس گرفتند، اما در این تصرفات دولت ایران به علت محافظه کاریهای شدید خود نتوانست سهمی در این پیروزیها داشته باشد.

تصرف بصره و تیرگی روابط با عثمانی

با فوت شاه سلیمان و جانشینی حسین میرزا در ایران و فوت سلطان احمد دوم و جانشینی مصطفی خان دوم در عثمانی، به فاصله ی نزدیک در روابط دو کشور تحول عمده ای به وجود آمد. شاه سلطان حسین در ابتدای حکومتش همانند پدرانیش در رعایت عهدنامه ی قصرشیرین کوشش کرد. در سالهای آخر قرن هفدهم اساس تسلط عثمانیها بر بصره متزلزل شد و علل آنها چنین بود: (1) انقلابات و شورشهای محلی در نواحی بین النهرین رخ داده بود، (2) طاعون شدیدی در بصره شیوع یافت و بسیاری از سربازان این منطقه از بین رفتند. از این تاریخ به مدت چهارسال بصره در اختیار ایران بود و عثمانی به دلیل درگیری در اروپا توجهی نداشت، اما پس از صلح کارلووینس، بصره را تصرف کرد. پس از آن باز هم عثمانی در اروپا شکست خورد و آلبانی، بلغراد و هرزه گوین را از دست دادو با این شکستها بار دیگر عثمانی متوجه ایران شدو سفیری را به اصفهان فرستاد تا از اوضاع واقعی ایران آگاه شوند.

جلوس پتر کبیر و آغاز سیاست توسعه طلبانه ی روسیه

آفتاب شکوه و عظمت ایران که با ظهور شاه اسماعیل طلوع، و درعهد شاه عباس به اوج رسید، در زمان شاه سلطان حسین نالایق محو و نابود شد. سلطنت شاه سلطان حسین با پادشاهی پتر کبیر مصادف شد. وی با شروع سلطنتش دست به اقداماتی اصلاحی زد، همچنین سیاست تجاوزطلبانه ای نسبت به ایران اتخاذ کرد که تا دو قرن ونیم یعنی تا پایان

حکومت تزاری ادامه یافت. از مقاصد پترکبیر، آبهای گرم خلیج فارس بود. وی سفیری را که بسیار را که بسیار شیاد بود به ایران برای تجارت فرستاد. شاه سلطان حسین که فاقد شجاعت شاه عباس بود، توانایی اخراج آنها را نداشت. پترکبیر فتوحاتی را در اروپا داشت و شاه سلطان حسین برای جلوگیری از مقاصد وی، سفیری را با هدایای متعدد به روسیه فرستاد. پترکبیر که از ضعف ایران آگاه شده بود سفیری را برای اطلاع بیشتر به ایران فرستاد. او توانست امتیازاتی را در زمینه ی تجارت و حقوق گمرکی دریافت نماید. سفیر روسیه پس از بازگشت گزارشی از ضعف داخلی ایران داد و پترکبیر را برای تجاوز به ایران مصممتر کرد.

سفارت محمدرضایبگ به دربار ورسای

پس از سالهای متمادی که بین ایران و فرانسه رابطه ای نبود، در سال 1115، در زمان شاه سلطان حسین، تاجری فرانسوی به اصفهان آمد و شاه را تشویق به ارتباط با لویی چهاردهم کرد. شاه سلطان حسین نامه ای فرستاد و در آن اعلام کرد که اگر نیروی دریایی فرانسه، ایران را در تصرف مسقط و عمان یاری دهد، امتیازاتی بیش از سایر اروپاییها به آنها داده خواهد شد. لویی چهاردهم هم از این پیشنهاد استقبال کرد. مذاکرات سفیر فرانسه منجر به امضای قرارداد بازرگانی بین دو کشور شد. همچنین به نمایندگان سیاسی و کنسولهای فرانسه، مصونیت داده شد. با این قرارداد شاه سلطان حسین طی دو فرمان، اولاً به کلیه مسیحیان کاتولیک حق ساخت کلیسا را داد و ثانیاً دستور اجرای قرارداد را صادر کرد.

اما طرز برداشت متفاوت دو کشور مشکلاتی را ایجاد کرد، ایران خواهان باز شدن پای فرانسه به خلیج فارس بود، اما آنها صرفاً به دنبال تجارت بودند. ایران می خواست تجاوزات سلطان مسقط را دفع کند و نیروهای هلندی و انگلیسی حاضر به کمک به ایران نبودند، در نتیجه ایران از فرانسه درخواست کمک کرد. با فرستادن سفیری از دربار ایران به ورسای، یک قرارداد بازرگانی بین دو کشور امضا شک که به موجب آن، ایرانیان اجازه ی تجارت در فرانسه و تاسیس کنسولگری در ماری، داده شد. اما فرانسه تعهدی درباره ی ارسال کمک نظامی به ایران نداد. شاه سلطان حسین، سفیرایی را که از جانب ورسای می آمدند را به گرمی می پذیرفت، به این امید که کمک نظامی دریافت دارد. اما این امید به نتیجه نرسید.

شورش افغانهای قندهار و هرات

در سال 1118ق، روسای قبایل قندهار تصمیم به توطئه علیه ایران داشتند که شاه سلطان حسین با فرستادن گرگین خان گرگی، آن را دفع کرد. وی نیز حاکم قندهار، میرویس را به اصفهان تسلیم کرد. میرویس در اصفهان نفوذ پیدا کرد و

سفیر روسیه به وی قول همکاری در تصرف سراسر ایران را داد. وی پس از آنکه مورد عفو شاه سلطان حسین قرار گرفت، برای زیارت به مکه رفت و از علمای آنجا فتوای محاربه با شیعیان را گرفته، پس از بازگشت به قندهار علم طغیان را برافراشت. شاه سلطان حسین سپاهی را برای مقابله فرستاد که شکست خورد. با این شکست، افغانهای هرات هم شورش کردند. در این زمان دولت هند حکومت هند را به رسمیت شناخته و با آن روابط سیاسی برقرار کرد. شاه صفوی پیکری را برای دربار هند فرستاد، اما پاسخ موافقی دریافت نکرد.

شاه سلطان حسین قشون دیگری را روانه ی هرات و قندهار کرد، اما این سپاه به اشتباه توپخانه ی ارتش ایران را به آتش گرفت و در نتیجه سپاه ایران از هم پاشید شد و هرات هم ادعای استقلال کرد. پس از آن افغانهای قندهار چندین بار به خراسان و سپس کرمان حمله کردند که در آخرین بار توانستند کرمان را تسخیر کرده، از راه یزد روانه ی اصفهان شدند.

سقوط دولت صفویه

شاه سلطان حسین که از یورش افغانها وحشت زده شد، به میرمحمود فرمانده ی سپاه قندهار پیشنهاد داد در صورت بازگشت سی هزار سکه خواهد داد. این مساله ضعف ایران را آشکارتر کرده و افغانها تا نزدیکی اصفهان پیش آمدند. در سپاه بعدی که از ایران فرستاده شد، فرماندهان از تاکتیک واحدی پیروی نمی کرده و بایکدیگر دارای اختلاف بودند. افغانها نیز به محاصره ی اصفهان پرداختند. محاصره ی اصفهان شش ماه به طول انجامید و قحطی شهر را فراگرفت. حکمران خراسان برای کمک به سمت اصفهان آمد، ولی با تطمیع افغانها بازگشت. سرانجام در حالیکه گرسنگی رمقی را برای مردم اصفهان باقی نگذاشته بود، شاه سلطان حسین، شهر را ترک گفت و در محمودآباد با میرمحمود، رهبر افغانها دیدار کرد و با دادن جبه ی سلطنتی، از سلطنت استعفا داده، سلطنت صفویه را منقرض کرد. دو روز بعد میرمحمود در چهلستون تاجگذاری کرد. در ابتدا با روی خوش با اهالی برخورد کرد، اما پس از مدتی بسیاری از قزلباشها و مردم شهر ر به قتل رساند.

دوران پر آشوب

از سقوط صفویه تا استقرار قاجاریه (1722-1795)

قرارداد بین شاه تهماسب دوم و پتر کبیر

در زمانی که ایران گرفتار حمله ی افغانها بود، پتر کبیر با قرارداد نیشناد که با سوئد بست، از سمت اروپا آسوده شد و برای رسیدن به شرق سپاهی را آماده کرد و به سمت خزر به راه افتاد. وی به اهالی قفقاز اعلام کرد که هدفش نه تصرف، بلکه حفظ اتباع روسیه است. در این زمان تهماسب میرزا فرزند شاه سلطان حسین، به قزوین رفت تا سپاهی را برای دفع افغانها تجهیز کند، اما سران قزلباش و شاهسونها حاضر به همراهی با او نشدند. با سقوط اصفهان و تسلیم شاه سلطان حسین، تهماسب میرزا به نام خود سکه زد، اما افغانها بدان سمت حمله کرده و وی را به سمت تبریز فراری دادند. سپاهی نیز از طرف محمود افغان مامور حمله به گیلان و تصرف آن ناحیه شد. در همین زمان سپاه روس، باکو را که بخش مهمی از ایران بود، تصرف کرد. ترکان عثمانی هم با فتوای شیخ الاسلام برای نابودی شیعیان، از غرب قصد تصرف داشتند. شاه تهماسب که در موقعیت بدی قرار داشت، تصمیم گرفت که با روسها از در دوستی درآید. پس سفیری را به دربار روسیه فرستاد. روسها کمک خود را مشروط به الحاق ایالات متصرفه ی ایرانی و مازندران و استرآباد کردند. سفیر ایران در برابر بیرون کردن افغانها توسط روسیه این امر را پذیرفت. اما با مخالفت شاه تهماسب روبرو شد. این امر، سیاست پتر کبیر نسبت به ایران را خصمانه تر کرد.

قرارداد روسیه و عثمانی در مورد تقسیم ایران

وقتی شاه عباس از اعلان جنگ عثمانی آگاه شد، سفیری را جهت دوستی به استانبول فرستاد، اما ترکان اعلام کردند که اگر گرجستان، آذربایجان و ارمنستان به آنها داده شود، به ایران کمک خواهند کرد. که با مخالفت سفیر ایران مواجه شد. با محاصره ی گنجه توسط عثمانی بین آنها و روسیه اختلاف افتاد که نزدیک بود به جنگ بیانجامد، که با وساطت سفیر فرانسه، قراردادی بین آنها در مورد تقسیم ایلات ایران امضا شد. ایالات شمالی به روسیه و ایالات غربی به عثمانی رسید. در ضمن موافقت کردند که اگر شاه تهماسب با این امر موافق است به او کمک کنند تا بقیه ایران را پس گیرد و اگر مخالفت کند، هرکس را که از نظر آنها شایسته تر است برای شاهی برگزینند. در این زمان پادگان تبریز شجاعانه مانع از تصرف شهر توسط عثمانی شد. در پایان تابستان 1725م، ترکات نقشه ی خود را برای تصرف مناطق مورد نظرشان عملی کردند. روسها نیز تا رشت پیش آمده اما به دلیل مقاوت سپاه شهر که به دستور شاه تهماسب گردآمده بودند و

مرگ پترکبیر از پیشروی بازماندند.

اقدامات افغانها برای کنار آمدن با دولت عثمانی

افغانها برای تحکیم روابط خود با دول خارجی، سفرایی را به دربار پاپ و فرانسه فرستادند، که دولت روسیه هردو سفیر را زندانی کرد. با افزایش قتل‌های میرمحمود افغان، سرداران افغانی توسط اشرف، پسرعموی میرمحمود، وی را به قتل رساندند. اشرف به جای محمود به سلطنت نشست و تصمیم گرفت روابط خود را با عثمانی بهبود بخشد. پس سفیری را برای به رسمیت شناختن دولت وی به دربار سلطان احمد سوم فرستاد. اما به دلیل رفتار بی ادبانه ی سفیر اشرف، سلطان احمد دستور اخراج وی را صادر کرد و فرمان ادامه ی حملات به ایران را داد. پس از آن مراغه و قزوین را تصرف کرد و راه اصفهان را درپیش گرفت. اما اشرف شکست سختی را به آنها وارد کرد. سپاه عثمانی پس از تجدید قوا، مجدد به سمت اصفهان را افتاد که بازهم شکست خورد. اما اشرف که قصد دوستی با عثمانیها را داشت، از تعقیب فراریان صرف نظر کرد. در نتیجه ترکان حاضر به صلح با اشرف شدند.

در نتیجه ی این قرارداد، اشرف خلافت سلطان عثمانی را پذیرفته و ایالات ایرانی را که عثمانی تصرف کرده بود، متعلق به آنها دانست. در عوض دولت عثمانی هم سلطنت اشرف در ایران را به رسمیت شناخت. سلطانیه، ابهر و طارم را به او مسترد کرد و قرار شد که اسم اشرف در خطبه و سکه بیاید و حجاج ایرانی با امیری که اشرف تعیین می کند به حج روند. در طول تاریخ، هرگز مانند این زمان، ایران تحت نفوذ و سلطه ی ترکان عثمانی نبوده است.

ظهور نادرقلی بیگ و اخراج افغانها از ایران

شاه تهماسب دوم پس از شکست از اشرف در تهران، وضعیت ناگواری داشت. در روزهای تاخت و تاز همسایگان ایران، نادرقلی بیگ، از روسای ایل قراخلوی افشار برای خدمت به شاه تهماسب پیوستند. فتحعلی خان قاجار هم سپاه خود را در اختیار این شاه سرگردان قرارداد و یک جنبش ملی ایجاد شد. نادر شاه تهماسب را وادار به حمله به خراسان و هرات کرد. در این زمان نادر فتحعلی خان را به قتل رساند و خود را به فرماندهی قوای شاه منصوب کرد. در این حملات مشهد و هرات تصرف شد و نادر از شاه لقب تهماسب قلی خان را گرفت. اشرف تصمیم گرفت با روسها کنار آید، پس قراردادی را امضا کرد که به موجب آن، آنچه را سفیر شاه تهماسب به روسها واگذار کرده بود، به استثنای مازندران و استرآباد، متعلق به روسها باشد. این سازش باعث سردی روابط با باب عالی شد و ترکان از حمایت اشرف دست کشیدند.

اشرف تصمیم به نبرد با نادر گرفت و در منطقه ی مهماندوست دامغان با یکدیگر درگیر شده، که سپاه افغان شکست خورد. دومین نبرد آنها در مورچه خورت اصفهان رخ داد که بازهم افغانها شکست خوردند. اشرف تصمیم به فرار گرفت و

قبل از فرار، شاه سلطان حسین سالخورده را به قتل رساند و به سوی شیراز رفت. سپاه نادر فاتحانه به اصفهان که پس از هفت سال که در دست افغانها به ویرانه ای مبدل شده بود، وارد گشت. نادر به دنبال افغانها رفته، آنها را از پای درآورد. بدین ترتیب فتنه ی افغانها پس از هفت سال خاموش شد. نادر در بازگشت به اصفهان در جشن تاجگذاری شاه تهماسب دوم شرکت کرد و به مقام سپهسالاری خراسان، سیستان و مازندران منصوب شده و این سمت موروثی در خانواده اش بماند.

جنگ شاه تهماسب با دولت عثمانی

در زمان شاه تهماسب دوم، نادر که معتقد به استفاده از زور در برابر عثمانیها بود، مناطق لرستان، کردستان و کرمانشاه را از وجود ترکان پاک کرد. دولت عثمانی که از فتوحات نادر عصبانی بود به ایران اعلان جنگ داد، اما نادر، سنندج، مهاباد، مراغه و تبریز را تصرف کرد، با این حال، شورش مجدد در هرات، وی را از ادامه تصرف باز داشت. شاه تهماسب که از موفقیت‌های نادر تهییج شده بود، تصمیم گرفت در غیاب وی، خود اداره ی جنگ را برعهده بگیرد. اما شکست‌های عثمانی باعث شد، ینی پریها دست به شورش زده، سلطان احمد سوم را خلع و سلطان محمود اول را که مردی جنگی بود، به جای او بنشانند. عثمانیها دست به حيله زده، به طور ناگهانی کرمانشاه را درحالی‌که شاه تهماسب درجنگ با ایروان بود، تصرف کردند. سپاه ایران به ناچار بازگشت و در همدان با ترکات مواجه شده، شکست سختی از آنها خورد.

پس از آن طبق قراردادی به نام بغداد، شهرهای گنجه، تفلیس و ایروان به عثمانی داده شد و رود ارس مرز دو کشور گردید. در مقابل قول دادند در اخراج روسها یاری کرده، به زائرین عتبات اجازه ی ورود داده و دو کشور کنسولگری ایجاد نمایند. اقدام خودسرانه ی شاه تهماسب و بخصوص عمل وی در عقد قرارداد، بهترین بهانه برای خلع سلطنت او از جانب نادر بود. لذا نادر به حکام ولایات نامه داده و قرارداد را کان لم یکن تلقی کرد. سپس سفیری را به استانبول فرستاده و قرارداد را باطل اعلام کرده، خواهان پس گیری ایالات متعلق به ایران شد. سپس وی از خراسان عازم اصفهان شد، شاه تهماسب را از سلطنت خلع و فرزند هشت ماهه ی او را به نام شاه عباس سوم پادشاه اعلام نمود و خود با لقب وکیل الدوله زمامدار ایران شد. این موضوع خبر خوبی برای روسها بود، اما عثمانیها سیاست خصمانه تری درپیش گرفتند.

تغییر سیاست روسیه و تخلیه ی ایالات ایران

با مرگ پترکبیر خطری که استقلال ایران را تهدید می کرد، موقتا رفع شد. وی در وصیت خود که همیشه دستورالعملی برای تزارهای روس بود، دستور داده بود که با ایران برای رسیدن به خلیج فارس و سپس هند که انبار جهان است پیوسته

در جنگ باشید. زمامداران روسیه با مشاهده ی پیشرفتهای نادر، در مقابل سیاست ترکان که در صدد تقویت اشرف بودند، در پی دوستی بیشتر با نادر و استحکام آن بودند و از این امر نادر سود بسیار برد. روسیه همواره دولت عثمانی را دشمن همیشگی خود می دانست. روسیه پس از مرگ پتیرکبیر کبیر، به سبب ضعفی که دچار شده بود، صرفه را تقویت نادر در برابر عثمانی می دانست. بخصوص که ایرانیان شیعه بوده و با ترکان عداوت داشتند. زمانی که نادر در اردبیل و سپس گنجه تصرفاتی را به دست آورد، روسیه در فتح آنها مساعدت فراوان نمود.

او این اقدام نادر پس از رسیدن به نیابت سلطنت، فرستادن سفیری به روسیه برای اعلام سلطنت شاه عباس سوم، و درخواست نادر برای تخلیه ی شهرهای ساحلی ایران از قوای روس بود که با موافقت آنها روبرو شد. در عهدنامه ای دولت روسیه از مازندران و استرآباد صرف نظر کرده و متصرفات خود را در قفقاز نگه دارد. این عهدنامه به تحکیم موقعیت نادر بسیار کمک کرد. دو سال بعد از این قرارداد، روابط ترکها و روسها بسیار تیره شد و نادر با استفاده از این موقعیت، اعلام کرد که اگر روسیه قفقاز را تخلیه نکند، با عثمانی علیه آنها متحد خواهد شد. روسها به ناچار طبق معاهده ی گنجه، آخرین فتوحات در قفقاز را به ایران مسترد کردند. در مقابل ایران متعهد شد که همیشه این اتحاد را محترم شمرده، و شهرهای باکو و دربند را در اختیار دشمنان روسیه قرار ندهد. پس از این قرارداد روسها تا پنجاه سال از دست اندازی به ایران خودداری کردند.

تسویه حساب نادر با ترکان عثمانی

پس از قرارداد رشت و آسودگی نادر از جانب روسها، به بغداد حمله کرد و احمدپاشا در درون شهر به مقاومت پرداخت. با رسیدن سپاهی نیرومند برای کمک به احمدپاشا، نادر نیمی از سپاه خود را به کرکوک فرستاد. نبرد کرکوک سهمگین ترین جنگهای بین ایران و عثمانی است که سواره نظام ایران موفق به شکست ترکان شد، اما پیاده نظام عثمانی هم توانست حمله ی شدیدی انجام دهد. آنها به تصور مرگ نادر توانستند پس از هشت ساعت جنگ را به نفع خود، خاتمه دهند. اما وی در جمع آوری مجدد سپاه توانست شکست سختی را به عثمانی وارد کند. پس از آن، با امضای قراردادی، عثمانی موظف به پس دادن کلیه متصرفات خود در ده سال اخیر شد.

اما سلطان محمود اول از مبادله ی اسناد عهدنامه خودداری کرد و قشونی را به قفقاز فرستاد. نادر به سفیر روسیه اظهار کرد که چون هنوز دولت روسیه دربند و باکو را نگهداشته، بهانه ای برای عثمانیها شده است. وی اولتیماتو داد که در صورت پس ندادن این منطق با آنها وارد جنگ خواهد شد، که روسها حاضر به استرداد این مناطق شدند. پس از آن و در جنگ با عثمانی نادر مجدد پیروز شد. عثمانیها چون پیشرفت نادر و مقاومت روسها را مشاهده کردند، حاضر به صلح

شدند. سراسر قفقاز پس از سیزده سال به تصرف ایران درآمد. نادر نیز عازم دشت مغان شد تا با تشکیل مجلس موسسان تکلیف سلطنت ایران را مشخص کند.

مجلس موسسان دشت مغان و اعلام سلطنت نادرشاه

این مجلس با حضور عده ی زیادی از بزرگان، اعیان، حکام، سرداران، مستوفیان، خوانین و سفرای روس و عثمانی تشکیل شد. وی اعلام کرد که حال که ایران از تسلط دشمن آزاد گردیده، وی قصد بازگشت به مشهد را دارد، پس بهتر است آنان هر که را مناسب می دانند برای سلطنت انتخاب کنند. آنها نیز در پاسخ اعلام کردند، کسی را لایقتر از وی نمی دانند. نادر ابتدا از پذیرش سلطنت سرباز زد، اما در نهایت سه شرط را برای قبول آن اعلام کرد: (1) هیچکس از شاه تهماسب مخلوع و خندان صفوی حمایت نکند، (2) از سب و لعن خلفای سه گانه پرهیز شود، (3) همگی سوگند بخورند که نسبت به اولاد وی و خاندان افشار وفادار بوده، از هر طغیانی بپرهیزند.

پس از قبولی این شروط وثیقه نامه ای به امضای سران قوم رسید و نادر در دشت مغان تاجگذاری کرد. نادرشاه که پیرو مذهب تسنن بود، تصور می کرد که دربار عثمانی با وی کنار خواهد آمد، لذا کوششهایی در جهت خاتمه دادن به جنگهای دو قرن و نیم بین دو کشور انجام داد و سفیری را باهدایا به باب عالی فرستاد. پیشنهادات نادر چنین بود:

(1) اهالی ایران از سب و لعن سنی مذهبیان دست برداشته، دولت عثمانی هم مذهب شیعه ی جعفری را به عنوان رکن پنجم مذاهب اسلامی به رسمیت بشناسد. (2) در مکه معظمه پیروان دو مذهب شریک بوده به آیین خود نماز گزارند. (3) هر ساله امیرالحاج ایرانی را دولت عثمانی همانند مصر و شام به رسمیت شناسد. (4) عهدنامه صلح بین دو کشور منعقد و اسرای طرفین آزاد شوند. (5) دو دولت در پایتخت یکدیگر سفیر مقیم داشته باشند.

عثمانیها به هیچوجه حاضر به پذیرش پیشنهاداتی که جنبه ی سیاسی داشت نشدند. سرانجام سفیر ایران عهدنامه ی صلح را با مصطفی پاشا صدراعظم عثمانی امضا کرد که به موجب آن، عثمانیها از ادعای خود نسبت به آذربایجان، گرجستان و همدان دست برداشتند ولی ایروان و بین النهرین در دست آنان باقی ماند. ضمناً مقرر شد که با زوار ایرانی خوشرفتاری شود از این تاریخ تا مدتی بین دو کشور صلح برقرار بود.

تسخیر قندهار و شروع اختلافات با دولت هند

نادر پس از سرکوب یاغیان بختیاری عازم افغانستان شد. حاکم قندهار که توان دفاع نداشت در شهر سنگر گرفت. محاصره ی قندهار یک سال به طول انجامید. سرانجام حاکم شهر تسلیم شد. عده ای از سرداران افغان هم به هند پناهنده شدند. نادر شاه با اعزام سفیری به پادشاه گورکانی، خواستار عدم اقامت به فراریان افغان شد. وی قول اینکار را داد، اما نتیجه ای نداشت و بار دیگر افغانها به مرزهای ایران حمله کردند نادر برای بار دوم و سوم سفیری را به هند فرستاد، اما باز هم در عمل نتیجه نداشت. سرانجام پس از اتمام حجت او و عدم پاسخ مناسب هندیها نادر با سپاهی عظیم روانه ی هند شد.

جنگ کرنال و تسلیم امپراتور هند

نادر شاه پس از اطلاع از قتل سفیر ایران توسط هندیها، به دولت هند اعلان جنگ داد. محمد شاه گورکانی نیز با سپاه خود عازم دشت کرنال شده، درانتظار جنگ با نادرشاه قرار گرفت. نادر به رویه ی جنگی خود که همیشه حمله ی غافلگیرانه بود در عرض دوساعت سپاه هند را تارومار کرد. محمدشاه که دید توان مقابله ندارد تقاضای صلح کرد و خود تسلیم نادر شد. نادرشاه هم با وی در کمال جوانمردی رفتار کرد. محمد شاه هم در دهلی دخترش را به عقد میرزانصرالله دومین فرزند نادر درآورد.

نادرشاه متوجه شد که حفظ و نگهداری هند کار دشواری است، لذا سیاستی عاقلانه درپیش گرفت. عهدنامه ی صلحی با محمدشاه امضا کرد که به موجب آن، ایالات کابل و غزنین و بلوچستان و کلیه سرزمینهای غرب رود سند به ایران تعلق می گرفت و دولت هند هم مبلغی معادل هشتاد و هفت میلیون لیره ی انگلیسی به صورت پول نقد و جواهرات به عنوان غرامت بپردازد. در مقابل کماکان محمدشاه امپراتور هند باقی بماند.

تسخیر شمال افغانستان و خانات ترکستان

نادرشاه نواحی شمالی افغانستان را آرام کرد و خزاین گرانبهای ایالت سند را تصرف کرد که در آن اشیا گرانبهایی که در زمان افغانها از اصفهان غارت شده بود نیز، وجود داشت. در این هنگام خبر رسید که رضاقلی میرزای ولیعهد در سرکوبی ازبکان کامیاب نشده، لذا خود بدانجا لشکر کشید. امیر بخارا تسلیم شد، اما امیر خیوه از خود سرسختی نشان داد. نادر هم آنجا را تصرف کرد. در این زمان شایعه ی قتل نادر در ایران پیچید و و رضاقلی میرزای ظالم هم برای جلوگیری از هواخواهی مردم به نفع صفویان، تهماسب دوم و فرزند خردسالش عباس سوم را به قتل رساند.

نادر نیز پس از مدتها دوری به مشهد بازگشت و آن را پایتخت قرار داد. اما با وجود رشادتهایی که داشت و تصرفاتی را که برای ایران به ارمغان آورده بود، در نگهداری سرزمین پهناور خود ناتوان ماند و از پوشه و کنار طغیانهایی علیه او انجام گرفت.

تحریکات دولت عثمانی علیه نادرشاه

نادرشاه پس از بازگشت از هند، سفرایی را به دربار روسیه و عثمانی فرستاد. دربار روسیه از سفیر ایران استقبال گرمی کرد. وی روسهارا از پیروزیهای نادر و جوانمردی اش در جنگ مطلع کرده و اعلام کرد که نادر میل دارد که با تزاریان ازدواج کند. اما روسها که از قدرت طلبی نادر بیمناک شده بودند، پیشنهادات را نپذیرفتند.

سفیر ایران در باب عالی هم پیشنهادات نادر درباره ی آشتی مذاهب شیعه و سنی را تکرار کرد. اما با مخالفت عثمانی روبرو شد. نادر از این امر ناراح شده، قصد واکنش داشت که متوجه شورش در داغستان شد. در مازندران به وی سوءقصد شد و عامل آن، محرک خود را رضاقلی میرزای ولیعهد معرفی کرد. نادر هم ولیعهد را نابینا کرد. اما در ادامه از اینکه ممکن است در سرحدات با روسیه درگیر شود، قفقاز را ترک کرد. از این تاریخ به بعد، به دلیل عدم موفقیت‌های پی در پی در صلح با عثمانی، همچنین کور کردن ولیعهد رفتارش تغییر کرده به فردی خونریز و مستبد تبدیل شد. وی به شیعیان ایران بدبین شد و اغلب رجال را از سنیان انتخاب می کرد. عثمانیها با اطلاع یافتن از عدم موفقیت نادر در قفقاز، یکی از شاهزادگان صفوی را تشویق کرده که در شیروان خود را شاه سلطان حسین بنامد. نادر با آگاهی از این امر قشونی را روانه کرده، شورشیان راشکست داد. وی وقتی ناسازگاری روسیه و عثمانی را دید به کمپانی هند شرقی اعلام کرد که قصد فرستادن سفیر به انگلستان برای اتحاد علیه عثمانی را دارد. اما انگلیس که با عثمانی در صلح بسر می برد، نپذیرفت.

کوشش برای تاسیس نیروی دریایی

با سقوط اصفهان در زمان شاه سلطان حسین، اعراب مسقط و عمان بحرین را تصرف کردند. اما نادر برای مقابله با آنها با فقدان نیروی دریایی مواجه بود. وی از کمپانی هند شرقی انگلستان تقاضای کشتی جنگی کرد، اما با مخالفت آنها روبرو شد. چراکه آنها ن از می خواستند که وی در خلیج فارس دارای قدرت شود. از آن پس نادر از دادن امتیازات جدید به آنها خودداری کرد. دو سال بعد نادر کشتیهای کوچکی از هلند و انگلیس خریداری کرد و شورش این منطقه را خواباند. اما پس از مدتی مجدد اعراب این منطقه به دلیل سرگرم بودن نادر در هند شورش کردند. نادر تصمیم به ایجاد نیروی دریایی کرد و فردی انگلیسی به نام التون را به ریاست کشتی سازی ایران منصوب کرد. این اقدام با مخالفت روسها همراه بود. وی از گیلان و مازندران برای ساختن کشتی چوب به بوشهر می آورد. پس از مدتی بیست فروند کشتی آماده شد، اما قتل نابهنگام نادر، مانع از تثبیت طرحهای او برای سیادت ایران بر دریاهای همجوار شد.

آخرین جنگ نادرشاه با دولت عثمانی

در اوایل سال 1156ق، سفیری از جانب عثمانی به دربار نادر آمد و پیام سلطان محمود را مبنی بر دشوار بودن آشتی بین دو مذهب شیعه و سنی بود را اعلام کرد. نادر از این پاسخ خشمگین شد و دستور حمله به بین النهرین را داد که البته نتوانست موصل را محاصره کند. سپس شخصا به نجف رفت و با علمای شیعه و سنی صحبت کرد و سندی را از آنها گرفت با این مضمون که عمل شاه اسماعیل خداپسندانه نبوده ولی چون امام جعفر صادق (ع)، از اولاد پیغمبر بوده، مردم ایران می توانند پیرو طریقت تشیع باشند. سپس پیمان متارکه ای را در عراق با قشون عثمانی امضا کرد. با وجود کوششهای نادر، آخرین تلاشهای وی در جهت از بین بردن اختلافات مذهبی دو کشور عقیم ماند. سال بعد، دولت عثمانی سپاهی را آماده ی نبرد با ایران کرد و نادر هم تصمیم گرفت در همان مکانی که ده سال قبل با ترکان جنگیده بود، روبرو شود. این جنگ که آرپاچای نام گرفت با پیروزی ایرانیان پایان گرفت و کلیه ی ذخایر و غنائم برای سپاه ایران باقی ماند. نادر بیدرنگ به بین النهرین حمله برد و کوفه و بصره را فتح کرد و بغداد را هم محاصره کرد. سپس به سمت ارزروم رفت و به سلطان عثمانی پیغام داد که از بغداد و ارزروم چشمپوشی کند. اما نادر که به این نتیجه رسیده بود که ترکان به هیچ وجه در مساله ی مذهب با ایرانیان کنار نخواهند آمد، پس حاضر به صلح با عثمانی شد. این معاهده در استانبول به امضا رسید که مهمترین موارد آن، خوشرفتاری با زوار ایرانی، تعیین سفیر و جلوگیری از لعن خلفا بود. سرحدات هم به همان صورت زمان سلطان مراد چهارم باقی ماند.

قتل نادرشاه و تجزیه ی دولت او

نادر که به علت بی رحمی فوق العاده اش هم در بین اطرافیانش و هم در سراسر ایران مورد نفرت قرار گرفت، باعث شد که شورشهای متعددی را در گوشه و کنار ایران علیه خود ببیند. وی قصد لشکرکشی به سوی سیستان را برای سرکوبی یکی از برادرزاده هایش را داشت که منصرف شد و علت آن تردیدی بود که نسبت به سران سپاه ایرانی به علت حمایت سنی مذهبان داشت. پس مخفیانه با افسران سنی مذهب افغانی و ترکمن را گردآورد و نقشه ی قتل سرداران ایرانی را طرح کرد که این اقدام توسط غلامی گرجی افشا شد. در نتیجه امرای ایرانی وی را در قوچان به قتل رساندند.

با مرگ وی یک دوره ی ده ساله ی هرج و مرج کشور را فرا گرفت و مردم از امنیت محروم شدند. ارتش هم تجزیه شد. احمدخان ابدالی هم قصد تصرف ایران را داشت که شکست خورد و به قندهار رفت و تشکیل حکومت داد. وی نخستین سنگ بنای استقلال و جدایی افغانستان از ایران را بنا نهاد. علیقلی خان برادرزاده ی نادر به مشهد رفت و با نام سلطان علی عادل شاه به تخت نشست. نخستین اقدام وی انتشار اعلامیه ای بود که مسئولیت قتل نادرشاه خونخوار

ضدشیعه را برعهده گرفت. سپس کلیه خاندان افشار را قتل عام کرد. اما سلطنت و بیش از یک سال طول نکشید و توسط برادرش ابراهیم خان که ادعای سلطنت در آذربایجان را داشت، در نبردی که بین دو سپاه رخ داد، اسیر و نابینا شد. وی به تخت شاهی نشست، ولی چون در مورد سلطنت خود اطمینان نداشت تصمیم گرفت حمایت عثمانی را به خود جلب کند. پس سفیری را به باب عالی فرستاد. سلطنت او هو حدود شش ماه بود و همراه با برادرش توسط سران سپاه به قتل رسید. پس از آن سرداران ایرانی شاهرخ نواده ی نادر را که تنها بازمانده ی خاندان افشار بود به تخت نشاندند. پس از مدتی مردم مشهد به این دلیل که شاهرخ سنی مذهب قصد براندازی شیعه را دارد وی را نابینا کرده، سپس میر سید محمد، متولی آستان قدس رضوی را که شوهرخواهر شاه سلطان حسین و از علمای معروف شیعه بود به سلطنت رساندند. وی به نام شاه سلیمان دوم به سلنت نشست. وی چهل روز سلطنت کرد و بار دیگر نادر نابینا به تخت نشست. احواد شاه درانی که قبلا بر قندهار حکومت می کرد به احترام نادر خراسان را در دست شاهرخ باقی گذاشت و شاهرخ هم به نام او سکه زد. به این ترتیب شاهرخ که به صورت تحت الحمایه و خراجگذار افغانها درآمدن بود، به مدت نیم قرن بر خراسان حکومت کرد.

زدو خورد چهار مدعی سلطنت

در این هنگام بر قلمرو وسیع نادر چند حکومت وجود داشت. علاوه بر شاهرخ و احمدشاه درانی، آزادخان داماد اشرف بر آذربایجان، محمدحسن خان قاجار بر مازندران، علیمردان خان بختیاری در اصفهان و فارس هم در اختیار کریم خان زند حکم میراندند. بین علیمردان خان بختیاری و کریم خان زند قراردادی امضا شد که به موجب آن، چون مردم شیعه مذهب ایران تنها خاندان صفوی را به سلطنت قبول دارند، یکی از شاهزادگان صفوی را به نام ابوتراب میرزا که نه ساله بود به سلطنت رسانده، علیمردان خان امور کشوری و کریم خان امور لشکری را برعهده گیرد. پس از آن کریم خان برای سرکوب خان قاجار به استرآباد رفت. که ابتدا قاجارها پیروز نبرد بودند و شاه اسماعیل هم به اردوگاه آنها پیوست. آزادخان هم از تبریز آمد و کریم خان با روش جنگ و گریز سپاه وی را به حوالی جنوب کشید و آنها را تارومار کرد و یکی دیگر از مدعیان سلطنت را از بین برد. در تابستان همان سال حسن خان قاجار برای مقابله با کریم خان شیراز را محاصره کرد، اما نتوانست کاری از پیش برده، عقب نشینی کرد. در این زمان شاه اسماعیل بازگشت و به دستور کریم خان تا آخر عمر با عنوان شاه، اما زندانی بود. پس از قتل خان قاجار به دست یکی از اعضای قبیله ی خودش، کریم خان فرمانروای ایران شد و به دلیل احترامی که برای نادر قایل بود، خراسان را در دست شاهرخ باقی گذارد. در این مدت، همسایگان هم به دلیل

اشتغالات داخلی توجهی به ایران نداشته، در نتیجه استقلال ایران محفوظ ماند.

تجدید روابط بازرگانی با کشورهای اروپایی

در حدود بیست و دو سال حکومت کریم خان مردم آرامش خود را باز یافتند. کریم خان هم عنوان وکیل الدوله و وکیل الرعایا را برای خود برگزید. بعد از نادر، روابط خارجی ایران به سرحدات عثمانی و نمایندگی های دول اروپایی محدود شد که با حمله ی افغانها، آنها هم تعطیل شدند. در زمان کریم خان، با بازگشت آرامش دوباره پای اروپاییان به ایران باز شد. روابط بین ایران و دول اروپایی به این شرح است:

هلند: با اوضاع آشفته ی ایران پس از حکومت نادر، هلند نمایندگی خود را در بوشهر تعطیل کرد. سپس جزیره خارک را تصرف کرد و آنجا را به پایگاه محاصره اقتصادی بصره تبدیل نمود. این جزیره به مدت پانزده سال در اختیار هلند بود و به یک مرکز تجاری مهم تبدیل شد. در این زمان میرمهنا، راهزن معروف خلیج فارس به تحریک انگلستان به خارک حمله کرد و قلعه ی هلندیها را تسخیر کرد. به این ترتیب نفوذ هلندیها پس از یک قرن و نیم در خلیج فارس پایان پذیرفت.

فرانسه: در سال 1751م، لویی پانزدهم تصمیم به اتحاد با ایران و عثمانی، در برابر سیاستهای متجاوزانه ی روسیه و اتریش گرفت. پس هیاتی را روانه این دو کشور کرد. زمان ورود آنها مقارن با آشوبهای داخلی بود که کار چندانی از پیش برده نشد. چند سال بعد جنگهای هفت ساله فرانسه و انگلستان آغاز شد و در نتیجه بین ناوهای آنها هم حتی در خلیج فارس درگیری وجود داشت. در نهایت فرانسه شکست خورد و پیمان پاریس با این مفاد که فرانسه، کانادا و متصرفات خود را در هند به انگلستان بدهند، امضا شد. از این تاریخ روابط تجاری فرانسه در خلیج فارس برعهده ی کنسول آن در بصره قرار گرفت. چند سال بعد کنسول فرانسه سفیری را به دربار کریم خان در شیراز فرستاد و پیشنهاد مبادله منسوجات فرانسوی با ابریشم گیلان و پشم کرمان را داد. کریم خان پذیرش این قرارداد را منوط به سرگوبی میرمهنا کرد که مورد قبول فرانسه نشد. پنج سال بعد باز هم کنسول جدید فرانسه خواستار روابط تجاری با ایران بود که با مخالفت مقامات فرانسوی روبرو شد. وی به فرانسه رفت و خواستار آزادی تجارت برون مرزی و همچنین واگذاری خارک شد. که ظاهراً این اقدامات به پیشنهاد ابوالفتح خان، پسر و جانشین کریم خان بوده است. کنسول فرانسه خواهان توسعه روابط تجاری با ایران بود. با تشدید اختلافات بین روسیه و فرانسه، لویی شانزدهم هیاتی را برای تحقیق به ایران فرستاد. اما هرج و مرج سالهای آخر کریم خان مانع از اتحاد بین دو کشور شد.

انگلستان: در اوایل زمامداری کریم خان، وقتی انگلیسیها متوجه شدند که وی مایل به تجدید روابط بازرگانی با آنهاست،

خود پیش قدم شدند. سپس هیاتی آمده و موفق به امضای قراردادی با کریم خان شدند که به موجب آن حق آزادی تجارت در خلیج فارس به آنها داده شد و از پرداخت مالیات معاف شدند. اما مجاز نبودند پولی را که بدست می آورند از ایران خارج کنند، بلکه بجای آن مکلف به صادر کردن اجناس ایرانی بودند. معلوم می شود کریم خان با وجود بیسوادی، این اصل مهم اقتصادی را در نظر داشته که از خروج ارز از کشور جلوگیری کند. پس از صدور این فرمان، انگلیسیها مرکز تجاری خود را از بندرعباس به بوشهر منتقل کردند.

اختلاف کریم خان با انگلیسیها

پنج سال بعد انگلیسیها برای افزایش روابط تجاری خود با ایران، تصمیم به ایجاد نمایندگی در شیراز و شهرهای مهم شدند. پس هیاتی را به دربار کریم خان فرستادند. وی به تدریج نسبت به مقاصد سیاسی و استعماری انگلیسیها مظنون شد و از پذیرفتن آنها خودداری کرد. وی اعلام کرد که مردم ایران نیازی به امتعه و اقمشه فرنگی نداشته و به اندازه کافی پشم و ابریشم در ایران وجود دارد. انگلیسیها که خواهان این امر بودند، پیشنهاد دادند که در بیرون راندن میرمهنا کمک خواهند کرد. کریم خان پذیرفت و در قبال ناوهای جنگی بریتانیا، پارچه و لباس به ایران فروخته، در عوض ابریشم گیلان و پشم کاشان دریافت دارند. اما انگلیسیها حریف میرمهنا نشده و دست از محاصره ی خارک کشیدند. کریم خان از سستی آنها خشمگین شد و پسرش زکی خان توانست خارک را بدون سختی زیاد تصرف کند. کریم خان نیز دستور تعطیلی نمایندگی انگلیس و اخراج اتباع آن را صادر کرد. هرچند که آنها هم دست از کار نکشیدند و به فعالیتهای خود در بصره ادامه دادند.

پیشنهاد روسها به کریم خان در مورد اتحاد علیه عثمانی

پس از قتل نادر، دولت روسیه از راه تجارت با قفقاز به توسعه خود در این منطقه پرداخت. که این مساله باعث نگرانی دولت فرانسه شد. وقتی میانه ی کریم خان با دولت عثمانی بر سر بصره بهم خورد، از پیشنهاد روسها برای اتحاد علیه عثمانی موافقت کرد اما اجل مهلتش نداد.

جنگ ایران و عثمانی بر سر مساله بصره

با تحریکات انگلیسیها در بصره علیه ایران، کریم خان به بهانه ی گرفتن مالیات توسط عمرپاشا والی بغداد از زایران ایرانی، به پادشاه عثمانی اعلام کرد که اگر والی بغداد تنبی نشود، به بصره حمله خواهد کرد. بی توجهی سلطان عبدالحمید در این زمینه، باعث حمله سپاه ایران به بصره شد. ابتدا شهر محاصره شد، ولی به علت مقاومت شدید اعراب و

کارشکنیهای انگلیسیها، پس از سیزده ماه موفق به تصرف شهر شده و نمایندگی تجاری انگلیس هم تعطیل شد. پس از مدتی و در جنگی دیگر، بازهم ایرانیان موفق شدند در لبوحلانه اعراب را شکست دهند. روسای قبایل تقاضای صلح نموده، اما به خاطر پیشنهادات سنگین ایران، مجدد آتش جنگ شعله ور شد و سپاه ایران عقب نشینی کرد. در همین زمان کریم خان درگذشت.

مبارزه جانشینان کریم خان با آقامحمد خان قاجار

با مرگ کریم خان باردیگر آشوب سراسر کشور را فرا گرفت و بین خویشاوندان وی هم، تنها سه روز پس از مرگش برسر جانشینی اختلاف افتاد. زکی خان برادر مادری کریم خان پانزده تن از بزرگان زند را به قتل رساند و ابوالفتح خان پسر کریم خان را به سلطنت رسانده و خود به نام او زمام امور را در دست گرفت. وی جوانی لابلالی بود و توجهی به حکومت نداشت. علیمراد خان زند هم که در حکومت اصفهان را در دست داشت، مدعی حکومت بود. وی دوباره شیراز حمله برد که در بار دوم موفق شد و در آن شهر تاجگذاری کرد. در زمان سلطنت سه ساله ی وی، بزرگترین دشمن زندیه، آقامحمد خان قاجار قدرتی بهم رسانید. وی فرزند بزرگ محمدحسن خان قاجار بود که در دوران کریم خان به عنوان گروگان در شیراز بود و پس از مرگ وی، به استرآباد رفت و برآن نواحی تسلط یافت، خود را شاه نامید و تهران را پایتخت قرار داد.

پس از مرگ علیمراد خان، آقامحمد خان حملات خود را به نواحی جنوبی آغاز کرد. در زمان لطفعلی خان، آخرین بازمانده زند، آقامحمد خان به شیراز حمله برد، اما نتوانست کاری از پیش برد. مجدد سپاهی را فراهم کرد. در میان افسران لطفعلی خان هم اختلاف افتاده بود، حاجی ابراهیم خان کلانتر شیراز که مخفیانه با شاه قاجار در ارتباط بود، دستور داد دروازه های شهر را بر روی لطفعلی خان بستند. در ابتدا وی با شجاعت بی ماندی در ابتدا در مقابل شاه قاجار دفاع کرد، اما با حمله ی مجدد سپاه قاجار، تارومار شد. لطفعلی خان به طبرس رفت و از دربار عثمانی کمک خواست، ولی جوابی دریافت نکرد. سپس به کرمان رفت. در ابتدا مقاومت کرد ولی پس از تصرف شهر، سپاه قاجار دست به غارت عجیبی زد و لطفعلی خان هم به طرز فجیعی به قتل رسید و دوره ی زندیه خاتمه یافت.

روابط خارجی ایران در پایان قرن هجدهم

در این دوران پرآشوب، انگلیسیها جزیره ی قشم را اشغال کرده و آنرا پایگاه ناو خود در خلیج فارس قراردادند و برای تجدید روابط بازرگانی با ایران مشغول شدند. برای اتباع انگلستان رفت و آمد در سراسر خاک ایران آزاد اعلام شد و از کلیه مالیات معاف شدند و در نقل و انتقال پول اختیار کامل دادند. علت این اقدام کساد داخلی در اثر آشوبها بود. اما انگلیسیها از این امر سوءاستفاده کرده و تجارت در خلیج فارس را حق انحصاری خود دانستند. در ضمن مستعمرات خود را

تا سرحدات افغانستان گسترش دادند. با توسعه ی نفوذ انگلستان در هند، رابطه ی ایران با انگلیس که تا این زمان براساس تجارت بود، تغییر شکل داد و از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، ایران و خلیج فارس برای انگلیس به صورت سرحدات هند درآمد. به این جهت از این تاریخ بر حفظ استقلال و تامین وحدت ایران زیر نفوذ خود تلاش کردند تا سدی در برابر سایر کشورهای اروپایی مانند فرانسه و روسیه باشد.

کاترین دوم تصمیم گرفت از اوضاع آشفتة ایران برای اجرای وصیت پترکبیر استفاده کند. روسها شروه به ساختن استحکامات نظامی در سرحدات کرده و تجارتخانه ای را در مازندران ایجاد کردند. آقامحمد خان که در این نواحی بود، متوجه مقاصد روسها شده و دستور اخراج آنها را صادر کرد که در غیر اینصورت همه ی آنها را به قتل خواهد رسان. روسها نیز آنجا را ترک کردند. اما متوجه گرجستان شده توسط عهدنامه ی گیورگیفسک به صورت تحت الحمايه روسیه درآمد. هرچند که این اقدام باعث هراس اهالی شد، اما زمامداران ایران واکنشی نشان ندادند. این امر باعث جنگ بین عثمانی و روسیه شد که به شکست ترکان و قرارداد یاسی منجر شد که در آن شبه جزیره ی کریمه که تحت الحمايه عثمانی بود به روسیه ضمیمه شد و همچنین از گرجستان و قفقاز به نفع روسها صرفنظر کردند.

دوران جنگهای ایران و روسیه

از فتح تفلیس تا معاهده ی ترکمانچای (1795-1828)

اوضاع کشورهای همجوار هنگام روی کار آمدن قاجاریه

هنگامی که آقامحمد خان سلطنت خود را بر سراسر ایران مستقر کرد، اروپاییان سرگرم ستیز با انقلابیون فرانسه بودند. نشر افکار انقلابی، باعث اتحاد بین دول اروپایی شد. اما در نهایت با عهدنامه ی صلح لاهه، مجبور به پذیرش موجودیت فرانسه شدند. این وقایه موجب گردید که تاملتی نسبت به مشرق زمین و ایران توجهی نداشته باشند. در کشورهای همجوار ایران هم، وضعیت کم و بیش شبیه ایران بود. به خصوص عثمانی که بر اثر قرارداد یاسی ضعیف شده و قادر نبود از اوضاع آشفتة ایران به نفع خود بهره برداری کند و آقامحمد خان هم تصمیم گرفت برای وحدت ملی به حکومتهای محلی گرجستان و خراسان خاتمه دهد.

فتح تفلیس و پایان کار شاهرخ افشار

آقامحمد خان نامه ای به حاکم گرجستان داد و مطرح کرد، اگر رابطه ی خود را با روسیه قطع و از ایران اطاعت نکند بدانجا لشکرکشی کرده و انتقام سختی از وی خواهد گرفت، اما اراکلی خان حاکم گرجستان اعلام کرد که فقط کاترین را سلطان متبوع خود می داند. آقامحمد خان هم سپاهی عظیم را روانه ی تفلیس کرد. تفلیس شکست خورد و تسلیم شد. به فرمان شاه، قتل عام فجیعی در پایتخت گرجستان انجام شد. بدین ترتیب قفقاز به ست ایرانیان افتاد، اما اقدامات آقامحمد خان باعث کینه ورزی اهالی منطقه شد و آنها را نسبت به روسها نزدیکتر کرد. آقامحمد خان پس از بازگشت از گرجستان در تهران تاجگذاری کرد و سپس برای برچیدن سلطنت شاهرخ عازم خراسان شد.

شاهرخ به استقبال شاه قاجار رفت، اما مقصود وی که دستیابی به جواهرات نادر بود، دستور داد شاهرخ را آنقدر شکنجه کردند تا محل خزاین بروز داد و سپس در اثر شکنجه از دنیا رفت و سلطنت افشار منقرض گردید. وی سپس از خان افغانستان خواست تا علیه حکام ترکستان متحد شود که جوابی نداد. آقامحمد خان به آن مناطق لشکرکشی کرد، اما در این زمان خبر تجاوز روسها به قفقاز را شنید و کار لشکرکشی به ترکستان ناتمام ماند. در این زمان روسها به مناطق باکو و طالش مسلط شده و قرارگاه زمستانی در دشت مغان برقرار نمودند. سپاه روسیه قصد تصرف رشت و آذربایجان را هم داشت که با مرگ کاترین که مقتدرترین اجراکننده ی وصیت پترکبیر بود، که برطرف شد. آقامحمد خان از این واقعه استفاده کرد و قصد تسخیر مجدد گرجستان را داشت که توسط عده ای از افسران و محافظان خود به قتل رسید. این دو اتفاق جنگ ایران و روسیه را تا مدتی به تعویق انداخت.

لشکرکشی بیهوده به افغانستان

پس از قتل آقامحمد خان یکبار دیگر در بین شاهزادگان قاجار بر سر جواهرات نادر اختلاف افتاد، اما با تدبیر حاجی ابراهیم خان کلانتر که مقام صدارت داشت، خانباخان جهانبانی برادرزاده و ولیعهد رسمی آقامحمد خان که حاکم فارس بود به تهران آمد و با نام فتحعلیشاه قاجار، تاجگذاری کرد. وی توانست در عرض چند ماه آثار شورش را برطرف سازد. اما در مدت سلطنت سی و هفت ساله ی خود، باعث جدایی ولایات زرخیز قفقاز و ناتوانی ایران شد. مقارن این احوال ناپلئون بناپارت هم در اروپا مشغول کشورگشایی بود. همچنین به تیپو سلطان و امیر افغانستان هم قول حمله به انگلستان را داد. این اقدامات باعث وحشت انگلستان شد و در صدد جلب دوستی فتحعلیشاه برآمد. همچنین با سلطان مسقط پیمانی مبنی بر عدم حضور فرانسویان بسته شد. در بندرعباس هم که در اجاره ی انگلیس بود، حق دایر کردن نمایندگی تجاری و نظامی را بدست آوردند. سپس مهدی علیخان نماینده شرکت هند شرقی در بوشهر، برای قرارداد به

تهران آمد و بدون خرج کردن دیناری، به تحریک احساسات ملی شاه برآمد تا به افغانستان را تسخیر کند، بدون آنکه بگذارد دولت ایران بفهمد که از مساعدت ایران تاچا اندازه برای نجات هندوستان ارزش دارد. همچنین این فرمان رافتحعلیشاه گرفت که مامورین دولتی موظفند در هر نقطه از ایران فرانسویها بخواهند قدم بگذارند، آنها را توقیف کنند. فتحعلیشاه هم به خیال آنکه مرزهای خود را به زمان صفویه برساند، همراه با سپاهی عازم خراسان شد و در این منطقه به پیشرفتهایی رسید و چون سپاه هند با قوای انگلستان در زدوخورد بود، فتحعلیشاه توانست به آسانی هرات و قندهار را تصرف کند. زمان شاه فرمانده هند، مجبور شد، سپاهیانش را از سرحدات هند احضار و در مقابل قوای ایران مقاومت کند. که در این جنگ وی شکست خورد. سرانجام انگلستان توانست هند را از خطر نجات دهد.

اتحاد ایران و انگلستان علیه فرانسه

در این زمان اوضاع اروپا به دلیل فتوحات فرانسه برای انگلستان نامساعد شه بود. ناپلئون هم برای به زانو درآوردن انگلیس، تصمیم به اتحاد با روسیه و حمله به هند را گرفت. این مذاکرات منجر به حمله ی دوجانبه به هند شد. در مقابل فرماندار هند درصدد اتحاد با ایران برآمد و جان ملکوم از افسران انگلیس در هند را به دربار ایرات فرستاد تا: (1) تعهداتی را علیه فرانسویان از شاه ایران بگیرد و (2) سیاست ضد افغان را در ایران تقویت کند و درصورت لزوم یک قرارداد تدافعی و یک پیمان بازرگانی با ایران ببندد.

کاپیتان ملکوم به تهران آمد و به خاطر هدایای گرانبهایی که به شاه و اطرافیانش داد توانست با آنها یک مهاعده ی سیاسی و یک پیمان بازرگانی با حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله ببندد که به موجب آن ایران متحد انگلستان بوده و هرگاه افغانها قصد حمله به هند را داشتند، ایران ممانعت کند و در مقابل اگر افغانها یا فرانسویان بخواهند وارد ایران شوند دولت انگلیس متعهد می شود که توپ و اسلحه دراختیار ایران قرار دهد و در مقابل قشون فرانسه قشونی از دو دولت اقدام کنند. وی همچنین اصرار داشت که جزایر قشم و هنگام دراختیار نیروی دریایی انگلستان قرار گیرد که با مخالفت شدید ایرانیها روبرو شد. به موجب این پیمان اتباع هر دو کشور اجازه یافتند در خاک یکدیگر آزادانه رفت و آمد کنند و به بازرگانان انگلیسی هم معافیت از مالیات داده شد. پس از این پیروزی دیپلماتیک به ملکوم از جانب دولت بریتانیا لقب «سر» داده شد. قتل ناگهانی تزار روسیه، حمله به هند را منتفی کرد و اتحاد انگلیسیها هم اهمیت خود را از دست داد و از تصویب آن خودداری کردند.

خاتمه ی لشکرکشی فرانسه به مصر، برهم خوردن نقشه حمله به هندوستان و مهمتر از آن معاهده ی صلح آمین بود که بین فرانسه و انگلستان بسته شد و این مساله بی علاقه ی زیادی را نسبت به ایران در هند ایجاد کرد. به طوری که از تصویب معاهدات با ایران خودداری کردند.

الحاق قطعی گرجستان به روسیه

در سال 1213ق، گرگین خان حاکم گرجستان مجبور شد تا سندی را امضا کند که به موجب آن به نفع روسیه از امارت گرجستان دست کشید و به این ترتیب این منطقه ضمیمه ی روسیه شد. الکساندر اول سیاست خشن تری نسبت به ایران اتخاذ کرد. وی دستور حمله ی عمومی به ایران را صادر کرد. سپاه روس توانست گنجه را تصرف کند و سپس در داخل قفقاز پیشروی کرد. فتحعلیشاه در مقابل این حملات عباس میرزای ولیعهد را به فرماندهی کل قوا منصوب و روانه قفقاز نمود. در عین حال از دول فرانسه و انگلستان یاری خواست که فرانسه از آن استقبال کرد ولی نماینده ی بریتانیا با اعلام اینکه این موضوع را به دولت خود خواهد گفت، ایران را از اتحاد با فرانسه برحذر داشت. فتحعلیشاه که از این جواب قانع نشده بود، سفیری را برای درخواست کمک به هند فرستاد. در این زمان به علت برهم خوردن صلح آمین، دول اروپایی ائتلاف جدیدی را علیه ناپلئون تشکیل دادند که روسها هم در آن حضور داشتند. این مساله باعث شد که انگلیس برای پذیرش پیشنهاد ایران شرایط سنگینی همچون واگذاری جزایر قشم و هرمز و در اختیار قرار دادن بحر خزر به بازرگانان انگلیسی بود که نمی توانست مورد قبول ایران شود.

مقدمات اتحاد بین ایران و فرانسه

اشغال قفقاز توسط روسیه و بی اعتنایی انگلیس به ایران باعث شد که توجه دولت ایران به فرانسه معطوف شود. ناپلئون هم به برقراری رابطه ی دوستانه اظهار علاقه کرده و پیشنهاد داده بود که با یکدیگر به روسیه حمله کنند. فتحعلیشاه در نامه ی دوم خود مطرح کرد که عقد قرارداد با ایران راه لشکرکشی به هند را برای فرانسه باز و دست انگلیس را کوتاه می کند. ناپلئون دو سفیر را به ایران فرستاد و تاکید کرد که این سفر که برای عقد قرارداد بود محرمانه بماند، اما کنسول انگلیس در بغداد از این امر اطلاع یافت و تمام کوشش خود را در جهت جلوگیری از آن بکار برد. ناپلئون در نامه ی خود گوشزد کرده بود که ایران باید به فکر توپخانه ی جدید باشد و فرانسه حاضر است آن را در اختیار دولت ایران قرار دهد. و نباید بگذارد آنچه را که آقامحمد خان بدست آورده رایگان از دست دهند. همچنین آمادگی خود را برای پذیرش سفیر اعلام کرد.

سفارت محمدرضاخان قزوینی و عهدنامه ی فینکن اشتاین

فتحعلیشاه با عجله هیاتی را به ریاست محمدرضاخان قزوینی همراه با هدایای بسیار به نزد ناپلئون که در آن زمان در فینکن اشتاین لهستان بود فرستاد که عهدنامه ای با همین نام امضا شد و به موجب آن، دولت فرانسه استقلال ایران را تضمین و گرجستان را متعلق به ایران دانسته که باید تخلیه شوند و متعهد شده بود توپهای صحرایی و سایر صلاحیهایی را که پادشاه ایران نیاز دارد و تعدادی افسر توپخانه و پیاده نظام را به ایران بفرستد. در مقابل ایران متعهد شد رابطه ی سیاسی خود را با انگلستان قطع و به آنها اعلان جنگ دهد و در هر جنگی که دولتین روس و انگلیس متحد شوند، فرانسه و ایران هم برضد آنها متحد شوند. ایران ارتش فرانسه را هم در حمله به هند یاری داد، کمکهای لازم را بنماید. در عین حال دولت ایران سعی کند اهالی قندهار و سایر شهرهای افغانستان را برضد انگلیسیها بشوواند. ناپلئون در صدد آشتی بین دو دولت ایران و عثمانی برآمد و اعلام کرد که این دو همکیش اختلافات خود را کنار نهاده و با دشمنان مشترکشان روسیه و انگلستان بایکدیگر متحد شوند. این توصیه مقدمه ی همکاری نظامی بین دو کشور گردید. پس از امضای قرارداد، ژنرال گاردان برای تعلیمات نظامی وارد ارتش ایران شد. وی تمام تلاش خود را برای اجرای وظیفه ی اصلی خویش که تهیه ی مقدمات لشکرکشی به ایران بود بکاربرد. کلیه ی جاده ها و استفاده از بنادر مورد بررسی قرار گرفت. آنها به تجدید سازمان ارتش ایران پرداختند. کارخانه ی توپریزی در اصفهان و یک زرادخانه هم در تهران دایر کردند و لباسهای متحدالشکل را هم برای ارتش تهیه کردند. در این زمان دولت انگلستان با تمام قوا برای شکست ماموریت گاردان تلاش می کرد.

جنگهای ایران و روسیه تا معاهده ی تیلیست (1803-1807)

وقتی ارتش روسیه گنجه را تصرف کرد، سپاه ایران به فرماندهی عباس میرزا از رود ارس گذشت و آنها را شکست داد. روسها در مقابل این شکست به محاصره ی ایروان مبادرت کردند که با مقاومت اهالی آنجا روبرو شدند و سرانجام عقب نشینی کردند. در حمله ی بعدی که در بندر انزلی رخ داد، سپاه ایران در باتلاقیهای آن نواحی تلفات سنگینی را به روسها وارد آورد. اینبار روسها به باکو رفته و آنجا را تصرف کردند. اما فتوحات درخشان ناپلئون در جبهه ی اروپا، باعث شد که روسها نتوانند در منطقه ی قفقاز دست به اقدام جدی بزنند. به همین علت تصمیم به متارکه جنگ با ایران گرفته و سفیری را به تهران فرستادند. دولت ایران هم به پشتوانه ی فرانسه شروط سختی از جمله بازگشت تمام نقاط اشغال شده را مطرح کردند که مورد پذیرش روسها واقع نشد.

اما انقلاب عثمانی و خلع سلطان سلیم سوم توسط ینی چریها که بعد از عهدنامه ی فیکنن اشتاین رخ داد، اساس سیاست ناپلئون را در شرق بهم ریخت و تصمیم به تضعیف عثمانی گرفت و برای مقابله با انگلستان، تصمیم به اتحاد با روسها گرفت و پس از متارکه ی جنگ در تیلیست بایکدیگر ملاقات کردند. دو امپراتور عهدنامه ی تیلیست را منعقد کردند و ناپلئون برای دلجویی از آنها ملداوی و والاشی را به آنها واگذار کرد و اعلام کرد اگر عثمانی مخالفت کند کشورشان را بین خود تقسیم کنند. در نتیجه ی این عهدنامه ایران به حال خود واگذار شد و روسیه که از جانب غرب آسوده گردید با خیال راحت در قفقاز جنگ را با شدت بیشتر علیه ایران و عثمانی ادامه داد.

میانجیگری فرانسه بین ایران و روسیه

پس از ای عهدنامه دو دولت ایران و عثمانی که در حمله به روسیه تنها ماندند، حنلات خود را از جنوب و غرب آغاز کردند. اما سپاه عثمانی شکست سختی از روسیه دریافت و وقتی سپاه ایران به فرمانداری عباس میرزا رسید، دیگر دیر شده بود و مجبور به عقب نشینی شد. پس از این واقعه عثمانیها مجبور به متارکه جنگ شده، از صحنه خارج شدند. در این زمان از طرف روسیه به گاردان هم تذکر داده شد علیه مصالح این کشور فعالیت نکنند. وی سعی در میانجیگری داشت. پس از دولت فرانسه خواست تا میانجیگری بین دو دولت را بپذیرد. اما جوابی از فرانسه نرسید. انگلستان که فهمید ناپلئون تغییر سیاست داده، با عجله دو هیات را به ایران فرستاد. گاردان هم تهدید کرد اگر پای یک انگلیسی به تهران برسد روابط سیاسی بین ایران و فرانسه را قطع خواهد کرد. روسیه نیز پیشنهاد میانجیگری فرانسه را رد کرد و به ایروان حمله برد. اما کار چندانی از پیش نبرد. صدراعظم ایران عهدنامه قینکن اشتاین را برای فرانسویان یادآوری کرد. اما آنها همچنان سکوت کردند و روسیه هم حاضر به پذیرش میانجیگری نبود. با ناامیدی ایران از فرانسه، ایران به سمت انگلستان متمایل شد و به این ترتیب فصل مهمی در روابط ایران و فرانسه به پایان رسید.

اتحاد با انگلستان و اعزام میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن

اوضاع جنگ، یکبار دیگر دولت ایران را به سمت انگلستان متمایل کرد. در مدت حضور گاردان در ایران، دولت ایران به طور محرمانه با ملکوم فرستاده ی بریتانیا در ارتباط بود. پس از خروج گاردان دومیت هیات انگلیسی هم وارد تهران شد. و با مقامات وارد مذاکره شده، عهدنامه ای بین آنها به نام مجمل بسته شد که به قرارداد جونز هم معروف است که به موجب آن کلیه ی قراردادهایی که ایران با دول دیگر در مورد عبور سپاه از خاک ایران برای عزیمت به هند داده بود ملغی شد. در مقابل انگلستان متعهد شد اتحاد همیشگی با ایران داشته و در برابر حمله یکی از دول اروپایی، مهمات در اختیار ایران قرار دهد و مادامی که در حال جنگ با فرانسه است، سالانه مبلغ صدویست هزار تومان به خزانه ی ایران واریز

نماید و حاکمیت ایران بر خلیج فارس را به رسمیت بشناسد. باعزام سفیر از دربار ایران، انگلیسیها تعهد کردند: اولاً کمک سالانه به دولت ایران را مستقیماً از خزانه ی خود بپردازند و ثانیاً سفارت جونز را مورد تایید قرار داده و قرار شد روابط دوکشور مستقیم بوده، هند در آن دخالتی نداشته باشد. پس از اعلام این توافقات، ملکوم که از طرف هند سفارت داشت، بازگشت. با آمدن هیات نظامی انگلیسی، به آموختن فنون نظامی به افراد سپاه عباس میرزا پرداختند.

اتحاد ایران و عثمانی و جنگ مشترک علیه روسیه

با پایان یافتن دوران دوستی و اتحاد ناپلئون و الکساندر اول، ائتلاف جدیدی علیه امپراتور فرانسه بین روسیه، پروس، اتریش و انگلستان تشکیل شد. به همین جهت تزار مایل به تمام شدن هرچه زودتر جنگ در منطقه ی قفقاز بود تا با خیال راحت به جنگ فرانسه رود. پس نماینده ای به سپاه عباس میرزا فرستاد و تقاضای متارکه ی جنگ کرد و مذاکرات آن بین میرزا بزرگ قائم مقام و ترموسف در اردوگاه عسکران آغاز شد. قائم مقام شرط اساسی متارکه را تخلیه ی قفقاز قرارداد و چون مقدمات اتحاد با عثمانی فراهم شده بود، حضور نماینده ی آنها را ضروری دانست. جونز وزیرمختار انگلیس سعی در برهم زدن این مذاکرات بود، در نتیجه مذاکرات شکست خورد. همچنین انگلیسیها چون مایل به نزدیک شدن روسها به هند نبودند به ایران تلقین کردند که یک اتحاد نظامی با عثمانی علیه روسیه منعقد کنند. که این قرارداد بین دوکشور بسته شد. اما روسیه با عثمانی پیمان صلح برقرار کرد و با خیال آسوده عازم قفقاز برای مقابله با ایران شد.

شکست ارتش ایران و انعقاد معاهده ی صلح گلستان

تخلیه جناح چپ قفقاز از نیروهای عثمانی صدمات شدیدی را به ایران وارد کرد. در همین زمان پیمان اتحادی علیه فرانسه بین روس و انگلیس بسته شد. با این قرارداد انگلیسیها ایران را در مقابل روسیه تنها گذاشتند. روسیه هم در منطقه ی اصلاندوز شکست سنگینی به عباس میرزا وارد آورد و تمام سواحل غربی بدست روسها افتاد. در این زمان انگلستان از ترس اینکه ایران به دست روسها بیفتد فتحعلیشاه را تحت فشار قرار داد تا با روسها پیمان صلح ببندد، و شاه هم علیرغم مخالفت عباس میرزا موافقت کرد که در قریه ی گلستان امضا شد و بخشهایی از شمال ایران به روسها داده شد. هرچند که صریحاً مرض دوکشور معین نشد و این امر عامل جنگ بعدی گردید.

سیاست انگلستان در حفظ استقلال و تضعیف ایران

باتلاشهای سرگوراوزلی سفیر انگلستان در عهدنامه ی گلستان، وی درصدد ایجاد قراردادی دیگر برآمد. وی که نقش مهمی درسیاست ایران ایفا می کرد، با میرزا محمد شفیع خان صدراعظم، عهدنامه ی مفصل ایجاد کرد که مکمل قبلی بود. که در آن تعهد داشت مهمات در اختیار ایران قرار دهد. پس از تبعید ناپلئون به جزیره الب، سرگوراوزلی هم که ماموریت خود را در ایران پایان یافته دید از راه روسیه به وطن خود بازگشت و در روسیه به خاطر خدماتش به این کشور نشان درجه ی عالی را دریافت کرد. سپس انگلستان قراردادی به نام تهران با دربار ایران امضا کرد و سرحدات قطعی ایران و روسیه با نظر آنها صورت گیرد که منظور آنها از این ماده، تعدیل نفوذ روسها در ایران بود. به همین دلیل از این زمان به بعد سیاست انگلستان براساس حفظ حاکمیت ایران در برابر تجاوزات روس بود.

مساعی فتحعلیشاه در استرداد ایلات از دست رفته

فتحعلیشاه در اثر بی اطلاعی گمان می کرد که با نلایمت خواهد توانست روسها را در استرداد مناطق راضی کند. پس سفرایی را باهدایا فرستاد که مورد پذیرش واقع نشد. اما با رسیدن خبر مراجعت مجدد ناپلئون به فرانسه از ترس اتحاد مجدد با ایران، تاحدودی روسها ملایم شده و حتی پذیرفتند قسمتی از قفقاز را بازگردانند. ولی با شکست مجدد ناپلئون بار دیگر با خشونت رفتار کرده و حاضر به پس دادن مناطق نشدند. فتحعلیشاه از لویی هجدهم پادشاه جدید فرانسه تقاضای کمک کرد که مورد توجه فرانسویان واقع نشد. در این زمان روسیه به دربار ایران ایران پیشنهاد اتحاد علیه عثمانی را داد تا ایران با تصرف بخشی از اراضی عثمانی، قفقاز را فراموش کند، اما شاه ایران که تجربه ی تلخ اعتماد به اروپاییان را داشت، آن را رد کرد و با عبور سپاه روسیه از استرآباد مخالفت کرد. وی سفرایی را به کشورهای مختلف اروپایی فرستاد تا سیاستهای جابرا نه ی روسیه را به اطلاع آنها برساند. ولی چون اغلب آنها با روسیه متحد بودند، به سفیر ایران اهمیتی ندادند.

آخرین جنگ ایران و عثمانی و معاهده ی ارزروم

زامداران روسیه این سیاست رادنبال می کردند، که دوکشور مسلمان را به جان هم بیندازند و در صورت شکست هریک از طرفین نقشه ی خود را در مورد تصرف اراضی و ایالات ایران و عثمانی دنبال کنند. حمایت حاکم ارزروم از دو ایل کرد که پس از غارت نواحی مرزی به عثمانی پناه بره بودند، بهانه ی خوبی به روسها برای تشویق ایران برای جنگ با عثمانی را داد. انگلستان با این اقدام مخالف بود، اما عباس میرزا سپاهی را برای جنگ با عثمانی مهیا کرد و مناطق کردنشین توسط محمدعلی میرزا برادر عباس میرزا، صرف و بغداد محاصره شد. اما در نهایت عثمانی ایرانیان را بیرون راند. سال بعد

سپاه ایران بخشی از ایالات ارمنی نشین را تصرف کرد که عثمانی خواهان متارکه جنگ شد و در نهایت معاهده ی ارزروم اول امضا شد که طبق آن، تغییرات عمده ای در مرزهای دوکشور رخ نداد و سرحدات زمان نادرشاه تثبیت گردید ولی دولت عثمانی، موظف به خوشرفتاری با زوار ایرانی عتبات و مکه شدند.

شروع مجدد اختلافات مرزی با روسیه

درموقع امضای عهدنامه گلستان روسها از تعیین خط مرزی خودداری کردند و انگلیسیها هم بااین موضوع موافقت کردند. همین امر اختلافات مجدد دوره ی دوم جنگهای بدفرجام ایران و روسیه را موجب شد. از این زمان به بعد مکاتبات عباس میرزا برای تعیین مرز، نتیجه ای نیافت. در زمان جنگ ایران و عثمانی، روسها با استفاده از موقعیت چند نقطه ی شمالی ایران را تصرف کردند که اعتراض عباس میرزا را به دنبال داشت که خواهان تعیین سرحدات دوکشور شد. مذاکرات منجر به امضای توافقنامه ای شد که مورد قبول عباس میرزا نبود و او از تصویب آن خودداری کرد. در این مدت هم خبر بدرفتاری روسها با اهالی مناطق اشغال شده ی قفقاز به دربار ایران رسید که باعث هیجان عمومی در تهران شد. انگلستان هم برای حفظ منافع خود در هند، بی میل نبود که بین دو کشور جنگ سرگرفته شود.

مرحله ی اول جنگ و پیروزی ایرانیان

دوره دوم جنگهای ایران و روس، بدون اعلان رسمی شروع شد. در حمله ای که عباس میرزا به نواحی شمالی ایران انجام داد توانست بخشی از مناطق اشغالی را آزاد کند و مورد استقبال اهالی قرار گرفت و در عرض سه هفته توانستند به کمک اهالی نقاطی را که در عهدنامه گلستان که به ایران تحمیل شده بود را پس بگیرند. در این زمان فتحعلیشاه تصمیم گرفت هرچه زودتر با روسها صلح کند. پس سفیری را برای مذاکره به سن پترزبورگ فرستاد. سفیر ایران از صدراعظم اتریش خواست تا بین دو دولت میانجیگری کند که جوابی دریافت نکرد. و از طرف روسیه هم اعلام شد که مذاکرات بین فرماندهان نظامی آغاز شده، حضور وی ضرورتی ندارد. علت این امر، استفاده از تاخیر سپاه عباس میرزا و حمله ی مجدد روسها بود. در این جنگ تعداد زیادی از سربازان ایرانی کشته شدند. فتحعلیشاه از شکستهای پی در پی سپاه ایران نگران شده، به صلاحدید وزیرمختار انگلیس، تصمیم به مذاکره مستقیم با روسیه شد. روسها شرط ترک مخاصمه را واگذاری کلیه ی زمینهای ماوراء ارس نمودند که سفیر ایران آنرا نپذیرفت و بازگشت.

مرحله ی دوم جنگ و شکست ایرانیان

در این دوره ابتدا ایروان محاصره شد و عباس میرزا برای مقابله به ارس حرکت کرد. وی که از سوی شاه حمایت نمی شد، مایل بود هرچه زودتر این جنگها خاتمه یابد. در همین زمان بین عباس میرزا و پدرش فتحعلیشاه اختلاف ایجاد شد و روسها که از این مساله آگاهی یافتند دست به حمله ی متقابل زدند و به این ترتیب سراسر سرزمینهای ماوراء ارس و تبریز به دست روسها افتاد. با سقوط تبریز استقلال ایران به خطر افتاد. عباس میرزا نمایندگانی را برای پایان جنگ فرستاد. روسها الحاق کلیه ی سرزمینهای شمال رود ارس و پرداخت پانزده کرور غرامت را شرط اساسی شروع مذاکرات قرار داد. انگلستان هم که از پیشرفت روسها بیمناک شده بودند، پیشنهاد میانجیگری داد که مورد پذیرش شاه ایران فرار گرفت.

عهدنامه ی ترکمانچای و تحمیل رژیم کاپیتولاسیون

در این زمان عهدنامه ای امضا شد که تا یک قرن، یعنی تا سقوط روسیه تزاری سرنوشت آن علاوه بر ایالات عهدنامه گلستان، ایالات دیگری همچون ایروان و نخجوان و طالش و همچنین ده کرور غرامت به روسها تعلق گرفت. سرحد دو کشور رود ارس تعیین شد و عبور و مرور کشتیهای جنگی در بحر خزر منحصرأ به روسیه تعلق گرفت. در مقابل دولت روسیه، حقوق عباس میرزا و اولاد او را نسبت به تاج و تخت ایران به رسمیت شناخت و به این ترتیب برای خود حق حمایتی نسبت به خاندان قاجار قائل شد. در این قرارداد تعیین شد که هرگاه اتباع روسی مقیم ایران مرتکب جرمی شدند، مطابق با قوانین خودشان برخورد می شود. این حق که به نام کاپیتولاسیون معروف است، در اواخر قرن نوزدهم، براساس شرط دولت کامله الوداد به سایر کشورهای اروپایی داده شد و قسمت مهمی از استقلال ایران از دست رفت.

واقعه ی قتل گریبایدوف و عذرخواهی دولت ایران

با وجود پایان یافتن جنگ و درپیش گرفتن سیاست دوستانه روسها با ایران، بازهم سیاست خصمانه نسبت به روسها وجود داشت. در این زمان الکساندر گریبایدوف به عنوان سفیر مختار به تهران آمد و تعمد داشت خود را سفیر دولت فاتح در سرزمین مغلوب معرفی کند. در تهران نیز درصدد بازگرداندن زنان گرجی بود که به همسری ایرانیان درآمده بودند. این اقدامات باعث تحریک احساسات مذهبی مردم گردید. مردم به سفارت رفتند و گریبایدوف و سی و هفت نفر از همراهانش را به قتل رساندند. فتحعلیشاه که از این واقعه نگران شده بود، سفیری را برای عذرخواهی به روسیه فرستاد. روسیه که در این زمان از عثمانی شکست خورده، و درضمن از پیشنهاد عباس میرزا به عثمانی برای اتحاد آگاهی یافته بود، در این

خصوص پافشاری نکرد. این واقعه منجر به درپیش گرفتن رفتار ملایمتر روسها شد. جنگ روسیه و عثمانی هو با وساطت انگلستان و با صلح ادرنه پایان یافت که به موجب یونان مستقل شد و ارزوم به ترکها مسترد شد.

تاسیس وزارت امور خارجه

از ابتدای قرن نوزدهم، انتصاب وزرای دایمی بین ایران و دول بیگانه مرسوم شد. فتحعلیشاه میرزاقلیخان منشی الممالک را مامور مراجعات نمایندگان خارجی کرد و به این ترتیب وزارت امور خارجه، در ابتدا به صورت دفتری در دربار تاسیس شد. بعد از کنگره ی وین هم فتحعلیشاه دستور تاسیس این وزارت را صادر کرد و میرزا نشاط اصفهانی به عنوان اولین وزیر تعیین شد. اغلب اعضای وزارت نیز از اهالی تبریز انتخاب می شدند. در دوران صدارت امیرکبیر وزارت امور خارجه تشکیلات منسجمی یافت و صدور تذکره (گذرنامه)، به صورت مرتب درآمد و نخستین سفارتخانه های دایم ایران در پایتختهای بزرگ جهان تاسیس شد. اولین نظامنامه ی وزارت هم، در زمان ناصرالدین شاه توشیح شد.

دوران اختلافات ایران و انگلیس

از شورش هرات تا معاهده ی صلح پاریس

محاصره هرات و مرگ ناگهانی عباس میرزا

در کلیه ی پیمانهای بین ایران و انگلیس، همواره هرات جزء لاینفک ایران شناخته می شد. اما با شکست ناپلئون سیاست خود را تغییر دادند و تصمیم گرفتند هرات و بلوچستان را جدا ساخته، حریم امنیت جدیدی را برای هندوستان ایجاد کنند. پس شروع به تحریک افغانها کردند. گرفتاری ایران در روسیه مانع از توجه به مساله ی افغانستان شد، اما اجازه ی جدایی را هم به آنها نداد. در این زمان دوست محمدخان علیه حاکم هرات قیام کرد و توانست سراسر افغانستان را از آن خود کند. شکست از روسیه و انعقاد پیمانهای گلستان و ترکمانچای باعث شورش در میان عشایر ش که دست انگلیس هم در این جریان به خوبی مشهود بود. از نظر آنها به دلیل افزایش نفوذ روسیه در ایران ایجاد یک حریم برای هند لازم بود. پس در بین افغانها تبلیغ کردند که به کمک انگلیسیها می توانند در برابر ایران مقاومت کنند.

با پایان یافتن جنگهای ایران و روس، شاه متوجه شرق شد و عباس میرزا را مامور سرکوب شورشیان کرد. وی بلوچستان را آرام کرد، اما در مورد هرات که مورد حمایت انگلستان بود نتوانست کاری از پیش برد و به تهران بازگشت. از آن طرف هم روسیه که دارای نفوذ بیشتری در دربار قاجار شده بود و فرصت را برای اجرای وصیت پترکبیر مناسب می دید، ایران را

به لشکرکشی به هرات تشویق می‌کرد و قول هرگونه مساعده‌ای را داد. در این زمان سپاه ایران در شرف پیروزی بود که خبر مرگ ناگهانی عباس میرزا ولیعهد، به فتحعلیشاه رسید. لذا قائم مقام برای پیمان صلح عازم هرات شد.

توافق روسیه و انگلستان در مورد تضمین استقلال ایران

پس از مرگ عباس میرزا، بر سر انتخاب ولیعهد اختلاف ایجاد شد که در این زمان، سفیر روسیه به تهران آمد و اعلام کرد در قرارداد کرمانتچای قید شده که سلطنت در خاندان عباس میرزا موروثی باشد. پس از این واقعه، محمد میرزا به تهران آمد و به عنوان ولیعهد به تبریز رفت. پس از چند ماه فتحعلیشاه درگذشت و محمدشاه در حالی به تهران آمد که نفوذ روسیه در دربار ایران زیاد شده بود.

اقدامات انگلستان برای جلوگیری از حمله به هرات

پس از اطلاع یافتن انگلستان از اقدامات روسیه، سفیری را در ظاهر به جهت تبریک، به ایران فرستاد، اما هدفش این بود که ایران را از حمله به هرات و مداخله در امور آن ایالت بر حذر نمود. در جواب هم محمدشاه عدم مداخله‌ی انگلستان را یادآوری کرد و اعلام کرد که آن دولت حق دخالت در این موضوع را ندارد. انگلیسیها اقدامات متعددی در جهت عدم حمله‌ی ایران به هرات را انجام دادند و حتی در ایران اغتشاشاتی را ایجاد کردند، اما محمدشاه هیچ وقعی ننهاده. به خصوص زمانی که خبر رسید کامران میرزا عده‌ای از اهالی سیستان را به اسارت برده، تصمیم به تسریع حمله به هرات را گرفت. انگلیسیها هم در مقابل ایران به کمک هرات رفته و مقاومت کردند.

محاصره‌ی دوم هرات و دخالت رسمی انگلستان

در زمان حمله به هرات، تزار روسیه به قفقاز آمد و خواستار ملاقات با شاه ایران شد که چون محمدشاه در سفر هرات بود، ناصرالدین میرزای ولیعهد را فرستاد که مورد استقبال تزار واقع شد. محمدشاه به هرات رسید و آنجا را محاصره کرد که در حدود ده ماه به طول انجامید و سفرای روس و انگلیس، که اولی شاه را تشویق و دومی کوشش به انصراف از جنگ داشت، در اردوگاه هرات حضور داشتند. در این زمان سفیر انگلستان به داخل شهر رفت و مردم را به مقاومت بیشتر تشویق کرد. محمدشاه که از تحریکات او خشمگین بود، به او اعتراض کرد و در نهایت به قطع روابط سیاسی دو کشور منجر شد. سفیر انگلستان هم اعلام کرد اگر جنگ خاتمه نیابد، دولت وی با ایران وارد جنگ خواهد شد. در همین زمان ناو انگلیس جزیره‌ی خارک را تصرف کرد. در این زمان که محمدشاه نیاز به حمایت روسها داشت، با کناره‌گیری آنها که فعالیت انگلیس را برای حفظ منافع خود می‌دیدند، مواجه شد. روسها به این نتیجه رسیدند که ایران وجه‌المصالحه‌ی دو کشور قرار گیرد.

با این اقدامات، محمدشاه از محاصره دست کشید و با انتشار اعلامیه‌ای که رشادت سربازان ایرانی را تشریح کرده بود به تهران بازگشت. سپس انگلیسیها با کامران میرزا قرارداد بسته و حکومتش را به رسمیت شناختند.

سفارت آجودانباشی در اروپا

پس از جنگ هرات، محمدشاه تصمیم به فرستادن سفیری به اروپا برای تشریح حقانیت ایران و سوءنیت سفیر انگلستان در جنگ گرفت. وی به کشورهای مختلف رفت و سرانجام در حالیکه انگلستان قصد پذیرش وی را نداشت، وارد لندن شد. هر دو طرف نسبت به یکدیگر شکایت داشتند و نماینده‌ی انگلستان ایران را آلت دست روسیه خواند. در این زمان آجودانباشی از فرانسه خواست تا مستشارانی را برای تعلیم ارتش به ایران بفرستد. این پیشنهاد از طرف فرانسویها که رابطه‌ی خوبی با انگلیسیها نداشتند مورد استقبال قرار گرفت و هیاتی به تهران فرستاده شد.

تجدید روابط سیاسی با دولتین فرانسه و انگلستان

دولت ایران که در مقابل فشارهای روس و انگلیس به دنبال متحد جدیدی بود، با سفیر فرانسه به خوبی برخورد کرد و دو فرمان یکی در مورد آزادی مسیحیان و دیگری در مورد آزادی کلیه‌ی مسیحیان کاتولیک ایران صادر کرد. از آنجا که رابطه‌ی ایران با انگلستان قطع بود، آنها همه‌جا به دنبال فرانسویها بوده و کارشکنی می‌کردند. روسها هم خواهان لغو فرامین محمدشاه بودند و به دربار فشار می‌آوردند. با این جریان‌ات محمدشاه مجبور شد فرامین را لغو، کشیشان را اخراج، و دستور بازگشت سفیر فرانسه را صادر کند. محمدشاه که از یک طرف در مقابل تحریکات متعدد انگلیسیها قرار گرفته و از طرف روسها هم رها شده بود، به برقراری رابطه‌ی سیاسی با انگلستان رضایت داد.

بعد از این امر هیاتی از انگلستان به تهران آمد و قراردادی بازرگانی امضا کرد که کلیه‌ی حقوقی که به روسها در قرارداد ترکمانچای داده شده بود، به انگلیس هم تعلق گرفت. در مقابل، ایران اجازه یافت در لندن و بمبئی، کنسولگری دایر کند. در همین زمان هم حاکم هرات نیروهای انگلیسی را اخراج کرد و به نام محمدشاه سکه زد. این اقدامات تا مدتی خیال محمدشاه از جانب هرات آسوده شد.

بحران در روابط ایران و عثمانی و تشکیل کمیسیون چهارجانبه

با حمله‌ی والی بغداد به محمره (خرمشهر) و سپس کشتار شیعیان در کربلا توسط عثمانیها، محمدشاه با احضار سفیر خود از باب‌عالی، شروع به تجعیز سپاه کرد. انگلستان هم چون نفعی در این جریان نداشت خود را عقب کشید. اما روسها که مایل به درگیری بین این دو کشور بود، محمدشاه را تشویق به جنگ کرد. اما عثمانی که از مصر شکست خورده بود،

تمایلی به جنگ نداشت. به همین جهت فوراً پیشنهاد میانجیگری انگلستان را پذیرفت. در نهایت قرار شد نمایندگان ایران و عثمانی و روسیه و انگلستان در ارزروم کمیسیونی تشکیل دهند و اختلافات مرزی را حل کنند. میرزا تقی خان امیرکبیر به عنوان سفیر فوق العاده‌ی ایران به ارزروم رفت. در این کنفرانس نماینده‌ی انگلیس از خواسته‌های عثمانی پشتیبانی و نماینده‌ی روسیه از ایران حمایت می‌کرد. این مذاکرات در حدود سه سال به طول انجامید. امیر نظام زیر بار توقعات عثمانیها، علی‌رغم فشارهای شدید آنها نرفت. سرانجام قراردادی بین دو کشور با نام ارزروم دوم امضا شد که در آن نواحی زهاب و محمره واقع در شرق شط‌العرب متعلق به ایران شناخته شد و از سلیمانیه صرف‌نظر کرد و دودولت حق کشتیرانی آزاد را در شط‌العرب به رسمیت شناختند، از کلیه ادعاهای ارضی نسبت به یکدیگر گذشتند و عثمانیها از آزار زوار ایرانی در عتبات خودداری کنند. محمدشاه نیز به پاس خدمات امیر، شمشیر مرصع به وی داد.

کوشش فرانسه برای اخذ امتیازات مشابه روس و انگلیس

دولت فرانسه در این زمان تصمیم گرفت دست از دشمنی با انگلستان بردارد و در نتیجه درصد برآمد امتیازاتی را که دودولت روس و انگلیس از ایران داشتند را دریافت دارد. به همین علت کنت دوسار تیژ را به عنوان سفیر به ایران فرستاد که از ماموریت‌های وی، رسیدگی به وضع کاتولیک‌های ایران و کشیشان فرانسوی بود. وی توانست فرمان آزادی تجارت برای اتباع دولت خود را از محمدشاه بگیرد. اما حاضر به معامله‌ی متقابل برای اتباع ایرانی نشد. اما در نهایت دولت فرانسه فرمان آزادی تجارت برای اتباع ایرانی در فرانسه را امضا کرد. با قرارداد بین دو کشور، به فرانسه حق دولت کاملاً الوداد، حق کاپیتولاسیون و دایر کردن کنسولگری در تهران، تبریز و بوشهر داده شد. حاجی میرزا آقاسی از ترس دول روس و انگلیس این قرارداد را پنهان نگهداشت و به فرانسه اعلام کرد اگر دولت ثالثی به خاطر این قرارداد به ایران خصومت بورزد، فرانسه در هر شرایطی از ایران حمایت کند. اما فرانسه حاضر به این امر نشد و بین دودولت کدورت ایجاد شد.

منع برده‌فروشی در خلیج فارس

از اواخر قرن هجدهم مبارزه با برده‌فروشی بوجود آمد و انگلستان هم از طرفداران این اقدام بود. سپس این دولت از ایران خواست تا ورود و خروج بردگان را از خلیج فارس و بحر عمان ممنوع سازد. اما محمدشاه که می‌دانست این یک اقدام جهت نفوذ انگلیس در خلیج فارس است، مخالفت علمای دینی را بهانه ساخت و آنرا رد کرد. اما در نهایت به صدراعظم اولتیماتوم داده شد تا هرچه زودتر تجارت برده را ممنوع سازد. در نتیجه وی مجبور به صدور این فرمان در دریا شد. انگلستان به این امر راضی نشد و اصرار بر قراردادی دیگر داشت. در نهایت قراردادی امضا شد که اعضای کمپانی هند شرقی اجازه‌ی بازرسی کشتیهای اتباع ایرانی را داشتند تا توسط آنها برده حمل نشود.

سلطنت ناصرالدین شاه و قطع رابطه با دولت فرانسه

بامرگ محمدشاه، فرزندش ناصرالدین شاه همراه با امیرنظام به تهران آمده و به تخت نشست. پادشاه جدید به پاس خدمات امیرنظام، به وی لقب امیرکبیر اتابک اعظم را داد و او را به صدارت برگزید. در این زمان سفیر فرانسه به دلیل مبادله نشدن اسناد قرارداد تجاری بین دو کشور که به علت مخالفت روس و انگلیس معوق مانده بود، از ایران رفت. اصولاً دول روس و انگلیس از اینکه فرانسه در ایران به مقام مشابه آنها برسد ناراضی بوده و اقدام به دسیسه می‌کردند. در نتیجه رابطه‌ی دو دولت برای مدتی قطع گردید.

تصرف ناحیه‌ی قطور از طرف عثمانی و آشوراده از طرف روسیه

با معلق ماندن قرارداد ارزروم، در ابتدای حکومت ناصرالدین شاه سپاه عثمانی به نواحی مرزی قطور حمله کرده و آنجا را تصرف کردند. با اعتراض ایران نماینده‌گان روس و انگلیس، خواستار تشکیل کمیسیون چهارجانبه شدند. اما امیر، شرط شرکت در این کمیسیون را تخلیه‌ی قطور اعلام کرد. روسیه پذیرفت اما انگلستان اصرار داشت تا قطور در تصرف عثمانی بماند. در نهایت این منطقه در دست ترکان باقی ماند.

از طرف دیگر ایران از ناحیه‌ی بحر خزر مورد هجوم ترکمنها قرار گرفت. دولت ایران از روسیه تقاضای کمک کرد و دولت مزبور هم پذیرفت و آنها را تادیب کرد. اما با حمله‌ی مجدد ترکمنها، روسها هو جزیره‌ی آشوراده را تصرف کرد تا به عنوان مبارزه با ترکمنها، پایگاهی در آن بسازد. این اقدام با اعتراض ایران روبرو شد. با حمله‌ی مجدد ترکمنها به این جزیره، روسها مسئولیت این امر را برعهده‌ی ایران نهاد و نزدیک بود که روابط دو دولت قطع گردد. اما امیرکبیر که در مقابل عثمانی نیاز به روسیه داشت، مطالبات روسیه را پذیرفت. در نتیجه‌ی این امر، امیر برای حفظ سیاست موازنه، امتیاز بازرجویی کشتیهای خلیج فارس برای جلوگیری از تجارت برده را به انگلستان داد.

اقدامات اصلاحی امیرکبیر

امیرکبیر که پایه‌گذار اندیشه‌ی ترقی در ایران به‌شمار می‌رود، در مدت سه سال زمامداری، یک سیاست مستقل و ملی درپیش گرفت و تا حد امکان، با دخالت بیگانگان مبارزه کرد. به همین جهت تحریکات متعددی علیه او رخ داد. اما وی امیر، بدون توجه به این مسایل به اصلاحات داخلی پرداخت. وی شخصاً سیات خارجی را اداره می‌کرد و برای جلوگیری از دخالت سفرای بیگانه در امور کشور، تصمیم به تاسیس سفارتخانه‌های دائمی در پایتخت‌های دول معظم کرد. امیرکبیر

برای نخستین بار صدور گذرنامه (تذکره) را به صورت منظم درآورد. از دیگر اقدامات صدراعظم می‌توان این موارد را نام برد: تجدید سازمان ارتش، تاسیس یک مدرسه‌ی نظامی و تاسیس دارالفنون می‌باشد.

دولت بریتانیا که مایل نبود پای دول بی‌طرف دیگر به ایران باز شود شروع به کارشکنی کرد. اما امیر زبیربار نرفت و دستور استخدام مربیان اتریشی را داد. توطئه‌گران توسط مهدعلیا، مادرشاه به ناصرالدین شاه تلقین کردند که صدراعظم با پشتیبان روسیه قصد به تخت نشستن را دارد. این تحریکات در شاه جوان موثر واقع شد و ابتدا امیر را عزل و آقاخان نوری که تحت حمایت انگلیس بود را به صدارت برپزید و پس از مدتی هم دستور قتل امیر را صادر کرد. پس از این واقعه اصلاحات امیر فراموش شد.

رقابت روسیه و انگلستان در جلب دوستی ایران

با نفوذ روسیه در کشور عثمانی، مقدمه‌ی جنگ کریمه فراهم شد. در این موقع هردو دولت، خواستار اتحاد با ایران بودند تا در صورت جنگ به نفع آنها باشد. اما ایران نتوانست از این موقعیت مناسب به‌خوبی بهره‌برداری کند. از اولین اقدامات آقاخان نوری، جلوگیری از ورود کشتیهای روس به مرداب انزلی بود. این واقعه موجب کدورت بین صدراعظم و وزیرمختار روسیه شد. دزهمین زمان وزیرمختار روسیه پیشنهاد اتحاد نظامی علیه عثمانی را به ناصرالدین شاه داد چون به آقاخان اطمینان نداشت. اما زمانی که صدراعظم از آن آگاهی یافت شاه را منصرف کرد. زیرا این اتحاد را علیه فرانسه، انگلستان و عثمانی دانست. پس ناصرالدین شاه به وزیرمختار روسیه اعلام کرد به‌جای پیمان نظامی، یک عهدنامه‌ی بی‌طرفی و عدم مداخله در جنگ کریمه امضا کنند. روسها که در شرایط انزوا بودند قبول کردند. اما انگلستان با آگاهی از این قرارداد به شدت با آن مخالفت کرد. میرزا آقاخان هم حاضر به فسخ آن قرارداد و حتی منعقد ساختن پیمان اتحاد با انگلستان شد، مشروط به اینکه در صورت پیروزی انگلستان و متحدانش ایالات قفقاز به ایران مسترد شود.

جنگ کریمه با شکست روسیه خاتمه یافت اما انگلستان اعلام کرد که حاضر به قبول شرط پیشنهادی ایران نیست. به این ترتیب با اینکه ایران در این جنگ حضور نداشت، ولی هردو همسایه رنجیده‌خاطر شدند. از طرفی انگلستان هم به علت قرارداد ابتدایی ایران با روسها ناراضی بوده و باردیگر مساله‌ی هرات را پیش کشیدند.

تجدید مساله‌ی هرات و قطع مناسبات ایران و انگلستان

با روی کار آمدن امیرجدید در هرات، ناصرالدین شاه به وی لقب ظهیرالدوله را داد و و نیز نسبت به شاه ایران ابراز علاقه کرد. این مساله انگلیسیها را بیمناک کرد و به آقاخان فشار آوردند تا دولت ایران سندی را امضا کند و متعهد شود که

نسبت به هرات نظری ندارد. آقاخان سند را امضا کرد و در مقابل خواست تا انگلستان تعهد دهد در امور داخلی هرات دخالت نکند و به محض مشاهده‌ی این امر، سند باطل خواهد شد. ناصرالدین شاه که به اصرار صدراعظم این سند را پذیرفته بود، به محض مشاهده‌ی طرفداری دوست محمدخان امیر افغانستان از انگلستان، تصمیم گرفت دست به اقدام بزند. در این زمان انگلیسیها دوست محمدخان را تشویق به حمله به هرات کرد و ناصرالدین شاه هم در صدد برآمد قبل از آنکه شهر به دست امیر افغان درآید، آن شهر را نجات دهد پس سپاهی را به هرات اعزام کرد. با این امر، انگلستان معاهده‌ای را همراه با هند و دوست محمدخان علیه ایران منعقد کرد و تمام اقدامات بریتانیا برای مسالهی هرات بود.

تصرف هرات و اعلان جنگ انگلیس به ایران

ارتش ایران به یاری امیر هرات در مقابل سپاه دوست محمدخان عازم این شهر شد. اما به دلیل رفتار ناپسند ایرانیان، امیر هرات پرچم انگلیس را بر فراز قلعه‌ی هرات برافراشت. شهر هرات مدتی طولانی در محاصره‌ی سپاه ایران بود. در نهایت انگلیسیها اعلام کردند که ایران برخلاف تعهدات خود، هرات را تصرف کرده و حالت جنگ بین دودولت اعلام نمودند. به دنبال آن ناوگان انگلیس خارک را تصرف کرد. سپس وارد بوشهر شده و تا شیراز پیش رفتند. سپاهی محلی، به مقاومت پرداختند اما نتوانستند در برابر نظم انگلیس ایستادگی کنند و به سختی شکست خوردند. سپس به سمت خوزستان رفته و و حوره و اهواز را هم تصرف کردند. روسیه و فرانسه هم که مایل به نابودی ایران نبودند، به ناصرالدین شاه توصیه کردند هرچه زودتر سپاه خود را از هرات بخواند. شاه ایران نیز پذیرفت و تقاضای صلح کرد.

سفارت فرخ‌خان و عهدنامه‌ی صلح پاریس

ناصرالدین شاه فرخ‌خان از رجال دربار را مامور کرد تا به عثمانی رفته و شرایط صلح را از سفیر انگلیس جویا شود. سفیر انگلیس هم شرایط بسیار سنگینی از جمله تخلیه‌ی هرات و عدم نعهد نسبت به آن و تحویل بندرعباس به مسقط ارائه داد. ناصرالدین شاه زیر بار نرفت و دستور مذاکره با وزیرمختار آمریکا در استانبول را داد تا میانجیگری کند. اما آمریکا به استناد دکترین مونرو سیاست انزواطلبی خود، نپذیرفت. فرخ‌خان عازم فرانسه شد تا از آنها کمک گیرد. ناپلئون سوم میانجیگری را قبول کرد. طبق عهدنامه‌ای که بین دو دولت امضا شد، انگلیسیها متعهد شدند در مدت کوتاهی از خاک ایران خارج شوند و ایران هم هرات را تخلیه و هیچگونه تعهدی نسبت به افغانستان نداشته باشد. با سلطان مسقط هم قراردادی بسته شد که به مدت بیست سال، بندرعباس درآجاره‌ی آنها باشد و جزایر قشم و هرمز هم متعلق به ایران

بداند. فرخ خان هم با پادشاهان کشورهای اروپایی دیدار کرد و از این جهت او وضعیت ممتازی در تاریخ ماصر ایران دارد و به امین الدوله ملقب شد.

پس از مدتی بین افغانستان و انگلستان اختلاف ایجاد شد که به جنگ انجامید و در نهایت انگلستان پیروز شد و افغانستان به صورت تحت الحمایه‌ی انگلیس درآمد.

دوران رقابت‌های استعماری

از جدایی ترکستان و بلوچستان تا قرارداد تقسیم ایران به مناطق نفوذ (1860-1907)

شورش هند و نرمش سیاست انگلستان نسبت به ایران

پس از پاسخ پالمستون، نخست‌وزیر انگلستان، به آقاخان نوری در مورد چارلز مری سفیر این کشور در ایران و حمایت از سفیر خود، ناصرالدین شاه، آقاخان را برکنار و تبعید کرد و شخص دیگری را انتخاب نکرد و کارهای صدارت را بین شش وزارتخانه تقسیم کرد. انگلستان هم سفیری جدید را به ایران فرستاد. راولینسون سفیر بریتانیا، همان کسی است که موفق به خواندن کتیبه‌های بیستون گردید. علت عمده‌ی تغییر سیاست انگلستان نسبت به ایران شورش بزرگی بود که در هند رخ داد و آنها را دچار مشکل کرده بود. عامل شورش هم اصلاحات فرماندار کل هند بود که آداب و رسوم محلی را رعایت نکرده بود. با سرایت شورش به سراسر هند و قتل عام انگلیسیها، بهادرشاه دوم که زندانی بود آزاد کرده و امپراتور هند اعلام شد. با احضار نیروهای انگلیسی حاضر در ایران، آنها نسبت به ایران سیاست مسالمت‌آمیز را در پیش گرفتند. انگلیسیها پس از مدتی توانستند هند را پس گرفته و شورش را فروشانند. در سال 1858، کمپانی هند شرقی تمام حقوق خود را به دولت واگذار کرد و از این پس هند مستعمره‌ی بریتانیا شد.

تصرف ترکستان به دست روسیه

با شکست روسیه در جنگ کریمه، توجه این دولت برای افزایش متصرفات خود به ترکستان و آسیای مرکزی و شرق معطوف شد. تا زمان فتحعلیشاه، ایران نسبت به این مناطق حاکمیت داشت، اما پس از صلح پاریس نفوذ ایران که قبلاً هم کم شده بود، باز هم کاسته شد که روسیه از این امر نهایت استفاده را کرد. در سال 1277ق، در مرو بین ایرانیان و ترکمنها جنگ در گرفت و سپاه ایران شکست فاحشی خورد. جنگ مرو آخرین زور آزمایی ارتش ایران در قرن نوزدهم به شمار می‌رفت. پس از آن هم مناطق شرقی دیگری مثل بخارا و خیوه هم به دست روسها افتاد. دولت ایران هم هیچگونه اعتراضی انجام نداد. انگلستان هم که درگیر شورش هند بود، نتوانست کاری انجام دهد و سعی کرد که مذاکراتی را با

روسها داشته باشد. اما روسها هم حاضر نبودند پیشنهادات انگلیسیها را بپذیرند. در نهایت زمانی که ناصرالدین شاه به اصرار صدراعظم خود سپهسالار به لندن رفت، روسها حاضر به مذاکره شدند.

دوکشور به این نتیجه رسیدند که روسها از رود جیحون تجاوز ننمایند و از اعمال نفوذ در افغانستان خودداری کنند. هرچند که چندان به آن پایبند نبوده و این امر اعتراض انگلیسیها را به دنبال داشت. سپس نواحی ترکستان و ماورالنهر را هم روسها تصرف کردند. انگلیسیها که دیدند نمی‌توانند از پیشروی روسها جلوگیری کنند، ابتدا صحرای بلوچستان را تصرف کردند، هند را مستعمره‌ی خود اعلام نمودند، روابط خارجی افغانستان را به خود اختصاص دادند و در نهایت نفوذ در ایران را افزایش دادند. ایران هم این اقدامات روسه را پذیرفت و به موجب پیمان آخال، رود اترک به‌عنوان مرز بین دوکشور شناخته شد. روسیه هم تامین امنیت مناطق شمالی را به عهده گیرد. بعد از پیمان ترکمانچای، این پیمان ضربه‌ی مهلکی به تمامیت ارضی ایران وارد آورد و سرحدات شمالی تقریباً با حدود فعلی محدود شد. با این پیمان روسیه توانست بخشی از سیاست پترکبیر را اجرا کند و مرحله‌ی بعدی، قرارداد 1907 و تقسیم ایران به مناطق نفوذ بود.

صدارت سپهسالار و امتیاز رویتر

انگلستان برای آگاهی از اوضاع هند درصدد برآمد خطوط تلگرافی را برقرار کند که پس از عبور از کشورهای مختلف به بوشهر و جاسک و سپس هند می‌رسید. ناصرالدین شاه هم پذیرفت که این خطوط تحت نظر مهندسان انگلیسی دایر شده و انگلیسیها حق استفاده از آن را داشته باشند. روسها هم در مقابل خط تلگراف سن پترزبورگ و تهران را از طریق جلفا و تبریز امضا کردند. در همین ایام ناصرالدین شاه که می‌خواست به عتبات برود با ارتقا سفارت ایران در استانبول به درجه‌ی سفارت کبری موافقت کرد. سپهسالار که وزیرمختار ایران در عثمانی شد، اقدامات مهمی را در جهت حسن روابط را باب‌عالی را انجام داد که پس از بازگشت به صدارت عظمی نایل شد. وی اساس سیاست خود را همکاری با دولت انگلستان قرارداد و سرانجام پیمان رویتر را امضا کرد. که به موجب آن کلیه‌ی منابع ثروت ملی ایران را با شرایط سهل به مدت 70 سال به رویتر واگذار شد. روسیه با آگاهی از این اقدام شدیداً اعتراض کرد و دولت انگلیس هم که به رویتر اعتماد نداشت از او حمایت نکرد و اینبار رقابت دو دولت بزرگ به نفع ایران تمام شد.

اولین سفر ناصرالدین شاه به اروپا

سپهسالار برای نشان دادن مظاهر تمدت اروپا و انگلستان ترتیب سفر را برای ناصرالدین شاه داد و از راه قفقاز و روسیه عازم اروپا شدند. تزار روسیه استقبال شایانی از شاه ایران شد و تزار عالی‌ترین نشان روسی را به وی اعطا کرد. روسها از امتیاز رویتر ابراز ناراحتی کردند و ناصرالدین شاه هم قول لغو آن را داد. روسها هم قول ساخت راه‌آهن را دادند. در آلمان هم استقبال خوبی انجام گرفت و بین دوکشور عهدنامه‌ی تجارت و مودت امضا شد. در این زمان آلمان رقیب خطرناکی برای روس و انگلیس محسوب می‌شد. سرانجام به لندن رسید و در آنجا هم استقبال گرمی از شاه ایران به عمل آوردند.

ناصرالدین شاه و سپهسالار برای جاب حمایت انگلستان در مقابل روسیه تلاش کردند که به جایی نرسید. در این سفر ناصرالدین شاه با اعمال خود نشان داد که قصد لغو امتیاز بارون را دارد. سپس به سمت ایران بازگشت و از راه قفقاز وارد انزلی شد. به محض ورود عده‌ای از رجال و شاهزادگان به تحریک روسها خواهان برکناری سپهسالار و لغو امتیاز رویتر شدند. شاه هم صدراعظم را برکنار کرد. امتیاز را هم به این علت که در تاریخ مقرر شروع نشده لغو کرد. روسها نیز از موقعیت استفاده کرده و یک ژنرال بازنشسته به نام بارون را برای اخذ امتیاز راه‌آهن به ایران فرستادند که این قرارداد به امضای طرفین رسید. با آگاهی انگلیس از این اقدام و اعتراض نسبت به آن، دولت ایران این امتیاز را هم لغو کرد و این اختلاف به نفع ایران تمام شد.

جدایی مجمع‌الجزایر بحرین از ایران

در زمان آقامحمدخان، بندرعباس و جزایر هرمز و قشم به اجاره‌ی سلطان مسقط درآمد که بابت آن اجاره پرداخت می‌شد. در این زمان یک قرارداد دوستی هم بین انگلیسیها و سلطان مسقط بسته شد. بین شیوخ منطقه هم درگیری وجود داشت، اما دولت ایران هم که گرفتار جنگ با روسیه بود نمی‌توانست اقدامی انجام دهد. در سال 1234 ق، هم قراردادی بین یک فرماندهی انگلیسی و والی فارس برای حفظ امنیت خلیج فارس توسط انگلیسیها امضا شد. این فرمانده توانست شیخ نشینان را تصرف کند و در عمان جایی که به ساحل صلح مشهور است قرارداد صلح بین تمام شیوخ امضا کرد که آنها دست از ستیز با یکدیگر بردارند. این امر مقدمه‌ی تحت‌الحمایگی انگلستان بر این منطقه بود. دولت ایران به این اقدامات اعتراض کرد که انگلیس هم دزدان دریایی را بهانه قرارداد.

تعیین سرحدات شرقی ایران

از زمان نادرشاه در بخش شرقی ایران هرج و مرج وجود داشت. تا اینکه در زمان محمدشاه وی توانست ایالات شرقی را ضمیمه‌ی خاک خود کند. اما با تصرف صحرائی که به بلوچستان انگلیسیها مشهور است توسط آنها، انگلیسیها با ایران همسایه شدند و به فکر تعیین خط مرزی افتادند. مذاکرات انجام شد که قسمتی از مرزهای کنونی ایران با پاکستان را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب تکلیف سرحدات شرقی ایران و هند تعیین شد که هم‌اکنون هم به همان شکل است. در این زمان مسالهی هیرمند هم مطرح شد چرا که انگلیسیها مسیر رود را به طرف افغانستان تغییر دادند که به این ترتیب آب هیرمند که حیاتی بود به عنوان یک مسالهی مهم مطرح شد.

تعیین سرحدات ایران و عثمانی

انگلستان پیشنهاد داد که در استانبول با شرکت نمایندگان خود، روسیه و ایران و عثمانی برای تعیین سرحدات تشکیل شود. در نتیجه قرار شد نقشه‌ای از کوه آرارات تا خلیج فارس کشیده شود. سپس هردو دولت حفظ وضع موجود را در این سالها روسیه و عثمانی بایکدیگر درگیر بودند به متصرفات روسیه افزوده می‌شد. این امر نارضایتی انگلیس و اتریش را فراهم کرد و آنها تصمیم گرفتند در کنفرانسی تکلیف متصرفات روسها را تعیین کنند. این کنفرانس که برلین نام گرفت بخش مهمی از متصرفات روسها را گرفت و قرار شد عثمانی هم زیر نظر کشورهای بزرگ اروپایی باشد. همچنین ناحیه‌ی قطور را به ایران مسترد کند. اما مسالهی تعیین سرحدات ایران و عثمانی همچنان باقی ماند. سرانجام با اصرار دولت انگلستان یک کمیسیون دیگر موظف به علامت‌گذاری در این مناطق شد که کار خود را چند روز قبل از جنگ جهانی اول آغاز کرد. که در نتیجه‌ی آن حدود هزار کیلومتر از اراضی ایران به عثمانی داده شد که شامل چاههای نفت هم می‌شد.

سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا و افزایش نفوذ روسیه

ناصرالدین شاه باردیگر در سال 1295ق، به پیشنهاد سپهسالار به اروپا رفت. اما به دلیل اختلافاتی که بین دول اروپایی ایجاد شده بود، از وی مانند بار قبل استقبال نشد. به خصوص انگلیسیها که تمایلی نشان ندادند. روسها از این وضعیت استفاده کرده و وضع قزاقهای روسی را نمایش دادند که این امر باعث شد شاه ایران دستور دهد بخشی از سواره‌نظام ایران را به سبک قزاقهای روس، تربیت کنند. در نتیجه یک عده افسر قزاق برای تاسیس قزاق‌خان توسط تزار به ایران فرستاده شد. از این تاریخ تا زمانی که ارتش جدید ایران ساخته شد، قزاقخانه یکی از مهمترین عوامل نفوذ دولت روسیه در ایران

به شمار می‌رفت. از این زمان نفوذ روسیه افزایش یافته و از رقیب خود پیش افتاد و امتیازات متعددی از جمله شیلات بحر خزر به روسیه واگذار شد.

ایجاد روابط با امپراتوری آلمان

ناصرالدین شاه برای کاهش نفوذ دو ابرقدرت تصمیم گرفت دولت دیگری را در ایران ذی‌نفع کند. وی در سفر به اروپا با کیصر ویلهلم اول و پرنس فن بیسمارک مذاکراتی را داشت. بیسمارک هم از این امر استقبال کرد. در نتیجه دو کشور تصمیم به تاسیس سفارت‌خانه در پایتخت‌های یکدیگر گرفتند. در همان سال از آلمان کشتی خریداری شد و مدرسه‌ی آلمانی هم در تهران تاسیس شد. انگلستان و روسیه هم به این اقدامات معترض شدند. ناصرالدین شاه هم متعهد شد که تا پنج سال اجازه‌ی تاسیس راه‌آهن را بدون رضایت روسیه به کشور دیگری ندهد. اما دو کشور خواهان امتیازات بیشتر بودند. در نهایت ناصرالدین شاه عبور عموم کشتیهای تجاری را در کارون آزاد اعلام کرد که فقط به نفع انگلیسیها بود. سپس به رویتر امتیاز تاسیس بانک شاهنشاهی و استخراج از کلیه‌ی معادن به مدت شصت سال داده شد.

از آن طرف هم در پی اعتراض روسیه به این امتیازات، دولت ایران امتیاز ساخت جاده از انزلی به تهران و راه‌آهن از جلفا به تبریز و همچنین اجازه‌ی کشتیرانی در مرداب انزلی به روسها داده شد. سپس امتیاز تاسیس بانک استقراضی را به دو تبعه‌ی روس دادند. در نهایت هم ایران تعهد کرد که ساخت راه‌آهن در ایران تا ده سال به هیچ کشوری داده نشود.

سفر سوم ناصرالدین شاه با اروپا و ازدیاد نفوذ انگلستان

انگلستان که به دلیل مشکلات داخلی مدتی از ایران غافل شده بود، پس حل آنها، سفیری را به ایران فرستاد تا ناصرالدین شاه را رسماً به انگلستان دعوت کرد. وی برای این سفر مبلغی را قرض و یکسره به لندن رفت و مورد استقبال گرم مقامات قرار گرفت. میرزا ملکم خان هم به عنوان مترجم حضور داشت. پس از بازگشت هم ملکم خان را از سفارت معزول کرد و علت آن را مخالفت علما اعلام نمود. وی نیز از مراجعت به ایران سرباز زد و با آزادی خواهان و مخالفین رژیم هم صدا شده، روزنامه‌ی قانون را در لندن منتشر کرد که اوضاع استبدادی ایران را در آن شرح داده بود و آنرا به طرق مختلف به ایران می‌فرستاد.

واقعه‌ی رژی و قتل ناصرالدین شاه

در نتیجه‌ی ولخرجی‌های ناصرالدین شاه وی مجبور شد امتیازی را به انگلیسیها بدهد که به قیمت جاننش تمام شد. این امتیاز که به تالیوت داده شد در مورد بهره‌برداری از توتون و تنباکوی ایران به مدت پنجاه سال است که به امتیاز رژی هم معروف است. ایرانیان که حاضر نبودند زحمات خود را به بیگانه واگذار کنند، لذا از هرسو زمزمه‌ی مخالفت برخاست و

عده‌ای از میهن‌پرستان با همکاری تعدادی از علما، یک نهضت مقاومت ملی علیه امتیازات خارجی تشکیل دادند. روسها هم شروه به تحرکاتی کردند. در سال 1309ق، تهدادی از علما استعمال توتون و تنباکو را حرام نموده و مردم هم پذیرفتند. مدتی بعد هم مردم در تظاهراتی به کاخ‌های سلطنتی یورش برده و ناصرالدین شاه دستور شلیک به سمت مردم را داد. سپس به سفارت انگلیس پیغام داد که برای حفظ جان خود امتیاز را ملغی می‌کند. در ابتدا انگلیسیها نپذیرفتند، اما سرانجام با گرفتن غرامت با این اقدام موافقت کردند. شاه هم با قرض از بانک شاهنشاهی بخشی از این غرامت را پرداخت. به این ترتیب پیروزی بزرگی نصیب مردم ایران شد و برای نخستین بار از اهمیت نقش خود در برابر پادشاه مستبد مطلع شده و همین امر هسته‌ی اصلی مشروطه را بنیان نهاد.

لغو این امتیاز به‌عنوان یک شکست سیاسی بزرگ برای انگلستان و در نتیجه تحکیم نفوذ روسیه در دربار شد. انگلیسیها که از این امر ناراحت بودند دست به تحریکاتی از جمله وارد کردن روزنامه‌های قانون و حبل‌المتین به ایران نمودند. در مقابل ناصرالدین شاه ورود کلیه‌ی نشریات را ممنوع کرد و از مسافرات اتباع خود جلوگیری نمود. فشار رژیم استبدادی در نهایت باعث قتل شاه ایران در حرم حضرت عبدالعظیم شد.

مظفرالدین شاه و قرضه‌های خارجی

مظفرالدین میرزا که حکومت آذربایجان را برعهده داشت عازم تخران شد و دول روس و انگلیس میز از وی حمایت کردند. با مرگ ناصرالدین شاه نفوذ روسها به شکل قابل توجهی افزایش یافت. پادشاه جدید و اطرافیان دریافتند که اوضاع مالی کشور تاسف‌برانگیز است. وی سیاست باری به هر جهت را در پیش گرفت و اوضاع را بدتر کرد. نخستین اقدام او برکناری امین‌السلطان و جایگزینی امین‌الدوله بود. وی نیز برای بهبود وضعیت گمرک نور بلژیکی را به سمت رییس کل گمرکات کرد ولی پس از مدتی معلوم شد که عامل روسها بوده است.

مظفرالدین شاه همانند پدرش مایل بود به اروپا سفر کند. لذا برای تهیه‌ی پول باردیگر به امین‌السلطان متوسل شد و او را به صدارت برگزید و به وی لقب اتابک اعظم را داد. او نیز از بانک استقراضی مبلغی را برای شاه فراهم کرد. در مقابل هم روسها عایدات گمرکات ایران را به استثنای بنادر خلیج فارس به‌گرو گرفتند. شاه ایران به تمام کشورهای اروپایی به‌جز انگلستان به دلیل بیماری ملکه، سفر کرد. سال بعد هم مجدد بیماری شاه شدت یافت و باز هم نیاز به معالجه در اروپا پیدا کرد. این بار عواید جاده‌های شمال کشور به‌عنوان وثیقه داده شد. در این زمان هم به علت فوت ملکه، انگلستان در کمال سادگی از مظفرالدین شاه پذیرایی کرد و شاه هم به‌حالت قهر انگلستان را ترک کرد.

در این زمان نفوذ روسها باز هم بیشتر شده و نوز بلژیکی نیز در کارهایش استقلال یافته بود. در این زمان هم بین دو دولت قراردادی در سال 1901، امضا شد که بعد از ترکمانچای شدیدترین ضربه را به استقلال ایران وارد کرد. روسها از پرداخت عوارض کالاهای عمده‌ای که به ایران صادر می‌کردند معاف شدند و ایران بیش از پیش به روسها وابسته شد. به علت بد رفتاری مستشاران بلژیکی با بازرگانان ایرانی نارضایتی شدیدی در بین مردم ایجاد شد. آزادی خواهان در نقاط مختلف انجمنهای سری تشکیل دادند و مخالفت با رژیم استبدادی نضج گرفت.

اعطای امتیاز نفت جنوب به داری

انگلیسیها با پیش افتادن روسها در سیاست ایران، به فکر افتادند با گرفتن امتیاز نفت جنوب دست به اقدام متقابل بزنند. داری که یک سرمایه‌دار انگلیسی بود به تهران آمد و با امین‌السلطان وارد مذاکره شد. در نتیجه قراردادی منعقد شد که به مدت 60 سال امتیاز استخراج نفت به وی داده شد. که اولین شرکت در قصر شیرین شروع به حفاری کرد که به نتیجه نرسید. سپس در مسجد سلیمان به نفت برخورد کردند و پس از آن شرکت نفت ایران و انگلیس در لندن به ثبت رسید که سهام عمده‌ی آن از آن انگلستان بود. با این جریانات بریتانیا توانست تاحدی عقب‌ماندگی خود را در سیاست ایران جبران کند. مردم نیز اعتراض کرده و ناآرامی ایران را فراگرفت. امین‌السلطان استعفا کرد و عین‌الدوله به صدارت منصوب شد.

فعالیت آلمانها در خلیج فارس

زمامداران آلمان در سالهای آخر قرن نوزدهم، متوجه اهمیت خاورمیانه شده و در صدد یافتن پایگاه در این منطقه شدند. در نتیجه شرکت‌های آلمانی توانستند در این کشورها به فعالیت تجاری بپردازند. سرانجام ویلهلم دوم که خود را حامی مسلمانان اعلام کرد و توانست علاوه بر اتحاد نظامی با عثمانی، امتیاز قرارداد راه آهن برلن - استانبول - بغداد را بگیرد. سیاست انگلستان که در قرن نوزدهم حمایت از عثمانی بود، تامدتی حمایت از «مرد بیمار اروپا» را بعهدده داشت. اما با تغییراتی که در سیاست برتانیای وجود آمد، به فکر تقسیم عثمانی و ایران به مناطق نفوذ افتاد. آلمانها هم از این موقعیت استفاده کرده و به عثمانی نزدیک شدند. آنها توانستند در ایران هم که نسبت به دو ابر قدرت نارضایتی وجود داشت، نفوذ معنوی پیدا کنند.

این اقدامات زمانی ایجاد شد که انگلیسیها درگیر جنگ در آفریقا بودند اما با خلاصی از آن، توانست از نفوذ بیشتر آلمانها پیشگیری کنند. روسها هم با تشکیل گارد مسلح قدرت‌نمایی کردند. ترس از آلمان بین دو ابر قدرت اتحاد ایجاد کرد.

نقش انگلستان در انقلاب مشروطیت ایران

مظفرالدین شاه برای معالجه بارسوم به اروپا رفت، اما چون دول اروپایی منافع اقتصادی و سیاسی در ایران نداشتند، توجهی به شاه نکردند. فقط تزار روسیه استقبال گرمی از شاه به عمل آورد. سفرهای بیپرده‌ی وی، نارضایتی شدید مردم را فراهم کرد. چراکه عین‌الدوله برای جبران هزینه‌های سفرشاه، مالیات را بیشتر کرد و این امر باعث اغتشاشات در شهرها شد. در این هنگام تعدادی از آزادی‌خواهان قفقاز که در انقلاب 1905 روسیه شرکت کرده و شکست خورده بودند، به ایران پناه آورده و افکار انقلابی را منتشر کردند. انگلیسیها هم که خواهان کاهش نفوذ روسیه بودند از این امر استقبال کردند. در تهران نیز تظاهراتی رخ داد که یک نفر از ملیون کشته شد. مردم نیز در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شده و خواهان عزل نوز و تاسیس عدالتخانه شدند. مظفرالدین شاه قوا آنها را داد ولی باگذشت چندماه به قول خود عمل نکرد و عین‌الدوله هم سیاست اختناق را بیشتر کرد. پس از آن تظاهراتی علیه صدراعظم به راه افتاد که قوای دولتی عده‌ی زیادی را قتل عام کردند. آنها نیز از سفارت انگلستان کمک خواسته و برای اولین بار تقاضای تشکیل مجلس شورای ملی کردند. در مقابل روسها به شدت از دادن امتیاز به ملیون مخالفت می‌کردند. سرانجام در 5 اوت 1906، فرمان مشروطه صادر شد و مشیرالدوله به صدارت رسید. پس از برگزاری انتخابات، اولین دوره‌ی مجلس افتتاح شد. مظفرالدین شاه یک هفته پس از امضای قانون اساسی درگذشت.

قرارداد روسیه و انگلستان درباره‌ی تقسیم ایران به مناطق نفوذ

ترس از نفوذ آلمان باعث شد تا دول روس، انگلیس و فرانسه اختلافات دیرینه‌ی خود را کنار نهاده و اتفاق مثلث را ایجاد کنند. که قرارداد دوستی فرانسه و انگلیس به تفاهم دوستانه مشهور است. فرانسه در نزدیک کردن دول روس و انگلیس تلاش زیادی کرد و سرانجام هم موفق شد. دو ابرقدرت ایران را به سه منطقه‌ی نفوذ تقسیم کردند: قسمت شمالی که از مرز قصرشیریت تا افغانستان برای روسیه بود، قسمت جنوبی از بندرعباس تا افغانستان از آن انگلستان و قسمت میانی هم به عنوان بی‌طرف و از آن دولت ایران بود که در اصل برای این منظور بود که دودولت از هم فاصله بگیرند. این مساله باعث ناراحتی شدید در بین مردم شد و مجلس نیز آنرا بی‌اعتبار دانست و ایران را دارای استقلال تامه دانست. اما دولت ایران ضعیف‌تر از آن بود که مانع اجرای این قرارداد شود.

روابط با دول غیرهمجوار در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم

روابط ایران با دول غیرهمجوار به این شرح بود:

فرانسه: ناپلئون سوم برای نقشه‌های جاه‌طلبانه‌ی خود سفیری را به ایران فرستاد تا هم تکلیف قرارداد بازرگانی دوکشور را تعیین کند و هم در خلیج‌فارس پایگاهی بدست‌آورد. وی موفق شد تا با آقاخان نوری قرارداد امضا کند که البته با مخالفت انگلیسیها روبرو شد. روابط دوکشور دوستانه بود و در پایتخت دوکشور نمایندگی ایجاد شد. اما آنچه روابط دوکشور را نزدیک می‌کرد، روابط فرهنگی و معنوی بود، زیرا فرانسه قدرت نظامی نداشت و به همین جهت نتوانست در سیاست ایران نقش ایفا کند.

ایالات متحده‌ی آمریکا: در زمان امیرکبیر اولین بار بایکدیگر وارد مذاکره شد. منظور امیر این بود که آمریکا را به‌عنوان نیروی سوم وارد سیاست ایران کند. دولت آمریکا هم استقبال کرد. بین دودولت مذاکراتی ایجاد شد و عهدنامه‌ی کشتیرانی و مودت امضا شد. اما از پذیرفتن تحت حمایت گرفتن جزایر خلیج‌فارس به‌منظور کاهش سلطه‌ی انگلستان اجتناب ورزید. در سال 1300 هم آمریکا اقدام به تاسیس سفارتخانه در تهران کرد.

امپراتوری اتریش و مجارستان: در زمان امیرکبیر با آوردن مریمان اتریشی برای دارالفنون، عهدنامه‌ی مودت با آنها در وین امضا کرد که به‌نفع ایران بود، چراکه حق دولت کامه‌الوداد به ایران داده شد. اما پس از عزل امیرکبیر به دلیل بدرفتاری با آنها از ایران رفتند. در سال 1290 ق، اتریش اقدام به تاسیس سفارتخانه در تهران کرد. دولت ایران هم سال بعد در وین سفارتخانه تاسیس کرد.

ایتالیا: پس از آنکه وحدت این کشور تامین گردید، در سال 1279 ق، سفیری برای عقد قرارداد مودت به تهران آمد. در سال 1293 ق، هم در دوکشور سفارتخانه ایجاد شد.

بلژیک: در سال 1257 ق، اولین عهدنامه‌ی مودت و تجارت بین ایران و بلژیک در استانبول بسته شد. با سفر ناصرالدین شاه به اروپا، فرمان تاسیس سفارتخانه در این کشور صادر شد و متقابلاً آنها هم در تهران اقدام به تاسیس سفارت کرد. **سوئیس:** با آنکه در سال 1290 عهدنامه‌ی مودت بین دوکشور بسته شد ولی تاسیس سفارت پس از جنگ جهانی اول عملی گردید.

رومانی: به‌محض استقلال رومانی، ایران اقدام به شناسایی این دولت کرد و در سال 1319، سفارت ایران در بوخارست تاسیس شد.

هلند: اولین عهدنامه‌ی مودت و تجارت بین دودولت در سال 1858 امضا شد، ولی تاسیس سفارت، نیم قرن بعد شکل گرفت.

به طور کلی در عصر ناصری، دولت ایران از لحاظ سیاسی آنقدر ضعیف بود که بدون اجازه‌ی دوا بر قدرت نمی‌توانست با دول دیگر رابطه برقرار کند.

دوران اشغال نظامی ایران

از کودتای محمدعلی شاه تا کودتای سوم اسفند (1908-1921)

کودتای محمدعلی شاه و ورود قوای روسیه به آذربایجان

محمدعلی شاه که پس از درگذشت پدرش به تهران آمد و تاجگذاری کرد، میانه‌ی خوبی با مشروطیت نداشت و مجلسیان را در جشن تاجگذاری دعوت نکرد و از سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس مذاکره‌ای برای قرضه کرد. مجلس با این اقدام خودسرانه‌ی شاه مخالفت کرد و او را وادار به معرفی وزیران کرد. اما وی نخست‌وزیری را معرفی نکرد و نخستین کابینه‌ی بدون نخست‌وزیر مشروطه شکل گرفت. وی تصمیم داشت اتابک را انتخاب کند که توسط یک مجاهد تبریزی به قتل رسید. مجلس هم ناصرالملک را برگزید.

نخستین اقدام ناصرالملک، حذف بخشی از بودجه‌ی دربار بود که خشم شاه را باعث شد و دستور بازداشت او را داد. و سپس به اروپا تبعید شد. جانشین او، نظام‌السلطنه مافی بود که شخصی میانه‌رو بود. وی سعی در آشتی دادن مجلس و شاه داشت، اما در سوءقصدی که به محمدعلی شاه شد، تلاش نخست‌وزیر بی‌نتیجه ماند. روسها نیز که حاضر به پذیرش حکومت قانونی در همسایگی خود نبودند، تصمیم گرفتند با شاه و هارتویک و کلنل لیاخوف، به عمر مشروطه، پایان دهند. در 23 ژوئن 1908، لیاخوف به دستور شاه مجلس را به توپ بست و عده‌ی زیادی از آزادی‌خواهان را به قتل رسانید. محمدعلی شاه هم مشیرالسلطنه‌ی مستبد را به دارت برگزید. در این هنگام مشروطه‌خواهان تبریز قیام کردند و در مقابل محاصره‌ی شهر مقاومت نمودند و شهر به رهبری ستارخان و باقرخان از سقوط درامان ماند. روسیه وارد عمل شد و تبریز به دست روسها افتاد.

پیروزی مشروطه‌خواهان و خلع محمدعلی شاه

ورود روسها به آذربایجان لندن را متوجه خطر کرد. در همان سال صمصام‌السلطنه اصفهان را تصرف و عازم تهران شد. رشت نیز به دست محمدولی خان سپهدار افتاد و روانه‌ی تهران شد. این اقدامات نگرانی روس و انگلیس را به همراه داشت. در این زمام محمدعلی شاه تصمیم گرفت امتیازاتی را به مشروطه‌خواهان دهد که با مخالفت شدید آنها روبرو شد. مجاهدین رشت و اصفهان به فاصله‌ی کمی از یکدیگر وارد تهران شدند. نبرد بین آنها و گارد قزاق ادامه داشت تا

اینکه لیاخوف تسلیم شد. محمدعلی شاه هم تحت‌الحمایه‌ی روسیه قرار گرفت. شورای سران مشروطه وی را از سلطنت خلع و فرزند دوازده ساله‌اش احمد میرزا را به شاهی نشاند و عضدالملک رییس ایل قاجار نایب‌السلطنه شد. دولت ایران هم متعهد به پرداخت سالی شانزده هزار لیره به شاه مخلوع شد. پس از این توافق، قوای روسی کم‌کم تهران را ترک کرد و محمدعلی شاه هم به روسیه رفت.

انقضاد قرارداد پتسدام بین روسیه و آلمان و نگرانی انگلستان

رهبران مشروطه پس از مجازات دشمنان مشروطه، انتخابات دومین دوره‌ی مجلس را برگزار کردند. مهم‌ترین مساله در این زمان، حضور نیروهای روسی در برخی شهرهای شمالی بود که حاضر به ترک ایران نبودند. با اینکه روسیه دراتفاق مثلث حضورداشت اما از جلب‌نظر آلمان هم کوتاهی نمی‌کرد که درنهایت منجر به قرارداد پتسدام شد و امتیاز راه‌آهن خانتقین تا خرمشهر از آن آلمانها گردید. این خبر باعث وحشت بریتانیا شد و به ارکان اتفاق مثلث خلل وارد کرد. دراین زمان شاه سابق قصد توطئه داشت و با نیرویی به‌سمت تهران آمد ولی از قوای مجاهدین شکست خورد. درتمام این جریانات دولت انگلستان هیچ اقدامی به‌عمل نیاورد. این دوره که به صلح‌مسلح مشهور است سیاست انگلستان عبارت بود از: حمایت از رجال ایرانی طرفدار خود، به روی کار آوردن کابینه‌هایی که از آنها حمایت می‌کرد، تعیین حکام دست‌نشانده برای ایالات جنوبی و حمایت از صنایع نفت جنوب.

اقدامات اصلاحی شوستر و اولتیماتوم روسیه

حکومت مشروطه برای سامان دادن به امور تصمیم به استخدام مستشاران خارجی گرفت. که مورگان شوستر آمریکایی و همکارانش به ایران آمدند. وی نقش مهمی در سیاست ایران ایفا کرد. نخستین اقدامش، ایجاد قانونی برای تمرکز درآمد گمرکات بود که درآمد ابتدا به دولت ایران و سپس به دول خارجی داده شود. روسیه نسبت به این اقدام، تهدید به تصرف بخشهای شمالی کرد. اما شوستر اهمیتی نداد. روسها هم اولتیماتوم 48 ساعته برای خروج شوستر دادند که درغیرآنصورت، روابط سیاسی قطع شده و سربازان روسی هم وارد ایران شدند. دولت ایران از انگلستان کمک خواست، ولی به دلیل اتحاد آنها، کاری ازپیش نبردند. روسها علاوه برخروج شوستر، اعلام کردند که ازاین پس مستشاران باید با اجازه‌ی آنها استخدام شوند.

این فرمان باعث طغیان احساسات ملی شد. مجلس هم باشهامت بی‌نظیری آن را رد کرد. اما صمصام‌السلطنه وارد مذاکره شد و قرار براین شد که شوستر از ایران خارج شود ولی سایر شروط روسها حذف شود. سپس مجلس منحل و شوستر از ایران خارج شد.

ادامه‌ی سیاست خشونت‌آمیز روسیه و سکوت انگلستان

با وجود اخراج شوستر و روی کار آمدن عاملان روسی، باز هم خشونت در سیاست روسها وجود داشت و کانونهای مقاومت در شهرهای مختلف مثل تبریز و مشهد را با اعمال وحشیانه از بین بردند. انگلستان هم ایالات جنوبی را اشغال کرد که این اقدامات تا شروع جنگ جهانی اول ادامه داشت. آنها در برابر اقدامات روسها سکوت می‌کردند تا به هر قیمتی که شده اتفاق مثلث را در برابر اتحاد مثلث آلمان و اترش و ایتالیا حفظ نماید.

آغاز جنگ جهانی اول و اعلام بی‌طرفی ایران

با قتل ولیعهد اتریش به دست یک میهن‌پرست صرب، جنگ جهانی اول بین اتحاد مثلث و اتفاق مثلث آغاز شد. هر چند که این امر یک بهانه بود و علت اصلی آن تضاد منافع استعماری دول اروپایی بود که از پیشرفت‌های آلمان و اتریش احساس خطر کردند. سه هفته قبل از شروع جنگ، احمدشاه در هجده سالگی تاجگذاری کرد و دولت ایران هم بی‌طرفی خود را اعلام کرد. مستوفی‌الممالک هم که مشهور به پیروی از سیاست بی‌طرفی بود، نخست‌وزیر شد. در مجلس جدید هم دو حزب دموکرات و اعتدالیون حضور داشتند. دموکراتها خواهان دفاع از آلمان بودند اما اعتدالیون سیاست بی‌طرفی را به مصلحت می‌دانستند. هر چند که ایران صحنه‌ی منازعه‌ی نیروهای متخاصم روسیه، عثمانی و انگلیس شد. در شروع جنگ، شیخ‌الاسلام عثمانی فتوای جهاد علیه انگلستان را داد که مورد موافقت علمای نجف گردید، اما دولت ایران به آن اهمیتی نداد. عثمانی بخشی از غرب ایران را تصرف کرد. روسها نیز وارد ایران شدند. عثمانی تبریز را هم گرفتند، اما روسها در شکست سختی که به آنها وارد آوردند تبریز را پس گرفتند. و پس از آن دیگر نواحی را هم از تصرف ترکان درآوردند.

از طرف جنوب هم انگلیسیها به بهانه‌ی محافظت از تاسیسات نف جنوب نیرو به خوزستان وارد کردند. انگلیسیها می‌خواستند به هر شکل ممکن از ورود قوای عثمانی به ایران و رفتن آنها به مرز افغانستان جلوگیری کنند، چرا که ممکن بود هند به دست آنها بیفتد. آنها بالاخره توانستند عثمانیها را عقب برانند.

تلاش آلمانیها برای نفوذ در ایران

در آغاز جنگ مردم ایران تمایل به آلمان داشتند تا بتوانند شر دودولت زورگو را از ایران کم کنند. اما دولت ایران خواهان بی‌طرفی بود، هر چند که این امر نیاز به ارتش منظم که ایران فاقد آن بود، داشت و ارتش ایران زیر نظر قزاقها اداره می‌شد. آلمانها هم با هدف اینکه ایران را همانند عثمانی که یک کشور مسلمان بود وارد جنگ کنند به تبلیغ در داخل

ایران پرداختند تا بتوانند با آشوب درهند شریان حیاتی امپراتوری انگلستان را قطع کنند. نقشه‌ی آنها این بود که ابتدا عشایر را مسلح کرده و در سراسر ایران علیه انگلیسیها و روسها آشوب ایجادکنند و پس از اخراج آنها از ایران جنگ را به نفع خود بنمایند.

آلمانها با پول توانستند عشایر را با خود همراه سازند و با کمک ژاندارمری فارس ضربات شدیدی به قوای انگلیسی زدند. شیراز را هم تصرف کردند و ایالت فارس را تحت نظر خود درآوردند. روسها هم برای خاتمه دادن به فعالیت آنها وارد ایران شدند. احمدشاه هم به توصیه‌ی اطرافیان عازم اصفهان بود تا آنجا را پایتخت اعلام کند. اما از طرف فن‌اتر و مارلینگ تهدید شد که اگر تهران را ترک کند تاج و تخت را از دست خواهد داد. در نتیجه شاه در تهران ماند و بر اثر فشار دو دولت همسایه، مستوفی‌الممالک را برکنار و شاهزاده فرمانفرما را که مورد قبول متفقین بود، انتخاب کرد. وی وارد مذاکره با فن‌اتر و مارلینگ شد و قراردادی را امضا کرد که دارایین موارد بود: تعداد قزاقها افزایش یابد، به جای ژاندارمری که طرفدار آلمان بود انگلستان نیرویی به نام تفنگداران جنوب ایران (پلیس جنوب) تاسیس کند. متعاقب این قرارداد ژاندارمری منحل و برای حفاظت از راهها نیرویی به نام امنیه تشکیل شد. از این زمان اوضاع سیاسی ایران به نفع متفقین تغییر کرد.

تشکیل دولت مهاجرین در کرمانشاه

در این هنگام جمعی از رجال طرفدار آلمان و عثمانی از تهران مهاجرت کرده، قم را مرکز ستاد خود قرار داده و اقدام به ایجاد کمیته‌ی دفاع ملی نمودند. قوای روس هم در جاده‌ی قم و ساوه آنها را شکست دادند. و قرار بر این شد تا منطقه‌ی بی طرف ایران تحت نفوذ انگلستان باشد و قوای روسی هم به عثمانی حمله کند. مهاجرین پس از شکست به کرمانشاه عقب‌نشینی کردند و یک حکومت موقت تشکیل دادند که ریاست آن برعهده‌ی نظام‌السلطنه مافی بود. در این زمان آلمانها هم به تربیت سربازان پرداختند.

فرمانفرما هم که به علت فعالیت به نفع انگلیسیها مورد مخالفت روسها قرار گرفت جای خود را به محمدولی خان سپهدار اعظم داد. وی با آنکه مطیع متفقین بود، اما با پیشروی عثمانی تا قزوین، انگلیسیها و ثوق‌الدوله را که مورد حمایتشان بود به نخست‌وزیری رساندند.

قوای پلیس جنوب نیز توانست این مناطق را از طرفداران آلمان پاک کند. ژنرال سایکس هم با حمله به تنگستان و شکستن مقاومت عشایر وارد شیراز شد و آخرین کانون مقاومت را هم خلع سلاح کرد. پس از این، وثوق‌الدوله پلیس جنوب را به رسمیت شناخت. عثمانیها هم تا قزوین آمدند اما احمدشا با وجود آنکه از طرف متفقین در فشار بود تا تهران را ترک

کند نپذیرفت و ترکان نیز جلوتر نیامدند. اما از سال بعد اوضاع به نفع متفقین تغییر کرد. بغدا به دست انگلیس افتاد و حکومت مهاجرین هم از بین رفت. اما زمانی که نیروهای روس و انگلیس در کرمانشاه بهم پیوستند خبر استعفای تزار رسید که مقدمه‌ی اضمحلال روسیه بود. قشون روس عقب نشینی کرد و این منطقه مجدد به دست عثمانی افتاد.

انقلاب روسیه و اثرات آن در ایران

با انتشار خبر استعفای تزار مردم ایران شادمان شده و سقوط امپراتوری روسیه را آغاز عصر جدیدی می‌پنداشتند و رهایی از کابوسی می‌دانستند که یک قرت بدان دچار بودند. نمایندگان مجلس هم به دومی روسیه تبریک گفتند. اما وقتی پرنس لووف حکومت موقت تشکیل داد و سیاست خود را ادامه‌ی جنگ با آلمان و همکاری با انگلیس قرارداد، ایرانیان دچار یاس شدند.

با ترورهار متعددی که از طرف کمیته‌ی مجازات به عمل آمد و تعدادی از طرفداران انگلستان کشته شدند و ثوق‌الدوله استعفا داد و علاء‌السلطنه که فردی معتدل طرفدار غرب بود، نخست وزیر شد. او یک کابینه‌ی وحدت ملی تشکیل داد و در نخستین اقدام شناسایی پلیس جنوب را پس گرفت. مقارن این احوال انقلاب اکتبر روسیه به وقوع پیوست و بلشویکها زمام را در دست گرفتند. با این خبر سپاه روس متلاشی و فرمان بازگشت آنها صادر شد. انگلیسیها که از خلأ نظامی شمال ایران وحشت زده شدند، تصمیم گرفتند که هم کمک به بودجه قزاقها را خود پرداخت کرده و هم ستاد خود را به قزوین منتقل کنند تا در صورت لزوم دست به اقدام بزنند.

دولت جدید روس هم تصمیم به صلح با آلمان گرفت که قراردادی در برست‌لیتوفسک امضا شد و روسها هم با صرفنظر از زمینهای خود و پرداخت غرامت از جنگ خارج شدند. این پیمان همچنین ملزم کرد که خاک ایران از قوای روس و عثمانی تخلیه شود و استقلال ایران را محترم شمارند. قیصر ویلهلم دوم در تلگراف تبریکی انعقاد این پیمان را به احمدشاه اطلاع داد و پس از آن سربازان روسی ایران را ترک کردند.

انگلیسیها در مقابل فروپاشی خطوط دفاعی روسها تصمیم به تقویت اهالی قفقاز گرفته و همچنین نیرویی به سمت شمال ایران فرستاد که در برابر مقاومت قوی میرزا کوچک خان مجبور شد به تهران عقب‌نشینی کند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که انگلیسیه به دنبال میراث تزاری بوده تا آنچه را که تزارها طی قرون متمادی با ظلم و ستم بدست آورده بودند به یکباره مالک شوند در عین حال یک «کمربند بهداشتی» در اطراف اتحاد شوروی ایجاد نمایند. پس از آن هم

ویلهلم دوم به دلیل اغتشاشات داخلی استعفا داد و حکومت جدید هم تقاضای ترک مخاصمه کرد و جنگ جهانی اول به پایان رسید، اما در ایران در این تاریخ جنگ تمام نشد.

نخستین تماسهای دولت شوروی با ایران

لنین رهبر دولت جدید شوروی کلیه امتیازات روسیه تزاری در مورد ایران را لغو کرد و دستور خروج نیروهای ارتشی را داد، اما در عمل خروج آنها با مشکل روبرو شد، زیرا فرماندهی جبهه قفقاز از این امر سرباز زد و همکاری خود را با حکومت ضدانقلابی ماورای قفقاز اعلام کرد. از طرف شوروی هم سفیرمختار به تهران فرستاده شد ولی تهران در شرایطی نبود که بتواند با نماینده بلشویکها مذاکره کند.

در این زمان که حکومت ایران در دست صمصام السلطنه بود کاپیتولاسیون را لغو کرد. این تصویبنامه که به برج اسد مشهور است جنجال بزرگی ایجاد کرد. سفارت انگلیس از قبول آن خودداری کرد و پیشنهاد داد تا پایان جنگ پلیس جنوب را به رسمیت بشناسد. اما دولت ایران پلیس جنوب را یک نیروی خارجی و تهدید علیه استقلال کشور دانست. این پاسخ شجاعانه‌ی صمصام السلطنه باعث کناره‌گیری وی و به قدرت رسیدن مجدد وثوق الدوله شد تا بتواند نقشه‌های جدید انگلستان را اجرا کند.

در سال 1919 شوروی به فکر تجدید روابط با ایران افتاد و سفیری را به ایران فرستاد که در آن الغای کلیه امتیازات تزاری ذکر شده بود. اما وثوق الدوله نه تنها او را نپذیرفت بلکه با موافقت ضمنی او، قزاقها کولومیتسف سفیر شوروی را تیرباران کردند که خشم زمامداران بلشویک را برانگیخت و روابط دو کشور قطع شد.

تقاضای ایران از کنفرانس صلح ورسای

دولت ایران که در جنگ دچار خسارات فراوانی شده بود، به محض اینکه کنفرانس صلح در ورسای تشکیل شد تصمیم گرفت نمایندگانی را اعزام و خواسته‌های خود را اعلام نماید. مشاور الممالک انصاری همراه با فروغی عازم فرانسه شدند. دولت انگلستان هم چون ایران رسماً بی طرف بوده و در جنگ شرکت عملی نداشته تا بتواند در کنفرانس شرکت کند با پذیرفتن هیات ایرانی مخالفت کرد. هیات نمایندگی آمریکا که متوجه حقانیت ایران شده بود تلاش زیادی کرد تا ایران پذیرفته شود ولی انگلیسیها حاضر به تغییر عقیده نشدند. هیات ایرانی هم تقاضاهای خود را در جزوه‌ای برای اطلاع نمایندگان در کنفرانس منتشر کرد که شامل سه بخش سیاسی اقتصادی و قضایی بود. مهمترین بخش سیاسی لغو قرارداد 1907 و استرداد مناطق اشغال شده بود. در بخش اقتصادی ایران تقاضای غرامت کرد و در بخش قضایی الغای

کاپیتولاسیون را مطرح نمود. در اثر مخالف انگلستان به تقاضاهای دولت ایران ترتیب اثر نشده و علت این مخالفت قرارداد صلحی بود که با وثوق الدوله بسته شده بود و به منزله‌ی خاتمه‌ی استقلال ایران به شمار می‌رفت.

قرارداد وثوق الدوله - کاکس

در این هنگام انگلستان فاتح اصلی جنگ جهانی بود، با سقوط دولت تزاری دیگر رقیبی نداشت. به همین جهت لرد کرزن وزیر امور خارجه‌ی انگلیس که مظهر سیاست استعماری آن دولت بود نقشه‌های وسیعی برای تسلط بر آسیا داشت. این دولت ابتدا به تقویت دوتهای ضد کمونیستی منطقه همچون دولت جمهوری مساوات آذربایجان پرداخت. سپس با وثوق الدوله به‌طور محرمانه وارد مذاکره برای قراردادی شده که شباهت بسیاری به تحت‌الحمایگی داشت که به موجب آن نظارت بر تشکیلات مالی و نظامی ایران منحصر در دست مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت و انگلستان متعهد به پرداخت قرضه و جبران خسارت زمان جنگ می‌شد.

انگلیسیها بلافاصله پس از امضای قرارداد و قبل از تصویب مجلس اجرای آن را شروع کردند خبر این قرارداد طوفانی از خشم را در میان ملیون و میهن پرستان ایجاد کرد. دول فرانسه و آمریکا هم از ایران حمایت کردند دولت آمریکا برای نخستین بار از سیاست انزواطلبانه‌اش در خاورمیانه دست کشید. اقدامات این دولت باعث شد در بین ایرانیان محبوبیت زیادی پیدا کنند.

مسافرت احمدشاه به اروپا

دوروز بعد از امضای قرارداد وثوق الدوله - کاکس (1919)، احمدشاه عازم اروپا شد. ابتدا به استانبول رفت و مورد استقبال محمدششم وحیدالدین، آخرین سلطان عثمانی قرار گرفت و مدتی برای دیدار پدرش در این شهر ماند. سپس به پاریس رفت و رییس جمهور فرانسه مخالفت خود را از آن قرارداد اعلام کرد. به دنبال این ملاقات سفارت ایران اعلامیه‌ای را منتشر و مظلومیت دولت ایران را در برابر قرارداد 1919 و مخالفت مردم ایران را متذکر شد. پس از این ماجرا شاه ایران به انگلستان رفت و جورج پنجم شخصاً از او استقبال کرد. اما احمدشاه حاضر نشد سخنی در مورد قرارداد بگوید و انگلیسیها حتی پیغام دادند که در صورت عدم اظهار موافقت با قرارداد، زمینه‌ی انقراض قاجاریه فراهم خواهد شد. ولی باز هم احمدشاه اعتنایی نکرد و به پاریس بازگشت. وثوق الدوله برای اجرای قرارداد سعی کرد که شاه را بیشتر در اروپا نگهدارد، اما سرانجام احمدشاه در میان استقبال فراوان مردم که از مقاومت او آگاه شده بودند به تهران بازگشت.

تصرف قفقاز به دست ارتش سرخ و تجاوز به گیلان

با پیروزی کمونیستهای قفقاز قوای انگلیسی از منطقه‌ی باکو به انزلی فرار کردند و چاههای نفت که برای انگلیسیها ارزش فراوان داشت به دست شورویها افتاد. سپس نیروی شوروی وارد انزلی شد و پس از آن رشت را هم تصرف کرد و مورد استقبال طرفداران میرزا کوچک خان قرار گرفت. دولت شوروی هم اعلام کرد به محض قلع و قمع عناصر ضدانقلابی ایران را ترک خواهد کرد. اما دولت ایران که قانه نشده بود به جامعه‌ی ملل شکایت کرد. دولت ایران که چهار ماه قبل به عضویت این جامعه درآمده بود، با تشویق انگلستان که از بنیانگزاران بود علیه شوروی شکایت کرد. با آنکه شوروی در جامعه‌ی ملل عضویت نداشت ولی به لندن اطلاع داد که اگر ایران شکایت خود را پس گیرد ارتش خود را از گیلان فراخواهد خواند. نماینده‌ی ایران هم اظهار داشت تا شوروی اقدام جدی در تخلیه‌ی ایران و خودداری از تقویت شورشیان به عمل نیاورد موافقت با آنها غیرمقدور خواهد بود. در این زمان هم خبر رسید که قراردادی بین ارتش سرخ در گیلان و میرزا کوچک خان امضا شده و در مورد تاسیس جمهوری شوروی گیلان توافق کردند که این خبر باعث نگرانی شدید زمامداران ایران شد.

توافق انگلستان و شوروی در مورد ایران

فعالیت‌های شورویها در شمال ایران و موفقیت‌هایی که بدست آوردند، نقشه‌های جاه طلبانه‌ی انگلستان را برهم زد و سیاستمداران انگلیسی هم شروع به مخالفت با سیاستهای امپریالیستی دولت کردند. در برابر این موج مخالفت و همچنین تهدیدی که از طرف ارتش سرخ ایران، افغانستان و در نتیجه هند تهدید می‌شد، انگلستان مجبور به تعدیل سیاستهای خود شد. نخستین نشانه‌ی این تعدیل، سقوط کابینه‌ی وثوق الدوله بود و به جای او، مشیرالدوله پیرنیا که مایه‌ی امید میهن پرستان بود انتخاب شد. در این زمان اوضاع ایران اسفناک بود، گیلان در دست طرفداران میرزا کوچک خان بود، در آذربایجان جمعیتی به نام قیام تشکیل و نام ایالت را آزادیستان نهادند و بقیه‌ی کشور هم در دست قوای انگلیسی بود. در همین هنگام مشیرالدوله تصمیم به مذاکره با شوروی گرفت که از طرف انگلستان مخالفتی با آن نشد. طبق این مذاکرات قرار شد که شوروی از تبلیغات کمونیستی و ضدانگلیسی دست برداشته و تمامیت ارضی ایران را محترم شمارد و انگلستان هم از تقویت عناصر ضدانقلاب در قفقاز و ترکستان خودداری کند و هر دو کشور در کوتاهترین زمان خاک ایران را تخلیه کنند.

مقدمات کودتای سوم اسفند

ژنرال آبرونساید و نورمان انگلیسی به مشیرالدوله اعلام کردند که دیویزیون قزاق را که توسط افسران روس اداره می‌شد به انگلیسیها تحویل دهد. مشیرالدوله مخالفت کرد و آنها هم کمک خود به قزاقها را قطع کردند و در نتیجه قوای قزاق از جبهه‌ی گیلان عقب نشینی کردند. این امر باعث استعفای مشیرالدوله شد. لرد کرزن هم سیاست او را ابلهانه خوانده و او را تحقیر کرد. دولت جدید را سردار منصور مشهور به سپهدار رشتی تشکیل داد و فرماندهی دیویزیون قزاق را به یک ایرانی واگذار کرد. این اقدام باعث شد تا انگلیسیها تصمیم به یک اقدام جدی گرفتند. در واقع پس از استعفای وثوق‌الدوله منترل اوضاع ایران از دست انگلیسیها خارج شده بود. وقتی شورویها «کنگره‌ی ملل ستم‌دیده‌ی شرق» را با شرکت مسلمانان روسیه، ترکیه، ایران، افغانستان، هند و چین برگزار کرده و در آن علیه امپریالیسم انگلیس اعلان جهاد عمومی داده شد، زمامداران لندن احساس خطر کردند.

دولت انگلیس هم اعلام کرد که قصد خروج نیروهایش را از ایران دارد. بخشی از نیروهای قزاق هم در ژانویه 1921 به قزوین رسیدند. آبرونساید با رضاخان میرپنج فرماندهی قزاقها و سیدضیالدین طباطبایی وارد مذاکره شد و قرار بر این شد تا قوای قزاق به تهران حمله کرده و کودتا نمایند مشروط بر اینکه قزاقها سربازان انگلیسی را مورد حمله قرار نداده و همچنین کودتاچیان از برانداختن احمدشاه که باعث هرج و مرج و رشد عقاید کمونیستی می‌شود، خودداری کنند. انتشار این خبر باعث هراس احمدشاه و وزیران شد و خواستار مذاکره‌ی سردار همایون با رضاخان شدند که رضاخان زیر بار نرفت و در سوم اسفند 1299 وارد تهران شد. قوای تهران هم مقاومت چندانی نکرده و کابینه‌ی سپهدار ساقط شد. احمدشاه که در مقابل عمل انجام گرفته قرار گرفت، ناچار فرمان نخست‌وزیری سیدضیا را امضا کرد و رضاخان هم با لقب سردار سپه به ریاست دیویزیون قزاق رسید. سیدضیا اقدامات شدیدی علیه کسامی که از ابتدای مشروطه زمام امور را در دست داشتند زد و تمایل خود را به الغای قرارداد 1919 نشان داد.

قرارداد مودت بین ایران و شوروی

شورویها در امضای قرارداد مودت به علت نقشه‌های انگلستان در مورد ایران تعلل می‌ورزیدند. از شروط ایرانیان جمع‌آوری سلاح از اهالی گیلان بود که آنها مبادرت به این عمل کردند ولی بعد از گذشت مدتی مشاهده کردند که قوای انگلستان ایران را ترک نکرده، مجدد قوای خود را درانزلی پیاده کرده و تخلیه‌ی قوای خود را مشروط به خروج نگلیسیها کردند. سرانجام در 7 اسفند قرارداد مودت بین ایران و شوروی امضا شد. که به موجب آن کلیه‌ی امتیازهای دوران تزاری و قروض

ایران بخشیده شد، جزایر آشوراده مسترد و ایران حق بحریمایی آزاد در دریای خزر را پیدا کرد. در مقابل ایران متعهد شد امتیازاتی را که شوروی به ایران واگذار کرده به دولت ثالثی ندهد و خاک خود را پایگاهی برای حمله به شوروی قرار ندهد و الا دولت شوروی حق داشته باشد راساً قشون وارد ایران کرده نیروهای مزبور را از بین برد. پس از این قرارداد سفارت روسیه در اختیار دولت شوروی قرار گرفت و آنها هم نخستین وزیرمختار خود را به ایران فرستادند.

الغای قرارداد 1919 و تخلیهی خاک ایران از قوای بیگانه

پس از حادثه‌ی کودتا قرارداد 1919 اثر وجودی خود را از دست داد و زمانیکه دولت جدید خواهان الغای آن شد، انگلستان آنرا با حسن قبول پذیرفت. سیدضیا این خبر را با تبلیغات فراوان به گوش ملت رساند. در تاریخ 16 آوریل هم خبر تخلیه‌ی قشون انگلستان در سراسر کشور پخش شد. پس از آنهم پلیس جنوب منحل شد. اما شورویها نه تنها ایران را ترک نکردند بلکه به تعداد قشون خود افزودند. اما پس از مذاکرات آنها هم انزلی را ترک کردند. در 23 مهر 1300 هم سردار سپه با ورود به رشت و انزلی به عمر جمهوری شوروی گیلان پایان داد.

در این دوران استقلال ایران به صورت موهوم درآمده و بساط ملوک‌الطوایفی برپا بود. تا سال 1917 امور داخلی ایران بدست سفارت‌خانه‌های بیگانه اداره می‌شد و یک نوع رژیم «اداره‌ی مشترک» برقرار بود. پس از انقلاب اکتبر روسیه و پایان جنگ، به دلیل وضع نابسامان مالی کشور، نمایندگان سیاسی ایران در کشورهای بیگانه تعطیل می‌شدند به طوری که فقط در استانبول سفارت کبری وجود داشت و نه سفارت هم در دیگر شهرها فعالیت داشتند. در حالیکه روس و انگلیس در ایران نمایندگی‌های متعددی داشتند. مهمتر آنکه دولت ایران تا قبل از انقلاب اکتبر، مجموعاً 32 موافقت‌نامه در مورد واگذاری امتیاز به دول بیگانه امضا کرده بود که 12 امتیاز سهم روسیه، 14 امتیاز سهم انگلستان و 6 امتیاز سهم آلمان بود.

دوران پهلوی

از زمامداری سردار سپه تا پایان جنگ دوم جهانی (1921-1945)

مساعی ایران در اعطای امتیاز نفت شمال به آمریکا

حکومت سیدضیا که به کابینه‌ی سیاه مشهور است در اثر تندیهای که کرده بود در 3 خرداد 1300 سقوط کرد و مجبور به ترک ایران شد و جای خود را به قوام‌السلطنه داد. از این تاریخ رضاخان مردقوی ایران شد و در مدت دو سال

ونیم که وزیر جنگ بود زمامدار واقعی ایران به شمار می‌رفت. سردار سپه با ادغام نیروهای قزاق، ژاندارمری و بریگارد مرکزی، ارتش جدید را تشکیل داد که به کمک آن توانست امنیت داخلی را فراهم کند و قدرت مرکزی را تحکیم نماید. وقتی مجلس چهارم پس از شش سال فترت در اول تیر 1300 افتتاح شد، قوام‌السلطنه برای ایجاد منبع درآمد برای دولت به فکر ذخایر نفت شمال و اعطای امتیاز آن به یک دولت بی‌طرف افتاد. چون در آن موقع آمریکاییها در ایران محبوب بودند قوام مذاکراتی را با شرکت استاندارد اوایل آمریکا آغاز کرد و به نتیجه رسید و قرار شد امتیاز آن به مدت پنجاه سال به این شرکت داده شود. مجلس هم به سرعت آن را تصویب کرد. اما با انتشار این خبر دوهمسایه اعتراض شدیدی کردند. روسها به این دلایل که اعطای امتیاز در جوار سرحدات آنها بدون موافقت آنها ممکن نیست و همچنین این امتیاز توسط وثوق‌الدوله به یک تبعه‌ی روس داده شده و ایران نمی‌تواند آنرا واگذار نماید. انگلستان هم مدعی شدند خوشترتاریا تبعه‌ی روس امتیاز خود را به آنها واگذار کرده و ایران حق واگذاری ندارد. دولت ایران هم اعلام کرد که مجلس آن زمان آن را تصویب نکرده که شوروی بخواهد آن را ملغی کند و اعطای آن از حقوق مسلم حاکمیت ایران می‌باشد.

از طرف دیگر انگلستان هم علیه این امتیاز که باعث پایان دادن به انحصار نفتی‌اش می‌شد، شروع به فعالیت کرد و رسماً اعتراض خود را به آمریکا اعلام کرد. شرکت استاندارد هم خود را کنار کشید. در عین حال قوام‌السلطنه خواهان استفاده از مستشاران آمریکایی برای اصلاح اوضاع مالی بود و ایرانیان هم که خاطره‌ی خوبی از شوستر داشتند خواستار استخدام مجدد او شدند که دولت آمریکا نپذیرفت و به جای آن دکتر میلیسپو و همراهانش را به ایران فرستاد. این اقدام با مخالفت انگلستان روبرو شد و تقاضای پرداخت بدهی‌های معوقه‌ی ایران را نمود. در حالیکه ایران بودجه‌ای نداشت و همین مساله باعث استعفای قوام‌السلطنه و مستوفی‌الممالک به جای او انتخاب شد. وی برای آنکه شرکت‌های آمریکایی را ترغیب به واگذاری امتیاز نفت شمال کند آنرا اصلاح و به صورت «قانون امتیاز نفت شمال به یک شرکت معتبر مستق آمریکا» درآورد و به تصویب مجلس رساند. سپس با شرکت سینکلر قرارداد بست. اما کنسولیار سفارت آمریکا که برای دیدن معجزه‌ای در یک سقاخانه بدان محل رفته بود، به تحریک عمال انگلیسی کشته شد و شرکت سینکلر هم با اعلام اینکه تامین جانی ندارند ایران را ترک کرد.

مقدمات خلع سلسله‌ی قاجاریه و تغییر سلطنت

در 4 بهمن 1300 احمدشاه برای باردوم به اروپا سفر کرد. وی به دنبال پشتیبان جدیدی بود و تصور می‌کرد فرانسه می‌تواند او را در حفظ تاج و تخت یاری کند. بدین سبب با میلران رییس جمهور فرانسه وارد مذاکره شد ولی فرانسه

در موقعیتی نبود تا در ایران نفوذ کند. بازگشت وی مصادف با تشکیل حکومت مستوفی‌الممالک بود. وی در صدد برآمد تا برای بهبود مناسبات با شوروی تقی‌زاده را به مسکو بفرستد، ولی به دلیل سخت‌گیری دولت شوروی این اقدام توفیقی نیافت. در عین حال شورویها علاوه بر تبلیغ علیه انگلستان از حزب کمونیست ایران که فعالیت زیرزمینی داشت حمایت می‌کردند. این جریانات باعث سقوط حکومت مستوفی‌الممالک شد و در مدت کوتاهی که مشیرالدوله پیرنیا نخست‌وزیر شود قدرت سردار سپه افزایش یافت و گروهی از نمایندگان هم از حامیان وی شدند. این امر استعفای پیرنیا را باعث شد. در این زمان در ترکیه ژنرال مصطفی‌کمال‌پاشا در آناتولی قیام کرد و شکست‌های متعددی را به اشغالگران وارد آورد. در نتیجه باعث طرفداری قاطبه‌ی مردم از او شد. مجلس کبیر ترکیه که در آنکارا پایتخت جدید آن کشور تشکیل شد، وحیدالدین را از سلطنت خلع کرد و دولت ترکیه بساط خلافت را برچید و تاسیس جمهوری ترکیه را اعلام نمود. این حوادث واکنش مستقیمی در ایران داشت. احمدشاه سردار سپه را نخست‌وزیر کرد و خود راهی اروپا شد و امور سلطنت را به برادرش محمدحسن میرزا واگذار کرد. سردار سپه هم به پیروی از ترکها تصمیم به الغای سلطنت و تاسیس رژیم جمهوری افتاد، ولی با مالفت عده‌ای از روحانیون و رجال روبرو شد و انصراف خود را از تغییر رژیم اعلام کرد. از این زمان دولت شوروی از در دوستی با سردار سپه درآمد. آنها معتقد بودند که وی جامعه‌ی ایران را از فئودالیسم به بورژوازی که یک مرحله به سوسیالیسم نزدیکتر است سوق می‌دهد. در نتیجه قراردادهای بازرگانی از سر گرفته شد و بین دودولت حقوق دولت کامله‌الوداد برقرار گردید. سپس سردار سپه تصمیم گرفت شیخ خزعل را که حکومت خوزستان را در اختیار داشت و تحت‌الحمایه‌ی انگلستان بود از میان بردارد. شیخ در ابتدا کمیته‌ای به نام قیام سعادت به طرفداری از احمدشاه تاسیس کرد. اما پس از آنکه انگلیسیها حمایت خود را از او برداشتند رضاخان توانست سراسر خوزستان را تصرف کند. در 14 فوریه 1925 مجلس شورای ملی، مقام فرماندهی کل قوا را از احمدشاه سلب و به سردار سپه تفویض کرد. در 19 آبان 1304 هم خلع سلسله‌ی قاجار تصویب و حکومت موقت به سردار سپه داده شد. انگلستان اولین دولتی بود که رژیم جدید را مشروط به حفظ تعهدات موجود به رسمیت شناخت.

مجلس موسسان که برای تعیین تکلیف سلطنت تشکیل شده بود، ضمن تغییر چند اصل از قانون اساسی پادشاهی را به رضاخان تفویض نمود و او در 4 اردیبهشت 1305 به نام رضاشاه پهلوی تاجگذاری کرد. بیین سان هنوز بیست‌سال از استقرار مشروطه نگذشته بود که باردیگر حکومت مطلقه در ایران برپا گردید.

الغای بعضی از امتیازات بیگانگان

در این هنگام انگلسیها که خیالشان بابت یک حکومت قوی ضد کمونیست راحت شده بود مانعی برای لغو برخی امتیازات ندیدند. به همین جهت رژیم جدید: (1) پلیس جنوب را منحل کرد، (2) شرایط الغای کاپیتولاسیون را فراهم کرد، (3) به کار بیگانگانی که در دستگاه‌های دولتی فعالیت می‌کردند، از جمله میلسپو پایان داد، (4) کلیه‌ی عهدنامه‌های گمرکی که استقلال ایران را محدود می‌کرد ملغی شد، (5) حق انحصاری نشر اسکناس از بانک شاهی سلب شد و بانک ملی اقدام به نشر اسکناس‌های جدید کرد.

این اقدامات موجب شد رژیم دیکتاتوری به‌ظاهر جنبه‌ی ناسیونالیستی به‌خود گیرد.

بحران در روابط ایران و شوروی

در ابتدای سلطنت رضاشاه روابط ایران با شوروی بسیار حسنه بود و به جز مساله‌ی شیلات اختلاف عمده‌ای وجود نداشت. در زمان ناصرالدین شام امتیاز شیلات به یک تبعه‌ی روس داده شد و دولت شوروی هم پس از انقلاب اکتبر اقدام به مصادره‌ی آن کرد. اما به محض خاتمه‌ی آن، دولت ایران رسماً الغی آنرا اعلام نمود که دولت شوروی نپذیرفت. موضوع به حکمیت ارجاع شد که ریاست آن به‌عهده‌ی فروغی نخست‌وزیر وقت گذاشته شد و او هم رای به‌نفع صاحبان امتیاز داد. اما مجلس آنرا تصویب نکرد و در نتیجه روابط دو کشور تیره شد. شوروی از ورود کالا به ایران جلوگیری کرد و ضرر زیادی را به مردم شمال وارد آورد. در این زمان روابط بین شوروی و انگلستان به‌علت کشف یک شبکه‌ی جاسوسی در لندن قطع گردید. روسها همینکه دیدند دستشان از اعتبارات انگلیسی کوتاه شده، به ایران روی خوش نشان دادند و یک هیات ایرانی روانه‌ی مسکو شد.

مذاکرات منجر به انعقاد چند قرارداد گردید: (1) در مورد شیلات یک شرکت مختلط ایران و شوروی به ریاست یک ایرانی تشکیل شود. (2) یک قرارداد امنیت و بی‌طرفی بین دودولت امضا شد که طرفین ملزم به می‌کرد از عملیات تجاوزکارانه خودداری کنند. (3) یک قرارداد بازرگانی برای ورود کالاهای ایرانی به شوروی امضا شد. پس از آن بندرانزلی به بندرپهلوی تغییر نام داد.

اما پس از این مذاکرات شورویها بازهم دست از تقویت عناصر کمونیست ایرانی برنداشتند. دولت ایران هم طبق قانونی که مجلس تصویب کرد فعالیت طرفداران مرام اشتراکی را ممنوع و متخلفین را به مجازات‌های سنگین محکوم کرد. پس از

این واقعه، اتاق بازرگانی ایران تجارت با شوروی را تحریم کرد و دولت انحصار تجارت خارجی را خود در دست گرفت. اما پس از مدتی لغو شده و روابط دو کشور از سر گرفته شد.

انگای امتیاز داری و اختلاف با انگلستان

شرکت نفت ایران و انگلیس در سال 1932 اعلام کرد که سهم ایران به یک چهارم تقلیل یافته است. این امر اعتراض دولت را به همراه داشت، ولی شرکت نفت زیر بار نرفت و رضاشاه هم در حضور هیات وزیران امتیاز نفت را در بخاری انداخت و به مزیرانش دستور داد امتیاز را ملغی کنند. توضیح آنکه در این مدت هم شرکت با حساب‌سازی در پرداخت سهم ایران اشکالاتی ایجاد می‌کرد. از ابتدای سلطنت رضاشاه هم انگلیسیها خواستار تجدید امتیاز شده بودند. اقدام دولت ایران در لغو قرارداد داری بحران بزرگی را در روابط با انگلستان به وجود آورد. آنها ایران را تهدید کرده و در جامعه‌ی ملل هم از ایران شکایت کردند. جامعه‌ی ملل هم از دوطرف خواست نمایندگان خود را بفرستند. ایران نیز علی‌اکبر داور را به نمایندگی خود برگزید و انگلستان هم سر جان سایمون را فرستاد. پس از بررسی نظرات طرفین قرار شد تا آنها بایکدیگر به طور مستقیم مذاکره کنند و تا جلسه‌ی بعدی راه‌حلی بیابند.

طرفین بایکدیگر وارد مذاکره شده و در ابتدا قرار شد که ایرانیان را هم در امر استخراج یاری دهند. ولی در آخرین لحظات مساله‌ی تمدید را مطرح کردند که رضاشاه هم پذیرفت و برای شصت سال دیگر آن را تمدید کرد. به این ترتیب مساله‌ی نفت تا مدتی خاتمه یافت ولی روابط دو کشور روبه سردی رفت که تا پایان حکومت رضاشاه ادامه داشت.

عهدنامه‌ی عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (پیمان سعدآباد)

در سال‌های عداز جنگ جهانی انگلستان در سراسر خاورمیانه نفوذ داشت و عراق و فلسطین را تحت قیمومیت خود گرفت. بنابراین در صدد بود بین کشورهای منطقه یک پیمان دفاعی منعقد کند تا از نفوذ روسیه بکاهد. به همین جهت مقدمات پیمان سعدآباد را فراهم کرد. جریاناتی که منجر به انعقاد پیمان شد بدین شرح بود:

افغانستان: به دنبال چهارمین جنگ افغان و انگلیس، و پایداری افغانها برای استقلال معاهده‌ی صلح بین دو کشور امضاشد و این کشور از تحت‌الحمایگی انگلستان خارج شد. ایران هم آن را به رسمیت یافت. اما پس از مدتی باز هم درگیری داخلی به دلیل اصلاحات غربی در افغانستان روی داد. دولت ایران که تحولات این کشور را دنبال می‌کرد باز هم دولت بعدی را به رسمیت شناخت و سفارت خود را به درجه‌ی سفارت کبری ارتقا داد. اختلافات مرزی در ناحیه‌ی بلوچستان هم با حکمیت ترکیه حل و فصل شد.

عراق: علیرغم وعده‌های انگلستان برای اعطای استقلال به اعراب، به‌محض اینکه جنگ جهانی پایان یافت، فرانسه و انگلستان متصرفات عثمانی در خاورمیانه را بین خود تقسیم کردند. سوریه و لبنان به فرانسه و عراق و ماوراء‌اردن به انگلیس رسید. این امر نارضایتی شدید اعراب را به‌دنبال داشت. اغتشاشاتی در عراق به رهبری روحانیون شکل گرفت. پس از مدتی توسط انگلستان ملک فیصل به سلطنت عراق رسید. پادشاه عراق به ایران هیات حسن نیت فرستاد و ایران هم اقدام به تاسیس سفارت کرد. در ابتدای سال 1932 دولت انگلستان به قیومیت خود پایان داد و با استقلال عراق موافقت کرد. مسأله‌ی مهم در روابط ایران و عراق موضوع کشتیرانی در شط‌العرب بود که هر دو دولت خواهان حاکمیت بر آن بودند. دولت عراق برای جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران با پشتیبانی انگلستان به جامعه‌ی ملل شکایت کرد. سرانجام با اصرار انگلستان پیمان بین ایران و عراق به امضا رسید و حق کشتیرانی در سراسر شط‌العرب به استثنای آب‌های مقابل خرمشهر و آبادان به دولت عراق واگذار شد.

عربستان سعودی: پس از یکسری جنگ‌های داخلی در این کشور، سرانجام عبدالعزیز ابن سعود توانست سایر رقبا را از میدان به‌در و خود را پادشاه این کشور اعلام نماید. انگلستان هم مشروط به آنکه سلطنت فیصل را بر عراق بشناسد، وی را پذیرفت. پادشاه جدید سفیری به ایران فرستاد و عهدنامه‌ی مودت بین دو کشور منعقد شد.

مصر: پس از اعلام جنگ عثمانی علیه انگلستان در جنگ جهانی اول، دولت انگلستان مصر را تحت‌الحمایه‌ی خود قرارداد. اما با پایان جنگ میهن‌پیستان مصری مبارزه‌ی خود را برای استقلال شروع کردند. در سال 1922 انگلستان مصر را به رسمیت شناخت ولی حق نگهداری کانال سوئز، حفظ منافع خارجی‌ان و دفاع از مصر را برای خود محفوظ داشت. دولت ایران هم این کشور بزرگ اسلامی را به رسمیت شناخته و عهدنامه‌ی مودت بین دو کشور منعقد شد.

ترکیه: به‌محض اعلام جمهوری ترکیه، سدارسپه یک کلام‌الله مجید و یک شمشیر مرصع برای مصطفی کمال فرستاد و این امر مقدمه‌ی دوستی دو کشور بود. سپس بین آنها نیز قرارداد مودت منعقد شد. اما حوادث مریز و سرکوبی کردهای مرزنشین باعث وقفه در مذاکرات شد. ترکها به‌تصور اینکه یک ستون از ارتش آنها دست کردها وقامات ایرانی است، سفیر خود را احضار کردند ولی بعد از توضیحات دولت ایران بحران برطرف و مذاکرات از سر گرفته شد. مسافرت رسمی رضاشاه به ترکیه دوران جدیدی را در روابط دو کشور آغاز کرد و توافق کامل در سیاست خارجی بدست آوردند. در ژوئن 1937 نمایندگان ترکیه، عراق و افغانستان در ایران حضور یافته و پس از مذاکراتی که با مقامات ایران به‌عمل آمد پیمان عدم تعرض و دوستی بین چهار کشور را که به سعدآباد مشهور است امضا کردند. مفاد این پیمان در مورد وحدت نظر چهار کشور

در سیاست عمومی و حمایت متقابل در صورت بروز خطر نسبت به یکی از کشورهای عضو بود. آنها متعهد به عدم دخالت درامورد یگدیگر شده و از تشکیل انجمن‌هایی که اخلاص در صلح بوجود می‌آورند جلوگیری نمایند. هرچند که پس از امضای پیمان رضاشاه در نطقی آن را در مشرق زمین بی‌سابقه دانسته ولی حوادث شهریور 1320 بیهودگی آن را ثابت کرد.

قطع روابط سیاسی با فرانسه و آمریکا

در دوران رضاشاه دو حادثه منجر به قطع روابط سیاسی ایران با دول فرانسه و آمریکا شد. علت اصلی این حوادث مخالفت باطنی این دودولت با دیکتاتوری رضاشاه بود که مجری انگلستان به حساب می‌آمد. با انشاز خبری در روزنامه‌های فرانسوی که از رژیم ایران انتقاد کرده بود، روابط ایران به مدت دو سال ونیم قطع شد. پس از آن با آمدن هیاتی فرانسوی در مراسم ازدواج ولیعهد از ایران عذرخواهی شد.

حادثه‌ای که منجر به قطع رابطه با آمریکا شد، از این قرار بود که وزیرمختار ایران به دلیل تخلف رانندگی بازداشت شد و در پاسگاه پلیس آن شهر پس از اطلاع از هویت وی، او را آزاد کردند. دولت ایران خواست تا آمریکا به این قضیه رسیدگی کند. وزیرامور خارجه‌ی آمریکا هم در مصاحبه‌ای اعلام کرد که مصونیت سیاسی نباید موجب تخلف از قوانین باشد. این اظهارات و خودداری آمریکا از عذرخواهی منجر به قطع روابط دوکشور شد. پس از دو سال نماینده‌ی وزارت امور خارجه به ایران آمد و عذرخواهی کرد و روابط دوکشور مجدد برقرار شد. عکس‌العمل شدید رضاشاه در برابر آمریکا باعث شد زمانی که ایران مورد تجاوز متفقین قرار گرفت، روزولت نه تنها به تقاضای میانجیگری پاسخ مثبت نداد، بلکه طرف متفقین را گرفت.

از ایجاد روابط دوستانه با رایش آلمان تا شروع جنگ دوم جهانی

در سالهای بین دو جنگ جهانی، روابط ایران و آلمان بار دیگر دوستانه شد و آلمانها نقش مهمی در صنعتی کردن ایران ایفا کردند. امتیاز پست هوایی، ساختمان راه آهن شمال و اداره‌ی امور بانک ملی به آلمانها واگذار شد. با روی کار آمدن هیتلر که رایش سوم را ایجاد کرد، روابط دوکشور وارد مرحله‌ی جدیدی شد. آلمانها تبلیغات وسیعی درمورد مشترک بودن نژاد آریایی و هدف مشترک در مبارزه با کمونیسم و امپریالیسم در ایران به راه انداختند. در این زمان مبادلات تجاری هم بین دوکشور به سرعت توسعه یافت و آلمان بزرگترین خریدار مواد خام ایران گردید. دولت ایتالیا هم که متحد آلمان محسوب می‌شد کمک‌های گرانبهایی در به وجود آوردن نیروی دریایی ایران نمود و باعث شد که دولت ایران پس از قرن‌ها خود دفاع از خلیج فارس را برعهده بگیرد. این اقدامات نارضایتی شوروی و انگلستان را بوجود آورد.

هیتلر از زمانی که به قدرت رسید هدف رهایی از صلح ورسای را درپیش گرفت. وی توانست بخشی از سرزمین‌های آلمانی را پس گیرد، ولی خواست بخشی از لهستان را پس گیرد با مقاومت آنها و همچنین انگلستان و فرانسه روبرو شد و آنها که می‌دیدند آلمان توازن قوا را برهم زده، به آلمان اعلان جنگ دادند و بدین ترتیب جنگ جهانی دوم آغاز گردید. دولت شوروی که خواستار کناره‌گیری از ماجرا بود پیشنهاد آلمان مبنی بر قرارداد عدم تجاوز بین دو کشور را پذیرفت. دولت ایران هم بی‌طرفی خود را اعلام کرد. اما شروع جنگ باعث شد تا انگلیسیها از ورود کالاهای آلمانی و وسایل کارخانه‌ی ذوب‌آهن به ایران جلوگیری کند. آلمان از شوروی خواست تا از این کشور کالاها را به ایران برساند که آنها هم پذیرفتند. پس از آن تا دو سال این عهد برقرار بود و کارشناسان آلمانی برای ایران خدمت می‌کردند. در این دوران آلمان توانست تقریباً بر سراسر اروپا مسلط شود. انگلستان در شرایط سختی توانست در برابر حملات آلمان مقاومت کند. آلمانها به سمت کانال سوئز در حال پیشروی بودند که کودتایی در عراق رخ داد که به نفع آلمانها بود. رشید عالی گیلانی توانست نایب‌السلطنه‌ی آن کشور را اخراج و یک حکومت طرفدار آلمان در بغداد روی کار آورد و چاههای نفت ایران و عراق در معرض تهدید مستقیم آلمان قرار گرفت. انگلیسیها که در خاورمیانه دچار مشکل شده بودند، دست به کار شدند و رشید عالی را ساقط نمودند. سپس سواحل شرقی مدیترانه را تصرف نمودند و آنگاه همه‌ی انظار متوجه ایران گردید.

مقدمات حمله‌ی متفقین به ایران

در اول تیر 1320، واقعه‌ای شگفت‌انگیز رخ داد که همه‌ی دنیا را متوجه موقعیت استراتژیک ایران کرد. ارتش آلمان به شوروی حمله کرد و ظرف چند روز شکست‌های فاحشی را به شوروی وارد آورد. این بار هدف آلمان شکستن خطوط دفاعی شوروی و رسیدن به چاههای نفت قفقاز بود و پس از شکست انگلیسیها در مصر توسط ستون آفریقایی ارتش خود در ایران با یکدیگر تلاقی نموده و مشترکاً به هند حمله کنند و با تصرف زخایر نفت، امپراتوری انگلستان را به زانو درآورند. چرچیل نخست‌وزیر انگلستان دست اتحاد به‌سوی شوروی دراز کرد و در یک صف قرار گرفتند. در این هنگام روسها احتیاج مبرمی به دارو و مهمات داشتند. انگلیسیها هم می‌خواستند به هر قیمتی که شده خط ارتباطی بین خلیج فارس و سرحد شوروی را حفظ کنند تا هم مهمات مورد نیاز شوروی را به آنها برسانند و هم در صورت شکست شوروی خود راساً به دفاع از چاههای نفت و هند بپردازند. پس از اتحاد دودولت آنها متعهد شدند اولاً هیچ‌کس نه مذاکرات جداگانه‌ای برای متارکه‌ی جنگ با آلمان بدون جلب رضایت دیگری نداشته‌باشند و ثانیاً هرگونه کمک نطنلی در جنگ با دشمن مشترک را به یکدیگر برسانند.

پس از آن مسالهی رساندن مهمات به روسیه مطرح شد. انگلیسها راه ایران را که بهترین راه بود و راه آهن سراسری آن از خلیج فارس به بحر خزر بهترین وسیله نفلیه به شمار می رفت را پیشتهاد دادند. در ابتدا روسها درمورد حمله به ایران که دارای ارتشی مدرن بود تردید داشتند، ولی انگلیسها اطمینان دادند که ظرف چند روز می توان مقاومت آنها را از بین برد و در نتیجه بین آن دودولت توافق حاصل شد. در این زمان رضاشاه با اتکا به ارتش خود و برای حفظ سیاست بی طرفی دکتر متیم دفتری را که تحصیل کرده ی آلمان بود برکنار و علی منصور را که محافظه کار بود به جای او منصوب کرد. وی نیز ورود نشریات آلمانی به ایران را ممنوع کرد، به گمان اینکه دودولت همسایه دیگر کاری به ایران ندارند. اما در 27 تیر 1320، دول روس و انگلیس یادداشتهای مشابهی با ایران تسلیم و از فعالیت های کارشناسان آلمانی در ایران اظهار نگرانی کرده و خواستار اخراج آنها شدند که معتقد بودند ستون پنجم آلمان در ایران را تشکیل داده اند. دولت ایران در جواب اعلام کرد که این کارشناسان در صنایع ایران خدمت می کنند و فعلاً جایگزینی برای آنها مقدور نیست و تعدادشان هم زیاد نیست که جای نگرانی باشد. متفقین هم مشغول تدارکات برای حمله ی نظامی به ایران شدند. انگلیسیها که قلباً موافق ورود ارتش شوروی به ایران نبودند به طور سربسته توسط ایدن وزیر خارجه، به دولت ایران اعلام کردند که اگر مسالهی واگذاری راه برای مهمات به نحوی حل شود، از اقدامی که ممکن است برای ایران عواقب وخیمی داشته باشد جلوگیری خواهد کرد. رضاشاه به این امر توجهی نکرد و منتظر نتیجه ی جنگ آلمان و شوروی ماند.

در 25 مرداد سه یادداشت به دولت ایران رسید. دو یادداشت از طرف انگلستان و شوروی بود که پاسخ ایران را قانع کننده ندانسته و به ایران اولتیماتوم دادند. یادداشت سوم از طرف آلمان و حاوی پیام هیتلر به رضاشاه بود. پیشوای آلمان در پیام خود از مقاومت ایران تشکر کرده و اعلام کرد که این فشار تا پاییز خواهد بود و آلمان آخرین مقاومت روسها را درهم خواهد شکست. ضمناً هرگونه کوشش انگلیسیها برای ایجاد خط دفاعی در قفقاز به لحاظ تفوق نیروهای آلمان محکوم به شکست می باشد. رضاشاه در وضعیت مشکلی قرارداد داشت. از یک طرف اگر با تقاضای متفقین موافقت می کرد و نسبت به آلمانها عمل خصمانه انجام می داد، در صورت پیروزی آلمان، انتقامجویی آنها حتی بود، از طرف دیگر انگلیسیها با تمرکز نیرویی که در سرحدات ایران داشت به هر شکل ممکن از تاسیسات نفت دفاع خواهد کرد.

در این موقعیت خطرناک، رضاشاه سیاست دفع الوقت و حفظ وضع موجود را پیش گرفت تا به مرور زمان نتیجه ی جنگ مشخص شود. به همین جهت در پاسخ دومین یادداشت متفقین بار دیگر اعلام کرد که تعداد آلمانها ششصدونود نفر است که با خانواده هایشان در ایران هستند و همگی تحت مراقبت ایران مشغول فعالیت می باشند و در صورت اخراج آنها ممکن است دولت آلمان این عمل را تخلف از بی طرفی بداند و لذا از قبول این تقاضا معذور است.



تجاوز نیروهای شوروی و انگلیس به ایران

سحرگاه 3 شهریور 1320، درست یازده روز پس از انتشار منشور آتلانتیک که طی آن چرچیل و روزولت استقلال و حق تعیین سرنوشت را برای کلیه جهان شناخته بودند، از طرف شمال و جنوب مورد تجاوز قرار گرفت و نیروهای شوروی و انگلستان با توسل به همان شیوه‌هایی که به دشمنان خود نسبت می‌دادند، به ایران حمله کردند. نیروهای شوروی از شمال وارد ایران شده و پس از تصرف چند شهر مهم گیلان و مازندران و آذربایجان تا حدود قزوین پیش‌رفتند سپس تهران را مورد حمله قرار داده و اوراقی را علیه رضاشاه و آلمان فروریختند. از سمت غرب و جنوب غربی نیروهای انگلیسی حملات خود را آغاز نمودند و تاسیسات نفت خوزستان و کرمانشاه و بنادر و ایستگاه‌های راه‌آهن جنوب ایران را تصرف کرد. سپس خرمشهر و آبادان را مورد حمله قرارداد. نیروی دریایی ایران مقاومت سختی نشان داد ولی در نهایت پالایشگاه نفت آبادان به دست انگلیسیها افتاد. در کرمانشاه و اسلام آباد غرب هم تصرفاتی داشتند. نیروهای ایرانی تا روز 6 شهریور که رضاشاه دستور ترک مقاومت را داد تا حدودی از پیشروی انگلیسیها جلوگیری کردند. پس از این دستور نیروهای انگلیسی تاسیسات نفت کرمانشاه را اشغال کرده و در 9 شهریور به نیروهای ارتش سرخ در قزوین رسیدند. در برابر هجوم متفقین رضاشاه دریافت که حریف قوی‌تر آن است که بتوان در مقابل آن به مقاومت پرداخت و به همین جهت دستور ترک مقاومت را بعد از سه روز داد، اما مقاومت زودتر از اینها پایان یافته بود.

مذاکرات با متفقین و استعفای رضاشاه

در همان ساعتی که ایران مورد حمله قرار گرفت، اسمیرنوف سفیر شوروی و بولارد سفیر انگلیس منصور نخست‌وزیر را مطلع نمودند. رضاشاه که از این حمله غافلگیر شده بود بوسیله‌ی سفرای ایران در مسکو، لندن و واشنگتن خواست تا عملیات جنگ را متوقف و وارد مذاکره شوند. اما متفقین اعلام کردند که دیگر دیر شده‌است. وی منصور را برکنار و فروغی را که بیشتر مورد قبول انگلیسیها بود به نخست‌وزیری برگزید و به دستور او فرمان ترک مقاومت را صادر کرد. او نیز با نمایندگان شوروی و انگلیس وارد مذاکره شد. آنها نیز تقاضاهای خود را مطرح کردند: اخراج کلیه‌ی اتباع آلمان به استثنای اعضای سفارت و چند کارشناس، تعهد در تسهیل مهمات از طریق ایران به روسیه. در مقابل انگلستان کماکان متعهد به پرداخت سهم ایران از نفت جنوب بود. شورویها هم متعهد به پرداخت عایدات از شیلات و خروج نیروهای خود در صورتیکه وضعیت نظامی اجازه دهد بودند. هنوز دولت ایران جوابی نداده بود که سفرای دو کشور خواستار تحویل اتباع

آلمانی به قوای متفقین شدند. رضاشاه این تصمیم را نپذیرفت و وزیرمختار آلمان مصرّاً از ایران تقاضا داشت که با این تقاضا مخالفت کند.

در همین زمان ژنرال ویول به تهران آمد و به دولت ایران اولتیماتوم داد که اگر دولت ایران ظرف 48 ساعت اتباع آلمانی را تسلیم ننموده و سفارت‌خانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان را تعطیل نکند، پایتخت را اشغال خواهد کرد. چون رضاشاه بازم جواب صریحی نداد، در 25 شهریور، قوای شوروی و انگلستان به سمت تهران حرکت کردند. رضاشاه در همان روز به نفع ولیعهدش محمدرضا شاه استعفا کرد و انگلیسیها او را به ژوهانسبورگ بردند. در 26 شهریور قوای دودولت تهران را اشغال نموده و زمینه‌ی حمل مهمات از خلیج فارس به بحر خزر را فراهم کردند. در جریان این حمله هم پیمانان ایران در پیمان سعدآباد کوچکترین اقدامی نکردند و بی‌فایده بودن آن به اثبات رسید.

پیمان اتحاد سه‌جانبه‌ی ایران و شوروی و انگلستان

نخستین اقدام دولت جدید که ادعای رعایت دموکراسی و اصول حکومت مشروطه را داشت، تعیین سیاست خارجی بود که با اوضاع، هماهنگی داشته باشد. زیرا سیاست بی‌طرفی رضاشاه با شکست مواجه شد و در آن موقع همکاری با متفقین غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسید. انگلیسیها که نسبت به نقشه‌های شوروی در خاورمیانه تردید داشتند بری دورنگهداشتن آنها از نفت و خلیج فارس، پیشنهاد کردند تا ایران یک پیمان اتحاد با این دودولت بسته، تا اشغال خاک ایران به صورت اقامت دوستانه قوای متفقین در دوران جنگ درآمد و دو دولت متعهد شوند پس از پایان جنگ خاک ایران را ترک کنند تا بدین وسیله الزام تخلیه‌ی ایران از قوای روس را فراهم آورند. مذاکرات در شرایط متشنجی برگزار شد و تعدادی از ناسیونالیست‌های مجلس با آن مخالف بوده و اظهار داشتند اگر آلمان پیروز جنگ شوند، ایران از هر دو طرف رانده خواهد شد. در این زمان ارتش آلمان به دروازه‌های مسکو رسیده بود و دستگاه‌های تبلیغاتی آن کشور مبارزه‌ی شدیدی را علیه متفقین و فروغی به راه انداختند. در این زمان فروغی مورد سوءقصد قرار گرفت که آسیبی ندید.

با عقب‌نشینی ارتش آلمان از مسکو، پایتخت نجات یافت و با حمله‌ی ژاپن به پرل هاربر آمریکا رسماً علیه دول محور وارد جنگ شد و موقعیت متفقین تقویت گردید. به این جهت در امضای پیمان سه‌گانه تسریع به عمل آمد. که به موجب آن استقلال و تمامیت ارضی ایران محترم شمرده شده و در برابر تجاوز آلمان حمایت شود و در نهایت شش ماه پس از پایان جنگ از قوای دودولت تخلیه گردد. در مقابل ایران تعهد داد تا با نتفقین همکاری کرده و تمام راه‌های خود را در اختیار آنها قرار دهد. پس از امضای این قرارداد قوای دودولت حومه‌ی تهران را تخلیه کرده و پیامهای تبریک ردوبدل شد.

اعلان جنگ به آلمان و ژاپن و الحاق ایران به اعلامیه‌ی ملل متحد

فروغی پس از آنکه توانست قرارداد سه‌جانبه را به تصویب مجلس برساند استعفا داد و علی سهیلی که یک دیپلمات ورزیده بود مامور تشکیل کابینه گردید. وی اقدامات مهمی را به نفع متفقین انجام داد. وی در ابتدای زمامداری خود ابتدا با فرانسه و سپس با ژاپن قطع رابطه کرد و راه را برای الحاق به متفقین و اعلان جنگ با آلمان و ژاپن هموار نمود. در ماه نوامبر ارتش آلمان به کوه‌های قفقاز رسیده و موضوع حمله به چاههای نفت باکو و سپس ایران صورت جدی به خود گرفت. اما شورویها در استالینگراد مقاومت عجیبی از خود نشان دادند و توانستند با یک حمله‌ی گازانبری ارتش آلمان را محاصره کنند. شکست ارتش آفریقایی آلمان در نوامبر 1942، در العلمین و سپس استالینگراد نقطه‌ی عطفی در تاریخ جنگ دوم جهانی به‌شمار می‌رود و از آن پس آلمانها هرگز نتوانستند فتوحات خود را دنبال کنند و خیال متفقین از بابت چاههای نفت آسوده شد. در خلال این مدت کلیه‌ی وسایل و راههای ارتباطی ایران در اختیار متفقین گذاشته شد و گزاف نیست اگر گفته شود که شکست آلمانها در استالینگراد تاحدودی مرهون راههای ارتباطی ایران بوده و به این جهت به ایران لقب «پل پیروزی» دادند.

از ابتدای سال 1943، که خطر آلمانها رفع شد، متفقین به ایران فشار آوردند تا به آلمان اعلان جنگ دهد. که در غیر اینصورت ایران نمی‌توانست در کنفرانس صلح آینده شرکت کند. به همین جهت ایران ناچار شد به بهانه‌ی فعالیت‌های خرابکارانه‌ی ماموران آلمانی، اعلان جنگ دهد. متفقین هم موافقت کردند که ایران به اعلامیه‌ی ملل متحد ملحق شده و در کنفرانس‌های صلح دارای حقوق مساوی با سایر دول باشد. آخرین اقدام ایران به نفع متفقین در زمان جنگ اعلان جنگ به ژاپن بود که در 9 اسفند صورت گرفت.

کنفرانس تهران و اعلامیه‌ی سه‌دولت درباره‌ی ایران

با آنکه دولت آلمان از ابتدای سال 1943، در حال عقب نشینی بود، اما هماهنگی میان دولی که علیه آلمان در جنگ بودند ضروری بود و استالین، تهران را برای اجتماع سران کشورهای شوروی، انگلستان و آمریکا پیشنهاد داد که دولت ایران از این موضوع بی‌اطلاع بود. در 6 آذر 1322، کنفرانس تاریخی تهران برگزار گردید. در این کنفرانس اقداماتی به منظور حفظ منافع ایران و روشن نمودن وضع کشور پس از جنگ از طرف زمامداران ایران به عمل آمد. اعلامیه‌ای هم در 9 آذر به امضای روزولت، چرچیل و استالین رسید که به اعلامیه‌ی تهران معروف است. در این اعلامیه سران سه دولت، کمک‌های ایران را مورد تصدق قرار داده و متعهد شدند کمک‌های اقتصادی خود به ایران را توسعه داده و پس از

پایان جنگ مسایل اقتصادی ایران را در کنفرانس‌های بین‌المللی مورد توجه قرار دهند. آنها تعهد کردند استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارند. همچنین آمریکا و انگلیس برای ابراز حسن نیت خود، سفارت‌خانه‌های خود را به درجه‌ی کبری ارتقا دادند.

نتایج کنفرانس تهران عبارت بود از: ضدحمله‌ی بزرگ ارتش سرخ و بیرون راندن قطعی آلمانها از شوروی و اروپای شرقی و ایجاد جبهه‌ی دوم و پیاده شدن نیروهای مشترک آمریکایی و انگلیسی و کانادایی در نرماندی. آلمان هم کم کم به سرحدات خود عقب‌نشینی نمود.

ورود آمریکاییها به صحنه‌ی سیاست ایران

مشکلات اقتصادی سال‌های جنگ، نارضایتی شدید مردم را فراهم ساخته بود. سهیلی و فروغی هم نتوانستند کاری انجام دهند و در 18 مرداد 1321، قوام‌السلطنه به نخست‌وزیری رسید. در روزهای نخستین حکومت وی، روزولت اعلام کرد که دفاع از ایران یک مساله‌ی حیاتی برای آمریکا به‌سمار می‌رود و آن دولت آماده است به ایرانیان کمک کند. سپس مذاکراتی درباره‌ی استخدام مستشاران نظامی به‌عمل آمد. هیاتی به ایران وارد شد که سرپرستی آن برعهده‌ی آرتور میلسپو واگذار شده بود. اما وی نتوانست آنطور که باید اعتماد ایرانیان را جلب کند چراکه وظیفه‌ی اصلی وی تامین خواروبار متفقین بود. دو دولت دیگر هم تمایل چندانی به حضور مستشارانی از دولتهای دیگر نداشتند. به همین دلیل مورد حمله‌ی احزاب و روزنامه‌ها قرار گرفت و زمانی که مجاس اختیارات میلسپو را محدود کرد، وی نپذیرفت و به همراه همکارانش ایران را ترک نمود. علاوه بر این گروه که در امور مالی فعالیت می‌کردند، در زمینه‌ی اصلاح ارتش و ژاندارمری مستشارانی استخدام شدند. بطور کلی آمریکا در سالهای جنگ در حدود چهل میلیون دلار تحت عنوان وام و اجاره به ایران کمک کرد و آن هم به‌صورت خواروبار و مهمات بود.

در پاییز 1942، متفقین برای تامین نیازهای خود به دولت ایران برای انتشار اسکناس اضافی فشار آوردند. درمقابل مخالف مجلس، بولارد وزیرمختار انگلستان تقاضای انحلال مجلس را نمود. قوام هم این پیشنهاد را دخالت علنی در امور داخلی دانسته و با آن مخالفت کرد. در نتیجه در تهران در 17 آذر 1321، در مقابل مجلس آشوبی برپا شد و مردم گرسنه به مجلس حمله کردند. انگلیسیها هم که نیروهای خود را پس از ورود به ایران از تهران خارج کرده‌بودند، مجدد وارد تهران کرده و به این طریق مجلس را وادار به موافقت برای انتخاب مجدد سهیلی نمودند.

تقاضای امتیاز نفت از طرف سه دولت بزرگ

بلافاصله پس از اشغال ایران و تغییر سلطنت، فرمان عفو عمومی صادر و هرگونه محدودیت از احزاب و روزنامه‌ها برداشته شد. این اقدامات در زمان جنگ هرج و مرج ایجاد کرد. وقتی مجلس سیزدهم در آبان 1322، به پایان رسید، مبارزه‌ی شدیدی برای احراز کرسیهای مجلس چهاردهم بین گروههای مختلف بوجود آمد. حزب توده تنها هشت نماینده داشت و بقیه از ملاکان و سیاستمداران محافظه‌کار طرفدار انگلستان بودند. در روزهای نخست اعتبارنامه‌ی سیدجعفر پیشه‌وری نماینده‌ی تبریز که از موسسان جمهوری گیلان بود رد شد. نمایندگان اکثریت مجلس به رهبری سیدضیالالدین طباطبایی که پس از سالها تبعید بازگشته و حزب راست‌گرای اراده‌ی ملی را تاسیس کرده بود، در مقابل حزب توده و ملیون قرار گرفت. درچنین شرایطی سهیلی استعفا داد و مجلس ساعد را برگزید. شوروریها هم نسبت به او نظر مساعد داشتند تا زمانیکه ماجرای امتیاز نفت شمال بوجود آمد.

دو هیات انگلیسی و آمریکایی به نمایندگی از شرکت‌های خود وارد تهران شده و تقاضای امتیاز نفت بلوچستان را نمودند. این مذاکرات کاملاً محرمانه برگزار شد. علت درخواست انگلستان جلوگیری از اعطای امتیاز نفت مناطق جنوبی ایران به دیگر کشورها بود. همینکه دولت شوروی از این مذاکرات آگاه شد، هیاتی را به سرپرستی کافتارادزه برای درخواست امتیاز نفت شمال به ایران فرستاد. ساعد درمقابل فشار شدید شورویها تقاضای هر سه دولت را رد کرد و چون موج تظاهرات علیه او زیاد شده بود، در 19 آبان 1323 استعفا داد. مجلس شورای ملی هم در برابر فشار سه دولت، شهامت عجیبی از خود نشان داد و بنا به پیشنهاد دکترمصداق قانونی گذرانید که اعطای هرگونه امتیاز نفت به دول خارجی ممنوع شده و تا زمانی که قشون خارجی در ایران اقامت داشت، هر نخست‌وزیری برخلاف آن عمل کند مجرم شناخته می‌شود. تصویب این قانون که شاهکار مجلس چهاردهم محسوب می‌شد، موج خشم روسها را به همراه داشت و آنها برای بدست آوردن این امتیاز مساله‌ی آذربایجان را بوجود آوردند.

پایان جنگ جهانی و شروع مساله‌ی آذربایجان

در 18 اردیبهشت 1324، با تسلیم آلمان جنگ جهانی دوم به پایان رسید. دولت ایران هم دعوت به کنفرانس سانفرانسیسکو را برای تهیه‌ی منشور ملل متحد پذیرفت. علاوه بر آن دولت ایران پیروزی متفقین در جنگ را به سه دولت بزرگ تبریک گفت و خواستار خروج نیروها از ایران شد تا اوضاع به شرایط عادی بازگردد. اما این یادداشت از طرف متفقین بدون جواب ماند. در 20 خرداد 1324، دولت آمریکا اعلام کرد که نیروهای خود را برای جنگ با ژاپن از ایران

خارج می‌کند. بدین ترتیب آمریکا در خروج نیروها پیش‌قدم شد. مسأله‌ی تخلیه‌ی ایران بین فاتحین جنگ در کنفرانس پتسدام مطرح و قرار شد که قوای متفقین بلافاصله تهران را ترک نمایند ولی درمورد تخلیه‌ی بقیه‌ی مناطق ایران، در شورایی که در لندن برگزار می‌شود تصمیم خواهند گرفت.

در سپتامبر همان سال ژاپن به دنبال بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی تسلیم شد و آتش جنگ خاموش گردید. در کنفرانس لندن هم قرار شد تا 12 اسفند 1324، یعنی شش ماه پس از پایان جنگ با ژاپن، قشون متفقین ایران را تخلیه کنند. هنوز 24 ساعت از صدور این اعلامیه نگذشته بود که دسته‌جات مسلحی در آذربایجان با پشتیبانی ارتش سرخ ادارات و پاسگاه‌های ژاندارمری را اشغال نموده و تاسیس فرقه‌ی دموکرات را اعلام کردند که رهبر آن سیدجعفر پیشه‌وری بود و خواستار تغییر رژیم بود. هدف و مرام آنها به خودمختاری آذربایجان، به رسمیت شناختن زبان تری و پرداختن مالیات به دولت مرکزی، تشکیل ارتش و دارایی مستقل که همگی بوی تجزیه‌طلبی می‌داد. حزب توده هم بلافاصله پشتیبانی خود را از آنها اعلام کرد و شعبه‌ی آن حزب در آذربایجان منحل و به فرقه‌ی دموکرات پیوست.

در این زمان دولت مرکزی در وضعیت نامناسبی بود. کابینه‌ی صدر که با پشتیبانی اکثریت مجلس تشکیل شده بود، به علت شرکت عناصر ارتجاعی در آن، مورد قبول اقلیت نبوده و به منظور جلوگیری از معرفی کابینه به مجلس و اخذ رای اعتماد، اقلیت دست به ابستروکسیون زده و عملاً جلسات مجلس تشکیل نمی‌شد. در نتیجه منجر به استعفای دولت گردید. کابینه جدید را حکیمی تشکیل داد که مورد قبول مجلس بود. اولین اقدام او تسلیم یادداشتی به سفارت شوروی با این مضمون بود که نسبت به مداخله‌ی ماموران آن کشور و حمایت از فرقه‌ی دموکرات معترض شده بود. ضمناً از دول انگلیس و آمریکا تقاضای حمایت کرد. دومین اقدام وی تقویت پادگان تبریز بود که در محاصره‌ی دموکراتها قرار داشت. اما ارتش سرخ در قزوین مانع از عبور آنها گردید. دولت آمریکا به منظور پشتیبانی از ایران یادداشتی را به دولت شوروی تسلیم کرد. شورویها هم در جواب فرقه‌ی دموکرات را یک نهضت آزادی‌خواهانه در مقابل هیات حاکمه‌ی ایران خواند. با این جواب دودولت انگلیس و آمریکا نیروهای خود را تقویت کردند. در کنفرانس بعدی سه دولت که در مسکو تشکیل شد، آمریکاییها امیدوار بودند بتوانند مسأله‌ی تخلیه‌ی ایران از قوای شوروی را حل کنند ولی در عمل انجام شده قرار گرفتند، زیرا پیشه‌وری در 23 آذر 1324، تاسیس حکومت خودمختار آذربایجان را اعلام و پادگان تبریز تسلیم دموکراتها گردید.

پس از خاتمه‌ی کنفرانس، سفرای انگلستان و آمریکا، طرحی را ارایه کردند که به موجب آن یک کمیسیون نظارت روسی، انگلیسی و آمریکایی در ایران منعقد گردیده تا بر مفاد اعلامیه و خروج نیروها نظارت نمایند. این طرح با مخالفت

شدید اقلیت مجلس روبرو شد و آن را قراردادهای 1907 و 1919 یکی دانستند. حکیمی مجبور به رد آن شد و استعفا داد. مقارن این شرایط حزب کومله‌ی کردستان هم به رهبری قاضی محمد تاسیس جمهوری کردستان را اعلام نمود. سه ماه بعد این دو حکومت قرارداد مودت با یکدیگر امضا کردند.

شکایت ایران به سازمان ملل متحد

حکیمی یک روز قبل از استعفا، به سید حسن تقی‌زاده، سفیر ایران در لندن دستور شکایت رسمی ایران از شوروی را صادر کرد. تقی‌زاده در مجمع عمومی ملل متحد فداکاری‌های ایران را یادآوری کرد و خواستار عمل به تعهدات شد و به استناد ماده 35 منشور شکایت ایران را به شورای امنیت تسلیم کرد. نماینده‌ی شوروی کلیه‌ی اتهامات را رد و درخواست کرد تا سازمان ملل مانع از ارسال نیروی ولت مرکزی ایران به آذربایجان شود. نظربه اینکه مساله‌ی آذربایجان اولین موضوع کاری سازمان ملل بود توجه کلیه‌ی دول و افکار عمومی جهان را به خود جلب نمود.

در این زمان قوام، سیاستمدار طرفدار غرب، که از چندی قبل روابط دوستانه با احزاب چپ و مقامات شوروی برقرار کرده بود، داوطلب نخست‌وزیری شد و به کمک اقلیت مجلس که تنها او را قادر به حل مسایل می‌دانستند به این مقام رسید. قوام هم با سفرای ایران در لندن تماس گرفت و دستور داد تا از سفیر شوروی علت حمایت آنها از فرقه‌ی دموکرات را استفسار نمایند. با عدم جواب صریح مقامات شوروی، وی اظهار تمایل کرد که شخصاً به مسکو رود که با موافقت مقامات شوروی روبرو شد. استالین پیشنهاد سنگینی ارایه داد: هماهنگ ساختن سیاست خارجی ایران با شوروی، شناسایی رسمی حکومت خودمختار آذربایجان و اعطای امتیاز نفت شمال به دولت شوروی. قوام این موارد را نپذیرفت و تصمیم به بازگشت گرفت. استالین رویه‌ی معتدل‌تری درپیش گرفت و به جای امتیاز نفت شمال، پیشنهاد تاسیس یک شرکت مختلط را داد. به خواهش استالین قوام هم قول داد تا نسبت به دموکراتها رویه‌ی مسالمت‌آمیز درپیش گرفته و شکایت ایران را از شورای امنیت پس‌گیرد. در مدت اقامت قوام دو اتفاق روی داد: (1) شورای امنیت قطعنامه‌ای تصویب کرد که در آن دودولت را به مذاکره‌ی مستقیم دعوت کرده بود، (2) تاریخ 12 اسفند که برای تخلیه‌ی ایران پیش‌بینی شده بود، فرارسید. نیروهای انگلیسی و آمریکایی خاک ایران را تخلیه کردند ولی شوروی به تخلیه‌ی مشهد و شاهرود و سمنان اکتفا کرد و نیروهای خود را به سمت سرحدات ترکیه و عراق فرستاد و موجب وحشت ایرانیها و ترکها شد.

در این زمان ترومن، رییس جمهور آمریکا در پیامی به استالین که شبیه به یک اولتیماتوم بود، خواست تا همانند دوعضو دیگر متفقین خاک ایران را ترک نماید، در غیر اینصورت به نیروهای آمریکایی دستور مراجعت به ایران را خواهد داد.

تهدید آمریکا عملی نشد، زیرا به محض اینکه قوام در مورد امتیاز نفت شمال قول مساعد داد، نیروهای شوروی عقب‌نشینی کردند. چراکه خواسته‌ی آنها فراهم شد و دیگر نیازی به حضور نیروها و احتمال درگیری با قوای آمریکایی نبود. این مساله باعث شد تا وضعیت بحرانی ایران روبه بهبود رود و امید میهن‌پرستان برای حفظ استقلال ایران افزایش یافت. در دومین جلسه‌ی شورای امنیت هم نماینده‌ی شوروی اعلام کرد که موافقتنامه‌ای بین دودولت دردست امضا است.

موافقتنامه‌ی قوام-سادیچکف درباره‌ی مساله‌ی نفت و آذربایجان

در این هنگام سادیچکف سفیر جدید شوروی وارد تهران شد و با قوام موافقتنامه‌ی 15 فروردین 1325 را امضا کرد. که قرار بر این شد: (1) نیروهای شوروی در ظرف یک‌ماه و نیم خاک ایران را به کلی ترک کنند، (2) قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن ظرف هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد گردد، (3) مساله‌ی آذربایجان چون یک امر داخلی است بین دولت مرکزی و اهالی آذربایجان حل شود.

پس از این قرارداد نیروهای شوروی بتدریج شروع به ترک ایران نمودند. درمقابل قوام از علا نماینده‌ی ایران خواست تا شکایت خود را از شورای امنیت پس بگیرد. با مخالفت انگلیستان و آمریکا علاوه بر این اقدام خودداری نمود و قوام هم وی را برکنار کرد. با اینکه نیروهای شوروی ایران را ترک کردند، ولی فرقه‌ی دموکرات همچنان حکومت آذربایجان را دردست داشت. قوام در اجرای موافقتنامه‌ی خود با شوروی سیاست ملایمی را دربرخورد با دموکراتها درپیش گرفت. دراین زمان پیشه‌وری به تهران آمد و با قوام وارد مذاکره شده و خواستار امتیازاتی از جمله حق تعیین استاندار و فرماندهان ارتش آذربایجان، تقسیم اراضی خالصه بین دهقانان و به رسمیت شناختن زبان ترکی بود که مورد موافقت قوام واقع نشد. قوام که مایل نبود باب مذاکره با دموکراتها بسته شود به فیروز نماینده‌ی خود در تبریز اعلام کرد که با درخواست‌های پیشه‌وری موافقت کند. سپس دموکراتها خواستار به رسمیت شناختن درجات نظامی افسران خود و ادغام نیروهایشان در ارتش ایران را داشتند که با مخالفت شدید دولت مرکزی مواجه شد.

قوام به منظور جلب نظر مساعد شورویها سیاست چپگرانه‌ی شدیدی را درپیش گرفت و سه نفر از حزب توده را وارد کابینه کرد. این اقدام قوام باعث شد تا ناظران سیاسی دنیا آنرا مقدمه‌ای برای استقرار رژیم کمونیستی در ایران بدانند. همچنین این سیاست قوام باعث شد که شورویها نظر مساعدی نسبت به ایران پیدا کنند.

واکنش انگلیسیها نسبت به وقایع آذربایجان

در تابستان 1942، همزمان با حملات برق‌آسای ژاپن در آسیا، شورش بزرگی در هند رخ داد و اهالی آن کشور فرصت را برای رهایی از استعمار مناسب دیدند. درمقابل انگلستان سیاس خشنی را در هند، درپیش گرفت. همچنین برای حفظ

مناطق نفت خیز جنوب، مانند همیشه حفظ تمامیت ارضی ایران بود در صورتیکه تحت نفوذ خودشان باشد که در صورت عدم آن حاضر بودند شمال ایران را به روسها واگذار نموده، به شرطی که به نفوذ آنها در جنوب لطمه‌ای وارد نشود. در کنفرانس صلح پاریس نیز وزیر خارجه‌ی انگلیس در جواب تقاضای پشتیبانی سپهبدی نماینده‌ی ایران از وی، پاسخ داد که تنها جنوب ایران برای ما اهمیت دارد.

به دنبال توافق بین دولت مرکزی و دموکراتها، تلگرافی از طرف عده‌ای که خود را انجمن ایالتی خوزستان نامیدند به قوام مخابره و خواستار امتیازات برابر با دموکراتها بودند. حزب توده که در میان کارگران نفت جنوب نفوذ زیادی داشت، دست به تریک آنها زده و در زدوخوردهای رخ داده، تعداد زیادی کشته و در حدود سیصد هزار تن نفت نابود شد. انگلستان پادگان خو در بصره را تقویت کرد و وقتی با اعتراض ایران روبرو شد اعلام کرد که اعزام این قوا برای حفظ منافع امپراتوری و مراقبت در جریان نفت صورت گرفته است.

در تابستان 1325، جمعیتی در فارس تشکیل شد که خود را جمعیت مبارزه با حزب توده نامید و ناصر خان قشقایی تقاضای برکناری سه وزیر حزب توده و دریافت امتیازات دموکراتها شد. بدین ترتیب پس از آذربایجان، کردستان و خوزستان، اینک فارس هم خواستار آزادی از قید حکومت مرکزی بود. دولت در مقابل اقدامات آنها نتوانست کاری از پیش برد. قوام که از شورش جنوب ناراضی بود، می‌خواست از آن برای فشار به حزب توده و دموکراتهای آذربایجان استفاده کند. لذا در 17 اکتبر استعفا داد و در کابینه‌ی جدیدش از سه وزیر توده‌ای خبری نبود. با این اقدام هدف نهضت فارس فراهم و از توسعه‌ی توده‌ای‌ها در جنوب جلوگیری به عمل آمد. از این تاریخ اوضاع فارس روبه آرامش رفت. مانورهای ماهرانه‌ی قوام باعث شد تا افکار عمومی که از خطر تجزیه‌ی کشور وحشت زده بودند با قلع و قمع دموکراتهای آذربایجان توسط ارتش موافقت کردند.

نجات آذربایجان به دست ارتش

در اواسط فروردین 1325، آمریکا سفیر جدیدی به نام آلن به ایران فرستاد که مصاحبه‌هایی در حقانیت دولت ایران در برابر دول بزرگ انجام داد و مستشاران نظامی آمریکا را تشویق به تقویت بیشتر ارتش ایران نمود. در مدتی که قوام سیاست چپگرایی در پیش گرفته بود، مستشاران آمریکایی توانستند ارتش را در برابر دموکراتها تقویت کنند. قوام برای موجه جلوه دادن حمله به آذربایجان، مسالهی پانزدهمین دوره‌ی انتخابات را مطرح کرد و فرمان انتخابات را در پاییز 1325، صادر نمود. وی اعلام کرد برای حفظ نظم نیروهای ارتش در سراسر کشور مسلط باشند که با اعتراض شدید

حزب توده همراه بود. قوام هم برای استراحت به املاک خود در لاهیجان رفت، درعین حال دبیرکل سازمان ملل را از نقشه‌ی آزادسازی آذربایجان آگاه ساخت.

در 3 آذر، نیروهای ارتش در سه ستون به سوی آذربایجان رفتند و چون قبلاً زنجان به دولت مرکزی تسلیم شده بود، این شهر به صورت پادگان برای حمله به آذربایجان درآمد. سه ستون اعزامی به سرعت راه تبریز را درپیش گرفت. درهمان روز نماینده‌ی آمریکا اعلام کرد که اعزام نیرو در حدود صلاحیت دولت بوده و هیچ کشوری حق دخالت ندارد. سادچیکف رسماً از دولت خواست تا از ورود ارتش که به عقیده‌ی او باعث برادرکشی می‌شد جلوگیری نماید، اما وصول تلگراف دکتر جاوید مبنی بر تسلیم دموکراتها نشان داد که کار از کار گذشته است. قیام مردم تبریز علیه دموکراتها کار ارتش را آسان کرد. با آزادی تبریز رژیم دموکرات سقوط کرد. در بهمن همان سال هم به عمر جمهوری کردستان پایان داده شد و قدرت دولت مرکزی به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت.

شکست تجزیه‌طلبان کردستان و آذربایجان از بسیاری جهات با شکست جمهوری گیلان شباهت داشت. در هر دو مورد دولت شوروی تجزیه‌طلبان را حمایت نموده و مردم ایالات شمالی هم عدم تمایل خود را از تجزیه نشان داده بودند. و سرانجام هم شوروی یاران خود را فدای منافعش کرد. با اینهمه مساله‌ی نجات آذربایجان از لحاظ کیفیت تفاوت عمده‌ای داشت، زیرا مساعی دولت ایران برای حفظ تمامیت ارضی خود مقارن بود با جنبشهای بعد از جنگ جهانی که آسیا را فراگرفت و تعدادی از کشورها از جمله هند، پاکستان و برمه به استقلال رسیدند. مستعمرات فرانسه هم آزاد شدند. بدین ترتیب می‌توان پایان جنگ جهانی دوم را مصادف با خاتمه‌ی عمر استعمار به شیوه‌ی قدیمی دانست.

رد موافقت‌نامه‌ی قوام-سادچیکف از طرف مجلس شورای ملی

پس از بازگشت ایران به شرایط عادی و خروج نیروهای بیگانه، دولت مرکزی توانست انتخابات پانزدهمین دوره‌ی مجلس را انجام دهد. در این انتخابات که با نفوذ دولت و ارتش انجام شد، دکتر مصدق، ناسیونالیستها و حزب توده نتوانستند به مجلس راه پیداکنند. اکثریت مجلس را حزب دموکرات ایران طرفدار قوام تشکیل دادند. مهمترین وظیفه‌ی این مجلس تعیین تکلیف موافقت‌نامه‌ی قوام-سادچیکف بود. دولت شوروی با یادآوری خروج ارتش سرخ از ایران خواستار تعهد دولت در مورد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی بود. دولت هم در جواب، تصویب آن موافقت‌نامه را وظیفه‌ی دولت دانست. با توجه به تغییر محیط سیاسی دولت ایران آنقدر خود را قوی می‌دید که موافقت‌نامه را رد کند. رییس جمهور آمریکا هم سیاست خود را در برابر توسعه‌طلبی کمونیسم تشریح کرد و نقش کشورهای کوچکی همچون ترکیه را اعلام کرد. این سیاست که به دکتربین ترومن مشهور شد نقش محکمی در سد کردن امواج توسعه‌طلبی کمونیستها ایفا کرد.

سپس ایران برای اجرای ای سیاست قراردادهای خرید نظامی با آمریکا امضا کرد. این تغییر اوضاع عدم موافقت انگلستان را با سیاست سد کردن هر نوع مذاکره با شوروی را همراه داشت. مجلس شورای ملی در 29 مهر 1326 موافقتنامه قوام-سادچیکف را رد کرده، دولت را از اعطای هرگونه امتیاز نفت به دول خارجی ممنوع و خود درمورد نفت شمال اقدام خواهد کرد. همچنین درمورد استیفای حقوق ایران از نفت جنوب هم اقدام خواهد شد. این تصمیم باعث عصبانیت شوروی، مسرت آمریکا و نارضایتی انگلستان شد. پس از آن دولت شوروی یک سلسله یادداشت‌های تهدیدآمیز به ایران نوشت، بازگانی را به حداقل رساند، خط کشتیرانی بین باکو و انزلی را تعطیل، قسمتی از تاسیسات شیلات را جمع آوری و درنهایت مبارزه‌ی مطبوعاتی و رادیویی شدیدی علیه ایران اتخاذ نمود.

دولت آمریکا هم از اجرای سیاست ترومن در ایران خوشحال بود، زیرا برای یک کشوری که تازه قدم در عرصه‌ی بین‌المللی گذاشته، پیروزی بزرگی محسوب می‌شد. دولت انگلستان هم برای دورنگهداشتن شوروی از مناطق نفتی جنوبی، حرفی برای واگذاری امتیاز به آنها نداشت. دولت انگلستان بیم آنرا هم داشت که با شعله‌ور شدن آتش ناسیونالیست در ایران مسالهی نفت هم مطرح شده و منافع آن به خطر افتد. این پیش‌بینی سه سال بعد اتفاق افتاد.

نمونه سوالات تستی (تالیفی)

1- هدف شاه اسماعیل از ایجاد حکومت چه بود ؟

- 1) برچیدن بساط ملوک الطوایفی از ایران - ایجاد یک حکومت قوی شیعه
- 2) برچیدن بساط ملوک الطوایفی از ایران - گسترش روابط سیاسی با عثمانی
- 3) تقویت قوای نظامی برای مقابله با ترکها و ازبکها - ایجاد یک حکومت قوی شیعه
- 4) تقویت قوای نظامی برای مقابله با ترکها و ازبکها - گسترش روابط سیاسی با عثمانی

2 - بنیاد سیاست خارجی شاهان صفوی چه بود ؟

- 1) ایجاد وحدت و یگانگی در ایران - ایجاد مرکز مقاومت در برابر عثمانی - باز نمودن روابط بازرگانی و سیاسی با اروپا
- 2) ایجاد وحدت در ایران - تشکیل یک حکومت مرکزی شیعه - ایجاد ارتش در برابر دول بیگانه
- 3) تشکیل یک حکومت مرکزی شیعه - ایجاد مرکز مقاومت در برابر عثمانی - باز نمودن روابط تجاری و بازرگانی با اروپا
- 4) ایجاد وحدت در ایران - تشکیل یک حکومت مرکزی شیعه - ایجاد ارتش در برابر دول بیگانه

3 - مهمترین جنگ شاه اسماعیل با ترکان عثمانی چه نام داشت ؟

- 1) جنگ های بیست ساله
- 2) جنگ کرنال
- 3) جنگ چالدران
- 4) جنگ بصره

4 - تنها نتیجه مثبت قرارداد ایران و پرتغال در زمان شاه اسماعیل چه بود ؟

- 1) اتحاد علیه عثمانی
- 2) مرادوت بازرگانی
- 3) واگذاری کشتی های جنگی به ایران
- 4) آموزش کاربرد سلاح های آتشین به ایرانیان

5 - از زمان کدام شاه صفوی ، قزلباشها قدرت زیادی پیدا کردند ؟

- 1) شاه اسماعیل اول
- 2) شاه تهماسب
- 3) شاه عباس
- 4) شاه اسماعیل دوم

6 - در زمان شاه تهماسب کدام قرارداد صلح بین ایران و عثمانی منعقد شد ؟

- 1) آماسیه
- 2) قصر شیرین
- 3) ایروان
- 4) استانبول

7 - علت انتقال پایتخت صفویان از قزوین به اصفهان در زمان شاه تهماسب چه بود ؟

(1) زیاد شدن قدرت قزلباش ها و در نتیجه دور شدن از محدوده فعالیت آنها

(2) جنگهای خونین با عثمانی و ویرانی های وارد شده به ایران

(3) دور شدن از محدوده حملات ازبکها

(4) نزدیک شدن به بنادر تجاری جنوب در ارتباط با پرتغالیها

8 - کدام شاه صفوی به قدرت زیاده از حد قزلباشها پایان داد ؟

(1) شاه تهماسب دوم (2) شاه اسماعیل دوم (3) شاه عباس اول (4) شاه عباس دوم

9 - برادران شری در زمان کدام شاه صفوی وارد ایران شدند ؟

(1) شاه تهماسب اول (2) شاه تهماسب دوم (3) شاه عباس اول (4) شاه عباس دوم

10 - نیروی تفنگچیان شاهی از تاسیسات که بود ؟

(1) برادران شری (2) دولت پرتغال

(3) کمپانی هند شرقی انگلستان (4) کمپانی هند شرقی هلند

11 - فرمان مشهور به « ابریشم » بین چه کسانی برقرار شد ؟

(1) شاه عباس - پرتغال (2) شاه عباس - انگلستان

(3) شاه تهماسب اول - هلند (4) شاه تهماسب اول - اسپانیا

12 - منافع دو دولت ایران و انگلستان در پیروزی مشترک علیه پرتغال چه بود ؟

(1) ایرانیان توانستند مناطق اشغالی خود را مسترد کنند و انگلیسیها نیز توانستند هندوستان را فتح کنند .

(2) ایرانیان توانستند مناطق اشغالی خود را تسرد کنند و انگلیسیها در تجارت خلیج فارس بدون رقیب شدند

(3) ایرانیان توانستند برای همیشه از شر استعمار پرتغالی ها رها شوند و انگلیسیها توانستند هندوستان را فتح کنند

(4) ایرانیان توانستند برای همیشه از شر استعمار پرتغالی ها رها شوند و انگلیسی ها در تجارب خلیج فارس بدون رقیب شدند .

13 - مهمترین هدف پتر کبیر که توسط جانشینان وی هم پیگیری شد چه بود ؟

(1) رسیدن به هندوستان و قطع انگلستان از حضور در این منطقه

(2) افزایش متصرفات خود در کشور عثمانی و رسیدن به داردانل و بسفور

(3) رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس

(4) اتحاد با دول اروپایی علیه کشور گشایی های دولت عثمانی

14 - در طول تاریخ ایران ، چه زمانی ترکان عثمانی بیشترین نفوذ و سلطه را بر ایران داشتند ؟

- (1) میر محمود افغان (2) اشرف افغان (3) شاه سلطان حسین (4) شاه صفی

15 - علت برکناری شاه تهماسب توسط نادر افشار چه بود ؟

- (1) شکست مفتضحانه از عثمانی و قرارداد بغداد
 (2) شکست از روسیه و از دست دادن نواحی شمالی ایران
 (3) شکست از افغانها و از دست دادن بخش شرقی ایران
 (4) تصرف جزایر و بنادر جنوب ایران توسط انگلیسی ها

16 - مهمترین جنگ دوران نادرشاه افشار که منجر به گسترش فتوحات ایران شد چه بود ؟

- (1) جنگ چالدران (2) جنگ بصره (3) جنگ داغستان (4) جنگ کرنال

17 - «آخرین جهانگشای شرق» لقب که بود ؟

- (1) شاه عباس (2) نادرشاه افشار (3) محمود افغان (4) آقا محمدخان قاجار

18 - نیروی دریایی ایران توسط چه کسی تاسیس شد ؟

- (1) شاه عباس (2) نادرشاه (3) کریم خان زند (4) آقا محمد خان

19 - نخستین سنگ استقلال افغانستان و جدایی آن از ایران توسط چه کسی گذاشته شد ؟

- (1) مارکی ولتزی (2) دوست محمد خان (3) احمد شاه درانی (4) جان ملکوم

20 - علت اجرای سیاست حفظ استقلال و تامین وحدت ایران توسط انگلستان از ابتدای قرن نوزدهم چه بود ؟

- (1) حصار و حفاظ سرحدات هند و سدی در برابر کشورهای اروپایی
 (2) در اختیار داشتن حق انحصاری تجارت در خلیج فارس
 (3) جلوگیری از رسیدن روسیه به آبهای گرم خلیج فارس
 (4) حضور انگلستانی در اتفاق مثلث عدم برخورد با عثمانی به دلیل حضور در اتحاد مثلث

21 - مفاد اولین ماموریت جان ملکوم در ایران چه بود ؟

- (1) گرفتن تعهداتی علیه فرانسه از شاه ایران - تقویت سیاست ضد افغان - حفظ سرحدات ایران با هند
- (2) گرفتن تعهداتی علیه روسیه از شاه ایران - تقویت سیاست ضد عثمانی - حفظ سرحدات ایران با هند
- (3) گرفتن تعهداتی علیه روسیه از شاه ایران - تقویت سیاست ضد عثمانی - امضای قرارداد بازرگانی
- (4) گرفتن تعهداتی علیه فرانسه از شاه ایران - تقویت سیاست ضد افغان - امضای قرارداد بازرگانی

22 - مهمترین عهدنامه بین ایران و فرانسه در زمان فتحعلی شاه قاجار چه بود ؟

- (1) آماسیه
- (2) فینکن اشتاین
- (3) پاریس
- (4) تیلیست

23 - به موجب کدام قرارداد ، دولت روسیه حقوق عباس میرزا و فرزندان او را نسبت به تاج و تخت ایران به

رسمیت شناخت ؟

- (1) گلستان
- (2) مفصل
- (3) ترکمانچای
- (4) تیلیست

24 - نماینده مختار ایران در کنفرانس از روم که بود ؟

- (1) میرزا حسین خان سپهسالار
- (2) میرزا تقی خان فراهانی
- (3) میرزا ابوالحسن خان ایلچی
- (4) حاجی میرزا آقاسی

25 - صدور تذکره برای نخستین بار از برنامه های کدام صدر اعظم قاجار بود ؟

- (1) امیرکبیر
- (2) حاج میرزا آقاسی
- (3) سپهسالار
- (4) آقاخان نوری

26 - طبق کدام عهدنامه ، ایران متعهد گردید از حاکمیت افغانستان صرفنظر کند ؟

- (1) تیلیست
- (2) مجمل
- (3) پاریس
- (4) فینکن اشتاین

27 - سرحدات شرقی ایران در زمان چه کسی تعیین گردید ؟

- (1) فتحعلیشاه
- (2) محمد شاه
- (3) ناصرالدین شاه
- (4) مظفردالدین شاه

28 - از زمان کدام شاه قاجار ، نفوذ روسیه در ایران شروع به افزایش یافت ؟

- (1) محمد شاه
- (2) ناصرالدین شاه
- (3) مظفردالدین شاه
- (4) محمدعلی شاه

29 - رهبران مشروطه خواهی که نسبت به استبداد محمدعلی شاه ایستادگی کرده و به تهران آمدند چه کسانی

بودند ؟

(1) سردار اسعد بختیاری ، صمصام السلطنه ، ستارخان و باقرخان

(2) عضدالملک قاجار ، محمد ولی خان تنکابنی ، صمصام السلطنه

(3) ستارخان - و باقرخان ، محمد ولی خان تنکابنی ، سردار اسعد بختیاری

(4) سردار اسعد بختیاری ، محمد ولی خان تنکابنی ، ستارخان و باقرخان

30 - علت شروع جنگ جهانی اول چه بود ؟

(1) قتل ولیعهد اتریش

(2) حمله آلمان به لهستان

(3) حضور آلمان در منطقه خاورمیانه

(4) افزایش شدید قدرت عثمانی

31 - ریاست کمیته دفاع ملی را چه کسی بر عهده داشت ؟

(1) نظام السلطنه مافی

(2) مدرس

(3) سپهسالار اعظم

(4) صمصام السلطنه

32 - علت اصلی مخالفت دولت انگلستان با حضور نمایندگان ایران در کنفرانس صلح ورسای چه بود ؟

(1) بی طرفی ایران در دوران جنگ و نداشتن حضور عملی در آن

(2) عدم حمایت از انگلستان

(3) قرارداد محرمانه وثوق الدوله - کاکس

(4) فروپاشی روسیه تزاری و یافتن موقعیت بلامنازع انگلستان در این منطقه

33 - کودتای سوم اسفند در زمان کدام نخست وزیر شکل گرفت ؟

(1) مشیرالسلطنه

(2) سپهدار رشتی

(3) وثوق الدوله

(4) صمصام السلطنه

34 - رژیم « اداره مشترک » مربوط به چه دورانی از تاریخ معاصر است ؟

(1) سالهای شروع مشروطه و مجلس اول

(2) سالهای جنگ جهانی اول

(3) به سلطنت رسیدن رضا شاه

(4) به سلطنت رسیدن محمدرضا شاه

35 - کدام مستنار امریکایی در دوران نخست وزیری قوام السلطنه در زمان رضاشاه به عنوان مدیر کل مالیه

ایران شروع به فعالیت کرد ؟

- (1) مورگان شوستر (2) آرمیتاژ اسمیت (3) بولارد (4) آرتور میلیسپو

36 - کدامیک از موارد زیر از اقدامات رضاشاه است ؟

- (1) انحلال پلیس جنوب - الغای کاپیتولاسیون
 (2) امضای قرارداد نفت دادرسی - الغای کاپیتولاسیون
 (3) انحلال پلیس جنوب - امضای قرارداد وثوق الدوله - کاکس
 (4) امضای قرارداد نفت دادرسی - امضای قرارداد وثوق الدوله - کاکس

37 - پیمان سعدآباد بین کدام دولتها منعقد شد ؟

- (1) ایران - ترکیه - افغانستان - پاکستان
 (2) ایران - ترکیه - افغانستان - عراق
 (3) ایران - عراق - ترکیه - پاکستان
 (4) ایران - عراق - افغانستان - پاکستان

38 - علت اصلی قطع روابط سیاسی ایران با آمریکا و فرانسه چه بود ؟

- (1) مخالفت با امضای قرارداد سعدآباد
 (2) برقراری رابطه با رایش آلمان
 (3) واگذاری مجدد امتیاز دادرسی به انگلستان
 (4) مخالفت باطنی دولتهای فرانسه و آمریکا با رژیم دیکتاتوری رضاشاه

39 - مامور مذاکره با متضمنین در زمان حمله آنها به ایران که بود ؟

- (1) منصور (2) داور (3) فروغی (4) جم

40 - نخستین اقدام رژیم جدید محمدرضا شاه چه بود ؟

- (1) تعیین سیاست خارجی جدید ایران و تمایل به متفقین
 (2) برکناری محمدعلی فروغی و رسیدن علی سهیلی به نخست وزیری
 (3) اعلان جنگ به رایش آلمان
 (4) اعلان جنگ به ژاپن

پاسخ نامه سوالات تستی

1- گزینه (1) صحیح است.

هدف شاه اسماعیل این بود که بساط ملوک الطوائفی را از ایران براندازد و به جای حکام و خوانین محلی یک حکومت مرکزی شیعه مذهب قوی به وجود آورد. لذا پس از استقرار در آذربایجان شروع به تسخیر سایر نقاط ایران و ترویج مذهب شیعه نمود.

2- گزینه (1) صحیح است.

شاه اسماعیل پس از سیزده سال توانست تمامیت ارضی ایران را حفظ و سدمحکمی در برابر کشورهای سنی مذهب همسایه ایجاد کند. شاه اسماعیل و جانشینانش با اجرای این سیاست توانستند اولاً ملت ایران را به وحدت و یگانگی رهبری کنند، ثانیاً با ایجاد مرکز مقاومتی در برابر ترکان عثمانی نظر مهر و محبت اروپاییان را که دشمن ترکها بودند به سوی خود جلب نموده و بتدریج باب روابط سیاسی و بازرگانی را با آنها مفتوح سازند. این موارد اصول بنیاد سیاست خارجی صفویه را طی دو قرن تشکیل میداد.

3- گزینه (3) صحیح است.

جنگ چالدران مهمترین جنگ ایران و عثمانی در این دوره محسوب می شود.

4- گزینه (4) صحیح است.

تنها نتیجه مثبت قرارداد ایران و پرتغال این بود که ایرانیها به کاربردن سلاحهای آتشین را از پرتغالیها آموختند و در دوران جنگهای بیستساله زمان شاه تهماسب با عثمانی، پرتغالیها مقداری تفنگ و وسایل جنگی جدید به ایرانیان دادند به اینجهت اولیای دولت عثمانی به دولت پرتغال به نظر خصومت نگرستند.

5- گزینه (2) صحیح است.

از زمانی که شاه تهماسب ده ساله پسر شاه اسماعیل به تخت نشست و اداره امور کشور به دست سران قزلباش افتاد، آنها قدرت زیادی پیدا کردند.

6- گزینه (1) صحیح است.

در زمان شاه تهماسب قرارداد صلح آماسیه بین دوکشور امضا شد.

7- گزینه (2) صحیح است.

خرابیهایی را که جنگهای بیستساله عهد شاه تهماسب بوجود آورد، وی را مجبور کرد که در سال 960ق، پایتخت خود را که همیشه در معرض خطر حمله و اشغال عثمانیها بود از تبریز به قزین منتقل کند.

8- گزینه (3) صحیح است.

شاه عباس از ابتدای سلطنت خود تصمیم گرفت به نفوذ زیاده از حد سران قزلباش پایان دهد.

9- گزینه (3) صحیح است.

در سال 1007، دوتن از نجبای انگلیسی به نامهای انتونی شرلی و رابرت در زمان شرلی سلطنت شاه عباس به ایران آمدند.

10- گزینه (1) صحیح است.

با مشورت برادران شرلی نیرویی مرکب از سواران نظام و پیاده نظام از افراد گرجی و ارمنی تاسیس شد که تفنگچیان شاهی نام داشت.

11- گزینه (2) صحیح است.

در سال 1617م، بین شاه عباس و انگلستان پیمانی تجاری منعقد شد و به موجب فرمان شاه عباس، انگلیسیها اجازه یافتند در سراسر ایران آزادانه به تجارت مشغول شوند. این فرمان، به فرمان ابریشم مشهور است و مبنای اتحاد بعدی دوکشور قرار گرفت.

12- گزینه (4) صحیح است.

پیروزی مشترک ایران و انگلستان بر پرتغال به نفع هر دو تمام شد. ایرانیان توانستند برای همیشه از شر استعمار پرتغال رها شوند و انگلیسیها هم قدرت بلامنازع و بدون رقیب منطقه شدند که از این امر بهره بسیار برده و به حیثیت و نفوذشان در هندوستان افزوده شد.

13- گزینه (3) صحیح است.

یکی از مقاصد پترکیبر دست یافتن به آبهای گرم خلیج فارس بود که از ابتدای سلطنت خود در ایرن راه کوشید و توسط جانشینانش هم پیگیری شد.

14- گزینه (2) صحیح است.

در طول تاریخ ایران هیچ زمانی به اندازه زمان زمامداری اشرف فغان ایران تحت نفوذ و سلطه ترکان عثمانی نبوده است.

15- گزینه (1) صحیح است.

اقدام خودسرانه شاه تهماسب در جنگ با عثمانی و شکست مفتضحانه‌ای که از عثمانیها خورده بود، بخصوص امضای قرارداد بغداد بهترین بهانه را به دست نادر داد که شاه تهماسب را از کار برکنار سازد.

16- گزینه (4) صحیح است.

جنگ کرنال مهمترین جنگ دوران نادر بود که توانست هند را فتح کند و غنایم فراوانی بدست آورد.

17- گزینه (2) صحیح است.

این لقب به نادر داده شد. زیرا توانست در عرض دهسال مرزهای ایران را فراتر از زمان صفویه برساند.

18- گزینه (2) صحیح است.

در زمان نادر تعدادی کشتی کوچک از هلندی‌ها و انگلیسیها خریداری شد و بدین ترتیب ناوگان دریایی ایران تاسیس شد.

19- گزینه (3) صحیح است.

احمدخان ابدالی توانست به کمک جواهرات موجود در قندهار بساط سلطنت را تشکیل دهد و خود را احمدشاه درانی بنامد. این سردار افغانی نخستین سنگ افغانی نخستین سنگ استقلال افغانستان و جدایی آنرا از ایران بنا نهاد.

20- گزینه (1) صحیح است.

با توسعه نفوذ انگلستان در هند، روابط ایران و انگلستان که تا آن زمان براساس تجارت بین دوکشور بود تغییر شکل داد و از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزده، ایران و خلیج‌فارس به صورت حصار و حفاظ سرحدات هند درآمد. به این جهت از این تاریخ سیاست خود را بر حفظ استقلال و تامین امنیت ایران قرار داده تا سدی در برابر نفوذ روسیه و فرانسه باشد.

21- گزینه (4) صحیح است.

ماموریت مالکوم عبارت بود از اینکه اولاً تعهداتی علیه فرانسویان از پادشاه ایران بگیرد و درثانی سیاست ضد افغان را در ایران تقویت کند و درصورت لزوم یک قرارداد تدافعی و یک پیمان بازرگانی با ایران ببندد.

22- گزینه (2) صحیح است.

مهمترین عهدنامه بین دو کشور فینکن‌اشتاین بود که در زمان ناپلئون بسته شد.

23- گزینه (3) صحیح است.

به موجب عهدنامه ترکمانچای، روسیه حقوق عباس میرزا و اولاد او را نسبت به تاج‌وتحت به رسمیت شناخت.

24- گزینه (2) صحیح است.

میرزاتقی خان فراهانی به عنوان سفیر فوق‌العاده و نماینده مختار دولت ایران ماموریت داده شد تا برای تعیین مرز بین ایران و عثمانی به ارزروم رود.

25- گزینه (1) صحیح است.

امیرکبیر برای نخستین بار صدوره تذکره (گذرنامه) را برای ایرانیانی که عازم خارجه بودند ایجاد کرد.

26- گزینه (3) صحیح است.

طبق صلح پاریس انگلیسیها متعهد شدند که قوایشان را ظرف مدت کوتاهی از ایران خارج ساخته، درمقابل ایران نیز تعهد داد که هرات را تخلیه و از هرگونه ادعایی نسبت به هرات و افغانستان صرف‌نظر کند.

27- گزینه (3) صحیح است.

سرحدات شرقی ایران در زمان ناصرالدین شاه توسط یک افسر انگلیسی تعیین شد که تاکنون به همان صورت می‌باشد.

28- گزینه (2) صحیح است.

از زمان ناصرالدین شاه نفوذ روسیه در ایران افزایش یافت و از رقیب دیرینه خود انگلستان پیش افتاد.

29- گزینه (4) صحیح است.

رهبان مشروطه که به تهران آمدند سه نفر بودند. سردار اسعد بختیاری رییس ایل بختیاری، محمدولی خان سپهدار که با مجاهدین گیلان همراه بود و ستارخان و باقرخان که از مبارزین تبریز بودند.

30- گزینه (1) صحیح است.

قتل ولیعهد اتریش بدست یک میهن‌پرست صرب بهانه شروع جنگ بود، ولی علت اصلی آن تضاد منافع استعماری دول اروپایی بود که از پیشرفت‌های سیاسی و نظامی آلمان و اتریش احساس خطر کردند.

31- گزینه (1) صحیح است.

در زمان جنگ جهانی اول تعدادی از رجال طرفدار آلمان و عثمانی از تهران مهاجرت کرد و قم را مرکز ستاد خود قرار داده و کمیته دفاع ملی را ایجاد نمودند. سپس به کرمانشاه رفته و حکومت موقت به ریاست نظام‌السلطنه مافی تشکیل دادند.

32- گزینه (3) صحیح است.

علت اصلی این مخالفت قراردادی بود که به طور محرمانه نمایندگان انگلستان با وثوق‌الدوله مشغول مذاکره و تهیه آن بودند که به منزله خاتمه استقلال ایران بشمار می‌رفت.

33- گزینه (2) صحیح است.

کودتای سوم اسفند که توسط رضاشاه و سید ضیاءالدین طباطبایی انجام شد در زمان حکومت سپهداررشتی بود که رضاخان کابینه وی را ساقط کرد.

34- گزینه (2) صحیح است.

در دوران جنگ جهانی اول استقلال ایران به صورت موهوم درآمده و در هر گوشه بساط حکومت ملوک‌الطوایفی برپا بود. در واقع تا سال 1917 ایران بوسیله سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس اداره می‌شد و یک نوع رژیم «اداره مشترک» برقرار بود.

35- گزینه (4) صحیح است.

دکتر آرتور میلسپو برای اصلاح امور اقتصادی و مالی به ایران آمد و به عنوان مدیرکل مالیه و با اختیارات وسیع شروع بکار کرد.

36- گزینه (1) صحیح است.

رژیم جدید رضاشاه اولاً پلیس جنوب و گاردهای مخصوص سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های خارجی را منحل کرد. ثانیاً مقدمات الغای کاپیتولاسیون را فراهم ساخت و درست یک قرت پس از عهدنامه ترکمانچای این قرارداد ملغی شد.

37- گزینه (2) صحیح است.

پیمان عدم تعرض و دوستی بین ایران، ترکیه، افغانستان و عراق که به پیمان سعدآباد مشهور است امضا شد.

38- گزینه (4) صحیح است.

در دوران رضاشاه رابطه ایران با آمریکا و فرانسه به دلیل دوجریان جزیی بسیار محدود شد که علت اصلی آن حوادث مخالفت باطنی این دوکشور با رژیم دیکتاتوری رضاشاه بود که مجری سیاست انگلستان بشمارمی رفت.

39- گزینه (3) صحیح است.

در حمله متفقین به ایران منصور نخست‌وزیر بود که توسط رضاشاه برکنار شد و محمدعلی فروغی مامور تشکیل کابینه گردید. وی مورد قبول انگلیسیها بودو رضاشاه بدین جهت وی را برگزید. فروغی به کلیه نیروها دستور ترک مقاومت داد و با نمایندگان شوروی و انگلستان وارد مذاکره شد.

40- گزینه (1) صحیح است.

نخستین اقدام رژیم جدید که ادعا می‌کرد دموکراسی و اصول حکومت مشروطه را مراعات خواهدکرد تعیین سیاست خارجی جدید ایران بود که با اوضاعی که در نتیجه اشغال کشور بوجود آمده بود تطبیق کند. زیرا سیاست بی‌طرفی رضاشاه با شکست مواجه شده و در آن موقع همکاری با متفقین غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسید.

روابط خارجی ایران 1320 تا 135 (دولت دست‌نشانده)

ساختارها و جهت‌گیریها

1- ساختار و ماهیت نظام بین‌الملل

از سال 1957 که مورتون کاپلان مفهوم نظام بین‌الملل را مطرح کرد، تاکنون مبحث بسیاری از مطالعات را دربر گرفته است. نظام بین‌الملل متشکل از واحدها یا بازیگران سیاسی، یعنی ملت‌ها، دولت‌ها و سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای می‌باشد و رفتار متقابل بازیگران را هم دربر می‌گیرد. هر نظام بین‌المللی دارای دو محیط بهم پیوسته‌ی داخلی و خارجی است که بقا و اضمحلال نظام، به میزان همگونی دوحیث بستگی دارد. در گسترده‌ترین معنی، «نظام بین‌المللی، مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی مستقل است که با تکرار قابل توجه و طبق روندهای منظم، کنش و واکنش دارند.» به‌خاطر خصیصیت تعارض‌آمیز نظام‌های بین‌الملل نظام منعطف و یا متصلب سازمان‌یافته‌اند و ممکن است باثبات و یا بی‌ثبات باشند.

برای مطالعه‌ی روابط ایران در روابط با سایر کشورها، اصطلاح کنش و یا وابستگی متقابل کاربرد بیشتری دارد. هراندازه سطح وابستگی متقابل بیشتر باشد میزان کنش متقابل نیز بیشتر است. نتیجه‌ی وابستگی متقابل چنین است که اگر کشوری ضعیف باشد درجه‌ی وابستگی‌اش به کشور قویتر بیشتر و هرچه دارای توانمندی برابر باشند درجه وابستگی متقابل آنها متوازن است. نظام بین‌الملل را از دو دید آرمانگرایانه و واقعگرایانه می‌توان بررسی کرد. در دید واقعگرایانه هدف، بررسی ساختار تمرکز قدرت در نظام بین‌الملل و تنظیم روابط اعضا در قبال یکدیگر است. اما آرمانگرایان معتقدند که سیاست می‌تواند با معیارهای اخلاقی مطابقت داشته باشد.

درمورد سیاست خارجی ایران در دوران محمدرضاشاه، سیاست ایران برپایه‌ی آرمانگرایی نبود، اما به‌طور کامل برمبنای واقعگرایی هم نبود. درواقع روابط خارجی ایران به یکی از این مکاتب تکیه نداشت. چراکه ساختار نظام سیاسی ایران، توان توصیف و تبیین این مکاتب را در شناخت سیاست خارجی ایران کاهش می‌دهد. تنها نظریه‌های کاربردی برای ایران، نظریه‌های میان‌برد است. ایران در این بعد زمانی یعنی سال‌دهای 1320 تا 1357 قدرت بین دو اردوگاه متخاصم تقسیم شده بود و ایران هم ناچار باید با شرایط هماهنگ می‌شد. نظام دوقطبی مربوط به این دوره است که تعارض بین شرق و غرب بارزترین خصوصیت آن است و مربوط به سال‌های پس از جنگ دوم جهانی می‌باشد.

بررسی سیاست خارجی ایران هم با توجه به ماهیت تکاثرطلبانه و نفوذی نظام بین‌الملل سال‌های پس از جنگ انجام می‌شود. بدلیل توجه ویژه‌ای که ایران در مناسبات استراتژیک غرب در مقابله با کمونیسم بدست آورده بود، با دیدگاه محمدرضاشاه همسویی داشت و همراهی وی با سیاستهای آمریکا تنها عامل عمده در سیاست خارجی وی در 15 سال آخر حکومت شاه بود.

2- ساختار و ماهیت نظام سیاسی ایران

دقیق‌ترین تعریف نظام بین‌المللی چنین است: جوامع بشری دارای ساختارها و تشکیلاتی هستند که موظف به ارائه خدمات و حفظ نظم و امنیت و فراهم نمودن زمینه مساعد جهت ترقی و پیشرفت آن جوامع می‌باشد. این ساختارها که در یک قالب است را محیط نظام می‌گویند که آنرا از طریق تعامل ارزش‌های اختصاصی یک جامعه مشخص می‌شود. هر نوع نظام سیاسی برای حفظ و استمرار حاکمیت خود نیازمند پشتوانه مردم است که حکومت پهلوی فاقد آن بود. حکومت تنها به معنای نهاد اشتغال‌زا بود که بر کلیه شئون زندگی سیطره دارد. در چنین نظامی با استفاده از دو وسیله قهر و ایدئولوژی برای از بین بردن تمام آزادی‌های فردی و اجتماعی تجهیز می‌شود و در مقابل ملت هیچ تعهدی ندارد. یعنی نه محدود به قانون است و نه وابسته به طبقه‌ی خاص، زیرا شاه مافوق قانون و طبقه است. علت اصلی ناتوانی نظام سیاسی ایران در جذب مشارکت سیاسی مردم در این سالها، ساخت غیرمنعطف و نخبه‌گرا وی هیات حاکمه و فقدان نهادهای مشارکت قانونی بوده است. که در نهایت از نظام بین‌الملل برای بقای خود یاری جسته و به صورت یک دولت دست‌نشانده درمی‌آید.

نظام سیاسی ایران همانند هر نظام سنتی و سرکوبگر دیگر فاقد قدرت انعطاف‌پذیری لازم بود. کادر هیات حاکمه براساس نخبه‌گرایی شدید بود و مسئولین براساس پیوندهای وابستگی به خانواده‌های خاص به کار گرفته می‌شدند. بنابراین نظام همواره با کمبود نیروهای متخصص و مستقل دچار بود. نظام از تاسیس و فعالیت احزاب و سندیکاها جلوگیری می‌کرد. خلاصه آنکه نظام محمدرضاشاه با بحران مشروعیت دائمی روبرو بود. یعنی در حوزه‌های مختلف با واکنش منفی مردم روبرو شد و حکومت برای رهایی از این وضعیت خود را به آمریکا نزدیک کرد.

3- عوامل تاثیرگذار بر طرح و اجرای سیاست خارجی

جامعه‌ی ایران همانند سایر دول در حال توسعه‌ای به خاطر ناهماهنگی بین ساختارهای مادی و معنوی به‌طور مداوم درگیر بحران سیاسی بوده است. از سوی دیگر به دلیل تضعیف حکومت مرکزی ناشی از بی‌ثباتی سیاسی زمینه حضور قدرتهای

برتر را فراهم نمود. ایران عصر محمدرضاشاه با وجود توان مالی بهتر نسبت به سایر کشورهای جهان سوم، به گونه‌ای سنتی در طی قرون متمادی حاکمیت شاه را بر جامعه تحمیل نموده بود. به عبارت دیگر در پوشش تصمیم‌گیری ایران با توجه به دیدگاه روزنا، دو عامل شخصیت و نظام بین‌المللی از جمله متغیرهای تعیین کننده بودند. با وجود دان حق حاکمیت به مردم در قانون اساسی مشروطه تنها در سال‌های 1320 تا 30 بین مردم و حکومت تقسیم شد و در دوران ملی شدن صنعت نفت هم قدرت به نحوی در اختیار نمایندگان مردم قرار داشت. اما با کودتای 28 مرداد 1322، رفته‌رفته قدرت شاه افزایش یافت. همچنین توسط مجالس موسسان در سال‌های 1328، 1336 و 1346، اختیارات شاه افزایش و موقعیت نهاد سلطنت قوت یافت.

محمدرضاشاه در ده سال آخر سلطنت خود به نحوی حضور داشت که او را تنها تصمیم‌گیرنده و تدوین‌کننده سیاست خارجی می‌دانستند. در حالیکه قوهی مقننه تدوین کننده سیاست خارجی بود. این قوه در سال‌های 1320 تا 1332، نقش فعالی داشت که پس از کودتای 28 مرداد تا حد یک نهاد تشریفاتی پایین آمد. در قانون مشروطه، رییس قوه محریه نخست وزیر است. اما در عمل دکتر مصدق به عنوان اولین و آخرین فرد که طبق قانون اساسی با رای نمایندگان مجلس شانزدهم و با برخورداری از حمایت مردمی به قدرت رسید. محمدرضاشاه خواستار نخست وزیری بود که مطیع باش د و این تفکر در هویدا تجلی پیدا کرد.

در سال‌های منتهی به ملی شدن صنعت نفت و حکومت مصدق عواملی همچون نقش انگلستان، نهادهای مشارکت قانونی و افکار عمومی و همچنین ائتلاف بین روحانیت و بورژوازی همگی سعی در محدود کردن قدرت شاه داشتند که با روی کار آمدن زاهدی این جریان‌ها کمرنگ شدند. خلاصه آنکه اراده شاه نسبت به سایر عوامل و حتی قانون اساسی در پوشش سیاستگذاری خارجی ارجحیت داشت و شاه عین قانون بود. در این راستا نقش نظام بین‌الملل بر پوشش سیاستگذاری و اجرایی سیاست خارجی محمدرضاشاه کاملاً قابل فهم است.

4- جهت‌گیری سیاست خارجی

در تاریخ 37 ساله‌ی حکومت شاه دو استراتژی همیشه متعارض، یعنی موازنه منفی و ناسیونالیسم مثبت مطرح بودند:

الف) موازنه منفی: بررسی موازنه منفی که نقطه‌ی عطف در سیاست و رابط خارجی ایران عصر پهلوی است، چه در تئوری و چه در عمل در سه مرحله‌ی مستمر؛ (1) همراهی تا انسجام، (2) انسجام تا واگرایی و (3) واگرایی تا فروپاشی انجام می‌گیرد. این استراتژی با استراتژی عدم تعهد قابل ارزیابی است. این سیاست در مین حکومت‌هایی است که بدون برخورداری از حمایت دیگران، از تامین خواسته‌های قدرت‌های دیگر امتناع می‌ورزند. نمونه‌ی موازنه منفی در تحلیل

خرد سیاست عدم تعهد دکترمصدق در سالهای 1330 تا 1332 می‌باشد که به عنوان پیشگام این سیاست در جهان سوم شناخته شد. وی در رابطه با سیاست عدم تعهد می‌گوید که هم در شرایط صلح و هم در شرایط جنگ آنرا اجرا می‌کنیم، چراکه بلوک شرق و غرب به منافع ملل کوچک توجهی ندارند. مصدق دارای نظریاتی درباره عناصر بنیادی سیاست موازنه منفی در دوزمینه روابط خارجی و امورات داخلی که به یکدیگر وابسته‌اند می‌باشد:

(1) روابط بین‌المللی

(1-1) توازن سیاسی

وی معتقد بود تنها سیاستی که به نفع این مملکت است موازنه منفی است و مقصود از آن اینست که حساب دیرینه خود را با دول محاور تصفیه نماییم. قدرتها در برابر یکدیگر نیستند بلکه در کنارهم قرار گرفته‌اند. اساس این سیاست در جهت تامین حداکثر منافع ایران بود.

(1-2) استقلال از قدرتهای برون مرزی

موازنه منفی سیاستی فعال و تاثیرگذار است و می‌تواند بدون برخورداری از حمایت بیگانه، به نفع مصالح کشور عمل کند. این سیاست به معنای استقلال از هرگونه قدرت خارجی است. مصدق معتقد بود که خارجی لفظاً و معنأ استقلال ایران را محترم شمارد. وی علاوه بر رهایی ایران از قید سلطه انگلستان که آنرا عامل اصلی عقب‌ماندگی ایران می‌دانست، خواهان جلوگیری از نفوذ شوروی و آمریکا بود. چراکه معتقد بود سیاستی باید در ایران ایجاد شود که نفوذ ناخواسته‌ی تمام قدرت‌های خارجی را پایان دهد.

(1-3) ممنوعیت واگذاری امتیاز به قدرتهای خارجی

طبق قانون اساسی مشروطه بستن عهدنامه‌ها و اعطای امتیازات به ایرانیان و خارجیان بدون تصویب مجلس ممنوع است. به تبع آن، موازنه منفی مخالف سرسخت واگذاری امتیاز به خارجیان، استخدام مستشاران خارجی و عقد قرارداد نابرابر است. مخالفت دکترمصدق با اعطای هرگونه امتیازی تاکید دیگری بود بر پافشاری وی بر حاکمیت ملی و سیاست موازنه منفی.

(1-4) دفاع از ملل زیرستم و قطع رابطه با ستمگران

جنبش ضدانگلیسی و آزادی خواهانه مردم در سالهای 1328 تا 1332، از همان ابتدا دوسویه بود. از یک سو با قدرت استعماری درستیز بود و از سوی دیگر از منافع مردم محروم الهام می گرفت. پایبندی موازنه منفی به اصول منشور سازمان ملل ایجاب می کرد که به صورت فعال و با تکیه به نیروی مردم، از قدرت های استعماری دوری جسته و با مردم محروم کشورهای جهان سوم همکاری نماید. دکتر مصدق نیز در جریان نهضت نفت به این نتیجه رسیده بود که از نفوذ سیاسی قدرت استعماری انگلیس جلوگیری کند.

(2) امور داخلی

براساس این اصل که سیاست خارجی هر کشور تابعی از سیاست داخلی آن کشور است و به عکس سیاست داخلی هم تابع و انعکاسی از سیاست خارجی است، بنابراین نمی توان در سیاست خارجی اساس بر موازنه منفی باشد بدون اینکه در داخل این سیاست اعمال شود.

(2-1) اصل ایرانی بودن و ضرورت دفاع از آن

یکی از اصول سیاست موازنه منفی بر پایه اصل خود را یافتن و ایرانی بودن است. در دوران نهضت نفت، بار دیگر بازیابی هویت ملی مطرح می شود که نخستین شرط آن رهایی از قدرت های برون مرزی و عوامل آنهاست. به گفته ی مصدق ایرانی باید به درجه ای از استقلال واقعی برسد که هیچ چیز جز مصلحت ایران و حفظ قومیت دین و تمدن، محرکش نباشد.

(2-2) اصل پایبندی به ارزشهای سیاسی و فکری مشروطیت

از دیگر اصول این سیاست، وراثت از سنتهای فکری و دست آوردهای انقلاب مشروطیت است. چراکه به اعتقاد مصدق سنتها و دست آوردهای مشروطیت بدون تردید در تقویت و تشویق ارزشهای ستیزه جویانه با فرهنگ و سلطه سیاسی بیگانگان موثر بوده است. به عبارتی اندیشه ملی ریشه در انقلاب مشروطه دارد که در دوران نهضت نفت جلوه ی جدیدی یافت. وی طرفدار مشروطه و اساس آن یعنی آزادی انتخابات و تامین آزادی های مدنی است و با دولتی که بخواهد آن را مورد سوال قرار دهد، سرسختانه مخالفت می کند. وی همانند امیرکبیر درصدد تامین استقلال از قدرت های برون مرزی بود. مصدق اظهار می داشت تنها برای یک مبارزه مقدس پا به مجلس گذاشتم، برقراری اصول مشروطیت و آزادی در سیاست داخلی و تعقیب سیاست موازنه منفی در سیاست خارجی.

(2-3) ضرورت تاسیس دولت ملی - دموکراتیک

اصل بعدی سیاست موازنه منفی از نظر فلسفه سیاسی براساس ضرورات تاسیس و وجود یک دولت ملی می‌باشد. یعنی سازمان سیاسی که اساس قانونی دارد و سبب‌ساز فعالیت آزادمنشانه‌ی نهادهای قانونی است و درنهایت براساس عقلانی و قانونی استوار است و به دنبال تحقق حکومتی دموکراتیک است. دکترمصدق هم اعتقاد جدی به استقلال و دموکراسی در کانون سیاست موازنه منفی داشت.

ناسیونالیسم مثبت

درباره‌ی دیدگاه شاه نسبت به جهت‌گیری خارجی منابع مدونی در اختیار نیست و تنها می‌توان با استفاده از سخنرانیها، مصاحبه‌ها و به‌ویژه چهار کتاب وی به نامهای ماموری برای وطنم، انقلاب سفید، به‌سوی تمدن بزرگ و پاسخ به تاریخ استفاده کرد. بدون تردید کتاب پاسخ به تاریخ مهمترین نوشته‌ای است که چکیده‌ی اندیشه‌های شاه را می‌توان از آن بدست آورد. برداشت او از سیاست خارجی چنین است:

پس از کودتای 28 مرداد سیاست موازنه مثبت جایگزین موازنه منفی شد. چند عامل در شکل‌گیری آن موثر بودند، از جنبه خارجی، پایان مرحله‌ی بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل و استقرار نظام دوقطبی آشتی‌ناپذیر، اوج‌گیری جنگ سرد و بازدارندگی یک جانبه را می‌توان نام برد. از جنبه‌ی داخلی، مخافت با دکترمصدق و حذف سیاست موازنه منفی او و تقویت سلطنت که در جریان نهضت ملی‌شدن نفت تضعیف شده بود را می‌توان از عوامل اصلی اتخاذ این سیاست دانست. این سیاست با استراتژی اتحاد و ائتلاف سازگاری بیشتری دارد تا با موازنه منفی. درعمل استراتژی اتحاد و ائتلاف تامین‌کننده اصلی کشورهای قدرتمند می‌باشد. محمدرضاشاه با توجه به بی‌نتیجه بودن سیاست بی‌طرفی در دو جنگ جهانی، ناسیونالیسم مثبت را همسازترین جهت‌گیری سیاست خارجی ایران تلقی می‌کند. از نظر او سیاست خارجی برمبنای ناسیونالیسم مثبت برسه اصل اساسی است: (1) تامین صلح و ثبات بین‌المللی با پیوستن به سازمان ملل متحد، (2) مشارکت همه‌جانبه در برنامه‌های تامین امنیت جمعی در تمام زمینه‌ها برای افزایش توانمندی‌های کشور، (3) استحکام بخشیدن به سازمان دفاعی با هدف کک به دوستان در احترام به پیمان‌های امنیت جمعی، حفظ حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران و تامین امنیت داخلی آن. شاه ناسیونالیسم را به حقیقی و غیرحقیقی تقسیم می‌کند که موازنه منفی را غیرحقیقی می‌داند.

دو عنصر اساسی سیاست ناسیونالیسم مثبت که در سال‌های 1332 تا 42 اجرا شد عبارتند از:

1) مقاومت در برابر تهدید شوروی

اصطلاحات طرح شده در سه اصل اساسی ناسیونالیسم مثبت نشان از آن دارد که محمدرضاشاه، مهمترین اصل در سیاست داخلی و خارجی خود را امنیت می‌داند و معتقد است مهمترین نیاز انسان که از احتیاج وی به غذا و مسکن هم بیشتر است امنیت می‌باشد. وی بزرگترین خطر برای امنیت ایران را از جانب قدرت‌های امپریالیستی دانسته و کاهش یا قطع رابطه با آنها را از اصول این سیاست می‌داند. اما باید توجه داشت منظور شاه از قدرت‌های امپریالیستی فقط اتحاد جماهیر شوروی است. در سال‌های 32 تا 42 هم روسها ترکیبی از سیاست همزیستی، جنگ تبلیغاتی و پرهیز از تنش را در برابر ایران در پیش گرفتند.

2) امنیت در گرو پیوند با غرب

به همان اندازه که شاه با شوروی و کمونیسم برخورد خصمانه داشت، نسبت به ایالات متحد آمریکا خواهان برقراری رابطه‌ی نزدیک بود. که علت آن کمک آمریکا در بازگشت وی به تاج و تخت پس از کودتای 28 مرداد بود. شاه در سخنان خود به‌طور مرتب از غرب یاد می‌کرد و منظور او بیشتر آمریکا بود تا انگلستان. چراکه اشغال ایران در سال 1320 و خلع پدرش را از اقدامات انگلیسیها دانسته که درصدد بودند به حای رضاشاه، حسن‌میرزای قاجار را جایگزین کنند. علاوه بر آن عدم تمایل شاه به گسترش روابط با انگلستان دارای علل دیگری بود، انگلستان نفوذ قوی و شناخت فوق‌العاده از تمام اوضاع ایران داشتند که این امر قدرت مانور شاه را شدیداً محدود می‌کرد. همچنین انگلستان به خاطر مسایل نفت داراری پرستیژ پایینی در میان مردم بود و گسترش رابطه با این کشور اعتبار شاه را کاهش می‌داد.

ج) سیاست مستقل ملی

از اوایل دهه‌ی 1340، از سیاست مستقل ملی به‌جای ناسیونالیسم مثبت استفاده شد. نیازمندی نظامی و اقتصادی ایران به ایالات متحد، باعث شکل‌گیری ناسیونالیسم مثبت بود. از ابتدای دهه‌ی 40، در شرایط بین‌المللی تغییراتی رایج شد که ایران هم خواستار هماهنگی با آن بود و البته نباید در ناسیونالیسم مثبت هم تغییرات چندانی ایجاد می‌شد. بنابراین سیاست مستقل ملی می‌بایست هم نشان‌دهنده‌ی دست‌یابی به استقلال ایران از لحاظ سیاست‌گذاری باشد و هم بتواند سیاست ناسیونالیسم مثبت را تداعی کند.

عوامل تغییر سیاست خارجی ایران در دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای قابل بررسی است:

مواردی که در سطح بین‌المللی ایجاد شد عبارت بود از: تنش زدایی بین شرق و غرب پس از بحران موشکی کوبا که شاه از این مساله ناراضی بود چراکه ممکن بود این جریان به ضررش تمام شده و شرق و غرب بر سر حاکمیت ایران تبنانی

کنند. به همین دلیل از سال 1344 به بعد تاحدودی به سمت همسایه‌ی شمالی نزدیک شد. مورد بعدی جنگ ویتنام بود که با شکست آمریکا روبرو شد و عواقب آن در مسایلی همچون نفت باعث شد تا شاه برای رسیدن به یک توازن با کشورهای صنعتی با دیگر کشورها همچون کوبا و جمهوری خلق چین رابطه برقرار کند.

موارد مطروحه در سطح منطقه‌ای را هم می‌توان چنین برشمرد: نفوذ گسترده‌ی شوروی در کشورهای جهان سوم، تشدید گرایش‌های رادیکالیستی اعراب بالاخص در مصر، عراق و الجزایر، خروج بریتانیا از حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس و درنهایت طرح و اجرای دکترین نیکسون و استراتژی کسینجر و ارتباط آن با واگذاری نقش ژاندارمی منطقه به ایران. اینها از موارد منطقه‌ای ضرورت تغییر اصول سیاست خارجی ایران بود. باخروج انگلستان از منطقه لازم بود تا یک قدرت منطقه‌ای از ناحیه‌ی خلیج فارس محافظت کند و ایران به‌عنوان کشوری که بیشترین سواحا را داشت برای نقش ژاندارمی مناسب بود.

عمده‌ترین عناصر و ویژگی‌های سیاست مستقل ملی بدین شرح است:

1) اتکا به نیروی ماورایی و اسطوره‌های تاریخی

با توجه به خصایص جامعه ایران و نفوذ مذهب، برای شاه بسیار مهم بود که خود را مورد تایید خداوند ببیند. وی اعتقاد داشت که خداوند او را به این دنیا فرستاده تا شاهنشاهی از دست رفته کوروش را زنده کند. تمسک وی به اسطوره‌ها و ایدئولوژی شاهنشاهی به مثابه نوعی ناسیونالیسم افراطی بود که در جشنهایی مثل دوهزارو پانصدمین سالگرد شاهنشاهی و تاجگذاری شاهد آن هستیم. وی همچنین در بعد مذهب می‌گوید که عمیقاً مذهبی بوده و هیچ مخالفتی با مذهب ندارد.

2) دموکراسی - دیکتاتوری

از اصول اساسی هر جامعه‌ی توسعه یافته سیاسی، حاکمیت قانون و مشارکت مردم در نظام سیاسی از طریق نهادهای مشارکت قانونی است. هر اندازه رابطه مردم با حکومت مبنای قانونی داشته باشد آن نظام از ثبات و امنیت بیشتری برخوردار است. شاه در اولین کتاب خود می‌نویسد که بر ضرورت سه نوع دموکراسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تاکید دارد و دموکراسی سیاسی را مهمترین نوع می‌داند. که قانون اساسی ایران با تشکیل مجلس شورای ملی و سنا آن را پیش‌بینی کرده است. همچنین مشارکت مردم و عدم تمرکز را از اصول آن می‌داند. اما در عمل چنین نبود. شاه از دهه 40 شخصاً نوعی سیاست خرجی تدوین کرد که بیش از هر چیز با سیاست وابستگی به آمریکا انطباق داشته باشد. و وزارت

خارج به تشکیلاتی برای اجرای خواسته‌های شاه تبدیل شد. روش او در حکومت به تمرکزگرایی گرایش داشت تا تکثرگرایی. رفته‌رفته دستورات او در حکومت و دخالت‌های شخصی در امور دولتی منجر به دستورات ضدونقیض و نهایتاً شکست انجامید.

3) توانمندی نظامی

از اواسط دهه 1340 به بعد، با استقرار ثبات سیاسی ظاهری، پیشرفت‌های صنعتی کشور و افزایش درآمد حکومت، عناصر جدید دیگری علاوه بر اسطوره سازی و دیکتاتوری فردی، یعنی نیروی نظامی و نفت در سیاست خارجی ایران وارد شده و درکنار تشدید وابستگی به آمریکا مهمترین روش را به نحو تعیین کننده تشکیل دادند. به عهده گرفتن نقش ژاندارمی منطقه با تحمیل آمریکا از جمله عوامل مهمی بود که شاه را وادار به افزایش قدرت نظامی در خلیج فارس کرد. تامین امنیت از دید او در اولویت قایل شدن برای تامین امنیت نظامی خلاصه می‌شد و تحصیل آن از طریق تحقق سیاست مستقل ملی تنها در گرو مسلح شدن و تقویت ارتش بود. شاه حوزه‌ی منافع ایران را تا آنسوتر از مرزهای جغرافیایی آسیای غربی و مرکزی و خلیج فارس گسترش می‌داد و برای تامین صلح منطقه در تلاش بود. همچنین حکومت ایران در سال‌های اجرای سیاست مستقل ملی با نیرومندتر شدن نیروهای مسلح به دخالت در امور کشورهای خارجی و مناطق درگیری علاقه بیشتری نشان می‌داد و به اقدامات علنی و پنهانی همچون اعزام نیرو به عمان، عراق و امیرنشین‌های خلیج فارس، و ایفای نقش اساسی در قیام مردم ظفار دست زد. از نظر شاه کسب پیروزی عملیات نظامی در خارج از مرزها علاوه بر ایجاد شکوه و جلال، موقعیت ارتش را در جامعه ایران تقویت می‌کرد.

4) آمریکا، قدرت حامی

ایران در دو دهه 1340 و 1350 هم دارای پیشرفت‌های داخلی و هم پرستیژ بین‌المللی شد که این موارد را مدیون داشتن متحد قدرتمندی چون ایالات متحد آمریکا می‌دانست. از طرفی بلندپروازی‌های شاه نظر سیاستمداران آمریکا را به خود جلب کرده بود که می‌توانند با اتکا به شاه منافع خود را در این منطقه بدست آورند، بدون آنکه با حضور نظامیان بخواهند حساسیت مردم را برانگیزند. نهایتاً اگر در مرحله شکل‌گیری سیاست ناسیونالیسم مثبت با کودتای 28 مرداد آمریکا نقش بارزی داشت و سپس با عضویت ایران در پیمان‌های بغداد و سنتو بتدریج به سوی ایران کشیده شد، اما در سیاست مستقل ملی چه در بعد عملی و چه نظری ایران به عنوان متحد آمریکا تلقی شده و تاثیرپذیری‌اش نسبت به گذشته افزایش یافت. به این ترتیب سیاست پیوند با غرب جای خود را به سیاست یک‌طرفه پیروی از سیاست جهانی آمریکا داد.

واشینگتن هم نسبت به ایران نقش یک حامی را ایفا می‌کرد و ضمن حفظ رژیم بر سمت‌گیری و محتوای سیاست‌های آن در جهت تامین منافع منطقه‌ای و بین‌المللی غرب تاثیر می‌گذاشت.

چرا ایران اشغال شد؟

پس از حمله غیرمترقبه آلمانها به شوروی در اول تیر 1320، آلمانهای مقیم ایران به فعالیت‌های خود شدت بخشیدند. با گسترش فعالیت جاسوسان آلمانی در ایران، از یک طرف انگلستان که خواستار امنیت درمرزهای ایران و هند و تامین امنیت منافع نفتی خود در جنوب بود، و از طرف دیگر برای روسها که خواستار آرامش در مرزهای جنوبی خود بودند خطری جدی محسوب می‌شد. بنابراین سفرای دوکشور در یادداشتی به دولت ایران خواهان اخراج مامورین جاسوسی آلمان شدند. رضاشاه که از مناسبات بین‌المللی آگاهی کافی نداشت، به هدر دادن فرصت متوسل شد و نیروهای این دوکشور هم در روز 3 شهریور 1320، با پیام کتبی به دولت ایران درپیش گرفتن سیاست مبهم این دولت را نوعی سهل‌انگاری دانسته و در بیرون کردن آلمانها هیچ اقدامی ننموده، ناگزیر دودولت نیروهای مسلح خود را وارد خاک ایران نمودند. با هجوم آنها منصور، نخست‌وزیر استعفا داد و فروغی عهده‌دار تشکیل کابینه شد. وی در زمان معرفی کابینه اعلام کرد که دستور عدم مقاومت را به نیروهای نظامی داده است که این امر بیشتر جنبه سیاسی داشت.

سه نظر عمده درمورد اشغال ایران وجود دارد: (1) گروهی اشغال ایران را با توجه به موقعیت سوق‌الجیشی ایران را بهترین راه برای کمک رسانی به اتحاد شوروی می‌دانند، (2) برخی با فعالیت گشتاپو در ایران برابر می‌دانند که این مساله به ضرر روس و انگلیس بود، (3) مورد بعدی دستیابی به بازار ایران و تامین امنیت حوزه‌های نفتی است.

1) اهمیت جغرافیایی ایران و ضرورت دفاع از هند

ایران به عنوان پلی که خاورمیانه را به اروپا متصل می‌نماید دارای موقعیت ویژه‌ای است که دردو قرن اخیر بارها مورد هجوم قرار گرفته است و مخصوصاً انگلستان از ایران برای دفاع از سلطه خود در هند و مصر استفاده کرده است. تامین امنیت مرزهای هند برای انگلیسیها امری حیاتی محسوب می‌شد و ایران کمربند دفاعی مهمی را از شمال آفریقا تا بلوچستان و خلیج فارس را تشکیل می‌داد. بنا به این دلایل، مساله تهدید سلطه انگلستان در هند از طرف آلمانها باعث شد تا این دولت منطقه وسیعی از خاورمیانه، جنوب ایران و خلیج فارس را اشغال نماید. دولت آلمان در بحبوحه‌ی جنگ جهانی اول هیاتی را تحت فرماندهی نیدرمایر به افغانستان فرستاد تا افغانها را راضی به جنگ با انگلستان نموده و در اطراف مرزها اغتشاش ایجاد کرده، مردم را به قیام علیه انگلستان تشویق نماید. اما ارزیابی آنها نادرست بود چراکه

انگلستان سیاست امنیتی خود در این منطقه را تغییر نداد اما توجه سیاستمداران این کشور به هند بیش از پیش معطوف شد. نگرانی انگلستان از این بود که مبادا دولت انگلستان همانند جنگ جهانی اول از خاک ایران و افغانستان برای رسیدن به هند استفاده نماید. حدس آنها درست بود و آلمانها این قصد را داشتند و نقشه‌ی آنها از دید انگلیسیها دور نماند و به دنبال راهی برای جلوگیری از آن برآمدند.

پس از حمله آلمان به شوروی اهمیت سوق‌الجیشی ایران اهمیت بسزایی یافت. مهم بودن خطوط ارتباطی ایران در کمک‌رسانی به شوروی و همچنین پل ارتباطی انگلستان به هند بیش از پیش نمایان گردید. انگلیسیها اخراج جاسوسان آلمانی از ایران را اولین عمل پیشگیرانه دانستند. اما چون رژیم ایران حاضر به همکاری نشد به زور به این کار وادار شد. موقعیت ایران برای شوروی هم همانند انگلستان دارای اهمیت بود. روابط بسیار حسنه تجاری دو کشور در دوران قاجار و پهلوی اول باعث گردید برخی از محققین از وابستگی اقتصادی متقابل سخن بگویند. بویژه آنکه تا جنگ جهانی دوم صادرات و واردات ایران از اروپا از طریق راههای اتحاد جماهیر شوروی انجام می‌شد. در نتیجه فرماندهان نظامی شوروی براین عقیده بودند که باید از استانهای شمالی ایران همانند منطقه نفتی قفقاز حمایت کرد و در صورت لزوم اشغال کرد. علاوه براین خطوط ارتباطی ایران کوتاهترین راهی بود که شوروی را به خلیج فارس و اقیانوس هند متصل می‌کرد.

2) ضرورت دستیابی به خطوط ارتباطی ایران

با وجود سالها آمادگی تسلیحاتی دولت شوروی، با حمله آلمانها در همان ماههای ابتدایی جنگ بخش وسیعی از کشور را از دست داد و کارخانجات مهم اسلحه‌سازی و فولاد نیز به دست آلمانها افتاد و شکست سختی به قوای شوروی وارد شد. استالین درنامه‌ای به چرچیل نخست‌وزیر انگلستان خطر حملات مرگبار آلمان را مطرح و اعلام می‌کند ادامه این وضع باعث ضعیف شدن شوروی شده و این کشور قادر نخواهد بود به متحدین خود در سرنگونی فاشیسم کمک نماید. وی دو راه را پیشنهاد داد: 1) ایجاد جبهه دوم در فرانسه و یا بالکان برای کشاندن قوای آلمانی بدان مناطق، 2) کمکهای تسلیحاتی و نظامی به شوروی در کوتاهترین مدت.

چرچیل با توجه به جدی بودن موقعیت بین‌المللی کاملاً پی‌برده بود که شکست شوروی شکست انگلستان هم در اروپا و هم در مستعمراتش خواهد بود. بنابراین با رد پیشنهاد اول استالین با پیشنهاد دوم او بدون هیچ شرطی موافقت کرد. انگلستان که دیگر توانی در زیر حملات خردکننده آلمان نداشت، از روزولت رییس جمهور آمریکا تقاضای کمک کرد. او نیز موافقت دولت متبوعش را اعلام کرد.

برای اتخاذ تصمیم درمورد چگ‌نگی ارسال کمک به شوروی بین دوکشور پیمان اتحاد برقرار شد. پنج راه محور اصلی بحث‌های کنفرانس مسکو را تشکیل داد:

الف) خطوط ارتباطی دریای سیاه به مسکو: این راه که از اولین امکاناتی بود که درباره آن صحبت شد، ولی بدلیل نزدیکی به جبهه جنگ و ترکیه و مشرف بودن نیروهای آلمان به این منطقه امکان داشت مورد حمله هوایی قرار گیرد.

ب) راه مورمانسک به مسکو: مورمانسک بندری در منتهی‌الیه شمال غربی شوروی و نزدیکترین نقطه به انگلستان است. اما به دلیل قطع راه‌آهن مورمانسک به لنینگراد و مسکو استفاده از آن مقدور نبود.

ج) راه آرخانگلسک به مسکو: ارخانگاسک بندری در شمال شوروی و متصل به دریای سفید است. این راه تقریباً بی‌خطر بود ولی بدلیل یخبندان این منطقه و همچنین حضور نیروی دریایی آلمان در دریای شمال استفاده از آن ناممکن بود.

د) راه ولادی وستک به مسکو: ولادی وستک نیز بندری در شرق شوروی است که مشرف به اقیانوس آرام قرار دارد و نزدیکترین راه دریایی به آمریکا می‌باشد. بعد مسافت و مجاورت با خاک ژاپن مشکلاتی را در حمل‌ونقل ایجاد می‌کرد، با این وجود بیشترین تجهیزات از این راه در اختیار روسها قرار گرفت.

ه) راه خلیج فارس - جلفا - مسکو: خطرات و مشکلات عدیده‌ای که مانع از انتقال تجهیزات نظامی به شوروی می‌شد باعث گردید تا متفقین به فکر یافتن راه جدید باشند. راه ایران دارای امتیازات ویژه‌ای بود که سایر راهها فاقد آن بودند. راه ایران چه از لحاظ مسافت و چه از نظر امنیت نزدیک‌تر و امن‌تر بود و استفاده از آن در هر چهار فصل سال امکان‌پذیر بود. ضمن آنکه به‌خاطر دور بودن از فرودگاه‌های پرواز نیروی هوایی آلمان، متفقین می‌توانستند با خیال آسوده تجهیزات را به روسها برسانند.

البته باید توجه داشت، هرچند که آمریکاییها و انگلیسیها از خطوط ارتباطی ایران بیشترین استفاده را بردند، ولی این ادعا که ایران تنها عامل پیروزی متفقین علیه فاشیسم بوده دوازده واقعیت است. طرح «بارباروزا» براساس استراتژی جنگ برق‌آسا برنامه‌ریزی شده بود و سوق دادن این استراتژی به یک جنگ فرسایشی، عملاً به معنای شکست آلمان تلقی می‌گردید. به سخن دقیق‌تر، جنگ آلماتها علیه روسها می‌بایست در مدت سه الی چهار هفته پایان می‌یافت، که این سیاست با واکنش واقع‌بینانه فرماندهان روسی ناکام ماند.

3) ضرورت تامین امنیت حوزه‌های نفتی

نفت ایران عامل بسیار مهمی در به راه انداختن ماشین جنگی انگلستان در دو جنگ جهانی به شمار می‌آید. همچنین درگیر شدن دولت انگلستان در جنگ با آلمان بر اهمیت چاههای نفت افزود. اهمیت صنایع نفتی ایران و ضرورت دفاع از آنها برای متفقین بالاخص انگلستان بدین شرح است: (1) نیروهای نظامی متفقین مستقر در خاورمیانه فقط به نفت ایران متکی بودند و در صورت چاههای نفت توسط دول محور، ضمن تامین نیازهای نفتی خود، متفقین را نیز از این منبع اصلی در خاورمیانه محروم ساخته، شاه‌رگ حیاتی‌شان قطع می‌گردید. (2) ارسال تجهیزات به شوروی بدون نفت ایران غیرممکن بود بویژه آنکه نفت ایران بدون نیاز به کار زیاد قابل استخراج بود. (3) انگلستان برای منابع نفتی ایران که در انحصار داشت مخارج مالی زیادی را متحمل شده بود.

دولت آلمان هم مانند انگلستان علاقه‌ی فراوانی برای دست‌اندازی به منابع نفت ایران و عراق داشت. این علاقه‌مندی به جز گسترش روزافزون بوروکراسی نظامی، رشد سریع صنایع تسلیحاتی و نوسازی دو نیروی زمینی و دریایی هیچ دلیل دیگری نداشت. نیازمندی این کشور بخصوص از بهار 1321 با مسدود شدن راه دونا و عدم دسترسی آلمانها به نفت بلغارستان اضافه گردید.

از اوایل آبان 1318، آلمانها گروهی را برای یافتن راهی به منظور اشغال حوزه‌های نفتی شرکت ایران و انگلیس و یا خرابکاری در تاسیسات نفتی به ایران اعزام داشتند. که پس از مدتی برنامه‌ای مدون شد قرار بر اجرای آن گذاشته شد. ولی بدلیل توقف آلمان در قفقاز از این نقشه صرف‌نظر شد. از نظر دولت انگلستان برای جلوگیری از تصرف منابع نفتی دو راه وجود داشت: (1) روسها را با بمباران خطوط ارتباطی آلمانها در دفاع از قفقاز یاری دهیم، (2) به مناطق نفتی باکو چنانچه امکان تصرف این مناطق بدست آلمانها پیش آید بیشترین خسارت ممکنه را وارد کنیم.

4) دستیابی مجدد به بازارهای ایران

از اواسط دهه 1930 به بعد به موازات گسترش روابط تجاری و مالی ایران با آلمان، شوروی و انگلستان بتدریج بازارهای خود در ایران را از دست دادند. اما پس از اشغال نظامی ایران، انگلستان توانست صادرات خود را افزایش داده و بازار را مجدد بدست آورد. یکی از دلایل عمده کاهش مبادلات با انگلستان در سالهای 1314 تا 1320، این بود که آلمانها اکثر کالاهایی را که از انگلستان وارد می‌شد با شرایطی سهل‌تر و ارزان‌تر در اختیار ایران قرار می‌داد.

درمورد شوروی نیز شرایط خاصی برقرار بود. با وجود اینکه صادرات عمده ایران محصولات نفتی بود، ولی بدلیل هزینه بسیار حمل‌ونقل، دولت ایران نیازهای نفتی خود را از شوروی تهیه می‌کرد. شوروی نیز تنها خریدار باصرفه محصولات

کشاورزی شمال ایران بود. اقتصاد ایران در این سالها به شوروی وابسته بود و این کشور مقام اول را در تجارت خارجی ایران داشت.

با کاهش روابط بازرگانی با این دو کشور، در مقابل شاهد افزایش تجارت با آلمان بخصوص در زمینه صنایع دارویی، الکترونیک و تجهیزات نظامی هستیم. ایران نیز محصولاتی همچون پنبه، پشم، خشکبار، برنج و پشم را به آلمان صادر می‌کرد. آلمان در سالهای 1312 تا 1318 در ایران کارخانجات متعددی ایجاد کرد و امتیازات فراوانی در زمینه‌های مختلف بدست آورد. البته باید توجه داشت نفوذ تجاری آلمان نازی در این سالها با حمایت انگلستان و ناشی از سیاست دلجویی از این کشور بود. و این سیاست تاحدی بود که حتی انگلستان حاضر بود آلمان در کشورهایی همچون ایران دارای منافع حیاتی بود، افزایش نفوذ اقتصادی داشته باشد. به نظر چمبرلن نخست‌وزیر انگلستان آلمان می‌توانست مواد خام را از ایران تهیه کند تا چشم از مستعمرات انگلستان بردارد و درعین حال، نفوذ اقتصادی آلمان به عنوام جانشین شوروی می‌توانست سد محکمی در برابر کمونیسم باشد. فروش فزاینده تسلیحات به ایران توسط آلمان، باتوجه به احتیاج این دولت، نشان‌دهنده اهمیت خاورمیانه برای آلمان بود. به هرحال علی‌رغم تلاشهای انگلستان و شوروی، سیاست بازرگانی آلمان در ایران به حدی موفقیت‌آمیز بود که کوششهای این دو دولت با شکست روبرو شد و ضررهای زیادی در بازار ایران متحمل شدند.

5) سیاست غیرعقلایی رضاشاه

با شروع جنگ جهانی از سال 1318، دولت ایران توسط محمودجم، نخست‌وزیر اعلام بی‌طرفی کرد. همچنین به اتباع خارجی که در ایران زندگی می‌کردند هم هشدار بی‌طرفی اعلام شد. برطبق قرارداد لاهه کشورهای بی‌طرفی همچون ایران نمی‌توانند در کشور خود مهمات انبار کنند و به تقویت نیروهای نظامی خود بپردازند. بنابراین صرف اعلان بی‌طرفی کافی نیست و اقدامات و تصمیمات دولت باید نشان‌دهنده این امر باشد. اما رضاشاه به این مساله چندان توجه نداشت و در موارد مختلف مطرح کرده بود که باید برای مواقع لازم ارتش را تقویت کرد. این سخنان آنهم درشرایطی که از حمایت‌های رایش سوم برخوردار بود عملاً نقض بی‌طرفی محسوب می‌شد. سفیر آلمان هم به دولت خود این نکته را اعلام می‌دارد که رضاشاه درصدد تقویت ارتش خود است. و از آن به عنوان تضمینی برای جلوگیری از توسعه جنگ به خاورمیانه به حساب می‌آورد. رضاشاه برای این مساله اهمیت زیادی قایل بود که حتماً هواپیما و تسلیحات سنگین از آلمان خریداری شود. چون انگلستان حاضر به همکاری نظامی با ایران نبود و از فروش تسلیحات به ایران خودداری کرد.

علاوه بر همکاری نظامی با آلمان، دولت ایران در زمینه اطلاعاتی هم با این کشور همکاری می‌کرد و شرایط مناسبی را برای نیروهای گشتاپو و جاسوسان آلمانی فراهم کرد. به هر حال این سطح روابط، به میایتاریزه شدن تمام شئون جامعه ایران انجامید.

دولت شوروی بی‌طرفی ایران را به مثابه یک موقعیت حقوقی که تامین کننده منافع این کشور حداقل تا زمان داشتن رابطه حسنه با آلمان تحمل کرد، اما پس از حمله به این کشور ایران را متهم به همکاری با آلمان کرد و اصرار بر قطع رابطه با آنها را داشت. هراندازه بی‌طرفی ایران در عمل به نفع رایش سوم بود، برای انگلستان به معنی قطع رابطه تجاری با دول خاورمیانه و هند و کشورهای جنوب شرقی آسیا از یک طرف و مناطق نفوذ این کشور در عراق، سوریه و مصر از طرف دیگر بود. با این وجود انگلستان هم مانند شوروی در دو سال ابتدایی جنگ بی‌طرفی ایران را پذیرفت. به هر حال رفتار سیاستمداران ایرانی در این زمان نشان از عدم درک صحیح از شرایط و اتخاذ سیاست ابن‌الوقتی و به نعل و میخ زدن بود.

انگلستان و شوروی که با حضور نیروهای آلمانی در ایران مخالف بوده و نمی‌توانستند اجازه دهند که ایران کانون خطرناک جاسوسان آلمانی باقی بماند، در یادداشت‌هایی از رضاشاه خواستار اخراج این نیروها شدند. ولی بدلیل نوید پیروزی قریب‌الوقوع آلمانها در نبرد با شوروی توسط مقامات آنها، رضاشاه هم به دولتین شوروی و انگلستان اعلام بی‌طرفی خود را مجدد تکرار کرد. دو دولت در حدود دو ماه مذاکرات دوستانه‌ای با دولت ایران برای استفاده از خطوط ارتباطی ایران انجام داده و حتی حاضر شدند در مقابل حمل تسلیحات کلیه خسارات وارده به راههای ارتباطی ایران را بپردازند. ولی رضاشاه تحت تاثیر نازی‌ها این درخواست را نپذیرفت و به تلف کردن وقت متوسل شد.

سیاست خارجی «به نعل و به میخ زدن» و «ابن‌الوقتی» رضاشاه تحت عنوان بی‌طرفی جدا از اینکه به خاطر فقدان عقلانیت محکوم به شکست بود، عدم موفقیت چنین سیاستی ناشی از شرایط حقوقی و سیاسی حاکم بر شرایط جامعه ایران بود. رضاشاه به عنوان «دیکتاتور توسعه» از یک سو به اصلاحات اساسی در تمام شئون اقدام ورزید و بدین ترتیب جامعه‌ی فنودالی را به جامعه مدرن سوق داد، ولی از سوی دیگر با نادیده گرفتن قانون و جلوگیری از فعالیت آزادمنشانه نهادهای مشارکت قانونی، مانع توسعه سیاسی بود.

6) نقش و جایگاه ایران در برنامه نظامی هیتلر

هیتلر به خاطر عدم موفقیت در حملات هوایی علیه انگلستان بر سر دوراهی قرار گرفته بود، یا می‌بایست تا پیروزی کامل به حملات خود ادامه داده و یا طرح حمله به شوروری را به اجرا گذارد. اگر برنامه اول را اجرا می‌کرد باید از پیروزی مطمئن می‌شد، زیرا شکست از انگلستان باعث از بین رفتن پرستیژ هیتلر می‌شد و علاوه بر آن توان نیروهای دریایی و هوایی انگلستان را افزایش می‌داد. از طرف دیگر اقدامات شوروری برآز هیتلر وسوسه‌انگیز بود. این کشور که مرزهای غربی خود را افزایش می‌داد موفق به تصرف مناطق وسیعی از کشورهای بالکان شد و با حمله به فنلاند، لیتوانی و استونی را هم تصرف کرد. به همین دلیل ستاد فرماندهی ارتش طرح بارباروزا را صادر کرد.

برای هیتلر یک اروپای جدید و نژاد جدید مطرح بود. بنابراین از سیاست‌های اصلی وی دست‌اندازی به مناطق غنی اقتصادی و مالی بود. از نظر یک نویسنده آلمانی فضای حیاتی مدنظر آلمانها خاورمیانه و خاور دور نبوده، بلکه اقدامات سیاسی و نظامی آلمانها صرفاً علیه حاکمیت انحصاری انگلستان بوده است. اما باید در نظر داشت که درست است که نازی‌ها در شروع جنگ به دست‌اندازی به این کشورها تمایلی نشان نمی‌دهد، ولی به معنای عدم توجه هیتلر به اهمیت نظامی این منطقه بخصوص ایران و ترکیه نیست. رلیزن نظامی آلمان در ترکیه به این نکته اشاره می‌کند که در شرایط بحرانی جنگ، این دو کشور تنها مناطقی هستند که می‌توانند با قطع صادرات تجاری و نفتی خود موقعیت نظامی و اقتصادی انگلستان و فرانسه را به خطر اندازند. همچنین در صورت اتخاذ سیاست بی‌طرفی توسط این دو کشور متحد باارزشی برای انگلستان و فرانسه محسوب می‌شود.

آگاهی رهبران آلمان از موقعیت استثنایی ایران باعث برخورد محتاطانه آنها با ایران در دو سال اول جنگ شد که دارای دلایلی بود: (1) در این سالها هیتلر فقط به حمله به اروپا و فتح آنها می‌اندیشید، (2) خیالش از بابت ایران و اتخاذ سیاست بی‌طرفی ظاهری آسوده بود که در عمل از آلمانها طرفداری می‌کرد و شرایط نفوذ آلمانها را فراهم آورده بود، (3) هژمونی دریایی انگلستان در منطقه مدیترانه و (4) تمایلات ارضی موسولینی به کشورهای آن منطقه مانع از توجه هیتلر به کشورهای خاور دور و نزدیک بود. همچنین تا این زمان آلمانها مدام به تشویق شوروری برای حمله به ایران و رسیدن به آبهای جنوب می‌پرداختند تا انگلستان را در مستعمراتش دچار مشکل سازند.

اما از پاییز 1319، تغییر محسوسی در سیاست خارجی آلمان نسبت به ایران مشاهده می‌شود. از این تاریخ آلمان هیچ علاقه‌ای به داشتن روابط حسنه بین ایران و شوروری نشان نمی‌دهد و برنامه‌ای را برای حمله به شوروری در دست داشتند و

پس از پیروزی بر شوروی در صدد حمله به تاسیسات انگلستان در خلیج فارس و مدیترانه بودند. در واقع آلمان قصد داشت با اشغال مناطق غربی ایران، سپس سواحل خلیج فارس تاسیسات انگلستان را تصرف کرده و در نهایت به هندوستان قلب انگلستان دست بیاندازد. اجرای موفقیت‌آمیز این طرح در گرو همکاری همه‌جانبه ایران و ترکیه بود. به همین دلیل جاسوسان آلمانی در مناطق مرزی جنوبی شوروی برای جمع‌آوری اطلاعات مناسب برای حمله احتمالی به شوروی از طریق ایران بود. با همکاری نظامی ایتالیا هم مراکز نظامی برای مبارزین ضدانگلیسی عرب ایجاد نمایند.

گسترده‌گی فعالیت جاسوسان آلمانی به ظاهر از دلایل اشغال نظامی ایران از سوی انگلستان بود. با هجوم نیروی رایش به شوروی توجه کشورهای قدرتمند درگیر جنگ بیش از پیش متوجه اتباع آلمانی حاضر در ایران شد. گزارشات وزارت خارجه انگلستان توضیح می‌داد که در صورت پیروزی آلمان بر شوروی می‌تواند ایران را به همکاری علیه انگلیسیها وادار نماید. از سوی دیگر اقدامات رضاشاه بدگمانی انگلیسیها را علیه وی برانگیخته بود. هیتلر که چشم به خلیج فارس و هند داشت از ضعف رقیب خود در ایران استفاده کرد و علاوه بر گسترش زمینه‌های اقتصادی، ماموران جاسوسی زیادی را به ایران فرستاد. که از نظر انگلیسیها ستون پنجم آلمان محسوب می‌شدند. افزایش تعداد ماموران که گاه در قالب جهانگرد وارد ایران می‌شدند برای انگلیسیها آشکار کرده بود که آنها در تدارک ستون پنجم هستند که مانع برقراری ارتباط با شوروی است. به نظر انگلیسیها این شرایط شبیه کودتای رشیدعالی گیلانی در عراق بود که توسط آلمانها حمایت می‌شد.

فعالیت ماموران مخفی آلمان در حوزه نفوذ روسها بخصوص رشت، تبریز و قزوین از یک سو و در حوزه‌های نفتی انگلستان از سوی دیگر، مساله‌ایست که از دید فرانسویها، روسها و آمریکاییها مخفی نماند. در این زمان اخبار متفاوتی توسط دول شوروی و انگلستان مطرح می‌شد که از جمله آنها ادعای شوروی برای کودتا در ایران در تاریخ 8 شهریور 1320 است که ماموران آلمانی با برخورداری از حمایت فرماندهان ارتش قصد انجام آنرا داشتند تا یک حکومت صددرصد المانی‌گرا را روی کار آورند. به هر حال با توجه به اسناد و مدارک موجود حضور نیروهای نازی در ایران برای انگلیسیها و روسها که زیر ضربات خوردکننده آلمانها قرار داشتند قابل تحمل نبود. بنابراین جلوگیری از پیشروی نیروهای آلمانی از طریق ایران و ضرورت نابودی تشکیلات آلمانی که با ایرانیان فعالیت می‌کردند برای انگلستان بسیار اهمیت داشت. اخراج آلمانها از ایران نه تنها باعث امنیت می‌شد بلکه لطمه شدیدی به برنامه‌های آلمان برای ادامه جنگ در خاورمیانه بر علیه انگلستان وارد می‌کرد.

روابط خارجی ایران 1320 - 1330

ایران در جنگ 1320 - 1324

1) اشغال نظامی ایران و استعفای رضاشاه

سحرگاه سوم شهریور 1320، سفرای شوروی و انگلستان با تسلیم یادداشت دولت متبوع خود به علی منصور نخست‌وزیر، اعلام کردند که با توجه به سهل‌انگاری ایران در بررسی یادداشتهای قبلی آنها در بیرون راندن نیروهای آلمانی و درپیش گرفتن سیاست مبهم، نیروهای آنها وارد خاک ایران شدند. انگلستان از جنوب و غرب استان‌های کرمانشاهان و خوزستان را تصرف کرده و تا قزوین پیش‌آمدند. قوای شوروی هم تمام استان‌های شمالی را تصرف کرده و در قزوین به نیروهای انگلیسی ملحق شدند. ارتش ایران هم به رغم اینکه به کمک آلمانها به مسلح‌ترین و مجهزترین ارتش منطقه تبدیل شده بود، ولی به دلیل بی‌لیاقتی فرماندهان نظامی، فقدان مشروعیت قانونی رضاشاه و نداشتن آذوقه کافی، ناگزیر شکست را پذیرا شدند. اشغال ایران نقطه عطفی در تاریخ محسوب می‌شود، زیرا اندکی بعد حکومت اقتدارگرای رضاشاه سقوط کرد، هرچند که طی یکی دو روز اول تلاش کرد تا با تشکیل ستاد جنگی بزرگ ارتشتاران، نیروهای نظامی را به مقاومت برانگیزد و درنامه 3 شهریور از روزولت، رییس جمهور آمریکا هم تقاضای وساطت نمود، همچنین اعلام داشت که علاوه بر اخراج آلمانها، با هر نوع تقاضای معقول انگلیسیها مثل تغییر کابینه موافقت خواهد کرد، ولی هیچکدام ثمری نداشت.

روز پنجم شهریور علی منصور بر اثر فشار انگلیسیها استعفا داد و فروغی مامور تشکیل کابینه شد. وی نیز در مجلس اعلام کرد که ملت ایران همیشه خواهان صلح بوده و به دلیل نیات صلح‌خواهی اعلیحضرت همایونی به کلیه‌ی قوای کشور دستور می‌دهد که از مقاومت جلوگیری به عمل آید. که درواقع همان اتش‌بس بود. هرچند که پیش ازاین هم قوای ایران ازهم پاشیده بود. دراین زمان سهیلی وزیرخارجه سفرای دولتین شوروی و انگلیس را از این اقدام آگاه کرد و درخواست توقف بمباران شهرها را کرد.

نیروهای متفقین هم این شرایط را اعلام نمودند:

دولت ایران تعهد می‌کند:

- 1) هیچ اقدامی برخلاف منافع شوروی و انگلستان که مورد هجوم آلمان واقع شدند، انجام ندهد، (2) تسهیلات لازم برای استفاده از راههای ارتباطی ایران برای حمل‌ونقل نظامی فراهم کند، (3) درمدت یک هفته تمام اتباع آلمان به استثنای اعضای سفارت را از ایران اخراج کند، (4) دراسرع وقت نواحی غرب، جنوب و شمال ایران از نیروهای خود خالی نماید.

در مقابل شورویها تعهد کردند در انجام امور اقتصادی با دولت ایران همکاری کنند، حق امتیاز شیلات شمال را طبق قرارداد محفوظ دارند، پرداخت حقوق مربوط به اجاره‌بهای نقاط نفت‌خیز و غیره را به‌صورتی که تا آن زمان معمول بوده ادامه دهند و سرانجام روسها و انگلیسها تعهد کردند هرگاه وضعیت جنگی اجازه دهد نیروهای خود را از ایران بیرون برند. در یادداشت بعدی سفیر انگلستان می‌خواهد به جای اخراج آلمانها، آنها را در اختیار این دو دولت قرار دهد.

به رغم پذیرش همه پیشنهادات از سوی دولت ایران، متفقین بویژه انگلیسها اصرار به تحویل دادن فوری آلمانها داشتند. علاوه بر آن پشرفت نیروهای متفقین برخلاف تعهدی که داده بودند ادامه داشت. به هرصورت این درخواست مورد موافقت دولت ایران واقع نشد. با این تعلق نیروهای متفقین تصمیم به اشغال تهران گرفتند. در واقع اشتباه رضاشاه این بود که سیاست طرفداری از آلمانها را، حتی پس از حمله آلمان به شوروی ادامه داد. شوروی و انگلستان در نامه بعدی خود به دلیل «تغییر اوضاع» علاوه بر خواسته‌های قبلی اخراج اتباع تمام کشورهای محور را امری اجباری دانست. همچنین دولتین خواستار تعطیلی سفارخانه‌های دول محور شدند که در غیرآینصورت تهران توسط روسها اشغال خواهد شد.

با این ضرب‌العجل و ایجاد عملیات روانی علیه رضاشاه در مطبوعات دول متفق، دولت ایران خواستار تعطیلی سفارت‌خانه‌ها شد. سرانجام در 24 شهریور اتباع آلمانی به متفقین تحویل داده شد و زنان و کودکان آنها با مشایعت نظامی اتحاد شوروی و انگلستان از راه مرز بازرگان ایران را ترک کردند. پس از این امر و باوجود پذیرش تمامی درخواستهای متفقین، آنها برخلاف تعهدات خود تهران را اشغال نمودند که اعتراض شدید مردم به دولت را در پی داشت. سهیلی در نامه‌ای به بولارد خواهان خروج نیروها شد، اما ترتیب اثری داده نشد و نیروها بیش از پیش موجبات عدم امنیت را بوجود آوردند.

در 25 شهریور 1320، رضاشاه قبل از ورود نیروهای متفق به تهران از سلطنت کناره‌گیری گرد. اشغال پایتخت توسط نیروهای روس و انگلیس، از هم گسیختگی شیرازه امور، ناتوانی نیروهای مسلح در مقابله با قوای اشغالگر و مخصوصاً ترس رضاشاه از اشغال روسها از عوامل مهم کناره‌گیری وی از سلطنت بود. هنگامی که وی به‌خاطر سیاستهای نادرستی که در چندسال حکومت خود اختیار گرفته بود مجبور به استعفا شد و هنگامی که انگلیسها او را به جزیره موریس و سپس به ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی بردند، هیچ گروه و قدرتی از او پشتیبانی نکرد، نه یک قدرت خارجی و نه یک حزب و گروه سیاسی در داخل کشور.

2) از پیمان سه‌جانبه تا اعلامیه سه‌جانبه

شکست سیاست بی‌طرفی، اشغال نظامی ایران و در نهایت کناره‌گیری رضاشاه ظاهراً به تنهایی تغییر رسمی سیاست خارجی ایران را از حالت بی‌طرفی به یک اتحاد تدافعی در سیاست خارجی نشان نمی‌دهد ولی بتدریج با تحول در ایران به اتحاد عیله متفقین سوق می‌دهد. تلاش مصرانه ایران برای مداخله آمریکا ابتدا علیه فشارهای شوروی و انگلستان و سپس تهاجم آنها هر چند بی‌ثمر بود اما درخواست ایران برای تضمین استقلال م‌ تمامیت ارضی مورد حمایت کامل آمریکا قرار گرفت. این مساله در مذاکرات وزیر خارجه آمریکا با سفرای شوروی و انگلستان مشهود است که اعلام می‌کند که آنها با حمله آلمان وارد ایران شده و قصد سواستفاده ندارند و باید این دودولت تعهدات خود را در مورد تمام ملل صلح‌دوست اعمال کنند. این پیشنهادات هم به دولت ایران ابلاغ شد و هم با آن دودولت مطرح شد، اتحاد شوروی علناً پاسخ منفی می‌دهد ولی انگلستان از آن استقبال کرده، پیشنهاد پیمانی سه‌جانبه را مطرح می‌کند.

هر چند تعهدات مربوط به استقلال ایران از سوی انگلستان و شوروی پذیرفته‌شد، ولی تحولات پس از اشغال علاوه بر افزایش همکاری متفقین با ایران، زمینه‌های تشدید همکاری آمریکا و انگلیس با ایران را تقویت نمود. دو تحول اساسی در بوجود آمدن این همبستگی‌ها نقش داشت: (1) محمدرضاشاه جانشین پدرش در 25 شهریور شد و با توجه به شکست سیاست بی‌طرفی رضاشاه، وی مجبور بود سیاست خارجی جدیدی را در جهت همکاری متفقین اجرا کند، (2) عملکرد شوروی بر نگرانی ایران و انگلستان می‌افزود و آنها را وادار به واکنش می‌کرد. بمباران تهران و مشهد، حضور ارتش سرخ در قزوین و مسایلی ازین دست، نگرانی انگلیسیها را افزایش می‌داد. به هر حال چرچیل این خطر را زود درک کرد و شروع به اقداماتی نمود که اولاً با عقد پیمانی روسها را متعهد به خروج از ایران سازد و ثانیاً با عقد پیمانی به اشغال نظامی ایران شکل قانونی داده و اعتبار از دست داده جانی خود را مجدد بدست آورد. چرچیل لزوم این قرارداد را برای استالین چنین توجیه می‌کند که برای جلوگیری از اغتشاشات داخلی ایران و برای تامین احتیاجات شوروی چنین قراردادی لازم است.

سرانجام پیش‌نویس این قرارداد توسط ایران، انگلستان و شوروی تهیه شد، و در نهایت در 2 دی ماه به مجلس تقدیم شد. مجلس اصلاحاتی در آن ایجاد کرد که با مخالفت شدید انگلیسیها روبرو شد. فروغی برای نمایندگان توضیح می‌دهد که این طرح حدود سه ماه مورد بررسی قرار گرفته و آن را به نفع ایران می‌داند و به آنها اشتباهات دولت گذشته را یادآور می‌شود و اطمینان می‌دهد که این پیمان حق حاکمیت ایران را از بین نمی‌برد. سرانجام در 8 بهمن 1320، پیمان

سه‌جانبه به تصویب رسید که دارای تعهداتی است:

1) **تعهدات متفقین:** استقلال ایران را محترم می‌شمارند، از ایران در مقابل حمله آلمان یا هر دولت دیگر دفاع می‌کنند، در روابط با کشورهای دیگر تمامیت ارضی ایران را به رسمیت می‌شناسند، پیمانی امضا نکنند که با این قرارداد منافات داشته باشد، پس از جنگ حداکثر تا شش ماه نیروهای خود را خارج نمایند، تمام تلاش خود را برای از بین بردن فقر ناشی از اشغال نظامی را برطرف کنند.

2) **تعهدات ایران:** با کلیه وسایل خود با متفقین در جهت دفاع از قلمرو خود همکاری کند و این همکاری مربوط به امنیت داخلی است، حق استفاده نامحدود متفقین را در حفاظت خطوط و وسایل ارتباطی برای عبور نیرو را بپذیرد، هرگونه مساعدت و تسهیلات مورد نیاز را که مورد نیاز متفقین است در اختیار آنها قرار دهد، در روابط با کشورهای دیگر روشی را اتخاذ نکند که با مفاد پیمان منافات داشته باشد و حق انعقاد پیمانی را که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد را ندارد.

پس از امضای این قرارداد نیروهای اشغالگر تهران را تخلیه کردند. از نظر فروغی این قرارداد دو قسم داشت: یک قسم که منافع شوروی و انگلستان را تامین می‌کرد که از قبل بدست آورده بودند و قسم دوم که همگی به نفع ایران بود و مربوط به حاکمیت ایران می‌شد. فروغی این قرارداد را به تصویب مجلس رساند و سپس استعفا داد و شاه هم درقبال این خدمت او، وزارت دربار را به او واگذار کرد. سپس سهیلی که از سیاستمداران غرب بود مامور تشکیل کابینه شد که اقدامات مهمی را به نفع نیروهای اشغالگر انجام داد، از جمله قطع رابطه با دولت ویش فرانسه و ژاپن بود.

در تاریخ اول ژانویه 1942، اعلامیه‌ای معروف به «ملل متحد» در کاخ سفید به امضای 26 کشور رسید که همه امکانات خود را علیه دول محور به کار گیرند. نخست‌وزیر ایران نیز تمایل خود را برای پیوستن به اعلامیه نشان داد. متفقین نیز برای اینکه ایران بعدها بتواند از مزایای کنفرانسهای صلح برخوردار شود، بر ضرورت رسمی پیوستن ایران به متفقین و اعلام جنگ به کشورهای محور تاکید داشتند. دولت ایران هم بناچار پذیرفت، نخست‌وزیر سیاست بی‌طرفی را پس گرفت و اعلام کرد که قرارداد سه‌جانبه موضع ایران را مشخص ساخته است. اعلان جنگ به آلمان هدف ایران برای شرکت در کنفرانسهای صلح را که بسیار مهم بود فراهم می‌ساخت.

با آشکار شدن آثار شکست در بین نیروهای محور، بین افکار و منافع متفقین هم تعارض بوجود آمد. از این زمان برای مذاکرات علیه فاشیسم و چگونگی تقسیم جهان کنفرانسهای متعددی برگزار می‌شود که یکی از آنها به پیشنهاد استالین در تهران و با حضور استالین، چرچیل و روزولت برگزار شد. در خلا برگزاری این گنفرانس هم مقامات متفقین با مقامات ایرانی دیدار داشتند. سران سه کشور در زمان ترک تهران دو اعلامیه، یکی در مورد شرایط جهان و دیگری راجع به ایران

منتشر کردند. که در اعلامیه اصلی کار آلمان را تمام شده دانستند. در مورد ایران هم ابراز علاقه‌مندی به رابطه با ایران نموده و کمکهای ایران را مورد تصدیق قرار دادند. استقلال ایران را محترم شمرده و تعهد می‌کنند با توجه به خساراتی که به ایران وارد آمده کمکهای اقتصادی به ایران را ادامه دهند. منشا این قرارداد از کنفرانس مسکو آغاز شد که تمامیت ارضی ایران به رسمیت شناخته شود و مردم ایران را در قبال مشکلات پیش آمده مورد حمایت قرار دهند. کنفرانس تهران که با حضور چرچیل، روزولت و استالین بود برای دولت ایران فرصت غیرمترقبه‌ای را فراهم نمود که از طریق آن بتوانند اهداف اصلی خود در زمان جنگ را پیگیری کنند. ایران به دنبال این اهداف بود:

(1) تاکید و تثبیت ضمانت‌های انگلستان و شوروی در خصوص استقلال و تمامیت ارضی در قرارداد سه‌جانبه تعیین شده بود، (2) حمایت علنی ایالات متحده از این ضمانتها، (3) قول مساعد برای کمک اقتصادی آمریکا به ایران.

(3) ایران و آمریکا، نخستین تماسها

در 16 آذر 1320، ژاپن به بندر پرل‌هابور یورش برد و صدمات زیادی به ناوگان آمریکا وارد کرد. دولت آمریکا هم از این اقدام نهایت استفاده را برد و علیه دول محور وارد جنگ شد. آمریکاییها برای همکاری با انگلستان و شوروی دو بهانه دیگر هم داشتند: یکی اینکه پس از گسترش عملیات جنگی کشورهای محور، آمریکا از طریق قانون وام و اجاره به یاری انگلستان، شوروی و ایران شتافته بود، و دیگر آنکه هنگامی که مشخص شد انگلیس نمی‌تواند منابع جنگی شوروی را تهیه کند به پیشنهاد روزولت مسئولیت حمل مهمات چه از طریق ایران و چه راههای دیگر به آمریکا واگذار شود تا امکان حضور در منطقه خاورمیانه و اقیانوس هند را داشته باشد. تا سال 1320، مقامات امریکایی تحت سیاست مونروئه تمایلی به حضور در ایران نداشتند. ولی از اواسط این سال به دلیل ارزیابی جدید از وضعیت مالی و موقعیت استراتژیک ایران، دولت آمریکا نسبت به ایران حساسیت بیشتری نشان داد. امریکاییها به این نکته پی بردند که اگر ایران به عنوان یکی از کشورهای خط مقدم به دست کمونیستها بیفتد، تمامی منافع غرب به خطر خواهد افتاد. در این زمان ایران هم به برقراری ارتباط با آمریکا متمایل بود و عده‌ای جهت‌گیری سیاسی ایران در این سالها را سیاست خارجی قدرت سوم تلقی می‌کنند. روزولت رییس جمهور آمریکا هم در پیامی اعلام می‌دارد که دفاع از ایران مساله‌ای حیاتی برای آمریکاست و از این‌رو حاضر است به ایران کمک کند. وی برای چگونگی پرداخت وام و کمکهای اقتصادی نماینده‌ای را به ایران فرستاد. از نظر ایران آمریکا می‌توانست مناسب‌ترین نیروی تعدیل‌کننده انگلستان و شوروی باشد.

آمریکا در سال بعد اقدام به تاسیس میسیون نظامی به نام خدمات خلیج فارس کرد و عنوان س فرماندهی خلیج فارس را یافت. مهمترین وظایف آنها حمل مهمات و تعمیر راههای ارتباطی بود. توجه به این نکته ضروری است که در زمینه حضور سربازان آمریکایی در ایران هیچ نوع قرارداد یا حتی مذاکره‌ای انجام نگرفته بود و مجلس اصرار داشت هرچه زودتر قراردادی برقرار شود. امریکا از امضایی قراردادی که نحوه فعالیت آنها را تعیین کند پرهیز می‌کرد و حتی از شرکت در پیمان اتحاد سه‌گانه اجتناب ورزید. در تلاش ایران برای عقد قرارداد دوجانبه اگر چه هدف اصلی شوروی بود ولی ترس از جاه‌طلبی انگلستان هم تاحدی دخیل بود.

سرانجام پس از چهارماه پیش‌نویس قراردادی تهیه شد که به موجب آن آمریکا متعهد شد: تمامیت ارضی ایران محترم شمرده شود، حضور آمریکا در ایران جنبه نظامی نداشته باشد، درخصوص هر اقدامی که بر امتیازات قرارداد سه‌جانبه تاثیر بگذارد باید با مقامات بریتانیا و شوروی مشورت شود. ایران هم متعهد شد: عبور و مرور نیروهای ایالات متحد لازم و ضروری تشخیص داده شود، معافیت از تمام مالیاتها، اعطای حق استفاده، کنترل و نگهداری از وسایل ارتباطی ایران به آمریکا، انعقاد قراردادی با امریکا درمورد تاسیسات امریکایی که قصد تغییر محل و انتقال آنها را نداشته باشد.

قرارداد مزبور تا شش ماه پس از جنگ به قوت خود باقی است، مگر آنکه هرکام از دوطرف قرارداد را فسخ کند. ایران در پی این بود که امریکا علاوه بر آلمان در برابر هر دولت دیگری از ایران حمایت کند. همه این جریان‌ها تا قبل از اعلامیه تهران بود. اعلامیه تهران نمونه برجسته حمایت وسیع آمریکا از استقلال و تمامیت ارضی ایران بود. در زمستان 1321، هم ایران از دولت آمریکا درخواست مستشار نظامی کرد که آنها هم پذیرفتند و برای ساماندهی ژاندارمری به ایران آمدند. این هیات تابع ژاندارمری بود. و این موافقتنامه به کنمیش معروف شد. در نوامبر 1943، هم قراردادی برای استخدام نظامیان آمریکا در ارتش ایران به نام آرمیش امضا شد که به منظور اصلاح امور اداری ارتش شاهنشاهی به ایران آمدند.

اشغال ایران علاوه بر ورود نیروهای بیگانه، بر اوضاع مالی و اقتصادی هم آثار منفی بجای گذاشت و کمبود ارزاق و افزایش قیمت و رواج بیکاری به حدی بود که دولت از عهده اقدامات مناسب بر نمی‌آمد و کشورهای اشغالگر هم آمادگی کامل تامین نیازهای نیروهای خود را نداشتند. در نتیجه دولت ایران از آمریکا درخواست کمک کرد و دکتر میلسپو که در دوران نخست‌وزیری رضاشاه رییس مالیه ایران بود به ایران آمد. سیاست استخدام مستشار مالی آمریکا مهمترین عنصر سیاسی خارجی ایران را در طول جنگ تشکیل می‌دهد. تلاش دولت ایران برای سازماندهی اقتصادی کشور و تامین مالی توسط آمریکا وسیله دیگری برای ورود هرچه بیشتر آمریکا در ایران بود. میلسپو در این موارد مجاز به اتخاذ تصمیم

بود: 1) تهیه و تنظیم مقررات مالیاتی، 2) تامین خواروبار عمومی، 3) تثبیت قیمتها، 4) حل مساله حمل و نقل، 5) تنظیم بودجه، 6) استخدام، ترفیع و تنزل رتبه و انتقال یا اخراج کارمندان وزارتخانه با مشورت وزیر دارایی. میلسپو در مدت کوتاهی توانست مشکلات اقتصادی را برطرف سازد ولی بدلیل دخالت در اموری که به او مربوط نبود، به ماموریت او خاتمه داده شد. درعین حال نباید فراموش کرد که مجلس چهاردهم صحنه اصلی مقابله و مخالفت با میلسپو بود.

دولت ایران درکنار قرارداد نظامی قرارداد تجاری هم با آمریکا بست. در این زمان به دلیل بدبینی مردم نسبت به شوروی و انگلستان مردم به امریکا اعتماد کردند. استراتژی آمریکا که در اواخر سال 1322 شکل منسجمی بخود گرفت شامل این اهداف بود: 1) تثبیت موقعیت ایران در جهان پس از جنگ، 2) تقویت سیاسی و نظامی ایران درجهت جلوگیری از نفوذ شوروی در خاورمیانه، 3) حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران به دوسبب، یکی به دلیل ضرورت استفاده از منابع زیرزمینی ایران و دیگری به علت نشان دادن ایران به جهانیان به عنوان یک الگوی موفق در جنگ.

4) مساله نفت و رقابت قدرتها

جنگ جهانی دوم شرایط مناسبی را برای شرکتهای نفتی فراهم کرد تا درکنار شرکت انگلیسی که ایران فعالیت می کرد به منابع ایران دست پیدا کنند. بخصوص شوروی و آمریکا که تلاش آنها در سالهای بین دو جنگ، بی نتیجه مانده بود. آمریکا که خود به یک قدرت بی رقیب پس از جنگ تبدیل شده و توازن قوا به سود آنها و به زیان انگلستان ایجاد شده بود، بیش از گذشته به منابع نفتی نیاز داشت. در هر حال نیازمندی مالی انگلستان به کمکهای امریکا و اعلام آمادگی سهیلی نخست وزیر برای اعطای امتیاز نفت، زمینه حضور آنها را فراهم کرد. بهانه آمریکا برای نفوذ به منابع نفتی انگلستان در خاورمیانه، پایان یافتن منابع نفتی آمریکا بود. آمریکاییها درابتدا پیشنهاد کسب امتیاز از مناطق جنوب و جنوب غربی ایران را دادند. دولت ایران هم خواستار واگذاری امتیاز به شرکت آمریکایی بود تا انگلیسی. در همین زمان شرکت شل انگلستان هم درباره امتیاز استانهای جنوب شرقی وارد مذاکره شد. در این زمان رقابت شدیدی بین دو شرکت ایجاد شد و با افزایش اعتراضات دولت امریکا نسبت به سیاست نفتی انگلیس در خاورمیانه اختلافات دو کشور افزایش یافت. در این زمان تعدادی مستشار نفتی آمریکایی استخدام شدند که به رغم مخفی نگهداشتن دولت، این مساله منتشر شد و واکنشهای اعتراض آمیزی از سوی نمایندگان مجلس چهاردهم بوجود آمد.

در این زمان روسیه نیز خواهان امتیاز نفت شمال شد و کافتارادزه برای بدست آوردن امتیاز به ایران آمد. جریانات نفتی که توسط این سه کشور ایجاد شده بود، دولت ساعد را با مشکلاتی روبرو کرد و او در نهایت زیر فشار افکار عمومی در

مجلس حضور یافت و اعلام کرد که تا پایان جنگ با هیچ شرکی وارد مذاکره نخواهد شد. ساعد این دلایل را برای رد خواسته‌های روسها و آمریکاییها اعلام کرد: (1) حضور نیروهای خارجی در ایران، (2) بی‌ثباتی کشور ناشی از اشغال نظامی کشور، (3) توصیه نمایندگان سیاسی ایران در کشورهای خارجی مبنی بر امتناع از اعطای امتیاز نفت، (4) لاینحل ماندن مذاکرات بین آمریکا و انگلیس راجع به نفت خاورمیانه در واشنگتن. برخورد دوگانه ساعد با کافتارادزه، واکنش شدید شوروی را در پی داشت. کافتارادزه مصاحبه‌های متعددی با رسانه‌ها انجام داد و این پیشنهادات را مطرح کرد: (1) دولت شوروی در نظر دارد امتیاز نفت چند استان شمالی را تحصیل کند، (2) دولت شوروی آماده است پرداختهای حداقل امتیاز را که تعیین خواهدگردید تضمین نماید، (3) دولت ایران اختیار دارد که کنترل فنی بر عملیات شورویها و صحت منافع و پرداخت‌هایی را به نفع ایران را با شرایط مناسب تامین نماید و تعهد می‌کند پس از انقضای مدت امتیاز کلیه تاسیسات ایجاد شده توسط شوروی بلاعوض در اختیار دولت ایران قرار دهد.

امریکاییها بحرانی شدن روابط بین ایران و شوروی را دنبال کرده و سیاست خصمانه شورویها نسبت به ایران را محکوم می‌کردند. بدین ترتیب اختلاف بین ایران و شوروی به اختلاف بین آمریکا و شوروی تبدیل شده بود. فشار سیاسی شوروی از طریق سازمانهای وابسته به این کشور همچون حزب توده و فراکسیون توده‌ای مجلس چهاردهم و تلاش برای راه‌پیمایی و اعتصاب از یکسو و موضع‌گیریهای استقلال‌طلبانه احزاب سیاسی و ملی و فراکسیون ملیون باعث بحرانی‌تر شدن کشور شده، در نهایت منجر به استعفای ساعد گردید و مرتضی‌قلی‌بیات به جای وی انتخاب شد. سیاست حزب توده در طرفداری از شوروی براساس نظریه موازنه دوجانبه استوار بود تا اعطای امتیازات مشابه انگلستان به شوروی را توجیه کنند.

برعکس جهت‌گیری حزب توده، ملیون مجلس به رهبری دکتر مصدق از سیاست موازنه منفی استفاده می‌کردند. مصدق دو پیشنهاد برای حل بحران نفتی ایران و شوروی مطرح کرد: یا اینکه شرط دولت کامل‌الوداد چنین اقتضا می‌کند که امتیاز معادن نفت شمال را هم دولت ایران به شوروی بدهد و یا اینکه دولت شوروی به نفت احتیاج دارد و ایران هم در عالم همسایگی مازاد نفت ماطق شمالی را به نرخ بین‌المللی به دولت شوروی بفروشد. مصدق ضمن مخالفت یا واگذاری امتیاز به خارجیان، به بیات پیشنهاد داد تا وزارتخانه‌ای تاسیس شود تا استخراج نفت بدست خودمان انجام گیرد. سرانجام طرحی را بدین مضمون به مجلس پیشنهاد کرد:

ماده اول: هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها را دارند نمی‌توانند راجع به نفت با هیچ نماینده دول دیگر وارد مذاکره شده و یا قراردادی امضا کنند.

ماده دوم: نخست وزیران و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و استخراج آن مذاکره کنند و مجلس را هم مطلع سازند.

ماده سوم: متخلفین به حبس و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم: تعقیب متخلفین از طرف دادستان کشور است و نیازی به مجلس نیست.

این طرح باعث شد که انگلستان تنها کشور دارنده امتیاز نفت در ایران باشد. آمریکا آن را پذیرفت و به عنوان یک تصمیم منطقی از آن یاد کرد، ولی در مقابل شوروی واکنش شدیدی نشان داد. آمریکا به روش غیردوستانه شوروی اعتراض کرد و به گفته آبراهامیان مخالفت آمریکاییها به دادن امتیاز به روسها موجب شروع جنگ سرد بین آنها شد. انگلستان هم برای حفظ توازن با دادن امتیاز به روسها مخالف نبود و اعلام کرد که قصد ممانعت از برای دولت شوروی ندارد.

شدیدترین واکنشها از جانب شوروی نسبت به دولت و مجلس شورای ملی مطرح شد. مطبوعات شوروی مجلس و دکتر مصدق را متهم کردند که برخلاف قانون اساسی و در اثر فشار انگلستان این قانون راتصویب کرده و شوروی آن را نوعی تبعیض که مغایر با اصل همزیستی و همبستگی دوجانبه ملتهاست، تلقی می‌کرد و خواهان تجدیدنظر شد. این امر نشان داد که کابینه بیات هوادار غرب بوده و نمی‌توان انتظار تفاهم ملموس اقتصادی بین دو کشور را داشت. از مهمترین نشانه‌های سیاست جدید و خصمانه شوروی پس از ناکامی در بدست آمدن امتیاز نفت، فعال کردن نیروهای نظامی خود در تهران بود. آنها از حزب توده هم بیشترین استفاده را می‌بردند. اتحاد شوروی در تابستان 1324، با تاسیس حزب دموکرات آذربایجان و کومله در کردستان اهرم فشار دیگری برای تامین منافع در ایران ایجاد کرد.

ایران در سال‌های پس از جنگ

1324 تا 1330

1) روابط ایران و شوروی: ادامه بحران

روابط ایران و شوروی که برائر امتیاز نفت به تیره‌گی گراییده بود، در سالهای 1324 و 25، به دلیل خودداری اتحاد شوروی از خروج نیروهای خود از ایران بشدت بحرانی شد. طبق قرارداد، نیروهای متفقین ملزم به ترک ایران تا شش ماه پس از جنگ بودند و در تاریخ 18 اردیبهشت 1324، با تسلیم آلمان جنگ پایان یافت. وزارت خارجه هم نامه‌ای به سفرای انگلستان، شوروی و آمریکا ارسال و این مساله را گوشزد کرد. وزرای امور خارجه دول متفقین بایدکدیگر وارد مذاکره شدند. شوروی مقاومت می‌کند و دولتین آمریکا و انگلستان تصمیم می‌گیرند پیش‌دستی کرده و مستقلاً نیروهای خود را خارج کرده تا بهانه به دست روسها ندهند. آنها اعلامیه‌ای مبنی بر خروج نیروهای خود را به صادر کرده و بخشی از قنای

خود را خارج می‌کنند. اما انگلستان بخشی دیگر از قوای خود را برای حفظ منابع نفتی نگهداشت. در واقع نمی‌خواست تا تخلیه کامل مناطق شمالی از قوای روس تمام نیروهای خود را خارج کند. در نهایت آخرین سربازان انگلیسی در مهر 1324 تهران را تخلیه نمودند.

شورویها در خصوص عدم تخلیه ایران این توجیحات را ارایه کردند:

1) جنگ هنوز خاتمه نیافته و علت آن حضور نظامیان آمریکایی و انگلیسی در ایران است. 2) خواستار تصفیه دستگاه حکومتی از عوامل دولت انگلستان بودند زیرا معتقد بودند حکومت ایران زیر نفوذ انگلیسیهاست. 3) احزاب طرفدار شوروی از امکاناتی که طرفداران انگلیس در اختیار دارند برخوردار نیستند و برای فعالیت احزاب طرفدار کمویسم نباید محدودیتی باشد. 4) شوروی در معامله با ایران خواستار امتیازاتی بود تا توازن با انگلستان بدست آورد.

درواقع سه عامل برجست‌گیری شوروی نسبت به ایران تاثیر گذاشتند: نفت، آینده ایران و نقش آمریکا در مسایل خاورمیانه. بر اثر فشار شوروی برای گرفتن امتیاز از ایران از یکسو و نگرانی آمریکا از نقشه‌های آینده شوروی در مورد ایران مساله تخلیه ایران در کنفرانسهای یالتا، پوتسدام و مسکو مطرح شد. اما با این حال در کنفرانس بعدی که در لندن انجام شد و پس از شکست ژاپن بود این واقعیت مطرح شد که شوروی بدون کسب امتیاز حاضر به ترک ایران نیست. این موضوعگیری‌ها موجب نگرانی دولتمردان ایران شد. مقارن با این اوضاع، وقایع سیاسی مهمی در آذربایجان و کردستان شکل گرفت. در 12 شهریور 1324، جعفرپیشه‌وری رهبر فرقه دموکرات آذربایجان موجودیت خود را اعلام داشت و پس از تاسیس مجلس، دولت تشکیل داد. این دولت با حمایت شوروی برخوردار بود. همه منابع فارسی و غیرفارسی در یک نکته تاکید دارند که تشکیل دولت آذربایجان با مساله رد تقاضای امتیاز نفت شمال و بدست آوردن مزایایی که انگلیسیها داشتند پیوند داشته است.

چند روز پس از آن، قاضی‌محمد، رهبر کردها هم تشکیل حکومت خودمختار کردستان را اعلام نمود. و او به سمت صدرحکومت انتخاب شد. آنها نیز با حمایت شوروی تشکیل حکومت دادند. این اقدامات اهرم فشاری برای پذیرش درخواست‌های شوروی بود. از نظر پروفیسور سپهر علل حمایت روسها از آنها سه عامل بود: اول) این دو استان دارای اقلیتهایی بودند که به صراحت لهجه مشهور بوده و همچنین کمترین سهم را در مجلس داشتند، دوم) با آذربایجان شوروی مرز مشترک داشته و زبان مشترک آذری هم باعث نفوذ آسان روسها در این دو استان می‌شد، سوم) زمینه مناسبی برای شروع یک حرکت انقلابی در این دو استان فراهم بود.

سردرگمی مقامات ایرانی نسبت به اهداف واقعی این دو حکومت خودمختار، قدرت تصمیم‌گیری را از آنها سلب کرده بود. حکیمی نخست‌وزیر هم در اعزام ارتش با شکست روبرو شد. وی در زمینه سیاسی به دو اقدام داخلی متوسل شد. وی دستور برگزاری هرچه سریعتر انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در سراسر کشور صادر کرد که می‌توانست امتیازاتی را در مقابل دموکرات آذربایجان داشته باشد. مورد بعدی تلاش در سهیم ساختن نمایندگان مجلس در مسئولیت‌های حکومت و شرکت دادن جدی‌تر آنها در سیاست دولت نسبت به بحران آذربایجان بود. اما هیچ‌کدام از این موارد تاثیری بر روسها نداشت. دولت ایران از انگلستان و آمریکا تقاضای حمایت کرد، انگلستان با تعقیب سیاست دفع‌الوقت پشتیبانی چندانی نکرد ولی آمریکا آمادگی خود را برای هرگونه کمک اعلام داشت. این امر باعث شد ایران سیاست قاطعی را درقبال شوروی درپیش گیرد. و این مساله در کنفرانس مسکو مطرح شد. اما شوروی اعلام کرد که تخلیه ایران بستگی به رفتار دولت ایران دارد. و معادن نفتی باکو باید در برابر اقدامات احتمالی ایران و یا یک کشور ثالث محافظ شود. بوین وزیر خارجه انگلستان پیشنهاد داد تا کمیته‌ای سه نفره از نمایندگان سه کشور تشکیل شده تا به دولت ایران در حل این بحران یاری شود. درعین حال آمریکا و انگلیس نمی‌خواستند به خاطر ایران با شوروی وارد جنگ شوند. اما در نهایت هم توافقی حاصل نشد و دولت ایران هم این پیشنهاد را رد کرد.

عدم یافتن راه‌حل برای این مساله باعث شد تا تقی‌زاده نماینده ایران در سازمان ملل نامه‌ای را با توصیه آمریکا و انگلستان به شورای امنیت تسلیم کرده و صراحتاً از مداخله شوروی در امور ایران سخن گوید. ویشنیسکی نماینده شوروی در پاسخ ادعای ایران اعلام کرد: اولاً مساله آذربایجان و کردستان هیچ ارتباطی با حضور نیروهای شوروی ندارد، ثانیاً چون دو دولت مذاکرات خود را آغاز کردند ضرورتی برای طرح شکایت وجود ندارد. سرانجام شورای امنیت قطع‌نامه‌ای تصویب کرد و از دو دولت خواست تا مذاکرات خود را برای حل اختلافات آغاز کنند.

شکست‌های پی‌درپی حکیمی ناشی از این مشکلات باعث شد تا 10 روز قبل از صدور فرمان شورای امنیت استعفا دهد. و احمد قوام به نخست‌وزیری رسید. روسها وی را فردی واقع‌بین و با حسن‌نیت می‌دانستند. همچنین سابقه سه‌دوره نخست‌وزیری او که بر مبنای قدرت سوم بودمنافع آمریکاییها را تامین کرده بود. به همین دلیل انگلیسیها چندان رضایتی از او نداشتند. وی اعلام کرد که برای حل مشکلات به مسکو می‌رود. وی در آنجا با مقامات شوروی وارد مذاکره شد که سه محور داشت: 1) مساله نفت: شورویها خواستار واگذاری امتیاز نفت به آنها بوده تا توازن با انگلستان رعایت شود، قوام هم با تاسیس یک شرکت مختلط موافقت کرد. 2) مساله حکومت‌های خودمختار آذربایجان و کردستان: هیات نمایندگی ایران اعلام کرد که اگر شوروی حمایت خود را از آنها قطع کند، حکومت ایران قادر خواهد بود به حیات آنها خاتمه دهد،

مقامات شوروی هم دخالت در آذربایجان را رد کرده و آنرا یک امر داخلی دانستند. (3) مساله خروج نیروهای شوروی از ایران: قوام اصرار بر ترک ایران همانند قرارداد سه جانبه داشت و استالین قول داد تا در صورت اعطای امتیاز شمال، ارتش سرخ ایران را ترک کنند.

این ملاقات در ابتدا نتیجه‌ای در بر نداشت و عدم تخلیه ایران توسط قوای شوروی نگرانی غربیها را بیشتر و تعارضات آنها با شوروی را افزایش داد. روش مذاکره مستقیم نتیجه مورد نظر قوام را به همراه نداشت، در نتیجه وی کوشید از طریق بین‌المللی کردن بحران روابط دو کشور، شورویها را وادار به تخلیه ایران کند. شورویها برای اینکه مانع اقدام مجدد ایران در رجوع به سازمان ملل شوند بیانیه‌ای منتشر کرده و اعلام کردند که مذاکرات همچنان ادامه دارد و در صورت اقدام ایران نتایج مصیبت‌باری برای ایران به بار خواهد آمد. از این تاریخ انگلستان و آمریکا سعی کردند نقش بیشتری ایفا کنند و تلاش دارند تا هرچه سریعتر شوروی خاک ایران را تخلیه کند.

یک ماه بعد سادچیکف سفیر جدید ایران به تهران آمد و مذاکرات خود را با قوام آغاز کرد. پنج روز بعد هم رادیو مسکو بطور ناگهانی اعلام کرد که تخلیه ایران آغاز شده و با توافق ایران تخلیه بقیه قوا هم از سوم فروردین آغاز می‌شود. در این مذاکره این مسایل مورد توافق قرار گرفت: (1) قسمت‌هایی از ارتش سرخ از 4 فروردین ظرف یک ماه ونیم ایران را ترک نمایند، (2) قرارداد شرکت مختلط نفت با انقضای هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد، (3) راجع به آذربایجان چون یک امر داخلی است بر طبق قوانین اقدام خواهد شد. مطالعه دقیق این توافقات در مقایسه با مذاکرات مسکو از یک جابجایی موضوعی به نفع ایران حکایت دارد. موضوع نفت که در مسکو در اولویت قرار داشت به موضوع سوم تبدیل و تخلیه ایران از قوای روس به موضوع اول تبدیل شد.

پس از آن طرح قرارداد نفت بین قوام و سادچیکف تنظیم شد. سپس قوام برای نشان دادن حسن نیت خود حزب توده را آزاد گذاشت و سیاستمداران و روزنامه‌نگاران مخالف شوروی را از صحنه خارج کرد، همچنین کابینه ائتلافی از حزب دموکراتی که خود تاسیس کرده بود و حزب توده تشکیل داد. در این کابینه ایرج اسکندری، مرتضی یزدی و فریدون کشاورز که از اعضای برجسته حزب بودند حضور داشتند. سپس قوام شکایت دولت ایران را از سازمان ملل پس گرفت. در نهایت در مورد آذربایجان هم که سادچیکف آنرا یک مساله داخلی خواند، قوام پیشه‌وری را به مذاکره دعوت کرد که مذاکرات آن دو به نتیجه نرسید. اما در مذاکراتی که در تبریز انجام گرفت قراردادی امضا شد که مهمترین مساله آن از دست دادن ارتش آذربایجان بود که ضمیمه ارتش حکومت مرکزی شد. این موفقیت‌ها همگی ناشی از تجارب قوام بود

که مهمترین امتیاز آن را در بیرون راندن ارتش شوروی و برقراری رابطه دوستانه با آن کشور بود. شورویها هم نه تنها حاضر شدند در صحنه بین‌المللی برای ثبات حکومت مرکزی ایران تلاش کنند، بلکه فرقه دموکرات را هم قربانی کردند.

به هر حال این همبستگی چندان دوام نیاورد. چراکه قوام پس از خروج ارتش سرخ دلیلی بر باج‌خواهی نمی‌دید و منتظر فرصتی برای رهایی از این شرایط بود که شورش عشایر در جنوب این امکان را برای او فراهم ساخت. ایلات بزرگ فارس بایکدیگر متحد شده و از قوام خواستند تا توده‌ایها را از کابینه اخراج کند. قوام هم با زیرکی برای رهایی از فشار آنها استعفا داد که این اقدام موجب اخراج وزرای توده‌ای از کابینه شد. چرا که در کابینه جدید قوام آنها حضور نداشتند و این اقدام ضربه سختی بر پیکر حزب توده بود. وی همزمان قانونی را با عنوان نظارت ارتش بر انتخابات به تصویب مجلس رساند. وی مطمئن بود که شوروی به دلیل تصویب قرارداد نفت به این موضوع اعتراض نخواهد کرد. پس از اعلام انجام انتخابات نیروهای نظامی به تبریز رفته و به عمر حزب دموکرات خاتمه داده شد. پس از آن جمهوری کردستان هم سقوط کرد. از علل موفقیت قوام علاوه بر مهارت سیاسی وی، حمایت آمریکا و سکوت روسها را هم می‌توان نام برد.

پس از خاتمه غائله آذربایجان و کردستان اوضاع به حالت عادی بازگشت و انتخابات هم برگزار شد. اکثریت نمایندگان مجلس پانزدهم از حزب دموکرات قوام بودند. اولین و مهمترین اقدام مجلس جدید تعیین تکلیف قرارداد قوام-سادچیکف بود. سادچیکف از قوام خواست تا هر چه زودتر طرح را برای تصویب به مجلس ارایه کند که قوام اعلام کرد این طرح نیاز به بحث بیشتری دارد. شوروی این اقدام را بازگشت به سیاست خصمانه اعلام کرد. آمریکا از ایران حمایت کرد و نمایندگان مجلس با مشاهده حمایت آمریکا موافقت‌نامه را رد کردند. قوام هم در مجلس اعلام کرد که برای بیرون راندن ارتش سرخ و حل مساله آذربایجان با این طرح موافقت کرده است. مجلس همچنین قانونی را تصویب کرد که هرگونه واگذاری امتیاز استخراج نفت برای خارجیان ممنوع است.

با رد این موافقت‌نامه یک دوره بحرانی در روابط دو کشور ایجاد شد که تا زمان رزم‌آرا ادامه داشت. پس از قوام حکیمی به قدرت رسید. سادچیکف هم ایران را تهدید به وارد کردن نیرو و قطع روابط سیاسی نمود. دولت ایران هم با شدیدترین لحن دولت شوروی را متهم به دخالت در ایران کرد و از آن پس درگیری‌های پراکنده در مرز دو کشور رخ می‌داد.

در 15 بهمن 1327، سوءقصد ناموفقی به جان شاه انجام گرفت. دولت فوراً حزب توده را مسئول این اقدام دانست و آن را غیرقانونی اعلام کرد. تمام سازمان‌های حزب در سراسر کشور تعطیل شد. این امر روابط با شوروی را بحرانی‌تر کرد و تا دولت رزم‌آرا ادامه داشت. وی با سیاست خود در پی حل بحران دو کشور بود و توانست با سادچیکف وارد مذاکره شد که منجر به آزادی اسرای مرزی شد. همچنین با فرار زندانیان توده‌ای و عقد قرارداد بازرگانی با شوروی موافقت کرد.

(2) نفت و بحران روابط ایران و انگلستان

شش کابینه‌ای که از زمان قوام تا به قدرت رسیدن دکتر مصدق تشکیل شد، تلاش بی‌وقفه‌ای برای تثبیت قدرت انگلستان انجام داد و انگلستان توانست قدرت انحصاری خود را موقتاً حفظ کند. تا اینکه در سال 1327، موج اعتصابات مناطق نفتی جنوب سراسر ایران را فراگرفت و رسانه‌های داخلی حملات شدیدی را علیه شرکت نفت انگلیس و ایران آغاز کردند. در ابتدای تیر 1327، هژیر از شرکت خواست تا نماینده‌ای را به ایران بفرستد. گس هم به نمایندگی از طرف شرکت به تهران آمد و یادداشت دولت ایران که حاوی ناراضیاتی ایرانیان بود به وی ارایه شد. و در آن ذکر شد که باید موافقت‌نامه جدیدی امضا شود چراکه مورد قبلی منافع ایران را تامین نمی‌کند. دولت ایران خواستار تنظیم قرارداد جدیدی شد که منافع مالی ایران تامین شود.

پس از هژیر، ساعد مجدد به نخست‌وزیری رسید و از وظایف اصلی او حل‌وفصل رضایت‌بخش موضوع نفت جنوب بود. سرانجام گلشایبان وزیر دارایی و نماینده تام‌الاختیار ایران در شرکت نفت شد که با گس نماینده انگلستان قراردادی جدیدی بست. پس از سقوط قوام، شاه تمام تلاش خود را بکار گرفت تا با کمک‌های آمریکا موقعیت خود را محکم سازد که با ناراضیاتی انگلستان روبرو شد. بطوریکه تلاش کرد تا از نزدیکی هرچه بیشتر ایران به آمریکا جلوگیری کند. به همین دلیل دولت انگلستان شاه را به لندن دعوت کرد. شاه در این ملاقات توانست حمایت مقامات انگلیس را در چند مورد بدست آورد از جمله: ضرورت افتتاح مجلس سنا و موسسان که هر دو تحکیم‌کننده اقتدار او بودند، حل مساله نفت بنحوی که منافع انگلستان تهدید نشود و جلوگیری از نفوذ شوروی.

شاه در اسفند 1327، لزوم تجدیدنظر در قانون اساسی را مطرح و اضافه کرد باید تحولی از بالا انجام شود. در این زمینه مهمترین اقدام گسترده شدن مسئولیت‌های شاه است که از طریق انتخابات امکان‌پذیر است. باوجود مخالفت‌های نمایندگان مجلس، مجلس موسسان در 18 اردیبهشت 1328 تشکیل و به نفع شاه تغییر داد. ترور ناموفق شاه هم فرصت مناسبی را برای خاتمه دادن به فعالیت حزب توده ایجاد کرد. پس از این اقدام فعالیت تمام سازمانها لغو و همه جریان‌های مرتبط با حزب توده متلاشی شد.

در این شرایط بی‌ثباتی داخلی و رقابت آمریکا و انگلستان برای رسیدن به صنایع نفت در حصار بین‌المللی بود که ساعد لایحه پس - گلشایبان را برای تصویب به مجلس ارایه داد. وی به این دلیل که اکثر نمایندگان طرفدار انگلیس بودند به تصویب آن ایمان داشت. اما به خاطر مخالفت پنج نفر اقلیت درون مجلس، مکی، بقایی، آزاد، حائری‌زاده و معظمی مجلس پانزدهم موفق به تصویب قرارداد الحاقی نشد و به مجلس شانزدهم محول گردید. مهمترین دلایل آنها این بود که

امتیاز 1933 بی اعتبار است و پذیرفتن قرارداد جدید ایران را از حق مبارزه علیه بی اعتباری امتیاز محروم ساخته و پرداخت های پیشنهادی پایین است. در انتخابات شانزدهم هم دولت کوشید تا نمایندگان مخصوص خود را بفرستد که با اعتراض مردم روبرو شد و بسیاری از روزنامه نگاران و سیاستمداران و روحانیون به آگاهی مردم پرداختند اما چون راه به جایی نرسید در اول آبان 1328، نوزده نفر در منزل دکتر مصدق اجتماع کرده و ایجاد سازمان سیاسی جدیدی به نام جبهه ملی ایران به رهبری مصدق را اعلام نمودند. چند روز بعد هم هژیر توسط حسین امامی از اعضای فداییان اسلام ترور شد. ترور وی یک هشدار جدی به دولت و شکل گیری نهضت ضدانگلیسی بود.

در شروع این مجلس علی منصور به نخست وزیری انتخاب شد. وی حاضر به در پی گرفتن سیاستی جدی در مورد مساله نفت نبود و در مجلس هم در این مورد اظهار نظری نکرد و آن را تکلیف مجلس دانست نه دولت. مجلس هم یک کمیسیونی تشکیل داد تا قرارداد بررسی شود. پنج روز بعد از تشکیل کمیسیون منصور که قادر به جلوگیری از شکل گیری نهضت ضدانگلیسی نبود، غیرمنتظره کناره گیری کرد و حاجعلی رزم آرا مامور تشکیل کابینه شد. جبهه ملی دولت جدید را شبه کودتا نامید و خطر استقرار دیکتاتوری نظامی را به مردم هشدار داد. رزم آرا هم که جبهه ملی را مخالف اصلی خود می دید، برای خنثی کردن آنها فعالیت های متعددی انجام داد. در همین زمان مجلس هم به این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی گس - ساعد برای استیفای حقوق ایران کافی نیست. لذا مخالفت خود را با آن اعلام کرد. علت آنهم این بود که حق ایران در سایر ذخایر از بین می رفت و نهایتاً در زمینه نفت هم به ضرر ایران تمام می شد.

رد قرارداد الحاقی شکست بزرگی برای شرکت نفت، شاه و رزم آرا بود و پیروزی بزرگی برای مردم محسوب می شد. در همین زمان تظاهرات وسیعی هم علیه آنها انجام شد. در این زمان مطبوعات روحانیون و مردم از اقدامات جبهه ملی حمایت می کردند. آیت الله کاشانی در پیام های متعدد دفاع از ملی شدن صنعت نفت را وظیفه همه مردم دانست و از آنها خواست تمام توان خود را برای این هدف مقدس بکار گیرند. سرانجام با گسترش نهضت ضدانگلیسی کمیسیون نفت رد لایحه گس - گلشایبان را تصویب کرد. این اقدام شرکت نفت را کاملاً غافلگیر کرد. آنها که خود را در دو صحنه رقابت میان مردم ایران و شرکتهای آمریکایی می دیدند، تلاش های متعددی را انجام دادند. آنها که متوجه شدند ادامه این نهضت سلطه پنجاه ساله آنها را خاتمه داده و بخصوص امریکاییها هم که شرکت نفت آرامکو را در عربستان ایجاد کرده و سوددهی بسیار بهتری نسبت به انگلیسیها داشت، لذا شرکت نفت تصمیم به ایجاد باب مذاکره با رزم آرا نمود. وی که از انگلیسیها حمایت می کرد برای جلوگیری از تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت به دو اقدام متوسل شد: لایحه را مسترد کرد تا طبق قانون برای استیفای بیشتر حقوق ملت اقدام نماید و دیگری انحلال احتمالی مجلس بود که کانون اصلی

مخالفت با سیاست رزم‌آرا را تشکیل می‌داد. از این‌رو از شاه خواست تا فرمان انحلال مجلس را صادر کند که با مخالفت وی روبرو شد.

در این زمان در مجلس طرحی امضا شد تا نمایندگان پیشنهادات خود را نسبت به مساله نفت مطرح کنند و در نهایت مشخص شد که ملی شدن صنعت نفت، تنها پیشنهادی است که از مقبولیت بسیاری برخوردار است. این امر واکنش انگلستان و رزم‌آرا را بهمراه داشت و انگلستان اعلام کرد که هیچ طرحی را در این زمینه نخواهد پذیرفت. این مساله همچنان ادامه داشت تا 16 اسفند 1329، که رزم‌آرا برای شرکت در مراسم ختمی به مسجدشاه رفته بود که به ضرب گلوله از پای درآمد. پس از آن مجلس هم اعلام کرد که تا دوماه آینده به بررسی ملی کردن صنعت نفت که مورد پذیرش اکثریت است می‌پردازد. در 23 اسفند، سفیر انگلستان یادداشتی را به علا نخست‌وزیر تسلیم کرده و از ملی کردن احتمالی صنعت نفت ابراز نارضایتی نموده و اعلام می‌دارد که دولت انگلستان نسبت به منافع خود بی‌تفاوت نیست و حتی با تصویب این طرح مالکیت از شرکت نفت سلب خواهد شد و آنها اختلاف را به دیوان داوری بین‌المللی ارجاع می‌دهند. مجلس بی‌تفاوت نسبت به اعتراض انگلستان در 24 اسفند طرح را تصویب و در 29 اسفند مجلس سنا بر این قانون صحه گذاشت. به این ترتیب نفت پس از پنجاه سال ملی شد و روابط دو کشور را وارد مرحله‌ای خصمانه‌تر کرد.

علا که پس از رزم‌آرا به نخست‌وزیری رسید بیشتر ضدروسی بود تا ضدانگلیسی. در واقع محدودیت‌هایی که سفارت‌های آمریکا و انگلیس برای شاه در انتخاب نخست‌وزیر ایجاد کرده بودند، تشکیل یک کابینه محلل که باعث تحریک عمومی نمی‌شد تنها امکان عملی بود. انگلیسیها هم که در این شرایط نمی‌توانستند از زمامداران ایران انتظار مخالفت با ملی شدن نفت داشته باشند به سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن متوسل شده با اقدامات خود اعتصابات را ابتدا بین کارگران و سپس کارمندان شرکت نفت و در نهایت مردم خوزستان ایجاد کردند. هدف علا که آرام‌سازی اوضاع کشور بود در تهران و خوزستان حکومت نظامی اعلام کرد و به سفیر انگلستان هم یادداشتی با مضمون دوستی ایران با این کشور را ارایه کرد. همچنین اعلام کرد که اعتصابات به هیچ کس حق مداخله در امور داخلی و یا تجاوز به استقلال ایران را نخواهد داد. در این زمان انگلیسیها خواستند موافقت آمریکا را هم در اقدام نظامی بدست آوردند که موفق نشدند. اما پس از مدتی با وجود تذکار به بی‌طرفی که بین آمریکا و انگلیس امضا شد دولت آمریکا اقدامات ایران را نامناسب خواند و مطرح کرد که بهتر است ایرانیان اجازه حضور انگلیسیها را داده و آنها در ایران باقی بمانند. پس از این اتفاقات و عدم نتیجه از مذاکره علا با کمیسیون نفت برای جلوگیری از اجرای این قانون، وی استعفا داد و مجلس به نخست‌وزیری دکتر مصدق اظهار

تمایل کرد. مصدق هم پذیرش این امر را مشروط به تویب لایحه کمیسیون نفت کرد و به این ترتیب مجلس شورا روز 17 اردیبهشت و سنا دوازده روز بعد آنرا به تصویب رساندند.

3) ایران و آمریکا، از حمایت تا میانجی‌گری

کمک گرفتن ایران از آمریکا در حل و فصل مشکلات با شوروی فقط در زمینه دیپلماتیک نبود، بلکه ایران در پی کسب حمایت‌های اقتصادی و نظامی هم بود. در مقابل فعالیت‌های شوروی در صحنه بین‌المللی و در ایران، هم افکار عمومی روشنفکران و هم تعدادی از نمایندگان مجلس که بین دو قدرت انگلستان و شوروی احساس خطر می‌کردند به کمک‌های معنوی آمریکا چشم دوخته بودند. از سوی دیگر در سال 1325 که بحران شدیدی بین ایران و شوروی بوجود آمد آمریکاییها تمایل بیشتر برای همکاری با ایران نشان دادند. به نظر آنها علت وارد کردن فشار به ایران توسط شوروی ایجاد یک منطقه حایل در شمال ایران و در نهایت دستیابی به آبهای خلیج فارس و اقیانوس هند بود. که این امر تهدید مستقیم علیه منافع ایالات متحد بود.

هسته اصلی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در سالهای پس از جنگ بود تا از ایران بک کشور باثبات و قدرتمند در خاورمیانه ایجاد کند. چراکه ضعف ایران راه را برای مداخله روسها و انگلیسیها و احتمالاً سازش بر سر تقسیم ایران فراهم خواهد کرد که به ضرر آمریکا خواهد بود. همچنین استراتژی آمریکا ایجاد ایرانی نیرومند بود تا بتواند جلو کمونیسم را بگیرد. بنابراین نفوذ آمریکا در ایران گسترش یافت. آمریکا سه روش برای نفوذ در ایران داشت:

1) بعد از جنگ ایران تمایل زیاد خود را برای تسلیحات آمریکا نشان داد و بین دو کشور قرارداد مهمی امضا شد و نیروهای نظامی آمریکا در ایران مستقر شدند. پس از آن هم تا سال 1350، قراردادهای نظامی متعددی بین دو کشور برقرار شد و تمایل به همکاری نظامی از سوی هر دو کشور ابراز می‌شد. در نتیجه شاه ارتش بزرگی را فراهم کرد که علت آن تجارب تلخ شهریور 1320 بود. وجود نیروهای نظامی آمریکا درباران به دنبال اهداف دیگری هم بودند. آنها با حضور در مناطق مرزی و کمک گرفتن از ایرانیان ارمنی و آذری عملیات خرابکاری و جاسوسی را در شوروی سازماندهی می‌کردند. همچنین وظیفه داشتند با تبلیغ اندیشه‌های پان‌ایرانیسم و قوم‌گرایی و طرح موضوعاتی مانند پیوستن جمهوری‌های آسیای میانه شوروی، قفقاز و افغانستان به ایران تیرگی هر چه بیشتر روابط ایران و شوروی را دامن زنند.

2) از اجزای اصلی سیاست خارجی ایران در قبال آمریکا در سالهای 1324 تا 50، دریافت کمک‌های مالی و اقتصادی بود. ایران در همه این سالها در تقاضای کمک و وام پیشگام بود. در سال 1325 با تصویب مجلس، اجرای برنامه عمرانی 7 ساله

به شرکت مشاورتی ماورابحار محول شد. مشکل اساسی ایران در روابط با آمریکا بخصوص در کمکهای مالی از اختلاف سیاستهای خارجی معارض دوکشور نشات می‌گرفت. تلاش ایران در بهره‌گرفتن از کمکهای مالی آمریکا برای بهبود اوضاع بحرانی کشور بود، درحالیکه سیاست آمریکا برای جلوگیری از نفوذ شوروی بود. به هر حال دولت آمریکا اهمیت خاصی را برای ایران به دلیل فشارهای شوروی قایل بود. در اسفند 1325، ترومن رییس جمهور آمریکا دکتترین خود را ارایه داد و برجایگاه مهم ایران در خاورمیانه تاکید کرد. براساس این دکتترین، دولت آمریکا موظف شده بود تا از همه کشورهای اروپایی و خاورمیانه که مورد تهدید کمونیسیم هستند تا حد ممکن دفاع کند. بنابراین دولت آمریکا برنامه مارشال را برای اروپا و برنامه اصل چهار را برای کمک به کشورهای جهان سوم اختصاص داد.

ایران جز اولین کشورهایی بود که برنامه اصل چهار در آن آزمایش شد. ایالات متحد به ایران اعلام کرد که در صورتی آماده همکاری مالی با ایران است که اولاً حکومتی قدرتمند بر سر کار باشد و ثانیاً این حکومت بتواند بی‌درنگ به تغییر و تحول اداری و سیاسی ضروری در دستگاه حکومتی اقدام ورزد. اصل چهار در زمان حکومت رزم‌آرا به امضا رسید. در واقع دولت آمریکا در بی‌ثبات‌ترین سالهای اواخر دهه 20 و اوایل دهه 30، در اتخاذ تصمیمی قاطع در مورد ایران وضعیتی دوگانه داشت. از یک سو تلاش می‌کرد ایران را با کمکهای مالی در توسعه یاری دهد و از سوی دیگر همزمان تمایل داشت این کشور را به یک قدرت نظامی منطقه‌ای تبدیل کند که این امر حاصلی جز بلعیدن کامل درآمدهای نفتی نداشت.

3) با پایان یافتن جنگ جهانی دوم ایران با مشکلات متعددی روبرو بود. از حکومتهای خودمختار آذربایجان و کردستان گرفته تا شوروش عشایر و همچنین بحرانی بودن روابط شاه و قوام. شاه تلاش بسیار برای تسلط بر اوضاع مغشوش کشور و کسب قدرت سیاسی مطلقه داشت و در این راستا روابط خود را با آمریکا بخصوص سفیر کبیر آن کشور جرج آلن گسترش داد. وی تلاش بسیاری کرد تا به بهترین وجه به شاه در حل مشکلات داخلی مطابق با منافع آمریکا یاری دهد. سیاست آمریکا که بتدریج به حمایت از یک دولت مطلقه گرایش پیدا کرد و قوام نخستین قربانی این مشی مهم شد.

در 27 تیر 1327، شاه به لندن رفت و مسافرت خود را خصوصی و غیررسمی خواند. درحالیکه در این مدت راجع به مناسبات با انگلستان و آمریکا مذاکرات متعددی داشت. دولت آمریکا پس از این مسافرات موقعیت سیاسی خود را در ایران متزلزل یافت. از این رو کوشید تا از نزدیکتر شدن ایران به انگلستان جلوگیری کند. آمریکا که در بین طبقه متوسط و بخصوص تحصیلکردگان طرفدارانی یافته بود حاضر نبود به سادگی از امتیازات خود دست بردارد. شاه که در صدد بود رضایت هردو کشور را بدست آورد برادر خود شاهپورعلیرضا را با پیامی برای ترومن به آمریکا فرستاد تا هم زمینه مسافرت شاه به آنجا را بدست آورد و هم رضایت آمریکا را برای فرستادن 56 مستشار مالی برای برنامه 7 ساله عمرانی به

کشور جلب کند. قبل از مسافرت شاه در آبان 1328، دو اقدام فرهنگی و سیاسی به زمینه سازی این سفر کمک کرد. اولی دیدار اشرف از آمریکا بود و دومی عقد قرارداد فرهنگی بین دو کشور. در این سفر هم اقدامات متعدد اقتصادی سیاسی و فرهنگی انجام گرفت. پس از بازگشت شاه، دولت آمریکا در اجرای سیاست خارجی خود گریدی را به عنوان سفیر کبیر جدید به تهران فرستاد. وی دووظیفه اصلی در ایران را به عهده داشت: یکی راهنمایی هیات حاکمه برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم که می‌کوشید با گسترش ماموران اطلاعاتی سفارت مراقب اوضاع باشد و دیگری تلاش برای سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی ایران بود. در دوران سفارت او موافقت‌نامه تاسیس سازمان اصل چهار در ایران به امضا رسید.

4) رقابت آمریکا و انگلستان در ایران

از تاریخ اشغال ایران توسط قوای متفقین، مبارزه‌های پنهانی بین آمریکا و انگلستان بر سر ایران و چگونگی تقسیم قدرت در این کشور آغاز گردید. انگلیسیها بواسطه یک قرن ونیم نفوذ تمام توان خود را بکارمی‌بردند تا از نفوذ بی‌حد و حساب آمریکا جلوگیری کنند. در مقابل آمریکا نیز با استفاده از ضعف انگلستان تلاش داشت تا در ایران رخنه کرده و در نهایت سهمی از نفت داشته باشد. رقابت بین آنها در دوزمینه تشدید شد: یکی در سیاست و بویژه رقابت بر سر نفوذ در الیگارشی سنتی سیاسی و دیگری در منابع و صنایع نفت ایران. در همین حال دو کشور سیاست مشترکی را هم در مورد جلوگیری از نفوذ شورویها را دنبال می‌کردند. تقریباً اکثر نخست‌وزیران پس از جنگ طرفدار انگلستان بودند تا اینکه در بهمن 1324، قوام به نخست‌وزیری رسید. که با کمک آمریکاییها کم‌کم انگلیسیها را از موضع خود عقب راند. تلاش آمریکا و گرایشات ضد روسی و ضد انگلیسی در ایران موجب شد تا انگلستان از طریق طرفداران خود تبلیغات شدیدی را علیه قوام آغاز کند. علاوه بر آن برخی سیاستمداران داخلی هم از حضور نخست‌وزیری مستقل درهراس بودند. بدین ترتیب قوام در دوجبهه مخالف داشت، هم انگلستان و هم دربار پهلوی.

در این زمان آمریکا که با کمترین تلفات بیشترین بهره را از جنگ جهانی برده بود، می‌رفت تا جای امپراتوری انگلستان در خاورمیانه را اشغال کند و صنایع نفت بریتانیا مورد دست‌اندازی آمریکا قرار گرفت. این خطر بزرگ که منافع انگلستان را تهدید می‌کرد باعث شد تا آنها پیشنهاد روشی مشترک در مقابل دولت ایران را به آمریکا بدهند. از طرفی به نظر می‌رسید ایران آمادگی ارجاع موضوع نیروهای شوروی را با حمایت آمریکا به سازمان ملل ارجاع دهد. وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که در مورد امتیاز نفت شمال نمی‌تواند اظهار نظری داشته باشد ولی سفیر ایران به قوام مخالفت خود را اعلام داشت. انگلستان هم که موافق واگذاری امتیاز به شورویها بود و این امر اختاف آنها با آمریکاییها را بیشتر کرد. آمریکا اساساً

مخالف واگذاری امتیاز به شوروی بود ولی از بروز بحران هم خودداری می‌ورزید و حاضر نبود حساسیت شوروی را برانگیزد. درمقابل انگلستان نشان دادند که طرفدار جدی واگذاری امتیاز به شوروی هستند.

رقابت آمریکا و انگلستان در داخل به شکل اختلاف قوام و دربار بروز نمود. درمجلس هم اختلاف ایجاد شد و درنهایت قوام نتوانست از مجلس پانزدهم رای اعتماد بگیرد. پس از او و تا زمان رزم‌آرا سقوط همه آنها بخاطر اختلاف انگلیس و آمریکا بود. رقابت بین دوکشور به نیروهای نظامی هم کشیده شد و زمانی که رزم‌آرا ژاندارمری را منحل کرد رنجش شدید آمریکاییها را موجب شد. این رقابت و همچنین وضعیت نابسامان اقتصادی منجر به مبارزات مردمی برای ملی شدن صنعت نفت انجامید. آمریکاییها که به این نتیجه رسیده بودند که با شعار ملی کردن صنعت نفت دربین ایرانیان به محبوبیت برسند و درنهایت می‌توانند منابع نفت را از انحصار انگلیسیها درآورند. البته آنها دراین فکر بودند که انگلیسیها انعطاف بیشتری دربرخورد با مساله نفت ایران نشان دهند. ملاحظات سیاسی و خطرهایی که درصورت ادامه نهضت ملی - ضدانگلیسی، منافع ایالات متحده را در خاورمیانه تهدید می‌کرد، این کشور را دراواخر سالهای دهه 1320، به اتخاذ سیاست خارجی جدی‌تر درقبال ایران و بحران نفت واداشت. دولت آمریکا دراین هنگام ترجیح می‌داد به جای رویارویی مستقیم با انگلستان این کشور را به مصالحه با رهبران نهضت ملی کردن نفت تشویق کند. به عبارتی سیاست آنها حمایت از نیروهای طرفدار ملی کردن صنعت نفت بود.

آمریکا طرحی را براساس 50-50 بین شرکت و دولت ایران پیشنهاد داد که به تصنیف مشهور بود. این طرح پس از ارایه به مجلس با مخالفت مصدق روبرو شد، زیرا تقریباً هیچ یک از اصول ملی شدن نفت را دربر نداشت و مهمتر آنکه استقلال کشور را تهدید می‌کرد. درنهایت دوکشور سیاست‌های مشترکی را برای براندازی مصدق درپیش گرفتند. درپایان می‌توان نتیجه گرفت که هدف میانجی‌گری آمریکا بین ایران و انگلیس، درجهت حل نساله نفت و طرفداری از مبارزه مردم ایران علیه شرکت نفت نبوده است، بلکه صرفاً جنبه تاکتیکی داشته است. بطورکلی سیاست آمریکا نسبت به بحران نفت از راه مذاکره و براساس سیاست مشترک شرکتهای نفتی آمریکایی و انگلیسی بود. آمریکا قصد نداشت بدون توجه به منافع مشترک سیاسی خود فقط و بطور یکجانبه از ایران حمایت کند. به همین دلیل در زمان اوج‌گیری نهضت و جدی شدن مبارزه سیاست خود را درقبال ایران تغییر داد و به اتخاذ سیاست مشترک با انگلستان مبادرت ورزید.

دودولت تصمیم به اتخاذ سیاست مشترکی راجع به بحران نفت درکنفرانسی در واشینگتن گرفتند. اهداف هیات انگلیسی عبارت بود از: (1) تامین ثبات سیاسی مجدد در ایران، (2) جلوگیری از کاهش نفوذ غرب، (3) جلوگیری از وارد آمدن ضربه‌های ناشی از ملی شدن صنعت نفت به انگلستان.

سیاست موازنه منفی 1330 تا 1332

1) ملی شدن صنعت نفت و طرح‌های جایگزینی

با به قدرت رسیدن دکتر مصدق و تصمیم قاطع او در اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت، بحران روابط ایران و انگلیس وارد مرحله جدیدی شد. ملی شدن صنعت نفت در ایران به عنوان یک رویداد بزرگ سیاسی بازتاب گسترده‌ای در سراسر جهان داشت و آثار تعیین کننده‌ای بر پویای استعمارزدایی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره برجای گذاشت. در این دوران پنج پیشنهاد مطرح شد، جکسون، استوکس، بانک جهانی، اولین پیشنهاد مشترک انگلستان و آمریکا، دومین پیشنهاد مشترک انگلستان و آمریکا.

نخستین پیشنهاد در 20 خرداد 1330 و آخرین آن در اول اسفند 1331 عرضه شد. در ابتدا باید مفاد این پیشنهادات با مقررات قانون ملی شدن نفت مقایسه شود. آنچه قانون ملی کردن صنعت نفت تعقیب می‌کرد این موارد بود: 1) حاکم بودن اصل ملی شدن بر کلیه امورات صنعت نفت، 2) خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران و در اختیار گرفتن کامل عملیات نفتی توسط شرکت جدیدالتاسیس نفت، 3) تعلق یافتن کلیه درآمد فروش نفت به دولت ایران، 4) مجاز بودن ایران به استخدام کارشناس خارجی در صنعت نفت به شرط اجرای سیاستی برای به خدمت گرفتن تدریجی ایرانیان به جای آنها، 5) رسیدگی به مطالبات و دعاوی به حق شرکت سابق و مطالبات متقابل دولت ایران به منظور پرداخت غرامت شرکت سابق.

الف) پیشنهاد جکسون: بازیل جکسون معاون شرکت نفت به تهران آمد و با مقامات وارد مذاکره شد و اعلام کرد که انگلستان ملی شدن را فقط به صورت مشروط می‌پذیرد. شرکت پیشنهاد داد که مطالبات ایران را به صورت مساعده پرداخت خواهد کرد. پیشنهادات جکسون در هیچ موردی با شرایط قانون ملی کردن صنعت نفت منطبق نبود و برای ایران استقلال در اداره صنعت نفت خود و معاملات که از اختیارات ایران است تنها براساس پنجاه- پنجاه می‌پذیرفت. براساس این پیشنهاد شرکت نفت نه تنها کنترل عملی تولید را در ایران حفظ می‌کرد بلکه همانند گذشته انحصار پالایش و بازار نفت را در اختیار خود نگه می‌داشت. تنها مطلب به ظاهر مفید پرداخت مطالبات ایران آنهم به شرط عدم مداخله ایران بود. دکتر مصدق پیشنهاد جکسون را مغایر با قانون ملی کردن نفت می‌دانست و از مجلس همزمان با تقاضای رای اعتماد خواست تا این پیشنهاد رد شود و مجلس هم گزارش وی را تایید و آنرا رد کرد. جکسون هم در لندن اعلام کرد تا زمانی که مصدق بر سر کار است کوچکترین امیدی به تجدید مذاکرات نباید داشت.

ب) **پیشنهاد استوکس:** چون بحران ادامه داشت از طرف آمریکا هریمین به انگلستان رفت تا سرانجام توانست آنها را راضی به پذیرش اصل ملی شدن صنعت نفت متقاعد سازد و به این ترتیب مجلس انگلستان هیاتی را به سرپرستی استوکس به تهران فرستاد. این مذاکرات بر سه اصل پیشنهادی ایران متکی بود: 1) موضوع خرید نفت برای احتیاجات انگلیس، 2) موضوع رسیدگی به دعاوی حقه دولت ایران و شرکت سابق نفت، 3) موضوع ادامه خدمت متخصصان فنی انگلیس. با این حال استوکس همان پیشنهادات جکسون را با شکلی نوتر مطرح کرد. در همین زمان کاردار انگلستان هم اعلام کرد که دولت پادشاهی انگلستان هم از طرف خود و هم از طرف شرکت نفت اصل ملی شدن صنعت نفت را قبول می‌نماید. دولت ایران هم که با هیچ یک از پیشنهادات استوکس که مخالف با موضوعات مطروحه بود موافقت نکرد. این پیشنهاد اگرچه اصل ملی شدن را در ظاهر تصدیق می‌کرد اما تعلق کلیه درآمدها به ایران را تامین نمی‌کرد. در نتیجه استوکس هم بدون نتیجه ایران را ترک کرد.

ج) **پیشنهاد بانک جهانی:** در زمان حضور دکتر مصدق در آمریکا برای شرکت در جلسات شورای امنیت پیشنهادات مختلفی به وی ارائه شد که مهمترین آن طرح بانک جهانی است. پیشنهاد مطروحه بیشتر بر این اساس بود که به عنوان بی‌طرف وارد عمل شود و از تکنسینهای غیرایرانی استفاده شود. اما زمانی که این پیشنهادات برای مصدق فرستاده شد وی آنها را با مذاکرات در آمریکا مغایر دانست و آنها رد کرد، چراکه حول دوماحور بود: قیمت فروش نفت تولیدشده و اشتغال مجدد تکنسینهای انگلیسی. پیشنهاد بانک بیشتر ناظر بر بی‌طرفی بود و نه ترتیباتی که اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت را تامین کند. بانک اسماً ناظر به حقوق ایران بود و رسماً مدافع منافع شرکت سابق نفت. در واقع دلایل واقعی شکست مذاکرات این بود که بانک جهانی انگیزه‌هایی را که در ورای قانون ملی شدن قرار داشت نادیده می‌گرفت.

د) **پیشنهاد مشترک رومن - چرچیل:** استراتژی آمریکا در دوران ملی شدن صنعت نفت در سه دوره خلاصه می‌شود: دوره اول پشتیبانی از جنبش، دوره دوم میانجی‌گری دوستانه در حل اختلاف ایران و انگلستان، دوره سوم مخالفت آمریکاییها با دکتر مصدق و تلاش برای براندازی او. در دوره دوم آمریکا به تنهایی یا به صورت مشترک طرح‌هایی را برای میانجی‌گری مطرح کرد. اولین طرح مشترک در شهریور 1330، توسط هندرسن سفیر آمریکا به دولت دکتر مصدق تسلیم شد. این طرح دارای مواردی همچون پذیرش ملی شدن نفت، پرداخت عادلانه غرامت به شرکت نفت سابق، موافقت انگلستان با واگذاری تاسیسات به متخصصین خارجی و در نهایت اینکه تازمانی که موضوع غرامت به قضاوت مورد موافقت نشده انگلستان حقوق قانونی خود و شرکت را محفوظ بدارد. چرچیل و رومن هم برای مهم جلوه دادن آن، این

پیشنهاد را امضا کردند. اما حتی این کار هم برای اینکه بیهمدگی طرح را نشان دهد کافی نبود، زیرا هیچ پیشرفتی نسبت به موارد قبلی نداشت.

دکتر مصدق هم پیشنهادات مطروحه در ایران را رسماً تسلیم دودولت کرد که این موارد بود: (1) پرداخت غرامت نباید بر قانون ملی کردن تأثیری بگذارد، (2) ادعای هردو طرف باید تسلیم دادگاه لاهه شود، (3) زیانهای وارد به ایران ناشی از فعالیت شرکت نفت باید مورد بررسی قرار گیرد، (4) شرکت نفت انگلیس و ایران قبل از هر چیزی باید مبلغ 49 میلیون پوند بپردازد. با رد این موارد توسط انگلستان دولت ایران تنها راه علاج را قطع روابط سیاسی دو کشور خواند و در 30 مهر 1331، وزیر امور خارجه قطع روابط را رسماً اعلام کرد.

ه) دومین پیشنهاد مشترک انگلستان و آمریکا: در اواسط بهمن 1331، خبری مبنی بر سفر دالس وزیر امور خارجه آمریکا به لندن و ملاقات با مقامات این کشور منتشر شد و آنها طرح پیشنهادی جدیدی را مطرح کردند که تفاوتی با موارد قبلی نداشت و بر اساس حفظ منافع شرکتهای نفتی آمریکا و همکاری با دولت انگلستان تنظیم شده و مفاد آن چنین بود: (1) موضوع به دیوان لاهه ارجاع و بر اساس یکی از صنایعی که در انگلستان ملی شده بود میزان آن تعیین شود، (2) به مجرد پذیرش تحصیل غرامت، دولت آمریکا مبلغی به عنوان کمک به ایران پرداخت کند و در آینده معادل آن از فروش نفت مسترد شود، (3) دولت ایران با یک سازمان که مورد قبول شرکت سابق باشد وارد مذاکره شده و آن مقادیر زیادی نفت برای مدت طولانی نفت خریداری کند، (4) دولت ایران به شرط پرداخت غرامت حق کامل برای اداره صنعت نفت خود داشته باشد، (5) پرداخت غرامت یا به صورت نفت خام و یا از عایدات ناخالص فروش نفت باشد و (6) علاوه بر موارد تحویلی به شرکت سابق ایران در فروش نفت در بازارهای جهان آزاد است.

وزرای امور خارجه دو کشور این طرح را بهترین ذکر کرده و پایبندی خود را به آن اعلام داشتند و انگلستان هم اصرار بر پذیرش آن توسط دولت ایران داشت. این پیشنهاد که اصل ملی شدن نفت و انحصار ایران در زمینه استفاده از متخصصان را حق دولت ایران می دانست، اما در زمینه فروش، غرامت و نحوه پرداخت آن با قانون ملی شدن تطبیق نمی کرد. دکتر مصدق ضمن رد این پیشنهاد خواستار تغییراتی در آن شد. ولی این مساله در دو کشور قوت گرفت که حل بحران نفت با مذاکره ممکن نیست و باید در براندازی مصدق تلاش کنند.

یکی از عللی که دکتر مصدق پیشنهادات را نمی پذیرفت این مساله بود که تازمانیکه شرکت نفت انگلیس و ایران و قدرت انگلستان در ایران فعال هستند نمی توان از استقلال سخنی راند. بنابراین اگر وی پس از سالها مبارزه با انگلیسیها

مصالحه می‌کرد چه ضرورتی به نهضت بود؟ به تعبیر مصدق و پیروان نظریه موازنه منفی هدف دستیابی به پول نبوده، آزادی و استقلال بوده که بدست آورده بود و درسایه آن می‌توانست همه چیز را تحصیل کند. وی علل رد پیشنهاد بانک جهانی که عده‌ای آنرا بهترین مورد می‌دانستند چنین می‌گوید: چون شرط اصلی برای حل مساله ازطرف بانک جهانی اداره نمودن مشترک بین ایران و شرکت نفت بود و همچنین بازگشت کارشناسان انگلیسی که به خلع ید از ایران رفته بودند، پس این پیشنهاد مورد تایید نبود. درواقع پیشنهاد بانک جهانی به معنای لغو قانون ملی کردن صنعت نفت و تداوم بهره‌برداری شرکت نفت بود.

درنهایت آنکه دکتر مصدق در مذاکرات نفت بیش از هرچیز به استقلال سیاسی ایران توجه داشته است، بنابراین هرپیشنهادی را که مغایر با منافع و مصالح مردم ایران بود و درجهت نادیده گرفتن قانون ملی کردن صنعت نفت، رد می‌کرد.

(2) روابط ایران و انگلستان، سیاست رویارویی

در روز 8 اردیبهشت 1330، شاه تحت تاثیر افکار عمومی و نیروهای آگاه جامعه برخلاف میل باطنی خود، دکتر مصدق را به نخست‌وزیری انتخاب کرد. پس از تصویب قانون لی کردن صنعت نفت، نخست‌وزیری مصدق دومین شکست فاحش سیاست خارجی انگلستان در ایران محسوب می‌شد و این درحالی بود که این کشور تمام تلاش خود را درجهت جلوگیری از به قدرت رسیدن مصدق انجام داد. در مجموع از تصویب قانون ملی کردن صنعت نفت تا سقوط مصدق روابط ایران با انگلستان چهار مرحله را پشت سر گذارده است: (1) مرحله ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران، (2) خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران و به عهده گرفتن اداره دستگاه عظیم نفت جنوب، (3) پیروزی در دادگاه‌های بین‌المللی علیه دعاوی شرکت نفت ایران و انگلیس، (4) تلاش برای صدور نفت به خارج و شکستن حلقه محاصره اقتصادی بین‌المللی علیه ایران.

سیاست دولت ایران در مراحل 1 تا 3 موفقیت‌آمیز بود و انگلستان به رغم تدابیر مختلف ناکام ماند، استقلال ایران و حاکمیت مردم هم نسبت به قبل امری آشکار بود. اما در مرحله چهارم به دلیل شرایط خاص داخلی و خارجی مصدق مجبور به شکست شد. انگلستان چهار استراتژی را در ایران اجرا کرد: (1) تلاش برای برکناری مصدق و جایگزینی آن توسط سیاستمداران طرفدار خود، (2) رجوع به محاکم بین‌المللی، (3) طرح و اجرای گسترده تحریم و محاصره اقتصادی ایران و مانورهای سیاسی، (4) کوشش درجهت براندازی دولت ملی.

درسه مورد انگلستان شکست خورد و فقط مورد نظامی بود که توانست نیت این کشور را تامین کند. در واقع دولت انگلستان به هیچ وجه حاضر نبود با مصدق کنار بیاید. پس از ترور رزم آرا شرایط غیرمترقبه‌ای برای سفارت انگلستان، شاه و دربار بوجود آمد و این سوال مطرح شد که چه کسی بر سر کابینه آید؟ علم در ملاقات با سفیر انگلیس سه نفر را پیشنهاد داد: قوام، سهیلی و سیدضیاءالدین طباطبایی. در مورد قوام سفارت نظرچندان مساعدی نداشت اما شاه به شدت با وی مخالف بود. سهیلی نیز فردی انعطاف‌پذیر بود. بنابراین بهترین گزینه سیدضیا محسوب می‌شد. بویژه آنکه شاه هرچند بااکراه ولی در نهایت رضایت می‌داد. در واقع محمدرضاشاه بیشتر به شخصیت‌های بی‌آزار همچون علا و حکیمی تمایل داشت. از این رو با نپذیرفتن سیدضیا، علا نخست‌وزیر شد. با این حال علا با مشکلات پیش‌آمده توان مقابله با مصدق را نداشت و خود از نخست‌وزیری صرف‌نظر کرد. نخست‌وزیر شدن مصدق هم شرایط تازه‌ای را که همان خلع ید موفقیت‌آمیز انگلستان از نفت ایران بود ایجاد کرد.

به هر حال انگلستان تمام تلاش خود را برای متزلزل کردن حکومت مصدق بکاربرد و همچنان به سیدضیا متمایل بود. ضمن اینکه قوام هم مورد حمایت برخی از نمایندگان مجلس انگلستان قرار گرفت. با این حال تمام تلاشها بی‌نتیجه بود. در این زمان بانک انگلستان ذخایر ارزی ایران را توقیف کرد. به این ترتیب خصمانه شدن روابط دو کشور، انگلستان را بر آن داشت تا از دیوان لاهه کمک گیرد. دیوان هم تقاضای دولت انگلستان را تحت عنوان «اقدامات موقتی حمایت» پذیرفت و از دوطرف خواست: (1) از هر اقدام غیردوستانه علیه یکدیگر خودداری کنند، (2) منازعات را تشدید نکنند، (3) به تصمیمات دیوان و تعهد به اجرای آن وفادار بمانند.

دیوان لاهه قراردادی را برای جلوگیری از اجرای خلع ید که دولت ایران آغاز کرده بود، صادر کرد. اما قضات دیوان بدان اعتراض کردند، استدلالشان هم این بود که دیوان در موردی که حق قضاوت نداشته باشد نمی‌تواند تصمیمی اتخاذ کند. این امر هم جز استثنائات است و نوعی دخالت در حق حاکمیت و امور داخلی کشورها می‌باشد. دولت ایران هم انرا نپذیرفت و در جلسات شرکت نکرد. هیات وزیران هم جواز اقامت گارشناسان انگلیسی را لغو و به هیات مدیره شرکت دستور داد تا کلیه کارشناسان ایران را ترک کنند. انگلستان هم در اقدامی لجوجانه به شورای امنیت شکایت کرد. مصدق هم از با حمایت مردم و رای موافق مجلس برای پاسخگویی عازم آمریکا شد. وی از این فرصت استفاده کرد و از اقدامات ظالمانه شرکت و محروم نگهداشتن مردم ایران سخن گفت و مداخله انگلستان در امور داخلی ایران را به اطلاع جهانیان رساند. مصدق گفت که سازمان ملل پناهگاه ملل ستم‌دیده است و انتظار دارد که این سازمان ایران را برای رسیدن به استقلال اقتصادی و نیکبختی اجتماعی یاری رساند.

دفاع تاریخی مصدق و پیشنهادهای را که برای حل مشکلات ارایه کرد، اعضای شورا را تحت تاثیر قرارداد. به نحوی که شورا تصمیم گرفت این موضوع را تا زمانی که دیوان لاهه در مورد صلاحیت خود اظهار نظری ننموده، مسکوت بگذارد که به گفته دکتر مصدق، انگلستان از شکایت به شورای امنیت هم نتوانست نتیجه مورد نظر خود را بگیرد. سپس مصدق با اینکه علاقه‌ای برای شرکت در جلسات لاهه نداشت، اما با توصیه دوستان با مدارک لازم مبنی بر عدم صلاحیت دیوان عازم شد. وی در روز 19 خرداد در جلسه افتتاحیه با نطقی که بیشتر جنبه حقوقی و سیاسی و تبلیغاتی داشت، به تشریح سیاست استعماری انگلستان پرداخت و اینکه شرکت سابق نفت، عامل اجرای مقاصد امپریالیستی انگلستان بوده، و در آخر اشاره کرد که گذشته از ایرادات حقوقی، به علت ملاحظات اخلاقی، ملت ایران حاضر به پذیرش بررسی موضوع نفت توسط دیوان نیست. سرانجام دیوان به این نتیجه رسید که صلاحیت بررسی نسبت به این موضوع را ندارد و ورود به مسایل دیگر راهم ضروری نمی‌داند. ناکامی دولت انگلستان از مراجعه به مراجع بین‌المللی، باعث شد در داخل کشور دست به تحریکاتی علیه مصدق بزند.

هنگامی که مصدق از لاهه بازگشت، کشور با تحریکات انگلستان درگیر جنگ داخلی بود. وی برای تامین امنیت و جلوگیری از دخالت درباریان، خواستار دراختیار گرفتن پست وزارت جنگ شد. با خودداری شاه از این امر، استعفا داد. با این اقدام مردم چنان احساساتی از خود نشان داد که منجر به قیام 30 تیر گردید و شاه مجبور شد حکم نخست‌وزیری و شاه مجبور شد حکم نخست‌وزیری مجدد وی را امضا کند و روز بعد نیز دیوان لاهه حکم حقانیت ایران را صادر کرد.

دولت انگلستان باشکست در اقدامات حقوقی، سعی کرد با محاصره اقتصادی و انجام مانورهای نظامی به اهداف خود دست یابد. از مهمترین اقدامات آنها جلوگیری از حضور کارشناسان نفتی اروپایی بود و از متحدان خود خواست از فعالیت اتباع خود در ایران جلوگیری کند. همچنین کشورها را تهدید کرد که در صورت خرید نفت از ایران، آنها را مورد تعقیب قضایی قرار خواهد داد. همچنین نیروی نظامی در خلیج فارس پیاده کرد که نوعی تهدید اشغال نظامی مناطق جنوبی ایران بود. در این مدت مصدق یادداشت‌هایی را به انگلستان مبنی بر پرداخت بدهی تسلیم کرد که مسکوت ماند. در نتیجه دولت ایران مجبور شد که روابط خود را با انگلستان در 30 مهر 1331، قطع کند. با این اقدام باید فعالیت کلیه مراکز وابسته به انگلیس هم قطع شود. در نتیجه مجلس شورای ملی، مجلس سنا را که به توصیه انگلیسیها تاسیس شده بود، منحل کرد. پس از آن بانک شاهنشاهی منحل شد.

با شکست‌های مختلف دولت انگلستان در ایران، این دولت چهارمین و آخرین استراتژی خود را که تمسک به اقدامات محرمانه و طرح براندازی بود را به اجرا گذاشت و با استفاده از سیاستمداران و نظامیان، باعث اعتصابات متعدد و

اختلاف‌افکنی بین سران جبهه ملی شد. واقعیت امر اینست که پس از قیام 30 تیر و تحت تاثیر وحدت ملی به حکومت پنج روزه قوام پایان داد و مصدق به صدارت بازگشتو شدیدترین ضربه بر پیکر استعمار انگلستان وارد شد، نفاق و چنددستگی که بیانگر حاکم بودن فرهنگ ناسالم سیاسی در جامعه و خلیقات فرصت‌طلبانه ما ایرانیان است، زمینه سیاسی و اجتماعی سقوط مصدق را فراهم آورد. اتحاد نظامیان بازنشسته با سیاستمداران طرفدار انگلستان، مخصوصاً برادران رشیدیان و روی گرداندن تعدادی از اعضای جبهه ملی از مصدق و اجرای سیاست ینتی تفرقه‌اندازی، در تضعیف حکومت ملی نقش اساسی داشتند. دولت محافظه‌کار چرچیل با کمک ژنرال آیزنهاور که زمام امور واشینگتن را در دست داشت، طرحی را برای براندازی مصدق فراهم آورد و با آزمون شبه کودتای 9 اسفند 1331، که نزدیک بود به بهای جان مصدق تمام شود، طرح عملیات چمکه را تهیه و تقدیم آمریکاییها کرد. دولت آمریکا با پذیرش و تغییر نام آن به آژاکس، به صورت کودتایی در 25 مرداد 1332، به اجرا گذاشته شد.

دکترمصدق در مورد ادامه بحران نفتی که تا کودتای 28 مرداد 1332، ادامه پیدا می‌کند دوموضوع اشاره می‌کند: علت اصلی عدم رفع اختلاف این بود که دولت انگلستان انتظار داشت تا تعدادی از خیانتکاران به وطن برای حفظ خودشان هم که شده، اوضاع سابق را مجدد برقرار و آن دولت بتواند با آنها مساله نفت را به دلخواه حل کند. علت بعدی منافی بود که بعضی از شرکتهای عظیم نفتی در خاورمیانه دنبال می‌کردند و می‌ترسیدند که در صورت حل مشکل نفت براساس پیشنهاد ایران، منافع آنها به مخاطره بیفتد.

3) ایران و شوروی، سیاست صبر و انتظار

با شکست شورویها از رد قرارداد قوام- سادچیکف، این کشور تبلیغات گسترده‌ای را علیه حکومت ایران آغاز کرد که لبه‌ی تیز آن متوجه انگلیسیها و عوامل آنها و در اوج نهضت متوجه آمریکاییها شد. ولی از زمان صدارت دکترمصدق که با حمایت مردم و مجلس به حکومت رسید و اصول سیاست خارجی تغییر اساسی یافت، شوروی تبلیغات ضدحکومتی را قطع و سیاست صبر و انتظار را درپیش گرفت. هرچند که با مشی ضدمصدقی حزب توده ناهماهنگ بود. شورویها در دوره مصدق امکان فعال تر شدن در صنعت نفت ایران را یافتند، اما هم شوروی و هم حزب توده هم به دلایل داخلی و هم ارزیابی‌های متعارض از دولت، سیاست بی‌اعتنایی و ابن‌الوقتی را درپیش گرفتند. کمیته مرکزی حزب، مصدق را نوکر آمریکا و عامل استعمار معرفی می‌کرد و حتی رد زمان اجرای خلع ید و تهدید و تحریم ایران توسط انگلستان، وی را

خیانتکاری که با آنها سازش میکند قلمداد می‌کنند. گروه اقلیت حزب به رهبری کیانوری که موضع موافق مصدق داشت، تحت تاثیر اکثریت نتوانست از وی پشتیبانی کند.

شوروی هم از یک سو به خاطر ملاحظیات بین‌المللی و از سوی دیگر متأثر از موضع‌گیریهای چندگانه حزب توده نمی‌توانست یا نمی‌خواست در برابر نهضت ضداستعماری مردم ایران آشکارا موضعی موافق یا مخال داشته باشد. نکته قابل توجه، حمایت مطبوعات اتحادشوروی از آغاز مبارزه مردم ایران بود. سیاست صبروانتظار تا زمان مرگ استالین ادامه داشت و از تاریخ 15 اسفند 1331، رهبران شوروی و به تبع آن سیاست حزب توده دوستانه‌تر شد. در مجموع چهار موضوع اساسی در روابط ایران و شوروی در سالهای صدارت دکتر مصدق، بالاخص پس از مرگ استالین مطرح بوده است، مساله شیلات، موضوع استرداد بدهی‌های شوروی به ایران، تعیین حدود مرزی و ادامه تجارت بین دو کشور.

در مورد شیلات این امتیاز تا سال 1331، در اختیار شوروی بود و از این سال منقضی می‌شد. در این سال سفارت شوروی تلاش می‌کند تا هم امتیاز تمدید شده و هم از امتیازات ماهیگیری و کشتیرانی استفاده کند. اما دکتر مصدق حاضر به تمدید امتیاز شیلات نمی‌شود که از یکی از دلایل عدم تحویل طلای ایران، همین مساله بود. دولت ایران در 12 خرداد 1332، خواستار استرداد یازده تن طلای موجود در بانک‌های شوروی شد. مطالبات ایران مربوط به قرارداد سال 1320 بین ایران و شوروی بود که ایران تعهد کرد برای هزینه‌های ریالی متفقین ارز در اختیار آنها داده و شوروی هم در مقابل 40 درصد دلار آمریکا و 60 درصد شمش تحویل دهد. هر چند آنها آمادگی خود را برای پرداخت بدهی اعلام کردند که این امر می‌توانست مشکلات مصدق را تا حدی حل کند، اما پس از کودتا به طور کامل رد اختیار کابینه زاهدی قرار گرفت.

در مورد فروش نفت هم مصدق تصمیم گرفت تا با فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی کشور را از بحران برهاند. در شهریور 1331، شرکت ملی نفت اعلام کرد که با هر کشوری و از جمله شوروی قرارداد فروش نفت می‌بندد. اما آنها با تاکید بر اینکه اتحاد شوروی به اندازه کافی نفت دارد از خرید آن امتناع کردند.

پس از مرگ استالین و آمدن سفیر جدید شوروی به ایران، مذاکرات مرزی آغاز شد ولی با کودتای 28 مرداد ناتمام ماند. در حالیکه تنها در روند تجاری روند نسبتاً مناسبی را می‌توان مشاهده کرد. در سال‌های حکومت دکتر مصدق نقش تجارت خارجی ایران با شوروی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. مبادله کالا در این سال‌ها با موازیه مثبت و به سود ایران آنها در شرایطی که کشورهای اروپایی ایران را تحریم کرده بودند، کمک قابل توجهی به سیاست بدون نفت بود. مصدق برای بهبود تراز پرداخت‌ها، مبادلات پایاپای با کشورهای مختلف را در سیاست خود اعمال کرد.

4) ایران و آمریکا، از میانجی‌گری تا براندازی

از سال 1328 با شروع جنبش ملی کردن نفت، فعال شدن مجدد حزب توده، بحران شدید اقتصادی و بروز درگیری‌ها، نگرانی سیاستمداران را در پی داشت که علت آن نه به خاطر منافع اقتصادی، بلکه بیشتر به علت اهمیت استراتژیک ایران در جلوگیری از نفوذ احتمالی شوروی بود. دکترین ترومن بر همین مبنا بود. به طور مشخص ترومن دوهدف اساسی را در قبال ایران در پیش گرفته بود: اول آنکه ایران می‌بایست به هر قیمتی از نفوذ کمونیسم و افکار آن در امان مانده و کماکان وابستگی همه‌جانبه خود را به غرب حفظ کند و دوم، بحران نفت باید پایان می‌یافت و ثبات بازار نفت جهان حفظ می‌شد. برای رسیدن به این دوهدف آمریکا نمی‌توانست در مقابل نهضت ملی موضع خصمانه بگیرد. سیاست آمریکا تا اجرای خلع ید مبتنی بر حنایت از دکترمصدق بود و مدام به تشویق دولت ایران می‌پرداخت. رشد نهضت‌های رهایی‌بخش در کشورهای جهان سوم، باعث شد تا ایالات متحد، تدابیری برای تحکیم مواضع سیاسی خود در این کشورها داشته باشد. ترومن در مورد اصل چهار این دکترین به اعلام نظرات خود پرداخت. و علت آن را کمک‌های فنی آمریکا به کشورهای کم‌رشد دانست. ایران هم نخستین کشوری بود که اصل چهار در آن به اجرا گذاشته شد. دولت ایران متعهد شد زمینهای زراعی، ساختمانهای مورد نیاز و امکانات مالی در اختیار اصل چهار قرار داده و آمریکا هم 50 هزار دلار وسایل در اختیار ایران بگذارد.

آمریکا پس از ملی شدن صنعت نفت تغییر رویه داد و سعی کرد نقش میانجی را ایفا کند تا نفوذ خود را در خاورمیانه گسترش دهد. همچنین چرچیل نخست‌وزیر انگلستان در تلاش بود تا آمریکا را از حالت حمایت خارج کند. در این زمان آمریکا بیانیه‌ای داد که در آن اعلام کرده بود که دو کشور ایران و انگلستان که دارای مشترکات هستند بهتر است با مذاکرات دوستانه به راه حل برسند. این مساله در محافل سیاسی ایران آثار نامطلوبی به جای گذاشت. از این رو ایران تذکری به دولت آمریکا فرستاد و نسبت به این موضع اعتراض کرد و آنرا یک دخالت در امور داخلی تلقی کرد. دکترمصدق در نامه بعدی تاکید می‌ورزد که ایران همچنان علاقمند به روابط دوستانه با انگلستان است مشروط بر آنکه حاکمیت ایران بر صنایع نفت را به رسمیت بشناسد.

در این زمان بر اثر محاصره نفتی کشور دچار مشکلات اقتصادی شد و در این زمان آمریکا از طریق اعطای وام‌های گسترده، زمینه را برای مداخله در امور ایران را فراهم ساخت. آمریکا که می‌خواست نقش میانجی را ایفا کند، چراکه ملی شدن صنعت نفت، را نوعی اصلاح در روابط بین‌الملل و در نهایت روابط ایران با بازیگران اصلی نظام بین‌الملل تلقی می‌کرد. از

طرفی میارزه مردم با استعمار انگلستان حضور آمریکا را بیشتر می‌کرد و از طرف دیگر امکان داشت فعالیت‌های شوروی در ایران افزایش یابد. واقعیت نظام بین‌الملل آمریکا را به اتخاذ سیاست دوگانه سوق داد، و به نوشته جیمز بیل آمریکا همزمان با آرام کردن و آشتی دادن انگلیسیها، مصدق را هم به نوعی سازش راضی کند. سیاست مصدق هم در برابر آمریکا، حفظ روابط دوستانه و مدارا و تساهل بود. تا بنواند از کمک‌های اقتصادی آمریکا در شرایط تحریم استفاده کند. این وضع تا زمان انتخابات آمریکا ادامه داشت که در این زمان جمهوری خواهان بر سر کار آمده و انگلیسیها توانستند با نفوذ برادران دالس که وزارت خارجه را در اختیار داشتند به آنها بقبولانند تا توطئه‌ای برای سقوط مصدق ترتیب دهند. در این زمان آشتی‌ناپذیری مردم ایران در نهضت نفت، سیاست میانجی‌گری آمریکا را ناکام ساخت. با روی کار آمدن ژنرال آیزنهاور تفکر سقوط مصدق از نظر جیمز بیل به دودلیل قوت یافت: (1) اشتغال فکر دولت آمریکا به مبارزات کمونیستی در ایران، (2) نگرانی آمریکا از کوتاه ماندن دست غرب از ذخایر هنگفت نفت ایران.

نگرانی سیاستمداران آمریکا از بی‌ثباتی ایران سه دلیل داشت: (1) جنبش ملی مردم ایران در مبارزه علیه سلطه سیاسی و مالی نیم‌قرنی انگلستان، به یک مبارزه‌ی توده‌ای ضد امپریالیستی، ضد آمریکایی تبدیل شود که می‌توانست به سایر کشورهای خاورمیانه سرایت شود. (2) در بعد خارجی، روند مستمر جنبش ملی که در راستای تضعیف نفوذ قدرت‌های غربی در ایران بود، به نفع شوروی ارزیابی می‌شد و می‌توانست از نظر آمریکاییها زمینه‌ساز نفوذ بیشتر روسها در ایران شود. بویژه آنکه سیاست قانونی و ملی دکتر مصدق که امکان فعالیت حزب توده را فراهم کرده بود، احتمال نفوذ شوروی‌ها را تشدید می‌کرد. در دور دوم صدارت مصدق، آمریکا نگرانی خود از توسعه نفوذ کمونیسم را به اطلاع مقامات ایرانی رساند. در این زمان مصدق برنامه‌ای به دولت آمریکا، کمک اقتصادی می‌خواهد. این نامه، آیزنهاور را در همکاری با انگلستان برای براندازی مصدق مصمم‌تر کرد. آیزنهاور به دولت جواب منفی داد: (1) تا زمانیکه ایران نتواند با فروش محصولات نفتی و جوهی بدست‌آورد تا به طرز عادلانه گرامت بپردازد، انتظار کمک نمی‌تواند داشته باشد، (2) هرگاه آمریکا بخواهد به ایران کمک کند در حق مودیان مالیاتی بی‌انصافی کرده و مردم آمریکا با این امر عمیقاً مخالفت خواهد کرد.

و نهایتاً مورد سوم نگرانی آمریکاییها را باید در قاطعیت دکتر مصدق در ملی کردن صنعت نفت و عدم عدول از قانون خلع ید جستجو کرد. مصدق به هیچ وجه حاضر به پذیرش پیشنهادهای مطرح شده نبود. و پس از پیشنهاد ایجاد کنسرسیوم که توسط مصدق رد شد، آمریکاییها به این نتیجه رسیدند که مصدق نمی‌تواند ثبات ایران را تامین کند و ای نبه زیان غرب است پس تصمیم به براندازی گرفتند.

5) ارزیابی نقش آمریکا و انگلستان در کودتای مرداد 1332

سیاست دکتر مصدق به‌رغم کوتاه بودن مدت آن، به لحاظ مبانی نظری و کارکردی نقطه عطفی در تاریخ ایران محسوب می‌شود. مساله مهمی که باید به آن توجه شود، «جغرافیای زمان» است. برای ارزیابی هر جریا فکری و یا شخصیتی باید ابتدا به شرایط زمانی و مکانی آن توجه کرد، چراکه هر تفکری محصول زمان خویش است. مصدق هم به‌عنوان یک بازیگر سیاسی و تصمیم‌گیرنده اصلی، با توجه به ویژگی‌های دهه 1330 فرزند زمان خویش است. تصمیم به ملی کردن صنعت مساله‌ای عقلایی بود که عقلایی رفتار کردن مصدق نه تنها در زمینه صنعت نفت، بلکه در اصرار وی بر حاکمیت قانون و آزادی فعالیت نهادهای مشارکت قانونی و مشارکت دادن مردم در پویای تصمیم‌گیری مشاهده می‌شود. بی‌تردید موفقیت سیاست خارجی در گرو برخورد عقلایی با مسایل اقتصادی و اجتماعی یعنی اجرای موفقیت‌آمیز سیاست داخلی است. در این زمینه مجریان سیاست موازنه منفی اقدامات متعددی انجام دادند که در بعد داخلی ثمربخش و برای قدرت‌های برتر بیرونی بی‌نتیجه بود.

بی‌ثمر بودن این سیاست برای بیگانگان را ناشی از این مساله بود که ایران نخستین کشوری بود که خود را از سیطره غرب نجات می‌داد و این امر الگویی برای سایر ملل بوده و در نتیجه بازیگران اصلی نظام بین‌الملل خواستار براندازی حکومت ایران بودند. طرح حل بحران نفت از طریق نظامی ابتدا از طرف دولت انگلستان مطرح ولی اجرای آن به علل مختلف از طرف آمریکا متوقف شد. اقدام به براندازی مصدق از آبان 1331، بطور جدی مطرح شد و از بهمن ماه، پس از انتخابات آمریکا، مقامات دو کشور عملیاتی تحت عنوان آژاکس را پی‌ریزی کردند که رهبری آن به عهده روزولت بود. برای انجام موفقیت‌آمیز این طرح، اینتلجنس سرویس، ماموران خود و عناصر ایرانی انگلستان از جمله برادران رشیدیان را در اختیار سیا قرارداد. اولین ثمره اتحاد آمریکاییها و انگلیسیها علیه حکومت مصدق، اجرای طرح شبه‌کودتا در 9 اسفند بود که نزدیک بود به بهای جان مصدق تمام شود. همچنین تشدید فعالیت ضدحکومتی سرلشکر زاهدی، برشایعات کودتا دامن زد. در این مدت روزولت چند نوبت به ایران آمد و با شاه و نظامیان مخالف دولت اجرای کودتا را مورد مطالعه قرارداد. با فعالیت‌های ضدحکومتی موقعیت دکتر مصدق متزلزل شد و تفرقه، اعتصاب و درگیریهای متعدد، زمینه‌های کودتا را فراهم نمود.

از اردیبهشت 1332، مشخص شد که تصمیم آمریکا برای کودتا جدی است. طرح کودتا می‌بایست مراحل مختلفی را تا سازماندهی نظامی و سرنگونی مصدق طی می‌کرد. قبل از هر عملیات می‌بایست توان و امکانات تبلیغاتی سازمان بدامن

علیه حکومت مصدق به کار گرفته شود. بدامن یک برنامه تبلیغاتی ضدروسی بود که در ایران فعال شده بود. که در کنار تشویق فعالیت سازمانهای ضدکمونیسم، به تنش سیاسی و آشفتگی سیاسی دامن می‌زند. در این زمان انگلیسیها هم نقش فعالی داشتند. اشخاصی که در عملیات نقش محوری داشتند عبارت بودند از: لوی هندرسن سفیر آمریکا در ایران، شوارتسکف که قبلا در ژاندارمری نقش اساسی داشت و روزولت که در این براندازی از همه برجسته‌تر بود.

اما با وجود همه اقدامات طرح اول کودتا در 25 مرداد که امید پیروزی آن زیاد بود، با ناکامی مواجه شد، چراکه هم حکومت و هم مردم از آن اطلاع یافته بودند. آگاهی از طرح باعث شد تا سرهنگ نصیری، مامور ابلاغ برکناری مصدق از کشور بگریزد. با این حال روزولت ایران را ترک نکرد و سه روز بعد در 28 مرداد کودتای شکست‌خورده را پیروز کرد و حکومت مصدق را برانداخت. شاه به ایران بازگشت و با تشکیل کابینه زاهدی، روابط ایران و آمریکا وارد مرحله جدیدی شد.

در مجموع از عملیات آژاکس به این نتایج می‌توان رسید:

1) هرچند که فکر دخالت نظامی از اینتلیجنس سرویس انگلستان نشأت گرفت ولی با تغییر حکومت در آمریکا اختلاف نظر با آمریکاییها به همکاری تبدیل شد. 2) موفقیت موازنه منفی در گرو تعارض در روابط بین‌الملل و وحدت داخل است. به عبارتی همکاری آمریکا و انگلستان و بی‌اعتنایی شوروی تنها عوامل این عملیات نبود، بلکه بی‌ثباتی داخلی و ازهم گسیختگی سیاسی و اجتماعی و مخافان مصدق هم در موفقیت کودتا نقش مهمی داشت. 3) کودتای 28 مرداد فرصت مناسبی را برای گسترش فعالیت‌های آمریکا در ایران فراهم نمود. طرح و اجرای عملیات براندازی و همچنین بازگشت تاج‌وتخت شاه به او، شرایطی را برای شرکت‌های بزرگ نفتی فراهم آورد که به رابطه ناعادلانه خود با ایران ادامه دهند.

ناسیونالیسم مثبت، شکل‌گیری سیاست خارجی

1332 تا 1342

1) تجدید روابط ایران با انگلستان

قبضه کردن حکومت پس از بازگشت شاه، تغییرات عمده‌ای را در سیاست خارجی ایجاد کرد. عنصر اساسی سیاست جدید همسویی و همبستگی بیشتر با کشورهای غربی و در راس آنها آمریکا و انگلستان بود. دولت ایران به موازات گسترش رابطه با آمریکا رابطه خود را با انگلستان بهبود بخشید و دوشکل موجود از زمان مصدق، یعنی تامین ثبات داخلی و حل

مسئله نفت را پایان داد. انگلستان هم حاضر به تجدید روابط بود، به عبارتی دولت انگلستان تجدید روابط را مقدم بر حل مسئله نفت قراردادده بود. پس از کودتا و با آمدن پرایس، سفیر جدید انگلستان به ایران، مشورت‌های لازم با شاه انجام شد و شاه به زاهدی دستور تجدید روابط سیاسی با انگلستان را مطرح کرد و چند روز بعد از آن وزارت خارجه اعلام آمادگی خود را رسماً اعلام کرد. و سرانجام در 14 آذر 1332، پس از چهارده ماه سخنگوی حکومت ایران تجدید روابط دو کشور را اعلام کرد. از آن پس مذاکراتی نیز انجام شد که در آن بده و بستانهای متقابلی انجام پذیرفته بود و به ویژه انگلستان تعهدات زیادی را پذیرفت.

نخبگان سنتی طرفدار انگلستان که با کودتای 28 مرداد و ورود جدی‌تر آمریکابه صحنه سیاسی و اقتصادی ایران متحمل ناکامی‌های زیادی شده بودند، در دوران نخست‌وزیری زاهدی برای اعاده حیثیت تلاش فراوان کردند. آنها امید زیادی به حمایت انگلستان بسته بودند. در این دوران تازه‌واردان سیاسی هم شروع به فعالیت کردند که همگی طرفدار آمریکا بوده و رقیب نخبگان سنتی محسوب می‌شدند.

سه روز پس از تشکیل حکومت زاهدی کمیسیونی چهار نفری برای حل مشکل نفت تشکیل شد. در اسفند ماه هم زاهدی نمایندگان شرکت‌های بزرگ نفتی را گردآورد تا جهت تشکیل یک کنسرسیوم با مقامات ایرانی وارد گفتگو شوند. مجلس هم به قرارداد امینی - پیچ رای داد و طبق آن شرکت سابق نفت به شرکت بریتیش پترولیوم تغییر نام داد. این امر نشان داد که انگلیسیها در رقابت با شرکت‌های آمریکایی مجبور شدند امتیازاتی را به آنها واگذار کنند. درمقابل آمریکاییها هم هنوز در شرایطی نبودند که بتوانند حضور تاریخی انگلستان را از بین ببرند. برای این منظور مجبور بودند تا اصلاحات ارضی صبر کنند. درمقابل ابراز رضایت درباریان و محتفل انگلیسی و آمریکایی حامی آنها از به اصطلاح حل مسئله نفت، رجال و شخصیت‌های مذهبی و ملی ایران از جمله آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق امضای قرارداد کنسرسیوم را محکوم کردند.

پس از اجرای قرارداد، انگلستان تلاش کرد تا از نفوذ بیشتر آمریکا بکاهد. به همین دلیل خواستار استعفای زاهدی شدند. شاه هم با واگذاری نمایندگی ایران در سازمان ملل، او را برکنار و علا را که از شخصیت‌های طرفدار انگلستان بود بجای وی منصوب کرد. در همین زمان ایران به عضویت پیمان بغداد درآمد. مهمتر از هر چیز در نفوذ گسترده انگلستان در ایران، همکاری‌های نظامی و امنیتی دو کشور در چهارچوب پیمان، که بعد از خروج بغداد سنتو یا مرکزی نامیده می‌شد نقش داشت. سیاست ایران در این زمان تحت عنوان ناسیونالیسم مثبت نامیده می‌شد و حضور ایران در پیمان بغداد که ایده آن از طرف انگلستان بود، ایران را به سمت این سیاست سوق داد. منظور اصلی این پیمان ضرورت در برابر شوروی و

حراست کشورهای طرفدار انگلیس از خطرات احتمالی بود. بنابراین این دو کشور با هدف سروسامان دادن به بازار داخلی ایران و ایجاد شرایط مناسب برای صادرات در بازار ایران، کمکهای مالی در اختیار دولت ایران قرار می‌دادند. در ابتدای دهه 40، و در دوران نخست‌وزیری امینی، انتظار می‌رفت جامعه ایران بعد از بحران سیاسی سالهای 1338 تا 40، از ثبات برخوردار گردد، ولی برعکس درگیری‌های سیاسی بین سه جناح قدرت، دربار و درباریان، دکترامینی و طرفدارانش و مخالفین حکومت استبدادی افزایش یافت. بطوریکه شاه با خلع امینی و هجوم به تمام نهادهای مشارکت قانونی و شخصیت‌های روحانی بر تمام امور مسلط شد. در این سالها رابطه با شوروی همانند گذشته بحرانی بود، آمریکاییها دارای ابهام بودند و انگلیسیها از روند نوسازی ناراضی. پس از آن با به قدرت رسیدن منصور و هویدا، جنگ قدرت بین نخبگان سیاسی سنتی طرفدار انگلستان به نفع نخبگان سیاسی نوپای طرفدار آمریکا خاتمه یافت.

(2) چگونگی حل بحران نفت

با سقوط مصدق و برقراری مجدد رابطه با انگلستان راه برای توقف برسر نفت هموار شد. حکومت زاهدی تنها راه حل برای رهایی از بحران مالی را در درآمدهای نفتی جستجو می‌کرد. وی به همبستگی با غرب بخصوص در برابر تهدیدات شوروی اعتقاد داشت. از طرف دیگر دول آمریکا و انگلستان از ادامه بی‌ثباتی در ایران نگران بودند. از این رو در تلاش برای صدور نفت و جلوگیری از سقوط ایران در دام شوروی بودند. سرانجام در آذر 1332، پس از ماهها بررسی بین آمریکاییها و انگلیسیها برسر ایجاد یک کنسرسیوم مشترک نفتی به توافق رسیدند. پس از مدتی هم قرارداد معروف به امینی - پیچ یا کنسرسیوم که در مورد فروش نفت و گاز بود، امضا شد. در این قرارداد طرف اول دولت و شرکت ملی نفت ایران و طرف دوم چند شرکت آمریکایی و انگلیسی بود. این قرارداد که سه سال و نیم پس از مبارزات مردم برای ملی کردن نفت بود، در اجرای آن کشور صاحب نفت هیچ اختیاری نداشت و حتی از آخرین شرایط پیشنهادی به مصدق هم عقب تر رفت.

در مقابل خرسندی فراوان کشورهای آمریکا و انگلستان و دولتمردان ایرانی، این قرارداد مخالفت‌های زیادی را در کشور برانگیخت. آیت‌الله کاشانی، تعدادی از نمایندگان مجلس شورای ملی و نهضت مقاومت علیه آن اعتراض کردند.

قرارداد کنسرسیوم در سه مساله با قانون ملی کردن صنعت نفت مغایرت داشت: مدت زمان قرارداد، تقسیم سود و اعمال حاکمیت بر منابع مالی. این قرارداد نمونه عینی سیاست خارجی ایران تحت عنوان موازنه مثبت بود که در راستای یکی از بازیگران اصلی نظام بین‌المللی، یعنی آمریکا منعقد شد. کمتر از سه سال بعد از عقد قرارداد، دولت ایران توانست با توجه به تحولات بین‌المللی، انحصار پنجا ساله شرکت‌های نفتی را بردارد. هدف اصلی قانون جدید اعمال حاکمیت ایران بر منافع کشور بود، ولی چون حوزه عملیاتی قرارداد کنسرسیوم را شامل نمی‌شد نمی‌توان از اعمال حاکمیت کامل دولت

برمنابع سخن راند. اولین اقدام دولت جهت اجرای این قانون، آزاد اعلام کردن منطقه قشم برای عقد قرارداد با شرکت‌های خارجی بود.

در دهه 1330، مهمترین رویدادی که درزمینه نفت رخ داد و به نحوی یکی از زمینه‌های پیدایش اوپک بود، تقلیل قیمت اعلام شده نفت بود. همچنین تغییر وضعیت عرضه نفت در بازارهای بین‌المللی از دیگر موارد مهم این دهه بود. جنگ اعراب و اسرائیل هم از موارد مهم این دهه است.

3) روابط ایران و اتحاد شوروی، همزیستی و تهدید

پس از کودتای 28 مرداد روابط ایران و شوروی وارد مرحله جدیدی شد. کادر حزبی جدید در شوروی، ز ادامه سیاست حسن همجواری با ایران استقبال کرد. سپس شوروی سفیر جدیدی را به جای سادچیکف به ایران فرستاد. از بخورد آنها می‌توان نتیجه گرفت که از سیاست صبروانتظار خود در دوره مصدق سودی نبرده خواهان همکاری با حکومت ایران هستند. هرچند با استقرار حکومت زاهدی قراردادی تجاری بین دوکشور منعقد و امور مرزی و شیلات حل گردید، ولی به بحرانهای موردی و روابط دوکشور پایان نداد. شوروی که سیاست همزیستی با ایرن را درپیش گرفته بود، با عضویت ایران در پیمان بغداد بشدت نگران شد و یادداشت‌های اعتراض‌آمیزی به ایران فرستاد. ایران هم در جواب اعلام کرد که پیوستن به این پیمان جز تحکیم مبانی صلح و امنیت رد خاورمیانه که متضمن استقرار صلح بین‌المللی است هدف دیگری ندارد. اما دولت شوروی این پیمان را توطئه‌ای امپریالیستی می‌دانست و آنرا مورد نکوهش قرار داد.

فراز و نشیب روابط دوکشور را باید به دلیل رقابت دو قدرت جهانی شوروی و آمریکا و نقش ایران به عنوان یک دولت دست‌نشانده آمریکا ارزیابی کرد. هرچند که شوروی به تلاش خود برای بهبود مناسبات با ایران ادامه می‌داد. به نوشته فرد هالیدی در تعیین سیاست خارجی شوروی نسبت به ایران چند عامل دخالت داشتند: 1) سیاست خارجی شوروی را عمدتاً ملاحظیات جهانی و سنخ و ویژگی روابط این کشور با آمریکا دیکته می‌کرده است. 2) هم‌مرز بودن با شوروی باعث شده بود که دولت ایران هر اقدامی حتی کوچک گروه‌های سیاسی داخلی را به حساب تحریکات شوروی بگذارد و آنها را به عنوان کمونیست سرکوب کند. 3) مهمتر از همه آنکه شوروی به نحوی با مردم برخورد می‌کرد که باعث برانگیختن احساسات ملی و مذهبی مردم نشود. هالیدی از این سه مورد نتیجه می‌گیرد که سیاست شوروی نسبت به ایران نه تنها تجاوزکارانه نبوده، بلکه برعکس از زاویه سوسیالیستی بزرگترین انتقاد از سیاست خارجی آن کشور درمناطق مشابه، یعنی ترس افراطی و مجبور ساختن احزاب کمونیست محلی (حزب توده) به تبعیت از این سیاست جیونانه بوده است.

در سال 1335، اتحاد شوروی از شاه برای یدار از این کشور دعوت به عمل آورد و مقامات با یکدیگر مذاکراتی داشتند که مهمترین آن مربوط به ازدیاد حجم تجارت و اتصال راه آهن دو کشور بود. اما این حسن روابط دیری نپایید. در پی سقوط دولت عراق و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم در خرداد 1337 و تیره شدن روابط ایران و عراق، دولت ایران مصمم شد روابط نظامی خود را با آمریکا افزایش دهد. اقبال نخست وزیر وقت هم با آمریکا پیمان نظامی جدیدی منعقد کرد. با این قرارداد روابط ایران و شوروی به تیرگی گرایید و شوروی نسبت به دولت ایران واکنش شدیدی نشان داد و دعوت ایران از رییس جمهور این کشور رد شد. در زمان مذاکره ایران و آمریکا برای قرارداد نظامی، شوروی هم هیاتی را برای عقد قرارداد عدم تجاوز و مودت بین دو کشور برای پنجاه سال روانه تهران کرد. اما بر اثر تهدید مقامات آمریکایی این مذاکرات توسط اقبال برهم زده شد و تا سه سال بعد همچنان تیره ماند.

منوچهر اقبال در شهریور 1339، بدلیل تقلبهای زیادی که در انتخابات مجلس بیستم انجام داد و این اقدام اعتراضات گسترده مردم را به همراه داشت استعفا داد و جعفر شریفامامی جایگزین وی شد. با روی کار آمدن شریف زمزمه های بهبود روابط دو کشور آغاز شد، چراکه سفیر شوروی پس از مدتها به تهران بازگشت و دولت ایران هم برای نشان دادن حسن نیت خود اعلام کرد که شریفامامی قصد مسافرت به مسکو را دارد. اما این خوش بینی چندان دوام نیاورد، زیرا نشریات شوروی به شیوه انتخاباتی حمله کرده و اخبار تظاهرات دانشجویان را اعلام کردند. این تیرگی رابطه در دوران امینی عاقد قرارداد کنسرسیوم همچنان ادامه داشت. در طول این سه سال از اقدامات ایران می توان این موارد را ذکر کرد، یکی اینکه در مقابل اعتراض شوروی به قرارداد نظامی با آمریکا، شاه اعلام کرد که کشور خود را پایگاه هیچ کشوری قرار نداده و این قرارداد تنها جنبه دفاعی دارد. همچنین ایران در برابر جنگ تبلیغاتی شوروی، سیاست خود را با آمریکا بیشتر هماهنگ می کرد. چنانکه خروشچف رییس جمهور شوروی اعتراف می کند دیپلماسی آنها باعث این قضیه شده است.

پس از امینی، علم هم اعلام کرد که برای عادی سازی روابط تلاش خواهد کرد. بهبود روابط از یکسو مربوط به نزدیک شدن دو ابر قدرت به یکدیگر و از سوی دیگر انتشار اعلامیه ی دولت ایران در مورد پیمان نظامی دوجانبه با آمریکا بود. پس از واقعه خلیج کوبا رابطه شوروی و آمریکا روبه بهبود رفت و این تنش زدایی در عادی شدن روابط ایران و شوروی نقش مهمی داشت. در این شرایط اختلاف دو کشور با سرعت جای خود را به تفاهم داد. این تحولات بدون کوچکترین ارتباط با منافع مردم انجام گرفت، یعنی درست در زمانیکه رژیم ایران با سرکوبی شدید مردم به تحکیم دیکتاتوری خود پرداخته بود، ماه عسل روابط ایران و شوروی آغاز شد.

حکومت علم به دستور شاه، شش لایحه را که مهمترین آن اصلاحات ارض بود به همه‌پرسی گذاشت. این امر که با حمایت دول بیگانه همراه بود، اعتراضات فراوانی را در داخل به همراه داشت. امام خمینی (ره) در 8 اسفند 1341، درنقی بسیار شدیدالحن، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را محکوم کرد. این اقدام منجر به حمله نیروهای نظامی به حوزه‌های علمیه قم، تبریز و مشهد و مجروح شدن مردم شد. در واکنش به این اقدامات امام، در بیاناتی مردم را به قیام علیه رژیم دعوت کردند. قیام 15 خرداد 42، پس از قیام 30 تیر 1331، بزرگترین بحرانی بود که شاه و رژیم او را تهدید می‌کرد.

در سال‌های بی‌ثباتی 1340 تا 43، دولت شوروی یا سکوت اختیار کرد و یا از اقدامات دولت ایران حمایت نمود. نظرات آنها در مورد انقلاب سفید از حد مدیحه‌سرایی هم گذشت و قیام 15 خرداد را اقدامی مرتجعانه خواند. این اقدامات شوروی باعث شد تا شاه هم داوری جدیدی نسبت به سیاست شوروی نشان داده و حتی اعلام کرد که دوستی دوکشور به نفع آمریکا هم هست.

4) روابط ایران با آمریکا 1332 تا 42- افزایش نفوذ

از موارد تعیین روابط خارجی ایران با آمریکا پس از کودتا، بررسی سیاستهای جهانی آمریکا بر سیاست خارجی ایران است. سیاست ایران در این زمان به عنوان یک کشور دست‌نشانده در حوزه نفوذ غرب مطرح است. سیاست آمریکا در این سالها «انتقام گسترده» بود که ادامه «سد نفوذ» ترومن محسوب می‌شد. این سیاست که هم‌ترین زمینه ایجاد دست‌نشانده‌گی بین ایران و آمریکا بود، تلاشی نیز در بازیابی ابتکار عمل در رویارویی جهانی با اتحاد شوروی محسوب می‌شد. در این سیاست ایران باید نقش مهمتری نسبت به کشورهای هم‌چون پاکستان، کره جنوبی و تایلند بازی کند. سیاستمداران آمریکایی برای تامین ثبات در ایران پس از کودتا، با استفاده از سه روش مالی، نظامی و سیاسی فعالیت گسترده‌ای را برای تقویت حکومت نظامی زاهدی آغاز کردند. چنانکه کمک‌های مهمی را در زمینه اصل چهار در اختیار ایران قرار دادند. از بعد از کودتا آمریکاییها نقشی محوری در شکل دادن به تشکیلات نظامی و تربیت نظامیان ایران بازی کردند. در همین سالها سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) با کمک سیا و سازمان اطلاعات اسراییل تشکیل شد. در واقع اولین نشانه جدید همبستگی نظامی بین ایران و آمریکا و ایران، پیمان بغداد بود. هدف این پیمان، که پس از فروپاشی نظام سلطنتی عراق سنتو نام گرفت، ایجاد کمربند دفاعی در مقابل نفوذ عقیدتی، سیاسی و نظامی شوروی در

ایران، پاکستان و ترکیه بود. اگرچه آمریکا که پیشگام در تشکیل آن بود حاضر نشد به عضویت آن درآید، ولی نظارت کامل بر آن داشت.

الحاق ایران به این پیمان، به این معناست که ایران آشکارا سیاست سنتی خود که استراتژی قدرت سوم بود رها کرد و از اعمال سیاست عدم تعهد مصدق هم دست برداشت و در عوض هم‌پیمانی با غرب را برگزید. این موضع‌گیری بارزترین نمود سیاست ناسیونالیسم مثبت شاه بود. در واقع پس از سقوط مصدق سیاست خارجی ایران به سیاست شخصی شاه تبدیل شد. از نظر وی امنیت ملی از امنیت داخلی تفکیک‌ناپذیر و امنیت داخلی با امنیت نظام پادشاهی و دودمان پهلوی درآمیخته بود. تنها تهدید خارجی شوروی و مهمترین تهدید داخلی خطر اخلال‌گرهای کمونیسم بود. از نظر شاه اساسی‌ترین وسیله مقابله با این تهدیدات، داشتن نیروی مسلح قوی و برخورداری از یک قدرت برتر خارجی بود. که این قدرت هم آمریکا بود. کودتای 28 مرداد، عقد قرارداد کنسرسیوم و عضویت در پیمان بغداد، نمودار گسترده‌ی روابط با آمریکا است. این روند بتدریج از حالت عدمی به وضعیت یک رابطه وجودی با ایالات متحد تغییر یافت. کمک‌های مالی آمریکا و تصویب قانون جلب حمایت سرمایه خارجی، حضور همه‌جانبه آمریکا در ایران را فراهم کرد. البته نقش اصل چهار هم در گسترش روابط مالی بسیار موثر بود. این اصل به عنوان بزرگترین تشکیلات دولتی آمریکا در بخش‌های مختلفی در روستاهای ایران فعالیت داشت.

قیام عبدالکریم قاسم در عراق در سال 1337، محمدرضا شاه را به شدت نگران کرد. بی‌ثباتی داخلی هم مزید بر علت بود و این مسایل نزدیکی ایران به آمریکا را تشدید کرد. در این سال‌ها، هیچ رویدادی به اندازه انقلاب عراق بر سیاست خارجی ایران تاثیر نگذاشت. در اسفند 1337، موافقت‌نامه‌ای بین ایران و آمریکا منعقد شد که ایران را عملاً به حوزه سیاست خارجی و استراتژی امنیتی آمریکا وارد ساخت و در زمینه نظامی ایران را از حالت عادی به حالت دست‌نشانده‌گی تغییر داد.

در زمینه تجارت هم به استثنای سال 1336 که از آن آلمان غربی بود، بالاترین رقم واردات از آمریکا بود. در این دهه رفت‌وآمدهای سیاسی هم بسیار افزایش یافت. در یکی از سفرهای آیزنهاور به تهران که تنها شش ساعت به طول انجامید، بر نقش استراتژیک ایران در حفظ ثبات منطقه و ضرورت همکاری و همزیستی دو کشور تاکید کرد و به مقامات ایرانی هم هشدار داد که قدرت نظامی به تنهایی صلح و عدالت را به دنبال نخواهد داشت.

پس از وی کندی رییس جمهور آمریکا شد که بر سیاست «پاسخ انعطاف‌پذیر» تاکید داشت. وی تلاش کرد تا از کمکهای نظامی به کشورهای جهان سوم کاسته و بر ضرورت اصلاحات اقتصادی و اجتماعی تاکید ورزد. این مساله مورد استقبال مقامات ایرانی قرار گرفت. و آمریکا هم تمام تلاش خود را برای اجرای طرح اصلاحات ارضی بکار بست. افزایش ناآرامی‌های سیاسی در دوران امینی و تضعیف نخبگان طرفدار انگلستان باعث شد تا شاه به آمریکا مسافرت کند. که اولین ثمره آن برکناری امینی بود. آمریکا به دو دلیل از امینی حمایت نکرد: 1) وی همانند پیشینیان خود نتوانست پایگاه مردمی مهمی بدست آورد، 2) برنامه‌های اصلاحی او غیرقابل پیش‌بینی بود. علاوه بر آن آمریکاییها به این نتیجه رسیدند که ناآرامی‌ها نیاز به سرکوب داشته باشد که علم بهتر از امینی می‌تواند آنرا اجرا کند.

سیاست مستقل ملی

وضعیت سیاسی ایران

دهه 1340

1) روابط ایران با آمریکا - روابط دست‌نشاندهی

از اوایل دهه 1340، سیاست خارجی ایران با عنوان «سیاست مستقل ملی» مطرح شد که تا پایان حکومت شاه ادامه داشت. پس از ملاقات سران ایران و آمریکا در ابتدای دهه 40، و عقد قرارداد منع آزمایشهای هسته‌ای که سرآغاز تنش‌زدایی بین شرق و غرب بود، بر روابط خارجی ایران هم تاثیر گذاشت. همچنین تشکیل جنبش عدم تعهد و تاسیس اوپک، که در جهت مقابله با نفوذ قدرت‌های برتر ایجاد شد، شرایطی را برای تحركات بیشتر در زمینه سیاست خارجی برای مللی مانند ایران فراهم کرد. درچنین وضعیتی قدرت‌های متوسط تولیدکننده و صادرکننده موادخام توانستند روابط خارجی خود را براساس هویت مستقل ملی شکل دهند.

در ایران هم چنین بود، پس از پشت سر گذاشتن بحران‌های اواخر دهه 30 و قیام 15 خرداد 42، ایران در صحنه داخلی به ثبات سیاسی رسید. مطرح شدن نظریه نوسازی از سوی کندی، باعث شد تا شاه سیاست مستقل ملی را ضمن حفظ رابطه وابستگی به غرب، با کشورهای جهان سوم و اردوگاه شرق رابطه خود را توسعه دهد. شاه از این تاریخ به بعد هم در صحنه داخلی با کمک آمریکا و به کارگیری زور، سیطره سیاسی کامل بر کشور را در دست گرفت. در مهر 1343 هم قانون اعطای کاپیتولاسیون به نظامیان و ماموران نظامی آمریکا واگذار شد. این موضوع از صدارت علم آغاز و در حکومت منصور تکمیل و ماده کنوانسیون وین به آنها مصونیت قضایی داده شد. کاپیتولاسیون امتیازی بود که اولین بار پس از

شکست ایران در سال‌های 1826 تا 28 به روسیه واگذار شد. این امر تبعید امام خمینی (ره) به ترکیه و اعتراضات شدید مردم را به دنبال داشت. در این سال‌ها اردشیر زاهدی و هوشنگ انصاری از طرف ایران نقش مهمی در استواری روابط دوکشور ایفا کردند.

از آبان 1346 کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا رسماً قطع شد و دولت آمریکا اعلام داشت که ایران را از فهرست کشورهای کمک‌گیرنده حذف کرده است. در آذرماه هم کمک‌های اقتصادی آمریکا معروف به اصل چهار پایان یافت و ایران دومین کشور غیر اروپایی بود که از این کمک‌ها بی‌نیاز شد. در دوران صدارت هویدا قراردادهای دفاعی بین دوکشور بسته شد و در سال 1347، در سفر وی به آمریکا بر ضرورت تقویت نیروی دفاعی ایران تاکید ورزید و از رییس جمهور آمریکا خواست که از این راه به ایران کمک کند. این سخنان نشان داد که نیاز ایران به کمک آمریکا از حد ضرورت دفاعی فراتر رفته است. هویرا با جدیت تمام از مسئولیت‌های جدیدتر و بزرگتر ایران در منطقه سخن گفت. پس از آن تجهیزات نظامی وسیعی به ایران فروخته شد. علاوه بر آن در این سال‌ها روابط تجاری وسیعی هم بین دوکشور برقرار بود و شرکت‌های مهم آمریکایی در ایران سرمایه‌گذاری کردند.

2) روابط ایران و شوروی - همکاری و تفاهم

اوایل دهه 1340 که سیاست مستقل ملی به جای ناسیونالیسم مثبت توسط شاه ارایه شد، تنها یک تغییر نام نبود، بلکه دگرگونی‌های قابل توجهی بوجود آمد. تاسیس اوپک که ایران هم در آن نقش مهمی داشت، اقدامی برای کاهش وابستگی ایران به غرب از دید شورویها بود. همچنین تصمیم به اجرای اصلاحات اجتماعی همگی بر قدرت شاه افزود و اعتماد به نفس او را بیشتر کرد. تاثیر افزایش قدرت شاه بر روابط و محاسبات شوروی در عرصه‌های مختلف آشکار بود. در این دوران ایران همزمان با ادامه وابستگی به آمریکا، در عادی‌سازی روابط خود با شوروی نیز بسیار کوشا بود و این مهمترین عنصر سیاست مستقل ملی است.

از سال 1341، روابط دوکشور در زمینه‌های تجاری، فنی و فرهنگی توسعه یافت و مرزهای دوکشور از سوی طرفین مرزهای صلح و تفاهم شناخته شد. محافل سیاسی شوروی عادی شدن روابط دوکشور را با خشنودی استقبال می‌کردند. در سال 1342 هم بین دوکشور موافقت‌نامه‌ای راجع به همکاری اقتصادی و فنی بین دوکشور منعقد شد. در آذر همین سال هم قراردادی به منظور عملیات اکتشافی مشترک بین دوکشور و همچنین موافقت‌نامه هزینه صادرات کالاهای ایرانی به اروپا از خاک ترکیه به امضا رسید. ایران در زمینه تجارت با شوروی همه ساله درموازنه صادرات - واردات کسری داشته است.

در سال 1343، قرارداد جدید سه ساله تجاری بین طرفین امضا شد و ارتباط هوایی دوکشور برقرار گردید. در این سال مطبوعات شوروی واکنش چندانی نسبت به مانورهای نظامی پیمان سنتو در ایران و خلیج فارس نشان ندادند. در سال بعد شاه برای باردوم به مسکو سفر کرد که مهمترین موافقتنامه‌ای که تحولی تاریخی و تعیین کننده در روابط دوکشور بوجود آورد، موافقتنامه برای احداث کارخانه ذوب آهن اصفهان و تاسیس کارخانه ماشین سازی اراک بود. ضرورت توسعه اقتصادی و امتناع کشورهای صنعتی غرب در ایجاد صنایع اساسی و به موازات آن فشار افکار عمومی و تلاش محمدرشاه برای نشان دادن استقلال در سیاست خارجی خود از جمله عوامل اصلی عقد این موافقتنامه بود. ضرورت اصلی برای حکومت شوروی در گسترش همکاری‌های فنی و صنعتی و برخورد سخاوتمندانه با شاه آن بود که: اولاً از وابستگی بیشتر به جهان غرب بخصوص آمریکا جلوگیری کند و ثانیاً مانع شود که ایران برای شوروی به یک تهدید امنیتی تبدیل شود. در این زمان عقد قرارداد ذوب آهن به سه دلیل کمک به استقلال صنعتی ایران، صرفه جویی سالانه مقادیر قابل ملاحظه‌ای ارز و اشتغال زایی بسیار واقع بینانه بوده است. در فاصله سالهای 1345 تا 50، دولت ایران با خرید حجم قابل توجهی تسلیحات از شوروی توانست سیاست توسعه طلبانه خود را در منطقه خلیج فارس بدون نگرانی و تهدید شوروی دنبال کند. به عبارت دقیق تر ایران در نظر داشت با ارایه و اجرای طرح‌های مشارکت، اتحاد شوروی را از ایفای نقش منطقه‌ای خود در خلیج فارس و اقیانوس هند بازدارد و این کشور را به اتخاذ سیاست‌های مشترک با ایران وادارد و تا اندازه‌ای نیز در این زمینه موفق شد؛ چراکه پس از اعلام تصمیم انگلستان به بیرون بردن نیروهای خود از خلیج فارس دوکشور ایران و شوروی در مورد مسایل خلیج فارس سیاست واحدی اتخاذ و مشترکاً پیشنهاد کردند در منطقه خلیج فارس باید از مناقشات نیروها و کشورهای قدرتمند به دورماند و حفظ امنیت آن برعهده کشورهای ساحلی واگذار شود.

در سال 1348، شوروی با توجه به تجربه موفق تجاری با ایران پیشنهاد یک کمیسیون اقتصادی در منطقه را داد. هرچند کشورهای منطقه از آن استقبال نکردند ولی معلوم شد که شوروی در تلاش برای تاسیس یک نظام امنیت منطقه ایست. شوروی در اواخر دهه 40، به توازی سیاسی - استراتژیک با آمریکا دست یافته بود این توازن باعث شد تا شوروی به عنوان ابرقدرتی که در آسیا و خاورمیانه دارای منافع گسترده است مطرح شود. شوروی در پی این بود که با دیگر کشورهای منطقه همچون ایران و افغانستان را در چهارچوب سیاست‌های خود تقویت کند و گسترش روابط اقتصادی و تجاری از دید آنها بهترین راه بود. گسترش روابط دوکشور باعث شد تا سرانجام در سال 1349 از مرزهای دوکشور به نام مرزهای صلح و دوستی نام برده شود. از نظر تعدادی از کمونیست‌های ایرانی طرفدار شوروی این حسن روابط به این دلیل بود که

هیچ دولتی حتی ارتجاعی‌ترین آنها به مدت طولانی نمی‌تواند نسبت به افکار عمومی بی‌اعتنا باشد. اما واقعیت امر اینست که اتحادشوروی در این دهه نه از عضویت ایران در سنتو ابراز نارضایتی می‌کرد و نه با جاه‌طلبی‌های ایران در خلیج فارس و اقیانوس هند مخالفت می‌ورزید. شوروی، دشمنی ایران با کمونیسم، به عهده‌گرفتن نقش ژاندارمی منطقه و تاثیرپذیری شدید ایران از آمریکا را نادیده گرفت تا به دو هدف مهم در سیاست خارجی خود دست یابد: (1) حکومت ایران را به اتخاذ سیاست تحکیم بیشتر روابط اقتصادی و صنعتی با کشورهای اردوگاه شرق تشویق کند، (2) بدین طریق موازنه‌ای بین روابط ایران با جهان غرب بوجود آورد.

(3) سیاست نفتی ایران در سال‌های 1340 تا 1350

مهمترین روداد ملی در این سالها بی‌شک ناسیس اوپک است. تا قبل از آن کشورهای توکیدکننده هرچند که ظاهراً سیاست خود را تعیین می‌کردند، ولی در واقع این شرکت‌های نفتی بودند که قیمت را مشخص کرده و با بهای بسیار پایین خریداری می‌کردند. در نتیجه در کشورهای تک‌محصولی، کاهش قیمت نفت می‌توانست توقف یا کاهش نوسازی را داشته باشد. درعین حال کشورهای تولیدکننده با توجه به تجربه ایران و سپس جنبش عدم تعهد به ایجاد تشکلی در مقابل شرکت‌های نفتی ابراز علاقه نشان دادند. سرانجام اوپک با شرکت پنج عضو مؤسس یعنی ونزوئلا، عربستان، ایران، عراق و کویت شروع فعالیت خود را در بغداد اعلام کرد و پانزده رز بعد رسماً قرارداد تاسیس آن در پایتخت‌های آنها انتشار یافت. هدف اصلی اوپک ایجاد هماهنگی و وحدت رد خط مشی‌های نفتی کشورهای عضو و تعیین بهترین شیوه‌ها برای تامین منافع فردی و جمعی آنان است. پس از تاسیس اوپک ایران هماهنگ با جریان افزایش قیمت قرار گرفت. افزایش نیاز کشورهای اروپایی به نفت و نیاز ایران به منابع ارزی ناشی از فروش نفت، باعث می‌شد تا ایران بر تولید خود بیافزاید. پس از آن و با سرسختی دولت ایران موافقت‌نامه جدیدی بین ایران و کنسرسیوم در سال 1349، ایجاد شد که تغییراتی را در میزان مالیات به دنبال داشت و این امر علاقمندی دولتهای توبید کننده نفت را به همراه داشت. این امر افزایش سریع قیمت نفت خلیج فارس را موجب شد.

از تلاش‌های ایران در راستای دستیابی به منابع ارزی بیشتر از طریق عقد قراردادهای جدید نفتی می‌توان به این نتیجه رسید که دولت ایران در دهه 40، به بالاترین مرحله دست‌نشاندهی دست یافته بود و به تدریج ایجاد دولتی خودمختار را پایه‌گذاری می‌کرد. این مطلب را نه تنها می‌توان از روند نوسازی اقتصادی و صنعتی کشور مشاهده کرد، بلکه در تغییر نام استراتژی سیاست خارجی از ناسیونالیسم مثبت به سیاست مستقل ملی نمود می‌یابد.

ایران در سالهای تحکیم وابستگی

دهه 1350

1) سیاست نفتی ایران در دهه 50

تعقیب سیاست تولید هرچه بیشتر نفت و افزایش بهای آن توسط دولت در دهه 40، موجب شد تا نفت به عنوان مهمترین شاخص اقتصاد تک محصولی ایران جایگاه تعیین کننده و سرنوشت سازی در امور داخلی و روابط خارجی ایران کسب کند. طی مدت بیست سالی که از قرارداد کنسرسیوم می گذشت نقایص آن بیشتر مشخص می شد. شاه در بهمن 1351، طی سخنرانی به این مساله اشاره کرد که این قرارداد که در سال 1333، امضا شد، بهترین عمل ممکن در آن زمان بود، ولی در شرایط بین المللی حالا، این قرارداد اعتبار خود را از دست داده و به ویژه آنکه کنسرسیوم به تعهدات خود عمل نکرده است و باید در آن تجدیدنظر شود. وی مهمترین علت ضرورت تجدیدنظر قرارداد را این مساله دانست که ایران بزرگترین و نیرومندترین کشور خاورمیانه است. وی دو پیشنهاد به کنسرسیوم داد: 1) کنسرسیوم تا پایان قرارداد که سال 1358 است به فعالیت پردازد و سپس تعهد کند که درآمد ایران کمتر از کشورهای حوزه خلیج فارس نباشد. 2) چنانچه کنسرسیوم نپذیرفت قرارداد جدیدی منعقد شود که در آن صورت ایران مالک واقعی صنایع نفت خواهد بود.

این مساله خشم آمریکا و انگلستان را بوجود آورد و با توجه به شرایط مساعد برای دولتهای عضو اوپک، شرکت های نفتی مجبور به مصالحه شدند. از این رو پیشنهاد دوم شاه را قبول کرده و برای عقد قرارداد جدید اعلام آمادگی کردند. این قرارداد که به علت حضور شاه در سن موریس سویس به همین نام منعقد شد، با تصویب مجلس شکل قانونی به خود گرفت. هویدا نخست وزیر ایران هم اعلام کرد که شرکت ملی نفت مدیریت و کنترل کامل عملیات نفت را در دست گیرد. به گفته او ملی شدن نفت پس از 33 سال به اجرا درمی آید.

در مدت بیست سال از سال 1333 تا 1353، دو قانون صنایع نفت ایران را تعیین می کرد؛ یکی قانون تاسیس کنسرسیوم در سال 1333 و دیگری قانون نفت 1336 که مکمل یکدیگر بود. بین دو قانون تفاوت هایی وجود داشت. در قانون قبلی مسئولیت اداره امور در اختیار شرکت های خارجی بود در حالیکه در قانون 1336 این حقوق از شرکت های عضو کنسرسیوم سلب و تمام قدرت در اختیار شرکت ملی نفت قرار داشت.

باید یادآور شد که تصویب قانون نفت و آمادگی ایران برای عقد قرارداد با پیمانکاران مقارن با جنگ اکتبر 1973 اعراب و اسرائیل بود که به تحریم یک ساله نفت انجامید. این شوک که با تمهیدات سیاستمداران آمریکا و شرکت های نفتی

آمریکایی فراهم آمد، ظرف مدت کوتاهی بهای نفت را به بیش از چهار برابر افزایش داد. بر اثر این افزایش قیمت درآمد ایران هم از دومیلیارد به بیست میلیارد افزایش یافت.

با انتخاب کارتر به ریاست جمهوری آمریکا، دورجدیدی در روابط ایران با آمریکا و شرکتهای نفتی آغاز شد. کارتر که تثبیت بهای نفت را در راس برنامه‌های اقتصادی خود قرار داده بود، با سیاست نفتی ایران هماهنگی نداشت. هرچند که پس از رسیدن به قدرت سیاستهای قبلی را درپیش گرفت. شاه نیز تصمیم به تعدیل قیمت نفت گرفت که حیرت سایر اعضای اوپک را به دنبال داشت.

درپایان می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست نفتی حکومت ایران در این دوره مبتنی بر ادامه صدور نفت به تمامی کشورهای جهان بویژه غرب از یکسو و سعی در افزایش قیمت نفت به منظور کسب درآمدهای بیشتر برای هزینه‌های فوق‌العاده زیاد تسلیحاتی و مخارج طرح‌های اجتماعی و اقتصادی بلندپروازانه شاه از سوی دیگر بوده است. سیاست نفتی شاه را می‌توان حول نظرات وی در جهت افزایش توان نظامی ایران در منطقه دانست که از هر فرصتی برای افزایش قیمت نفت استفاده می‌کرد، اما با روی کار آمدن کارتر شرایط تغییر کرد و شاه مجبور شد تا خود را با سیاست آمریکا هماهنگ سازد. تثبیت و کاهش قیمت نفت سبب کاهش درآمد دولت شد که نارضایتی مردم را فراهم آورد و به نوعی در سقوط رژیم موثر افتاد.

(2) ایران و شوروی: همزیستی

بسط روابط ایران و شوروی که از دهه 40، آغاز شد تا انقلاب اسلامی ادامه داشت. سیاستمداران شوروی نیز خشنود از این گسترش روابط و همچنین تلاش شاه در دگرگونی‌های اجتماعی و صنعتی را «سیاست مترقی» در جهت نوسازی کشور نامیدند. به‌رغم اینکه ایران بیش از پیش زیرنفوذ آمریکا بود، ولی این عامل نتوانست سیاست شوروی در توسعه با رژیم شاه را متوقف سازد. شوروی بی‌توجه به ماهیت رژیم به دنبال منافع اقتصادی خود در روابط با ایران بود. آرامش و ثبات ایران برای آنها اهمیت داشت. شوروی هیچ‌گاه در روابط با ایران باورهای ایدئولوژیک را ملاک قرار نداد. منافع ملی و امنیتی خود را بر هر عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی مقدم دانست.

دولت شوروی به دودلیل طرفداری از حزب توده را نادیده گرفت: (1) رابطه شوروی با ایران برپایه اصول سیاسی و اقتصادی است نه باورهای ایدئولوژیک، (2) برای شاه احزاب دیگر مانند حزب توده قابل تحمل نیست بنابراین ضرورتی به حمایت نیست.

با این وصف در دهه 1350، دوموضوع همواره مورد نگرانی ایران در روابطش همسایه شمالی می‌شد: یکی حضور همه‌جانبه ناوگان شوروی در خلیج فارس و اقیانوس هند، و دیگری گسترش روزافزون روابط شوروی با عراق که با ایران روابط خصمانه داشت. ضمن اینکه این هردو در تعارض با منافع و سیاست ایلات متحد آمریکا در منطقه نیز قرار داشت. عهدنامه همکاری امنیتی و اقتصادی ایران و شوروی در فروردین 51، به نگرانی ایران افزود، زیرا این عهدنامه به مثابه کمک بزرگی به عراق و سیاست‌های ضدایرانی آن کشور محسوب می‌شد. در اعلامیه مشترک شوروی و عراق محکوم کردن حضور سیاسی و نظامی آمریکا و نقش ایران به عنوان مجری ژاندارمی منطقه خلیج فارس مطرح شد. بی‌تردید شوروی در پی یافتن رقیبی قدرتمند برای ایران در منطقه بود تا ایران را از حرکت‌های ضدروسی بازدارد. بعد از این عهدنامه روابط ایران با شوروی برای مدت کوتاهی تیره شد و به‌رغم اینکه دیپلمات‌های سعی در مطمئن کردن سیاستمداران ایرانی داشته که این عهدنامه ضدیتی با ایران ندارد، ب این حال نتوانست نگرانی شاه را کاهش دهد.

شاه برای روشن شدن این مساله برای بار سوم به مسکو سفر کرد. پیامدهای این سفر علاوه بر رفع کدورتها، دودست‌آورد اقتصادی و صنعتی دیگر را هم شامل می‌شد، (1) عقد قرارداد پانزده ساله بازرگانی و اقتصادی، (2) افتتاح مجتمع ذوب‌آهن اصفهان. بدیهی است که این قبیل همکاری‌ها برای ایران سودآور بود. همچنین شاه امیدوار بود که شوروی از همکاری خود با عراق کاسته و از سیاست منطقه‌ای ایران حمایت کند. درمقابل شوری هم در تلاش بود تا از اختلافات ایران و عراق کاسته و روابط صلح‌آمیزی را بین آنها بوجود آورد. مهمترین علت این امر هم تجارت سودآوری بود که شوروی با ایران داشت. توازنی که در روابط دوجانبه ایران و شوروی پس از عهدنامه پانزده ساله بوجود آمده بود، در روندی همه‌جانبه ادامه یافت. مخصوصاً عقد قرارداد جدید نفتی ایران با کنسرسیوم در 30 تیر 1325، که دولت از آن به عنوان ملی کردن صنایع نفت نام می‌برد، مشارکت بیشتر شوروی را در امر همکاری صنعتی با ایران به همراه داشت.

در ابتدای دهه 50، تعداد زیادی از اتباع شوروی در ایران مشغول به کار بودند. مهمترین مراکز حضور و فعالیت روسها نمایندگی‌های سیاسی و تجاری بود. اکثر اتباع شوروی در تهران و اصفهان و در مرحله بعد در رشت، تبریز، جلفا و انزلی مشغول به کار بودند.

در بهترین سالهای همکاری ایران و شوروی دولت ایران با توجه به افزایش قیمت نفت هزینه زیادی را برای تقویت نیروهای مسلح اختصاص داد. در عمل افزایش درآمد دولت، همچنین دکترین نیکسون و تحمیل نقش ژاندارمی منطقه به ایران موجب شد تا شکل‌گیری تحولات در منطقه خلیج فارس بدون بررسی نقش سیاسی و نظامی ایران در ایجاد توازن در مسایل منطقه‌ای ممکن نباشد. به عهده گرفتن نقش ژاندارمی منطقه هم‌راهم با سیاست مستقل ملی شرایط

نامیدکننده‌ای را برای ایران فراهم آورد. اما تاثیر تعیین کننده‌ای در روابط با ایران نداشت. اتحاد شوروی همانند گذشته از سیاست عدم دخالت نیروهای خارجی در خلیج فارس حمایت می‌کرد و هیچ‌گونه مخالف اصولی با مسلح شدن ایران ابراز نداشت، بلکه برعکس در تقویت توان نظامی ارتش ایران کوشا بود. از سوی دیگر دولت ایران به صورت غیرمستقیم از سیاست «خلیج فارس به عنوان منطقه صلح» برژنف حمایت کرد و خواستار خروج کشتی‌های جنگی و نظامی کشورهای خارجی بود. تنها موضوع مورد اختلاف آنها در منطقه نگرش متعارض این دو کشور به دولت‌های به اصطلاح چپ منطقه بود. درحالیکه شوروی از دولت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش حمایت می‌کرد، دولن ایران خواهان حفظ وضع موجود و حمایت از دول عربی محافظه‌کار بود که البته بروز یکسری از بحرانها در منطقه به دلیل ماهی سیاسی و موقت بودن آنها نتوانست خللی در روابط دوکشور ایجا کند.

از نیمه دوم سال 1356، تا پاییز 57، به دلیل بی‌ثباتی‌های داخلی ناشی از انقلاب مردم، روابط اقتصادی و صنعتی ایران با شوروی کاهش یافت، اما به لحاظ سیاسی و دیپلماتیک، مشی رسمی دولت شوروی همان سیاست صبر و انتظار بود. در آغاز مردم تصور می‌کردند که حرکات انقلابی ایران با استقبال شوروی روبرو خواهدشد، اما بزودی مشخص شد که دولت شوروی نسبت به هرگونه بی‌ثباتی در ایران نگران است. دولت ایران باوجود وابستگی همه‌جانبه به آمریکا از گسترش روابط خود با آمریکا اهداف متعددی را دنبال می‌کرد: (1) دولت ایران می‌کوشید از این روابط برای گمراه کردن نیروهای طرفدار کمونیست داخل ایران استفاده کند و بدین طریق از توسعه تبلیغات این رژیم آسوده گردد، (2) ایران تلاش می‌کرد از تضاد چین و شوروی به نفع خود استفاده کرده و درمیان نیروهای مخاف خود تفرقه ایجادکند، (3) گسترش پیوندهای اقتصادی با شوروی باعث می‌شد تا دولت ایران در افکارعمومی فشار کمتری را تحمل کند.

در اردیبهشت 1357، کودتایی کمونیستی در افغانستان روی داد که دولت ایران آن را به شوروی نسبت داد و سعی می‌کرد توجه مقامات غربی را به مسایل ایران و خطر تهدید کمونیستها جلب کند. اما با وجود اظهارات ضدکمونیستی مقامات ایرانی، دولت شوروی می‌کوشید دست کم، تازمانیکه رفتن شاه کاملاً مشخص نشده روابط دوستانه و صمیمانه خود را با شاه حفظ نماید. درواقع آنها باوجود واقعیت‌های موجود در ایران بازهم همانند گذشته درصدد جلب اطمینان دولت ایران بودند. واکنش آنها در ابتدای تابستان هم بسیار محتاطانه بود و بلا تکلیفی در اتخاذ سیاست شوروی‌ها نسبت به نهضت مردمی کاملاً مشاهده می‌شود. باتوجه به اینکه تظاهرات مردم جنبه مذهبی داشت، مقامات شوروی را نگران کرد. شوروی از این وحشت داشت که نهضت انقلابی ایران زمینه کودتای نظامیان راستگرا را فراهم آورد. دلایل عدم

آمادگی شورویها به اعلام موضع را می‌توان چنین برشمرد:

1) دولت شوروی از رنگ مذهبی نهضت انقلابی ایران و پیامدهای آن بر محیط داخلی خود نگران بود، 2) شورویها می‌ترسیدند تغییر موضع، قبل از موفقیت کامل نیروهای انقلابی علیه شاه، مقعیت آنها را در ایران به خطر اندازد، 3) شورویها فکر نمی‌کردند آمریکا بسادگی دست از ایران بردارند، 4) شوروی از این هراس داشت که مخالفت با شاه باب دوستی با چین را بگشاید.

عوامل فوق باعث شد مسکو تا زمانیکه حکومت ایران سقوط نکرده، با آن به مخالفت جدی نپردازد. این روند تا آن‌جا ادامه داشت. در این هنگام مصاحبه برژنف، رییس جمهور شوروی که در مورد حوادث ایران اظهار نظر کرده و مداخلات آمریکا را غیرقابل تحمل دانست را اولین حرکت در جهت تایید انقلاب ایران بود و نطقه عطفی در سیاست شوروی محسوب می‌شد. با سقوط کابینه بختیار و تعیین دولت موقت، شوروی به سیاست صبر و انتظار خود پایان داد و شاه را به خودکامگی متهم کرد. اتحاد شوروی دومین کشور پس از پاکستان بود که دولت ایران را به رسمیت شناخت. موضع‌گیری اولیه محافل شوروی از زمان خروج شاه بر این امر استوار بود که مردم در این انقلاب نقش اساسی داشته و این انقلاب را تحولی ضدامپریالیستی و دموکراتیک است.

3) روابط ایران با آمریکا، تحکیم وابستگی

الف) ایران و دکترین نیکسون

سیاست خارجی ایران در دهه 50، استمرار سیاست مستقل ملی بود. آغاز تنش‌زدایی روابط شوروی و آمریکا و خروج نیروهای انگلستان از منطقه، ایران را به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل کرد. طبیعی بود که این موقعیت باعث شد تا شاه روابط خود را با متحدان اروپایی و آمریکا افزایش دهد. بدین خاطر روابط ایران با آمریکا در این دهه، ستون اصلی سیاست خارجی ایران را تشکیل داد. از آغاز زمامداری نیکسون که نقش کسینجر به عنوان مشاور امنیت ملی، ایران به قدرت اول منطقه تبدیل شد. اهمیت استراتژیک ایران در منطقه و خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس، منجر به پذیرش نقش حافظ امنیت منطقه شد و این امر با استراتژی منطقه‌ای کسینجر و دکترین نیکسون کاملاً مطابقت داشت. این دکترین که به کسینجر معروف شد پدیده جدیدی نبود و تنها تازگی آن، تاکید بیشتر بر هزینه‌های نظامی و مسئولیت منطقه‌ای، دفاعی بود. بطور کلی سیاست خارجی و استراتژی دفاعی جدید آمریکا شامل ایجاد و تقویت قدرت‌های وابسته پرتحرک و قوی بود. برپا کردن چنین حکومت‌هایی در مناطقی که منابع سرشار زیرزمینی داشت، بخوبی می‌توانست در خدمت فروش سرسام‌آور تسلیحات و افزایش بی‌حد صادرات قرار گیرد.

آمریکا برای حراست از منافع اقتصادی خود در خلیج فارس و جلوگیری از خطرهای احتمالی مایل بود تا مسئولیت دفاع منطقه و اجرای نقشه‌های توسعه‌طلبانه خود در اقیانوس هند به عهده کشوری مطمئن در منطقه بگذارد که این امر به عهده ایران گذاشته شد. بنابراین طبیعی بود که دولت آمریکا برای ایران به منزله اصلی‌ترین جز متشکله شبکه قدرت و نظام جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای در چهارچوب ریاست خارجی و استراتژی دفاعی جدید خود قایل شود. نیکسون به شاه درباره اهمیت ایران اظهار داشت که ایران در منطقه‌ای واقع شده که صلح در آن تهدید می‌شود و جنبه مرکزی دارد و آمریکا به ایرانی دوست و مستقل احتیاج دارد. از طرف دیگر ایران هم بسیار علاقمند بود تا این نقش را به عهده بگیرد، چراکه همواره شوروی و عراق را تهدیدی جدی علیه خود می‌دانست و سعی داشت خود را در مقابل مخاطرات احتمالی بیمه کند. ضرورت تامین امنیت داخلی از طریق سرکوب مخالفان و شور اقتدارطلبانه نظامی شاه، به پذیرش نقشی فعال در منطقه کمک می‌کرد. از سوی دیگر حسن ژاندارم بودن در منطقه باعث می‌شد که ایران منطقه خلیج فارس را تحت سیطره خود قرار دهد. طبیعتاً چنین نقشی ایجاب می‌کرد که در درجه نخست ایران میلیتاریزه شود.

ب) روابط نظامی - امنیتی

جاه‌طلبی‌های شاه در دستیابی به قدرت نظامی بی‌رقیب و اولویت قایل شدن به تامین امنیت نظامی، پیامدها و آثار سرنوشت‌سازی بر امور داخلی و روابط خارجی ایران برجای گذاشت. پذیرش مسئولیت دفاع از منافع آمریکا توسط رژیم ایران، به قدرتمند شدن نخبگان سیاسی و نظامی و تمرکزگرایی رژیم بسیار کمک کرد. سیاست امنیتی شاه تا زمان سقوط رژیم ایران را به یک زرادخانه تبدیل کرد. خریدهای تسلیحاتی ایران از آمریکا همواره در حجم وسیعی انجام می‌گرفت که بزرگترین آن در سال 1350، صورت گرفت.

انتخاب کارتر در سال 1355، سرآغاز مرحله جدید همکاری نظامی دوکشور بود. در فروردین 56 اعلام شد کارتر برخلاف اصول انتخاباتی خود در مورد حقوق بشر اعلام کرده بود، تمایل خود را به فروش هواپیماهای آواکس اعلام داشته است. در آخرین دیدار شاه با کارتر در آبان 1356، پس از تاکید محمدرضاشاه درباره نفوذ کمونیسم در خاورمیانه و ضرورت تقویت ارتش ایران برای جلوگیری از حمله احتمالی کمونیستها قانع کرد، مشروط بر آنکه شاه تلاش خود را برای ثابت نگه داشتن بهای نفت در اجلاس اوپک بکارگیرد.

در سال 1356 در حدود چهل هزار مستشار آمریکایی در ایران حضور داشتند و دخالت آنها در تمامی امور ارتش، ژاندارمی، شهربانی و ساواک بیانگر این واقعیت است که آنها دونوع عملکرد و وظیفه اصلی داشتند: یکی حفظ و حراست

از منافع دولت آمریکا و ایجاد زمینه‌های کافی برای گسترش سرمایه‌های خارجی در ایران و دیگری شرکت مستقیم در سلطه سیاسی بر مردم و اجرای نظم.

ج) مناسبات اقتصادی ایران و آمریکا

رژیم شاهنشاهی ایران از سال 1342، با طرح و اجرای اصلاحات ارضی و تلاش برای دستیابی به «تمدن بزرگ» جهش نوینی را در راستای دگرگونی سرشت و ساختار اجتماعی آغاز و بر عناصر و عوامل مادی روند توسعه‌یافتگی جامعه به طور ملموس افزود. از ابتدای دهه 50، با افزایش قیمت نفت و رشد درآمد ایران، وضعیتی بوجود آمد که آمریکا به طور روزافزون در مسایل ایران درگیر شد و نقش مهمی را در سیاست و اقتصاد ایران بر عهده گرفت. در این سال‌ها قراردادهای متعدد اقتصادی و صنعتی بین دوکشور امضا شد. حتی پس از رسوایی واترگیت و استعفای نیکسون و به قدرت رسیدن فورد، تغییر چندانی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران روی نداد. در تداوم مسافرت‌های کسینجر به ایران که نقش اصلی را در روابط نظامی و اقتصادی دوکشور و سهم بسزایی در نفوذ آمریکا در ایران داشت، در اواسط مرداد 1355، به ایران سفر کرد که بزرگترین قرارداد منعقد در تاریخ روابط دوکشور امضا شد و ایران به صورت یکی از شرکای بزرگ آمریکا درآمد. بدین ترتیب آمریکا توانست سلطه اقتصادی خود را در ایران بیش از پیش تحکیم ببخشد و در کنار تبدیل ایران به بزرگ‌ترین بازار صادرات برای کالاهای ساخت آمریکا، توانست دلارهای حاصل از فروش نفت را جذب اقتصاد خود کند.

د) روابط سیاسی ایران و آمریکا

مناسبات سیاسی ایران و آمریکا از اوایل دهه 50، به موازات توسعه همکاری‌های نظامی و اقتصادی بین دوکشور براساس «حسن تفاهم کامل»، گسترش بیشتری نسبت به قبل داشت. ایران در دهه 40، صرفاً یکی از حلقه‌های زنجیره دفاعی آمریکا در برابر اردوگاه شرق به شمار می‌رفت، در کالیکه در دهه 50، به دلیل قدرت‌نمایی شاه، به صورت متحد ممتاز ایالات متحد درآمد. آمریکا در سال‌های ابتدایی دهه پنجاه، با عضویت در کمیته کوروش کبیر و اعلام روز 3تیر به عنوان روز ایران، نشان داد که سطح روابط دوکشور تاچه حد پیشرفته است. در سال 49، کنفرانسی با حضور سفرای آمریکا در منطقه خاورمیانه تشکیل شد که در آن از تلاش شاه برای حل مساله نفت منطقه و نقش حساس و تعیین کننده شاه و ایران در منطقه استرترژیک خلیج فارس تجلیل و تمجید شد.

پس از استعفای نیکسون به دنبال رسوایی واترگیت، شاه تاحدی از این واقعه نگران بود، درعین حال با توجه به روابط رسمی و غیررسمی خاندان پهلوی و شخص شاه در راس آن با جمهوری خواهان و قدرتمندترین کانون‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا، انتظار نمی‌رفت تحولی عمیق در روابط دو کشور شکل گیرد. جرالند فورد که جانشین نیکسون شد تغییری اساسی در سیاست خارجی آمریکا بوجود نیاورد، بخصوص که کسینجر همچنان وزارت خارجه را برعهده داشت. شاه با دولت فورد هم وارد معاملات تسلیحاتی شد و او هم به شاه اطمینان داد تا سلاح‌های پیشرفته و مدرن در اسرع وقت در اختیار ایران قرار گیرد. به طور کلی دوره حکومت جمهوری خواهان، دوره حاکمیت عمیق و گسترده سیاسی و اقتصادی و نظامی آمریکا در ایران در جهت عملی کردن دکترین نیکسون - کسینجر در این منطقه استراتژیک بوده است. در بررسی روابط دو کشور ضروری است که به مهمترین مراکز دیپلماتیک اشاره شود. با مطالعه در اسناد بدست آمده از روابط دو کشور، سفارت آمریکا در تهران در مقیاسی وسیع به کار مشغول و مرکز مهم فعالیت‌های مختلف بوده است. شبکه دیپلماسی آمریکا در اصفهان، تبریز و شیراز هم دارای کنسول‌گری بوده است.

در سال 1355، کارتر از حزب دموکرات به ریاست جمهوری آمریکا رسید که یک دوران بلاتکلیفی موقت در روابط دو کشور را به دنبال داشت. روی کار آمدن وی با شعارهای حقوق بشر و مبارزه علیه فروش بی‌رویه اسلحه به کشورهای دیکتاتوری، تغییراتی را در برخورد شاه و سیاست او ایجاد کرد. از این رو به اردشیر زاهدی سفیر ایران دستور حمایت از فورد را داد که این امر از چشم دموکرات‌ها دور نماند و آن را «مایه ننگ» نامیدند. به هر حال رفتار دموکرات‌ها و خالی ماندن پست سفارت که تا خرداد 56 و با آمدن ویلیام سولیوان خالی مانده بود، شاه را بسیار نگران کرد. بنابراین شاه نسبت به این جریان واکنش نشان داد. واکنش ایران را در سه محور می‌توان خلاصه کرد: (1) به دستور شاه رسانه‌ها اجازه یافتند که با رعایت اصول دیپلماسی از سیاست خارجی آمریکا به شدت انتقاد کنند. (2) در زمانیکه شاه زیر فشار شدید سیاست حقوق بشر کارتر بود، سعی کرد روشهای خود را به اصطلاح لیبرال‌مآبانه کرده و خود را با ارزش‌های دموکراتیک و آزادی خواهانه تطبیق دهد. (3) مهمترین و موثرترین اقدام شاه که به بحران موقت روابط دو کشور پایان داد، استفاده حکومت ایران از دوستان زیاد خود در کنگره آمریکا بود که توانست حکومت جدید آمریکا را به موضعی دفاعی سوق دهد. بنابراین برخوردهای دوگانه کارتر در مدت ریاست جمهوری دوساله وی تا پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی مشهود بود. در این زمان ونس، وزیر خارجه آمریکا هم شاه را دعوت به اصلاح حکومت دیکتاتوری خود کرد.

پس از این جریان هویدا پس از حدود دوازده سال برکنار و آموزگار که جز نخبگان طرفدار آمریکا بود، جانشین او شد. محمدرضا شاه گمان می‌کرد وی بتواند نقش را که دکتر امینی در سال 40 داشت را برای اجرای فضای باز سیاسی ایفا کند.

اما اوضاع انقلابی این دودوره به لحاظ شرایط سیاسی، اقتصادی، توده‌ای بودن نهضت و قاطعیت رهبری کاملاً متفاوت بود. در آبان 56، شاه باردیگر به آمریکا سفر کرد که دوازدهمین و آخرین سفر رسمی او محسوب می‌شد. در این سفر در کاخ سفید فریاد هزاران دانشجوی مخالف رژیم پهلوی شنیده می‌شد. در این زمان شاه از اینکه توانسته بود با کارتر رابطه دوستانه برقرار کرده و او را به ادامه ارسال تسلیحات به ایران راضی کند، خوشحال بود. واقعیت شگفت‌آور این بود که در روزهایی که پایه‌های تخت طاووس به لرزه افتاده بود، واشینگتن به جای اینکه به طور جدی از شاه در برابر موج مخالفت‌ها و جلوگیری از سقوط وی چاره‌ای بیاندیشد، بیشتر در این فکر بود که چگونه با شاهی که بتدریج قدرت خود را از دست می‌دهد معامله کند. اما در نهایت کارتر مجبور شد با وجود همه شعارهای انتخاباتی حقوق بشر خود، از شاه حمایت کند. وی حتی در اوج نهضت انقلابی هم شاه را مورد تایید قرار می‌داد. کارتر پس از قتل عام مردم در 17 شهریور و آشکار شدن ناتوانی حکومت نظامی از هاری در مهار نهضت انقلابی و همچنین موضع‌گیری‌های رسمی حکومت اروپایی در حمایت از نهضت، از پشتیبانی بی‌قید و شرط شاه دست کشید. مخصوصاً بروز اختلافات در محافل تصمیم‌گیری آمریکا هم بسیار موثر بود. انتشار پیام رسمی مبنی بر عدم حمایت آمریکا از شاه پیامهای نامطلوبی برجای گذاشت و شاه به این نتیجه رسید که دیگر مورد حمایت آنها نیست. همچنین موضع‌گیری مقامات آمریکایی هم ضدونقیض بود. ونس پیشنهاد ترک ایران توسط شاه را داد تا با ایجاد حکومتی جدید به برقراری نظم در ایران کمک کند ولی برژینسکی بر ضرورت کودتای نظامی و قتل عام مردم سخن می‌گفت. در واقع عدم پیش‌بینی درست توسط مقامات آمریکایی امکان تصمیم‌گیری را از آنها سلب کرده بود.

این اختلافات شاه را هم سردرگم کرده و نمی‌توانست به راحتی و درستی در مورد چگونگی برخورد با نهضت انقلابی تصمیم بگیرد. بی‌تردید سیاست کاریزمایی و آشتی‌ناپذیری امام خمینی (ره) در بحرانی کردن پویش تصمیم‌گیری شخص شاه و نخبگان سیاسی رسمی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. همچنین حرکت توده مردم، حضور رهبر انقلاب در صحنه و نقش آمریکا در تشدید وابستگی ایران پس از کودتای 28 مرداد و در نهایت رکود اقتصادی، روی هم رفته از عوامل تشدیدکننده سردرگمی شاه محسوب می‌شد.

خلاصه آنکه تاکید بر منافع شخصی، ناآگاهی از حقایق جامعه، دنبال کردن اهداف و سیاست‌های صرفاً اقتصادی، توجه زیاد به تامین نیازهای اسرائیل و تصور موهوم تجاوز روسها به صورت اجتناب‌ناپذیر مانع درک درست شاه و سیاستگذاران حکومتی ایران از واقعیت‌ها و اتخاذ سیاست واقع‌بینانه نسبت به آمریکا شد. از سوی دیگر بروز تعارض بین منافع ملی و ایدئولوژی ضدکمونستی شرایطی را بوجود آورد که آمریکایی‌ها عوامل اصلی و مهمی را که در روابط با ایران می‌بایست

مورد توجه قرار می‌دادند، نادیده گرفتند و نابخردانه منافع خود را در گرو حفظ روابط صمیمانه با شاه و حمایت بی‌چون و چرا از او می‌دیدند و با طرح شکست‌ناپذیری پهلوی سرنوشت خود را به جای جامعه و مردم ایران با شخص شاه و منافع او پیوند دادند.

روابط ایران با همسایگان و همیمانان

(1) روابط ایران و جمهوری خلق چین

سیاست ایران در قبال چین همانند شوروی متأثر از ماهیت نظام بین‌المللی و باز یگران اصلی آن قرار داشته است. بخصوص تأثیرپذیری سیاست ایران از آمریکا را با جمهوری خلق چین چه قبل از شناسایی و چه بعد آن مشاهده کرد. اولین گام در جهت برقراری روابط دیپلماتیک در سال 1299 با عقد قرارداد مودت آغاز شد و پس از آن با ایجاد کنسولگری در شانگهای ادامه یافت. اما پس از آن تا پایان جنگ جهانی دوم روابط دو کشور بسیار محدود شد و از سال 1320، ایران وظیفه حفظ منافع اتباع خود را به سفارت هلند واگذار کرد. به دنبال پیروزی حزب کمونیست چین، ایران هم مانند بسیاری از کشورهای غربی حاضر به شناسایی دولت جدید نشد. اما نسیت به آن بی‌تفاوت نبود. روابط دو کشور در این سال‌های را می‌توان در سه مرحله بررسی کرد.

(1) **دوران بدبینی:** در دوران سال‌های 1330 تا 40، یعنی دوران حاکمیت نظام دوقطبی آشتی‌ناپذیر و جنگ سرد، نگاه ایران به چین به عنوان یک دولت دست‌نشانده شوروی بود و از شناسایی آن سرباز زد. و پس از درگیری با کره موضع ایران خصمانه‌تر شد. دولت در سال‌های 1328 تا 32 از نهضت نفت ایران دفاع می‌کرد و کودتای 28 مرداد را محکوم نمود. که پس از کودتا شکاف دو کشور بیشتر شد. چین پیوستن ایران به پیمان بغداد را محکوم کرد. چین از سیاست خارجی ایران به شدت انتقاد می‌کرد، ولی نسبت به سیاست داخلی موضع ملایمتری داشت.

(2) دوری و نزدیکی - تردید در همبستگی

این مرحله که از اوایل دهه 40 و در حدود ده سال ادامه داشت گذار از مرحله ناسزا به حالت تمجید بود. از عوامل موثر این مساله پایان جنگ سرد و دستیابی چین به سلاحهای هسته‌ای و شناسایی آن توسط کشورهای مختلف جهان بود. حکومت ایران امیدوار بود با نزدیکی به چین در روابطش با آمریکا و شوروی قدرت چانه‌زنی بیشتری بدست آورد. این ترس وجود داشت که تشنج‌زدایی در روابط آمریکا و شوروی قدرت مانور ایران را محدود سازد. تغییر رویه ایران در دادن رای متنوع به عضویت چین در سازمان ملل و تصویب قرارداد خرید کالا را در این زمان می‌توان مشاهده کرد. اما سیاست تردید و دودلی ایران نسبت به چین تا پایان دهه 40، ادامه یافت. تعقیب این سیاست دو علت داشت. از یک‌طرف ایران

نمی‌توانست کشور پرجمعیت چین را نادیده بگیرد و از سوی دیگر نمی‌توانست روابط خود با تایوان را به خاطر آمریکا قربانی روابط خود با چین کمونیسیم نماید.

3) مرحله همزیستی

پس از گذشت انقلاب فرهنگی سال‌های 1345 تا 48، جمهوری خلق چین تغییرات گسترده‌ای را در سیاست خارجی خود اعمال نمود. تحرک اصلی تغییر را می‌توان نزدیکی این کشور به آمریکا و تمایل هردو کشور برای کاهش نفوذ اتحاد شوروی در جهان بود. با روی کار آمدن نیکسون روابط دو کشور بیشتر شد و پایتخت‌های دو کشور تجدید مذاکرات را اعلام داشتند. ایران نیز به پیروی از سیاست آمریکا از نزدیکی چین به آمریکا در ایجاد روابط با چین بهترین استفاده را نمود. در این زمان اشرف پهلوی به چین سفر کرد و استقرار تدریجی روابط دیپلماتیک بین دو کشور را فراهم نمود. پس از اعلان آمادگی ملاقات نیکسون با مائو ایران، این کشور را به رسمیت شناخت. پس از این روابط دو کشور افزایش یافت و دو دولت قراردادهای متعددی را با یکدیگر به امضا رساندند. چین از سیاست ایران در منطقه خلیج فارس حمایت کرد و تقویت نیروهای نظامی ایران را با توجه به موقعیت منطقه ستود.

در سال‌های 1356 و 57، یعنی در مقطع بسیار مهم و حساس تاریخ سیاسی ایران در دوران مبارزه علیه حکومت پهلوی، هیاتهای سیاسی دو کشور در بالاترین سطح از پکن و تهران دیدار کردند. جالب است که هرچه به سقوط محمدرضا شاه نزدیک می‌شویم علاقمندی چین‌ها به حفظ تاج و تخت شاه و گسترش رابطه با ایران افزایش می‌یابد. در پایان می‌توان نتیجه گرفت که انگیزه اصلی حکومت چین برای گسترش روابط خود با ایران در دهه 50، درحقیقت به منظور تشویق و ترغیب ایران به ادامه مبارزه و ضدیت با شوروی در منطقه بوده است. حکومت شاه نیز درصدد بود تا از جمهوری خلق چین به عنوان عاملی درمقابل شوروی استفاده نماید. حکومت چین نیز ایران حمایت می‌کرد و این حمایت بدون قید و شرط از شاه حتی در بحبوحه مبارزات انقلابی مردم ایران همچنان ادامه داشت.

3-1 ایران و کشورهای همسایه عضو سنتو

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم ایجاد اتحادیه‌های سیاسی و نظامی شکل تازه‌ای به خود گرفت. احساس خطر آمریکا از اینکه کشورهای منطقه در دام کمونیسیم بیفتند، آن دولت را برآن داشت تا سیاست سدنفوذ و سیاست مهار شوروی را در منطقه ایجاد کند و زمینه اتحاد کشورهای منطقه را فراهم کند. پیمان بغداد (سنتو) با مرکزیت ایران، ترکیه و پاکستان بر همین اساس بود. در ارزیابی واقع‌بینانه علل ضرورت این پیمان، علاوه بر تاکید بر منافع آمریکا در خاورمیانه، باید نقش

تجارب تاریخی و فرهنگ ضدکمونیزستی این کشورها را در ایجاد این پیمان ضدروسی در نظر داشت. به عبارتی چون این سه کشور دارای فرهنگ مشترک بودند از این پیمان استقبال کرده و سرآغاز جدیدی در تحکیم روابط این سه کشور بود. ایران از قدیم‌الایام با امپراتوری عثمانی و سپس ترکیه ارتباط داشت و البته همیشه بر سر خطوط مرزی دارای اختلاف بودند. در زمان رضاشاه قراردادهای متعددی برای بهبود بخشیدن با آنها و بخصوص آتاتورک امضا شد. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و در چهارچوب پیمان سنتو همکاری‌های دوکشوری افزایش یافت. در سال‌های سلطنت شاه ترکیه برای ایران دارای اهمیت بسیاری بود. حمل‌ونقل از اروپا به ایران از راه ترکیه انجام می‌شد. همچنین مساله کردها و تلاش برای خودمختاری از عوامل مشترک دوکشور بود. به همین دلیل منافع دوکشور اقتضا می‌کرد که در این مساله با یکدیگر همکاری کنند.

در کنار روابط دوکشور عضویت در سنتو همکاری‌های دو کشور را تحکیم بخشید. وظیفه کمیته نظامی سنتو تامین و تحکیم امنیت نظامی کشورهای منطقه و همکاری در مسایل دفاعی بود که از نمایندگان پنج کشور تشکیل می‌شد. روابط ایران و پاکستان هم دارای جهات مختلف است. از زمان جدایی پاکستان از هند، روابط ایران با این کشور براساس حسن همجواری بسیار دوستانه بوده است. حکومت ایران بلافاصله این کشور را به رسمیت شناخت و سفارت‌خانه تاسیس کرد. شاه برای پاکستان چه از لحاظ فرهنگی و چه بابت سیاسی اهمیت خاصی قایل بود. دوکشور دارای روابط فرهنگی و قراردادهای متعدد در این زمینه بودند. از لحاظ سیاسی هم دو کشور روابط مستحکمی داشتند. حکومت ایران همیشه و در هر شرایطی از حمایت پاکستان در رفع بحران‌ها و مشکلات این کشور دریغ نورزیده است. در جنگی که بین هند و پاکستان بر سر کشمیر وجود آمد، ایران از پاکستان حمایت کرد و همه گونه کمک ممکن را در اختیار آنها قرارداد. از این به بعد با پیوستن ایران و پاکستان به سنتو، همسویی سیاسی حکومت‌ها این دو کشور در زمینه روابط خارجی که در هم‌پیمانی دوکشور در پیمان سنتو تجلی می‌یافت، محور اساسی روابط دوکشور را تشکیل می‌داد. همگرایی سیاسی و امنیتی دو کشور در تلاش آنها برای تامین امنیت مرزها هم آشکار بود.

روابط بازرگانی دوکشور هم بیشتر در چهارچوب همکاری عمران منطقه‌ای به عمل می‌آمد. پیمان سنتو که در راستای هدف ضدروسی بوجود آمده بود با تنش‌زدایی بین آمریکا و شوروی اهمیت خود را از دست داد. به همین دلیل کشورهای منطقه خارج از چهارچوب سنتو، با توجه پیوندهای تاریخی و جغرافیایی به گسترش روابط بازرگانی و تاسیس اتحادیه‌ای اقتصادی به همکاری با یکدیگر پرداختند. و سرانجام سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان سازمان همکاری عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی) را تاسیس نمودند و هر شش ماه یکبار جلسات آنها بین سه کشور برگزار می‌شد.

3- سیاست منطقه‌ای ایران

در دو دهه اول سلطنت محمدرضا شاه رابطه ایران با جهان عرب مطلوب نبود. در این زمان مهمترین بحران جهان عرب مربوط به مساله فلسطین بود و ایران در زمان دکتر مصدق با قطع رابطه با اسرائیل بازتاب گسترده‌ای به نفع نهضت ملی در جهان عرب داشت و از وی تمجید شد. در عین حال طرفداری از اعراب تغییری در سیاست بی‌تفاوتی آنها نداشت و حتی برخی به موضع خصمانه خود ادامه دادند. مصر هم به دنبال آرمانهای مشترک با اعراب بود و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را تشویق می‌کرد. از اواسط دهه 1340 منطقه خلیج فارس، به دنبال خروج نیروهای انگلیسی، به عهده گرفتن نقش ژاندارمی منطقه توسط ایران، و افزایش درآمد نفت، به یکی از کانون‌های اصلی سیاست مستقل ملی تبدیل شده بود. این سیاست هراسی را در حکومت‌های منطقه ایجاد کرد. تا فروپاشی نظام پادشاهی سیاست خارجی ایران نسبت به کشورهای عربی منطقه عناصری از مصالح امنیتی داخلی و تمایلات تجاوزکارانه خارجی را دارا بود. تعقیب همزمان توسعه‌طلبی و همزیستی نسبت به کشورهای خلیج فارس از سوی ایران متأثر از یک سری عوامل ثابت و متغیر تاریخی و سیاسی و اقتصادی بوده است.

اینکه ایران و کشورهای عربی منطقه تحت سلطه انگلستان بوده و پس از خروج نیروهای انگلیسی، آمریکا جای آن را گرفت و از آن متأثر بودند، پیرو سیاست همگرایی را به آنها تحمیل می‌کرد. در کنار عوامل همبستگی، عناصر تعارض برانگیز نیز وجود داشت که مهمترین آن اختلافات تاریخی و مذهبی شیعی و سنی بود. علاوه بر آن اختلافات مرزی هم بسیار شدت دارد.

رابطه ایران و عربستان در ابتدای سلطنت شاه چندان مطلوب نبود و رابطه بین دو کشور تیره بود. کدورت‌های دو کشور ناشی از دوساله بود: 1) چگونگی تعیین خط فاصل فلات قاره‌ای بین دو کشور، 2) برخورد غیردوستانه سعودی‌ها با حجاج ایرانی که موقتاً برطرف شد. اتحادی که بین مصر، سوریه و عراق پس از انقلاب در مبارزه با حکومت ایران بوجود آمده بود و تشدید درگیری بین ناسیونالیسم مثبت شاه و ناسیونالیسم عربی مصر باعث شدند که شاه تلاش‌هایی را برای نزدیکی با عربستان و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به عمل آورد. بدین منظور از پادشاه عربستان برای دیدار از تهران دعوت شد.

از دیگر عوامل همکاری مشترک منطقه‌ای بین ایران و عربستان، تاسیس اوپک و متأثر بودن شدید دو کشور از سیاست جهانی آمریکا و پیروی از سیاست دوستونی بود. ایالات متحد با واگذاری این سیاست به ایران و عربستان سعی می‌کرد از

بروز هرگونه اختلاف بین آنها جلوگیری کند. از موارد اختلاف بین دو کشور هم می‌توان از عدم هماهنگی در مساله فلسطین و کنفرانس اسلامی بود.

حل سریع اختلاف بین ایران و عربستان و هماهنگ شدن سیاست‌های دو کشور عمدتاً بخاطر نزدیک شدن تاریخ خروج نیروهای انگلیسی از منطقه و فشارهای آمریکا به ایران و کشورهای منطقه بود. کسب استقلال کویت در تیرماه 1340، استقلال قطر در سال 1350، اعلام استقلال یمن جنوبی در سال 1346، تاسیس اتحادیه امارات در سال 1350 و وبالاخره جدایی بحرین از ایران در اردیبهشت 1349، دلالت بر استقرار شرایط جدیدی در منطقه داشت که حکومت ایران می‌بایست خود را این تحولات هماهنگ می‌کرد.

ایران از اولین کشورهایی بود که حکومت کویت را به رسمیت شناخت و اقدام به تاسیس سفارت‌خانه کرد. در مورد جنگ‌های داخلی یمن، ایران همواره از سلطنت‌طلبان یمن حمایت می‌کرد و تجهیزات فراوانی را در اختیار آنها قرار می‌داد. همچنین ایران برای ثبات سیاسی خود و منطقه دست به سرکوب شورشیان منطقه زد. دیدار شاه با سلطان قابوس شاه عمان هم نشان از علاقمندی دو کشور به ایجاد ثبات در منطقه خلیج فارس بود. در زمان شورش ظفار هم ایران کمک بسیاری به عمان در ارسال تجهیزات داشت. به نظر فردهالیدی شاه از ارسال نیروی نظامی به عمان برای سرکوب شورشیان ظفار سه هدف را دنبال می‌کرد: 1) شاه بارها اعلام کرده بود که تحت هیچ شرایطی اجازه نخواهد داد که جنبش‌های انقلابی امنیت و ثبات منطقه را برهم زند. 2) لزوم تعلیم و تربیت و کسب تجربه برای نیروهای نظامی ایران تا شرایط واقعی جنگ را درک کنند و تعلیمات نظامی ببینند. 3) ضربه زدن به رادیکال‌ترین رژیم منطقه یعنی جمهوری توده‌ای یمن جنوبی که از پارتیزان‌های ظفار حمایت می‌کرد. در مقابل سلطان قابوس هم برای جبران کمک‌های ایران دو اقدام انجام داد: یکی تلاش در جهت رفع اختلافات ایران با کشورهای عربی منطقه برسر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک و دیگری تفکر در جهت تحقق ایجاد شورایی با حضور تمامی کشورهای منطقه.

از شهریور 1320، هیچ اقدامی در مورد اعاده حاکمیت ایران در مورد بحرین روی نداده بود و تنها مطبوعات کشور هراز چندگاهی را جمع به آن صحبت می‌کردند. تا آنکه در سال 1335، اتفاقات رخ داد که منجر به دستگیری تعدادی اتباع ایرانی مقیم این کشور شد. مقامات ایران نسبت به این موضوع واکنش نشان داده و حاکمیت حقوقی ایران بر این منطقه را مورد تایید قرار دادند. سپس هیات دولت طی تقسیمات جدید کشور بحرین را استان چهاردهم ایران اعلام کرد. شاه با این موضوع می‌خواست که سوار موج ناسیونالیسم شده و خود را به عنوان رهبر جنبش ملی ایران تثبیت کند. اما انگلستان اعلام کرد که بحرین تحت حمایت آنهاست و بر تعهدات خود نسبت به استقلال این منطقه ادامه خواهد داد.

این اقدام موجب شد تا کشورهای عربی هم برضد ایران موضع گرفته و ایران بیش از گذشته درمیان دول عربی منزوی شود.

در حدود ده سال بود که تبوتاب بحرین فروکش کرده بود. تا اینکه در سال 1350، انگلستان اعلام کرد نیروهای خود را از خلیج فارس خارج خواهد کرد. در این زمام صحبت بحرین و تشکیل فدراسیون امارات همراه با بحرین بود که با ادعای ایران ممکن نبود. طرح مجدد مساله بحرین فرصت مناسبی برای ایران فراهم آورد تا باب چانه‌زنی با انگلستان را به منظور استقرار نیروهای خود در سه جزیره را باز نماید. با توجه به اقدامات شاه مشخص بود که ایران نسبت به تشکیل فدراسیون نظر مثبت خواهد داد به شرط آنکه منافع ایران در بحرین و همچنین در سایر جزایر خلیج فارس شناسایی شود. به عبارت دیگر ایران شناسایی فدراسیون عربی را به چگونگی حل و فصل ادعای ایران نسبت به جزایر سه‌گانه موکول کرد.

سرانجام ایران می‌پذیرد که سازمان ملل در مورد مردم این منطقه این سازمان تصمیم بگیرد و در این منطقه رای گیری شود. در نهایت مجلس شورای ملی هم به این مساله رای داد و بحرین که همواره جز سرزمین ایران بود، با ابتکارات شاه از ایران جدا شد و در 24 مرداد 1350، استقلال بحرین رسماً اعلام گردید. در مقابل سه جزیره هم هرچند با اکراه انگلستان، ولی در نهایت با پیگیری‌های مداوم ایران و فشار زیاد به انگلستان، به ایران داده شد. در نتیجه علت بازپس‌گیری این سه جزیره تنها جنبه سیاسی داشته تا بی‌اعتباری ایران در تسلیم بحرین را جبران نماید.

4) ایران و عراق - مبارزه جویی دایمی و همزیستی مقطعی

سنخ ماهیت روابط ایران در سال‌های سلطنت محمدرضا شاه، در مورد مسایل نفت، ملاحظات ژئوپلیتیکی، مساله نفت، مسایل کردها و مواردی از این قبیل بوده است. با ایجاد نظام دوقطبی، ایران و عراق روابط خود را گسترش دادند، اما در عین حال عراق حاضر به پذیرش تعهدات خود نسبت به اروندرود نبود.

با پیمان بغداد که با عضویت ایران، عراق، ترکیه و پاکستان تشکیل شد، جنگ سرد به خاورمیانه کشیده شد. در سال 1336، بین ایران و عراق توافقاتی در مورد علایم مرزی به امضا رسید. هرچند که نتایج چندانی به بار نیاورد. پس از آن انقلاب عراق که منجر به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم شد، تعادل دو کشور را برهم زد و تضادهای پنهانی آنها را آشکار و موجب برخوردهای مرزی بین دو کشور شد که این امر بر سیاست خارجی ایران بسیار موثر بود. این انقلاب باعث شد تا

ایران در برخورد با برخی کشورها از جمله عراق تجدیدنظر کند. علاوه بر آن، این انقلاب باعث گرایش ایران به اسرائیل شد. البته مهمترین اثر انقلاب عراق را باید نزدیکی هرچه بیشتر ایران به ایالات متحده دانست.

در کنار اختلافات مرزی دوکشور، پس از انقلاب عراق مسایلی همچون ایجاد پایگاه در بغداد توسط حزب توده و حضور بختیار اولین رییس ساواک که علیه ایران فعالیت می‌کرد، بحران دوکشور تشدید شد. اما با کودتا در عراق در سال 1341 و روی کار آمدن عبدالسلام عارف یک دوره آرامش پنج ساله در روابط دوکشور بوجود آمد. در دوران وی و در ملاقات‌های صورت گرفته بین مقامات دو کشور، مساله شط‌العرب را به عنوان مهمترین مساله باید دانست. این تماسها هرچند که نتیجه خاصی نداشت، اما بی‌اعتمادی دو کشور ا تا حدی کم کرد. اما در سال 1347 با وجود مذاکرات متعدد و حضور نمایندگان ایران در عراق، این دولت ادعا کرد که اروندرود جزئی از قلمرو عراق است و از کشتی‌های ایران خواست تا پرچم خود را پایین آورده که در غیر اینصورت با زور از حضور آنها ممانعت بعمل خواهد آمد. واکنش ایران قاطع بود و اعلام کرد که طبق اصل تالوگ این مساله را قبول ندارد. این موضع‌گیری قاطع بیانگر آن بود که دولت ایران به اتکا توان نظامی خود که مورد حمایت امریکا بود، حاضر به هرگونه رویارویی با عراق بود. در حالیکه عراق تمایلی به درگیری نداشت.

در سال‌های 1350 تا 52، تیرگی روابطه دوکشور به منتهی درجه رسید و به دنبال تصرف جزایر سه‌گانه توسط ایران، عراق روابط خود را با ایران قطع کرد. عراق از ایرا به شورای امنیت شکایت کرد و برخوردهای مرزی افزایش یافت. با توجه به اینکه نظام بین‌الملل یکی از مهمترین عوامل موثر بر روابط ایران و عراق بود، دیدار برژنف و جرال فوردر روسای جمهور شوروی و آمریکا در پایان دادن به مسایل ایران و عراق بسیار با اهمیت بود. سرانجام در کنفرانس اوپک که در الجزیره برگزار می‌شد مذاکراتی بین شاه و صدام انجام گرفت و اعلامیه مشترکی به نام «اعلامیه الجزایر» انتشار یافت. که درمورد این موارد به توافق رسیدند: (1) دوطرف مرزهای خود را براساس خط تالوگ تعیین کنند. (2) طرفین متعهد شوند در مرزهای خود کنترل موثری بر قطع هرگونه درخت که جنبه خرابکارانه داشته باشد اعمال کنند. (3) علامت‌گذاری نهایی برای مرزها براساس پروتکل 1913 انجام شود.

5) روابط ایران و اسرائیل

دولت ایران در سال 1328، زمانیکه اسرائیل عضو سازمان ملل شده و پنجاه کشور آن را به رسمیت شناخته بود، توسط کابینه ساعد تصمیم به شناسایی گرفته شد و این کشور را به صورت دوفاکتو مورد شناسایی قرار داد. این اقدام با واکنش شدید مردم و روحانیون روبرو شد. با روی کار آمدن دکتر مصدق در جریان نهضت ملی نفت، با توجه به سیاست موازنه

منفی و اعتراضات مردم و مجلس، شناسایی ایران را پس گرفت و قطع این رابطه را به اطلاع مردم رساند. این مساله اسراییلیها و انگلیسیها را در برابر مصدق قرار داد. اما روابط ایران با اسراییل پس از کودتای 28 مرداد آغاز شد و در ابعاد مختلف گسترش یافت. روابط بازرگانی هم بین دو کشور برقرار بود. در سال 1344، ایران و اسراییل شرکتی نفتی تاسیس کرده و آن را در کانادا به ثبت رسانند. که البته شاه همیشه منکر فروش نفت به اسراییل بوده و مدعی فروش نفت به کنسرسیوم بود. اما باید گفت که ایران بزرگترین فروشنده نفت به اسراییل بود.

سازمان اطلاعاتی اسراییل (موساد) پس از سازمان‌های آمریکا، شوروی و انگلستان فعال‌ترین شبکه اطلاعاتی ایران بود و در تاسیس ساواک نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. اسراییل در ایران دارای سه پایگاه برون مرزی در خوزستان، ایلام و کردستان بود و با روسای ساواک روابط صمیمانه داشت. که به فعالیت‌های جاسوسی در ایران می‌پرداختند. ایران دارای روابط نظامی با اسراییل بود که در این روابط، ایران به عنوان دلال اسلحه نقش داشت و به کردها و پاکستان اسلحه تحویل می‌داد.

دو واقعه تاریخی سبب شد تا روابط دو کشور از اواخر سال 1356 وارد مرحله جدیدی شده و در نهایت به قطع کامل بیانجامد: یکی داخلی، مساله کمپ‌دیوید و صلح اعراب و اسراییل که هرچند از نظر شاه مثبت بود ولی با مخالف شخصیت‌های مذهبی و در راس آن امام خمینی (ره) روبرو شد و دلت ایران تحت فشار قرار گرفت تا در روابط خود با اسراییل تجدیدنظر کند. دیگری بعد منطقه‌ای بود که در اوج نهضت ضد پادشاهی، ضد آمریکایی مردم، به بی‌ثباتی کشور کمک کرد و ناکارآمدی شاه را به نمایش گذاشت. اسراییلیها با ارزیابی ایران کار شاه را تمام شده دانسته و از نظر آنها رابطه دو کشور تمام شده تلقی شد.

6) ایران و کشورهای عضو بازار مشترک اروپا

1- آلمان فدرال: پس از پایان جنگ جهانی دوم روابط ایران و آلمان با افتتاح نمایندگی نزد شورای عالی متفقین برقرار شد. پس از ایجاد جمهوری فدرال آلمان در سال 1328 سفارت ایران هم در این کشور افتتاح گردید. ایران به دلیل داشتن منابع غنی مورد توجه آلمان بود و به سرعت توانست یکی از طرف‌های تجاری ایران درآید. پس از موافقت‌نامه همکاری‌های اقتصادی و فنی بین دو کشور در سال 1334، روابط سیاسی و بازرگانی ایران و آلمان به صورت قابل توجهی افزایش یافت. در سال‌های 1346 تا 50، روابط دو کشور وارد مرحله‌ای از بحران و سردی شد و مناسبات تجاری بین آنها موقتاً کاهش چشمگیری یافت. علت آن تظاهرات وسیعی بود که دانشجویان ایرانی با حمایت مردم آلمان علیه شاه،

برگزار شد، به نحویکه در زمان دیدار شاه از اپرای برلین یک دانشجوی آلمانی کشته شد. این اقدامات شاه را دچار این تصور کرد که دولت آلمان در این مساله نقش دارد. بدین خاطر سفر خود را نیمه کاره گذاشت و به ایران بازگشت. در سال 1351 با بازدید صدراعظم آلمان از ایران بحران دو کشور فیصله یافت و مجدد قراردادهای تجاری و بازرگانی بین دو کشور منعقد گردید. خلاصه آنکه آلمان در بین کشورهای عضو بازار مشترک دارای مقام خاصی در مبادلات بازرگانی و تجاری خارجی ایران بوده است.

2) انگلستان: جنگ قدرت بین نخبگان سنتی طرفدار انگلستان با نخبگان سیاسی نوپای طرفدار سیاست‌های آمریکا با به قدرت رسیدن منصور و سپس هویدا پایان یافت. پایان یافتن ظاهری این امر ناشی از توافق کلی بود که بین انگلستان و آمریکا بر سر تقسیم منافع ایران بعد از قیام 15 خرداد ایجاد شد. در دهه 40، بین ایران و انگلستان تنش‌هایی بروز کرد، اما هر دو دولت تمام توان خود را برای کاهش آن بکار گرفتند، به نحوی که به تدریج بر میزان همکاری‌های بازرگانی و فنی دو کشور افزوده شد. در این دهه با خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس، این کشور با بیشتر شدن مسئولیت ایران در منطقه ابراز تمایل کرد.

در اواخر دهه 1340، موضوعات گوناگونی موجب کدورت موقت دو کشور شد. عدم آمادگی انگلستان برای واگذاری تسلیحات مورد نیاز در برابر مبادلات نفتی، معامله شکر که در آن رشوه زیادی توسط واسطه‌ها دریافت شو و انتشار آن باعث بی‌اعتباری مقامات ایرانی شد و در نهایت عدم حضور ملکه انگلستان در جشن تاسیس شاهنشاهی ایران از موارد بروز موقت بحران در روابط ایران و انگلستان بود. پس از آن از زمان حضور پارسونز به عنوان سفیر انگلستان در ایران روابط دو کشور وارد مرحله تفاهم و همزیستی مجدد گردید. وی در خاطرات خود به این نکته اشاره می‌کند که از اهداف اصلی وی عادی سازی روابط شاه با دولت او بوده است. در دوران ماموریت او روابط سیاسی، نظامی و تجاری خوبی بین دو دولت برقرار شد. روی هم رفته می‌توان نتیجه گرفت که روابط دو کشور تا سال 1356 در تمام سطوح در موقعیت خوبی قرار داشته است. اما در سال‌ها اوج نهضت انقلابی مردم ایران روابط دو کشور در زمینه سیاسی روبه سردی گرایید و علت آن بدبینی وزیر خارجه انگلستان و حمایت رسانه‌های این کشور از مبارزات مردمی ایران بود.

3) فرانسه: روابط ایران و فرانسه تا سال 1315 بسیار خوب بود و پس از دوران کوتاهی سردی در روابط دو کشور، مجدد با عذرخواهی فرانسه از سر گرفته شد. دولت ایران پس از تشکیل حکومت موقت در الجزیره آن را به رسمیت شناخت و پس از انتقال این حکومت به فرانسه در پاریس به تاسیس سفارت اقدام کرد. پس از آن دو کشور به گسترش روابط سیاسی خود پرداختند. در سال‌های پس از کودتا رابطه ایران با فرانسه در مقایسه با سایر کشورهای صنعتی اروپا در

سطح پایین تری قرار داشت. پس از دیدار شاه از فرانسه در شهریور 1340، فرانسه سعی وافری در جهت تحکیم مواضع خود در ایران نمود. در این مدت دیدارهای مقامات دو کشور هم افزایش یافت. فرانسویان تا اواسط دهه 40، علاوه بر مشارکت نفتی در کنسرسیوم در شرکت‌های سرمایه‌گذاری ایران هم فعالیت می‌کردند. در تما این سال‌ها مهمترین ارتباط دو کشور در زمینه تجارت و فعالیت‌های صنعتی بودو اکثر قراردادهای در این زمینه منعقد می‌شد.

در جریان نهضت انقلابی سال‌های 56 و 57، حکومت فرانسه ابتدا سیاست دوپهلوی اتخاذ کرد و سعی می‌کرد سیاست خارجی خود را نسبت به ایران با شرایط روز هماهنگ کند. از مهر 1357 که امام خمینی (ره) از عراق به پاریس رفتند و در نوفل لوشاتو اقامت نمودند ت فرانسه در سیاست خارجی خود تجدیدنظر کرد. حضور رهبر انقلاب و هجوم صدها خبرنگار و مشتاقان ملاقات با ایشان، نوفل لوشاتو را به یک مرکز مهم سیاسی و خبری درآورد. قاطعیت رهبر انقلاب و افزایش روزبه‌روز محبوبیت ایشان و آشکار شدن ضعف تصمیم‌گیری شاه در حل بحران سیاسی، باعث شد تا حکومت فرانسه از رژیم ایران بتدریج فاصله بگیرد و با ایجاد امکانات بیشتر فعالیت مخالفین شاه به حمایت از آنها بپردازد. در کنفرانس گوادلوپ، رییس جمهور فرانسه بیش از همه شرکت‌کنندگان بر بی‌لیاقتی شاه در حل بحران سیاسی تاکید داشت.

4) **ایتالیا:** روابط سیاسی ایران و ایتالیا، همانند سایر کشورهای اروپایی، به ویژه کشورهای محور در شهریور 1320 قطع شد. ایران طبق قراردادی که با متفقین داشت، به آلمان و ایتالیا اعلام جنگ داد. پس از پایان جنگ روابط ایران با ایتالیا در سال 1325 مجدد برقرار شد. اولین و مهمترین عهدنامه بین دو کشور پس از جنگ عهدنامه مودت است که در سال 1329، در تهران به امضا رسید. از سال 1330 به بعد کم‌کم سرمایه‌داران ایتالیا در ایران نفوذ کردند. در سال‌های بعد عهدنامه‌های تجاری و موافقت‌نامه‌های فرهنگی بیشتری بین دو کشور منعقد شد.

5) **بلژیک:** روابط سیاسی ایران و بلژیک که به خاطر جنگ جهانی تعطیل شده بود، پس از جنگ از مهر 1324، مجدد برقرار شد. از آن زمان به بعد قراردادهای متعدد بازرگانی بین دو کشور برقرار شد. با توجه به اینکه هردو کشور دارای نظام پادشاهی بودند علایق و مشترکات مختلفی بین دربار ایران و بلژیک نمود کرد. در این سال‌ها سرمایه‌گذاری‌های متعدد اقتصادی و فنی توسط بلژیک در ایران انجام شد و فعالیت‌های مشترکی هم شکل گرفت.

نامتوازن بودن تجارت خارجی ایران با کشورهای عضو بازار مشترک عمدتاً ناشی از این امر بود که پس از کودتای 28 مرداد و اعلام سیاست خارجی درهای باز از طرف حکومت ایران، دیگر کشورها حاضر به تجدید قراردادهای بازرگانی پایاپای تجارت خارجی دارای توازن بود، از کودتا به بعد نسبت صادرات و واردات کالاهای بازرگانی بین ایران و این کشورها به نحو شدیدی به ضرر ایران تعادل خود را از دست داد.

نمونه سؤالات تستی (تألیفی)

1- علی اصلی ناتوانی نظام سیاسی ایران در جذب مشارکت مردم بین سالیهای 1332 تا 1357 چه بود؟

(1) ساخت غیر منعطف و نخبه گرای هیات حاکمه و فقدان نهادهای مشارکت قانونی

(2) نظام متصلب بین الملل و وجود شرایط قهر و ایدئولوژی شاهنشاهی

(3) عدم پشتوانه مردمی و فقدان پایگاه توده ای

(4) وجود سلسله مراتب زنجیره ای دراز قدرت و وجود شاه به عنوان سرحلقه اصلی

2- طبق قانون اساسی دوران مشروطه ، تدوین کننده سیاست خارجی کشور کدام نهاد بود؟

(1) قوه مجریه (2) قوه مقننه (3) دربار (4) نخست وزیر

3- نقش ارتش در سالهای پس از کودتای 28 مرداد بر چه اساسی استوار بود؟

(1) نقش ایران به عنوان ژاندارم منطقه - دخالتهای برون فردی ارتش همچون جنگ ویتنام و ظفار

(2) نقش ایران به عنوان ژاندارم منطقه - رسیدن به اهداف شاه و بلندپروازی های او

(3) تأثیر ارتش بر قراردادهای نظامی - رسیدن به اهداف شاه و بلندپروازی های او

(4) تأثیر ارتش بر قراردادهای نظامی - دخالتهای برون فردی ارتش همچون جنگ ویتنام و ظفار

4- نقطه عطف و سرنوشت ساز سیاست خارجی ایران کدام مورد است ؟

(1) ائتلاف و اتحاد (2) ناسیونالیسم مثبت (3) موازنه منفی (4) مستقل ملی

5- اساس سیاست موازنه منفی دکتر مصدق چه بود؟

(1) تلاش برای بهره گیری از رقابت شوروی و اتفاشان در جهت تأمین حداکثر منافع

(2) رسیدن به استقلال ایران در زمینه نفت و لغو قرار داد با شرکت نفت

(3) بیرون آمدن ایران از شرایط کشور مستعمره و تحت الحمایه

(4) رهایی ایران از اعمال تمام امور نهاد و مؤسسات برون مرزی در داخل ایران

6- کدامیک از این موارد مربوط به زمینه خارجی سیاست موازنه منفی است ؟

(1) توازن سیاسی (2) اصل ایرانی بودن و ضرورت دفاع از آن

(3) اصل پابندی به ارزشهای مشروطیت (4) ضرورت تأسیس دولت ملی - دموکراتیک

7- کدامیک از این موارد مربوط به زمینه داخلی سیاست موازنه منفی است؟

- (1) استقلال از قدرت های برون مرزی
- (2) توازن سیاسی
- (3) ممنوعیت واگذاری امتیاز به قدرتهای خارجی
- (4) ضرورت تأسیس دولت ملی - دموکراتیک

8- عناصر اساسی سیاست ناسیونالیسم مثبت شاه چه بود؟

- (1) مقاومت در برابر تهدید شوروی - حفظ منافع ملی
- (2) مقاومت در برابر تهدید شوروی - امنیت در گرو پیوند با غرب
- (3) تقویت قراردادهای بازرگانی با شوروی - ضرورت قراردادهای جدید با غرب
- (4) تقویت قراردادهای بازرگانی با شوروی - حفظ منافع ملی

9- رژیم ایران برای اجرای انقلاب شاه و مردم کدام سیاست خارجی را الگوی خود قرار داد؟

- (1) سیاست ناسیونالیسم مثبت
- (2) سیاست ائتلاف و اتحاد
- (3) سیاست مستقل ملی
- (4) سیاست موازنه منفی

10- کدامیک از این موارد از عناصر سیاست مستقل ملی است؟

- (1) اتکا به نیروی ماورایی و اسطوره ای داخلی
- (2) امنیت در گرو پیوند با غرب
- (3) مقاومت در برابر تهدید شوروی (4) ضرورت تأسیس دولت ملی - دموکراتیک

11- علت اصلی در پیش گرفتن سیاست بی طرفی رضاشاه در جنگ و حفظ آن چه بود؟

- (1) حضور نیروهای آلمانی در ایران
- (2) اتکا به ارتش به ظاهر قوی خود
- (2) ضدیت با شوروی و کمونیسم
- (4) حمایت از آلمان برای بهره برداری به موقع از آن

12- چرا اشتغال نظامی ایران توسط متفقین ، نقطه عطفی در تاریخ ایران محسوب می شود؟

- (1) حضور آمریکا در صحنه سیاسی ایران از این زمان
- (2) عدم کارآیی ارتش بزرگ و مجهز ایران
- (3) سقوط حکومت اقتدار گرای رضاشاه
- (4) تقسیم ایران به مناطق نفوذ شوروی و انگلستان

13- تحولاتی که زمینه همکاری پس از شهر یور بین 1320، ایران و انگلستان و آمریکا را افزود چه بود؟

- 1) همکاری محمدرضا شاه با متفقین با توجه به اوضاع جدید - حضور نیروی آلمانی در ایران به عنوان ستون پنجم
- 2) ایجاد یک فضای سیاسی باز و نیمه دموکراتیک - حضور نیروی آلمانی در ایران به عنوان ستون پنجم
- 3) ایجاد یک فضای سیاسی باز و نیمه دموکراتیک - عملکرد اتحاد و شوروی و ایجاد نگرانی ایرانیها و انگلیسی ها
- 4) همکاری محمدرضا شاه با متفقین با توجه به اوضاع جدید - عملکرد اتحاد و شوروی و ایجاد نگرانی ایرانیها و انگلیسی ها

14- اعلان جنگ به آلمان توسط ایران پس از اشتغال کشور در شهر یور 1320، چه هدفی را دنبال می کرد؟

- 1) تصمیم به خروج نیروهای متفقین از کشور
- 2) پایان اشتغال پایتخت و تخلیه آن
- 3) حفظ حکومت پهلوی
- 4) شرکت در کنفرانس های صلح

15- جهت گیری سیاست خارجی ایران در سالهای جنگ جهانی دوم چه بود؟

- 1) سیاست خارجی قدرت سوم
- 2) سیاست خارجی موازنه مثبت
- 3) سیاست خارجی اتحاد و ائتلاف
- 4) سیاست خارجی بی طرفی

16- موافقتنامه معروف کنمیش در دوران سلطنت محمدرضا شاه با کدام کشور امضاء شد؟

- 1) آلمان
- 2) آمریکا
- 3) انگلستان
- 4) شوروی

17- کدام مجلس شورای ملی صحنه اصلی مقابله و برخورد با آرتور میلسپو بود؟

- 1) سیزدهم
- 2) چهاردهم
- 3) پانزدهم
- 4) شانزدهم

18- از نظر پرواندا آبراهامیان، کدام جریان موجب شروع جنگ سرد بین آمریکا و شوروی شد؟

- 1) مسأله آذربایجان
- 2) شکایت ایران از شوروی به سازمان ملل در مورد خروج نیروهای ارتش سرخ
- 3) مخالفت آمریکائیه با دادن امتیاز به روسها توسط ایران
- 4) انحلال حزب توده و دستگیری سران آن

19- عوامل مؤثر بر جهت گیری شوروی نسبت به ایران وعدم تخلیه ایران از نیروهای ارتش سرخ چه بود؟

- 1) نفت ، آینده ایران به نقش آمریکا در مسائل خاورمیانه
- 2) نفت احزاب هوادار شوروی در ایران ، نقش آمریکا در مسائل خاورمیانه
- 3) نفت ، آینده ایران ، حکومت هوادار غرب در ایران
- 4) نفت ، احزاب هوادار شوروی در ایران ، حکومت هوادار غرب در ایران

20- کابینه ائتلافی قوام که در خرداد 1324 تأسیس کرد، از کدام احزاب تشکیل شد؟

- (1) حزب توده و حزب دموکرات ایران
 (2) حزب توده و حزب اراده ملی
 (3) حزب توده و حزب نیروی سوم
 (4) حزب توده و حزب ملیون

21- علا با چه هدفی در سیاست داخلی کشور پس از رزم آرا به نخست وزیری رسید؟

- (1) تأمین منافع آمریکا در داخل ایران
 (2) عدم اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت
 (3) سرکوبی تمام نهادهای قانونی همچون احزاب
 (4) آرام سازی اوضاع کشور با توجه به جو آن دوره

22- از نظر دکتر ازغندی، هسته اصلی استراتژی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران پس از جنگ جهانی دوم چه بود؟

- (1) استقلال ایران در برابر نفوذ شوروی
 (2) تبدیل ایران به یک کشور با ثبات در خاورمیانه
 (3) ایران به عنوان ژاندارم منطقه
 (4) بازار مطمئن برای فروش تبلیغات و خرید نفت

23- مخالفان حکومت قوام را کدام جریان تشکیل می دادند؟

- (1) طرفداران انگلستان - دربار
 (2) طرفداران انگلستان - مجلس شورای ملی
 (3) طرفداران آمریکا - ارتش
 (4) طرفداران آمریکا - ارتش و دربار

24- کدام یک از موارد زیر شکست های فاحش انگلستان در سیاست ایران در دهه 1320 محسوب می شد؟

- (1) حضور آمریکا در ایران - نخست وزیری مصدق
 (2) حضور آمریکا در ایران - خروج اجباری نیروهای انگلستان از خلیج فارس
 (3) تصویب قانون ملی کردن صنعت نفت - خروج اجباری نیروهای انگلستان از خلیج فارس
 (4) تصویب قانونی ملی کردن صنعت نفت - نخست وزیری مصدق

25- علت ادامه بحران نفت در روابط ایران و انگلستان تا زمان کودتا از نظر دکتر مصدق چه بود؟

- (1) پیروزی ایران در جامع بین المللی و خشم انگلستان از ایران - عدم حمایت رژیم ایران از مصدق
 (2) پیروزی ایران در جامع بین المللی و خشم انگلستان از ایران - منافع شرکتهای نفتی خاورمیانه و ترس از دست دادن آنها
 (3) انتظار انگلستان بر برقرار شدن اوضاع سابق توسط هواداران این کشور در ایران - منافع شرکتهای نفتی خاورمیانه و ترس از دست دادن آنها

- (4) انتظار انگلستان بر برقرار شدن اوضاع سابق توسط هواداران این کشور در ایران - عدم حمایت رژیم ایران از مصدق

26- موضوعات اساسی در روابط ایران و شوروی در سالهای صدارت دکتر مصدق چه بود؟

- (1) مسأله شیلات - موضوع کشتیرانی در دریای خزر - عدم حمایت حزب توده از مصدق - ادامه تجارت دو کشور
- (2) مسأله شیلات - موضوع استرداد بدهی های شوروی به ایران - تعیین حدود مرزی - ادامه تجارت بین دو کشور
- (3) مسأله شیلات - موضوع استرداد بدهی های شوروی به ایران - عدم حمایت حزب توده از مصدق - نارضایتی از ملی شدن نفت

- (4) مسأله شیلات - موضوع کشتیرانی در دریای خزر - تعیین حدود مرزی - نارضایتی از ملی شدن نفت

27- اولین ثمره اتحاد آمریکا و انگلیس علیه حکومت دکتر مصدق چه بود؟

- (1) اجرای طرح شبه کودتا در 9 اسفند 1331
- (2) اجرای کودتا در 25 مرداد 1332
- (3) حضور ماموران اطلاعاتی دو کشور برای ایجاد اغتشاش در ایران
- (4) ربودن سرتیپ افشارطوس در اردیبهشت 1332

28- هدف اصلی آمریکا و انگلستان از اعطای اعتبارات به دولت ایران پس از کودتا چه بود؟

- (1) ایجاد شرایط مناسب برای صادرات خود در بازار رو به توسعه ایران
- (2) حمایت از دولت کودتا در سرکوبی نیروهای مخالف و استقرار ثبات
- (3) حل مسأله نفت و از سرگیری فعالیت شرکت نفت
- (4) اعطای قدرت بیشتر به شاه در جهت افزایش موقعیت در منطقه

29- با روی دادن کدام جریان در منطقه ، پیمان عدم تجاوز بین دو دولت ایران و شوروی بسته شد؟

- (1) کودتای افغانستان
- (2) کودتای مصر
- (3) کودتای عراق
- (4) کودتای سوریه

30- به نظر دکتر از غندی آغاز ماه عسل روابط ایران و شوروی همزمان با کدام مسأله داخلی بود؟

- (1) ملی شدن صنعت نفت
- (2) حکومت دکتر مصدق
- (3) کودتای 20 مرداد 1332
- (4) انقلاب شاه و ملت

31- کدامیک از موارد زیر ، از اجزای سیاست خارجی جان اف کندی بود؟

- (1) پاسخ انعطاف پذیر
- (2) استراتژی انتقام گسترده
- (3) طرح اتحاد برای پیشرفت
- (4) سیاست حقوق بشر

32- اولین بار کاپیتولاسیون در ایران در مورد کدام کشور اعمال شد؟

- (1) هلند (2) انگلستان (3) روسیه (4) پرتغال

33- بالاترین مرحله دست نشاندگی دولت ایران به آمریکا مربوط به کدام مقطع زمانی است؟

(1) پس از کودتای 28 مرداد (2) سالهای دهه 1340

(3) دوران صدارت دکتر امینی (4) سالهای دهه 1350

34- ثبیت بهای نفت از سیاستهای خارجی کدام رئیس جمهور آمریکا بود؟

- (1) نیکسون (2) جانسون (3) کندی (4) کارتر

35- دو موضوعاتی که در دهه 1350 همواره موجب نگرانی ایران در مورد روابطش با شوروی چه بود؟

(1) حضور سه جانبه ناوهای اتحاد شوروی در خلیج فارس - گسترش روز افزون روابط شوروی با عراق

(2) حضور سه جانبه ناوهای اتحاد شوروی در خلیج فارس - گسترش روز افزون نفوذ شوروی در افغانستان

(3) تنش زدایی روابط شرق و غرب و ترس از فدا شدن ایران - گسترش روز افزون نفوذ شوروی در افغانستان

(4) تنش زدایی روابط شرق و غرب و ترس از فدا شدن ایران - گسترش روز افزون نفوذ شوروی با عراق

36- تفکر شوروی در جریان انقلاب اسلامی چه بود؟

(1) میانجی گری (2) توطئه جدید امپریالیسم

(3) در پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار (4) فرار شاه

37- کارتر از چه زمانی از پشتیبانی بی قید و شرط شاه دست کشید؟

(1) پس از واقعه سینما رکس آبادان (2) پس از واقعه 17 شهریور 1357

(3) عزیمت امام خمینی به فرانسه (4) فرار شاه

38- علل تأسیس پیمان سنتو چه بود؟

(1) تأکید بر منافع آمریکا در خاورمیانه - ضرورت تقویت منطقه پس از خروج نیروهای انگلستان

(2) تأکید بر منافع آمریکا در خاورمیانه - سد نفوذ در برابر شوروی

(3) ایجاد پیمانی برای حفظ ارزشهای مشترک - سد نفوذ در برابر شوروی

(4) ایجاد پیمانی برای حفظ ارزشهای مشترک - تقویت منطقه پس از خروج نیروهای انگلستان

39- علل تلاشهای شاه برای نزدیکی با عربستان و شیخ نشین های خلیج فارس در ده سال پایانی حکومتش چه

بود؟

1) اتحاد بین مصر ، سوریه و عراق در مبارزه با ایران - تشدید درگیری بین ناسیونالیسم مثبت شاه و ناسیونالیسم غربی

2) اتحاد بین مصر ، سوریه و عراق در مبارزه با ایران - تلاش برای افزایش قیمت نفت اوپک

3) رخ دادن کودتاهای متعدد در منطقه - تلاش برای افزایش قیمت نفت اوپک

4) رخ دادن کودتاهای متعدد در منطقه - تشدید درگیری بین ناسیونالیسم مثبت شاه و ناسیونالیسم غربی

40- کدام وقایع در اواخر سال 1356 و سال 1357 منجر شد که روابط ایران و اسرائیل قطع شود؟

1) مسافرت انور سادات به بیت المقدس و سپس مذاکرات کمپ دیوید - تلاش ایران در افزایش قیمت نفت اوپک

2) جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل - تلاش ایران در افزایش قیمت نفت اوپک

3) جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل - اوج گیری نهضت انقلابی ایران

4) مسافرت انور سادات به بیت المقدس و سپس مذاکرات کمپ دیوید- اوج گیری نهضت انقلابی ایران

پاسخنامه سوالات تستی تألیفی

1- گزینه (1) صحیح است. ص 20

علت اصلی ناتوانی نظام سیاسی ایران در جذب مشارکت سیاسی مردم در این سالها، ساخت غیرمنعطف و نخبه‌گرایی هیات حاکمه و فقدان نهادهای مشارکت قانونی بویژه فقدان احزاب ناکارآمد، سندیکاها و مطبوعات برای انجام کارکردهای لازم بخصوص بیان و خواسته‌ها بوده است.

2- گزینه (2) صحیح است. ص 25

طبق قانون اساسی مشروطه، قوه مقننه تدوین کننده سیاست خارجی کشور بود.

3- گزینه (4) صحیح است. ص 26

نقش ارتش در این سالها بر دوماحور استوار بود: (1) تاثیر آن بر اتحادیه‌های استراتژیک و پیمانها و قراردادهای نظامی و (2) دخالت‌های برون مرزی ارتش در جنگ ویتنام و ظفار در حکم ابزاری در جهت مساعدت و کمک یا تطمیع یا اقناع یا سرکوب حرکت‌های سیاسی در دوسطح ملی و منطقه‌ای.

4- گزینه (3) صحیح است. ص 29

موازنه منفی به عنوان نقطه عطف و سرنوشت‌سازی در سیاست خارجی عصر پهلویها محسوب می‌شود.

5- گزینه (1) صحیح است. ص 32

اساس سیاست موازنه منفی صرف‌نظر از خودداری از اتحاد سیاسی و نظامی با انگلستان و شوروی، درتلاش برای بهره‌گیری از رقابت آن دو در جهت تامین حداکثر منافع ایران بود.

6- گزینه (1) صحیح است. ص 31

توازن سیاسی از اصول بین‌الملل و سیاست خارجی موازنه منفی است.

7- گزینه (4) صحیح است. ص 40

ضرورت تاسیس دولت ملی - دموکراتیک از اصول مربوط به زمینه داخلی سیاست موازنه منفی است.

8- گزینه (2) صحیح است. ص. 44

دو عنصر اساسی سیاست ناسیونالیسم مثبت شاه که در سال‌های 1332 تا 42 اجرا شد عبارت بود از مقاومت در برابر تهدید شوروی و امنیت در گرو پیوند با غرب.

9- گزینه (3) صحیح است. ص. 50

شاه برای اجرای انقلاب شاه و مردم باید سیاستی را اتخاذ می‌کرد که هم با کشورهای قدرتمند وارد همزیستی شده و هم توان دفاعی خود را بالا ببرد. لذا سیاست مستقل ملی را مطرح کرد.

10- گزینه (1) صحیح است. ص. 51

اتکا به نیروی ماورایی و اسطوره‌ای از ویژگی‌های سیاست مستقل ملی بود.

11- گزینه (2) صحیح است. ص. 82

شاه به توصیه سفیر آلمان که معتقد بود سیاست بی‌زرفی در گرو داشتن ارتشی قوی است، خطاب به دانشجویان و فرماندهان نظامی در دانشگاه افسری و همچنین خطاب به نمایندگان این مساله را گوشزد کرد.

12- گزینه (3) صحیح است. ص. 98

اشغال نظامی ایران نقطه عطفی در تاریخ ایران محسوب می‌شود، زیرا اندکی بعد حکومت رضاشاه سقوط کرد.

13- گزینه (4) صحیح است. ص. 104

دو تحول اساسی در بوجود آمدن همبستگی‌ها با این دو کشور نقش تعیین کننده داشت: محمد رضاشاه که به جای پدرش نشست، مجبور بود در سیاست خارجی با متفقین همکاری کند و دیگر آنکه رفتار شوروی بر نگرانی انگلیس و ایران می‌افزود و آنها را به واکنش وامی‌داشت.

14- گزینه (4) صحیح است. ص. 109

اعلان جنگ به آلمان هدف ایران یعنی شرکت در کنفرانسهای مربوط به صلح را که برای ایران بسیار اهمیت داشت برآورده می‌ساخت.

15- گزینه (1) صحیح است. ص. 116

جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در سال‌های جنگ جهانی دوم سیاست خارجی قدرت سوم بود.

16- گزینه (2) صحیح است.ص.121

موافقت‌نامه معروف به کنمیش که در زمینه نظامی بود با امریکا بود.

17- گزینه (2) صحیح است.ص.125

مجلس چهاردهم شورای ملی صحنه اصلی مقابله و مخالفت با میلیسپو بود.

18- گزینه (3) صحیح است.ص.135

از نظر آبراهامیان مخالفت آمریکاییها با دادن امتیاز به روسها موجب شروع جنگ سرد بین امریکا و شوروی شد.

19- گزینه (1) صحیح است.ص.140

سه عامل نفت، آینده و نقش آمریکا در مسایل خاورمیانه بر جهت‌گیری شوروی نسبت به ایران تاثیر تعیین کننده داشتند.

20- گزینه (1) صحیح است.ص.153

کابینه ائتلافی قوام عبارت بود از حزب دموکرات ایران که خود تاسیس کرده بود و همراه با حزب توده و حزب ایران بود.

21- گزینه (4) صحیح است.ص.173

حسین علا که هدفش در سیاست داخلی آرام‌سازی اوضاع کشور بود، پس از رزم‌آرا به نخست‌وزیری رسید و در تهران و خوزستان حکومت نظامی اعلام کرد.

22- گزینه (2) صحیح است.ص.176

هسته اصلی استراتژی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در سالهای پس از جنگ این بوده است که از ایران یک کشور باثبات و نیرومند در خاورمیانه بوجود آورد، چراکه ضعف و بی‌ثباتی حکومت ایران راه را برای مداخله بیشتر روسها و انگلیسیها و احتمالاً سازش آنها برسر تقسیم مجدد ایران به زیان آمریکا باز می‌کرد.

23- گزینه (1) صحیح است.ص.191

مخالفان وی را طرفداران انگلستان و دربار پهلوی تشکیل می‌دادند.

24- گزینه (4) صحیح است. ص. 211

پس از تصویب قانون ملی کردن صنعت نفت، نخست‌وزیری مصدق دومین شکست فاحش و تعیین‌کننده سیاست خارجی انگلستان در ایران محسوب می‌شد و این درحالی بود که این کشور تمام تلاش خود را در جهت جلوگیری از به قدرت رسیدن مصدق انجام داده بود.

25- گزینه (3) صحیح است. ص. 221

علت اصلی رفع نشدن اختلاف این بود که دولت انگلستان انتظار داشت تعدادی از شخصیت‌هایی که به وطن خود خیانت کردند اوضاع سابق را مجدد برقرار کرده و آن دولت بتواند مساله نفت را به دلخواه خود حل نماید. علت دیگر آنکه منافعی بود که شرکت‌های عظیم نفتی در خاورمیانه می‌ترسیدند در صورت حل مشکل نفت ایران از دست دهند.

26- گزینه (2) صحیح است. ص. 224

در مجموع چهار موضوع اساسی در روابط ایران و شوروی در سال‌های صدارت دکتر مصدق و پس از مرگ استالین مطرح بود، مساله شیلات، موضوع استرداد بدهی‌های شوروی به ایران، تعیین حدود مرزی و ادامه تجارت بین دو کشور.

27- گزینه (1) صحیح است. ص. 237

اولین ثمره اتحاد انگلیسیها و آمریکاییها علیه حکومت دکتر مصدق، اجرای طرح شبه کودتای نهم اسفند 1331 بود که نزدیک بود به قیمت جان مصدق تمام شود.

28- گزینه (1) صحیح است. ص. 246

دولت‌های آمریکا و انگلیس با دوهدف اعتباراتی را به عنوان کمک مالی در اختیار ایران قرار دادند، هدف اول کمک به سروسامان دادن اوضاع اقتصادی و احتمالاً افزایش قدرت خرید مردم بود و هدف دوم که باید به عنوان هدف اصلی تلقی شود، ایجاد شرایط و امکانات مناسب برای صادرات خود در بازار روبه توسعه ایران بود.

29- گزینه (3) صحیح است. ص. 262

در پی کودتای عراق، ایران تصمیم گرفت روابط نظامی خود را با آمریکا توسعه دهد که این امر واکنش شدید شوروی را به همراه داشت. این دولت سرانجام پس از چندماه هیاتی را برای امضای قرارداد عدم تجاوز و مدت را به تهران فرستاد که مورد موافقت ایران قرار گرفت.

30- گزینه (4) صحیح است.ص.266

در سال‌های دهه 40 و جریان انقلاب شاه و ملت، روابط ایران و شوروی جای خود را به تفاهم داد. یعنی درست در زمانی که رژیم ایران با سرکوبی شدید مردم به تحکیم دیکتاتوری خود پرداخته بود، ماه عسل روابط ایران و شوروی آغاز شد.

31- گزینه (1) صحیح است.ص.279

جان‌اف‌کندی، رییس‌جمهور حزب دموکرات زمانی که وارد کاخ سفید شد، با عنایت به بروز پی‌درپی بحرانهای سیاسی و اجتماعی کشورهای جهان سوم، استراتژی جدیدی را با عنوان پاسخ انعطاف‌پذیر مطرح کرد.

32- گزینه (3) صحیح است.ص.285

کاپیتولاسیون امتیازی بود که اولین بار پس از شکست ایران در سالهای 1826 تا 28 به روسیه واگذار شد.

33- گزینه (2) صحیح است.ص.310

از تلاشهای ایران در راستای دستیابی به منابع ارزی بیشتر از طریق عقد قراردادهای جدید نفتی می‌توان به این نتیجه رسید که دولت ایران در دهه 40 به بالاترین مرحله دست‌نشاندهی دست یافته بود.

34- گزینه (4) صحیح است.ص.316

حکومت کارتر تثبیت بهای نفت را در راس برنامه‌های اقتصادی خود قرار داد.

35- گزینه (1) صحیح است.ص.319

یکی حضور همه جانبه ناوگان شوروی در خلیج فارس و اقیانوس هند بود و دیگری گسترش روزافزون روابط شوروی و عراق که روابط خصمانه‌ای با ایران داشت.

36- گزینه (3) صحیح است.ص.327

از نیمه دوم سال 1356 تا پاییز 1357 به دلیل بی‌ثباتی سیاسی ناشی از حرکت‌های انقلابی مردم، روابط اقتصادی و صنعتی ایران با همسایه شمالی با فراز و نشیب و کاهش تدریجی که متاثر از بی‌ثباتی موجود بود ادامه یافت ولی به لحاظ سیاسی و دیپلماتیک، مشی رسمی دولت شوروی پیروی از سیاست صبر و انتظار بود.

37- گزینه (2) صحیح است.ص.362

کارتر پس از قتل عام مردم به دست نیروهای نظامی در 17 شهریور 1357 و آشکارشدن ناتوانی حکومت نظامی از هاری در مهار نهضت انقلابی و همچنین موضع گیری های رسمی حکومت های اروپایی در حمایت از نهضت، از پشتیبانی بی قید و شرط شاه دست کشید.

38- گزینه (2) صحیح است.ص.375

در ارزیابی واقع بینانه علل ضرورت تاسیس پیمان همکاری سنتو، تاکید تنها بر منافع و سیاست آمریکا در خاورمیانه کافی نمی باشد، بلکه باید نقش تجارب این کشورها در ایجاد پیمان ضد روسی را نیز باید در نظر داشت.

39- گزینه (1) صحیح است.ص.386

اتحادی که بین مصر، سوریه و عراق پس از انقلاب در مبارزه با حکومت ایران به وجود آمده بود و تشدید درگیری بین ناسیونالیسم عربی مصر باعث شدند که شاه تلاش هایی را برای نزدیکی با عربستان و شیخ نشین های خلیج فارس به عمل آورد.

40- گزینه (4) صحیح است.ص.418

دو واقعه، یکی داخلی و دیگری منطقه ای سبب شد که از اواخر سال 1356 روابط ایران و اسرائیل وارد مرحله جدیدی شود و در نهایت به قطع کامل روابط بینجامد. مسافرت انور سادات به مصر و آغاز مذاکرات کمپ دیوید و اوج گیری نهضت انقلابی مردم ایران باعث قطع روابط دو کشور شد.

سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی

ایران در فاصله دو جنگ

انقلاب بلشویکی روسیه در اکتبر 1917 و شکست آلمان در نوامبر 1918 دو رویداد بسیار مهم بود که در اوایل قرن بیستم چهره جهان را دگرگون کرد. در این جنگ علاوه بر انگلستان و فرانسه، دولت تازه نفس آمریکا هم به آنها افزوده شد. در این میان انگلستان برنده واقعی بود که امپراتوری‌اش به اوج قدرت رسید. در میان کشورهای آسیا و خاورمیانه تحت سلطه و نفوذ انحصاری بریتانیا، ایران هم قرار داشت که در آن دوران تحت اشغال قوای روسیه و عثمانی و انگلستان قرار گرفت و صدمات زیادی هم به آن وارد شد.

هنگام برگزاری کنفرانس صلح ورسای در سال 1919، به امید جبران خسارت هیاتی را روانه فرانسه کرد که با مخالفت انگلستان روبرو شد و علت آن این بود که ایران به طور رسمی بی طرف بوده و در جنگ شرکت نداشته است. اما علت اصلی آن، قرارداد محرمانه و ثوق الدوله با کاکس بود که ایران را به صورت تحت‌الحمایه انگلستان درآورد و تا قبل از تصویب آن توسط مجلس انگلستان شروع به اجرای آن کرد. خبر انتشار آن خشم ملیون و میهن پرستان ایرانی را برانگیخت. در این مذاکرات سه وزیر ایرانی شرکت داشتند، و ثوق الدوله، نصرت‌الله فیروز و شاهزاده صارم الدوله. دول فرانسه و آمریکا که از اقدامات جاه طلبانه انگلستان ناراضی بودند به جانبداری از ایران پرداختند. این امر همراه با اعتراضات ملیون، بنیان قرارداد را سست کرد. مهمتر از همه پیاده شدن واحدهای دریایی ارتش سرخ در بندر انزلی بود که تیر خلاص را به قرارداد زد. ارتش سرخ با ائتلاف با میرزا کوچک خان، تاسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان را اعلام کردند.

در چنین شرایطی و ثوق الدوله استعفا داد و مشیرالدوله پیرنیا به جای وی منصوب شد. وی به بی طرفی مشهور بود و یک دولت وحدت ملی را تاسیس کرد. پیرنیا با شوروی وارد مذاکره شد و قرار بر این شد که دولت شوروی متعهد شود که از تبلیغات ضد کمونیستی در ایران و افغانستان دست بردارد و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت شناسد، انگلیسیها از تقویت عناصر ضدانقلاب در قفقاز خودداری کند، نیروهای دو کشور خاک ایران را ترک نمایند.

انگلیسیها که مشاهده کردند فرصت زیادی در پیش ندارند ابتدا کوشیدند تا با وارد ساختن فشار به مشیرالدوله وی را وادار سازند تا لشکر قزاق را به آنها تحویل دهد که وی زیر بار نرفت و انگلیسیها هم کمک‌های خود را قطع کردند.

در نتیجه مشیرالدوله مجبور به استعفا شد و سردار منصور معروف به سردار رشتی به جای او منصوب شد. وی نیز یک افسر ایرانی را برای فرماندهی لشکر قزاق به نام سردار همایون منصوب کرد.

مقدمات کودتای سوم اسفند 1299

انگلستان با ایجاد سد نفوذی به نام «کمر بند بهداشتی» خواستار جلوگیری از نفوذ کمونیسم به مناطق تحت نفوذ خود بود. قرارداد وثوق الدوله هم در همین راستا بود که با مخالفت شدید داخلی روبرو و اجرای آن غیرممکن شد. در واقع با استعفای وثوق، کنترل اوضاع ایران از دست انگلیسیها خارج شده و از تحولات اوضاع کشور ناراضی بودند و بابت اوضاع منطقه به خصوص اعلان جنگ کنگره ملل شرق احساس خطر کردند. در این زمان دولت انگلستان اعلام کرد که چون لشکر قزاق به انگلیس تحویل داده نشده از پرداخت مساعده معذور است و قصد خروج نیروهای خود را دارد.

در اواخر دی ماه بخشی از نیروهای قزاق که به علت نرسیدن اسلحه و مهمات از جبهه گیلان عقب‌نشینی کردند به حومه قزوین رسیدند. در آنجا مذاکراتی بین ژنرال آبرونساید فرمانده انگلیسی با رضاخان میرپنج و سیدضیالالدین طباطبایی به عمل آمد که اثر مهمی در ایران به جای گذاشت. قرار شد که انگلیسیها قوای قزاق را مسلح و برای کثدتا به تهران فرستاده، در مقابل هنگام عبور نیروهای انگلیسی را مورد حمله قرار نداده و همچنین پس از کودتا از برانداختن سلطنت خودداری کند.

انتشار این خبر باعث هراس احمدشاه شد و سردار همایون را مامور مذاکره با قزاقها کرد. اما رضاخان نپذیرفت و در شب سوم اسفند 1299 وارد تهران شده و با تصرف اماکن دولتی کابینه سپهدار را ساقط کرد. احد شاه که در برابر عمل انجام شده قرار گرفت، ناچار شد فرمان نخست‌وزیری سیدضیا را امضا کند و سردار سپه هم به ریاست لشکر قزاق منصوب شد. با این اقدام انگلیسیها توانستند از طریق کودتا منظور خود را که حفظ ایران تحت سلطه و نفوذشان بود عملی سازند.

سیدضیا هم دست به اقدامات شدیدی زد و بیشتر رجال و سیاستمدارانی را که از ابتدای مشروطه زمام امور را در دست داشتند را به زندان افکند. در 25 اردیبهشت 1300 هم آخرین سربازان انگلیسی ایران را ترک کردند و به دنبال آن مستشاران نظامی و مالی انگلستان نیز از ایران رفتند و پلیس جنوب منحل گردید. اما شورویها نه تنها اقدامی در تخلیه گیلان انجام ندادند، بلکه مجدد نیرو در بندرانزلی پیاده کردند. این اقدام منجر به اعتراض شدید ایران شد و سرانجام در تاریخ 17 شهریور 1300 خاک ایران را ترک کردند. در 23 مهر هم با ورود پیروزمندانه سردار سپه به رشت به عمر جمهوری سوسیالیستی گیلان خاتمه داده شد.

عهدنامه مودت ایران و شوروی

مذاکرات مشاورالممالک نماینده ایران و مقامات شوروی به کندی پیش می‌رفت و علت آن شکی بود که آنها به نقشه‌های انگلستان در مورد ایران داشتند. سرانجام پس از پنج ماه مذاکره در 7 اسفند 1299 به توافق رسیده و عهدنامه مودت بین دو طرف منعقد شد که به موجب آن شوروی از کلیه حقوقی که در دوره تزارها از ایران گرفته بود صرف‌نظر کرد. در مقابل ایران متعهد شد که امتیازاتی را که شورویها به ایران واگذار کردند به دولت ثالثی ندهد. بنابراین قضاوت درباره «پایگاه عملیات نظامی ضدروسیه» یا اینکه واقعاً دولت ثالثی سرحدات شوروی را در موقع معینی مورد تهدید قرار داده است یا خود شورویها بود و حق داشتند هروقت اراده کنند به هربهانه جزیی به خاک ایران وارد شوند. این قرارداد منحصر به فرد که کلید خانه ایران را به دست بیگانگان می‌سپرد مدت هم نداشت.

تلاش ایران در واگذاری امتیاز نفت شمال

به آمریکاییها

حکومت سیدضیا که به «کابینه سیاه» مشهور است در اثر تندرویهای خود در 3 خرداد 1300 سقوط کرد و جای خود را به قوام‌السلطنه داد. از این تاریخ رضاخان به فردی قوی در سیاست ایران تبدیل شد. وی در 26 آبان 1300 با ادغام دیویزیون قزاق، ژاندارمری دولتی، برگارد مرکزی و سایر قوای پراکنده نظامی ارتش را به وجود آورد. ارتش مزبور هم فقط خود را در برابر رضاخان مسئول می‌دانستند.

وقتی در دوره مجلس چهارم که پس از یک فترت شش ساله در اول تیر 1300 تشکیل شد، قوام‌السلطنه به منظور بهبود وضع خراب کشور تصمیم به اعطای امتیاز شمال به یک کشور خارجی افتاد. وی مذاکرات محرمانه‌ای را با شرکتی آمریکایی انجام داد و با قراردادی امتیاز آن را به مدت پنجاه سال واگذار کرد و به سرعت توسط مجلس تصویب شد. با انتشار خبر تصویب قرارداد دو دولت همسایه به شدت اعتراض کردند. شورویها معترض بودند که این امتیاز اولاً در سرحدات آنان بدون توجه به نظر آنها ممکن نیست و ثانیاً امتیاز مزبور را وثوق به یک تبعه روس واگذار کرده بود. از سوی دیگر این امتیاز که انحصار نفت را برای انگلستان به خطر می‌انداخت، اعلام کرد که اجازه عبور برای حمل را به نفت شمال نخواهد داد. همچنین به بانک شاهنشاهی دستور داده شد تا هیچ نوع وامی به ایران داده نشود. پس از آن شرکت اوپل آمریکایی هم خود را کنار کشید.

در همین حال قوام با توجه به خاطره خوش از حضور شوستر، تصمیم گرفت از مستشاران آمریکایی برای بهبود اوضاع مالی استفاده نماید. وی مجدد از شوستر دعوت کرد، اما وی نپذیرفت و کارشناس دیگر به نام دکتر میلیسپو به ایران آمد و با اختیارات وسیع و به عنوان رییس کل مالیه شروع بکار کرد. پس از آن به توصیه وی تعدادی از مهندسين آمریکایی هم برای احداث راه آهن به ایران آمدند. این اقدامات که ایران می کوشید مناسبات نزدیک تری با آمریکا به عنوان نیروی سوم در برابر روس و انگلیس داشته باشد، باعث ناراضی لرد کرزن شد. به همین جهت وزیر مختار انگلیس در نامه ای به دولت ایران خواستار پرداخت کلیه ی بدهی های وعوقه دولت ایران به دولت انگلستان شد، حال آنکه می دانستند که ایران بودجه ای را در خزانه ندارد. فشارهای وارد بر قوام باعث شد تا وی استعفا داده و مستوفی الممالک مامور تشکیل کابینه گردد.

سردار سپه: نخست وزیر

در 4 بهمن 1300، احمدشاه که از تحریکات رضاخان خسته شده بود به اروپا سفر کرد تا شاید در غیاب او مجلس سردار سپه را برکنار سازد. وی تصمیم گرفت تا از فرانسه برای حفظ تاج و تختش یاری بخواهد. اما فرانسویان در موقعیت مناسبی نبودند و شاه ایران مایوسانه بازگشت. سفر دوم احمدشاه مصادف با سومین کابینه مشیرالدوله پیرنیا بود. وی درصدد بهبود روابط با شوروی بود و بدین منظور تقی زاده را به مسکو برای عقد قرارداد بازرگانی فرستاد که او نیز در ماموریت خود ناموفق بود. علت این شکست این بود که دولت شوروی می خواست در امور تجاری خود آزاد باشد درعین حال نمی خواست امتیاز مشابهی را به ایران بدهد. در مدت کوتاهی که مشیرالدوله مجدد نخست وزیر شد، قدرت رضاخان افزون گردید و کلیه مراکز حساس کشور به دست او افتاد و گروهی از نمایندگان مجلس هم طرفدار او شدند. این امر استعفای مشیرالدوله و آماده شدن زمینه زمامداری سردار سپه را فراهم کرد.

در این زمان در ترکیه هم انقلابی رخ داد و کمال آتاتورک توانست نیروهای بیگانه را اخراج کرده و مجلس کبیر ترکیه را تشکیل دهد. سپس وحیدالدی ناخرین شاه عثمانی را خلع و تاسیس جمهوری ترکیه را اعلام نمود. این حوادث تاثیر مستقیمی در ایران داشت. احمدشاه فرمان نخست وزیری سردار سپه را صادر و خود به اروپا رفت و امور سلطنت را به برادرش محمدحسن میرزا واگذار نمود.

وی در دوران نخست وزیری اش که کلیه امور لشکری و کشوری را قبضه کرده بود به پیروی از ترکها به فکر الغای سلطنت و تاسیس جمهوری افتاد. در زمستان 1302 تظاهرات وسیعی به نفع استقرار جمهوری برپا شد. ولی چون عده ای از

روحانیون و رجال با آن مخالفت کردند، سردار سپه از فکر آن منصرف شد. از همان زمان به این فکر افتاد که قاجاریه را خلع و مقام سلطنت موروثی را برای خود احراز نماید.

سردار سپه: پادشاه

دولت شوروی که تا این زمان نسبت به هیات حاکمه ایران با بدگمانی می‌نگریست، به محض تشکیل دولت سردار سپه رویه خود را تغییر داد و از در دوستی درآمد. آنها معتقد بودند که سردار سپه مرد خودساخته‌ایست که از میان وده مردم برخاسته است. پس از آن هم بین دو دولت قرارداد دولت کامله‌الوداد بسته شد و شوروی متعهد شد که محدودیت ترانزیتی برای کالاهای ایرانی ایجاد نکند. بدین صورت همان امتیازاتی که به انگلیسیها داده شده بود به روسها هم داده شد.

پس از این قرارداد و با توجه به تحکیم موقعیت سردار سپه، وی تصمیم به سرکوب شیخ خزعل گرفت. وزیرمختار انگلستان مدتی به عنوان میانجی مانع این اقدام شد، اما با مشاهده تغییرناپذیری تصمیم رضاخان، اعلام کرد که شیخ خزعل مورد حمایت دولت انگلستان است. هرچند که سیاست انگلیسیها وجود یک دولت مقتدر در ایران بود از حمایت ظاهری شیخ خزعل دست برداشته و سردار سپه هم خوزستان را تصرف کرد.

در 25 بهمن 1303، مجلس شورای ملی مقام کل قوا را از احمدشاه سلب و به سردار سپه تفویض کرد و در آبان 1304 با صحنه‌سازی‌هایی که از چند ماه قبل به عمل آمده بود، خلع سلسله قاجاریه را تصویب و حکومت موقتی را به رضاخان سپرد. انگلستان اولین دولتی بود که حکومت موقت ایران را به رسمیت شناخت مشروط بر آنکه کلیه تعهدات موجود را محترم شمرده و در حفظ و تثبیت اوضاع ایران تلاش نماید. مجلس موسسان که به زور سرنیزه نظامیان و در محیط ترس و ارباب تشکیل شده بود، در 21 آذر 1303 ضمن تغییر چنداصل از متمم قانون اساسی پادشاهی را به رضاخان تفویض کرد و وی در 4 اردیبهشت 1305 به نام رضاشاه پهلوی تاجگذاری کرد.

سلطنت رضاشاه موجب گردید تا نقش دولت و مجلس به حداقل کاهش یابد، زیرا عالی‌ترین مقام تصمیم‌گیرنده شخص شاه بود. در این مدت هیچ نخست‌وزیر برجسته‌ای مامور تشکیل کابینه نشد و این مقام به مدت شش سال به مخبرالسلطنه هدایت تفویض شد. در این دوره سیاست داخلی و خارجی کشور را عملاً گروه ثلاثه تیمورتاش - داور - نصرت‌الدوله به نام رضاشاه اداره می‌کردند. پس از فروپاشی این گروه افراد ضعیفی مانند جم، متین دفتری، منصور به نخست‌وزیری گماشته شدند. در این میان فروغی موقعیت خاصی داشت، او سه بار انتخاب شد. بار اول در سال 1304

ترتیب تشکیل موسسان فرمایشی و سپس تاجگذاری رضاشاه را داد و بار سوم استعفای رضاشاه و تغییر سلطنت را عملی ساخت. مجلس شورای ملی هم از دوره هفتم به بعد بکلی در اختیار برگزیدگان شاه قرار گرفت.

لغو پاره‌ای از امتیازات بیگانگان

انگلیسیها که خیالشان بابت ایجاد یک حکومت قوی ضد کمونیست راحت شده بود با لغو بعضی امتیازات موافقت کرده تا بر وجهه آنها افزوده شود: (1) پلیس جنوب، (2) الغای کاپیتولاسیون، (3) خاتمه دادن به کار بیگانگان حاضر در دستگاههای دولتی از جمله مستشاران بلژیکی، (4) لغو کلیه عهدنامه‌های منعقد شده در قرن نوزدهم که استقلال ایران را محدود می‌کرد، (5) سلب حق انحصاری اسکناس از بانک شاهنشاهی.

رفع اختلافات با شوروی

در آغاز سلطنت رضاشاه هر چند که روابط ایران و شوروی به ظاهر دوستانه بود، ولی هنوز مساله بازرگانی و ترانزیت کالاهای ایرانی و نیز مساله شیلات بحر خزر حل نشده بود و بندر انزلی هم در اختیار روسها قرار داشت. یکی از پیچیده‌ترین مسایل سیاست خارجی دوره رضاشاه روابط با روسیه بود. روابط رضاشاه با روسیه دارای دو جنبه بود: فراهم کردن زمینه رهایی اقتصادی و سیاسی، و مقاومت در برابر تلاش‌های روسیه برای ورود مجدد به صحنه سیاسی ایران با لباس مبدل کمونیستی.

مهمترین مساله روابط بازرگانی دو کشور بود. پس از کودتای سوم اسفند وابستگی سنتی شمال ایران به بازارهای شوروی افزایش یافت. رضاشاه برای ایجاد استقلال اقتصادی از یکسو می‌کوشید با انعقاد موافقت‌نامه‌های کوتاه مدت نظم و ترتیبی در امور بازرگانی دو کشور بدهد، و از سوی دیگر شرایط داخلی را برای استقلال اقتصادی فراهم سازد. در این مدت موافقت‌نامه بازرگانی مختلفی بین دو کشور امضا شد. با این حال هنوز شیلات کمافی‌السابق در دست روسها قرار داشت. به محض خاتمه امتیاز، دولت ایران رسماً الغای آن را اعلام نمود که دولت شوروی نپذیرفت. موضوع به حکمیت ارجاع داده شد و فروغی نخست‌وزیر وقت پانزده سال دیگر آن را تمدید کرد که مجلس آن را تصویب نکرد و در نتیجه روابط دو کشور تیره شد. در این زمان روابط شوروی و انگلستان هم قطعه گردید و شورویها زمانی که دیدند دستشان از اعتبارات انگلیسی کوتاه شده، به ایران روی خوش نشان داده و قرار شد یک شرکت مختلط شیلات بین ایران و شوروی و به ریاست یک ایرانی تشکیل شده و تا 25 سال ادامه داشته باشد. پایان این قرارداد سال 1331 و زمان دکتر مصدق بود که وی نیز آن را تمدید نکرد و شیلات ملی شد.

در این زمان شوروی قرارداد عدم تجاوز با ترکیه م افغانستان منعقد کرد و رضاشاه هم از فرصت استفاده کرده و با این قرارداد می‌خواست اصل عدم مداخله را مستحکم کند. مهمترین مفاد این قرارداد چنین بود: عدم تجاوز و بی‌طرفی، عدم مداخله در امور یکدیگر. هرچند که روسها از هر فرصتی برای فعالیت‌های هود در ایران استفاده می‌کردند. از سال 1310 به بعد هم روابط دو کشور به علت رفتار رضاشاه با کمونیستها و سرکوب آنها روبه سردی گذاشت. در سال 1314 هم مجله دنیا که تنها نشریه کمونیستها بود توقیف شد. در سل 1316 هم پنجاه و سه نفر از اعضای یک شبکه کمونیستی بازداشت شدند که رهب آنها تقی آرانی بود که در زندان درگذشت و بقیه اعضا حزب توده را تشکیل دادند.

لغو امتیاز داری و اختلاف با انگلستان

در سال 1311 با اعلام کاهش سهم سود ایران توسط شرکت نفت ایران و انگلیس رضاشاه با عصبانیت امتیازنامه داری را به بخاری انداخت و امتیاز را ملغی کرد. این اقدام بحران بزرگی را در روابط با انگلستان بوجود آورد و انگلستان تهدید کرد و ناو خود را به خلیج فارس فرستاد و همچنین از ایران به جامعه ملل شکایت کرد. شورای جامعه ملل هم به هر دو طرف پیشنهاد مذاکره مستقیم را داد تا راه‌حلی پیدا شود. مذاکرات مستقیم دوطرف آغاز شد و انگلیسیها هم تاحدودی نظرات ایران را در مورد بالابردن سهم ایران پذیرفتند، ولی در آخرین لحظه موضوع تمدید را پیش کشیدند و در نتیجه قرارداد به مدت شصت سال دیگر تمدید شد. این بزرگترین استفاده‌ای بود که دولت انگلستان از استقرار حکومت دیکتاتوری و جو اختناق در ایران کرد. به این ترتیب مساله نفت تا مدتی خاتمه یافت ولی نوعی سردی در روابط دو کشور ایجاد شد که تا پایان سلطنت رضاشاه ادامه داشت.

پیمان عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (سعدآباد)

در سال‌های بین دو جنگ جهانی انگلستان سراسر خاورمیانه را تحت نفوذ خود داشت. زمامداران انگلیسی برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم به منطقه به فکر انعقاد یک پیمان دفاعی بین کشورهای منطقه افتادند. به همین جهت در صدد رفع اختلاف بین افغانستان، عراق، عربستان سعودی و ترکیه برآمده و زمینه انعقاد پیمان را فراهم نمودند. سرانجام پیمان در اواخر خرداد 1316 نمایندگان ترکیه، عراق و افغانستان در تهران حضور یافته و در 4 تیر 1316 با فعالیت‌های پشت پرده بریتانیا، پیمانی را امضا کردند که به پیمان سعدآباد مشهور است. در این عهدنامه ذکر شد که اگر توسط دولتی فسخ شود بین دیگر دولتهای متعاقد معتبر خواهد بود. رضاشاه هم در مورد آن اظهار کرد که در شرایط فعلی این پیمان مدد بزرگی

برای بقای صلح جهان خواهد بود. اما باحوادث شهریور 1320، هیچ یک از هم‌پیمانان ایران به یاری کشور ما نشتافتند و پیمان سعدآباد بیهودگی خود را اثبات کرد. حتی دولت عراق خاک خود را پایگاه انگلستان قرار داد.

قطع رابطه سیاسی با فرانسه و آمریکا

در دهه دوم زمامداری رضاشاه دو واقعه جزیی منجر به قطع روابط ایران با آمریکا و فرانسه شد که علت اصلی آن مخالف افکارعمومی فرانسه با رژیم دیکتاتوری رضاشاه بود که در نظر آنها مجری سیاست بریتانیا در خاورمیانه بود. پس از دو سال که از قطع رابطه با فرانسه می‌گذشت، رییس‌جمهور فرانسه هیاتی را برای عذرخواهی به ایران فرستاد و مجدد روابط دوکشور عادی شد. اما قطع رابطه با آمریکا بطور کامل نبود و باوجود احضار وزیرمختار ایران آمریکا یک کاردار در تهران گذاشت و همچنین مذاکرات نفتی دوکشور درمورد نفت شرق هم ادامه داشت و منجر به تصویب قرارداد بین دوکشور شد. این قرارداد نگرانی انگلیسیها و نارضایتی شورویها را به همراه داشت و تمام مسایل بر سر داور ریخته شد و رضاشاه خود را از این قرارداد مبرا نشان داد. پس از این قرارداد نماینده‌ای از جانب روزولت آمد عذرخواهی کرده، روابط دوکشور مجدد عادی شد.

ازبرقراری روابط دوستانه با رایش آلمان

تا آغاز جنگ جهانی

با رسیدن هیتلر به مقام ریاست‌جمهوری آلمان خود را «رایش سوم» نامید و تاسیس رایش سوم را اعلام کرد. درین سال‌ها به خاطر اقدامات آلمان در به رسمیت شناختن استقلال ایران توسط آلمان در جنگ جهانی اول، ایرانیان به این کشور به عنوان نیروی سوم می‌نگریستند، و دوره زمامداری رضاشاه قراردادهای بازرگانی متعددی با این کشور بسته شد. آلمانها هم تبلیغات وسیعی را درمورد مشترک بودن نژاد دوکشور و آریایی بودن خود و هدفهای مشترک در مبارزه با کمونیسم و امپریالیسم آغاز کردند. تا سال 1319 مبادلات بازرگانی بین دوکشور به شدت رشد داشت و آلمان بزرگترین خریدار مواد خام ایران گردید. دولت ایتالیا هم که متحد آلمان بود کمک‌های گرانبهایی را در بوجود آوردن نیروی دریایی ایران نمود.

دراویل زمامداری هیتلر دولت انگلستان حضور آلمانها را مانع مناسبی برای توسعه شوروی در ایران دانسته لذا مخالفتی نداشتند. حتی زمانیکه هیتلر موازنه اروپا را برهم زد، بازهم واکنشی نشان نداد. و در ابتدای جنگ جهانی دوم هم توجهی به این امر نداشت. با اقدامات هیتلر در دست‌اندازی به اروپا، فرانسه و بریتانیا به آلمان اعلام جنگ داده و جنگ جهانی دوم رسماً آغاز گردید.

دوران جنگ دوم جهانی

در 11 شهریور 1318، فردای روزی که جنگ در اروپا آغاز شد دولت ایران بیانیه‌ای رسمی منتشر ساخت و بی‌طرفی خود را اعلام نمود. در فاصله شهریور 1318 تا شهریور 1320 دولت ایران می‌کوشید این بی‌طرفی را به هر نحو ممکن حفظ نماید و چون طی این دو سال جنگ تنها در قاره اروپا جریان داشت خطر زیادی متوجه ایران نبود. در ابتدای جنگ موضع آلمان در قبال ایران، بواسطه قرارداد بین شوروی و آلمان که اروپای شرقی را بین خود تقسیم کردند، نشأت می‌گرفت. از این تاریخ خط مشی آلمان هیتلری در قبال ایران بر این اساس قرار گرفت: (الف) نفوذ انگلیس را در ایران از میان ببرد یا کاهش دهد. (ب) نفوذ آلمان را افزایش دهد و جانشین آن سازد. (ج) توجه استالین را از بالکان منحرف و متوجه خاورمیانه کند.

آلمان در این زمان اعتقاد داشت که هر چقدر تنش در روابط ایران و شوروی کمتر باشد تجارت آلمان با ایران سهل‌تر خواهد شد. رضاشاه با اطلاع از این نظر آلمانها پیشنهاد کرد که دولتهای ایران و آلمان به شوروی فشار وارد آورده تا مساله ترانزیت کالا از خاک شوروی حل شود. سرانجام بین ایران و شوروی جامع‌ترین قرارداد بازرگانی برگزار شد که تا چند سال روابط تجاری دو کشور را منظم می‌ساخت. در خلال کشمکش رضاشاه با شورویها آشکار می‌شود که او معتقد بود تا زمانی که تلاش‌های او در بازسازی اقتصادی و احداث راه‌های ارتباطی داخل کشور به ثمر نرسد، استقلال اقتصادی و قطع وابستگی تجاری ایران به شوروی عملی نخواهد شد. وی از سال 1310 به بعد چندین کارخانه نساجی در حوالی تهران احداث کرد و در نتیجه واردات منسوجات نخی از روسیه یکباره به یک سوم تنزل کرد، دومین اقدام وی در زمینه انحصار تجارت خارجی بود و سومین اقدام رضاشاه تکمیل جاده‌های شوسه و احداث راه‌آهن سراسری بود که خلیج فارس را به دریای خزر وصل می‌کرد.

با حمله شوروی به فنلاند با توجه به قراردادی که با آلمان بسته بود، نگرانی رضاشاه افزوده شد. وی تصمیم گرفت تا از کشورهای متفقین کمک بخواهد. لذا پیشنهاد انعقاد یک پیمان دفاعی محرمانه بین دو کشور شد. وی خواهان محرمانه بودن این امر بود زیرا از واکنش شوروی هراس داشت. اما روسای ستاد انگلستان اعلام کردند که نمی‌توانند به ایران هواپیما تحویل دهند حتی اگر شوروی ایران را مورد تجاوز قرار دهد. در نتیجه کابینه انگلستان هم به پیشنهاد ایران پاسخ

رد داد. اما انگلستان پس از مدتی تصمیم به یک طرح عملیاتی دفاع از آبادان گرفته و آن را تصویب کرد. در همین زمان شوروی بخش‌هایی دیگر از اروپای شرقی را به خاک خود ضمیمه کرد.

در این میان بر فشار شورویها بر ایرن و ترکیه افزوده شد. برلین هم از این حرکات پشتیبانی کرد. آلمانها هم بر بحران بین شوروی با ترکیه و ایران و انگلیس دامن زدند. در همین هنگام در 26 تیر 1319 وزارت خارجه بریتانیا به این نتیجه رسید که هیتلر و استالین بر ضد انگلیس متحد شدند و هیتلر امیدوار است با تشویق شوروی به حرکت در جهت جنوب و خلیج فارس مانع از جاه‌طلبی‌های او در اروپا گردد. برخورد نظامی انگلیس و شوروی بر سر ایران قریب‌اوقوع بنظر می‌رسید. اما این مساله پس از مدتی به خاطر ترس استالین از بمباران چاه‌های قفقاز توسط انگلستان، فروکش کرد. استالین تصمیم گرفت که با توجه به اینکه ایران و ترکیه حمایت انگلستان را پشت سر داشتند، موقتاً و تا زمان روشن شدن تکلیف انگلستان که زیر بمباران شدید آلمان بود از فشار خود بکاهد. در همین زمان هیتلر دستور توقف حمله به انگلستان و توجه به شرق را به دلیل به مخاطره افتادن چاه‌های نفت رومانی توسط شوروی را صادر کرد. هیتلر خواهان توجه شوروی به ایران و هند بود. آلمانها با شوروی وارد مذاکره شده و اعلام کردند که شوروی از بالکان و اروپای شرقی چشمپوشی کرده و توجه خود را معطوف به سرزمین‌های جنوب دریای خزر معطوف دارد که توسط روسها رد شد و در 3 آذر 1319 سرفرماندهی ارتش آلمان دستور تدارک عملیات بارباروسا (حمله به شوروی) را صادر کرد. در چنین شرایطی عناصر طرفدار آلمان در عراق هم دست به کودتا زده و امکان دستیابی آلمان به خلیج فارس بیشتر شد.

مقدمات حمله متفقین به ایران

در 13 فروردین 1320 کودتایی در عراق بدست رشیدعالی گیلانی صورت گرفت و طرفداران آلمان حکومت را در دست گرفتند. نخست‌وزیر بریتانیا هم به حکومت هند دستور داد تا فوراً یک لشکر را به بصره بفرستد. آلمان هم اعلام کرد که به عراق در برابر انگلستان کمک خواهد کرد. آلمان و عراق از ایران خواستند تا برای پیشگیری از حمله انگلستان به بصره، آبراه شط‌العرب را ببندد که رضاشاه آن را نپذیرفت. پس از مدتی این شورش شکست خورد و انگلیسیها بغداد را تصرف کردند.

در اول تیر 1320 واقعه‌ای رخ داد که جهان را شگفت‌زده کرد و اهمیت استراتژیکی ایران را افزایش داد. سحرگاه آن روز ارتش نیرومند آلمان به شوروی حمله کرد و در ظرف چند روز شکست‌های فاحشی را به ارتش سرخ وارد کرد. دولت ایران نیز در 5 تیر بی‌طرفی خود را اعلام داشت. در چنین زمانی چرچیل مجبور شد برای مقابله با خطر مشترک در یک صف واحد با شوروی در برابر آلمان قرار گیرد. روسها در برابر حملات برق‌آسای ارتش آلمان نیاز مبرم به مهمات و دارو

داشت. در نتیجه مساله رساندن دارو و مهمات مهمترین مساله به جبهه روسیه بود. انگلیسیها راه ایران را که مطمئنترین و کوتاهترین راه بود و راه آهن سراسری آن از خلیج فارس به بحر خزر بهترین وسیله بود را پیشنهاد دادند. در 27 تیر دول انگلیس و شوروی یادداشت‌هایی را تسلیم دولت ایران کرده و از فعالیت کارشناسان آلمانی ابراز نگرانی نموده و آنها را ستون پنجم آلمان در ایران خواندند که منافع آنها را تهدید نموده است. دولت ایران هم اعلام کرد که نمی‌تواند جانشینی برای آنها برگزیند. متفقین هم مشغول تدارک حمله به ایران شدند. در 25 تیر یادداشت دوم به دولت ایران داده شد و خواستار خاتمه دادن به فعالیت اتباع آلمان در ایران شد که به نظر آنها، آلمانیها ایران را مرکز عملیات خود در خاورمیانه قراردادند. در این موقعیت خطرناک رضاشاه سیاست دفع‌الوقت را در پیش گرفت با بلکه با مرور زمان نتیجه جنگ مشخص شده و او بتواند تکلیف خودش را با دول متخاصم روشن کند. در این زمان رسانه‌های متفقین شروع به تبلیغات شدیدی علیه ایران کردند و از اتحاد محرمانه رضاشاه و هیتلر سخن گفتند درحالیکه هیچ اتحادی وجود نداشت و همه بهانه‌ای بود برای ضرورت استراتژی اشغال ایران.

تهاجم نیروهای شوروی و انگلیس به ایران

سحرگاه سوم شهریور 1320، نیروهای شوروی و انگلستان از شمال و جنوب و غرب، ایران را مورد حمله قرار دادند. نیروهای دو کشور در قزوین به یکدیگر رسیدند و در همان روز هواپیماهای شوروی تبریز، رشت، ارومیه و قزوین را بمباران کرده و حوالی تهران را هم مورد حمله قرار داده و بر روی پایتخت اوراق تبلیغاتی علیه آلمانیها و رضاشاه فروریختند. انگلستان هم از جنوب حملات خود را آغاز کرد، ناوهای ایرانی را غرق و شهر اهواز را بمباران کرد. در برابر تهاجم متفقین، مقاومت ارتش ایران بخصوص در شمال فاجعه‌آمیز بود. بسیاری از فرماندهان فرار کرده و کوچکترین مقاومتی نشان ندادند. فقط در جنوب و غرب لشکرهای خوزستان و کرمانشاه تاحدودی مقاومت کردند. در این میان وزیرمختار آلمان دولت ایران را به مقاومت تشویق می‌کرد. اما رضاشاه که دریافته بود از پس حریف برنخواهد آمد، سه روز پس از جنگ دستور ترک مقاومت را صادر کرد.

مذاکره با متفقین و استعفای رضاشاه

همان ساعتی که ایران مورد تهاجم قرار گرفت، سفیر شوروی و وزیرمختار انگلستان، منصور نخست‌وزیر ایران را مطلع ساختند. رضاشاه نیز علت این اقدام را جویا شد و همچنین از روزولت رییس‌جمهور آمریکا طلب یاری کرد. روزولت نیز که روابط سردی با رضاشاه داشت و ضمن کنفرانس آتلانتیک از طریق چرچیل از نقشه‌های انگلستان درباره ایران آگاه

شده بود، پاسخی فرستاد که اخلاقی بودن این عملیات را نه رد کرد و نه تایید، بلکه سعی کرد لزوم این عملیات را اثبات نماید. وی تلویحاً مسئولیت مراقبت در اجرای وعده‌های انگلیس و شوروی را برعهده گرفت. روزولت به شاه ایران اطمینان داد که دولت آمریکا یادداشت‌های دولت‌های انگلستان و شوروی به دولت ایران را مبنی بر اینکه هیچ نظری علیه استقلال و تمامیت ارضی ایران ندارد ملاحظه کرده است. اما این پاسخها برای شاه تندخو که اکنون می‌دید اوضاع ایران روبه خرابی می‌رود هیچ آرامشی دربر نداشت. وی در دومین روز حمله متفقین منصور را به گمان آنکه آنها حاضر به مذاکره با وی نیستند برکنار کرد و فروغی را به جای وی منصوب نمود. وی همان کسی بود که در سال‌های 1304 و 1305 زحمات زیادی برای رضاشاه کشیده بود. سپس به پیشنهاد فروغی دستور ترک مقاومت را داد و خودش نیز آماده خروج از تهران شد. فروغی بی‌درنگ وارد مذاکره با سفرای شوروی و انگلیس شد که خواسته اصلی آنها اخراج اتباع آلمانی بود. هنوز دولت ایران به این درخواست پاسخی نداده بود که سفرای دودولت در یادداشت‌های جدیدی به جای اخراج اتباع آلمانی، تحویل آنها به متفقین را خواستار شدند.

دولت ایران بازهم جواب قاطعی نداد و در نتیجه در 19 شهریور اولتیماتومی از سفرای مذکور به دولت ایران داده شد که تا 48 ساعت آلمانها تحویل داده شوند. با تعلل مجدد رضاشاه متفقین در 25 شهریور از قم به سمت تهران حرکت نمودند. رضاشاه در همان روز به نفع ولیعهد استعفا داد و ابتدا توسط انگلیسیها به موریس و سپس ژوهانسبورگ فرستاده شد. در 26 شهریور در حالیکه محمدرضاشاه در حال سوگند وفاداری به اصول مشروطه در مجلس بود نیروهای شوروی و انگلیس وارد تهران شده . کلیه تاسیسات نظامی و راه‌آهن را اشغال و مقدمات حمل تسلیحات از خلیج فارس به بحر خزر را فراهم نمودند. اتباع آلمانی هم به دست آنها افتادند. در جریان حمله متفقین هم‌پیمانان ایران در پیمان سعدآباد هیچ اقدامی به نفع ایران ننموده و این امر بیهوده بودن این پیمان را ثابت کرد.

پیمان اتحاد سه‌جانبه

دولت فروغی اعلام کرد که دولت جدید اصول دموکراسی و مشروطه را رعایت خواهد کرد. در حالیکه وی مجلس سیزدهم را که در دوره رضاشاه انجام گرفته بود و نمایندگان دست‌چین رژیم دیکتاتوری بودند ابقا کرد و با این کار خود از ابتدا پایه‌های دموکراسی نوپای ایران را سست کرد. نخستین اقدام فروغی تعیین سیاست خارجی جدیدی که با شرایط هم‌عنگ با شد بود، زیرا سیاست بی‌طرفی رضاشاه بی‌نتیجه بود و در آن شرایط همکاری با متفقین لازم بود. انگلیسیها برای دور نگهداشتن شوروی از آبهای گرم خلیج فارس پیشنهاد پیمان سه‌جانبه داد تا اشغال خاک ایران به صورت اقامت

دوستانه قوای متفقین در دوران جنگ درآید. اما در مجلس چند نماینده به علت نامشخص بودن نتیجه جنگ با آن مخالفت کردند.

در 14 آذر نیروهای آلمانی از مسکو عقب‌نشینی کرد و در 16 آذر ژاپن به بندر پرل‌هاربور آمریکا حمله کرد و آمریکا هم رسماً وارد جنگ شد. این اقدامات باعث تسریع امضای پیمان سه‌جانبه شد. یکی از مواد مهم این پیمان که بعدها به نفع ایران تمام شد فصل پنجم آن بود که در آن ذکر شده بود پس از پایان جنگ تا شش ماه متفقین نیروهای خود را باید از ایران خارج نمایند. این پیمان در واقع مطلب جدیدی نداشت و فقط بر عمل انجام‌شده متفقین صحنه می‌گذاشت.

اعلان جنگ ایران به آلمان و الحاق به اعلامیه ملل متحد

فروغی پس از امضای پیمان سه‌جانبه استعفا داد. در این هنگام قوام‌السلطنه سیاستمدار قدیمی مورد توجه نمایندگان بود، ولی به توصیه انگلیسیها و فشار شاه، سهیلی نخست‌وزیر شد. وی در روزهای نخستین زمامداری خود روابط سیاسی ایران با دولت‌های فرانسه (ویشی) و ژاپن را قطع و راه اعلان جنگ به دول محور را هموار نمود. در این زمان هیتلر دستور حمله به قفقاز و مناطق نفت‌خیز این بخش را صادر نمود. با پیشروی فوق‌العاده آلمان در این منطقه کمک‌های آمریکا هم رسید و آمریکاییها اداره راه‌آهن ایران را در دست گرفتند. نیروهاز شوروی هم با ارسال کمک‌های آمریکا تقویت شده و به پیروزی‌های مهمی در برابر آلمان نایل شدند. از این به بعد سیر نزولی رایش سوم آغاز گردید.

همین که خطر حمله آلمانها به قفقاز و ایران برطرف شد متفقین به دولت ایران فشار آوردند تا به آلمان رسماً اعلان جنگ دهد و اخطار دادند که در غیر اینصورت در کنفرانس صلح آینده نمی‌تواند شرکت کند. به همین جهت ایران فعالیت خرابکارانه ماموران آلمانی را بهانه قرار داده و رسماً اعلان جنگ کرد. آخرین اقدام ایران به نفع متفقین هم اعلان جنگ به ژاپن بود.

کنفرانس تهران و اعلامیه سه دولت بزرگ

باوجود شروع شکست‌های آلمان از ابتدای سال 1943، متفقین برای هماهنگ ساختن مساعی خود ملاقاتی را در نظر گرفتند که به پیشنهاد استالین، تهران بهترین مکان برای اجماع مقامات شوروی، انگلستان و آمریکا بود. اما آنها به هیچ‌وجه دولت ایران را در جریان کنفرانس قرار نداده و از مذاکرات آن نیز اطلاعی به دولت میزبان ندادند. این کنفرانس اثرات تاریخی مهمی به جا گذاشت. سپس تذکریه‌ای از طرف سهیلی درمورد اقدامات ایران به نفع متفقین تسلیم آنها شد. براساس این تذکریه، اعلامیه‌ای به امضای روزولت، چرچیل و استالین رسید که به اعلامیه تهران معروف است.

ورود آمریکاییها به صحنه سیاسی ایران

با حمله متفقین وضع اقتصادی ایران به صورت اسفناکی درآمده بود. تورم، افزایش قیمت، تشکیل بازار سیاه، کمبود خواروبار و قحطی که نتیجه مستقیم حضور ارتش‌های بیگانه بود، موجبات نارضایتی مردم را فراهم نمود و ضروری به نظر می‌رسید که متفقین اقدامی برای بهبود وضع اقتصادی ایران به عمل آورند. در این زمان روزولت اعلام کرد که دفاع از ایران یک مساله حیاتی برای ایالات متحد به شمار می‌رود و آن دولت آماده است تا به ایران کمک کند. در این زمان آمریکا که سیاست انزواطلبی خود را کنار گذاشته بود، با پیشنهاد استخدام مستشاران آمریکایی در این موافقت کرد و میلسپو که سابقه حضور در ایران را داشت به ایران آمد و به عنوان رییس امور مالی اختیارات وسیعی را برعهده گرفت. همزمان مستشارانی هم برای اصلاح امور ارتش و ژاندارمری استخدام شدند. در همین زمان روزولت سران دوکشور دیگر را متقاعد کرد که اعلامیه تهران را منتشر کنند. اما شورویها همچنان به خرابکاری‌های خود ادامه می‌دادند. و در مناطق شمالی که تحت نفوذ آنها بود اقداماتی در مخالفت با اعلامیه انجام می‌دادند.

میلسپو هم در این دوره نتوانست اعتماد ایرانیان را جلب کند و مضافاً آنکه وظیفه او در درجه نخست، تامین خواروبار متفقین بود و بعد به مشکلات ایران می‌پرداخت. به همین علت مورد انتقاد نمایندگان ناسیونالیست مجلس قرار گرفت که خواهان لغو اختیارات گسترده او بودند. زمانیکه مجلس اختیارات وی را لغو کرد، میلسپو زیربار نرفت و استعفا داد. سایر مستشاران مالی هم بتدریج ایران را ترک کردند.

تقاضای امتیاز نفت از جانب سه دولت بزرگ

هنگامی که در آبان 1322 مجلس سیزدهم به پایان رسید، مبارزه برای احراز کرسی‌های مجلس چهاردهم آغاز شد و احزاب مختلف برای نخستین بار فرصت فعالیت انتخاباتی پیدا کردند. حزب توده توانست هشت نماینده به مجلس بفرستد و بقیه نمایندگان از ملاکان بزرگ و سیاستمداران محافظه‌کار طرفدار سیاست انگلستان تشکیل می‌شدند. همچنین تعداد معدودی عناصر روشنفکر و ناسیونالیست هم به مجلس راه یافتند. سپس نمایندگان اکثریت مجلس به رهبری سیدضیا که حزب راستگرای اراده ملی را تاسیس نموده بود، درمقابل نمایندگان حزب توده و ملیون صف‌آرایی کردند.

سهیلی در روزهای نخستین مجلس استعفا داد و ساعد برگزیده شد. شورویها هم ابتدا با وی موافق بودند تا اینکه ماجرای امتیاز نفت شمال بوجود آمد. ماجرا از این قرار بود که دوشرکت انگلیسی و آمریکایی به تهران آمده و تقاضای امتیاز نفت

جنوب شرقی را نمودند. با وجود محرمانه بودن مذاکرات شوروی از آن آگاه شد و کافتارادزه را به عنوان نماینده برای تحصیل امتیاز نفت شمال روانه تهران نمود. ساعد این پیشنهاد را رد کرد. سپس اعلام کرد تا مشخص شدن اوضاع اقتصادی دنیا از واگذاری هر امتیازی به خارجی‌ان خودداری می‌کند. به دنبال آن هوادارن شوروی و بخصوص حزب توده اقدام به اعتراضات شدید به دولت نموده که این امر باعث شد تا ساعد استعفا دهد.

در چنین اوضاعی بود که دکتر مصدق نماینده تهران شرایط را برای اجرای برنامه بزرگ ضد استعماری خود مناسب دانست. وی طرح منع واگذاری امتیاز نفت را به مجلس تسلیم کرد. این طرح با وجود مخالفت نمایندگان فراکسیون حزب توده، به سرعت در مجلس به تصویب رسید. کافتارادزه این اقدام را به ضرر ایران دانست و تهران را ترک کرد. از این هنگام شورویها نقشه جدیدی برای بدست آوردن نفت شمال ایران طرح کردند و آن بوجود آوردن مساله آذربایجان بود.

شکست آلمان و پایان جنگ در اروپا

به دنبال گشایش جبهه دوم در فرانسه، آلمان زیر حملات کوبنده متفقین قرار گرفت. متفقین هم توانستند نیروهای خود را وارد خاک فرانسه نمایند. در ۱۳ اوت پاریس آزاد شد و ژنرال دوگل دولت موقت فرانسه را در پایتخت آن کشور مستقر ساخت. از سوی دیگر شوروی هم تمام خاک روسیه را از ارتش آلمان پاکسازی کرد و وارد رومانی شد. در این هنگام چرچیل با مشاهده تصرف اروپای شرقی توسط روسها نگران شده، در صدد برآمد تا توافقاتی را با استالین در مورد مناطق نفوذ دو کشور در اروپای شرقی به عمل آورد. اما با تصرف لهستان توسط شوروی دیگر درنگ جایز نبود و قرار شد تا کنفرنسی دیگر همانند تهران و اینبار در یالتا برگزار شود. مهمترین موارد مطروحه عبارت بود از: تاسیس سازمان ملل متحد، تعیین سرنوشت لهستان، تکلیف آلمان بعد از جنگ، اعلان جنگ شوروی به ژاپن. دوماه بعد در ۱۳ فروردین ۱۳۲۴، ارتش‌های متفقین غربی از رود راین عبور کرده و در ساحل رود الب به ارتش سرخ رسیدند و بدین سان آلمان به دویبخش شمالی و جنوبی تقسیم شد.

سال‌های جنگ سرد

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴، با تسلیم قوای آلمان جنگ جهانی دوم پایان یافت. در این هنگام کشور ما در اشغال سه دولت متفق بود. (نیروهای آمریکایی به دعوت انگلستان به ایران آمده و بدون هیچ قراردادی با ایران امور حمل و نقل اسلحه و مهمات از خلیج فارس تا مرز شوروی را عهده‌دار شدند) و مردم در این چهار سال متحمل سختی زیادی شدند. دولت ایران که ابتدا بی‌طرفی خود را اعلام نموده بود به موجب پیمان سه‌جانبه از این وضعیت خارج شده، به آلمان اعلان جنگ داد.

دولت‌های متفق هم در پیمان سه‌جانبه و سپس در اعلامیه تهران استقلال ایران و تمامیت ارضی را تضمین کردند و به ایران لقب «پل پیروزی» را دادند.

مساله تخلیه ایران از نیروهای بیگانه

دولت ایران در 29 اردیبهشت با تبریک پیروزی متفقین، اعلام کرد حال که جنگ به پایان رسیده، طبق قول متفقین دیگر لزومی به ماندن نیروهای متفق در ایران نیست و بهتر است هرچه زودتر خاک ایران را ترک نمایند. پس از مدتی در کنفرانس پتسدام که با حضور سران دول متفق برگزار شد، مساله تخلیه ایران هم مطرح گردید که شورویها به بهانه اینکه هنوز جنگ با ژاپن خاتمه نیافته با آن مخالفت کردند. با شکست ژاپن در 11 شهریور همان سال، دولت ایران در یادداشتی درخواست خود را مجدد مطرح کرد و انگلستان اعلام کرد که شش ماه پس از پایان جنگ یهنی در 12 اسفند خاک ایران تخلیه خواهد شد.

در همین زمان فرقه دموکرات آذربایجان تاسیس شد و حزب توده هم به حمایت از آن پرداخت. این دولت پس از مدتی حکومت ترور و وحشت را برقرار ساخت. دولت ایران هم به مداخله ماموران شوروی در ایران اعتراض کرد. علت اصلی این بهانه‌جویی‌های شوروی مساله نفت آذربایجان بود که با دریافت امتیاز آن توسط دولت ایران مخالفت شده بود. در 21 آذر 1324، سیدجعفر پیشه‌وری تاسیس حکومت خودمختار آذربایجان را اعلام نمود. در همین زمان در کردستان هم به رهبری قاضی محمد حکومت دموکراتیک کردستان تاسیس شد. بدین‌سان تجزیه ایران در حال تحقق بود و دولت مرکزی از جلوگیری آن ناتوان بود.

پیشنهاد تشکیل کمیسیون سه‌جانبه

ماجرای کمیسیون سه‌جانبه از این قرار بود که دولت‌های انگلیس و آمریکا یک طرح یازده ماده‌ای به کنفرانس مسکو ارایه دادند که ایران را تا حد یک مستعمره کاهش می‌داد. کمیسیون می‌توانست در یکایک کارهای ایران و مسایل آن روز جامعه ما به دولت ایران دستور دهد. این پیشنهاد به صورت محرمانه به دولت ایران داده شد و حکیمی هم پنهان از مردم برای به کار بستن آن گردن نهاد و فقط پیشنهاد کرد که دونه‌ایند هم از ایران به این کمیسیون افزوده شود. ولی با انتشار آن دکتر مصدق به نمایندگی از مردم برضد آن برخاست و اعلام کرد که دولت حق اتخاذ هیچ تصمیمی که دخالت دولت خارجی در امور داخلی باشد را ندارد. سپس سخنرانی رسواکننده و مفصلی در این باره انجام داد که حتی نخست‌وزیر نتوانست از آن دفاع کند. مصدق که تا این زمان خواستار حل مساله آذربایجان از راه گفتگو بود، لیکن پس از این ماجرا

به دولت نامه نوشت تا موضوع ایران را در دستور کار سازمان ملل قرار دهد. سرانجام دولت حکیمی در 30 دی ماه به تقی‌زاده در لندن دستور داد شکایت ایران از شوروی را تسلیم دبیرکل موقت سازمان ملل نموده و روز بعد استعفا داد.

شکایت ایران از شوروی به سازمان ملل متحد

دولت جدید پس از حکیمی را قوام‌السلطنه که سیاستمداری سالخورده بود تشکیل داد. وی چنین وانمود می‌کرد که نظر مساعدی نسبت به مسکو دارد. در همین‌زمان هم شکایت ایران تسلیم سازمان ملل شد که نظر به اینکه اولین موضوعی بود که در شورای امنیت مطرح می‌گردید، محافل سیاسی و مطبوعاتی جهان توجه خاصی به آن داشتند و همه منتظر نتیجه آن بودند.

مجمع عمومی مساله ایران را به شورای امنیت احاله کرد. شورای امنیت قطعنامه پیشنهادی وزیر خارجه انگلیس ارنست بوین را که توصیه به مذاکره مستقیم بود پیشنهاد داد. قوام هم که منتظر نتیجه شورای امنیت بود وقت را تلف نکرد و عازم مسکو شد. اما این سفر نتیجه‌ای نداشت. و فردای عزیمت قوام به تهران واحدهای شوروی به سوی تهران حرکت کردند. در نتیجه در 29 اسفند بار دیگر دولت ایران به شورای امنیت شکایت کرد و باقی ماندن ارتش سرخ در ایران را تهدیدی برای صلح جهان نامید. کرملین به ایران فشار آورد که شکایت خود را پس گیرد، اما دولت آمریکا اعلام کرد در صورت پس‌گیری شکایت، آن دولت راساً آن را مطرح خواهد ساخت.

در این‌زمان شوروی اعلام کرد که در صورت تشکیل یک شرکت مختلط نفتی و رفتار مسالمت‌آمیز با رهبران حکومت خودمختار آذربایجان، ارتش سرخ کلیه خاک ایران را تخلیه خواهد کرد. قوام هم موافقت خود را مشروط بر این کرد که تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی به تصویب مجلس پانزدهم برسد که ظرف هفت‌ماه پس از تخلیه کامل خاک ایران تشکیل خواهد شد. در 15 فروردین 1325 هم موافقت‌نامه‌ای بدین شرح بین قوام و سادچیکف منعقد شد: (1) قسمت‌هایی از ارتش سرخ از 4 فروردین به مدت یک‌ماه‌ونیم ایران را ترک خواهند کرد، (2) قرارداد شرکت مختلط تا انتقضا هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم ارجاع خواهد شد، (3) راجع به آذربایجان چون یک امر داخلی است به صورت مسالمت‌آمیز بین دولت و اهالی آذربایجان حل خواهد شد.

نجات آذربایجان به دست حکومت مرکزی

قوام در پی اجرای سیاست چپ‌گرایانه‌اش، سه نفر وزیر را از اعضای حزب توده برگزید، در تهران اعلام حکومت نظامی کرد و دستور بازداشت تعدادی از شخصیت‌های هوادار انگلیس از جمله سیدضیا را صادر نمود. در همین زمان عشایر

جنوب هم شورش کرده و خواستار امتیازاتی همانند دموکراتهای آذربایجان شدند. این امر هراس مسکو را دربرداشت و خواهان تسریع در تصویب قانون نفت شدند. قوام هم اعلام کرد که تا زمانیکه مقامات محلی آذربایجان مانع فعالیت احزاب سیاسی موافق دولت مرکزی می‌شوند انتخابات مقدور نیست. در این زمان دولت‌های انگلیس و آمریکا هم به ظاهر از ایران حمایت می‌کردند. در خلال ایامی که قوام سیاست به ظاهر چپ‌گرایانه‌اش را درپیش گرفته بود و دموکرات‌های آذربایجان و حزب توده را بازی می‌داد، مستشاران آمریکایی توانستند ارتش را تجهیز و تقویت نموده، قادر به حمله به دموکراتها و نجات آذربایجان بنمایند. قوام در آذر 1325 تصمیم گرفت واحدهای ارتش را برای پس‌گرفتن آذربایجان بفرستد. وی دبیرکل سازمان ملل را هم مطلع کرد و برای رفع مسئولیت از خود برای استراحت به املاک خود در لاهیجان رفت. شورویها هم کوچکترین اقدامی درمورد دموکراتها نکردند و آنها هم در عرض چند روز نابود شدند. باید تصدیق کرد که نقش قوام در حل مساله آذربایجان قابل انکار نیست. تردستی او به حدی بود که با وجود قانون 1323 آذر که نخست‌وزیران و وزیران را از هرگونه مذاکره با دول خارجی برای واگذاری امتیاز نفت منع کرده بود، موافقت‌نامه 15 فروردین 1325 را با شوروی امضا کرد. سپس مجلس دست‌نشانده او به اشاره خودش آن موافقت‌نامه را کان‌لم‌یکن تلقی کرد. شکی نیست که فشار آمریکاییها و سازمان ملل و اولتیماتوم ترومن به استالین نقش اساسی در این جریان داشت، اما نمی‌توان سهم قوام را نادیده گرفت. خلاصه آنکه طرح مساله آذربایجان در شورای امنیت که نخستین برخورد بلوک شرق و غرب پس از جنگ جهانی دوم است، نقش عمده‌ای که قوام با پشتیبانی سازمان ملل متحد و دولت آمریکا در حفظ حقوق ایران ایفا کرد، قابل انکار نیست. بدین سان تمامیت ارضی ایران حفظ و نیروهای شوروی از ایران خارج شدند، ولی یک مبارزه پنهان بین انگلستان و آمریکا برسر ایران بوجود آمد.

جنگ سرد با ابرقدرت شوروی

پس از ختم جریان آذربایجان انتخابات مجلس پانزدهم برگزار و اکثریت نمایندگان از حزب دموکرات قوام به مجلس راه یافتند. در این انتخابات حزب توده نتوانست به مجلس راه یابد. در این شرایط مشخص بود که موافقت‌نامه قوام با سادچیکف تصویب نخواهد شد. با این حال به محض تشکیل مجلس سفارت شوروی طرح شرکت مختلط را تسلیم قوام کرد و یادآوری کرد که همه تعهدات خود را انجام داده و اینک دولت ایران هرچه زودتر لایحه نفت شمال را به مجلس تسلیم کند. شش روز بعد هم قوام اعلام کرد که طرح پیشنهادی را نپسندیده و در شرایطی هم نیست که مجلس را وادار به پذیرش آن کند. سفارت شوروی هم قوام را به «بازگشت به سیاست خصومت‌آمیز و تبعیض علیه اتحاد شوروی» متهم کرد. ناراضی‌تی آنها را نطق‌های جرج آلن سفیر آمریکا که ایران را به رد این موافقت‌نامه تشویق می‌کرد تشدید کرد. قوام

هم رای نهایی را به عهده مجلس گذاشت که مجلس هم با تصویب این ماده واحده که آقای نخست‌وزیر استنباط درستی از قانن 11 آذر نداشتند این موافقت‌نامه کان‌لم‌یکن تلقی می‌شود. این تصمیم مجلس خشم شورویها، خشنودی آمریکاییها و نارضایتی انگلیسیها را به دنبال داشت.

نارضایتی انگلستان به این دلیل بود که از ابتدا با امتیاز نفت شمال و اعطای آن به شوروی مخالفت نکرده و می‌خواست منافع خود در جنوب را تضمین کند و اکنون نگران بود که مبدا آتش ناسیونالیسم ایرانیان شعله‌ور شود.

تیرگی روابط ایران و شوروی در ماه‌های بعد به منتها درجه رسید. دولت شوروی تهدید کرد که طبق عهدنامه دوستی 1921، قوای خود را وارد خاک ایران خواهد کرد و مناسبات سیاسی را قطع خواهد نمود. بازرگانی خود را به حداقل کاهش داد و خط کشتیرانی باکو- انزلی را تعطیل کرد، قسمتی از تاسیسات شیلات را برچید و مبارزه تبلیغاتی شدیدی را علیه رژیم ایران آغاز نمود. تبلیغات شوروی بر دوپایه بود: میلیتاریسم و مستشاران آمریکایی. وقتی قرارداد استخدام مستشاران نظامی آمریکا مشهور به جم- آلن به امضا رسید، شورویها نسبت به آن واکنش شدیدی نشان داده و اعتراض کردند که همه آموزش ارتش ایران در دست آمریکاییهاست پس ارتش ایران مستقل نیست و در نتیجه آمریکا موقعیت ممتازی بدست آورده و دولت شوروی نگران تاسیسات نظامی خود در ایران است. دولت ایران هم با رد آن، این اتهامات را بی‌اساس خواند. پس از آن بازم تبلیغات شدیدی علیه ایران وجود داشت و روابط همچنان تیره بود.

در 15 بهمن 1327 سوء قصد نافرجمی به محمدرضاشاه در محوطه دانشگاه تهران انجام شد و دکتر اقبال با خواندن بخشی از یادداشت‌های شخصی ناصر میرفخرایی ضارب در مجلس، اعلام کرده بود که از طرف شوروی به حزب توده معرفی شده بود. در نتیجه حزب توده از طرف دولت غیرقانونی اعلام شد و سران آن بازداشت شدند. در این هنگام حملات شوروی به ایران از مرحله مبادله یادداشت گذشت و به حوادث مرزی مکرر، مخصوصاً در گرگان انجامید و برخوردهای نظامی بین دو کشور شدت گرفت که اعتراضات شدید ایران را دربرداشت.

دولت شوروی که فعالیت امریکاییها را در ایران زیر نظر داشت، مدعی بود که فعالیت نمایندگی نظامی و غیرنظامی آمریکا در ایران خاک این کشور را به پایگاه استراتژیک آمریکا تبدیل کرده است و یکبار دیگر هشدار داد که اینگونه فعالیت‌ها در مرز شوروی ممکن است امنیت شوروی را به خطر اندازد. حوادث مرزی و مبادله یادداشت بین دو کشور تا رسیدن رزم‌آرا به نخست‌وزیری ادامه داشت. وی یکی از مبانی سیاست خارجی‌اش را بهبود مناسبات با شوروی اعلام کرد. رزم‌آرا مذاکراتی را با شورویها آغاز کرد که به آزاد کردن سربازان اسیر ایرانی از جانب شوروی منجر شد. همچنین امضای موافقت‌نامه بازرگانی بین دو کشور در آبان 1329، به این مرحله بسیار خطرناک و بحرانی در روابط ایران و شوروی خاتمه

داد. طبق این موافقت‌نامه شورویها ادعای ایران را نسبت به 11 تن طلای سپرده در بانک دولتی شوروی بابت هزینه‌های ارتش سرخ در زمان جنگ در ایران را به رسمیت شناختند و حاضر به استرداد سربازان اسیر ایرانی شدند و در مقابل دولت ایران تعهد کرد هیاتی را برای تعیین مرزهای دوکشور و علامت‌گذاری سرحدات تعیین و اعزام کند.

تلاش انگلستان در حفظ مواضع دیرینه

باوجود آنکه دولت انگلستان از فاتحان جنگ جهانی دوم محسوب می‌شد، اما درباطن بسیار ضعیف شده و جنبش‌های ضداستعماری در گوشه و کنار این امپراتوری زبانه می‌کشید. جنبش استقلال هند اوج گرفته بود و ملل خاورمیانه به جنب‌وجوش افتاده بودند. بنابراین حکومت انگلستان با استقلال هند موافقت کرد و این کشور به دو قسمت هند و پاکستان تقسیم شد. ایران نیز از این موج ناسیونالیستی برکنار نمانده بود. مظهر سیاست استعماری انگلیس در ایران شرکت نفت در ایران و انگلیس بود که دولتی در دولت به‌شمار می‌رفت که در امور داخلی ایران دخالت می‌کرد و ثروت ایرانیان را به تاراج می‌برد. ایران از یک قرن قبل در شرایط نیمه‌استعماری قرار داشت، یعنی تحت لوای یک کشور نبود، بلکه میان دوکشور بزرگ استعماری بود. درواقع ایران طی این مدت دچار شرایط نیمه‌استعماری مضاعف بود. یعنی علاوه بر لزوم بازدهی، می‌بایست به عنوان حایل بین دوکشور قرار گیرد. به قول معروف ایران محکوم به استقلال بود. دراین زمان انگلیس از زیربار گردوغبار جنگ جهانی دوم خسته و ضعیف بیرون آمد و آمریکا نیرومند و بستانکار. مرکز ثقل رهبری جهان از انگلیس به آمریکا درحال نقل مکان بود. در این زمان انگلستان و آمریکا درپی یک سیاست مشترک دربرابر شوروی بودند. گرچه انگلیسها درمورد سیاست جلوگیری از گسترش کمونیسم با آمریکاییها توافق داشتند و عملاً رهبری جهان غرب را به آنان واگذار کرده بودند، اما نمی‌خواستند پای آمریکاییان به مناطق نفوذ و شکارگاه‌های اختصاصی آنان باز شود. یکی از این بخشها، مناطق نفتی ایران بود که شرکت‌های آمریکایی درصد تصرف آن بودند. دراین زمان که مسایل امتیاز نفت شمال درجریان بود، سیاست انگلستان، مخالفت با واگذاری امتیاز به شوروی نبود و اعلام کرد که با رد موافقت‌نامه قوام با سادچیکف مخالف است. اما همین که قانون 30مهر 1326 تصویب شد، قوام طی نطقی اعلام داشت که ایران به علت موقعیت استراتژیک خود باید موازنه را برقرار کند و مساله نفت جنوب را دنبال خواهد کرد تا رضایت ملت را جلب نماید. این اظهارات بیشتر برای تشویق سفیر آمریکا بود که باعث نگرانی انگلستان شد. انگلستان که از یک قرن قبل قدرت فائقه در منطقه بود اکنون با یک دولت تازه نفس روبرو شد. بنابراین به تبلیغات شدیدی علیه قوام روآورد که سرانجام منجر به استعفای قوام شد. پس از وی چهار نخست‌وزیر ضعیف روی کار آمدند،

حکیمی، هژیر، ساعد، منصور. اما در واقع سررشته امور را سپهبد رزم آرا رییس ستاد ارتش در دست داشت و مملکت را اداره می کرد.

سومین دوره نخست وزیری حکیمی با سفر ایدن وزیر خارجه بریتانیا به تهران همراه شد. وی در این سفر ای دوستی دوکشور و پشتیبانی از شاه سخن گفت. از همین زمان بود که فکر تجدیدنظر در قانون اساسی و افزایش اختیارات شاه در انحلال مجلسین و تشکیل مجلس سنا مطرح گردید. وی در این سفر از شاه برای دیدار از لند دعوت نمود. اگرچه که سفر شاه غیررسمی و برای شرکت در مسابقات المپیک بود، ولی در واقع در لندن مذاکراتی بین مقامات لندن و شرکت نفت انگلیس و ایران با شاه به عمل آمد که هدف آن عبارت بود از جلب موافقت شاه به تثبیت موقعیت شرکت نفت با تغییرات جزئی در شرایط امتیاز و ادامه کار بانک شاهنشاهی تحت نام دیگری پس از انقضای مدت امتیاز آن که در بهمن 1327 به پایان می رسید. انگلیسیها هم با تاسیس مجلس موسسان و افزایش اختیارات شاه موافقت کردند. در زمستان 1326 هم حکیمی از شرکت نفت خواست تا نماینده ای را به تهران بفرستد و شرکت هم گس را به تهران فرستاد. باسقوط حکیمی، هژیر جایگزین وی شد. وی نیز از شرکت خواست تا نماینده خود را مجدد به تهران بفرستد و از مجلس هم خواست تا یک کارشناس بی طرف خارجی برای مشاوره امور مالی و فنی استخدام کند. در اوایل مهر 1327 گس مجدد به تهران آمد و پس از آن هم هژیر یادداشتی را به شرکت تسلیم کرد که در آن یکسری اعتراضات را مطرح کرده بود. اما در همین زمان هژیر استعفا داد و ساعد به ریاست کابینه منصوب شد. در همین زمان تعدادی از نمایندگان مجلس قرارداد 1933 را به شدت مورد حمله قرا داده و تقی زاده، عاقد قرارداد هم در دفاع از خود اعلام کرد که در آن قرارداد بی تقصیر بوده و رضاشاه را مسوول دانست و با این کار اعتبار قرارداد را به شدت کاهش داد.

در 14 بهمن دانشجویان دانشگاه تهران در برابر مجلس تظاهرات عظیمی به راه انداختند. اما فردای آن روز که سوقصدی به شاه شد، دولت حزب توده را مسوول دانست و دست به تبعید مخالفان زد. در فضای ترور و وحشتی که ایجاد شده بود انتخابات مجلس موسسان انجام شد و این مجلس در اول اردیبهشت 1328 افتتاح گردید و به سرعت وظیفه خود را در تغییر قانون اساسی و تفویض اختیار انحلال مجلسین را به شاه انجام داد. قوام که در لندن بود طی نامه ای شاه را از انجام دیکتاتوری برحذر داشت.

در همین حال گس برای بار سوم به تهران آمد و سپس رییس کل شرکت نفت هم به او پیوست و مذاکرات محرمانه ای را با گلشایبان وزیر دارایی آغاز کردند که در 26 تیر 1328 به امضای قرارداد الحاقی مشهور به گس - گلشایبان انجامید. در این مذاکره که در استتار کامل صورت گرفت، شرکت نفت به هیچ وجه زیربار تجدید در امتیازنامه 1933 نرفت و تنها

حاضر به تعدیل امتیاز شد. گرچه قرارداد الحاقی سهم ایران را در مجموع به سی درصد افزایش می داد، اما بسیار دور از انتظار ایرانیان بود. دولت ساعد هم بی درنگ این لایحه را با قید دوفوریت به مجلس که فقط چند روز از عمر آن باقی مانده بود تسلیم کرد که با مخالفت شدید اقلیت روبرو شد و تا پایان دوره پانزدهم از تصویب آن جلوگیری کردند. پشتیبانی افکار عمومی از اقلیت، پیامهای دکتر مصدق و شور و هیجانی که در مردم ایجاد شده بود موجب شگفتی محافل لندن گردید. انگلیسیها تصمیم گرفتند که با برگزاری انتخابات شانزدهم بدست رزم آرا رییس ستاد ارتش و تشکیل مجلسی مطیع، قرارداد الحاقی را به تصویب برسانند. اما تحصن مصدق و جمعی از رجال دربار در 22 مهر 1328 در دربار که منتهی به تشکیل جبهه ملی شد و تقلبات صورت گرفته در انتخابات و قتل هژیر، باعث ابطال انتخابات شد. گسترش موج نفرت از طرفندهای انگلیس در میان مردم موجب شد تا ساعد انتخابات تهران را تجدید کند که این بار هشت تن از نمایندگان جبهه ملی از جمله دکتر مصدق به مجلس راه یافته و هسته اصلی جنبش مقاومت ملی در برابر سیاست انگلستان را تشکیل دادند.

در این زمان شاه به آمریکا سفر کرد تا شاید بتواند از آن دولت وام دریافت کند که موفق نشد و دست خالی بازگشت. این مساله دوعلت داشت: یکی مخالفت انگلیسیها که گمان می کردند اگر آمریکا کمک هنگفتی به ایران کند، ایرانیان دیگر نیازی به قرارداد الحاقی نخواهند داشت. و دیگری نظر نامساعد آمریکاییان نسبت به هیات حاکمه ایران بود که آنان را عناصری می دانستند محافظه کار و فاسد و بی کفایت که قادر به اقداماتی به سود اقتصاد کشورشان نیستند. و این در حالی بود که حوادث مهمی همچون استقلال اندونزی و تاسیس جمهوری خلق چین آسیا را تکان داد. این اوضاع باعث شد تا آمریکاییها هم همچون انگلیسیها با نخست وزیر فردی قوی که به فساد هیات حاکمه همچون رزم آرا پایان دهد. وی یکی از مهره های اصلی سیاست بریتانیا به شمار می رفت. برنامه سیاست خارجی وی که در راستای سیاست انگلستان بود در سه موضوع خلاصه می شد: رفع بحران و بهبود مناسبات با شوروی، بریدن پای آمریکا از ایران و تصویب قرارداد الحاقی و اجرای آن. در این زمان کمیسیون نفت به ریاست دکتر مصدق قرارداد الحاقی را برای حفظ منافع ایران کافی تشخیص نداد و در نطق مهمی در مجلس خواستار ملی شدن صنعت نفت گردید. این اقدام مورد توجه همه احزاب و افکار عمومی به جز حزب توده و هواداران انگلیس شد. پس از چند روز یک شرکت آمریکایی هم اقدام به تصویب قرارداد آرامکو با عربستان کرد که این قرارداد تشویق دیگری برای ایرانیان در جهت خروج از سلطه انگلستان بود. پس از مدتی در 16 اسفند 1329 هم رزم آرا در مسجد شاه به قتل رسید و مجالی برای پیاده کردن سیاستهای نفتی خود نیافت. در

24 اسفند مجلس شورای ملی و در 29 اسفند مجلس سنا با مضمون سعادت ایران و کمک به تامین صلح جهانی صنعت نفت را در ایران ملی اعلام نمود.

رخنه ابر قدرت آمریکا

در سال‌های پس از جنگ جهانی ایرانیان نظر مساعدی نسبت به آمریکاییها داشته و به چشم نیروی سوم به آنها می‌نگریستند. ولی سیر حوادث این اشتباه بزرگ را نشان داد. در این زمان کمونیسم در حال گسترش بود. آغاز سیاست آمریکا در جلوگیری از گسترش کمونیسم را می‌توان ایستادگی آن دولت در برابر شوروی در مورد تخلیه ایران دانست. در این زمان دکترین ترومن آمریکا مطرح شد که برنامه مارشال برای کمک اقتصادی به کشورهای اروپایی و برنامه اصل 4 برای کشورهای عقب‌مانده جهان سوم اختصاص داد که به صورت یکسری کمک‌های مالی و نظامی بود.

کمک‌های مالی و اقتصادی

در شهریور 1325 یعنی در بحبوحه بحران آذربایجان، علا سفیر ایران در آمریکا از طرق قوام نخست‌وزیر یادداشتی را به دولت آمریکا داد و تقاضای وام مالی 45 تا 50 میلیون دلاری نمود. اما دولت آمریکا اعلام کرد که حداکثر وام پرداختی 10 میلیون دلار است. پس از آن دولت قوام در آذر 1325 به منظور مطالعه درباره امکانات و وسایل مربوط به عمران و پیشرفت اقتصادی کشور قراردادی را با شرکت آمریکایی موريسون بست. سپس قرارداد دیگری با شرکت ماورابحرار بسته شد و بعد از آن بود که مجلس در بهمن 1327 تصویب قانئن برنامه هفت‌ساله عمرانی کشور را تاسیس کرد. در این زمان دولت ایران خواهان دریافت وام از آمریکا بود که آنها در این مورد تعلل کرده و حتی تا زمان رزم‌آرا هم این مساله به طول انجامید و در نهایت اعلام کردند که قادر به پرداخت وام نیستند اما می‌توانند در جهت اجرای اصل چهار مبلغی را به ایران بپردازند. هدف این برنامه بهبود وضع روستاییان و اعطای کمک‌های آموزش کشاورزی و بهداشتی به آنان بود.

کمک‌های نظامی

در 30 خرداد 1326 موافقت‌نامه‌ای در مورد خرید 10 میلیون دلار تسلیحات بین ایران و آمریکا بسته شد. اما دولت آمریکا هنوز این مقدار را برای تقویت ارتش ایران کافی نمی‌دانست و قراردادهای متعدد دیگری بین دو کشور امضا شد.

مستشاران نظامی

پس از جنگ جهانی دمو شرایط ایجاد می‌کرد تا مستشاران بیشتری در بخش نظامی ایران به فعالیت مشغول باشند. بنابراین موافقت‌نامه‌ای بین جم وزیر جنگ و جرج آلن در این مورد امضا شد.

سازمان دفاعی خاورمیانه

طرح دفاع دسته‌جمعی خاورمیانه برای نخستین بار در بهمن 1327 از طرف نجم‌الدین صادق وزیر خارجه ترکیه مطرح شد. اما در مجموع استقبال چندانی از آن به عمل نیامد. در مهر 1330 در پایان کنفرانس آنکارا اعلامیه‌ای انتشار یافت و کشورهای عضو ناتو تاسیس فرماندهی نظامی خاورمیانه را مفید و لازم دانستند. اما قتل ملک عبدالله پادشاه ماورا اردن، سیاست ضدانگلیسی حکومت مصدق و کودتای افسران آزاد در مصر طرح متفقین را با شکست روبرو ساخت و تا چند سال بعد و تا زمان تاسیس پیمان بغداد صحبتی از آن نشد.

جدایی از جهان عرب برسر شناسایی اسرائیل

پس از جنگ جهانی دوم موقعیت انگلستان از دو جهت تحول یافت: از یک سو سلطه مستقیم بریتانیا بر مصر و عراق و موقتاً سوریه و لبنان گسترش داد و از سوی دیگر منابعی که سیاست انگلیس بر آن تکیه داشت به شکل چشمگیری کاهش یافت. در همین زمان مساله فلسطین مطرح شد. در جلسه‌ای که مجمع عمومی سازمان ملل برگزار کرد گزارشی تهیه شد مبنی بر تقسیم فلسطین به دو کشور عرب و یهود. که در نهایت این مساله تصویب شد و در 24 اردیبهشت 1327 دولت اسرائیل تاسیس شد. دول عرب که تحمل این مساله را نداشتند به سرزمین اسرائیل حمله کردند ولی در اثر کارشکنی‌های انگلستان شکست خوردند. شکست اعراب در تابستان 1948 دگرگونی‌هایی در خاورمیانه بوجود آورد. رژیم سوریه ساقط شد و کمیته افسران آزاد در مصر تشکیل گردید. در چنین زمانی نمایندگان از اردن و عراق به ایران آمدند و مقامات ایرانی را تشویق به لزوم همکاری و الحاق به سازمان دفاعی خاورمیانه نمودند. اما به محض شناسایی دوفاکتو اسرائیل توسط دولت ساعد روابط کشورهای عرب با ایران روبه خصومت گذاشت. اما پانزده ماه بعد در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق کنسولگری ایران در اسرائیل را تعطیل نمود و روابط با اسرائیل را قطع کرد. این اقدام بازتاب گسترده‌ای داشت و یکباره افکار عمومی جهان عرب را به نفع نهضت ملی ایران دگرگون ساخت. روزنامه‌های عربی مصدق را «زعیم شرق» نامیدند. اما مثل همیشه این اقدام ایران یک جانبه بود و دول عربی به استثنای مصر تغییری در موضع بی‌تفاوت و حتی خصمانه خود نسبت به ایران و نهضت ملی ندادند و برخی مانند عراق با دشمنان نهضت به همکاری پرداختند.

سیاست موازنه منفی

بنیانگذار سیاست موازنه منفی در ایران دکتر مصدق است. زمانیکه شورویها در سال 1323 تقاضای امتیاز نفت شمال را کردند و حزب توده با پشتیبانی نیروهای شوروی در خیابان‌ها تظاهرات برپا داشتند، مصدق در نطق مفصلی اعلام کرد که ملت ایران آرزومند توازنی در ایران است که به نفع مملکت باشد که آن توازنی منفی است و نه مثبت. سپس طرح تحریم

مذاکرات با نمایندگان خارجی در مورد نفت را مطرح کرد که در همان جلسه به تصویب رسید. از این تاریخ فکر سیاست موازنه منفی در ایران شکل گرفت. در اجرای همین سیاست بود که مجلس پانزدهم با وجود عدم عضویت مصدق در آن مقابله‌نامه قوام - سادچیکف را رد کرد. همچنین قراردادی که به امضای گس و گلشایبان رسید هم توسط اقلیت مجلس رد شد. با انتخاب مصدق به نخست‌وزیری، وی اجرای دقیق سیاست موازنه منفی را نصب‌العین قرارداد: اولاً در 29 خرداد 1330 از شرکت نفت ایران و انگلیس خلع ید کرد و اداره آن را به شرکت ملی نفت ایران سپرد. در ثانی: در 9 بهمن 1331 شیلات دریای خزر را که در دست شورویها بود ملی کرد.

در عین حال مصدق را می‌توان پیشگام سیاست عدم تعهد در جهان سوم دانست. در فروردین 1334 کنفرانسی در باندونگ اندونزی تشکیل شد که با وجود گذشت 18 ماه از کودتای 28 مرداد و سقوط مصدق، نمایندگان کشورهای مختلف از مبارزات وی با استعمار و تلاش‌های او در راه ملی کردن صنعت نفت ایران تجلیل کردند.

ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور

دکتر مصدق در دومین سالروز ملی شدن صنعت نفت پزاشی را خطاب به ملت ایران از رادیو اعلام کرد و در مورد این مسایل گزارش داد. وی از مساله صنعت نفت و چگونگی تصویب قانون آن با وجود کارشکنی‌ها صحبت کرد. مصدق در این نطق گفت: اعلام شد که قانون ملی شدن صنعت نفت جامع مقاصد عالیه ایرانیان وطن‌دوست و مانع مفاسد بیگانگان سودپرست بود. با این قانون قرارداد شرم‌آور 1933 کان‌لم‌یکن تلقی شد. با انتخابات مجلس پانزدهم و تقلبات صورت گرفته در آن باعث شد تا مردم بیدار شده و به حقوق خود پی ببرند و پس از آن توانستند چند تن از نمایندگان حقیقی خود را از بین جبهه ملی برگزینند و روانه مجلس شانزدهم نمایند. که در این مجلس قانون ملی شدن صنعت نفت اعلام شد. من نیز از این بابت که شاید این قانون در مرحله اجرا به مشکل برخورد، نخست‌وزیری را پذیرفتم. نخستین مرحله دشوار اجرای قانون ماده دوم آن درباره خلع ید بود زیرا شرکت سابق کلیه وسایل فنی را از کار انداخته بود. پیشنهادهای نیز از سوی نمایندگان انگلیس ارایه همگی نوعی دخالت را در پی داشت. با قبول اصل ملی شدن صنعت نفت قرارداد 1933 از بین رفت که این امر ناراحتی انگلیس را به همراه داشت و این کشور مانع از فروش نفت به دیگر کشورها شد. پس از آن جواز تمام انگلیسی‌هایی که در شرکت نفت به فعالیت مشغول بودند باطل شد و با استمداد از نیروی مقاومت بخش ملی، کلیه کارشناسان انگلیسی از خاک وطن اخراج شدند.

اما حریف هم از پای ننشست و پس از این اقدام به شورای امنیت سازمان ملل شکایت برد. که خود عدم صلاحیت شورا در این مساله را بیان نمودم. در این زمان هم آمریکاییها و هم بانک بین‌المللی توسعه پیشنهادهاتی را ارایه دادند که همگی دارای نکات مبهمی بود و در به خدمت گرفتن کارکنان انگلیسی اصرار داشت، لذا این مذاکرات هم که در آن کارشکنی‌های انگلستان آشکار بود به جایی نرسید. این امر نشان داد که بانک بین‌المللی هم بی‌طرف عمل نمی‌کند.

شکایت از ایران در لاهه هم به جایی نرسید و با مدافعاتی که از حقوق ایران به عمل آوردم مشخص شد که انگلستان از طریق مراجع بین‌المللی نمی‌تواند به جایی برسد، پس در داخل دست به تحریکاتی زد که در 25 تیر استعفا داده، ولی مردم تهران و شهرستانها چنان احساساتی از خود نشان دادند که منجر به قیام ملی 30 تیر شد و دوباره مسئولیت امور مملکتی را برعهده گرفتیم. در این زمان هم دیوان لاهه مساعی انگلستان در شکست ایران را نقش برآب ساخت و رای به حقانیت ملت ایران داد. اما با وجود این رای بازهم نشانی از حسن‌نیت دولت انگلیس مشاهده نشد و با وجود یادداشت‌های مکرر به آن دولت، آنها همچنان به سیاست دفع‌الوقت در پرداخت دیون آن شرکت متوسل شدند. در این زمام پیشنهادهاتی هم از طرف آمریکا ارایه شد که نشان می‌داد انگلستان همچنان خواهان حل اختلاف نیست و قصد هدر دادن زمان را دارد. با این اعمال در 30 مهر 1331 دولت ایران در یادداشتی که توسط وزارت خارجه به سفارت کبری انگلیس ارایه شد، قطع رابطه سیاسی را به آنها ابلاغ کردند.

پس از آن سفیر کبیر آمریکا علاقه خود را به حل اختلافات نشان داد که مذاکرات با ایشان حول دوماحور بود: اول قطع و فصل دعاوی دولت ایران و شرکت سابق نفت، دوم فروش نفت به خارج به مقداری که دستگاه نفت آبادان را کاملاً به کار اندازد. اما چون دولت انگلستان همچنان اصرار بر دریافت غرامت داشت، پس این مذاکرات به جایی نرسید. علت اساسی رفع نشدن اختلاف نفت هم دو چیز است: 1) دولت انگلستان از معدودی از هموطنانمان که مورد حمایت آن دولت بوده انتظار دارد که حقوق هم‌میهنان خود را غصب کرده و در اختیار آنها قراردادده و اوضاع را به شکل سابق درآورند. 2) شرکت‌های نفتی عظیمی که در خاورمیانه حضور دارند در اثر تبلیغات شرکت سابق، احساس کردند که ممکن است در صورت حل مشکل نفت، منافعشان به مخاطره بیفتد. در پایان باید گفت ملی‌شدن صنعت نفت در اثر اتحادی است که بین ملت وجود داشته و به ما حکم می‌کند که این اتحاد کلمه را همچنان محفوظ بداریم.

انگلستان: رویارویی،

محاصره اقتصادی و توطئه چینی

ایران هرگز رسماً جز امپراتوری بریتانیا نبوده است. اما در نیمه اول قرن بیستم تصمیم اینکه چه کسی بر ایران حکومت کند با افسران و دیپلمات‌های انگلیسی بود. در سال 1919 انگلیسیها با تحمیل قرارداد وثوق‌الدوله کوشیدند این وضع استعمار غیرمستقیم را به استعمار مستقیم تبدیل کنند. اما مخالفت شدید آمریکاییها، فرانسویها و ملیون ایرانی مانع این امر شد که پس از آن کودتای سوم اسفند رخ داد. در جنگ جهانی دوم با نبردهایی که در آسیا رخ داد اثراتی را بر بقای انگلستان داشت که با وجود سیطره این کشور تا پایان جنگ در این منطقه، با پایان یافتن جنگ و به استقلال رسیدن هند و پاکستان، انگلیسیها به فکر ایجاد یک امپراتوری جدید افتادند. انگلستان با پشتیبانی از اتحاد عرب در مصر و ایران نیز با حمایت از حکومت کسانی که طرفدار آنها بودند، اداره امور را در دست داشتند. این امر تا زمان ملی شدن صنعت نفت ادامه داشت ولی با این اتفاق نقشه انگلیس برای تاسیس امپراتوری خاورمیانه یا دست‌کم تاسیس فرماندهی خاورمیانه را نقش بر آب کرد. اما انگلیسیهای سرسخت دست‌بردار نبوده و برای مبارزه با حکومت مصدق برنامه‌ای را ترتیب دادند: (1) مخالفت همه‌جانبه با ملی شدن نفت ایران و ارایه پیشنهادهای مشابه و مخالف با قانون ملی شدن به ایران در قالب‌های مختلف، (2) توسل به مجامع بین‌المللی به منظور غیرقانونی شناختن ملی شدن نفت، (3) محاصره اقتصادی و جلوگیری از صدور نفت ایران به خارج، (4) کشاندن آمریکا از حالت بی‌طرفی مثبت به بی‌طرفی منفی و سرانجام به مخالفت با حکومت مصدق، (5) اقدامات پنهانی برای براندازی حکومت ملی ایران.

در این زمان دکتر مصدق، با تلاش‌های انگلیس برای غیرقانونی ساختن قانون ملی شدن صنعت نفت در مجامع بین‌المللی همچون شورای امنیت، مبارزه کرد. در این مدت انگلیسیها می‌کوشیدند تا به کمک عوامل ایرانی خود انواع کارشکنی‌ها را بر ضد حکومت ملی نمایند تا جایی که در تیر 1331 که شاه از واگذاری کنترل ارتش به مصدق خودداری کرد و مصدق استعفا داد، با موافقت آمریکاییها موجبات روی کار آمدن حکومت چهار روزه قوام‌السلطنه را فراهم کردند که در اثر قیام مردم در 30 تیر به سرعت سقوط کرد و مصدق یکبار دیگر با اختیارات تام و در دست داشتن وزارت دفاع، زمام امور را در دست گرفت. پیروزی قیام تیر بازتاب وسیعی در خاورمیانه داشت، اگرچه در داخل از آن بهره برداری نشد ولی در خارج واکنش فوری آن کودتای افسران آزاد در مصر بود.

قطع مناسبات سیاسی ایران با انگلیس در مهر 1331، ضربه دیگری به نقشه‌های پنهان انگلیس زد که تا آن زمان در تهران بدانها مشغول بودند. ولی پس از آن ناچار شدند مرکز عملیات جاسوسی خود را از تهران به بیروت منتقل سازند. حادثه 9 اسفند که نزدیک بود به بهای جان رهبر ملی ایران تمام شود یکی از این موارد بود. تا زمانیکه دموکراتها در آمریکا بر سر کار بودند تلاش انگلیسیها برای کشاندن آنها به اردوی مخالف ایران بی نتیجه بود، ولی با قدرت‌گیری ژنرال آیزنهاور از حزب جمهوری خواه، زمینه برای براندازی حکومت مصدق فراهم شد و چرچیل طرحی را که تحت عنوان «عملیات چکمه» طراحی کرده بود، در اختیار آمریکاییها گذاشت و آنها هم آن را به علیات آزاکس تغییر داده و به صورت کودتای 28 مرداد اجرا کردند. در عوض انگلیسیها پذیرفتند که از سلطه انحصاری خود بر نفت ایران چشم‌پوشند و درصدی را به شرکت‌های آمریکایی واگذار نمایند.

شوروی: بدگمانی و بی‌اعتنایی

به دنبال رد موافقت‌نامه قوام- سادچیکف در مهر 1326، روابط ایران و شوروی وارد یک مرحله بحرانی شدید شد و تهدیدات متعددی از این کشور صورت گرفت. بحران دوکشور تا اوایل تابستان 1329 که رزم‌آرا به قدرت رسید ادامه داشت. اما چون هدف وی بریدن پای آمریکاییها به نفع انگلیس بود، در اجرای سیاست دیرینه لندن مبنی بر سازش با روسها باب مذاکره با مسکو را آغاز کرد. این مذاکرات منجر به امضای موافقت‌نامه بازرگانی جدیدی در آبان 13298 و بهبود نسبی مناسبات دوکشور گردید. با روی کار آمدن مصدق و درپیش گرفتن سیاست ملی شدن نفت، حزب توده با آن به مخالفت پرداخت، اما نظر دولت شوروی به اندازه حزب توده نسبت به حکومت مصدق خصمانه نبود. در واقع حزب توده از اینکه رهبری جنبش ملی را دکتر مصدق برعهده داشت بشدت عصبانی بود و آن را یک جریان دروغین اصلاح‌طلبی می‌نامید. با اوج گرفتن جنبش ملی شدن نفت، ناسزاهای خود را علنی کرده و با انتشار جزوه‌ای تحت عنوان ماهیت جبهه ملی آن را جبهه امپریالیستی و ضدملی و عامل استعمار نامید. پس از آنکه مجلس گزارش کمیسیون نفت را مبنی بر رد موافقت‌نامه الحاقی تصویب کرد، حزب توده جمعیت دیگری به نام جمعیت مبارزه با استعمار را تشکیل داد و به مبارزه خود با جبهه ملی و شعار ملی شدن نفت در سراسر کشور شدت بخشید. اما در همان حال مطبوعات و رادیوهای شوروی از این نهضت دفاع می‌کردند. با این همه پشتیبانی شورویها از جنبش ملی ایران از مدوده حرف خارج نمی‌شد و عملاً اقدامی به کمک به مبارزه ملت ایران نمی‌کردند. در این موقع نوعی همدستی بین حزب توده و مقامات شرت نفت انگلیس دیده می‌شد و این امر تا بدانجا بود که زمانی که دکتر مصدق دست به انتشار اوراق قرضه ملی زد، حزب توده خرید آن را تحریم کرد.

درفروردین 1330 شرکت نفت با حذف کمک هزینه مسکن کارگران نفت جنوب باعث اعتصاب بزرگی شد که بی‌شک هدف آن خفه کردن جنبش ملی در نطفه بود. عمال حزب توده هم آنها را رهبری می‌کردند. در این زمان وزیردفاع بریتانیا طرح عملیات دزد دریایی را برای اشغال آبادان تهیه و کابینه انگلیس را قانع کردند تا پشتیبانی ایالات متحد را برای این اقدام کسب کند. سپس کشتی‌های جنگی به اروندرود فرستادند و به شرکت نفت دستور داده شد تا مقامات ایرانی را با مذاکره سرگرم کرده تا فرصت کافی برای عملیات بدست آورند. اما آمریکاییها آن را نپذیرفته و هریمن را به عنوان میانجی به ایران فرستاد.

در زمستان 1330 دولت آمریکا از ارسال کمک نظامی به ایران خودداری کرد و ادامه کمک‌ها را منوط به استخدام مستشاران نظامی نمود. زیرا آمریکا از عدم پیوستن ایران به سازمان دفاعی خاورمیانه ناراضی بود و بدین وسیله می‌خواست دکتر مصدق را در فشار بگذارد. مصدق نیز مساله پذیرش مستشاران آمریکایی را پذیرفت که این امر حمله شدید حزب توده و دولت شوروی را در پی داشت. دولت شوروی ایران را متهم کرد که ارتش خود را در اختیار آمریکاییها قرار داده است. با استعفای مصدق به دلیل عدم واگذاری وزارت جنگ توسط شاه به وی، حزب توده وی را به باد انتقاد گرفت و آن را یک درگیری بین هیات حاکمه نامید. ولی با قیام ملی 30 تیر این حزب دچار سردرگمی شد و عده‌ای از جوانان حزب به ابتکار خود به پشتیبانی از مصدق برخاستند.

در 9 بهمن 1331 دکتر مصدق به سادچیکف اعلام کرد که مدت قرارداد شیلات به پایان رسیده و دولت ایران حاضر به تمدید این قرارداد نیست. تا وقتی که استالین زنده بود، سیاست بی‌اعتنایی و انتظار را نسبت به جنبش ملی در پیش گرفته بود. این سیاست ناشی از یسلسله ملاحظات سیاسی و اقتصادی به این شرح بود: (1) از سال 1326 به بعد شوروی این تصور را داشت که ایران در جهت نزدیکی با غرب گام برمی‌دارد که این تصور تا روی کار آمدن مصدق تاحدودی درست بود. اما با زمامداری که اساس حکومتش موازنه منفی بود، دیگر این تصور درست نبود. هر چند که آنها از سیاست بی‌طرفی هم چندان خشنود نبودند. (2) دولت شوروی نسبت به دکتر مصدق نظر خوشی نداشت زیرا همین رهبر ملی بود که در سال 1323 قانون منع اعطای امتیاز به بیگانگان را پیشنهاد کرده و مانع از دادن امتیاز نفت شمال ایران به شوروی گردیده بود. (3) شکست شوروی در ماجرای آذربایجان اثر عمیقی بر این کشور نهاد و مخالف مردم با افکار کمونیستی و رویه میهن پرستانه مجلس در برابر شوروی از دلایل بی‌علاقگی این کشور به حکومت مصدق بود. (4) در سطح جهانی شوروی قادر به انجام مانورهای وسیع سیاسی در برابر انگلستان و آمریکا نبود و حاضر نبود درگیری جدیدی در خاورمیانه ایجاد کند. به خصوص که حکومت مصدق خواستار بی‌طرفی مطلق ایران در جنگ سرد بود. (5) شاید رهبران

شوروی ترجیح می‌دادند منافع نفتی انگلیس در ایران باقی‌بماند اما پای آمریکا به ایران باز نشود. (6) دولت شوروی اصولاً با حکومت‌های ملی مخالف بود. کلیه این عوامل باعث شد تا زمانیکه استالین زنده بود دولت شوروی هیچ اقدام موثری در کمک به جنبش ملی ملت ایران به عمل نیاورد. اما پس از وی آثار تغییر در سیاست خارجی شوروی پدیدار شد و شعار همزیستی مسالمت‌آمیز و بهبود مناسبات با کشورهای همجوار مطرح گردید.

حزب توده با وجود شعارهایی که علیه مصدق می‌داد، در جریان توطئه نهم اسفند 1331 بشدت از مصدق دفاع کرد و به پاس همین دفاع بود که اجازه برگزاری میتینگ به این حزب به مناسبت مرگ استالین داده شد. از ابتدای سال 1332 هم سادچیکف مذاکراتی را درباره انعقاد یک موافقت‌نامه بازرگانی جدید با ایران آغاز کرد و حجم مبادلات را به دو برابر افزایش داد. همچنین مذاکراتی هم درباره استرداد یازده تن طلای متعلق به ایران انجام گرفت. که البته این مبادله صورت نگرفت و در زمان علا در سال 1334 به دولت ایران تحویل داده شد. مالنکوف هم در سال 1332 اعلام کرد که مساله ایران هم در راس مسایل سیاست خارجی ذکر کرد. اما پس از چند روز کودتا صورت گرفت و دولت مصدق ساقط شد.

ایالات متحد آمریکا:

از میانجی‌گری دوستانه تا براندازی

علاقه آمریکاییها به نفت ایران پس از جنگ جهانی اول آغاز شد که هربار با کارشکنی‌های انگلستان روبرو شدند. در سال 1322 دو شرکت آمریکایی خواستار امتیاز بلوچستان را نمودند که پس از آن قانون منع امتیاز به بیگانگان توسط مصدق مطرح و سپس در مجلس تصویب شد. در دوران جنگ جهانی دوم مواضع آمریکا در خاورمیانه چندان مستحکم نبود، اما پس از پایان جنگ با اخذ امتیازات نفت از عربستان، کویت و بحرین به بهره‌برداری پرداخته و به ایران هم چشم دوختند. بنابراین اضمحلال شرکت نفت و جایگزینی شرکتی همچون آرامکو به سود آمریکاییها بود. این اقدامات اگرچه در ظاهر به خاطر پیش‌گیری از گسترش کمونیسم بود، اما در حقیقت فعالیت‌های اقتصادی در آن نهفته بود.

واکنش آمریکا نسبت به مسایلی همچون بحران آذربایجان، بیش از پیش نقش آمریکا را به عنوان قدرت سوم فعال مسجل ساخت و موضع‌گیری آمریکا در مساله آذربایجان نقطه مثبتی در کارنامه سیاسی آن کشور در ایران افزود. با توجه به رویدادهای این سالها ملیون برآن شدند تا از رقابت شرق و غرب و آمریکا و انگلیس جهت تحقق اهداف ملی حداکثر استفاده را بنمایند، به خصوص که با طرح استراتژی «سندبندی در برابر کمونیسم» آمریکا، عملاً به نحو موثری در سرنوشت سیاسی کشورهای واقع در کمربند شمالی خاورمیانه ذی‌نفع شده بود.

آغاز ماجرای مداخله آمریکاییان در قضیه ملی شدن نفت از پاییز 1329 بود. در دی ماه 1329 رییس شرکت ماورابحار که در ایران خدمت می کرد و رزم آرا به فعالیت وی خاتمه داده بود، هنگام ترک ایران اعلام کرد که شرکت نفت ایران و انگلیس حقوق قانونی ایران را نمی پردازد و مسوول عمده نارضایتی حال حاضر در ایران است. این سخنان اعتراض رسمی انگلستان به واشینگتن را در پی داشت. از زمان اوج گیری نهضت ملی، رزم آرا که با پشتیبانی آمریکاییها روی کار آمده بود، به اشاره انگلیسیها ضربات محکمی به سیاست نوپای آمریکا وارد ساخت، آمریکاییها هم نظرشان را تغییر دادند. در واقع سیاست آمریکا نسبت به نهضت ملی را می اوان به سه دوره تقسیم کرد: 1) پشتیبانی از حقوق حقه ایران به منظور شکستن انحصار نفتی، 2) میانجی گری دوستانه در حل اختلاف ایران و انگلیس، 3) همسویی با انگلیس و شرکت در براندازی حکومت ملی.

در مرحله نخست که از اواسط سال 1329 تا فروردین 1330 به طول انجامید، ماموران سیاسی و اقتصادی آمریکا مرتباً ایرانیان را به ایستادگی در برابر شرکت نفت تشویق می کردند و انعقاد قرارداد آرامکو با عربستان ضربه دیگری به شرکت نفت ایران و انگلیس بود. بدین جهت جبهه ملی سیاست خود را بیش از حد لزوم براساس رقابت میان آمریکا و انگلیس و جلب نظر واشینگتن نهاده بود. اما همین که مساله ملی شدن نفت مطرح و مورد قبول عامه قرار گرفت و قانون آن تصویب شد، آمریکاییها کوشیدند نهضت ملی را متوقف سازند، زیرا ملی شدن نفت در ایران احتمال داشت منافع آنها را در سراسر خاورمیانه به خطر اندازد. از این رو تقریباً بلافاصله پس از تصویب و توشیح قانون ملی شدن نفت، کنفرانس واشینگتن با شرکت نمایندگان دول انگلیس و آمریکا و نمایندگان کمپانیهای نفتی تشکیل شد و مقامات رسمی دولت آمریکا صریحاً اعلام کردند که با ملی شدن نفت ایران و مخالف و با طرح جاننشینی سایر منابع بویژه نفت کویت به جای نفت ایران موافقت.

بدین سان مرحله نخست پشتیبانی آمریکاییان از نهضت ملی ایران پایان یافت و مرحله دوم به صورت میانجی گری دوستانه آغاز گردید که هم تاحدودی منافع ایران تامین شود و هم لطمه شدیدی به منافع کارتل های نفتی خاورمیانه وارد نگردد. در همین راستا هریمن فرستاده مخصوص آمریکا به ایران آمد ولی تلاش های او بر اثر سرسختی انگلیسیها و عوامل ایرانی شان مشهور به «جوجه های استوکس» تشویق می شدند، عقیم ماند.

در همین زمان که مصدق سفری به آمریکا داشت انگلستان در اطراف مرز ایران در حال آماده سازی نیرو بود. آمریکاییها بیم آن را داشتند که اگر انگلیس در ایران نیرو پیاده کند، شورویها عهدنامه 1921 را پیش کشیده و این امر موجب شکست ملی گرایان میانه رو و روی کار آمدن کمونیستهای توده ای شود. به محض پیروزی محافظه کاران در انگلستان،

مبنای سیاست خود را خارج کردن آمریکا از حالت بی طرفی دوستانه در مساله نفت ایران و کشور به اردوی مخالفان مصدق قراردادند. تا قبل از این آمریکا کمک‌های مالی خود را در اختیار دولت مصدق قرار می‌داد. اما این کمک‌ها در همین جا متوقف شد و ترومن با موافقت به تقاضای چرچیل، پیشنهاد مشترکی را به ایران داد که دیوان دادگستری بین‌المللی مبلغ غرامت ایران به انگلیس را تعیین کند تا آمریکا کمک‌های مالی خود را آغاز کند. مصدق این پیشنهاد را نپذیرفت و مناسبات سیاسی با انگلستان را قطع کرد.

یکی از دلایل مهم رد این پیشنهاد سخنرانی آیت‌الله کاشانی رییس مجلس شورای ملی بود. وی که از ابتدا طرفدار بی‌قید و شرط مصدق بود و حتی در فردای قیام 30 تیر، وی را مظهر مبارزه ایران با استعمار نامید، اعلام کرد که بی‌معنی است که دولت انگلستان ادعای خسارت نموده و اگر مصدق بخواهد این امر را بپذیرد به سرنوشت رزم‌آرا دچار خواهد شد. تلاش‌های منافقین جبهه ملی به خصوص دکتر بقایی و جابری‌زاده باعث شد تا روزبه‌روز اختلاف بین رییس دولت و رییس مجلس بیشتر شده و موضع نخست‌وزیر در برابر بیگانگان تضعیف گردد.

در پاییز 1331 سیاست آمریکا که تا آن روز سذبندی در برابر گسترش کمونیسم بود، راستگرایان آن را کافی ندانسته و خواهان سیاست رهایی از شر کمونیسم بودند. در واقع خواستار سیاستی تهاجمی بودند. در نظر آنها هرگونه حرکات ضدامپریالیستی کار کمونیستها بود و در پس هر نهضت ملی و استقلال طلبی کمونیستها پنهان شده بودند. مظهر این سیاست سناتور مک‌کارتی بود و نظریه‌ی او به مک‌کارتیسم شهرت یافت. با پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، سومین مرحله درگیری آمریکا در قضیه نفت ایران و مشارکت در براندازی دولت ملی بود. بنابراین توافق کامل بین لندن و واشینگتن درباره براندازی مصدق و یافتن جانشینی برای وی بوجود آمد. اکنون نظر آمریکاییها بکلی تغییر کرد و از موضع میانجی‌گری دوستانه به همسویی با دولت انگلستان سوق داده شد. مقدمات این چرخش از اسفند 1331 آغاز شد و کنفرانسی با شرکت وزرای خارجه انگلیس و آمریکا در واشینگتن برگزار گردید و تصمیم گرفتند از راه زور حکومت مصدق را ساقط کنند و سفارت آمریکا در تهران وظیفه‌ای را که سفارت انگلیس تا قبل از قطع روابط برعهده داشت، به طور کامل برعهده گیرد. سازمان سیا بخش عمده هزینه‌های کودتا را پرداخت و با همکاری انگلیسیها کودتایی آمریکایی را انجام داد.

در اجرای کودتای آژاکس ابتدا عوامل مزدور بیگانه، سرتیپ افشار طوس رییس شهربانی را به قتل رسانده تا مصدق را از یک نظامی طرفدار محروم نمایند. سپس انگلیسیها و آمریکاییها مبارزه تبلیغاتی علیه مصدق به عمل آورده و مدعی شدند که ایران دارد کمونیست می‌شود. سپس آیزنهاور پس از اعلام نتیجه فراندوم درباره انحلال مجلس هفدهم،

سخنرانی در ضدیت با مصدق انجام داد و در نهایت با پخش چندصد هزار دلار در بین ارازل و اوباش تهران ترتیب کودتای 28 مرداد را دادند و نهضت ملی را به خاک و خون کشیدند. این عملیات برای همیشه به بی‌گناهی سیاسی آمریکا در ایران پایان داد.

وابستگی به بلوک غرب

(1332 تا 1342)

به دنبال کودتا شاه شخصاً کنترل سیاست خارجی ایران را در دست گرفت و دیپلماسی ایران تحت نظارت مشترک آمریکا و انگلیس قرار داشت. پس از برکناری زاهدی در فروردین 1334 که به فشار جناح طرفدار انگلیس صورت گرفت، پی‌درپی سه نخست‌وزیر سرسپرده روی کار آمدند، علا، اقبال، شریف‌امامی. که اقبال و شریف‌امامی استاد لژهای فراماسونری بوده و کابینه اقبال به کابینه فراماسونرها مشهور شد و او خودش را «غلام خان‌زاد» شاه نامید. در این سالها سرکوب و اختناق حکمفرما بود و دستاوردهای نهضت مقدس مصدق لگدکوب شد مبارزان مجازات می‌شدند.

کمک‌های فوری آمریکا و تجدید مناسبات با انگلستان

چهار روز پس از بازگشت شاه که به دنبال کودتای نافرجام 25 مرداد به بغداد و رم گریخته بود، نخستین نشانه‌های یک چرخش بزرگ در سیاست خارجی ایران بروز کرد. زاهدی نخست‌وزی کودتا در 4 شهریور در نامه‌ای به آیزنهاور اعلام کرد که قصد حکومت او بهبود وضع بین‌المللی ایران است. وی همچنین اعلام کرد که نیاز به کمک فوری آمریکا داشته و خزانه کشور خالی است. در زمان مصدق وی نیز چنین درخواستی داشت که با واکنش تند آیزنهاور روبرو شد، اما پی‌درنگ با تقاضای زاهدی موافقت گردید. بعدها معلوم شد که پنج میلیون دلار بابت دستمزد زاهدی و اطرافیانش توسط آمریکا پرداخته شد. اما دولت زاهدی خواهان کمک‌های بیشتری از آمریکا بود، اما مقامات رسمی آمریکا آشکارا اعلام کردند که تا زمانیکه دولت ایران قرارداد نفت را با کنسرسیوم بین‌المللی امضا و مجلسین آن را تصویب نکنند دیگر دیناری به ایران پرداخت نخواهند کرد. در نتیجه بلافاصله پس از امضای کنسرسیوم وام جدیدی در اختیار ایران قرار گرفت. زاهدی با این کمک‌ها بود که توانست مخالفان خود را سرکوب کند. وی با دو مساله مهم دیگر هم روبرو بود: حل مساله نفت و تجدید مناسبات با انگلستان. این دو مساله از نزدیک به یکدیگر مربوط می‌شد، اما زاهدی نمی‌دانست از کدام شروه کند. اطمینانی که در تجدید روابط با انگلستان داده شده بود باعث شد تا آمریکا کمک‌های خود به ایران را

سرریز کند. اما وی مجبور بود به دلیل احساسات شدید ضدانگلیسی در ایران این مساله را تاحدی عقب اندازد. اما انگلستان خلاف این فکر می‌کرد و درنهایت تهران تسلیم نظر لندن شد و تجدید روابط قبل از مساله نفت برقرار شد. انگلیسیها هم دو اقدام آشتی‌جویانه انجام دادند: اولاً شکایت خود را از شرکت ژاپنی که نفت ایران را خریده بود پس گرفتند و درثانی، با صدور لوکوموتیوهای ساخت انگلستان به ایران که به علت محاصره ایران از تحویل آن خودداری شده بود، موافقت کردند. سرانجام هم در اعلامیه مشترک دو کشور در 14 آذر تصمیم دو دولت مبنی بر مبادله بدون تاخیر سفیر اعلام شد که ورود سفیر انگلیس به تهران مصادف با محکومیت دکتر مصدق در دادگاه نظامی بود که این تقارن خشم به خشم ایرانیان دامن زد. از این نیز سهیلی به عنوان سفیر انتخاب شد.

قرارداد کنسرسیوم بین‌المللی نفت

با این شرایط راه برای حل مساله نفت مطابق نظر انگلیس و آمریکا هموار شده بود. حکومت زاهدی هم که معتقد بود سرنوشتش بع غرب وابسته است و درصدد رفع مساله نفت بود. اما مهمترین مساله در این زمان جذب نفت ایران در بازارهای بین‌المللی بود که در زمان تعطیلی نفت ایران سایر شرکت‌های خاورمیانه تولید خود را افزایش داده و پالایشگاه‌های جدید تاسیس احداث شده بود. پس برای جذب ایران به بازار نفت باید همکاری هفت کمپانی بزرگ مشهور به هفت خواهر جلب می‌شد. بنابراین شرکت‌های ذی‌نفع علاوه بر مذاکرات با ایران باید بین خود نیز به توافق می‌رسیدند. سرانجام در 28 آذر 1332 به این توافق رسیدند که نفت ایران را به طور آزمایشی به بازارهای جهان جاری نمایند. اما مساله سهم انگلستان، که خواهان سهم بیشتری بود مانع از این اقدام شد. سرانجام قرارداد بین دولت ایران و کنسرسیوم بین‌المللی نفت در 28 شهریور 1333، از طرف دکتر امینی، و پیچ رییس گروهی که نمایندگی کمپانی‌های نفتی را برعهده داشتند در تهران امضا شد. و این قرارداد تنها دو کرسی از هفت کرسی اعضای هیات مدیره را به ایرانیان اختصاص داد. از همین رو بود که مخالفان قرارداد کنسرسیوم امضای آن را اقدامی مغایر با قانون ملی شدن نفت می‌دانستند. مساله مهم بعدی درآمد ایران از صنایع نفت بود که موافقان قرارداد خواهان تنها پنجاه درصد درآمد بودند و سومین مساله، جریان غرامت بود که اغلب با ادعاهای متقابل طرفین مربوط می‌شد. که سرانجام ایران مجبور شد 25 میلیون لیره به شرکت نفت بریتانیا بپردازد. پس از تسلیم این قرارداد برای تصویب به مجلس، شاه از قوه مقننه خواست تا بدون ائتلاف یک دقیقه وقت آن را تصویب کند.

امضای قرارداد کنسرسیوم مصادف با کشف شبکه نظامی حزب توده و بازداشت بیش از 6000 افسر و درجه‌دار منتسب به حزب توده شد که منجر به اعدام 26 افسر و یک غیرنظامی در ماههای بعد گردید. این وقایع محیط ارباب و وحشت را ایجاد کرد.

با وجود آنکه نمایندگان مجلس هفدهم از متن انگلیسی قرارداد چیزی سردر نمی‌آوردند ولی در نهایت آن را تصویب نمودند. مهمترین نتیجه قرارداد با کنسرسیوم بین‌المللی خاتمه یافتن سلطه انحصاری شرکت نفت بریتانیا بر صنایع نفت ایران بود. پس از این بود که آمریکا هم در سیاست ایران صاحب نظر شدند. اما هنوز قدرت و نفوذ آمریکاییان آنقدر زیاد نبود که بتواند نفوذ ریشه‌دار و دیرینه بریتانیا را تحت‌الشعاع قرار دهد. به همین جهت پس از امضای کنسرسیوم نگلیسیها فشار آوردند که زاهدی که وظیفه‌اش را انجام داده و ضمناً در بین افکار عمومی بسیار منفور است، باید برکنار شود و بقیه کارها را هواداران قدیمی سیاست انگلیس در دست گیرند که مهمترین آن عضویت ایران در پیمان منطقه‌ای بغداد بود که جانشین «بوینستان» سالهای بعد از جنگ و فرماندهی خاورمیانه سالهای 1950 به شمار می‌رفت. پس از آن شاه به زاهدی اعلام کرد که استعفا دهد. وی ابتدا مقاومت کرد، ولی زمانیکه فشار را مشاهده کرد با یک شغل پردرآمد و کم‌مسئولیت نمایندگی ایران در دفتر سازمان ملل استعفا داد.

در این زمان شاه به توصیه انگلیسیها در سال 1336 دوحزب ملیون و مردم را تاسیس کرد تا مانند الگوی پارلمان بریتانیا، ایران هم دارای اقلیت و اکثریت باشد که رهبری آنها هم به عهده اقبال و علم بود.

عضویت ایران در پیمان بغداد

به محض سقوط حکومت دکتر مصدق، نمایندگان بریتانیا و آمریکا تلاش خود را برای انعقاد پیمان دفاعی بغداد که مکمل پیمان آتلانتیک شمالی بود از سر گرفتند. ابتدا قرار بود این پیمان مصر نامیده شود چراکه بنا بود فرماندهی آن در اختیار مصر باشد. ولی با رد آن توسط دولت مصر به دلیل حضور نیروهای نظامی انگلیس در این کشور، این پیمان بدون حضور مصر و ایران که در زمان حکومت مصدق بود (سال 1330) در آنکارا تاسیس شد. اما پس از مدتی مشخص شد که دول خاورمیانه چندان تمایلی به عضویت در آن ندارند و به عبارتی نوعی تمایل مبهم نسبت به آن وجود دارد که علت اصلی آن هم اختلاف بین اعراب و اسرائیل است.

در خلال همین مدت حوادث مهمی در خاورمیانه روی داد. رژیم هوادار فرانسه در سوریه ساقط شد و جای خود را به گروهی که هوادار بغداد بودند، داد. در مصر نیز سرهنگ نصر امور را در دست گرفت. در همین زمان ترکیه و عراق پیمانی

مشترک در اسفند 1333 با یکدیگر امضا کردند و دولت انگلیس، سپس پاکستان و در نهایت دولت ایران در فاصله کمی به پیمان بغداد پیوستند. سرپرستی این پیمان به انگلستان واگذار شد و آمریکا هم تا آخر نقش ناظر را داشت. اگر آمریکا به این پیمان (سنتوی بعدی) اعتقاد داشت، دلیلی نداشت به عقد پیمانهای دوجانبه نظامی بدون حضور انگلیس با کشورهای عضو پیمان دست بزند. اما در نهایت باید گفت پیمان بغداد جنگ سرد را به خاورمیانه آورد. در همین زمان بود که کنفرانس عدم تعهد در باندونگ اندونزی برگزار شد و مصر نقش مهمی در آن داشت.

نارضایتی شوروی از عضویت ایران در پیمان بغداد

دولت شوروی که پس از مرگ استالین چهره‌ای صلح‌جویانه از خود نشان داد، به مجرد الحاق ایران به پیمان بغداد سه یادداشت اعتراض‌آمیز به ایران فرستاد. پس از آن در دی ماه 1334، هیات پارلمانی ایران که به شوروی دعوت شده بود، در نتیجه مکالمات تندی که بین نمایندگان شوروی و ایران درباره پیمان بغداد ردوبدل شد، سفرش را ناتمام گذاشت و به ایران بازگشت. در اسفند ماه نیز دولت ایران، وابسته نظامی شوروی را به اتهام ارتکاب عملیاتی برخلاف مقررات بین‌المللی را احضار کرد. این مسایل به تیرگی روابط دو کشور افزود.

تلاش شوروی در بهبود مناسبات با ایران

دولت شوروی در واقع واژه‌های چندانی از پیمان بغداد نداشت، زیرا اولاً آمریکا در آن شرکت نکرده بود و در ثانی، پس از برگزاری کنفرانس سران چهار کشور بزرگ در ژنو در تابستان 1955 دیگر محیط سیاسی جهان اجازه ماجراجویی نظامی را به کسی نمی‌داد. به همین دلیل شوروی تلاش خود را برای بهبود مناسبات خود با ایران بکار برد. مذاکرات مالی و مرزی که از زمان دکتر مصدق شروع شده بود، سرانجام در 11 آذر 1333 به امضای موافقت‌نامه حل مسایل مالی و مرزی ایران و شوروی منجر شد. به استناد این موافقت‌نامه 11 تن طلای ایران هم مسترد شد. در واقع دولت شوروی پولی را که بشدت مورد نیاز مصدق بود به دولت کودتا تحویل داد.

پس از آن در 4 تیر 1335 شاه به دعوت شوروی به آن کشور سفر کرد و مذاکراتی در مسکو به عمل آمد که تاحدودی روابط فیما بین را بهبود بخشید. و به دنبال آن موافقت‌نامه بازرگانی ایران و شوروی که از سال 1329 تجدید نشده بود، به امضا رسید و حجم مبادلات دو کشور را افزایش داد.

ملی شدن کانال سوئز و دکترین آیزنهاور

به دنبال خودداری آمریکا از اعطای وام به مصر برای ساخت سد عالی آسوان، جمال عبدالناصر کانال سوئز را ملی اعلام کرد که متعاقب آن بحران بزرگی در خاورمیانه ظهور کرد. عبدالناصر پس از آن در سخنرانی خود را پیرو مکتب مصدق زعیم شرق و ادامه دهنده راه او نامید. این اختلاف که از عضویت ایران در پیمان بغداد شروع شده بود، با این امر تشدید شد و منجر به قطع مناسبات سیاسی دو کشور شد. انگلستان در کنفرانسی که مقامات ایرانی هم حضور داشتند اعلام کرد که کانال را یک سازمان غیر سیاسی بین‌المللی در دست گیرد. ناصر با تعجب محض از این مساله آن را استعمار جمعی سرپوشیده نامید. در این زمان جنگ مصر و اسرائیل شکل گرفت که منجر به شکست مصر شد. در جریان اختلافات کشورهای عرب و همچنین ایران، آیزنهاور دکترین مشهور به آیزنهاور را تسلیم کننده کرد. وی اعلام کرد که این دکترین دارای این موارد است: (1) به آمریکا اختیار می‌دهد که با هریک از کشورهای خاورمیانه به منظور حفظ استقلال ملی مساعدت نماید. (2) به رییس جمهور این اختیار را می‌دهد که در این منطقه برنامه همکاری نظامی را هریک از کشورها خواستند اجرا نماید. (3) این برنامه اجازه می‌دهد که این کمک شامل استفاده از نیروی نظامی آمریکا برای تامین و حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورهای باشد که برای مقابله با کمونیسم کمک بخواهد. این دکترین گام مهم جدیدی در رخنه و نفوذ ابرقدرت آمریکا در خاورمیانه بود. هر چند که اعضای آسیایی پیمان بغداد این دکترین را مطلوب خود نمی‌دانستند و بیشتر مایل به عضویت کامل آمریکا در پیمان بغداد بودند در نهایت آن را پذیرفتند.

بحران در لبنان، اردن و کودتای عراق

صف‌بندی بین موافقان و مخالفان دکترین آیزنهاور در سالهای بعد به اوج رسید و لبنان، اردن و عراق قربانی شدند. مهمترین مورد از نظر ایران رویدادهای عراق بود که هراس را در دولت ایران ایجاد کرد به طوری که شاه چندین روز در استانبول ماند تا اطمینان یابد حوادث عراق واکنشی در ایران ایجاد نکرده است. انقلاب عراق نشان داد که حتی قوی‌ترین رژیم‌های مورد حمایت آمریکا و انگلیس وقتی از حمایت مردمی محروم باشند به آسانی ساقط می‌شوند.

نخستین بحران در روابط با جمهوری عراق

اختلاف دیرینه بر سر مساله اروندرود همیشه بر مناسبات ایران و عراق سایه می‌افکند و تاثیر منفی داشت، اما هیچ‌گاه به مرحله بحرانی نرسیده بود. قرارداد 1316 مقرر داشت که ظرف یک سال کمیسیون مشترکی تشکیل و اداره امور روند را بر عهده گیرد. اما هیچ وقت این کمیسیون تشکیل نشد و دولت عراق یکجانبه به اداره اروندرود می‌پرداخت. در سال 1327

دولت ایران طی یادداشتی تقاضای تشکیل کمیسیون را نمودند، اما این امر هم به نتیجه‌ای نرسید. عراق در سال 1330 یکبار دیگر این قرارداد را نقض کرد و اجازه داد ناوهای انگلیس در بصره پهلو بگیرند. این اقدام دولت عراق که به منزله تهدید جدی مرزهای غربی ایران بود با اعتراض شدید دولت دکتر مصدق روبرو شد. اما کودتای 28 مرداد به این مسایل پایان داد. در سال 1334 که هر دو کشور به عضویت پیمان بغداد درآمدند، به نظر می‌آمد زمینه مساعدی برای حل اختلافات بر سر مساله اروندرود بوجود آمده است. پس از آن هم در سال 1336 مذاکراتی بین مقامات دو کشور انجام شد و به نظر راه برای حل و فصل اختلافات دو کشور هموار شده، اما با کودتای تیر 1337 عراق و سرنگونی رژیم سلطنتی این کشور همه چیز فروپاشید.

سقوط دکتر مصدق با ظهور عبدالناصر در مصر مصادف شد. وی مظهر ناسیونالیسم عرب بشمار می‌رفت و رژیم شاه پس از مودتای 28 مرداد با نگرانی فعالیت‌های وی را دنبال می‌کرد. تصمیم شاه در مورد پیمان بغداد درست در مقابل سیاست ناصر بود که پیمان بغداد را یک توطئه صهیونیستی می‌نامید. همچنین سیاست عدم تعهد ناصر درست در مقابل سیاست وابستگی شاه به غرب بود. سیاست خارجی ایران در سال‌های پس از کودتا فقط مصر را ناراحت نمی‌کرد، بلکه دشمنی سوریه را هم برانگیخت. وقتی هیات وزیران لایحه‌ای را برای تصویب تقدیم مجلس کرد تا بحرین به عنوان استان چهاردهم شناخته شود، این اقدام علاوه بر برانگیختن خشم انگلستان، توجه کشورهای عرب را هم جلب کرد. بلافاصله دولت سوریه این اقدام را محکوم و بحرین را بخشی از سرزمین‌های متعلق به ملت عرب شناخت. ایران هم در پاسخ اظهار داشت هر اقدامی را برای تثبیت حاکمیت خود بر بحرین انجام خواهد داد.

انقلاب خونین عراق در تیر 1337 بطور کلی مهمترین رویدادی بود که مفروضات خاورمیانه را بهم ریخت و شاه در پی آن مصمم شد که حمایت نظامی آمریکا را جلب نموده، پس از آن موافقت‌نامه دفاعی دوجانبه را با آمریکا امضا کرد. همچنین ایران به فکر افتاد که مذاکراتی را هم با شوروی در مورد عهدنامه عدم تجاوز انجام داده تا خودش را از فشار گازانبری شوروی در شمال و عراق در غرب نجات دهد که به علت مخالفت آمریکاییها شکست خورد. رژیم جدید عراق پس از مدت کوتاهی از پیمان بغداد خارج شد و دست حزب کمونیست را در داخل عراق باز گذاشت. به دنبال شکست مذاکرات ایران و شوروی در مورد عدم تجاوز، عراق به مسکو متمایل شد. حضور نیروهای شوروی در اروند که برای عراق تسلیحات می‌آوردند بیش از پیش بر نگرانی شاه افزود. کلیه این عوامل دست به دست هم داد تا یکبار دیگر بحران اروندرود در سال 1338 شکل گیرد. اگرچه دولت ایران رژیم عراق را دوهفته پس از کودتا به رسمیت شناخت، اما تحریک کردها توسط ایران به تیرگی روابط دو کشور دامن زد. عبدالکریم قاسم در کنفرانسی اعلام کرد که عراق در سال

1316 تحت فشار جدی قرارداداشته و ناچار شده حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر را در اروندرود به ایران واگذار کند و این عمل عراق یک نوع بخشش بوده و نه استرداد یک حق مکتسبه. با وجود این شرایط و فرستادن یادداشت‌های شدیدالحن دوکشور به یکدیگر و شکایت ایران از عراق در سازمان ملل، دولت‌های انگلیس و آمریکا طرفین را به خویشتن‌داری دعوت نموده و ایران نیز آمادگی خود را برای مذاکره اعلام کرد. در تیر 1339 بحران فروکش کرد و بین دو پایتخت سفیر مبادله شد. با این وصف تا زمانیکه رژیم چپ‌گرای قاسم برسر کار بود، هیچ تحولی در روابط بین دوکشور صورت نگرفت. فقط رهبران حزب توده از مسکو و برلین شرقی به بغداد رفتند.

نظری به روابط دوجانبه ایران و آمریکا

نظر به اینکه دولت جمهوری عراق چندروز پس از کودتا، اسناد سری بغداد را با یک هواپیما به قاهره فرستاده تا مورد بهره‌برداری آن دولت قرار گیرد و نیز از این پیمان خارج شده بود، دولت‌های عضو به ناچار تصمیم گرفتند مقر پیمان را به آنکارا منتقل ساخته و نام آن را به «سازمان پیمان مرکزی» تبدیل کنند. با توجه به ترس دولت‌های منطقه از شرایط، ایران و پاکستان از آمریکا خواستند تا در این پیمان شرکت نماید که با مخالفت آمریکا روبرو شد. روابط ایران و آمریکا پس از کودتا مستحکمتر شد. درابتدا کمک فوری و بلاعوض برای تحکیم دولت کودتا پرداخت شد. سفر نیکسون معاون رییس‌جمهور آمریکا در 16 آذر 1332 منجر به کشته شدن سه دانشجوی ایرانی در دانشگاه تهران گردید. و همچنین سفر شاه به آمریکا در سال بعد از جمله اقداماتی بود که برای وابستگی هرچه بیشتر رژیم آمریکا و دریافت کمک‌های اقتصادی و نظامی بیشتر به عمل می‌آمد. علاوه بر آن ترتیب کلی روابط دوکشور تغییر کرد. آمریکاییها برای نخستین بار از طریق کنسرسیوم در نفت ایران شریک شدند و نیز با امضای قراردادهای مشارکت با شرکت ملی نفت ایران منافعتشان را در صنایع نفت ایران گسترش دادند. این تحولات موجب شد ایران سیزدهمین کشوری باشد که پس از جنگ جهانی دوم عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و کنسولی با آمریکا امضا کند. دومین قراردادی که بین دوکشور امضا شد مربوط به فعال ساختن برنامه فولبرایت بود. که در سال معادل مبلغ 25 هزار دلار به مبادله استاد و دانشجو و پژوهشگر بین دوکشور اختصاص یافت. سومین قرارداد موافقت‌نامه همکاری در استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی بود. اما درنهایت باید گفت آنچه برای شاه به صورت وحشت‌ناک دایمی درآمده بود، صیانت موجودیتش بود. همین امر وابستگی شدیدی را به آمریکا در پی داشت. هر وقت در آمریکا جمهوری‌خواهان زمام امور را در دست می‌گرفتند شاه احساس راحتی

می‌کرد و بر خشونت داخلی خود می‌افزود. اما با روی کارآمدن دموکراتها احساس خطر کرده و سیاست داخلی را با آنها تطبیق می‌داد و فضای باز سیاسی بوجود می‌آورد. البته تنها جانسون از دموکراتها بود که استثنا بود.

موافقت‌نامه دفاعی با آمریکا یا

عهدنامه عدم تجاوز با شوروی؟

به دنبال بحران ناشی از ملی شدن کانال سوئز که منجر به عقب‌نشینی انگلستان از خاورمیانه گردید، آمریکا به وسوسه افتاد با استفاده از انزوای شوروی سراسر چاه‌های منطقه خاورمیانه را زیرسلطه خود درآورد. انگلیس هم که درصدد تغییر سیاست سنتی خود بود آمریکا را تشویق می‌کرد. لذا واشینگتن ابتدا دکترین آیزنهاور را مطرح کرد و سپس امضای موافقت‌نامه‌های دفاعی دوجانبه را به ایران و پاکستان و ترکیه پیشنهاد نمود. مذاکره درمورد موافقت‌نامه مزبور چند ماه به طول انجامید. در خلال این مدت دولت شوروی یادداشت اعتراض‌آمیزی را به دولت ایران تسلیم نمود. ایران نیز پاسخ داد که درعین حال که خاک خود را مبدا حمله به شوروی قرار نخواهد داد، ایران کشوری آزاد است که با هر دولتی که بخواهد هرگونه قراردادی که مابین با منشور سازمان ملل نباشد منعقد کند. با این حال دولت ایران برای اینکه به آمریکاییها تکانی داده باشد، از شوروی خواست تا هیاتی را برای مذاکره درمورد قرارداد عدم تجاوز بین دوکشور به ایران بفرستد. دولت شوروی هم بدون تلف کردن وقت هیاتی را روانه ایران کرد. هیات شوروی پیشنهادی درباره انعقاد عهدنامه دوستی و عدم تجاوز بین دوکشور به مدت پنجاه سال تسلیم ایران کرد. دراین طرح طرفین تعهد می‌کردند به هیچ دولت ثالثی اجازه تاسیس پایگاه نظامی ندهند. درمقابل شوروی آمادگی خود را برای کمک به ایران در زمینه‌های مختلف اعلام داشت.

همین که خبر مذاکرات ایران و شوروی به اطلاع آمریکاییها رسید بی‌درنگ به ایران هشدار داد درصورت پذیرفتن پیشنهادات شوروی از موافقت‌نامه دفاعی با آمریکا محروم خواهند شد. دولت ایران هم با شتاب فراوان پیشنهاد شوروی را رد کرد و هیات روسی هم ایران را ترک کرد. درعوض آمریکا هم با سرعت موافقت‌نامه را امضا کرد. هرچند که ترکیه و پاکستان هم این قرارداد را امضا کردند، اما فقط ایران مورد حملات تبلیغی شدید شوروی قرار گرفت. و خروشچف شاه را عروسک آمریکاییها نامید. درمقابل حملات کوبنده شوروی دولت ایران خود را درپناه حمایت آمریکا و سنتو قرار داده بود. در این زمان آیزنهاور سفر کوتاهی به ایران داشت و استقبال بسیار باشکوه ایران از وی بدین علت بود که مذاکراتی بر علیه ایران بین دوا بر قدرت انجام نگیرد. آیزنهاور هم در مجلس سخنرانی کرد و اقدامات ایران را ستود.

پس از آن تدارک انتخابات بیستمین دوره مجلس شورای ملی از بهمن 1338 آغاز شد و شاه با اطمینان از اینکه نظام دوحزبی خواهد توانست ناآرامی‌های مردمی را فرونشاند و این ناآرامی‌ها را مرتبط با انتخابات ترکیه و کره می‌دانست، اعلام کرد که انتخابات آزاد خواهد بود. اما به سفیر آمریکا اعلام کرد که در انتخابات نفوذ خواهد کرد. با فاش شدن این مساله فریادهای اعتراض از هرسو بلند شد و سرانجام انتخابات در 5 شهریور 1339 باطل شد و دکتر اقبال از نخست‌وزیری استعفا داد. با روی کار آمدن شریف‌امامی، انتظار می‌رفت از شدت بحران روابط ایران و شوروی کاسته شود. شورویها سقوط اقبال را ضربه‌ای به رژیم شاه می‌دانستند. سرانجام پس از 23 ماه غیبت سفیر شوروی به ایران بازگشت و مذاکراتی را در زمینه بهبود مناسبات دوکشور آغاز کرد. در بهمن 1339 هم قرار شد که هیاتی به عنوان حسن‌نیت به مسکو سفر کند که با سقوط کابینه شریف‌امامی این سفر هرگز انجام نشد.

پس از شریف‌امامی، دکتر امینی به نخست‌وزیری رسید و این امر هیچ نشانی از بهبود مناسبات ایرانی و شوروی نمی‌داد. وی در محافل بین‌المللی به عنوان عاقد قرارداد کنسرسیوم شناخته می‌شد که به عقیده شورویها پوششی بود برای امپریالیسم آمریکا در ایران. در این زمان مطبوعات و دولت شوروی تحولات داخلی ایران و تشکیل جبهه ملی دوم را پیگیری می‌کردند، گو اینکه هرگز از مصدق حمایت نکردند. گرایش شدید حکومت امینی به آمریکا و درج اخبار مربوط به فعالیت جبهه ملی در مطبوعات شوروی یک موج جدید اختلاف را بین دولتین بوجود آورد. پیروزی جبهه ملی در برگزاری اجتماع صد هزار نفری در میدان جلالیه باعث شد تا روزنامه‌های داخلی طرفدار رژیم، دولت شوروی را متهم به تحریک و اغتشاش کنند و روابط به شدت تیره شد که تا تابستان 1341 که مصادف با آغاز تنش‌زدایی بین شرق و غرب بود ادامه داشت.

روی کار آمدن کندی و دگرگونی اوضاع ایران

انتخاب کندی به ریاست‌جمهوری آمریکا تکان شدیدی به رژیم ایران داد. رژیم کودتا که با کمک جمهوری خواهان روی کار آمده بود تا زمان آیزنهاور آسوده بود. اما با روی کار آمدن کندی لیبرال مفروضات ایران به هم می‌ریخت. به خصوص که رییس‌جمهور جدید طرح «اتحاد برای پیشرفت» و سیاست «مرزهای نو» را عنوان کرده بود و از ملت آمریکا خواسته بود همچون ادوار گذشته مرزهای آسودگی وجدان و آزادی و فراخی نعمت را به نقاط دوردست گسترش بدهد. «آزادای» واژه‌ای بود که پشت زمامداران ایران را به لرزه می‌انداخت و به همین جهت در دوران مبارزات انتخاباتی آمریکا شاه از

طریق اردشیر زاهدی مبالغی را برای هزینه‌های انتخاباتی نیکسون رقیب کندی پرداخته بود و کندی وقتی پیروز شد اولین کاری که کرد عذر زاهدی را خواست.

در این زمان رهبران جبهه ملی که بیشترشان از حبس آزاد شده یا از تبعید بازگشته بودند اجتماعاتی را تشکیل دادند که در تیر 1339 به تاسیس جبهه ملی دوم انجامید. علی امینی هم گروه مخالفی برای نظارت بر آزادی انتخابات تشکیل داد که مورد غضب شاه قرار گرفت. جریان‌های سیاسی ایران با توجه به نقش امینی در این دوره و ارتباط وی با شخص کندی و پیروزی دموکراتها و شکست نیکسون منجر به ایجاد جوی به زیان شاه و به سود علی امینی شد. در اواخر اسفند 1339 بود که کندی تمایندۀ مخصوص خود را به ایران فرستاد تا اعلام کند که در ایران انجام اصلاحات ضروری است. در واقع همان طرح «اتحاد برای پیشرفت» کندی برای جلوگیری از قیام‌های مردمی در جهان سوم برضد آمریکا بود که در ایران به صورت اصلاحات ارضی و انقلاب سفید و سپس در شیلی برای جلوگیری از پیروزی آلنده در انتخابات عمومی اجرا شد. از نخستین روزهای سال 1340 تظاهرات و ناآرامی در تهران روی داد و در 12 اردیبهشت معلمین در اعتراض به شرایط کار تظاهرات کردند و ماموران نظامی هم تیراندازی کرده و یک نفر کشته شد. شریف‌امامی استعفا داد و علی امینی نخست‌وزیر شد. وی بلافاصله از شاه خواست مجلس بیستم را منحل کند. سپس تعدادی از سران فاسد ارتش را از جمله سپهبد آزموده معروف به آبشمن ایران را به زندان افکند و سپهبد بختیار را تبعید کرد. سپس تعدادی از هواداران انگلستان را هم برکنار کرد.

در این هنگام سه جناح سیاسی در ایران وجود داشت: شاه و زعمای رژیم، دکتر امینی و دارودسته‌اش، و بالاخره جبهه ملی. دکتر امینی مذاکراتی را با سران جبهه ملی برای تشکیل یک حکومت ائتلافی آغاز کرد. پس از آن تظاهرات جلالیه رخ داد. در نتیجه در اول بهمن 1340 چتربازان شاه به دانشگاه تهران هجوم برده و با سرنیزه به دانشجویان طرفدار جبهه ملی که خواستار آزادی انتخابات بودند حمله‌ور شده که منجر به مجروح شدن پانصدتن و نقص عضو عده زیادی شد. پس از این حادثه مذاکرات دکتر امینی با جبهه ملی شکست خورد و بکلی قطع گردید. شاه و جناح انگلیسی حاکمه که بطور کلی از هرگونه سازش با جبهه ملی روی گردان بودند، این مانور را که در واقع بدست شاه و ارتش صورت گرفته بود به نام امینی تمام کردند و در نتیجه باعث شدند که موقعیت نخست‌وزیر تضعیف شده و زمینه برکناری‌اش فراهم گردد. شاه به منظور یکسره کردن اوضاع و تعیین تکلیف خود با امینی که چندان از وی حرف‌شنوی نداشت و یک برنامه اصلاحات ارضی نسبتاً تند و جامع را می‌خواست به موقع اجرا بگذارد که ممکن بود شامل املاک سلطنتی هم بشود، در فروردین 1341 عازم لندن و واشینگتن شد.

انگلیسیها که از این همه دخالت آمریکا در ایران ناخشنود بودند، به شاه توصیه کردند سیاست نزدیکی با شوروی را درپیش گیرد. پس از آن هم چهارمین سفر شاه به آمریکا بود که در رویدادهای بعدی ایران تاثیر بسیار داشت. کندی از شاه خواست بخشی از هزینه‌های نظامی خود را صرف بهبود وضع اقتصادی کشور کند و تعداد ارتش خود را کاهش دهد. پذیرفتن این مساله برای شاه خیلی دشوار بود، اما او به کندی قول داد کلیه خواسته‌ها را می‌پذیرد به شرط آنکه از حمایت امینی دست بردارد. کندی نیز این شرط را پذیرفت و نسخه اصلاحاتی را که به کشورهای آمریکای لاتین و جهان سوم تهیه کرده بود به شاه داد تا انقلاب سفید را با تبلیغات فراوان به همه‌پرسی گذارد. در نتیجه سفر شاه به واشینگتن برکناری دکتر امینی، انقلاب سفید و اصلاحات ارضی و سرکوب آزادی‌خواهان بود. پس از امینی هم علم که از هواداران انگلیس بود به نخست‌وزیری رسید.

علم در آغاز زمامداری خود با سران جبهه ملی مذاکره کرد و از طرف شاه اعلام نمود که 25 کرسی مجلس را در اختیار آنها قرار خواهد داد. اما آنها هم اعلام کردند که خواهان برگزاری انتخابات آزاد هستند که نمی‌توانست مورد موافقت شاه قرار گیرد. این امر موجب شد تا همزمان با همه‌پرسی انقلاب سفید یکبار دیگر سران جبهه ملی به زندان بیفتند و به فضای باز سیاسی پایان داده شود. از این پس هم نخست‌وزیرانی بر سر کار آمدند که کمترین نفوذ و دخالتی در تعیین سیاست خارجی و حتی امور داخلی کشور نداشتند. دولت آمریکا نیز با رضایت از این امر شاه را دیکتاتور مصلح نامید. از این پس محبوبیت آمریکا در ایران به سرعت سیر نزولی پیمود و آمریکا در نظر مردم در نقش جانشین امپریالیسم کهنه‌کار انگلیس و میراث‌خوار استعمار ظاهر شد.

روابط با اسرائیل در دهه 30

همکاری رژیم شاه با اسرائیل یک‌سال پس از کودتا آغاز شد. که این ارتباط با فروش نفت شروع شد. بسته شدن موقتی کانال سوئز در سال 1956 همکاری نفتی گسترده‌ای بین دو کشور بوجود آورد. نظر به اینکه دولت شوروی به محض حمله اسرائیل به مصر مناسبات سیاسی خود را با آن دولت قطع و جلو ارسال نفت به کشور یهود را گرفته بود، ایران را تنها جایگزین نفت شوروی بشمار می‌رفت. در تابستان 1957 قرارداد فروش نفت بین دو کشور امضا شد. یک‌سال بعد به دلیل مهاجرت‌های دسته‌جمعی نیازهای نفتی اسرائیل افزایش یافت. لذا یک وزیر یهودی به تهران آمد تا با شاه مذاکره کند و این نخستین ملاقات یک وزیر اسرائیلی با شاه بود و قرار شد که صادرات به اسرائیل به دوبرابر افزایش یابد.

روابط استراتژیکی ایران و اسرائیل به دنبال اعلام دکترین آیزنهاور آغاز شد که در آن رییس‌جمهور آمریکا خواستار فعال شدن سیاست این کشور در خاورمیانه به منظور جلوگیری از گسترش کمونیسم گردید. در این هنگام کارشناسان آمریکایی و انگلیسی مشغول کمک به تاسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور در ایران بودند. اسرائیل نیز با توصیه آمریکا از این امر آگاه شد و به این کشور از طرف ایران پیشنهاد همکاری و مبادله اطلاعات داده شد. سال بعد کشورهای عربی تشکیل یک اتحادیه فدرال دادند که این مساله نگرانی اسرائیل را طی نامه‌هایی به شاه ایران و امپراتوری اتیوپی اظهار داشت. محمدرضا شاه هم تصمیم گرفت که با این دولت به مبادله اطلاعات و تجارت بپردازد. لذا مایر عزری که یک یهودی ایرانی بود به عنوان نخستین نماینده اسرائیل به تهران اعزام شد. یکی از کسانی که عزری با وی رابطه برقرار کرد سپهد کیا رییس اداره اطلاعات ارتش بود که روابط خوبی با جامعه یهودیان داشت. وی در سال 1958 با مقامات اسرائیل دیدار کرد.

در این زمان شاه اعلام کرد که آمریکاییها نیاز ایران را به جنگ‌افزار دست کم می‌گیرند و از اسرائیل خواست تا در این مورد به آیزنهاور فشار آورد. سپس در دسامبر همین سال شاه با تاسیس نمایندگی ساسی ایران در تل‌آویو موافقت کرد، اما به منظور پنهان نگهداشتن آن قرار شد تا به صورت دفتر نمایندگی در سفارت سویس باشد. پس از مدتی نماینده اسرائیل از شاه خواست تا این کشور را به طور رسمی مورد شناسایی قرار دهد و شاه برخلاف توصیه دکتر اقبال تصمیم به شناسایی کامل اسرائیل گرفت. اما شاه می‌خواست ابتدا واکنش دول عربی را بداند، لذا اظهار داشت این شناسایی قبلاً صورت گرفته است. ناصر هم روابط سیاسی خود را با ایران قطع کرد.

در این هنگام اوضاع ایران به دلیل تقلباتی که در انتخابات مجلس بیستم شده بود دچار آشفتگی بود و اتهاماتی به مقامات دولتی ایران وارد شد. لذا شاه سپهد علوی مقدم رییس شهربانی و سپهد کیا رییس اطلاعات ارتش را عزل کرد. همچنین پس از مدتی مجبور شد سپهد بختیار رییس ساواک را هم معزول کند. گزارش سیا فاش ساخت که بختیار ضمن دیداری از سفارت آمریکا اعلام کرده که شاه کنترل اوضاع را در دست ندارد و کمک آمریکا را برای ساقط کردن او و احراز مقام ریاست‌جمهوری ایران خواستار شده بود. بختیار در 24 اسفند به کاخ سلطنتی احضار شد. شاه هم به وی اعلام کرد که به دلیل دزدی و فساد از کار برکنار شده است. سرانجام وی تبعید شد و به تحریکات علیه شاه می‌پرداخت. از این هنگام به بعد بود که به دستور شاه به منظور تحریک نکردن روحانیون و مردم علیه دولت، روابط با اسرائیل حتی‌الامکان محرمانه نگاه داشته شد. با این حال شاه در این شرایط حساس هم حاضر نشد روابط خود را با اسرائیل قطع کند.

سال‌های تنش‌زدایی

(1342 تا 1351)

در اوایل سال‌های دهه 1960 زمینه پایین جنگ بین آمریکا و شوروی فراهم شد. کندی در آغاز زمامداری‌اش از پیش‌داوری مسکو برخوردار بود. بنابراین همین که به پیروزی رسید خروش‌چف در تبریک به وی شتاب ورزید و اظهار امیدواری کرد که مناسبات دو کشور همانند زمان روزولت شود. یک ماه بعد نخست‌وزیر شوروی تمایل خود را برای دیدار با کندی اعلام کرد که مورد قبول آمریکاییها شد و قرار شد سران دو کشور در وین با یکدیگر ملاقات کنند. در این ملاقات مذاکرات مهمی در مورد منع آزمایش‌های هسته‌ای به عمل آمد و قرارداد آن در مسکو به امضا رسید. ایران هم از جمله نخستین کشورهایی بود که به این قرارداد پیوست. بدین‌سان دورانی در مناسبات بین‌المللی آغاز شد که به تنش‌زدایی مشهور است و جانشین دوران جنگ سرد گردید. یکی از نخستین آثار تنش‌زدایی بهبود مناسبات ایران و شوروی در عین تقویت روابط ایران با جهان غرب بود.

تعهد ایران به عدم واگذاری پایگاه موشکی

به کشورهای بیگانه

به دنبال شکست مذاکرات ایران و شوروی درباره انعقاد عهدنامه عدم تعرض در بهمن 1337، مناسبات دو کشور به شدت تیره شد. این تیرگی روابط تا زمان دکترامینی ادامه داشت. ولی با سقوط دولت وی و به موازات بهبود مناسبات بین‌المللی این بحران هم فروکش کرد و مذاکرات بین دو دولت هم آغاز گردید. نگرانی اصلی شورویها احتمال واگذاری پایگاه‌های پرتاب موشک در خاک ایران بود. اگرچه مقامات ایرانی در این‌باره قول شفاهی به شورویها داده بودند، ولی مسکو راضی نمی‌شد تا اینکه از ایران خواست تا بوسیله یادداشتی این اطمینان را به شوروی بدهد. ایران نیز این یادداشت را فرستاد و لذا باید مبادلات یادداشت‌ها را یک عامل مهم در پیشرفت مناسبات دو کشور تلقی کرد و پایان بحران در روابط ایران و شوروی اعلام داشت. این تغییر عقیده ایران ناشی از تغییرات کلی در سیستم بین‌المللی بود و راه را برای تفاهم ایران و شوروی فراهم کرده بود. رویه آشتی‌جویانه شوروی نسبت به غرب در ماه‌های قبل از بحران موشکی کوبا، آمادگی برای امضای قرارداد منع آزمایش‌های هسته‌ای و جلوگیری از هر اقدامی در خلال مذاکرات خلع سلاح زمینه را مساعد ساخته بود. به دنبال این چرخش در استراتژی شوروی دو موضوع برای امنیت آن کشور اهمیت یافت: یکی اینکه کلیه پایگاه‌های پرتاب موشک پیرامون شوروی برچیده شود و دیگر اینکه نظیر این پایگاه‌ها پیرامون ایالات متحد ایجاد

شود. به همین دلیل از ایران تعهد عدم واگذاری پایگاه را گرفت و از آمریکا هم خواست موشک‌های ژوپیترا را از ترکیه خارج کند و در همان حال هم به ارسال موشک به کوبا پرداخت. از سوی دیگر با افزایش قدرت نظامی آمریکا از هنگام روی کار آمدن کندی، آمریکا نیاز چندانی به پایگاه پیرامون شوروی نداشت. با این حال آمریکا به برچیدن موشک‌های ژوپیترا پرداخت، اما به جای آن به گسترش موشک‌های دارای کلاهک اتمی در زیر دریا پرداخت. ایران هم در این زمان سیاست خارجی خود را سیاست مستقل ملی نام نهاد.

میانجی‌گری شاه بین افغانستان و پاکستان

از بدو تاسیس دولت پاکستان، روابط ایران با این کشور اسلامی و همسایه بر مبنای دوستی بود. و شاه نشان داد که برای این کشور که دارای اشتراکات فرهنگی است، احترام قایل است. در دومین سفر شاه به این کشور، وی علاقه خود را برای رفع اختلافات پاکستان و افغانستان بر سر مساله پشتونستان اعلام داشت که منجر به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور شده بود. این تلاش‌ها پس از یک سال نتیجه داشت و بوتو، وزیر خارجه پاکستان و رشتیا وزیر اطلاعات افغانستان به ایران آمده و مذاکراتی را انجام دادند که منجر به اعلامیه 7 خرداد 1342 انجامید. و دو کشور مجدد به برقراری رابطه دیپلماتیک مبادرت ورزیدند.

نظر قدرت‌های بزرگ درباره «انقلاب سفید» و

وقایع خرداد 1342

در مرداد 1341 و پس از سفر جانسون معاون رییس جمهور آمریکا، شاه با تبلیغات فراوان لویح ششگانه را به فراندوم گذاشت و تصویب آن را با شش میلیون رای موافق اعلام کرد. کندی که در واقع طراح اصلی این لویح بود نخستین کسی بود که برای شاه پیام تبریک فرستاد. علاوه بر انگلستان شوروی نیز این اقدام را ستود و به شاه تبریک گفت. در ماه‌های بعد از فراندوم در حالی که آزادی‌خواهان و رهبران جبهه ملی در زندان بودند و محیط پر از اختناق برقرار شده بود، امام خمینی (ره) در 8 اسفند در نطق کوتاه ولی بسیار شدیدالحن رژیم شاه را به مبارزه طلبید و مردم را دعوت به ایستادگی در برابر آن کرد. ایراد این سخنرانی منجر به حمله افراد گاردشاه و ماموران انتظامی با لباس غیرنظامی به مدرسه فیضیه قم در 2 فروردین 1342 و کشته شدن چند تن از طلاب گردید. در همان حال مدرسه طالبیه تبریز هم مورد هجوم قرار گرفت. در تهران بازارها تعطیل شد و در مشهد مردم پس از دست زدن به اعتصاب به تظاهرات پرداختند و طاق‌نصرت‌هایی را که استاندار برای استقبال از شاه تهیه کرده بود به آتش کشیدند. این ناآرامی‌ها حکایت از آن داشت

که جامعه ایران برخلاف تبلیغات رژیم انقلاب سفید را نپذیرفته است. از جانب دیگر رژیم هم بر سخت‌گیری‌های خود افزود و در اول اردیبهشت دستور اعزام طلبه‌های قم به سربازی را اعلام کرد و ماموران در کوچه‌ها و خیابان‌های قم به دستگیری طلبه‌های جوان پرداختند. بیانات تند امام خمینی (ره) در 14 خرداد منجر شد تا مردم به خشم و هیجان آمده و حوادث 15 خرداد را در تهران، مشهد، تبریز و شیراز را بوجود آورد.

در واقعه 15 خرداد که شاه با بزرگترین بحران پس از دوران مصدق روبرو شده بود، بازهم متزلزل نشان داد. علم نیز که موافق مقاومت سرسختانه بود، عقیده داشت که دولت باید با قاطعیت به مخالفان ضربه زند. و اعلام کرد که مسئولیت آن را هم می‌پذیرد. شاه نیز مثل همیشه که در لحظات حساس از خود ضعف نشان می‌داد، لحظه‌ای وقت را تلف نکرد و نیروهای نظامی و انتظامی را تحت فرمان علم قرارداد. در نتیجه قیام 15 خرداد در عرض چندساعت به خاک‌وخون کشیده شد. درسراسر این جریانات شورویها هم مانند آمریکاییها چشم بر روی حوادث بستند و علت آن تعهد ایران در مورد عدم واگذاری پایگاه موشکی بود. درمقابل شورویها مخالفان حکومت را به باد انتقاد گرفتند و قیام را به شدت محکوم ساخته، آن را با هماهنگی نزدیک با کلیه عناصر ارتجاعی به ویژه فئودال‌ها دانستند. برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران دولت شوروی نقش عوض کرده و تبدیل به حامی رژیم شاه شده بود.

ماجرای کاپیتولاسیون دوم

جیمزبیل در کتاب معروف خود شیر و عقاب: روابط بدفیرجام ایران و آمریکا می‌نویسد، در سوم اکتبر 1964 قانونی در مجلس ایران تصویب شد که به موجب آن کلیه افراد ارتش آمریکا و وابستگان آنها که در ایران اقامت داشتند، در برابر قوانین ایران از مصونیت کامل دیپلماتیک برخوردار شدند و کارمندان نظامی آمریکایی در صورتی که در ایران مرتکب جرمی می‌شدند، دادگاه‌های ایران حق بازخواست از آنها را نداشتند. وی تمام مراحل کاپیتولاسیون سال 1343 را به این شرح ارایه کرده است:

1) در اکتبر 1946 قانونی از مجلس ایران گذشت: دولت علم پس از پشت سر گذاشتن واقعه 15 خرداد و انجام انتخابات بیست‌ویکم، تصویب‌نامه‌ای را صادر کرد که در آن طبق قرارداد وین به اعضای هیات‌های مستشاری آمریکایی مصونیت داده شد و قرار شد تا شرح لازم در این زمینه در هنگام تقدیم قرارداد به مجلس به آن منضم شود. این قرارداد در بهمن 42 به مجلس سنا تسلیم شد. در حدود شش هفته بعد که منصور جانشین علم شده بود، سرانجام این قانون و ماده واحده آن تصویب شد و برای تصویب، به مجلس شورای ملی ارسال گردید. 2) از مصونیت کامل دیپلماتیک

بر خوردار شدند. 3) ناقض حاکمیت ملی ایران بود: جمعی از بیگانگان را از حیطة اقتدار محاکم ایران خارج کردن، ناقض حاکمیت ملی و حذف سرب اصل هفتادویکم متمم قانون اساسی سابق بود که مقرر می‌داشت: دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع تظلمات عمومی هستند. 4) شاه و مشاورانش درصدد نرم کردن آمریکا برآمدند: درمورد برم کردن دولت آمریکا توسط ایران دردست نیست، اما مسایلی همچون تاخیر در تصویب این قانون و همچنین فترت دوساله‌ونیمه مجلس نشان از آن دارد که رژیم شاه از ترس افکارعمومی تردید در قبول این خواست آمریکا داشت. 5) سرانجام مقامات ایرانی با اکراه تن دردادند. 6) حتی نمایندگان سر به راه مجلس دست‌چین پهلوی...: انتخابات دوره بیست‌ویکم مجلس شورای ملی پس از دوسال‌ونیم فترت به دنبال کنگره آزاد زنان و آزاد مردان انجام شد. این مجلسی بود که می‌بایستی اصول انقلاب سفید را تصویب می‌کرد. کرسی‌های مجلس به نحوی تقسیم شده بود که دولت می‌توانست بگوید دیگر ملاکین بزرگ نیستند که بخواهند مجلس را اداره کنند. به هر حال ترتیبی داده شد که کانون مترقی منصور (حزب ایران نوین آینده) در اکثریت و حزب مردم در اقلیت باشد. 7) به دشواری به این لایحه رای دادند: چون لایحه از طرف دولت ایران نوین بود تعدادی از حزب مردم با آن مخالفت کردند و دشواری در تصویب آن مشهود بود. بخصوص که حدود 30 نماینده به علل مختلف غایب بودند. 8) واکنش مردم در سراسر ایران فوری بود: از زمان تصویب تا آگاهی مردم مدتی فاصله افتاد. دکتر بقایی که صورت مذاکره مجلس را از اداره تندنویسی بدست آورده بود با درج قسمت‌هایی از آن در رساله‌ای از احیای کاپیتولاسیون سخن گفت و اظهار داشته بود که این مساله از کاپیتولاسیون ترکمانچای خفت‌آورتر است. این کاپیتولاسیون در زمان صلح و از طرف یک کشور به ظاهر دوست به ایران تحمیل شد. به همین علت بود که امام خمینی (ره) درنطق 4آبان 1343 اعلام کرد که: عظمت ایران ازین رفت، استقلال از دست رفت، عزت ما پایکوب شد، مگر ما مستعمره هستیم، مگر ایران در اشغال آمریکا است؟. هنوز چند روزی از ایراد این سخنرانی و انتشار اعلامیه آن نگذشته بود که رژیم شاه دست به تبعید امام به ترکیه زد. پیامد فوری این رویداد قتل منصور در 6بهمن و سوقصد نافرجام به شاه در 21فروردین 1344 بود و پیامد درازمدت آن انقلاب توفنده‌ای بود که رژیم پهلوی را درهم کوبید.

شوروی: همکاری‌های ثمربخش بازرگانی و ترانزیتی

از ابتدای دهه 40 نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز بین ایران و شوروی بوجود آمد که بیش از پانزده سال به طول انجامید و مورد رضایت طرفین بود. علت این تغییر اساسی روابط دوکشور بیشتر مدیون دوران تنش‌زدایی پس از جنگ سرد بود.

مابه‌ازا تعهد ایران در مورد عدم واگذاری پایگاه موشکی به دولتی ثالث، حمایتی بود که مسکو از انقلاب سفید به عمل آورد. حزب توده هم به علت حمایت شوروی از شاه، هر گونه اعتبار خود را در میان روشنفکران از دست داد. و این کشور توانست در مقابل سدهایی که شاه برای جلوگیری از انتشار افکار کمونیستی ایجاد کرده بود، چشم فروبندد. در 5 مرداد 1342 نخستین موافقت‌نامه اقتصادی بین دو کشور منعقد شد که شوروی را متعهد می‌ساخت اجرای چند طرح را به عهده بگیرد. یک سال بعد نخستین موافقت‌نامه بازرگانی و ترانزیتی بین دو کشور امضا شد که تجارت بین دو کشور را برای سه سال منظم می‌ساخت. پس از آن در 8 مرداد 1349 بزرگترین موافقت‌نامه نوع خود برای مدت پنج سال بین دو کشور منعقد شد. به طور سنتی مهمترین جاذبه بازرگانی با ایران برای شورویها نزدیکی بازارهای ایران و بهای ارزان حمل‌ونقل دریایی بود.

شوروی: همکاری‌های گسترده اقتصادی و فنی

یکی دیگر از جنبه‌های سیاست ایران و شوروی در سال‌های 1341 تا 1351 گسترش همکاری‌های اقتصادی و فنی بود. از زمان تاسیس دولت شوروی تنها زمینه همکاری فنی بین دو کشور، شیلات شمال بود که آنهم چون در حکومت مصدق ملی شده بود، تعطیل گردید. در دوره موردنظر، همکاری‌های اقتصادی و فنی بین دو کشور متعدد و پیچیده و بی‌اندازه تخصصی بود و احداث کارخانه‌هایی همچون ذوب‌آهن اصفهان و ماشین‌سازی اراک را شامل می‌شد. در واقع این شورویها بودند که صنایع سنگین را در ایران پایه‌گذاری کردند. مهمترین موافقت‌نامه همکاری اقتصادی و فنی برای احداث کارخانه ذوب‌آهن و احداث لوله‌گاز و تاسیس کارخانه ماشین‌سازی در 23 دی 1344 امضا شد. سپس دولت شوروی پذیرفت وامی را برای پرداخت هزینه‌های کمک‌های فنی در اختیار دولت ایران قرار دهد.

شوروی: تضاد سیاسی مداوم

سیاست کلی ایران در این سال‌ها را می‌توان در برابر اتحاد شوروی بدین سان خلاصه کرد: همکاری بازرگانی و فنی و مقاومت سیاسی. درحالی‌که در کلیه زمینه‌های بازرگانی و همکاری‌های فنی و اقتصادی بین دو کشور روابط حسنه برقرار بود، اما در مسایل سیاسی تضاد بین دو کشور همچنان ادامه داشت و ایران در سه مورد به مقاومت در برابر اقدامات شوروی می‌پرداخت:

(1) مقاومت در برابر فشار شوروی به قطع وابستگی ایران به جهان غرب: از ابتدای دهه 40، شوروی درصدد بود بدانند رابطه ایران با آمریکا تا چه حد است و آیا تعهد با شوروی باعث سست شدن رابطه با آمریکا شده است؟ که شواهد

نشان می‌داد این تعهد منافاتی با اتحاد ایران با آمریکا نداشت. نخستین نشانه تصمیم ایران به باقی ماندن در اتحاد و ادامه وابستگی به آمریکا به‌رغم تعهدی که با شوروی داشت، مشارکت در مانور نظامی مشترک با آمریکا به نام دلاور بود که ناراضی‌تی شورویها را دربر داشت. تاسیس سازمان عمران منطقه‌ای (آرسی‌دی) بین ایران و ترکیه و پاکستان در تیر 1343 بار دیگر موجب ناراضی‌تی شوروی شد و این امر باعث حمله آنها به سازمان سنتو و پیش‌بینی انحلال قریب‌الوقوع این سازمان شد. آنها عضویت ایران در سنتو را خطری برای درگیری ایران در جنگ امپریالیستی شوروی و آمریکا می‌دانستند و این امر درحالی بود که کانادا از عضویت در هیات نظارت بر جنگ ویتنام استعفا داده و آمریکا با وارد آوردن فشار به ایران، خواهان پذیرفتن این مسئولیت توسط ایران بود که سرانجام دولت ایران هم قبول کرد. بزرگترین تلاش شوروی برای جداسازی ایران از غرب زمانی بود که اقدام به فروش اسلحه به ایران کرد. از سال 1328 آمریکا تنها تامین‌کننده تسلیحات به ایران بود و این مساله این ترتیب را برهم می‌زد. اما پس از مدتی معلوم شد که خرید از شوروی بسیار اندک بوده است و به هیچ‌وجه خللی در وابستگی ایران به آمریکا وارد نمی‌سازد.

2) مقاومت در برابر فشار به قطع با شرکت‌های نفتی غرب: فشارهای شوروی برای قطع وابستگی ایران با غرب به طور کلی و با آمریکا بالاخص، توأم با تشویق دائمی به اخراج شرکت‌های نفتی و لغو قرارداد کنسرسیوم بود. در سال‌های دهه 1960، مسکو همچنان قرارداد کنسرسیوم و عملیات شرکت‌های نفتی در ایران را اسارت ایران به دست سرمایه‌داران انحصارطلب می‌دانست. تاسیس اوپک اگرچه برای جلوگیری از تصمیمات خودسرانه و یک‌جانبه شرکت‌های نفتی بود، ولی تا ده سال عملاً هیچ اقدام موثری انجام نشد. تا اینکه در سال 1349 به رهبری توانست یک پیروزی چشمگیر در انعقاد موافقت‌نامه جدید بدست آورد. مذاکراتی که در تهران بین اوپک و شرکت‌های نفتی غرب بوجود آمد و از نظر مسکو، به عنوان برخورد قاطعانه بین منافع بزرگترین انحصارات نفتی غرب و شش کشور عضو اوپک در منطقه خلیج فارس تلقی شد. در سال 51 هم که نفت عراق ملی شد، تشویق‌های شوروی به قطع رابطه کامل ایران با منافع غرب افزایش یافت. پس از آن تصمیم ایران دایر بر عدم تمدید قرارداد کنسرسیوم پس از انقضای آن در سال 1358 هم عامل خوشحالی شوروی گردید.

3) مقاومت در برابر گسترش نفوذ و قدرت شوروی در خلیج فارس: مهمترین گرفتاری ایران در مناسبات با شوروی در سال‌های 1341 تا 51، مقاومت در برابر رخنه روزافزون شوروی در خلیج فارس بود. و هر دو کشور به ظن خود در پی تامین امنیت این منطقه بودند. اعلام تصمیم خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس در 1346، ایران را وادار کرد که این منطقه را منطقه حیاتی خود بنامد و اعلام کرد که نباید به وسیله هیچ کشور دیگری این خلاء پر شود. اتحاد

شوروی هم همین شعارها را می‌داد و می‌گفت همه قدرت‌های خارجی باید از خلیج فارس دور بمانند و امنیت آن باید بوسیله کشورهای ساحلی آن حاصل شود. با این وصف نشانه‌های جدی اختلاف بین نظریات ایران و شوروی در مورد خلیج فارس وجود داشت. ایران با نگرانی زیاد شاهد توسعه روابط عراق و شوروی و حضور ناوگان شوروی در خلیج فارس و پشتیبانی شوروی از فعالیت‌های انقلابی در این ناحیه بود. عهدنامه شوروی و عراق اوج وابستگی سیاسی و اقتصادی و فنی عراق به شوروی به شمار می‌رفت. بدین‌سان شورویها کلیه وزنه‌های ضدامپریالیستی خود را در کفه ترازوی عراق نهادند. این حرکت شوروی با نگرانی فراوان در تهران دیده می‌شد و هیچ کوششی برای پنهان داشتن تشویش خود از همکاری سیاسی و نظامی شوروی با رژیم بعث عراق نمی‌نمودند. و این امور نگرانی شاه را افزایش می‌داد. چون شوروی با عراق دشمن شماره یک او در خلیج فارس متحد شده بود.

زوال تدریجی سنتو و ظهور سازمان عمران منطقه‌ای

ستون فقرات سیاست خارجی شاه را در این دهه که نام سیاست مستقل ملی بر آن نهاده بود، روابط با آمریکا چه مستقیم و چه غیرمستقیم و از طریق پیمان سنتو تشکیل می‌داد. از وقتی ایران وارد پیمان بغداد سابق و سنتوی بعدی شده بود، از عدم عضویت کامل آمریکا در سازمان مزبور ناراضی بود، زیرا می‌ترسد بدون حضور آمریکا سنتو نتواند کارایی لازم را داشته باشد. در نتیجه باعث شد ایران را وادارد که در امضای موافقت‌نامه دفاعی دوجانبه با آمریکا شتاب و اصرار بورزد. دیگر اعضای سنتو نیز از این شرایط ناراضی بودند و تنها می‌خواستند این سازمان را به عنوان مترسک در برابر شوروی نگه‌دارند. با آغاز دوره تنش‌زدایی و فروکش کردن نگرانی ناشی از خطر کمونیسم، تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی در بین جوامع ضرورت خود را آشکار ساخت. دولت آمریکا هم ضرورت چنین اتحادیه‌ای را برای منطقه لازم می‌دانست. پس به تشویق سه دولت ایران، ترکیه و پاکستان پرداخت تا موجب پیشرفت رفاه اقتصادی و ارتقا سطح کارایی نظامی آنان را فراهم سازد. کنفرانس عالی سران سه کشور با شرکت شاه ایران، ایوب خان رییس‌جمهور پاکستان و ژنرال گورسل رییس‌جمهور ترکیه در استانبول تشکیل شد. بدین‌سان سازمان همکاری عمران منطقه‌ای قدم به عرصه وجود گذاشت که مقر آن در تهران و دبیرکل آن ایرانی بود. بدین‌سان سازمان عمران منطقه‌ای به تدریج جای سنتو را گرفت و طبعاً از اهمیت سنتو کاسته شد.

زامداری لیندون جانسون و گرم شدن روابط شاه با آمریکا

سال‌های دهه پنجاه شاهد تلاش‌های همه‌جانبه ایران در بدست آوردن جنگ‌افزارهای هرچه بیشتر و پیشرفته‌تر از آمریکا بود. در فاصله‌ی سال‌های 1332 تا 40، میزان جنگ‌افزارها بسیار زیاد بود که با روی کار آمدن کندی دولت آمریکا رغبت کمتری برای کمک‌های مالی و نظامی به ایران داشت. زیرا دستگاه حاکمه جدید آمریکا عقیده داشت کشورهایی نظیر ایران به اصلاحات اجتماعی بیشتر نیاز دارند تا تجهیزات نظامی. اما همین که کندی به قتل رسید و جانسون معائنش زمام امور را در دست گرفت، یکباره سیاست آمریکا تغییر کرد و همه این ملاحظات کنار گذاشته شد. وی در سفری که شاه به آمریکا داشت او را یک اصلاح‌گر نامید. شاه نیز در مقابل از سیاست آمریکا در ادامه جنگ ویتنام که منفور همه جهانیان حتی قاطبه ملت ایران بود حمایت می‌کرد تا نظر مساعد جانسون را به خود جلب نماید. در سال‌های زمامداری جانسون شاه در چند نوبت قراردادهای متعددی در زمینه خرید تسلیحات با دولت آمریکا منعقد کرد و علت آن را توجیه خلاء قدرت در منطقه خلیج فارس پس از خروج نیروهای انگلیس، و خطر بالقوه شوروی و دولت‌های تندرویی همچون عراق اعلام کرد. پس از جانسون نیکسون به ریاست‌جمهوری آمریکا رسید که خوشحالی مقامات ایرانی را در بر داشت. دوستی شاه با وی از زمان آیزنهاور آغاز شده بود که وی را در بازگرداندن به سلطنت یاری داده بود. نیکسون هم در مورد فروش تسلیحات به ایران در مقداری حجیم موافقت کرد.

خلیج فارس و جهان عرب

پس از روی کار آمدن عبدالسلام عارف به دنبال کودتا در عراق، امیدهایی در دولت ایران ایجاد شد که دو کشور به یکدیگر نزدیک شوند. سال بعد هم هیاتی از عراق به ایران آمد اما هیچ تغییری ایجاد نشد. زمانی هم که عبدالرحمن عارف به دنبال مرگ برادرش در اثر سقوط هواپیما انتخاب شد، امیدهایی در دولت ایران بوجود آورد. وی در 23 اسفند 1345 سفری به تهران داشت و با مقامات ایرانی وارد مذاکره شد که این مذاکرات را موفقیت‌آمیز اعلام کردند. قبل از مسافرت عارف به تهران شش موضوع اساسی را مورد بررسی قراردادند: (1) برخوردهای مرزی، (2) اکتشاف و بهره‌برداری از معادن نفت در مناطق مرزی، (3) وضع اتباع ایران در عراق و آینده مدارس ایرانی در آن کشور، (4) تعیین حدود فلات قاره ایران و عراق در خلیج فارس، (5) ایجاد تسهیلات در زیارت ایرانیان از اماکن متبرکه عراق، (6) رفتار با اتباع ایران در عراق و اتباع عراق در ایران. مسکوت گذاردن مساله اروندرود در این مذاکرات چشمگیر بود اما شاید این کار را به این علت کرده بودند که از برانگیختن احساسات پرهیز کرده باشند. بین دو کشور نشانه‌هایی از تفاهم بوجود آمد.

مبارزه مصر و سوریه با رژیم شاه به دنبال انقلاب عراق شدت یافت. نخستین نشانه‌های آن قطع ناگهانی مناسبات سیاسی ایران و مصر در شهریور 1339 بود که ناصر سپس دستور اخراج جمشید قریب سفیر ایران را از قاهره صادر کرد. پس از آن ناصر با تحریک شیخ‌نشینان خلیج فارس، آنها را دست‌آویز سیاستش قرارداد. در 23 مرداد 1342 کمیسیون اتحادیه عرب در شیخ‌نشین‌های خلیج عربی تصمیم گرفت که برنامه‌اش را برای فعالیت در منطقه به موقع اجرا بگذارد. این نخستین باری بود که نام خلیج عربی در یک سند رسمی ذکر شد و به دنبال آن اتحادیه عرب تصمیم گرفت این نام مجعول را در برنامه‌های درسی کلیه کشورهای عضو اتحادیه و مکاتبات رسمی بکار برد. مقاصد اعراب در خلیج فارس از تغییر نام خلیج فراتر رفت و شامل استان خوزستان هم شد که آن را عربستان می‌نامیدند. دولت ایران به منظور مقابله با اقدامات کشورهای تندرو عرب، به دنبال تلاش‌هایی که برای نزدیکی با عربستان به عمل آورده بود، به بهبود مناسبات خود با شیخ‌نشین‌های خلیج فارس همت گماشت.

مناسبات دو جانبه با بریتانیا

تاخروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس

پس از کودتای 28 مرداد انگلیسیها هیچ‌گاه نتوانستند موقعیت سابق خود را بدست آورند. انگلیسیها همان‌طور که در کنسرسیوم بین‌المللی نفت 40 درصد سهام را به آمریکاییها دادند، در مسایل سیاسی هم به این نیروی تازه‌نفس به همین نسبت میدان دادند. ایت ترتیب ادمه داشت تا زمانی که شاه با فشار آمریکاییها مجبور بود دست به انقلاب سفید بزند این تناسب بهم خورد و سرانجام از سال 1342 به بعد آمریکاییها مقام برتر را بدست آوردند. هرچند که انگلیسیها از این امر خشنود نبودند، اما سرانجام پس از واقعه 15 خرداد 1342 یک توافق کلی بین آمریکاییها و انگلیسیها برسر تقسیم منافع و نفوذ در ایران به عمل آمد. این توافق به شکل انحلال حزب اکثریت (ملیون) و جانشین شدن حزب ایران نوین (کانون مترقی سابق) به رهبری منصور به جای آن بود. منصور در زمان دکترامینی این حزب را با پشتیبانی وزیرمختار انگلیس تاسیس کرد و آن را به صورت تکنوکرات‌های هوادار آمریکا درآورد. اکنون آمریکا به اندازه کافی مهره داشت تا بتواند زمام امور را بدست آنها بسپارد. بدین‌سان هویدا با پشتیبانی آمریکاییها و توافق انگلیسیها برسر کار آمد و سرنوشت کشور را به مدت چهارده سال بدست گرفت.

پیش‌بینی خروج نیروهای انگلیسی از منطقه، تحولات جدیدی در روابط ایران و انگلیس بوجود آورد. نخستین واکنش ایران مخالف با خروج انگلیسیها از خلیج فارس بود. اما در پس پرده، تصمیم قطعی بین وزیران خارجه آمریکا و انگلیس

گرفته شده و قرار بود وظیفه پرکردن این خلاء را ابتدا ایران و سپس به عربستان واگذار کنند. لذا دولت ایران هم به تقویت ارتش خود پرداخت. افزایش فروش نفت هم عامل دیگری جهت افزایش قدرت شاه بود. در جریان جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، اعراب به تحریم نفت پرداختند که ایران از شرکت در این امر خودداری ورزید و تنها منبع قابل اعتماد غرب نفت ایران بود.

دولت ایران ضمن اظهار آمادگی برای پرکردن خلاء قدرت در منطقه اعلام کرد که اجازه نخواهد داد هیچ کشوری در امور این منطقه دخالت کند که منظورش حاکمیت ایران بربحرین بود. سیاست ایران این بود که مادام که مساله بحرین حل نشده با تشکیل فدراسیون شیخ‌نشین‌های خلیج فارس مخالفت کند. در همین حال درصد برقراری رابطه نزدیک با عربستان و کویت برآمد. اما پادشاه عربستان رسماً حمایت خود را از شیخ بحرین اعلام داشت. درمورد عراق نیز قرار بود که مذاکراتی انجام گیرد که کودتای حزب بعث و سقوط رژیم عارف در 26 تیر 1347 این نحوه برخورد دوستانه را زیرسوال برد.

اختلاف مجدد با عراق بر سر اروندرود

در فاصله دی ماه 1346 که تصمیم انگلستان به خروج از منطقه خلیج فارس اعلام شد تا آذر 1350 که به مرحله اجرا درآمد، به همان اندازه که دیپلماسی ایران در جانشین شدن انگلیس در خلیج فارس آرام آرام پیش‌رفت می‌رد، روابط ایران و عراق به تیرگی می‌گرایید. کودتای حزب بعث در 26 تیر 1347 ایران را با رژیم جدیدی روبرو ساخت که نظرب خصمانه نسبت به آن داشت و از همان ابتدا به مخالفت و دشمنی با ایران پرداخت. دولت ایران به امید اینکه توافق‌های قبلی با عراق حفظ کند، بلافاصله رژیم بعث را به رسمیت شناخت. بین دو کشور رفت‌وآمدهایی نیز برقرار شد که آرامش قبل از طوفان بود. طوفان زمانی آغاز شد که مقامات بعثی تصمیم گرفتند مدارک کشتی‌هایی را که وارد اروندرود می‌شدند بازرسی کنند و این کار را عراقی‌ها هرگز در گذشته انجام نداده بودند. این ماجرا مانند جرقه‌ای آتش بین دو کشور را برافروخت و مقامات وزارت خارجه عراق اعلام کردند که شط‌العرب را جز لاینفک خاک خود می‌دانند. ایران نیز درمقابل کشتی‌های باری خود را با حفاظت واحدهای نیروی دریایی وارد اروندرود کرد و سپس درخرمشهر پهلو گرفت. عراق نیز از ایران به شورای امنیت شکایت کرد. شعله‌ور شدن آتش اختلافات بین ایران و عراق در سال 1348 از مساله اروندرود فراتر رفت. زمینه این اختلاف یک سال قبل مقارن اعلام تصمیم خروج بریتانیا مطرح شده بود و اکنون نظرات متناض دو همسایه را درمورد خلیج فارس ظاهر کرده بود. رییس‌جمهور عراق این اقدام ایران را با مبارزه اعراب و اسرائیل و مبارزه

رژیم عراق با کردهای بارزانی ارتباط داد و اهالی خوزستان را به شورش دعوت کرد. ایران نیز اعتقاد داشت پشت سر این اقدامات شوروی قرار دارد.

حل مساله بحرین

مهم‌ترین اقدامی که دولت ایران قبل از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس به عمل آورد، چشمپوشی از ادعای دیرینه‌اش بر بحرین به امید بازپس گرفتن سه جزیره کوچک استراتژیک واقع در دهانه خلیج فارس بود. اما به جای این که این معامله را یکجا با انگلیسیها تمام کند، ابتدا با استقلال بحرین موافقت کرد و یک سال بعد ادعای خود را بخصوص مالیت بر جزایر مطرح ساخت و همین سیاست غلطی بود که موجب شد درمورد جزایر با دشواری روبرو شود، مبلغی را به شیخ شارجه بپردازد و سرانجام به حاکمیت مشترک بر جزیره ابوموسی تن دردهد.

درابتدا دولت ایران اعلام کرد که هیچ‌گاه بحرین را مستقل نشناخته و همواره حقوق خود را نسبت به جزایر مربوطه لحاظ داشته و دارد. لذا با تاسیس به اصطلاح کنفدراسیون شیخ‌نشین‌های خلیج فارس که شامل بحرین نیز می‌شود مخالف است. سرانجام اعلام شد که کنفدراسیون با هفت شیخ‌نشین و بدون بحرین و قطر به فعالیت خواهد پرداخت. در این هنگام اردشیر زاهدی در مصاحبه‌ای اعلام کرد که این مخالف فقط مربوط به بحرین نیست و چند جزیره را هم شامل می‌شود که اگر چه نام نبرد، اما منظور او جزایر تنب کوچک، تب بزرگ و ابوموسی بود.

سپس شاه برای اینکه دوستی دول عربی را جلب نماید و ضمناً بتواند در مورد جزایر با انگلستان چانه زند، یکباره و به طور ناگهانی تصمیم خود را مبنی بر چشمپوشی از ادعاهای دیرینه ایران بر بحرین اعلام نمود. پس از جنگ جهانی دوم و تاسیس سازمان ملل متحد، مساله بحرین مطرح شده بود، ولی از آن به بعد دولت ایران دست به مقاومت منفی زد و به جای تسلیم شکایت به سازمان ملل، در هر کنفرانس منطقه‌ای و بین‌المللی که نماینده‌ای از بحرین حضور می‌یافت، خودداری می‌نمود و به حضور نماینده بحرین اغراض به عمل می‌آورد. سرانجام دولت ایران در 18 اسفند 1348 از دبیرکل سازمان ملل تقاضای دخالت کرد و تصریح نمود هر نظری را که دبیرکل ابراز کند، خواهد پذیرفت مشروط بر آنکه به تصویب شورای امنیت برسد.

در ابتدا نظر دولت ایران و اوتانت دبیرکل سازمان ملل، مراجعه به آرای عمومی و برگزاری همه‌پرسی بود که با مخالفت شدید شیخ بحرین روبرو شد و موجب گردید به جای آن به مشورت با طبقات مختلف و اناف بحرین اکتفا شود. لذا از 9 فروردین تا 19 فروردین 1349 هیاتی به ریاست گیچاردی نماینده دبیرکل به بحرین سفر کرد و پس از بازگشت گزارش

داد که اکثریت قاطع اهالی بحرین خواستار شناسایی هویت خود به عنوان یک کشور مستقل و دارای حق حاکمیت می‌باشند که در ایجاد روابط با سایر کشورها آزادی عمل داشته باشند. مجلس ایران نیز بلافاصله قطع‌نامه شورای امنیت را تصویب و به صورت قانون درآورد. هرچند که عدم مراجعه به آرا عمومب نقص برزگی بود که اعتراض بسیاری از صاحب‌نظران را به دنبال داشت.

استرداد جزایر سه‌گانه دهانه خلیج فارس

اما بازپس گرفتن جزایر به آسانی صورت نگرفت. دولت ایران در برابر تبلیغات گسترده عراق ایستادگی کرد و اعلام کرد که هیچ نقشه امپریالیستی در خلیج فارس ندارد. سپس وقتی در 23 مرداد 1350 استقلال بحرین اعلام شد، ایران نخستین کشوری بود که یک ساعت بعد از اعلام استقلال، آن کشور را به رسمیت شناخت. کشور دیگری هم که استقلال خود را خارج از چهارچوب کنفدراسیون بدست آورد قطر بود که ایران نیز همانند بحرین یک ساعت پس از اعلام استقلال، این کشور را به رسمیت شناخت. در ضمن دولت ایران برای جلب حمایت کشورهای منطقه، سیاستش در خلیج فارس و خاورمیانه، به تحکیم مناسباتش با کویت همت گذاشت. مهم‌ترین اقدام ایران در جلب دوستی کشورهای عرب منطقه قبل از عزیمت انگلیسیها از خلیج فارس، تجدید مناسبات سیاسی با مصر بود. در ده‌سالی که از قطع رابطه دوکشور می‌گذشت، سیاست ایران و مصر در خاورمیانه و خلیج فارس در دو نقطه مقابل قرار داشت. اما وقتی حزب بعث در عراق برسر کار آمد، روابط مصر و بغداد روبه تیرگی رفت. عامل دیگری که زمینه تجدید مناسبات بین تهران و قاهره را فراهم کرد موضع‌گیری ایران به نفع اعراب پس از جنگ شش روزه ژوئن 1967 و اعلام‌این نظر بود که اسرائیل باید سرزمین‌هایی را که اشغال کرده، باز پس دهد. در این هنگام که سیاست ایران بر جلب دوستی دول عربی بود نمی‌توانست مصر را که بزرگترین کشور عرب است نادیده گیرد. بزرگترین اشتغال فکری ایران این بود که اگر مذاکرات با انگلیس درباره استرداد جزایر شکست بخورد، طرح اشغال نظامی جزایر موردنظر مورد مخالفت دولتهای عربی قرار نگیرد و از جانب آنان محکوم نشود. در نتیجه پیاده کردن نیرو در جزایر سه‌گانه بسیار خوب تلافی شد، زیرا واکنش مصر در مقایسه با دیگر دولتهای عربی بی‌اندازه معتدل بود. و پس از آن دو کشور اعلامیه رسمی مربوط به تجدید مناسبات را در قاهره و تهران منتشر کردند. به محض انتشار این خبر رادیو بغداد ناصر را متهم کرد که از پشت به عراق خنجر زده است. پس از آن هم مساله حاکمیت ایران بر جزایر مطرح و پس از چانه‌زن‌های بسیار بین ایران و انگلیس، نماینده انگلیس حاضر شد تذکاریه تفاهم بین ایران و شارجه امضا شود که دولت بریتانیا ضمانت اجرای آن را عهده‌دار می‌شد. یک موافقت‌نامه مالی هم بین ایران و شارجه منعقد شد. این موافقت‌نامه مقرر می‌داشت که ایران برای یک دوره نه ساله به

شارجه پرداخت خواهد کرد. درمورد جزایر تنب بزرگ و کوچک هم که ایران آنها را ملک مطلق خود می‌دانست لازم ندید پیمان مشابهی را با دولت انگلیس امضا کند. در 9 آذر 1350 واحدهای نیروی دریایی ایران با موافقت لندن در سه جزیره پیاده شدند. اما نیروهای راس‌الخیمه در جزیره تنب بزرگ به مقاومت پرداختند که این امر به کشته شدن چند نظامی و غیرنظامی انجامید. دولت ایران برای اینکه حساسیت کشورهای عربی را برنینگیزد، بلافاصله دولت نوپنیا امارات متحد عربی را به رسمیت شناخت و چون به مقصودش رسیده بود دیگر دلیلی برای مخالفت با تشکیل فدراسیون مزبور نداشت. بعضی از دولت‌های عربی نسبت به این اقدام ایران اعتراض داشتند. عراق شدیدترین واکنش‌ها را نشان داد و شکواییه‌ای به امضای کشورهای عربی علیه ایران در شورای امنیت مطرح کرد. دو طرف به دفاع از نظرات خود پرداختند و سرانجام نماینده موریتانی از اعضای اتحادیه عرب پیشنهاد کرد که موضوع همانجا خاتمه یابد. پیشنهاد وی به تصویب شورای امنیت رسید و پرونده این شکایت بسته شد.

روابط با اسرائیل در دهه 40

در ابتدای دهه 40 بواسطه ناآرامی‌های مذهبی و قیام 15 خرداد مدتی روابط ایران و اسرائیل دچار وقفه شد و پس از آنکه دولت ایران توانست مخالفین را سرکوب کند، مجدد روابط دو کشور گسترش یافت. با اینهمه رابطه اقتصادی و نظامی دو کشور در سال‌های 41 و 42 ادامه داشت. روابط دوستی دو کشور ادامه یافت و مقامات ایرانی روشن ساختند که تنها به خرید تجهیزات نظامی راضی نیستند و مایلند با کمک اسرائیلیها صنایع نظامی خود را گسترش دهند. در این هنگام امینی استعفا داده و علم‌جانشین وی شده بود. در شهریور 41، زلزله مهیبی در بوئین‌زهرا رخ داد و اسرائیلیها هم کمک‌های خود را عرضه داشتند. در همین زمان موشه دایان وزیر کشاورزی اسرائیل به ایران آمد و اندکی پس از آن هم در یمن کودتایی رخ داد که شاه این کودتا را تهدیدی نسبت به عربستان و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس تلقی کرد و بنابراین برای امام مخلوع یمن کمک نظامی فرستاد.

در اواخر سال 1341، یک سری رویدادها همچون کودتای حزب بعث عراق، به دست گرفتن حکومت در سوریه توسط حزب بعث این کشور و مذاکره درباره ایجاد یک اتحادیه فدرال بین عراق و سوریه توجه ایران و اسرائیل را به خود جلب کرد و موجب نگرانی شدید این دو کشور شد و قرار شد که دو کشور درمورد مناسبات نظامی با یکدیگر به مذاکره بپردازند که قیام 15 خرداد رخ داد. اما به رغم سرکوبی شدید مخالفان رژیم، اسرائیل به مناسبات سیاسی دو کشور اصرار داشت. در اواخر سال 43 یک عامل جدید به نگرانی‌های همکاری ایران و اسرائیل افزوده شد. درنخستین اجلاس سران عرب در

قاهره تصمیم گرفته شد سازمان آزادی‌بخش فلسطین تحت رهبری احمدشقیری در بیت‌المقدس تاسیس شود. با تاسیس این سازمان دیری نگذشت که سازمان مذکور مخالفن رژیم شاه را در اردوگاه خود پذیرفت و به آنها تعلیمات نظامی و چریکی آموزش داد.

در اول بهمن 1343 منصور نخست‌وزیر ایران به دست فداییان اسلام به قتل رسید و شاه ساواک را متهم به قصور در انجام وظیفه کرد. شاه به توصیه آمریکاییها پاکروان را از ریاست سازمان برکنار و نصیری را که در ده سال گذشته رییس شهربانی بود در راس ساواک قرار داد. همچنین هویدا را به نخست‌وزیری برگزید. سپس شاه به منظور کسب پشتیبانی آمریکا و اخذ جنگ‌افزارهای بیشتر، درصدد همکاری با اسرائیل برآمد. لذا نماینده‌ای برای خرید تسلیحات برای شهربانی و گاردشاهنشاهی به اسرائیل فرستاده شد. علاقه شاه به گسترش همکاری با اسرائیل در نتیجه رویدادهای سوریه و عراق بیشتر شد. رژیم جدید دمشق به شدت از گروه‌های چریکی فلسطین پشتیبانی می‌کرد. رییس‌جمهور جدید عراق هم بسیار ضعیف نشان داد و در ایران احترام زیادی بوجود نیاورد.

در 15 خرداد 1346 اسرائیل به سوریه و مصر حمله کرد و در عرض شش روز اعراب را شکست داد. پیروزی نظامی اسرائیل بر اعراب، شاه را در وضعیت دشواری قرار داد. روزنامه‌های تهران به شدت مخالف اسرائیل بودند و اعضای دولت از اظهار نظر علنی خودداری می‌کردند. اما ارتش این پیروزی را به اسرائیل تبریک گفت. شاه قلباً از شکست اعراب بسیار خوشحال شد. وی که در این زمان در پاریس بود در راه بازگشت، در استانبول توقف کرد و درباره پیروزی اسرائیل با رهبران ترکیه به مذاکره پرداخت و در مصاحبه با خبرنگاران اعلام کرد که اسرائیل بی‌درنگ باید کلیه سرزمین‌هایی را که تصرف کرده از جمله بیت‌المقدس را تخلیه کند. این موضع‌گیری شاه، اسرائیل را به شگفتی واداشت. شاه موقتاً طرح‌های مشترک را به حالت تعلیق درآورد و اظهاراتش خصمانه‌تر شد. آنچه شاه را ناراحت ساخته بود شکست ملک حسین و اشغال بیت‌المقدس بوسیله یهودیان بود.

بسته شدن کانال سوئز موجب شد تا اسرائیلیها به فکر احداث یک لوله نفت جدید بیفتند که نفت را از بندر ایلات به بندر اشکلون (عسقلان) در ساحل مدیترانه و از آنجا با کشتی به اروپا برساند و درصدد بودند تا نظر ایران را نسبت به این مساله جلب نمایند. شاه نیز موافقت اصولی خود را با این طرح اعلام نمود، اما برای اظهار نظر قطعی مهلت خواست، چون معتقد بود باید واکنش کشورهای غرب و کمپانی‌های نفتی را در نظر بگیرد. سرانجام دولت ایران موافقت خود را اعلام داشت و دو کشور، شرکتی به نام شرکت نفت ماوراآسیا تاسیس کردند و آن را در کانادا به ثبت رساندند که شعباتی در تهران و تل‌آویو داشت.

به رغم فشارهای رژیم خودکامه شاه، در ایران مخالفت با اسرائیل روزبه‌روز افزایش می‌یافت و شعارها علیه اسرائیل سرداده می‌شد. جدی‌ترین تظاهرات ضداسرائیلی به هنگام مسابقات فوتبال آسیایی در تهران روی داد. شاه از احساسات ضداسرائیلی مبهور شد و درصدد برآمد تدابیری برای برقراری نظم و آرامش بیابد. وقتی در بهار 1348 اختلاف ایران و عراق در مورد کشتیرانی در اروندرود ابعادی تازه به خود گرفت و دوکشور به مرز جنگ با یکدیگر رسیدند، نزدیکی ایران و اسرائیل مجدد مطرح شد. شاه ارتشبد جم را به ریاست ستاد ارتش منصوب کرد که وی شدیداً ضداسلام و ضدعرب بود. رادیو بغداد هم وی را یک صهیونیست نامید.

اما آشتی میان ایران و مصر و برقراری مجدد مناسبات بین دوکشور در شهریور 1349 انجامید برخلاف زمینه همکاری ایران و اسرائیل بود. در گذشت ناصر و ریاست‌جمهوری انورسادات به بهبود روابط ایران و قاهره کمک کرد. اسرائیلیها نگران شدند که مبدا دوستی جدید ایران و مصر روابط شاه را با آنها سست کند. پس از آن انورسادات به ایران آمد و با شاه به مذاکره پرداخت. این نخستین سنگ بنای محور جدیدی در خاورمیانه بود که شامل ایران و مصر و عربستان سعودی می‌شد و جایگزین اتحاد شاه با اسرائیل بود. شاه، اسرائیلیها را مطمئن ساخت که نگران نزدیکی ایران با مصر نباشند و این امر هیچ‌گونه تغییری در سیاست او نسبت به آنها نخواهد داد.

ژاندارم منطقه

(1351 تا 1357)

ایران در دهه 1960 فقط یک حلقه دفاعی در زنجیر دفاعی آمریکا در برابر بلوک کمونیست به شمار می‌رفت، اما در سال‌های دهه 70 به صورت متحد ممتاز آمریکا درآمد. قدرت‌نمایی شاه کمک زیادی به اجرای دکترین نیکسون می‌کرد، زیرا بلندپروازی‌های وی کاملاً با نظرات رییس‌جمهوری آمریکا مطابقت داشت. بنابراین ایالات متحد امنیت خلیج‌فارس را درابتدا به ایران و سپس عربستان واگذار کرد و به ایران اجازه داد هرگونه و هر مقدار سلاح غیرهسته‌ای را که مایل باشد بدست آورد. تحولاتی که چنین تغییراتی را باعث شد عبارت بود از: دکترین نیکسون، تنش‌زدایی بین دو ابرقدرت و بالاخره افزایش بهای نفت. پس از خروج انگلیس از منطقه، برای آمریکاییها دشوار بود که جای آنها را پر کنند. بنابراین نیکسون سیاست دوپایه را درپیش گرفت، یعنی با ارسال کمک‌های نظامی فراوان دو قدرت ایران و عربستان را مامور حفظ امنیت خلیج‌فارس نمودند. براساس همین سیاست بود که نیروهای شاه جزایر تنب و ابوموسی را تصرف کردند و به قابوس سلطان جدید عمان در سرکوبی شورشیان ظفار یاری رساندند. خدمات شاه به آمریکا فقط این موارد نبود. ایران

در تحریم نفتی اعراب شرکت نکرد و نفت مورد نیاز آنها را تامین می کرد و با این اقدامات مانع شد تا عراق در جنگ اکتبر نقش مهمی ایفا کند. درعین حال ایران بهترین مشتری صنایع جنگی آمریکا درآمده بود.

درهمین زمان شاه رابطه دوستانه اش را با شوروی نیز حفظ کرد و شورویها به خاطر نیاز مبرم به گاز طبیعی ایران و سودی که از معاملات با ایران می بردند، اعتنایی به جهت گیری های سیاسی شاه نمی کردند. پس از این بود که چهاربرابر شدن بهای نفت، شاه را به اوج قدرت رساند. سال بعد، یعنی سال 1975 (اسفند 1353)، کنفرانس سران کشورهای عضو اوپک که در الجزایر تشکیل شد با صدام حسین رقیب طبیعی اش در خلیج فارس آشتی کرد و قرارداد سودمندی درمورد ارونرود به نفع ایران با او امضا کرد.

دکترین نیکسون و بازگذاشتن دست شاه

در خرید جنگ افزارهای گوناگون

با دراختیار گرفتن ریاست جمهوری آمریکا توسط نیکسون، تحولات خاورمیانه و خاور دور زمینه را برای تغییرات کلی در سیاست خارجی آمریکا فراهم ساخته بود. خروج نیروهای انگلستان از منطقه باعث شده بود تا آمریکاییها به این موضوع بیاندیشند که خلاء خطرناکی منطقه را تهدید می کند که باید به وسیله متحدان آمریکا پر شود. بنابراین نیکسون سیاست خود را تشریح کرد که به دکترین نیکسون مشهور شد. وی اعلام کرد که ملل آسیا را تشویق می کند که مسایل امنیت داخلی و دفاعی را بین خودشان حل و فصل کنند و انتظار دارد خودشان مسئولیت را برعهده بگیرند. این دکترین نوعی تشویق رژیم های وابسته به آمریکا از قبیل ایران و کره جنوبی برای مسلح شدن بیشتر بشمار می رفت.

هرچه تاریخ خروج انگلیسیها از منطقه نزدیک تر می شد، فعالیت های شاه افزایش می یافت. انعقاد عهدنامه دوستی بین شوروی و عراق و جنگ شورشیان ظفار که از جانب شوروی حمایت می شدند علیه سلطان عمان دلایل دیگری برای شتاب در هرچه مسلح تر شدن شاه بود. سفر نیکسون به تهران پس از ملاقات با سران شوروی نقطه عطفی در برنامه تسلیحاتی ایران بشمار می رفت. چراکه پس از آن بزرگترین خریدهای تسلیحاتی ایران انجام شد. سفر نیکسون به چین و سپس شوروی با علاقه زیاد در محافل دولتی ایران دنبال می شد. نزدیکی بی سابقه مسکو و واشینگتن می توانست برای ایران در مورد بسیاری از مسایل حیاتی حایز اهمیت باشد. این سوالات باعث شد که رییس جمهور آمریکا بلافاصله پس از دیدار با سران شوروی به تهران آمد و به همه سوالات مربوط به ایران پاسخ داد. او ضمن اینکه شاه را مطمئن ساخت که هیچ توافقی به ضرر ایران بین دو ابرقدرت به عمل نیامده است و ایالات متحد همانند سابق به همکاری با ایران در تقویت بنیه دفاعی اش ادامه خواهد داد و به ایران اطمینان داد که تنش زدایی منجر به رها کردن ایران در برابر اتحاد شوروی نخواهد شد. نتیجه سفر نیکسون به ایران بازگذاشتن دست شاه در خرید هرگونه جنگ افزار غیرهسته ای بود. هنوز دوماه از این سفر نگذشته بود که بزرگترین معامله نظامی بین دو کشور انجام گرفت. البته همه خریدها یکجا تحویل ایران داده نشد و با پیروزی انقلاب اسلامی هم دولت آمریکا از تحویل آنها خودداری کرد. همزمان با سرازیر شدن جنگ افزارهای آمریکایی، تعنا پرسنل نظامی و فنی آمریکا در ایران هم افزایش یافت.

پیامد تقویت بنیه نظامی ایران از نظر سیاست خارجی چند اقدام آشکار یا پنهانی در کشورهای دیگر بود: کمک به کردهای عراقی علیه رژیم بعث، لشکرکشی به عمان برای سرکوب شورشیان ظفار، ارسال اسلحه به سومالی و اردن و

مغرب و یمن شمالی به توصیه آمریکا. به همان نسبت که ارتش نیرومندتر می‌شد و سوسه شاه در دخالت در امور دیگران و ایفای نقش ژاندارم منطقه افزایش می‌یافت.

افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی

اوپک تا ده سال پس از تاسیس خود نتوانست اقدام موثری انجام دهد و علت آن، بیشتر رقابت ایران و عربستان سعودی بود که هر دو می‌خواستند به هر قیمتی که شده میزان تولید خود را افزایش داده و مقام اول تولید را در خاورمیانه داشته باشند. لذا با هرگونه سهمیه‌بندی مخالف بودند. بدین‌سان بهای هر بشکه نفت تا سال 1349 در حدود 2 دلار بود. تا اینکه کودتای سرهنگ قزافی در لیبی تاحدودی به این وضع پایان داد، چون او نخستین کسی بود که اصل پنجاه - پنجاه ر زیرپا گذاشت و هر بشکه نفت را به 3/44 دلار افزایش داد. این اقدام سایر اعضای اوپک را تشویق کرد. در کنفرانس وزرای اوپک که در بهمن 1349 در تهران برگزار شد به اصرار شاه مبلغ 33 سنت بهای نفت افزایش یافت.

پس از آن در سال 1351 شاه اعلام کرد که قصد دارد قرارداد کنسرسیونم را پایان بخشد که نارضایتی دولت‌های غربی را در پی داشت. باید توضیح داد که اقدامات برخی از دول عربی در اواخر دهه 1960 در جهت ملی کردن سهام شرکت‌های نفتی، اعمال کنترل بر میزان تولید و صدور افزایش بهای نفت، منافع کمپانی‌های غربی را با تهدید روبرو ساخته بود. از این رو جهت مقابله با تاثیرات احتمالی این اقدامات در کشورهای منطقه، انعقاد قراردادهای مشارکت در دستور کار قرار گرفت. در نتیجه مذاکراتی بین کمپانی‌های نفتی به نمایندگی آرامکو از یک‌سو و زکی‌یمانی به نمایندگی از کشورهای عربستان سعودی، کویت، امارات و قطر از سوی دیگر صورت گرفت و موافقت‌نامه‌ای امضا شد که براساس آن این کشورها با خرید سهام شرکت‌های نفتی به مشارکت با آنها می‌پرداختند. شاه هم از حامیان قرارداد مشارکت بود و از موافقت‌نامه حمایت کرده بود و با توجه به اینکه نفت ایران قبلاً ملی شده و چیز دیگری وجود ندارد، وی با انتقاد از عملکرد

کنسرسیونم، اعلام کرد که این قرارداد را تمدید نخواهد کرد. سرانجام مذاکراتی در سن‌موریس سویس بین او و کمپانی‌های نفتی انجام شد، قراردادی تنظیم شد که از فروردین 1352 به امضا درمی‌آمد و به رغم تمام شعارهای ایران، کنسرسیونم تنها نام خود را به شرکت خدمات نفتی تغییر داد و همچنان کنترل عملیات استخراج نفت را برای خود حفظ کرد. به دنبال این قرارداد اداره امور پالایشگاه‌ها به شرکت ملی نفت ایران واگذار شد و کنسرسیونم به مدت بیست‌سال خریدار نفت ایران شد که بهای آن را اوپک تعیین می‌کرد.

سرانجام در اکتبر 1973 (14مهر 1352) چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل که سناریوی آن از پیش تعیین شده بود آغاز شد و نیروهای مصری از کانال سوئز عبور کردند و سادات به شاه اطلاع داد که بیشتر از بیست کیلومتر در صحرای سینا

پیش نخواهد رفت. این سناریو را کسینجر برای برطرف نمودن خفت‌های پیشین اعراب طراحی کرد تا اعراب و اسراییل با شرایط مساوی پشت میز مذاکره بنشینند. شاه هم پس از جنگ بهای هر بشکه نفت را 17/40 یعنی چهاربرابر قبل اعلام کرد. هر چند که بعدها معلوم شد که این مساله کار انگلیس و آمریکا به منظور بازگرداندن دلارهای نفتی به غرب اندیشیده شده بود و منظور اصلی آن چنین بوده است: 1) منابع مالی لازم جهت خرید تسلیحات هنگفت در اختیار کشورهای ایران و عربستان سعودی قرار گیرد، 2) برای عملیات اکتشاف و استخراج نفت در داخل آمریکا جاذبه کافی بوجود آید، 3) سود فراوانی از ناحیه شرکت‌های بزرگ نفتی به آمریکا سرازیر شود تا از این رهگذر اقتصاد بحران‌زده آمریکا تاحدودی بهبود یابد. بلافاصله پس از افزایش بهای نفت، شاه که دچار سرگیجه قدرت شده بود بدون توجه به توانایی‌های ایران، حجم برنامه پنج‌ساله عمرانی پنجم (1352 تا 1357) را از مبلغ 36/84 میلیارد دلار به 69/59 میلیارد دلار افزایش داد که حدود چهل درصد آن نصیب لرتش و خرید جنگ‌افزار می‌شد.

گسترش بیشتر روابط اقتصادی،

فنی و بازرگانی با شوروی

به محض شروع همکاری شوروی با ایران در زمینه احداث صنایع سنگین، همکاری اقتصادی و فنی بین دو کشور هم افزایش یافت. در مهر 1351 دو کشور یک قرارداد بازرگانی و همکاری فنی جدید امضا کردند، اما به رغم عهدنامه دوستی بین دو کشور کاملاً مشخص بود که شوروی نمی‌خواهد دوستی با ایران را فدای اتحاد با عراق کند. هرچند که نشریات غربی این قرارداد را زنگ خطری برای ایران می‌دانستند، اما تمام این ملاحظات مانع نگردید که مسکو و تهران در آذر 1355 یک موافقت‌نامه بیست‌ساله درباره ارسال گاز طبیعی به آلمان و فرانسه از راه شوروی و لوله‌هایی که با همکاری دو کشور تولید می‌شد امضا کنند. در جهان سوم ایران نخستین مشتری کالاهای شوروی بخصوص ماشین‌آلات و تجهیزات شده بود. اما با وجود گسترش همکاری‌های اقتصادی و نظامی، در زمینه سیاسی روبه مخالفت و تضاد بود. این مناسبات را که به شدت تحت کنترل و مراقبت قرار داشت دو بحران مشخص می‌ساخت: اولاً پشتیبانی شوروی از عراق که عهدنامه دوستی 1351 آن را مبدل به اتحاد بین دو کشور کرده بود، ایران و عراق که همیشه بر سر سیادت برخلیج فارس رقابت داشتند و اکنون شوروی بین دو کشور مردد مانده بود بخصوص که کردها از دیرباز مشتری روسها محسوب می‌شدند. بنابراین یا مسکو می‌بایست بگذارد عراقیها با سلاح‌های ساخت شوروی کردها را سرکوب نمایند و در نتیجه رژیم ایران را دچار خشم سازد یا جلو احساسات ضدکردی عراقیها را بگیرد و بدین‌سان خودش را در وضع

متحدی نامطمئن در کنار ایرانیها و آمریکاییها قرار دهد. دوراهی دشواری بود که شوروی کوشید با آرام ساختن طرفین از آن نجات یابد. اما این سیاست موجب نگرانی ایران گردید و می‌خواست این تضمین را بدست‌آورد که شوروی رقیب عراقی‌اش را بیش از اندازه مسلح نخواهد کرد. شاه می‌خواست همکاری اقتصادی با شوروی ضامن پشتیبانی از سیاست اعمال نفوذش در منطقه باشد و در نتیجه شوروی روابطش را با بغداد تعدیل کند. آشتی شاه و صدام در مارس 1975 شورویها را از این وضع دشوار نجات داد. در واقع تنها بحران حاد بین تهران و مسکو در مورد بهای گاز طبیعی صادراتی ایران به شوروی بود. دولت ایران متوجه شد که بهای گازی که به شوروی می‌دهد بسیار ارزنتر از قیمتی است که شوروی در بازارهای جهانی به فروش می‌رساند و اختلاف به حدی شد که شوروی تصمیم گرفت بهای آن را تا 35 درصد افزایش دهد.

مقامات شوروی نسبت به انقلاب سفید شاه خوشبین بودند و عقیده داشتند که همکاری دو کشور در راستای پیشرفت اقتصاد ایران بهترین تضمین برای پیروزی انقلاب سفید است. شگفت‌انگیزتر آنکه سکوتی بود که شورویها درباره نظام سیاسی ایران و دشواری‌هایش رعایت می‌کردند. در همان زمان که شوروی به طور فعال به همکاری با رژیم ایران می‌پرداخت، مخالفت با رژیم چه در داخل و چه در خارج افزایش می‌یافت. مخافت رهبران مذهبی که مدتی در اثر سیاست سرکوب‌گرانه شاه ساکت شده بودند، از سال 1354 بیدار شد، یعنی از وقتی که صلح بین ایران و عراق به زایران ایرانی اجازه داد که به اماکن مقدس عراق روند و در بازگشت پیامها و نوارهای امام خمینی (ره) را با خود به همراه آوردند. دولت شوروی نیز به جای آنکه این ناراضی‌ها را در تجزیه و تحلیلشان منظور کنند، تا تابستان 1357 همچنان سکوت را حفظ کردند و تفسیرهای مطبوعات این کشور هم موافق شاه بود. شورویها نسبت به سرنوشت کمونیستهای ایران بی‌علاقه بودند و این مساله پس از کودتای 28 مرداد 1332 که دیگر شورویها از حزب توده حمایت نکردند، آغاز شده بود.

روابط با کشورهای اروپای شرقی

از میان کشورهای اروپای شرقی، ایران گسترده‌ترین روابط را با رومانی داشت و شاه در این سالها چند بار رسماً از این کشور دیدن کرد. و یک رشته قرارداد در مورد همکاری اقتصادی و فنی بین دو کشور منعقد شد. چکسلواکی نیز در سال 1966 چند قرارداد اقتصادی با ایران امضا کرد. بلغارستان، لهستان و یوگوساوی هم هر کدام قراردادهایی را با رژیم شاه منعقد کردند. به طور کلی روابط ایران با کشورهای اروپای شرقی تابع مناسبات ایران و شوروی بود که در سالهای دهه 1970 در زمینه همکاری اقتصادی و فنی و بازرگانیدر اوج بود. اما در زمینه امور سیاسی و عقیدتی کوچکترین تفاهم

و همفکری بین ایران و کشورهای مزبور وجود نداشت و رهبران حزب توده در برلین شرقی و پراگ و صوفیه فعالیت داشتند و رادیو پیک ایران از اروپای شرقی به پخش برنامه‌های ضد رژیم ادامه می‌داد.

روابط با آلمان و ایتالیا و ژاپن

الف) آلمان: پس از تشکیل جمهوری فدرال آلمان در سال 1949، کالاهای آلمان غربی یکبار دیگر به سوی بازارهای ایران سرازیر شد. این کشور توانست در سال 1954 در زمره معامله‌گران تراز اول با ایران درآید و در سال 1957 مقام اول را احراز کند. در سال 1955 هم قراردادهای همکاری و فنی بین دو کشور امضا شد. در خرداد 1346 شاه به دعوت رییس‌جمهور آلمان فدرال به این کشور سفر کرد که با تظاهرات شدید دانشجویان ایرانی مقیم آلمان روبرو شد که به دستور شاه، ساواک یک هواپیما از چماقداران خود را به آلمان فرستاد تا با آنها مقابله کند. این مساله افکار عمومی را چنان برانگیخت که موجب شد دانشجویان آلمانی هم در این تظاهرات شرکت کنند که منجر به کشته شدن یک دانشجوی آلمانی بدست پلیس شد. شاه مجبور شد سفرش را ناتمام گذاشته، به ایران برگردد و این جریان موجب سردی روابط دو کشور شد. عدم حضور رییس‌جمهور آلمان در جشنهای 2500 ساله این سردی را افزایش داد. با این اوصاف آلمان تا سال 1974 مقام اول را در زمینه واردات کالا به ایران داشت و تنها از سال 1975 بود که ایالات متحد جای این کشور را گرفت.

ب) ایتالیا: در زمستان 1330 که دکتر مصدق نیاز شدید به فروش نفت داشت، شرکت نفت ایتالیایی اپیم حاضر شد از ایران نفت و به صورت معامله پایاپای، با قند و شکر و تراورس خریداری کند. قرارداد مزبور در خرداد 1332 امضا شد و نخستین محموله با کشتی رزماری روانه ایتالیا شد، اما پس از سه هفته در دریای عمان، هواپیماهای جنگنده انگلیسی آن را مجبور به تغییر مسیر و رفتن به عدن مسنمره انگلیس کرد. به دنبال کودتا و امضای قرارداد کنسرسیوم، رییس یک شرکت نفتی ایتالیایی قراردادی با ایران امضا کرد که خارج از محدوده کنسرسیوم به فعالیت پردازد و سود آن را به صورت 25-75 با دولت ایران تقسیم کند. این قرارداد جنجال بزرگی را برانگیخت و در اثر کارشکنی‌ها عملی نشد. از آن پس ایتالیایی‌ها دیگر در امور نفتی ایران دخالت نکردند.

ج) ژاپن: ژاپنی‌ها نسبت به نهضت ملی ایران نظر مساعد داشتند و در فروردین 32، یک شرکت ژاپنی نخستین نفتکش خود را به آبادان فرستاد که بیست‌هزار تن نفت را به مقصد ژاپن بار کرد. در این مورد هم شرکت سابق نفت خواستار توقف این محموله شد. دادگاه ژاپن این عرض حال را رد کرد، ولی در اثر فشار انگلیسیها دیگر اجازه نیافتند به حمل نفت

مبادرت ورزدند. به دنبال گشایش مجدد سفارت در دو کشور، ولیعهد ژاپن در اسفند 1333 از ایران و شاه در اردیبهشت 1337 از ژاپن دیدن کردند. از این تاریخ ژاپن از خریداران عمده نفت ایران شد. در این سالها ژاپن پس از آلمان غربی و آمریکا مقام سوم را در واردات ایران در اختیار داشت.

تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی

ایران و آمریکا و پروتکل های منعقد

در بهار 1974 کسینجر پیشنهاد کرد یک کمیسیون مشترک در سطح وزیران به ریاست وزیر خزانه داری آمریکا تشکیل گردد. یکی از نخستین وظایف کمیسیون مزبور می توانست همکاری در توسعه برنامه انرژی هسته ای ایران باشد. شاه پا استقبال از این پیشنهاد تقریباً تمامی آن را پذیرفت. پس از به قدرت رسیدن نیکسون، در سال 1974 کسینجر به تهران سفر کرد و نخستین کمیسیون مشترک همکاری ایران و آمریکا تشکیل گردید. در سال 1975 هم دومین کمیسیون در واشینگتن تشکیل شد که با احداث هشت نیروگاه اتمی در ایران موافقت شد. در همین سال نیز موافقت نامه ای درباره دفاع غیر نظامی فوری بین ایران و آمریکا امضا شد و مقرر گردید موسسه دفاع غیر نظامی آمریکا کمک های لازم را به ایران بدهد. اما این اوضاع با شروع زمامداری کندی دگرگون شد.

مشارکت ارتش در جنگ ظفار

به محض خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس، شورشیان ظفار که ابتدا از چین و بمن جنوبی و سپس شوروی حمایت می شدند، دست به حملات پاتیزانی علیه عمان زدند. استقلال جمهوری دموکراتیک یمن، باعث تقویت آنها شد. این جبهه از سال 1968 تا 72، به پیروزی های مهمی نایل شد و توانست قلمرو خود را تا نزدیکی مناطق نفت خیز شبه جزیره گسترش دهد. خطر به قدری بود که انگلیس از سلطان عمان خواستند تا آنها را سرکوب کند و چون او قادر نبود، از ایران کمک خواستند. سرانجام ایران در سال 1352 به تقاضای سلطان قابوس، نیروهای ایرانی در صلاله پیاده شدند و به جنگ شورشیان پرداختند.

دخالت نظامی ایران در جنگ ظفار بازتاب گسترده ای در جهان عرب نداشت و تنها سرهنگ قذافی نارضایتی خود را نشان داد. پس از آن جبهه آزادی بخش که نام خود را به جبهه آزادی بخش تغییر داد، هدفش را استقلال عمان اعلام کرد و تلفات زیادی را به واحدهای ایرانی وارد ساخت. اما سرانجام نیروهای ایران توانستند آنها را تارومار کرده و کانونهای مقاومت را نابود سازند. لشکرکشی به ظفار میدانی بود برای آزمایش تجهیزات که در اختیار ارتش قرار گرفته بود و به همین دلیل برای آموزش سربازان ارتش، مدام به تعویض آنها می پرداخت. واحدهای ایرانی تا بعد از انقلاب در آن کشور

ماندند و به ساختن سکوه‌های رادار در پایگاه در شمال غرب عمان پرداختند و نقل و انتقالات نظامی را در یمن جنوبی تحت مراقبت داشتند.

روابط با کشورهای همسایه

در همان حال که واحدهای ارتش ایران در ظفار به جنگ مشغول بودند، شاه به توسعه حریم امنیت دریایی افتاد و اعلام کرد که از این پس مرزهای دریایی ایران در آن سوی خلیج فارس و بحر عمان، یعنی در اقیانوس هند قرار دارد که حفظ حریم امنیت آن به عهده ایران است. نگرانی عمده شاه از توسعه نفوذ شوروی در خلیج فارس به علت افزایش ناوگان شوروی در اقیانوس هند و بحر عمان بود و شاه می‌ترسید برای نخستین بار در طول تاریخ ایران مجبور شود حضور شورویها را علاوه بر شمال، در جنوب نیز مشاهده کند. همچنین شاه به تقویت مناسباتش با چین کمونیست پرداخت تا وزنه متعادلی در مناسباتش با شوروی به دست آورد. در 19 فروردین 1352 نخستین قرارداد بازرگانی بین ایران و چین امضا شد که به صورت تهاتری بود. یکی دیگر از علل تلاش ایران، مقاومت در برابر رخنه و نفوذ شوروی در افغانستان بود. در واقع انقلاب عراق باعث شد که ایران به همسایه شرقی‌اش توجه بیشتری نشان دهد. به دنبال خروج انگلیسیها از خلیج فارس و جنگ بین هند و پاکستان، اهمیت سیاسی و استراتژیکی افغانستان به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. شاه می‌خواست یکبار دیگر بین افغانستان و پاکستان میانجی‌گری کند و انعقاد عهدنامه دوستی بین شوروی و عراق باعث شد تا شاه در حل اختلافات همسایه‌های شرقی شتاب ورزد. اما در همین زمان یک کودتا در پاکستان رخ داد و رژیم جمهوری جایگزین رژیم پادشاهی شد. دولت ایران هم این حکومت را به رسمیت شناخت و شاه آمادگی خود را برای کمک نظامی به این کشور اعلام کرد.

اما روابط ایران با عراق از همه همسایگان بدتر بود. بغداد در آذر 50، روابط خود را با ایران قطع کرد و در اتحادیه عرب و سازمان ملل دست به مبارزه شدید علیه ایران زد. به دنبال قطع مناسبات سیاسی، دولت عراق دست به اخراج دست جمعی ایرانیان مقیم آن کشور نمود. زدوخوردهایی نیز در مرز روی داد. در تابستان 1352 کاملاً روشن شده بود که رقابت دو کشور در خلیج فارس بازتابی از رویارویی آمریکا و شوروی است.

حل اختلاف با عراق درباره اروندرود

در حالیکه تیرگی روابط ایران و عراق به انتها درجه خود رسیده بود، عراق پیشدستی کرد و ابتکار شکایت در شورای امنیت را در دست گرفت و در 23 بهمن 1352 از شورای امنیت تقاضای تشکیل جلسه فوری نمود و ادعا نمود ایران

شد پنج کیلومتر از خاک این کشور را تصرف کرده است. شورای امنیت از طرفین خواست تا از هر اقدامی که باعث شدید امر شود جلوگیری کنند. سرانجام ایران و عراق با وساطت شورای امنیت در 16 اسفند 1352 با آتش بس موافقت کردند و نیروهای خود را از مرز فراخوانند. در مرداد 53 ملاقاتی بین نمایندگان دودولت انجام شد که نتیجه‌ای دربر نداشت. در آذر همان سال روسای جمهور شوروی و آمریکا ملاقاتی برگزار شد و توافقاتی بین آنها صورت گرفت که چهار ماه پس از آن، هم جنگ سی‌ساله ویتنام پایان یافت و هم بحران ایران و عراق به آشتی انجامید. در جلسه سران اوپک که در اسفند 1353 در الجزایر برگزار شد که شاه برای نخستین بار در آن شرکت کرد و با صدام حسین ملاقات داشت که در آن زمان معاون رییس جمهور بود که بین این دو توافقاتی حاصل گردید. قرار شد که مقداری از اراضی را که در تصرف ایران بود به عراق پس داده شود و خط تالوگ به عنوان خط مرزی اروندرود تعیین شد.

روابط با اسرائیل در دهه 50

دهه 1350 با تاسیس محور جدیدی در خاورمیانه میان ایران و عربستان سعودی و مصر آغاز شد و این امر در ابتدا تاحدودی اسرائیلیها را اندیشناک کرد، اما سیر رویدادها نشان داد که نگرانی آنها بی‌مورد بوده و مثلث مزبور جنبه ضداسرائیلی نداشته، بلکه علیه کشورهای تندرو منطقه می‌باشد. درای نزمان شوروی سوریه را مورد محبت خود قرار می‌دادند و قرارداد دوستی هم بین شوروی و عراق امضا شد که روشن بود هدف آن رخنه شوروی به خلیج فارس و اقیانوس هند بود. آمریکا، ایران و عربستان سعودی این قرارداد را تهدیدی به منافع نفتی و خطوط کشتیرانی خود دانسته و تلاشهای خود را برای اینکه مصر مانع از گسترش نفوذ شوروی به خلیج فارس گردد دوبرابر کردند. این مساله موضع مذاکرات شاه با رژیم اسرائیل شد که شاه از آنها خواست سیاست معتدل تری را نسبت به سادات رییس جمهور مصر درپیش گیرد. در نتیجه دو ماه بعد سادات کلیه مستشاران روسی را از کشورش اخراج کرد. تغییر جهت سیاست مصر، شاه را در تشکیل مثلث جدید بین ایران، عربستان و مصر که مورد پشتیبانی اردن و مغرب و سودان باشد تشویق می‌کرد. اما کشورهای عرب مدام به شاه فشار می‌آوردند که از فروش نفت به اسرائیل خودداری کند و از نفوذش در واشینگتن برای وادار کردن اسرائیل برای تعدیل مواضعش نسبت به اعراب استفاده کند. شاه مایل به استفاده از نفت به عنوان وسیله فشار نبود، اما از آنجایی که موفقیت مثلث جدید بستگی به حل اختلافات اعراب و اسرائیل بود، سعی کرد که این اقدام را انجام دهد. این موضوع در سفر شاه به آمریکا و زمانی که از نیکسون و کسینجر خواست تا سیاست متوازن تری نسبت به اعراب و اسرائیل درپیش گیرند، مشخص شد. درین هنگام سادات مشغول تدارک اتحادیه‌ای با سوریه برای جنگ اکتبر بود.

پیروزی‌های اولیه اعراب در جنگ اکتبر 1973، تهران را شگفت‌زده کرد و موج احساسات طرفدار مصر در میان مردم بوجود آمد. عدم موفقیت اسرائیلیها در عقب راندن ارتش مصر لطمه بزرگی به آنها زد. واکنش مردم شاه را در محظور قرار داد و ناچار شد از کشوری که مورد نفرت ایرانیان بود و آشکارا آن را دشمن خود می‌دانستند، فاصله گیرد. در خلال این جنگ شاه کوشید بین دول متخاصم نوعی سیاست موازنه در پیش گیرد. او از تحریم صدور نفت به اسرائیل خودداری کرد و از سوی دیگر با تقاضای آمریکا مبنی بر واگذاری هواپیمای فانوم به اسرائیل مخالفت کرد. اما پس از طولانی شدن جنگ تعدادی تجهیزات به اسرائیل فروخت و همچنین درمقابل به مصر نیز نفت تحویل داد، امری که لیبی از آن سرباز زده بود. شاه به هواپیماهای شوروی اجازه داد از فراز خاک ایران به سوریه و عراق پرواز کنند، اما از دادن اجازه به داوطلبان یهود که از استرالیا عازم بودند، خودداری ورزید. نتیجه این سیاست نزدیکی بیشتر به مصر بود. اسرائیلیها که شاهد این تغییر سیاست بودند، ضروری دانستند که به فشار خود به شاه بیافزایند. تغییر مواضع استراتژیکی مصر و اسرائیل که حتی قبل از جنگ اکتبر آغاز شده بود، دولت اسرائیل را واداشت تا به ارزیابی مجدد برداشتها و مناسباتش با ایران در پرتو اوضاع جدید بپردازد. که یکی از این موارد تغییر سفیر این کشور در ایران بود. هرچند که شاه تمایلی به دریافت استوارنامه او نداشت و این امر پیچیدگی روابط دوکشور را بیشتر کرد.

در این زمان رابین نخست‌وزیر اسرائیل سفری محرمانه به ایران داشت و درمورد تحولات خاورمیانه با شاه به مذاکره پرداخت. شاه از وی خواست درمقابل سادات انعطاف بیشتری نشان دهد و اعلام کرد که وی و ملک حسین پادشاه اردن خواستار صلح با این کشور هستند. این سفر مانع نزدیکی ایران و مصر نگردید و یک ماه بعد شاه به مصر سفر کرد و استقبال باشکوهی از وی به عمل آمد که این تغییرات عمده در سیاست ایران، اسرائیل را متوحش ساخت. از اوایل سال 1975 هم شاه به اسرائیل اعلام کرد که خط لوله گاز را متوقف خواهد ساخت. نماینده اسرائیل برای مذاکره به ایران آمد و قرار شد بهای نفت فروخته شده به این کشور افزایش یابد.

با این همه در بهار سال 1354 روابط ایران و اسرائیل دچار مشکلاتی گردید. مذاکرات مصر و اسرائیل به بن‌بست خورد و به تقاضای سادات شاه به اسرائیل فشار آورد. اسرائیل نیز از تخلیه سرزمین‌های اشغالی در جنگ شش روزه امتناع می‌کرد. شاه نیز اظهار داشت که کاملاً از سیادت سادات پشتیبانی می‌کند، چراکه موضع مصر براساس عدالت است، درحالیکه سیاست اسرائیل سخت و غیرمعقول است. در این زمان اسرائیل نگران بود که مبدا ایران در کلیه موارد رابطه خود را با این کشور قطع کند. مقاماتی ایرانی هم اعلام کردند تا زمانیکه مذاکرات با مصر به نتیجه نرسد، روابط با اسرائیل در حل تعلیق خواهد بود. فشارهای به اسرائیل نتیجه داد و با استرداد چاه‌های نفت موافقت کرد. پس از این

بلافاصله روابط اسراییل با ایران گرم شد. هرچند که موقعیت دولت ایران در میان کشورهای عرب بهبود یافته بود، اما شاه از پیامدهای سیاسی همکاری با اسراییل نگران بود. او نه تنها از واکنش کشورهای میانه‌رو عرب می‌ترسید، بلکه از واکنش داخلی ایران نیز وا همه داشت.

در سال 1356 انتخابات اسراییل برگزار شد و نتیجه آن، شاه را نگران کرد چراکه نخست‌وزیر جدید از حزب افراطی لیکود بود و ایران را درباره آینده صلح در خاورمیانه دچار وحشت ساخت. اما سفیر این کشور در تهران اعلام کرد که آنگونه که رسانه‌ها ادعا می‌کنند، بگین نخست‌وزیر جدید یک تروریست متعصب نیست و یقین دارد که وی، ایران را کلید ثبات منطقه خواهد دانست. در همین سال سادات به بیت‌المقدس سفر کرد و به رغم تلاش فراوان شاه که ابتکار سادات را مثبت نشان دهد، ناآرامی در میان گروه‌های مذهبی افزایش یافت و در چند ناحیه تهران تظاهرات علیه سادات انجام گرفت. در همین زمان مقامات اسراییل به تهران سفر کردند که شاه پشتیبانی خود را از سادات اعلام کرد. بن‌بست مذاکرات اسراییل و مصر، فشارهای جدیدی بر روابط ایران و اسراییل وارد ساخت. ناآرامی‌های ایران ابعادی تازه یافته بود که هیچ مقام رسمی رژیم ایران مایل به همکاری با اسراییل نبود و روابط با اسراییل به صورت بار سنگینی برای رژیم شاه درآمد. از سوی دیگر حمایتی که آمریکا و اسراییل و مصر از شاه به عمل می‌آوردند هر سه کشور را در انتظار مردم ایران منفور ساخت. درای نهنگام شاه بر سر دوراهی بود که همچنان به روابط خود با اسراییل ادامه دهد یا روابط خود را قطع کند. شاه راه اول را برگزید. اما درست زمانی که مذاکرات کم‌دیوید انجام شد و موافقت‌های ابتدایی آن کشور شکل گرفت، تهران دستخوش آشوب و د و رفته‌رفته سر رشته کار از دست شاه خارج شد.

روی کار آمدن جیمی کارتر و تغییر سیاست آمریکا

استعفای نیکسون به دنبال رسوایی واترگیت برای شاه نگران‌کننده بود، اما با روی کار آمدن فورد که او هم جمهوری‌خواه بود، اطمینان یافت که تغییری در سیاست این کشور ایجاد نخواهد شد. اما در دوره بعد شاه نگرانی خود را پیروزی دموکراتها مخفی نمی‌کرد و پیروزی کارتر عدم اطمینان و بلا تکلیفی را در روابط ایران و آمریکا به دنبال داشت. در واقع مبارزه انتخاباتی کارتر تنها به مساله حقوق بشر که موضوع مبهم و کشداری است محدود نمی‌شد، بلکه او با شدت هر چه تمام‌تر علیه فروش بی‌رویه اسلحه به کشورهای دیکتاتوری مخالفت می‌کرد. به همین جهت این امر نمی‌توانست مورد پسند شاه باشد. به همین جهت یکبار دیگر به اردشیر زاهدی دستور داد تا از فورد حمایت مالی کند. دموکراتها از این مساله آگاه شده، و رفتار زاهدی را مایه ننگ نامیدند. با انتخاب کارتر که تکان شدیدی به رژیم شاه وارد شد، بار دیگر

صحبت از فضای باز سیاسی پیش آمد و شاه وعده انتخابات آزاد را داد. اما این اقدام زمانی صورت گرفت که اوضاع اقتصادی ایران در اثر کاهش بهای نفت روبه بحران می‌رفت.

نخستین اقدام کارتر صادر کردن دستور برچیدن سلاح‌های هسته‌ای که اسلافش در کره جنوبی مستقر کرده بودند، بود. دومین اقدامش، قطع صدور اسلحه به دولت‌های دیکتاتوری بود. بتدریج فعالیت‌های کارتر در زمینه حقوق بشر در حکومت‌های ارتجاعی که به نوعی به آمریکا وابسته بودند تاثیر گذاشت، اما هیچ‌کدام به اندازه ایران آسیب‌پذیر نبودند.

هرچند که شاه دوستان زیادی بین مقامات آمریکایی داشت که عقیدا داشتند نباید به ایران فشار آورد. این تعارض عقاید باعث شد که آمریکاییها برای اصلاحات در ایران تلاش‌های به خرج دهند. در همین دوران بود که هویدا پس از سیزده سال نخست‌وزیری، برکنار شد و آموزگار مهره قدیمی طرفدار آمریکا به نخست‌وزیری رسید. شاه گمان می‌کرد که وی می‌تواند نقشی را که دکترامینی در سال 1340 ایفا کرد، برای ایجاد فضای باز سیاسی ایفا کند. در آبان 1356 با کارتر ملاقات کرد و به وی هشدار داد که انزواطلبی آمریکا، بر توسعه‌طلبی شوروی می‌فازاید و همچنین هشدار داد که شوروی در شاخ آفریقا و افغانستان که چهار ماه بعد در آن به کودتای کمونیستی انجامید، افزایش یافته است و اعلام کرد که خواهان تحرك بیشتر سیاست آمریکا برای مقابله با این خطرات است. پس از آن بود که کارتر برای جلب رضایت کنگره، اعلام کرد که فروش اسلحه به ایران نظم تازه‌ای خواهد یافت. سپس در یکی از سخنرانی‌های خود از شاه تمجید کرد از اینکه او توانسته ایران را به صورت جزیره ثبات در یکی از پرآشوب‌ترین نقاط دنیا درآورد. این سخنان شاه را تشویق کرد آشکارا با مخالفان مذهبی و سیاسی وارد مبارزه مرگ و زندگی شود.

ناکامی‌های شاه در شاخ آفریقا و افغانستان

هنگام روی کار آمدن کارتر، مهمترین مساله‌ی که موجب نگرانی ایران و عربستان بود، رویدادهای یمن جنوبی و شاخ آفریقا بود. کودتای 1353 اتیوپی به عمر سلطنت پنجاه ساله امپراتور آن کشور پایان دهد. در این زمان آمریکا وظیفه تحویل سلاح را به ایران واگذار کرد. مسکو هم نسبت به این موضوع واکنش نشان داد و کمک‌های فراوانی به اتیوپی کرد. ایران هم زمانی که بی‌توجهی ایران را دید، از آن چشمپوشی کرد.

در مورد افغانستان هم آمریکا همین تردید را نشان داد. روابط ایران با افغانستان به دلیل تمایل این کشور به شوروی توأم با سردی بود. اما در اردیبهشت 1356 افغانستان نماینده‌ای به ایران فرستاد تا موافقت‌نامه همکاری اقتصادی بین دو کشور امضا شود که با موافقت ایران، این توافق منعقد شد. بوجود آمدن فضای مساعد در روابط دو کشور زمینه بسیار خوبی را

برای اقتصاد آن کشور بوجود آورد. در همین زمان بود که کارتر نسبت به هشدارهای ایران در مورد افغانستان تردید نشان می داد و ایران حوادثی را پیش بینی می کرد که در نهایت در اردیبهشت 1357 روی داد و کمونیستها با یک کودتای نظامی، کابل را در دست گرفتند. زمانی که کارتر از شاه خواست تا این دولت را به رسمیت بشناسد، بدگمانی های شاه بیشتر شد.

خط مشی سیاسی قدرت های بزرگ

دربرابر جنبش انقلابی مردم ایران

الف) ایلات متحده آمریکا

عواملی را که باعث ثبات نسبی حکومت دموکراتهای آمریکایی نسبت به رژیم ایران در 18 ماهه اول حکومت کارتر شد می توان چنین خلاصه کرد: (1) آمریکاییها از سال ها قبل تعهدات سنگینی نسبت به ایران داشتند که یکباره نمی توانستند آن را کنار بگذارند. (2) دومین عامل عدم درک حکومت کارتر در ابتدای کار خود از عمق بحران ایران تا پاییز 57 بود. حمله به رژیم از یک سال قبل آغاز شده بود، ولی حکومت کارتر از پاییز 57 آن را جدی گرفت. (3) سومین عامل کندی حکومت کارتر، اکراه شخص کارتر و مقامات مسئول سیاست خارجی آمریکا در مشارکت در سرکوبی حرکت هایی بود که ریشه مردمی داشت. انتقاداتی که در آمریکا از شاه می شد، به همان اندازه که نگرانی وی را سبب می شد برای مخالفان رژیم امیدوارکننده بود.

در آن زمان دو کشور بایکدیگر وارد مذاکره شدند. نتیجه مثبتی که سران دو کشور از مذاکراتشان گرفتند این بود که شاه با تثبیت بهای نفت موافقت کرد و قول داد تلاشی در افزایش قیمت ننماید و در عوض کارتر هم وعده داد که در صدور اسلحه به ایران مانعی ایجاد نکند. در روزهایی که انقلاب ایران شکل می گرفت، کارتر در فکر تشکیل کنفرانس کمپدیوید بود و در واقع به مسایل ایران توجه چندانی نداشت. در جریان واقعه خونین 17 شهریور، کارتر که مشغول مذاکره با سادات و بگین نخست وزیر اسرائیل در کمپدیوید بود به توصیه سادات با شاه تماس گرفت و وی را به ادامه خویشتن داری و سیاست فضای باز سیاسی تشویق می کرد. اما لحن وی مورد انتظار شاه نبود.

نگرانی واشینگتن از اوضاع ایران از آبان ماه و زمانی که برژینسکی برای نخستین بار از خطر سرنگونی شاه سخن در صورت مهار نشدن بحران سخن گفت ایجاد شد که کارتر هم در پیامی هرگونه عمل نظامی شاه را مورد تایید قرارداد. پس از آنکه ناتوانی از هاری در کنترل اوضاع آشکار شد، نگرانی کاخ سفید هم افزایش یافت و گزارشاتی نیز از تهران دریافت کردند که درست برخلاف نظریات خوشبینانه ای بود که قبلاً فرستاده شده بود و این امر کارتر را خشمگین ساخت.

در نتیجه وی در 16 آذر از پشتیبانی بی‌قید و شرط شاه دست کشید و گفت: «ما ترجیح می‌دهیم که شاه همچنان بر اریکه قدرت بماند ولی تصمیم نهایی با مردم ایران است.» اما برژینسکی و دارودسته‌اش هنوز معتقد به پشتیبانی از شاه بوده و در این راه می‌کوشیدند. در این میان نقش سولیوان را نباید نادیده گرفت. وی که از آغاز ماموریتش در خرداد 56 ملزم به ایجاد تغییراتی بود، در هنگام اوج‌گیری انقلاب با سیاست مردم کارتر به مخالفت برخاست. او معتقد بود که جبهه ملی با صدور اعلامیه 13 آبان تیر خلاص را به مغز خود شلیک کرده و دیگر نمی‌تواند نقشی در صحنه سیاست ایران داشته باشد. بنابراین اکنون تنها نیروی منسجم و مقتدر، طرفداران امام خمینی (ره) هستند که باید با آنها کنار آمد و ترتیب همبستگی ارتش را با آنان داد.

تصمیم نهایی درباره اوضاع ایران در ایام عید مسیح در کمپ‌دیوید اتخاذ و قرار شد ژنرال هایزر که با فرماندهان ایرانی آشنا بود به تهران فرستاده شده تا از حرکت‌های پراکنده نظامیان در جریان انتقال قدرت جلوگیری کند و این کار بدون خونریزی و با حفظ انسجام ارتش صورت گیرد.

ب) اتحاد جماهیر شوروی

در پانزده سال آخر حکومت شاه روابط ایران با شوروی بسیار حسنه بود و جز در مسایل سیاسی در بقیه موارد همکاری وجود داشت. در این زمان بخش عمده وسایل نقلیه ارتش ساخت شوروی بود که به صورت پایاپای با گاز خریداری شده بود. بنابراین شورویها نفعی در تغییر اوضاع ایران نداشتند و تفسیرهایی که تا تابستان 57 صورت می‌گرفت موافق با شاه بود. تنها در پاییز 1357 که قیام‌های گسترده در اغلب شهرهای بزرگ ایران منجر به استقرار حکومت مظامی گردید، نظر شورویها تغییر کرد کارشناسان شوروی از بحران ایران سخن گفتند که ابعاد «بحران رژیم» را یافته است و به حزب توده فشار آوردند که با روحانیون ارتباط برقرار کنند. نخستین واکنش شوروی سخنانی برژنف بود که در واکنش به دخالت‌های آمریکا، اعلام کرد که هیچ دخالتی را در ایران تحمل نمی‌کند. سرانجام هشت روز بعد از فرار شاه، روزنامه پروادا کشف کرد که ایران از رژیم استبدادی که زجرش می‌داده نجات یافته و آنچه در تهران روی می‌دهد یک انقلاب رهایی بخش ملی است. در این هنگام شورویها شاه را به خودکامگی متخم کرده و انگیزه‌اش را استبدادی دانستند نه اصلاحات اجتماعی. در ضمن حزب توده را وادار کردند کمیته مرکزی تشکیل داده و کیانوری که سابقه ارتباط با خانواده روحانیون را داشت را به دبیرکلی حزب برگزینند.

علت اینکه شورویها دیر متوجه واقعیت انقلاب ایران شدند چه بود؟ این دولت از روابط بازرگانی سود سرشار می‌بر و حاضر نبود در آن خللی وارد شود. وانگهی نسبت به عقاید مذهبی و روحانیت نظر خوشی نداشت. اما در جریان انقلاب مرتب اعلام می‌کرد انقلاب مستضعفین همان انقلاب پرولتاریاست که مارکس پیش‌بینی کرده بود.

ج) جمهوری خلق چین

به دنبال سفر وزیر خارجه چین در خرداد 1352 که ضمن آن دو کشور وحدت نظرات خود را درباره مسایل خلیج فارس و اقیانوس هند و جلوگیری از سلطه‌جویی شوروی بیان داشتند، هردو کشور کم‌وبیش از نظر سیاست خارجی در صف واحدی قرار گرفته بودند. با حضور یافتن چینها در منطقه از سال 1356، شوروی که نسبت به آنها سوطن داشت وقت را تلف نکرد و کودتای کمونیستی کابل را ترتیب داد. این کودتا نگرانی چینها را دربرداشت و در شهریور 1357 نخست‌وزیر چین به ایران آمد تا با مقامات ایرانی درمورد همکاری دو کشور علیه نفوذ شوروی مذاکره داشته باشد. پکن به طرفداری از شاه ادامه داد و تا پیروزی انقلاب سخنی از جنبش عظیم مردمی از طرف مقامات چین اعلام نشد.

د) انگلستان

انگلیسیها به طور کلی طرفدار شاه بودند و می‌کوشیدند حداکثر استفاده را از آن بکنند. در فاصله سال‌های 53 تا 57 آنتونی پارسونز سفیر انگلستان در ایران بود که از مقامات بلندپایه اینتلجنس سرویس به شمار می‌رفت. وی در یکی از نوشته‌های خود در مورد ایران می‌گوید که: «به نظر نمی‌رسد رژیم دیگری همچون رژیم شاه بتواند منافع این کشور را تامین کند.» واقعیت این است که ایران دوران پهلوی برای انگلستان هم یک منبع نفت ارزان قیمت، هم یک متحد با ارزش و هم یک بازار وسیع و پرمفعت بود. در فاصله سال‌های 1974 تا 78 ایران وسیع‌ترین بازار صادرات کالاهای انگلیسی در خاورمیانه به شمار می‌رفت. در مقابل نفت ایران، انگلستان حجم وسیعی از کالاهای مختلف را علاوه بر فروش وسیع تسلیحات را به ایران ارایه می‌کرد. درگذشت اقبال و علم در سال آخر حکومت شاه انگلستان را از دوتن از مهره‌های بسیار مهم خود محروم کرد. در سال 1976 وزیر جدیدی به وزارت خارجه انگلستان منصوب شد که دارای عقاید سوسیالیستی بود و طبیعتاً نمی‌توانست نظر خوشی نسبت به حکومت خودکامه شاه داشته باشد. ملاقات او و سایروس ونس با شاه و تذکراتی که به وی دادند، به خوبی طرز فکر زمامداران لندن را درمورد ضرورت تغییراتی در سیستم حکومت ایران نشان می‌داد. شاه در مصاحبه‌های بعدی خود مدعی شد که انگلیسیها با پخش برنامه‌های فارسی رادیو بی‌بی‌سی به کمک سقوطش کمک کردند. تا اواسط سال 57 این رادیو به طرفداری از فضای باز سیاسی و استقرار یک حکومت دموکراتیک می‌پرداخت، اما پس از فاجعه سینما رکس آبادان که شاه شریف‌امامی را به عنوان نخست‌وزیر

آشتی ملی به جای آموزگار منصوب کرد، لحن رادیو بی‌بی‌سی تندتر شد و علناً رژیم شاه را مورد انتقاد شدید قرار داد. ولی درعین حال مقامات رسمی بریتانیا مرتباً پشتیبانی خود را از شاه اعلام می‌داشتند. در واقع چنین به نظر می‌رسید که انگلیسیها مثل همیشه دودوزه بازی می‌کردند و ضمن پشتیبانی رسمی از شاه، می‌کوشیدند از طریق تفسیرها و گفتارهای بی‌بی‌سی با رژیم آینده حساب باز کنند. بعد از واقعه جمعه سیاه 17 شهریور، سفرای انگلیس و آمریکا متفقاً به دیدار شاه رفته و اعلام کردند که برخلاف آنچه در سال 1951 در زمان ملی شد صنعت نفت گذشت، این بار کشورهايشان در کنار شاه قرار داشته و از وی حمایت می‌کنند.

درواقع از این زمان دیگر صحبتی از فضای باز سیاسی و استقرار حکومت دموکراتیک نبود و حفظ منافع انگلستان ایجاب می‌کرد که به صورت ظاهر به رژیم شاه بچسبند. اما دیگر دیر شده بود. دولت شریفامامی نتوانست در برابر امواج انقلاب مقاومت ورزد و در 14 آبان جای خود را به دولت ارتشبد از هاری دهد. در همین زمام وزیر خارجه انگلیس به شاه گفت که اگر بتوانیم به دولت ایران کمک می‌کنیم، اما صلاح نمی‌دانیم اگر راه‌حلی هم داشته باشیم، ارایه کنیم. این پاسخ آخرین امیدهای شاه را به یاس تبدیل کرد.

ه) فرانسه

در دوران زمامداری ژنرال دوگل در سالهای 1958 تا 69 روابط دو کشور بسیار دوستانه بود. اما در دوران پمپیدو به علت خودداری وی از شرکت در جشن‌های 2500 ساله روابط دو کشور به سردی گرایید. با کارآمدن ژیسکاردستن روابط ایران و فرانسه ترمیم شد. در سال 53 شیراک نخست‌وزیر فرانسه، قراردادهای متعدد بازرگانی و تجاری بین دو کشور بسته شد.

در مهر 1357 زمانی که امام خمینی (ره) تصمیم گرفتند تا از بغدا به پاریس روند. روزنامه‌نگاران و نمایندگان رسانه‌های گروهی سراسر جهان به نوفل‌لوشاتو آمدند و این اقامتگاه برای چهار ماه به یکی از مهمترین مراکز خبری دنیا و به قولی مرکز ثقل سیاست ایران گردید. فرانسه هم ممانعتی به عمل نیاورد تا بعدها از آن بهره‌برداری سیاسی کند. پس از آن هم در کنفرانس گوآدلوپ که با رهبران چهار کشور صنعتی جهان به اوضاع ایران هم رسیدگی شد. رییس‌جمهور آمریکا هم با نظر سران کشورهای اروپایی مبنی بر اینکه شاه باید جای خود را به یک دولت غیرنظامی بدهد و ایران را ترک کند موافقت کردند. پس از آن هم شاه در 26 دی و بعد از اینکه بختیار از مجلس رای اعتماد گرفت، ایران را ترک کرد.

نمونه سوالات تستی (تألیفی)

1- در زمان کودتای سوم اسفند 1299 چه کسی ریاست کابینه را بر عهده داشت؟

- (1) شیرالسلطنه (2) سپهدار رشتی (3) وثوق الدوله (4) سردار همایون

2- « کابینه سیاه » به کدام حکومت اطلاق شد؟

- (1) سیدضیاءالدین طباطبایی (2) رضاخان سردار سپه (3) وثوق الدوله (4) مشیر السلطنه

3- اولین بار چه کسی قراردادی محرمانه درباره امتیاز نفت شمال را با آمریکا بیهاست؟

- (1) وثوق الدوله (2) رضاخان (3) سیدضیا (4) قوام السلطنه

4- علت اعتراض دولت بریتانیا نسبت به قرارداد نفتی ایران با آمریکا چه بود؟

(1) پای آمریکاییها به خاورمیانه گشوده می شد.

(2) شوروی نیز تقاضای امتیاز می کرد و امور داخلی ایران متشنج می شد.

(3) انحصار نفتی آنها از بین می رفت.

(4) ایرانیان که خاطره خوبی از آمریکاییها داشتند خواهان واگذاری تمام امور به آنها می شدند.

5- کدام رویداد تأثیر مستقیمی در واگذاری مقام نخست وزیری از احمدشاه به سردار سپه داشت؟

(1) تأسیس جمهوری ترکیه (2) انقلاب اکتبر 1917 روسیه

(3) پایان جنگ جهانی اول (4) مسأله امتیاز نفت شمال

6- کمتیه « قیام سعادت » توسط چه کسی و به چه منظور تأسیس شد؟

(1) شیخ خزعل - محافظت از تأسیسات نفت جنوب

(2) شیخ خزعل - حمایت از احمدشاه

(3) میرزا کوچک خان - تأسیس جمهوری سوسیالیستی گیلان

(4) میرزا کوچک خان - حمایت از ارتش سرخ

7- اولین نخست وزیر رضاشاه چه کسی بود؟

- (1) مشیرالسلطنه (2) قوام السلطنه (3) مخبرالسلطنه هدایت (4) تیمورتاش

8- در ابتدای حکومت رضاشاه سیاست خارجی ایران را چه جریانی اداره می کرد؟

- (1) نمایندگان حزب تجدد در مجلس
(2) سفارت انگلستان و نمایندگان آنها در ایران
(3) شخص رضاشاه و دربار
(4) گروه ثلاثه تیمورتاش ، داور و نصرت الدوله

9- کدامیک از این امتیازات در زمان رضاشاه لغو شد؟

- (1) پلیس جنوب - کاپیتولاسیون (2) پلیس جنوب - شیلات دریای خزر
(2) حق انحصاری چاپ اسکناس - امتیاز دارایی
(4) حق چاپ اسکناس - شیلات دریای خزر

10- روابط خارجی رضاشاه در ابتدای سلطنتش با شوری چگونه بود؟

- (1) فراهم کردن زمینه رهایی اقتصادی و سیاسی - امتناع از واگذاری مجدد امتیاز در شمال ایران
(2) برقراری موافقت نامه های نظامی - امتناع از واگذاری مجدد امتیاز در شمال ایران
(3) فراهم کردن زمینه رهایی اقتصادی و سیاسی - مقاومت در برابر حضور مجدد نیروهای روسی با لباس کمونیستی
(4) برقراری موافقت نامه های نظامی - مقاومت در برابر حضور مجدد نیروهای روسی با لباس کمونیستی

11- پیمان سعدآباد را کدام کشورها تشکیل دادند؟

- (1) ایران - افغانستان - ترکیه - پاکستان
(2) ایران - ترکیه - عربستان - عراق
(2) ایران - افغانستان - عراق - ترکیه
(4) ایران - افغانستان - عربستان - پاکستان

12- بزرگترین خریدار مواد خام ایران در سالهای دهه 1310 کدام کشور بود؟

- (1) آلمان
(2) ژاپن
(3) آمریکا
(4) انگلستان

13- کدامیک از اقدامات رضاشاه در جهت استقلال اقتصادی و قطع وابستگی از شوری بود؟

- (1) احداث کارخانجات نساجی ، انحصار تجارت خارجی ، حل مسأله ترانزیت
(2) در اختیار داشتن حق کشتیرانی به طور مساوی برای هر دو کشور ، انعقاد قرار داد خرید های نظامی از شوروی ، تکمیل جاده ی شوسه و احداث راه آهن
(3) در اختیار داشتن حق کشتیرانی به طور مساوی برای هر دو کشور ، انعقاد قرار داد خرید های نظامی از شوروی ، حل مسأله ترانزیت
(4) احداث کارخانجات نساجی ، انحصار تجارت خارجی ، تکمیل جاده های شوسه و احداث راه آهن

14- در زمان حمله متفقین و همچنین مأمور مذاکره با آنها چه کسانی بر مصدر نخست وزیری بودند؟

(1) منصور - جم (2) منصور - فروغی (3) جم - فروغی (4) جم - منصور

15- نخستین اقدام دولت فروغی در شهریور 1320 چه بود؟

(1) ابقای انتخابات مجلس سیزدهم که در زمان رضاشاه برگزار شده بود.

(2) تعیین سیاست خارجی جدید ایران که با اوضاع جدید تطبیق یابد.

(3) رعایت سیاست خارجی طبق اصول مشروطه که مد نظر انگلیسی ها بود.

(4) اعلام جنگ به آلمانی که متفقین خواهان آن بودند.

16- اکثریت نمایندگان مجلس چهاردهم را چه کسانی تشکیل دادند؟

(1) نمایندگان حزب توده و ملیون (2) نمایندگان حزب دموکرات قوام

(3) نمایندگان حزب راستگرای اراده ملی سیدضیا (4) ملاکان بزرگ طرفدار انگلستان

17- طرح منع واگذاری امتیاز نفت دکتر مصدق، به کدام مجلس شورای ملی، ارائه و تصویب شد؟

(1) مجلس سیزدهم (2) مجلس چهاردهم (3) مجلس پانزدهم (4) مجلس شانزدهم

18- اولین کنفرانسی که پس از جنگ جهانی دوم برگزار و در مورد خروج نیروهای متفقین در آن صحبت شد، چه

بود؟

(1) لندن (2) تهران (3) سعدآباد (4) پتسدام

19- نخستین بر خورد بلوک شرق و غرب پس از جنگ جهانی دوم چه مسأله ای است؟

(1) طرح مسأله آذربایجان در شورای امنیت توسط ایران

(2) طرح واگذاری امتیاز نفت شمال توسط شوروی

(3) طرح واگذاری امتیاز نفت شمال توسط آمریکا

(4) عدم خروج نیروهای ارتش سرخ از ایران و تذکرات آمریکا شوروی

20- تبلیغات شوروی علیه ایران پس از جنگ جهانی دوم بر چه اساسی بود؟

(1) میلترایسم و امتیازات نفت (2) حزب توده و مستشاران آمریکایی

(2) میلترایسم و مستشاران آمریکایی (4) حزب توده و امتیازات نفت

21- قرارداد نفتی گس - مکشامیان در زمان کدام حکومت تصویب شد؟

- (1) قوام السلطنه (2) رزم آرا (3) ساعد مراغه ای (4) حکیمی

22- علل عدم موفقیت شاه برای دریافت وام و تسلیحات در سال 1328 و در زمان ریاست جمهوری ترومن چه

بود؟

(1) مخالفت انگلیسی ها - آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت

(2) مخالفت انگلیسی ها - نظر نامساعد آمریکاییان نسبت به هیات حاکمه ایران

(3) حوادث اتفاق افتاده در خاورمیانه - نظر نامساعد آمریکاییان نسبت به هیات حاکمه ایران

(4) حوادث اتفاق افتاده در خاورمیانه - آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت

23- برنامه سیاست خارجی رزم آرا چه بود؟

(1) رفع بحران و بهبود مناسبات با شوروی ، بریدن پای آمریکایی ها از ایران ، عدم تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت

(2) رفع بحران و بهبود مناسبات با شوروی ، بریدن پای آمریکایی ها از ایران ، به تصویب رساندن قرارداد الحاقی نفت

(3) قطع مناسبات با شوروی ، بهبود رابطه با انگلستان ، تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت

(4) قطع مناسبات با شوروی ، بهبود رابطه با انگلستان ، به تصویب رساندن قرارداد الحاقی نفت

24- آغاز سیاست آمریکا در جلوگیری از گسترش کمونیسم را کدام جریان می توان دانست؟

(1) مسأله آذربایجان و شکایت اران به شورای امنیت

(2) تشویق ایران به عدم واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی

(3) منع ایران از انعقاد قرارداد نظامی با این کشور

(4) ایستادن آن دولت در برابر شوروی در مورد تخلیه ایران

25- کدام دولت ایران شناسایی اسرائیل را به رسمیت شناخت؟

- (1) مساعد مراغه ای (2) حکیمی (3) رزم آرا (4) زاهدی

26- عملیات آژانس برای اجرای کودتای 28 مرداد توسط کدام شخصیت آمریکایی طراحی شد؟

- (1) نیکسون (2) کسینجر (3) آیزنهاور (4) ترومن

27- مظهر سیاست « رهایی از شر کمونیسم » آمریکا چه کسی بود؟

- (1) کسینجر (2) مک کارتی (3) آیزنهاور (4) نیکسون

28- « کابینه فراماسونها » به کدام حکومت اطلاق شد؟

- (1) شریف امامی (2) زاهدی (3) علا (4) اقبال

29- شاه پس از کودتای 28 مرداد ، در سال 1336 کدام احزاب را تأسیس کرد؟

- (1) ملیون و مردم (2) ملیون و رستاخیز (3) ایران نوین و مردم (4) ایران نوین و ملیون

30- علت عدم هراس شوروی از پیمان بغداد چه بود؟

(1) عدم حضور آمریکا در این پیمان – عدم اجازه ماجراجویی به کشورهای بزرگ جهان پس از کنفرانس 1955

(2) عدم حضور آمریکا در این پیمان – نداشتن قدرت کافی دولتهای عضو این پیمان

(3) عدم حضور انگلستان در این پیمان – نداشتن قدرت کافی دولتهای عضو این پیمان

(4) عدم حضور انگلستان در این پیمان – اجازه ماجراجویی به کشورهای بزرگ جهان پس از کنفرانس 1955

31- کدام اتفاق در خاورمیانه ، باعث شد تا شاه به فکر امضای قرارداد عدم تجاوز با شوروی بیفتد؟

(1) روی کار آمدن ناصر در مصر (2) انقلاب خونین عراق

(3) تشکیل کنفدراسیون عرب (4) طرح مسأله استقلال بحرین

32- به دنبال بحران ناشی از ملی شدن کانال سوئز که منجر به عقب نشینی انگلستان از خاورمیانه شد ، آمریکا

چه اقداماتی را انجام داد؟

(1) طرح دکتر آیزنهاور – پیشنهاد امضای موافقت نامه دو جانبه بین ایران و پاکستان

(2) طرح دکتر ین آیزنهاور – امضای عهدنامه مورت و کنسولی بین ایران و آمریکا

(3) طرح دکتر ین کینجر – امضای عهدنامه مورت و کنسولی بین ایران و آمریکا

(4) طرح دکتر ین کینیجر - پیشنهاد امضای موافقت نامه دو جانبه بین ایران و پاکستان

33- « طرح اتحاد برای پیشرفت » کندی ، به چه صورت در ایران نمود کرد؟

(1) تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (2) ایجاد فضای باز سیاسی

(3) اصلاحات ارضی و انقلاب سفید (4) آزادی سران جبهه ملی

34- به دنبال چرخش استراتژی شوروی در سال های تنش زدایی ، چه موضوعاتی برای این کشور اهمیت یافت؟

- 1) کلیه پایگاههای پرتاب موشک اطراف شوروی بر چیده شود - ناوهای این کشور در خلیج فارس حضور پیدا کنند.
- 2) قرارداد منع آزمایش هسته ای در اطراف شوروی امضا شود- ناوهای این کشور در خلیج فارس حضور پیدا کنند.
- 3) قرارداد منع آزمایش هسته ای در اطراف شوروی امضا شود- پایگاه های موشکی در اطراف آمریکا تأسیس شود.
- 4) کلیه پایگاههای پرتاب موشک اطراف شوروی بر چیده شود - پایگاه های موشکی در اطراف آمریکا تأسیس شود.

35- سیاست کلی ایران در برابر اتحاد شوروی در سالهای 1341 تا 1351 چه بود؟

- 1) همکاری بازرگانی و فنی و اتحاد نظامی
- 2) همکاری بازرگانی و فنی و مقاومت سیاسی
- 3) مقابله با نفوذ کمونیسم و اتحاد نظامی
- 4) مقابله با نفوذ کمونیسم و مقاومت سیاسی

36- اطلاق عنوان «اصلاح گر» به شاه توسط کدام رئیس جمهور آمریکا داده شد؟

- 1) کندی
- 2) جانسون
- 3) نیکسون
- 4) کارتر

37- پس از واقعه 15 خرداد 1342 ، توافق کلی بین آمریکا و انگلیس بر سر تقسیم منافع و نفوذ در ایران به چه

شکل انجام شد؟

- 1) انحلال حزب اکثریت (میلیون) و جانشین شدن حزب ایران نوین (کانون مترقی سابق)
- 2) برکناری دکتر اقبال و روی کارآمدن دکتر امینی
- 3) خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس و اطلاقعنوان ژاندارم منطقه به شاه
- 4) تأسیس سازمان عمران منطقه ای

38- مهمترین اقدام دولت ایران تا قبل از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس چه بود؟

- 1) عضویت در سازمان عمران منطقه ای
- 2) چشم پوشی از ادعای دیرینه اش بر مجمع الجزایر بحرین
- 3) به رسمیت شناختن رژیم بعثی عراق
- 4) پذیرفتن سیاست دو ستون همراه با عربستان

39- مفهوم دکتربین نیکسون در واقع ...

- 1) نوعی تشویق رژیم های وابسته به آمریکا برای هرچه مسلح تر شدن بیشتر به شمار می رفت.
- 2) نوعی همکاری بین اعضای سازمان عمران منطقه ای برای جلوگیری از نفوذ شوروی بود.
- 3) نوعی اتحاد دو جانبه با ایران بود.
- 4) نوعی تلاش برای کاهش اختناق و استبداد در کشورهای متحد آمریکا بود.

40- اولین کسی که از مقامات بلند پایه آمریکا ، خطر سقوط شاه را اعلام کرد ، که بود؟

- 1) کارتر
- 2) کسینجر
- 3) سولیوان
- 4) برژینسکی

پاسخنامه سوالات تستی تالیفی

1- گزینه (2) صحیح است. ص 9

در زمان کودتای سوم اسفند 1299، سپهدار رشتی نخست‌وزیر بود و ریاست کابینه را برعهده داشت.

2- گزینه (1) صحیح است. ص 12

حکومت سیدضیالالدین طباطبایی پس از کودتای سوم اسفند 1299 به کابینه سیاه مشهور است.

3- گزینه (4) صحیح است. ص 13

قوام‌السلطنه اولین کسی بود که قراردادی محرمانه را با شرکتی آمریکایی امضا کرد.

4- گزینه (3) صحیح است. ص 13

دولت بریتانیا همانند شوروی به این امتیاز که انحصار نفتی این کشور را به خطر انداخته بود، اعتراض کرد.

5- گزینه (1) صحیح است. ص 19

برندازی امپراتوری عثمانی و خلع وحیدالدین آخرین سلطان عثمانی از سلطنت و تشکیل مجلس کبیر ترکیه توسط

آتاتورک تاثیر مستقیمی در ایران و واگذاری مقام صدارت به رضاخان توط احمدشاه داشت.

6- گزینه (2) صحیح است. ص 22

شیخ خزعل در جنوب ایران و منطقه خوزستان دست به فعالیت زد و در مقابل دولت مرکزی سر به شورش گذاشت.

سردار سپه وی را به اطاعت فراخواند، ولی او در جواب وی را غاصب نامید و اقدام به تاسیس کمیته‌ای به نام قیام سعادت

به طرفداری از احمدشاه کرد.

7- گزینه (3) صحیح است. ص 23

اولین نخست‌وزیر رضاشاه مخبرالسلطنه هدایت بود که به مدت شش سال ریاست کابینه را برعهده داشت.

8- گزینه (4) صحیح است. ص 23

در ابتدای حکومت رضاشاه سیاست داخلی و خارجی کشور را عملاً گروه ثلاثه تیمورتاش، داور و نصرت‌الدوله به نام

رضاشاه اداره می‌کردند.

9- گزینه (1) صحیح است. ص 25

پلیس جنوب و امتیاز کاپیتولاسیون از مواردی بود که در دوران رضاشاه الغا شد.

10- گزینه (3) صحیح است. ص. 27

روابط رضاشاه با شوروی دوجنبه داشت: (1) فراهم کردن زمینه‌های اقتصادی و سیاسی، (2) مقاومت در برابر تلاش‌های روسیه برای وجود مجدد به صحنه سیاسی ایران با لباس مبدل کمونیستی.

11- گزینه (1) صحیح است. ص. 43

ایران، افغانستان، ترکیه و پاکستان اعضای متشکله پیمان سعدآباد بودند.

12- گزینه (1) صحیح است. ص. 50

در این سال‌ها آلمان بزرگترین خریدار مواد صادراتی ایران بود.

13- گزینه (4) صحیح است. ص. 59

رضاشاه معتقد بود تا زمانیکه تلاش‌های او در بازسازی اقتصادی و قطع وابستگی تجاری ایران به شوروی عملی نخواهد شد. احداث کارخانجات نساجی، انحصار تجارت خارجی و تکمیل جاده‌های شوسه و احداث راه‌آهن سراسری از جمله این موارد بود.

14- گزینه (2) صحیح است. ص. 75

در زمان حمله منصور نخست‌وزیر بود و در زمان مذاکره، فروغی این ماموریت را برعهده داشت.

15- گزینه (2) صحیح است. ص. 78

نخستین اقدام دولت فروغی تعیین سیاست خارجی جدید ایران بود که با اوضاع و احوالی که در نتیجه اشغال کشور از جانب نیروهای بیگانه بوجود آمده بود تطبیق کند، زیرا سیاست بی‌طرفی رضاشاه با شکست روبرو شده و در شرایط آن روز همکاری با متفقین اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید.

16- گزینه (3) صحیح است. ص. 91

نمایندگان اکثریت مجلس چهاردهم به رهبری سیدضیال‌الدین طباطبایی نخست‌وزیر زمان کودتا که پس از سال‌ها تبعید به ایران مراجعت و حزب راست‌گرای اراده ملی را تاسیس کرده بود را تشکیل می‌دادند.

17- گزینه (2) صحیح است. ص. 93

این طرح توسط دکتر مصدق به مجلس چهاردهم ارائه کرد.

18- گزینه (4) صحیح است. ص. 105

در کنفرانس پتسدام درمورد خروج نیروهای متفقین از ایران بحث و گفتگو شد.

19- گزینه (1) صحیح است. ص. 118

طرح مساله آذربایجان از جانب ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد که نخستین برخورد بلوک شرق و غرب پس از جنگ جهانی دوم بود.

20- گزینه (3) صحیح است. ص. 122

تبلیغات شوروی علیه ایران بر دوپایه بود: میلیتاریسم و مستشاران آمریکایی.

21- گزینه (3) صحیح است. ص. 135

این قرارداد در زمان نخست‌وزیری ساعدمراغه‌ای امضا شد.

22- گزینه (2) صحیح است. ص. 137

علل عدم موفقیت شاه برای دریافت وام در این سال را دو مورد تشکیل می‌داد: یکی مخالفت انگلیسیها که گمان می‌کردند در صورت کمک آمریکایی‌ها، دولت ایران دیگر نیازی به موافقت‌نامه الحاقی و درآمدهای آن نخواهد داشت و مورد بعد آنکه نظر نامساعد آمریکاییان نسبت به هیات حاکمه ایران بود که آنها را عناصری می‌دانستند محافظه‌کار و فاسد و بی‌کفایت که قادر به اقداماتی به سود اقتصاد کشورشان نیستند.

23- گزینه (139) صحیح است. ص. 139

برنامه سیاست خارجی رزم‌آرا که در راستای سیاست بریتانیا بود در سه موضوع خلاصه می‌شد: رفع بحران و بهبود مناسبات با شوروی، بریدن پای آمریکاییها از ایران و بالاخره به تصویب رساندن قرارداد الحاقی نفت و اجرای آن.

24- گزینه (4) صحیح است. ص. 141

آغاز سیاست آمریکا در جلوگیری از گسترش کمونیسم را می‌توان ایستادگی آن دولت در برابر شوروی درمورد تخلیه ایران دانست.

25- گزینه (1) صحیح است. ص. 155

ساعدمراغه‌ای شناسایی اسراییل را به رسمیت شناخت.

26- گزینه (3) صحیح است. ص. 193

چرچیل برای براندازی مصدق عملیات چکمه را طراحی کرده و به آمریکا ارایه داد و آنها آن را پذیرفتند و با تغییراتی در آن به عملیات آژاکس تغییر نام دادند و به صورت کودتای 28 مرداد به مرحله اجرا درآوردند.

27- گزینه (2) صحیح است. ص. 212

مظهر این سیاست سناتور جرج مک کارتی است که تئوری او به مک کارتیسم شهرت یافته است. هواداران این سیاست خواستار بودند که آمریکا مسابقه تسلیحاتی را با چنان سرعتی ادامه دهد که برتری مطلق بر اردوگاه کمونیسم بدست آورد.

28- گزینه (4) صحیح است. ص. 219

پس از برکناری سرلشکر زاهدی پی‌درپی سه نخست‌وزیر یعنی علاء اقبال و شریف‌امامی بر سر کار آمدند که اقبال و شریف‌امامی استاد لژ فراماسونری بوده و حکومت دکتر اقبال به کابینه فراماسونرها مشهور شد، زیرا بیش از ده تن از آنها عضو فرقه مزبور بودند.

29- گزینه (1) صحیح است. ص. 232

شاه به توصیه انگلیسیها در این سال دوحزب ملیون و مردم را تاسیس کرد تا همانند پارلمان آن کشور دارای حزب اکثریت و اقلیت باشد.

30- گزینه (1) صحیح است. ص. 242

دولت شوروی از این پیمان هراسی را نداشت، زیرا اولاً آمریکا رسماً در آن شرکت نکرده بود و در ثانی پس از برگزاری کنفرانس چهار کشور بزرگ در ژنو در تابستان 1955 دیگر محیط سیاسی جهان اجازه ماجراجویی نظامی را به کسی نمی‌داد.

31- گزینه (2) صحیح است. ص. 258

انقلاب خونین عراق در تیر 1337 مهم‌ترین رویدادی بود که شاه را مصمم ساخت که درصدد جلب حمایت آمریکا برآید و موافقت‌نامه دفاعی دوجانبه بین دو کشور امضا شد. همچنین این انقلاب باعث شد تا ایران درصدد مذاکره با شوروی درباره عهدنامه عدم تجاوز بیفتد تا خودش را از فشار گازانبری شوروی در شمال و دشمنی عراق در غرب نجات دهد.

32- گزینه (1) صحیح است. ص. 265

آمریکا ابتدا دکتترین آیزنهاور را مطرح کرد و سپس امضای موافقت‌نامه‌های دفاعی دوجانبه را به ایران و پاکستان و ترکیه پیشنهاد نمود.

33- گزینه (3) صحیح است. ص 276

در اواخر اسفند 1339 کندی نماینده خود را به ایران فرستاد تا به شاه بگوید اصلاحات اجتماعی در ایران ضروری است و در انجام آن نباید تاخیر شود. این همان طرح اتحاد برای پیشرفت کندی برای جلوگیری از قیام‌های مردمی در جهان سوم بود که در ایران به صورت اصلاحات ارضی و انقلاب سفید اجرا شد.

34- گزینه (4) صحیح است. ص 301

به دنبال چرخش در استراتژی شوروی دوموضوع برای این کشور اهمیت یافت: یکی اینکه کلیه پایگاه‌های پرتاب موشک پیرامون شوروی برچیده شود، و دیگر اینکه نظیر این پایگاهها پیرامون ایالات متحد ایجاد شود.

35- گزینه (2) صحیح است. ص 326

سیاست کلی ایران در برابر اتحاد شوروی را در سال‌های 1341 تا 1351 بدین‌سان می‌توان خلاصه کرد: همکاری بازرگانی و فنی و مقاومت سیاسی.

36- گزینه (2) صحیح است. ص 343

در 5 ژوئن 1964 که شاه برای پنجمین بار به واشینگتن سفر کرد، پرزیدنت جانسون وی را یک اصلاح‌گر نامید.

37- گزینه (1) صحیح است. ص 350

پس از 15 خرداد 42 یک توافق کلی بین آمریکاییها و انگلیسیها برسر ایران و تقسیم منافع و نفوذ در ایران بوجود آمد. این توافق به شکل انحلال حزب اکثریت (مليون) و جانشین شدن حزب ایران نوین (کانون مترقی سابق) به رهبری حسنعلی منصور به جای آن بود.

38- گزینه (2) صحیح است. ص 361

مهم‌ترین اقدامی که دولت ایران قبل از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس به عمل آورد، چشمپوشی از ادعای دیرینه‌اش بر مجمع‌الجزایر بحرین به امید بازپس گرفتن سه جزیره کوچک و استراتژیک واقع در دهانه خلیج فارس بود.

39- گزینه (1) صحیح است. ص 401

دکترین نیکسون نوعی تشویق رژیم‌های وابسته به آمریکا از قبیل کره جنوبی و ویتنام جنوبی و فیلیپین و ایران برای

مسلح شدن بیشتر به شمار می‌رفت.

40- گزینه (4) صحیح است. ص 480

نشانه‌های نگرانی از اوضاع ایران از نوامبر در واشینگتن ظاهر شد و برژینسکی برای نخستین بار از خطر سرنگونی شاه

در صورت مهار نشدن بحران سخن گفت.

منابع

منابع مورد بررسی در این کتاب عبارتند از :

- 1) تاریخ روابط خارجی ایران، نوشته عبدالرضا هوشنگ مهدوی.
 - 2) روابط خارجی ایران 1320 تا 1357 (دولت دست‌نشانده)، نوشته دکتر علیرضا ازغندی.
 - 3) سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، نوشته عبدالرضا هوشنگ مهدوی.
- در این مجموعه سعی شده که اهم مسایل کتب مذکور با بیشترین نکته و کمترین حجم برای دانشجویان ارایه گردد.